

بحران نزدیک

آینده‌نگر بررسی می‌کند:

۸۹۰ هزار میلیارد تومان یارانه پیدا و پنهان به کجا می‌رود؟





شرکت فولاد مبارکه

کمترین مصرف سرانه آب در سطح فولادسازان جهان



www.msc.ir

صاحب امتیاز: اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران
مدیر مسئول: مسعود خوانساری
شورای سیاست‌گذاری: بهمن عشقی، مصطفی درویشی
سردبیر: بهرام مهرجو
تحریریه: رضا معطران، محمد عدلی، ریحانه یاسینی، کاوه شجاعی، فرزانه سالمی، آرش پورابراهیمی
لیلا ابراهیمیان، نسیم بنایی، صوفیا نصراله‌ای، ولی خلیلی، زهرا چوپانکار، یزدان مرادی
مونا مشهدی‌رجبی، متین دخت‌والی‌نژاد، زینب کوهیار، سعید ارکان‌زاده

آلتیه طراحی
مدیر هنری: رضا دولت‌زاده
ویرایش عکس: علیرضا لاجورد
ویراستاری: بابک آتشین‌جان
ناظر فنی: هانی شمس

مخاطبان ماهنامه آینده‌نگر می‌توانند، دیدگاه‌ها و انتقادات خود را از طریق پست الکترونیک و همچنین شماره تلفن‌های تحریریه با مادر میان بگذارند.

Email: ayandehnegarmag@gmail.com www.tccim.ir

نشانی: خیابان خالداسلامبولی، روبه‌روی خیابان ۲۱، پلاک ۸۲

اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران

تلفن امور اشتراک: ۱۸۶۶ تلفن تحریریه: ۸۸۷۱۵۴۱۳ سازمان آگهی‌ها: ۸۸۸۶۰۶۵۶

چاپ: شرکت رواق روشن مهر



برای دریافت اشتراک

آینده‌نگار

با شماره

۱۸۶۶

تماس بگیرید



بسم الله الرحمن الرحیم

سرمقاله

اصلاح ساختار اقتصادی با حذف یارانه پنهان

تحلیل گران

یونان: دیو بدهی بیدار است

اعداد ماه

بانک‌ها چقدر به اقتصاد وام دادند؟

شاخص

کاهش معاملات مسکن ادامه یافت

ایده‌ها

اقتصاد امری جهانی است یا ملی؟

آینده ما

سوخت یارانه‌ها

آکادمی

کار آفرینی در رویارویی سنت و مدرنیته: غرب و شرق

روایت

جبران مافات؟

راهبرد

گمرک نشینان

توسعه

تقدیر ما، تدبیر ما

نگاه

چه کسانی دلار ۴۲۰۰ تومانی را خنثی کردند؟

شهر

کاهش ۵۰ درصدی قدرت خرید

ایران زمین

سرشار از منابع گازی

خصوصی‌سازی

همکاری با دشمن سابق

همسایه‌ها

ببر جدید آسیای جنوب شرقی

کارآفرین

روایاتی به نام صنعتی شدن ایران

تجربه

مالکان مرموز شنل

آینده‌پژوهی

ژئوپلیتیک 5G

گیشه

کمدی‌ها دوباره سلطان گیشه شدند

اکنون‌میست

زوال مرزهای میان سیاست و استندآپ کمدی

ژورنال

حرکت به سوی برق با گاز طبیعی

کتاب ضمیمه

جمهوری توهم توطئه جمهوری گوشت



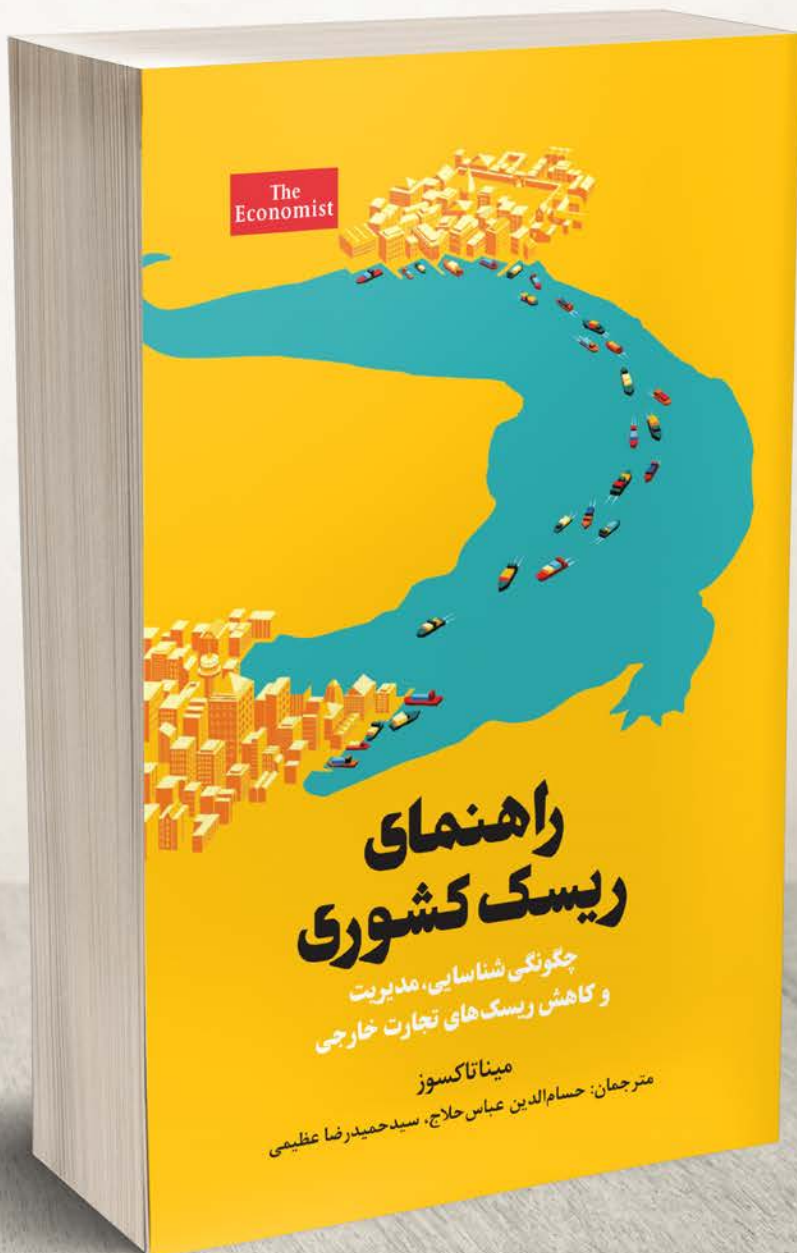
جلد برگرفته از مجله اکنون‌میست

راهنمای ریسک کشوری

چگونگی شناسایی، مدیریت
و کاهش ریسک های تجارت خارجی

مینا تاکسوز

مترجمان: حسام الدین عباس حلاج، سید حمیدرضا عظیمی



آینده نگر



The Economist



اصلاح ساختار اقتصادی با حذف یارانه پنهان

پرسشی از دولت در مورد اصلاح ساختار اقتصادی کشور



مسعود خوانساری

مدیر مسئول ماهنامه آینده‌نگر
ورئیس اتاق تهران

بیشتر خواهد شد. بنابراین اصلاح ساختار اقتصادی ایران با توجه به منظومه پیش رو، یک واجب قطعی است. این اصلاحات نیز می‌تواند از موضوع ادامه پرداخت رانت ارزی در قالب ارز ۴۲۰۰ تومانی آغاز شود. تداوم این سیاست آفت‌هایی دارد که از جمله آن‌ها به موارد زیر می‌توان اشاره کرد:

- برای عده‌ای که به این نوع ارز دسترسی دارند رانت ایجاد کرده
- به احتمال افزایش صادرات غیر واقعی و خروج ارز از کشور دامن زده
- عدم کنترل قیمت‌ها را در بازار به دلیل نبودن سیستم توزیع به وجود آورده
- ناعادلانه بودن توزیع را گسترش داده به طوری که طبقات مرفه بیش از طبقات نیازمند از کالاهای و یارانه پنهان دولتی بهره‌مند می‌شوند
- عدم تشخیص ارز ۴۲۰۰ تومانی در کالاهای صادراتی را بیشتر کرده به طوری که هم‌اکنون دولت یارانه می‌دهد ولی در نهایت کالا با این یارانه صادر می‌شود.
- احتمال قاچاق کالاهایی را که با ارز ۴۲۰۰ تومانی وارد شده به وجود آورده
- توازن در سایر بازارها را بر هم زده است.

در این شرایط دولت باید در اولین اقدام خود ضمن از میان برداشتن رانت ارزی، در خصوص نظام یارانه‌ای کشور تصمیم‌گیری کند. طبق برآورد سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی در سال ۸۰۰ هزار میلیارد تومان یارانه پنهان پرداخت می‌شود. سهم یارانه انرژی نیز از این عدد قابل توجه است. در شرایطی که کل وابستگی اقتصاد کشور به نفت حدود ۲۰۰ هزار میلیارد تومان است، آیا نمی‌شود به تدریج از کل اعتباراتی که به عنوان یارانه پرداخت می‌شود، یک‌چهارم را در بودجه صرف کنیم و یک‌چهارم را هم به صورت نقدی به دهک‌های آسیب‌پذیر جامعه بدهیم، تا به این شکل بتوانیم ساختار اقتصادی کشور را اصلاح کنیم؟ ورود به این عرصه نیاز به شجاعت و اقتدار دارد.

محافظه‌کاری بیش از اندازه و توجه به برخی تحلیل‌ها که به وضوح آدرس غلط به تصمیم‌گیر می‌دهند، موجب شده تا مهم‌ترین اصلاح ساختاری اقتصاد ایران معطل بماند و هم‌زمان منابع کشور هدر رود و مردم هم ناراضی‌تر از قبل شوند. طبق آمارهای رسمی در سال ۱۳۹۷ در بخش یارانه سوخت ۱۲۳ هزار میلیارد تومان تنها به عنوان یارانه بنزین، ۱۳۰ هزار میلیارد تومان به عنوان یارانه گاز و ۲۸۰ هزار میلیارد تومان برای گاز طبیعی پرداخت شده و در مجموع تنها یارانه این سه نوع انرژی ۵۳۳ هزار میلیارد تومان بوده است. حالا تصور کنید اگر این اعداد به تولید بیایند چقدر می‌توانند اثرات مثبتی داشته باشند و به اصلاح ساختار اقتصادی منجر شوند.

در این موقعیتی که هم مردم تحت فشار تورمی و معیشتی قرار دارند، هم وضعیت فعلی پرداخت یارانه‌ها به گسترش بیشتر رانت و بی‌عدالتی منجر می‌شود دولت می‌تواند به سمت توزیع یارانه نقدی به هر خانوار برود.

امروز نیاز است که دولت این پرسش را پیش روی تمام صاحب‌نظران قرار دهد: سالیانه ۸۰۰ هزار میلیارد تومان یارانه پنهان پرداخت می‌شود و عدد وابستگی بودجه به نفت هم مشخص است. آیا راه‌حل بهتری برای استفاده بهینه از منابع کشور برای کمک به توسعه ملی و بهبود معیشت مردم وجود ندارد؟ ■

۲۶ خرداد انتخابات دوره نهم اتاق بازرگانی ایران با حضور فعالان بخش خصوصی بسیار پرشور و منظم برگزار و به این ترتیب دوره جدید مأموریت‌های اتاق بازرگانی در زمانه‌ای که فشارهای داخلی و خارجی به اوج رسیده، آغاز شد. حساسیت این دوره، مسئولیت‌های اتاق را نیز سنگین کرده است به طوری که اتاق ضمن عمل به مسئولیت قانونی خود در مورد ارائه مشاوره‌های صحیح و کارشناسی به قوای سه‌گانه، باید بتواند در فرآیندهای تصمیم‌سازی نیز نقشی موثر و کارآمد ایفا کند.

از جمله تلاش‌ها در جهت تصمیم‌سازی این است که بتوانیم دستگاه‌های اجرایی را متوجه تصمیمات غیر کارشناسی‌ای کنیم که هم‌اکنون در حال انجام است. از ابتدای سال ۱۳۹۷ که بحران ارزی پیش آمد، مشکلات بنگاه‌های اقتصادی شروع و روز به روز بیشتر شد. تحریم‌های خارجی هر روز سنگین‌تر و هوشمندانه‌تر در حال وقوع است، از طرف دیگر تحریم‌های داخلی و یا به تعبیری ندانم‌کاری‌های دستگاه‌های اجرایی هم مزید بر علت شده تا حجمی از فشار روی دوش بنگاه‌های اقتصادی سنگینی کند.

دقت به برخی آمارها وخامت وضعیت امروز را به خوبی نشان می‌دهد. از سال ۱۳۹۲ تا ۱۳۹۸ طی ۲۴ فصل رشد سرمایه‌گذاری در ۱۴ فصل منفی و میانگین رشد سرمایه‌گذاری منفی ۳۸ درصد بوده است. همچنین رشد مصرف از سال ۱۳۹۲ تا ۱۳۹۷ در ۲۴ فصل، تنها در ۹ فصل مثبت بوده است و میانگین آن در تمام فصول منفی ۲۲ درصد بوده است. آخرین آمار اعلام‌شده توسط مرکز آمار ایران برای سال ۹۷ نشان می‌دهد نرخ تورم ۲۶٫۹ درصد و رشد اقتصادی منفی ۴٫۹ درصد بوده است. این رشد منفی به‌زودی اثرات خود را در بخش‌هایی مانند اشتغال نمایان می‌سازد. این در حالی است که طی سه سال گذشته موضوع اشتغال و کاهش نرخ بیکاری یکی از اولویت‌های مهم دولت بوده است ولی در عمل فرآیندهای اجرایی به سمتی پیش رفته که بر میزان بیکاری افزوده شده است.

رشد منفی اقتصادی بنیان‌های تولیدی کشور را نیز دچار خدشه می‌سازد. البته با توجه به فضای تحریمی چندان دور از ذهن نبود که وضعیت تولید با مخاطره مواجه شود ولی به طور خاص به نظر می‌رسد در این آمارهای منفی هنوز اثرات تحریمی به دقت اثر نکرده است و به احتمال زیاد طی ماه‌های آینده تأثیر تحریم‌ها نیز در رشد اقتصادی دیده می‌شود.

طبق آمارهای رسمی صادرات کشور در سال ۹۷ نسبت به سال قبل ۶ درصد کاهش داشته و واردات هم ۲۱٫۷ درصد کم شده است؛ با توجه به اینکه سهم عمده‌ای از واردات کشور کالاهای واسطه‌ای و مواد اولیه کارخانه‌جات است.

از این رو چنانچه نتوانیم تهدیدهای پیش آمده را به فرصتی برای کشور تبدیل کنیم، روز به روز اندازه اقتصاد کشور کوچک‌تر، سفره مردم خالی‌تر و نرخ بیکاری

چه می‌خوانید؟

چرا باید آینده‌نگر بخوانید و چه مطالبی می‌خوانید؟

پیشنهاد نویسندهگان
آینده‌نگر به شما

بهراد مهرجو

سر دبیر

اینکه افراد ثروتمند ۲۳ برابر فقرا از یارانه بهره‌مند می‌شوند و یا اینکه هر خانوار فقیر ایرانی سالیانه ۳ میلیون تومان یارانه غیرنقدی می‌گیرد و هر خانوار ثروتمند سالیانه ۲۱ میلیون تومان از همین یارانه بهره‌مند می‌شود، نشانه دقیقی از انحراف یک شعار تاریخی در اقتصاد ایران است: «همه برای مستضعفان». آمارها نشان می‌دهند از این شعار مبنای سیاست‌گذاران هیچ باقی نمانده‌است. اتفاقاً روند تخصیص یارانه‌ها طی چهار دهه گذشته به سمتی پیش رفته که مستضعفان کمترین میزان بهره‌مندی از مواهب فروش نفت را به‌دست آورده‌اند. این شیوه مدیریت منابع در اقتصاد ایران به یک بحران ملی و حتی انسانی تبدیل شده به‌طوری که شهروندان ایرانی ساکن دهک‌های پایین درآمدی حتی از مواهب سرزمینی مانند نفت نیز بهره نمی‌برند و دیگرانی که بیشترین میزان درآمد را کسب می‌کنند به‌جای آنها از یارانه بنزین، برق و حتی آب و گاز سود می‌برند و فقرا هم هرروز فقیرتر می‌شوند. برآوردها نشان می‌دهد در اقتصاد ایران ۸۶۰ هزار میلیارد تومان یارانه پنهان وجود دارد. پول‌های بی‌حسابی که با شعار حمایت از مستضعفان به جیب ثروتمندان می‌رود.

ولی خلیلی

دبیر بخش کارآفرین ایرانی و کارخانه

مرکز پژوهش‌های مجلس چندی پیش در گزارشی باعنوان «پاکسازی بودجه از نفت» به ضرورت حذف وابستگی اقتصاد به نفت پرداخته و نوشته بود در صورت خط زدن نفت و ردیف‌های درآمدی و هزینه‌ای آن از بودجه حدود ۱۰۰ هزار میلیارد تومان کسری خواهیم داشت و در ادامه هم راهکارهایی برای تأمین و برطرف کردن کسری بودجه ارائه داده بود که مهم‌ترین آن انتشار «اوراق پاکسازی اقتصاد از نفت» است. در این گزارش با مرور شرایط اقتصادی کشور بعد از ملی شدن نفت و دوران مصدق اتفاقاً انتشار اوراق همچون آن زمان و درخواست همراهی مردم پیشنهاد شده است حال آنکه در دوران مصدق مهم‌ترین نکته همبستگی اجتماعی در کشور بود،

اتفاقی که در زمان انقلاب و دوران جنگ تحمیلی هم کشور آن را تجربه کرد ولی حالا از آن فاصله گرفته است و در این شرایط حساب باز کردن روی مشارکت مردم خطا خواهد بود و پیش از هر چیزی باید سرمایه اجتماعی و انسجام را بازتولید کرد و بعد روی آن حساب کرد؛ موضوع مهمی که نخستین جرقه آن با شکل‌گیری فضای گفت‌وگو بین دولت، نخبگان و نهادهای مدنی همچون اتاق و مردم زده می‌شود. بازگشت به منطق گفت‌وگو در شرایط سخت کنونی کشور و برقراری ارتباط سه جانبه یک نیاز ضروری است و شکل‌گیری آن، واجب.

محمد عدلی

دبیر بخش آینده‌ما

اقتصاد ایران با یارانه خو گرفته است. در سال‌های پس از انقلاب با تقویت دیدگاه‌های چپ‌گرایانه در اقتصاد، دولت نقش خود را در ادامه امور پررنگ کرد و بعد از آن با تحمیل جنگ ۸ ساله به ایران، زمینه برای توزیع کوپن و پایداری نظام یارانه‌ای فراهم شد به طوری که دولت‌های پس از جنگ هم نتوانستند ساختمان یارانه را در اقتصاد ایران تخریب کنند. حتی نتوانستند در مقابل افزایش حجم یارانه‌های اعطایی مقاومت کنند تا جایی که آخرین برآوردها وجود ۸۹۰ هزار میلیارد تومان یارانه آشکار و پنهان در سال ۹۸ حکایت دارد. بخش اعظم این یارانه مربوط به ارزان‌فروشی حامل‌های انرژی است که بهره آن بیشتر برای بخش ثروتمند جامعه است. برآوردهای رسمی نشان می‌دهد که هرچه از دهک فقیرترین به سمت دهک غنی‌ترین پیش می‌رویم، سهم خانوارها از یارانه دولتی افزایش می‌یابد. این در حالی است که مکانیزم یارانه از اساس برای حمایت از طبقات کمتر برخوردار طراحی شده است. یارانه ارزی به کالاهای اساسی و دارو نیز بدون آنکه نفعی برای مصرف‌کننده نهایی داشته باشد در قالب اعطای دلار ۴۲۰۰ تومان به بخشی از واردات، صرف می‌شود. افزایش نرخ ارز در بازار آزاد، مبلغ یارانه پنهان را به شدت افزایش داده و اصلاح شیوه پرداخت یارانه را ضرورت بیشتری بخشیده است. در فصل آینده ما به بررسی وضعیت پرداخت یارانه و انواع آن در اقتصاد ایران پرداخته شده است. همچنین با استناد به گزارش‌های کارشناسی، میزان

سعید ارکان‌زاده یزدی

دبیر بخش کتاب ضمیمه

کتاب ضمیمه این شماره تماماً به آمریکا اختصاص دارد و حتی در عناوین کتاب هم کلمات مشترکی هست. هردو کتاب با عبارت «جمهوری» شروع می‌شوند: «جمهوری گوشت قرمز» و «جمهوری دروغ‌ها». دو کتاب این شماره جنبه‌های متفاوتی از ایالات متحده را به نمایش می‌گذارند و می‌گویند که چطور این کشور از نظر تاریخی با سبک زندگی خاصی پیش رفته و مردمانش چه عقاید و رفتارهایی از خود نشان می‌دهند. جالب اینجاست که تجارت و سودآوری مادی بسیار در هردو جنبه‌ای که کتاب‌ها روشن می‌کنند مزوج شده و از هر طرف که بروید، دوباره به پول و تلاش برای کسب درآمد مادی می‌رسید. کتاب اول درباره این است که چطور چهار شرکت بزرگ آمریکایی کسب‌وکار تولید گوشت گاو را در اختیار خود گرفتند و آن را در تمام آمریکا گسترش دادند. کتاب دوم هم می‌گوید گروه تاثیرگذاری در آمریکا وجود دارند که با انواع توهم‌های توطئه زندگی می‌کنند و حتی توانسته‌اند یک نفر مثل خودشان را به ریاست‌جمهوری هم برسانند. البته در این میان، پول درآوردن از همین توهم توطئه را هم فراموش نکرده‌اند.

لیلا ابراهیمیان

دبیر بخش توسعه و آکادمی

کلمات تند، پشت سر هم و بدون تأمل بیرون می‌چهند از زبان راننده تاکسی که با هیجان و خشم بیرون می‌ریزد. از همه‌چیز می‌گوید. از قیمت بنزین گرفته تا کمبایی لاستیک؛ از کم‌فروشی دولت در لاستیک تا دولتی که او آن را «همه‌دان» می‌خواند. گریزی هم به عدم شفافیت، فساد، اختلاس، رانت و غیره می‌زند. گویی از همه اسرار تباهی خبر دارد و گوش چهار مسافر خسته از گرمای آفتاب را برای چند دقیقه‌ای عاریت گرفته است. او کارشناس نیست ولی درد دلش، شاید ناگفته همان چهار مسافر ساکت



هم باشد که حوصله پاسخ دادن ندارند و شاید همه چون راننده تاکسی همین مشکلات را با جان و دل لمس کرده‌اند. الگوی حکمرانی‌ها زمانی از دولت بزرگ می‌گفتند؛ عده‌ای از بازار آزاد می‌گویند و طیف دیگری پاسخ را در الگوی حکمرانی خوب جست‌وجو می‌کنند. الگویی که در عمل و اجرا با موانع و مشکلات زیادی روبه‌رو است. در بخش توسعه، الگوی حکمرانی خوب در ایران، ساختار سیاسی و موانع موجود بر راه حکمرانی خوب و اینکه با حکمرانی خوب مسیر جامعه، اقتصاد و سیاست به کجا می‌رود، مورد بررسی قرار گرفته است. همچنین در بخش آکادمی سعی شده است سه موضوع روز جامعه بررسی شود؛ چرا امروزه جامعه ایران درگیر خشونت شده است؟ مدیریت بحران؛ بحران سیل چه بر سر کشاورزی آورده و برای مدیریت سیل چه باید کرد؟ تاریخ و سنت جامعه ایران چقدر می‌تواند به بازآفرینی الگوی کارآفرینی کمک کند؟ با نقد و نظر خود در این دو بخش مجله با ما همراه باشید.

کاوه شجاعی

دبیر بخش آینده پژوهی

در این شماره گزارشی ویژه داریم از علت اصلی حمله ترامپ به شرکت چینی هواوی؛ اینکه چرا اینترنت نسل پنجم اهمیت زیادی دارد؛ اینکه چگونه می‌تواند ابرقدرت جهان آینده باشد. به علاوه یادداشتی درباره امنیت‌شدن مساله تغییرات اقلیمی داریم که نشان می‌دهد ارتش‌های جهان دارند خودشان را برای نارضایتی‌های آینده و خشونت‌های احتمالی ناشی از گرمایش زمین و کمبود آب و غذا بین مردم آماده می‌کنند. گزارشی هم داریم درباره کشورهایی در جنوب آسیا که دارند از جنگ تجاری چین و آمریکا سود می‌برند.

زینب کوهیار

دبیر بخش نگاه

گزارش نگاه این شماره درباره مصائب تخصیص ارز ترجیحی به واردات انواع کالا است. قرار است این کالاها با پرداخت این یارانه ارزی، ارزان به دست مصرف‌کننده برسد اما قیمت‌ها در بازار سر

به فلک کشیده است. تحلیل گران می‌گویند اقتصاد زیرزمینی و بازار سیاه و تمایل دریافت‌کنندگان ارز ترجیحی به فروش محصولات در بازار آزاد به گرانی اجناس دامن زده است. کدام اجناس بیشتر گران شده‌اند و چرا دلار ۴۲۰۰ تومنی خنثی شد؟

نسیم بنایی

دبیر بخش اکونومیست و ایده‌ها

آیا بین سیاست و کم‌دی مرزی وجود دارد؟ این روزها به نظر می‌رسد که بسیاری از سیاستمداران تلاش دارند به کمک طنز و شوخی راهی برای سلطه خود پیدا کنند. اما در عالم واقعیت، دنیای سیاست دنیایی کاملاً متفاوت از طنز و شوخی و کم‌دی است و باید جدا از آن باشد. این درهم‌آمیختگی منجر به سلطه کم‌دین‌ها بر دنیای سیاست شده است. شاید در گذشته برخی از سیاستمداران در سخنرانی‌های خود شوخی می‌کردند یا جوک می‌گفتند اما کم‌دین نبودند. در دنیای معاصر شاهد انتخاب کم‌دین‌ها به عنوان رئیس‌جمهور هستیم. این‌ها چه معنایی برای سیاست دارد؟ اکونومیست به بررسی رابطه میان سیاست و کم‌دی پرداخته است.

بمانجان ندیمی

دبیر بخش راهبرد و روایت

از سال گذشته تاکنون، دو عبارت را به وفور در محافل اقتصادی شنیده‌ایم؛ «کمبود کالا» و «رسوب کالا در گمرکات». در این شماره به بررسی دلایل این دو اتفاق پرداخته‌ایم. اتفاق نظر فعالان اقتصادی در خصوص علل بروز این مشکلات، معطوف به سیاست‌های ارزی نادرست سال ۹۷ است. سیاست‌هایی که نه تنها به نفع اقتصاد نبود بلکه هر روز شاهد آثار منفی آن در تولید و تجارت هستیم.

زهرا چوپانکاره

دبیر بخش تجربه و کار آفرین خارجی

چقدر بر روی کلماتی که به کار می‌برید دقیق می‌شوید؟ اگر مدیر هستید باید این سوال را با دقت بیشتری از شما پرسید: با چه ادبیاتی با کارمندان

حرف می‌زنید؟ در بخش تجربه این شماره مطلبی هست در مورد واژگانی که ناخودآگاه روحیه کارکنان یک شرکت را خراب می‌کنند، کلمات ساده‌ای که شاید باید از این به بعد بیشتر رویشان فکر کنید. در بخش کارآفرین هم مطلبی در مورد شرکت سوپ کمپیل هست که با مفهوم پاپ آرت و چهره‌های ماندن اندی وارهول گره خورده است.

صوفیا نصرالهی

دبیر بخش گیشه

وقتی قرار شد پرونده‌ای درباره اکران نوروز تهیه کنیم طبعاً مهم‌ترین سوالی را پرسیدیم که همه منتقدان و سینماگران بعد از پایان اکران نوروزی از خودشان پرسیدند: چرا فیلم «غلامرضا تختی» آن قدر کم فروخت؟ برای کسی مهم نیست که چرا «رحمان ۱۴۰۰» بالای ۲۰ میلیارد تومان می‌فروشد یا چطور فیلم سعید روستایی علی‌رغم تصاویر تلخش به چنین فروش بالایی دست پیدا می‌کند. سوال بزرگ نفروختن فیلمی بود که اسم جهان پهلوان تختی رویش بود. دو صفحه از پرونده که بر اساس گزارش‌های «سینمای سینمای ایران، نگاهی از درجه آمار به سینما» است که در سال‌های ۹۶ و ۹۷ توسط معاونت توسعه فناوری و مطالعات سینمایی سازمان سینمایی کشور منتشر شدند، احتمالاً برای تحلیل و تفسیر دهه‌های مختلف سینمایی جالب خواهند بود و روند سینمای کشور را در طول دهه‌های مختلف نشان می‌دهند.

یزدان مرادی

دبیر بخش شهر

قدرت خرید مردم ۵۰ درصد کاهش پیدا کرد؛ این خبری است که «آینده‌نگر» با بررسی میزان تاثیر افزایش قیمت مواد غذایی روی زندگی مردم به دست آورده است. در این شماره علاوه بر بررسی قدرت خرید مردم و حذف برخی اقلام از جملہ گوشت از سفره اقشار کم‌درآمد، به ماجرای توزیع کوپن نیز پرداخته‌ایم. نتیجه اینکه اقتصاد ایران به کوپن نیاز ندارد و اشکال کار در نظام تولید و توزیع است. ■



سومین نشست دور نهم هیئت نمایندگان اتاق بازرگانی تهران برگزار شد هم‌اندیشی اعضای پارلمان بخش خصوصی کشور و پایتخت

سومین نشست دور نهم هیئت نمایندگان اتاق بازرگانی تهران با حضور حداکثری اعضا برگزار شد. اعضای هیئت نمایندگان اتاق تهران در این نشست، میزبان رئیس و اعضای هیئت رئیسه اتاق بازرگانی ایران بودند. غلامحسین شافعی و حسین سلاح‌ورزی، رئیس و نایب‌رئیس اول اتاق ایران مهمان سومین نشست هیئت نمایندگان اتاق تهران بودند و سه نایب‌رئیس دیگر اتاق ایران یعنی مسعود خوانساری، محمدرضا انصاری و محمد امیرزاده نیز خود از اعضای هیئت نمایندگان اتاق تهران هستند. مسعود خوانساری رئیس اتاق تهران در این جلسه به دور جدید شروع به کار اتاق ایران اشاره کرد و به بررسی وضعیت اقتصادی کشور پرداخت و به رقم‌های تورم و رشد اقتصادی اشاره کرد. خوانساری در ادامه از یارانه‌هایی که دولت به صورت آشکار و پنهان پرداخت می‌کند به عنوان یک چالش مهم اقتصادی نام برد و گفت: طبق آمارهای سازمان برنامه، دولت سالانه ۸۰۰ هزار میلیارد تومان یارانه آشکار و پنهان پرداخت می‌کند، در شرایطی که کل وابستگی اقتصاد کشور به نفت حدود ۲۰۰ هزار میلیارد تومان است، یعنی اگر ما از کل اعتباراتی که به عنوان یارانه پرداخت می‌شود، یک‌چهارم را در بودجه صرف کنیم و یک‌چهارم را هم به صورت نقدی به دهک‌های آسیب‌پذیر جامعه بدهیم، می‌توانیم ساختار اقتصادی کشور را اصلاح کنیم. ورود به این عرصه نیاز به شجاعت و اقتدار دارد.

سه گرسی هیئت رئیسه اتاق ایران به اتاق تهران رسید - ۱۳۹۸/۰۳/۲۶

۱۳۹۸/۰۳/۲۷

اعطای تسهیلات ویزای نمایشگاهی ایتالیا برای اعضای اتاق بازرگانی تهران

نمایندگان اتاق صنایع استان امیلیا رومانیای ایتالیا، با دعوت از شرکت‌های ایرانی برای حضور در نمایشگاه‌های این استان، از ارائه تسهیلات ویزایی و تخفیفات نمایشگاهی برای فعالان اقتصادی عضو اتاق بازرگانی تهران خبر دادند. مارکو گاسپاری، معاون اتاق صنایع استان امیلیا رومانیای ایتالیا و آندره‌آ زوکینی مدیرعامل شرکت مشاوره I-PARS با حضور در اتاق بازرگانی تهران با حسام‌الدین حلاج، سرپرست معاونت امور بین‌الملل اتاق تهران دیدار و در مورد همکاری‌های دوجانبه مذاکره و گفت‌وگو کردند.



نگاهی به عملکرد یک‌ساله انجمن جوانان کارآفرین استان تهران - ۱۳۹۸/۰۳/۲۹

با گذشت یک سال از تأسیس انجمن جوانان کارآفرین استان تهران که خردادماه سال گذشته در اتاق بازرگانی تهران به ثبت رسید، حالا نگاهی به عملکرد این انجمن دوخته شده است که طی یک سال گذشته، جوانان صاحب کسب‌وکار چه کارنامه‌ای از خود به جای گذاشته‌اند. علی محمدی تات،



رئیس هیئت مدیره انجمن جوانان کارآفرین استان تهران، با اشاره به ثبت این انجمن در اداره کل ثبت شرکت‌ها و موسسات غیرتجاری تهران طی اردیبهشت‌ماه امسال، از تلاش‌های یک سال اخیر این تشکل در راستای اهداف تعیین‌شده و محوریت شناسایی موانع و مشکلات کارآفرینی، افزایش مهارت‌های کارآفرینی و مدیریت در جوانان و آشناسازی جوانان کارآفرین با مسئولیت‌های اجتماعی بنگاه‌ها، سخن گفت.

حضور شرکت‌های آلمانی در ایران با وجود فشار تحریم - ۱۳۹۸/۰۴/۰۱

اتاق بازرگانی و صنعت آلمان با انتشار داده‌هایی اعلام کرده است که با وجود تحریم و فشار سنگین آمریکا، شرکت‌های آلمانی همچنان در ایران فعال می‌مانند. ده‌ها شرکت آلمانی همکاری با ایران را ادامه داده و دفاتر خود را در این کشور باز نگه داشته‌اند، این در حالی است که با تحریم‌ها علیه ایران و شرکت‌های اروپایی همکاری آنها تشدید و فشار آمریکا زیادتیر شده است. والتر تریر، سرپرست بخش تجارت خارجی اتاق بازرگانی و صنعت آلمان به اینترنشنال فرانس پرس گفت: در حدود ۶۰ شرکت آلمانی هنوز با ایران همکاری می‌کنند. وضعیت اقتصادی ایران بسیار حساس است و تحریم‌های آمریکا تأثیر منفی قابل توجهی بر نقل و انتقالات مالی و بانکی با ایران داشته است.

ضرورت اهتمام به رفع موانع خودساخته در فضای کسب‌وکار - ۱۳۹۸/۰۴/۰۱

در پنجاه و هشتمین نشست شورای گفت‌وگوی استان تهران که با حضور انوشیروان محسنی بندپی، استاندار تهران و رئیس شورای گفت‌وگوی دولت و بخش خصوصی استان، مسعود خوانساری، رئیس اتاق بازرگانی تهران و دبیر این شورا، و غلامحسین اسماعیلی، سخنگوی



قوه قضاییه برگزار شد، مشکلات صنعت چاپ و بسته‌بندی و نیز بسته حمایت از توسعه صادرات غیرنفتی مورد بحث و بررسی قرار گرفت. استاندار تهران در آغاز این نشست، به برخی اقدامات کارگروه ستاد تسهیل و رفع موانع تولید در راستای حفظ اشتغال موجود اشاره کرد و گفت: کارگروه ستاد تسهیل و رفع موانع تولید از سازمان امور مالیاتی این اختیار را کسب کرده است که واحدهای دارای بدهی مالیاتی، بتوانند برای احیای خود تا ۶۰ ماه، بدهی‌هایشان را تقسیط و حتی تا یک سال آن را معوق کنند. بر همین اساس، واحدهای نیمه‌فعال را می‌توان با اختیارات کارگروه ستاد تسهیل و رفع موانع تولید به عرصه تولید بازگرداند و در حفظ اشتغال موجود، نقش قابل‌توجهی ایفا کرد. در ادامه این جلسه، مسعود خوانساری، رئیس اتاق تهران با بیان اینکه یک سری از این موانع پیچیده بوده و یک سری از موانع خودساخته است، افزود: تنها در مورد پیامدهای تخصیص ارز ۴۲۰۰ تومانی ۱۳ ماه با دولت مکاتبه کردیم و نتیجه‌ای حاصل نشد و امروز دولت به نتایج تصمیمات خود در این حوزه پی برده است. فاصله ارز ۴۲۰۰ تومان تا ۱۴ هزار تومان کم نیست و این مابه‌التفاوت ناگزیر فساد ایجاد می‌کند.

یونان: دیو بدهی بیدار است



الیزا مارتینووی

تحلیل گر بلومبرگ

بانک‌های یونان در سال ۲۰۱۹ وضعیت خوبی را در بازار داشته‌اند. سهام دو بانک از چهار بانک بزرگ این کشور در همین سال دو برابر شده‌است. احتمالاتی درباره تغییر دولت وجود دارد و سرمایه‌گذاران نسبت به کلیت فضا خوش‌بین هستند. اما اگر به اساس ماجرا نگاه کنیم متوجه خواهیم شد که چیزهای کمی نسبت به سال گذشته تغییر کرده‌است. اکثر بانک‌ها در سال گذشته به خاطر وام‌های بدی که داده بودند وضعیت بحرانی داشتند. اکنون هم به‌رغم تحولاتی که صورت گرفته شاهد نابودی این بانک‌ها هستیم. واقعیت این است که دیو بدهی در یونان هنوز زنده است و نفس می‌کشد. این بدهی‌ها به نوعی مانع رشد سرمایه در این کشور می‌شوند. هرچند برخی از بانک‌ها موفق شده‌اند شرایط خود را بهبود ببخشند باز هم بانک‌هایی هستند که موفق نشده‌اند شرایط خود را تغییر دهند و به سمت بهبود گام بردارند.

ترس از رکود اقتصادی: سقوط بازار سهام



سواتی پاندوری

تحلیل گر رویترز

وضعیت اقتصادی جهان می‌تواند بیشترین تأثیر را روی بازار سهام داشته باشد. اخیراً بازار سهام به‌ویژه در آسیا سقوط کرده است. دلیل اصلی آن نیز هیجان سرمایه‌گذاران به خاطر ترس از رکود اقتصاد جهان بوده‌است. یکی از دلایلی که باعث شده سرمایه‌گذاران تصور کنند اقتصاد جهان در معرض سقوط قرار دارد، افزایش تنش تجاری میان ایالات متحده و چین است. تا همین چند وقت پیش انتظار می‌رفت تنش‌ها میان چین و آمریکا با مذاکرات میان مقامات این دو کشور برطرف شود. اما اکنون به نظر می‌رسد این تنش‌ها تمامی نخواهد داشت. نه آمریکا و نه چین نشانه‌ای از تلاش برای بهبود اوضاع را نشان نمی‌دهند. به دنبال این جریان‌ها، ارزش سهام در بازارهای آسیایی پایین آمده‌است. جنگ تجاری آمریکا و چین می‌تواند روی تمامی اقتصادها تأثیر بگذارد. اما این تأثیر بدون تردید مثبت نخواهد بود.

هوآوی: جنگ سرد فناوری



شریس فام

تحلیل گر سی‌ان‌ان بیزنس

به آن جنگ سرد در دنیای فناوری می‌گویند. مدت‌هاست که آمریکا با چین در حوزه تجارت سرشاخ شده اما اکنون پای این جنگ به دنیای فناوری باز شده‌است. شرکت هوآوی یکی از مهم‌ترین شرکت‌های حوزه فناوری در چین است. اخیراً مشکلات زیادی برای شرکت هوآوی پیش آمده؛ شروع آن نیز مربوط به بازداشت رئیس این شرکت بوده‌است. اما ماجرا به همان جا ختم نشد. این شرکت که قرار است به غول فناوری چینی در حوزه تولید تلفن همراه هوشمند تبدیل شود، اخیراً با مشکلات بسیار مواجه شده‌است که چینی‌ها ادعا می‌کنند ریشه آن‌ها آمریکایی‌ها بوده‌اند. چندی پیش نیز مقامات چینی اعلام کردند فعالیت آمریکایی‌ها در راستای ایجاد اختلال برای شرکت هوآوی کاملاً غیرقانونی است و باید متوقف شود. به نظر می‌رسد بعد از جنگ تجاری، جنگ سرد در حوزه فناوری می‌تواند به سوژه همه رسانه‌ها تبدیل شود. به این ترتیب انتظار می‌رود که شرایط رفته رفته بدتر شود.

بریتانیا: ملتی در آستانه فروپاشی



آدیتیا چاکرابورتی

تحلیل گر گاردین

حدود سه سال از رفتارندوم بزرگ بریتانیا می‌گذرد؛ رفتارندومی که بریتانیایی‌ها در آن تصمیم به خروج از اتحادیه اروپا گرفتند. به آن برگزیت می‌گویند. اکنون برگزیت به گره کوری تبدیل شده که کسی نمی‌تواند آن را حل کند. نگاهی به گذشته نشان می‌دهد که تا کنون چهار نفر از حزب محافظه‌کار بریتانیا قربانی رابطه این کشور با اتحادیه اروپا شده‌اند. آخرین نفر هم ترزا می بود. او خداحافظی در دناکی با عالم نخست‌وزیری در بریتانیا داشت. پیش از این اتفاقات می‌گفتند او قرار است مانند ماگارت تاجر باشد. او بعد از تاجر، دومین نخست‌وزیر زن بریتانیاست. با این همه نتوانست جای تاجر را در این عالم بگیرد. ظاهراً جریان برگزیت به بحرانی بزرگ تبدیل شده که بریتانیا را با مشکل مواجه کرده‌است. این ماجرا همین حالا هم به بحران سیاسی در بریتانیا تبدیل شده و به نظر می‌رسد به این زودی ختم به خیر نخواهد شد. حال باید دید برنامه نخست‌وزیر بعدی برای خروج از اتحادیه چه خواهد بود.

بازارهای نوظهور: چین با اقتصادها چه می‌کند؟



کومال سری کومار

تحلیل گر بلومبرگ

این روزها چین با مشکلات زیادی مواجه شده‌است. اقتصاد این کشور از مدت‌ها قبل به دلایل مختلف دچار اختلال شده‌بود اما اکنون به دلیل جنگ تجاری با آمریکا، بحران اقتصادی در چین به صورت جدی‌تری بروز پیدا کرده‌است. اما مشکل اقتصادی در چین به همین کشور محدود نمی‌شود. چین در حقیقت دومین اقتصاد بزرگ جهان بعد از ایالات متحده است. هر بحرانی که برای این کشور پیش بیاید می‌تواند بسیاری از دیگر اقتصادها را نیز درگیر کند. چین در حقیقت ۴۰ درصد از تولید ناخالص داخلی اقتصادهای در حال توسعه را بر عهده دارد. به این ترتیب هر مشکلی که برای این اقتصاد ایجاد شود می‌تواند سایر اقتصادهای نوظهور و در حال توسعه را نیز درگیر کند. البته این کشورها به کمک بانک‌های مرکزی خود تلاش می‌کنند تا جای ممکن مانع بروز بحران شوند اما نقش اقتصاد چین به قدری پررنگ است که نمی‌توان به این سادگی مانع تأثیرات آن شد.

مصرف‌کنندگان: تیغ دودم



پانول آلامونیکا

تحلیل گر سی‌ان‌ان بیزنس

خبرهای تازه‌ای از مصرف‌کنندگان آمریکایی منتشر شده؛ این خبرها نشان می‌دهد که آمریکایی‌ها نگاهی خوش‌بینانه به بازار جهانی دارند، نگاهی که در ۲۰ سال گذشته نداشته‌است. بخش زیادی از این ماجرا ریشه در بهبود وضعیت بازار کار دارد. شاخص اعتماد مصرف‌کنندگان به بازار به بهترین رقم خود در ۱۸ سال گذشته رسیده‌است. اخیراً دانشگاه میشیگان نیز پژوهشی در این زمینه داشته که نشان می‌دهد وضعیت مصرف‌کنندگان به صورت کلی خوب است. اما در بین این خبرهای خوب، خبرهای بدی هم برای سرمایه‌گذاران وجود دارد. نگاهی به تاریخ نشان می‌دهد هر بار مصرف‌کنندگان بیش از اندازه خوش‌بین می‌شوند به مرور چرخه طبیعی بازار را بر هم می‌زنند. این جریان می‌تواند روی روند سرمایه‌گذاری تأثیر بگذارد و اختلالی در آن ایجاد کند.



سهم ۶۶ درصدی سرمایه در گردش از تسهیلات بانکی بانک‌ها چقدر به اقتصاد وام دادند؟

گزارش بانک مرکزی از تسهیلات پرداختی بانک‌ها در ماه نخست امسال نشان می‌دهد که مجموع وام‌های داده‌شده در این ماه به ۳۴ هزار و ۲۰۰ میلیارد تومان رسیده است که ۳۲٫۹ درصد بیشتر از تسهیلات پرداخت‌شده در فروردین ۹۷ است. سهم تسهیلات پرداختی در قالب سرمایه در گردش در تمام بخش‌های اقتصادی طی فروردین‌ماه سال جاری مبلغ ۲۲ هزار و ۷۲۰ میلیارد تومان بوده است که معادل ۶۶٫۴ درصد کل تسهیلات پرداختی است. ۷٫۳ درصد از تسهیلات پرداختی به بخش‌های اقتصادی نیز با هدف ایجاد یا همان تاسیس واحد پرداخت شده است. مابقی تسهیلات با هدف تعمیر، توسعه، خرید کالای شخصی، خرید مسکن و سایر نیازها پرداخت شده است.

۳۲٫۹ درصد

میزان تسهیلات پرداختی بانک‌ها در فروردین امسال
۳۲٫۹ درصد بیشتر از فروردین ۹۷ بود

نیاز واحدهای تولیدی به نقدینگی تامین می‌شود؟ سهم تولید از وام بانکی

بخش صنعت و معدن در فروردین امسال موفق به دریافت ۱۰ هزار و ۵۸۹ میلیارد تومان تسهیلات بانکی شده است که سهم آن از کل تسهیلات پرداخت‌شده را به ۳۰٫۹ درصد رسانده است. واحدهای تولیدی در بخش صنعت و معدن با افزایش بیش از ۴۰ درصدی هزینه‌های تولید مواجه شده‌اند و همین موضوع نیاز آن‌ها به تسهیلات بانکی برای تامین سرمایه در گردش را افزایش داده است. سهم تسهیلات پرداختی بابت تامین سرمایه در گردش بخش صنعت و معدن در فروردین سال جاری معادل ۸ هزار و ۷۴۰ میلیارد تومان بوده است که ۸۲٫۶ درصد کل تسهیلات پرداختی به این بخش است. تعداد ۷۱۷ فقره تسهیلات به بخش صنعت و معدن با میانگین پرداختی هر فقره یک میلیارد و ۴۸۰ میلیون تومان پرداخت شده که بیشتر از میانگین پرداختی سایر بخش‌هاست.

۳۰٫۹ درصد

سهم بخش صنعت و معدن از تسهیلات بانکی در
فروردین امسال به ۳۰٫۹ درصد رسید

آموزش و پرورش، رکورددار تعداد کارمند ۵۰ درصد کارمندان لیسانس دارند

بررسی آخرین آمار و اطلاعات کارکنان دستگاه‌های اجرایی مشمول و غیرمشمول قانون مدیریت خدمات کشوری و همچنین نهادهای انقلابی بر اساس مدرک تحصیلی آنها در سال ۱۳۹۷ نشان می‌دهد که از مجموع حدود دو میلیون و ۲۷۶ هزار و ۹۲۸ کارمند نزدیک به ۵۰ درصد آنها یعنی نزدیک به یک میلیون و ۱۰۶ هزار نفر دارای مدرک لیسانس هستند. همچنین حدود ۱۵۰ هزار و ۵۴۳ نفر کمتر از دیپلم و ۳۸۱ هزار نفر دارای مدرک دیپلم و ۲۶۰ هزار نفر فوق دیپلم هستند. بررسی سایر اطلاعات از این حکایت دارد که ۲۹۸ هزار نفر دارای مدرک فوق لیسانس و حدود ۸۱ هزار و ۶۵۰ نفر مدرک دکتری دارند. در بین دستگاه‌های اجرایی بیشترین کارمندان مربوط به وزارت آموزش و پرورش با حدود ۹۵۵ هزار و ۲۹۱ نفر هستند که در بین آنها ۵۴۶ هزار و ۸۴۸ نفر دارای مدرک لیسانس بوده و تعداد افرادی که مدرک دکتری داشته و در وزارت آموزش و پرورش فعالیت می‌کنند به حدود ۲۴۱۷ نفر می‌رسد.

۳۰٫۵ درصد

سهم افراد
تحصیل کرده‌ها
مقطع دکترا در میان
کارمندان دولت ۳۰٫۵
درصد است

تحقق ۹۷ درصدی درآمدهای مالیاتی بودجه مبتنی بر مالیات محقق می‌شود؟

وزیر امور اقتصادی و دارایی میزان درآمد مالیاتی دولت در سال گذشته را ۱۰۵ تا ۱۰۹ هزار میلیارد تومان برآورد کرد. فرهاد دژپسند با اشاره به اینکه نفت و گاز از منابعی است که باید نقش آن در اقتصاد ایران کاهش یابد، اظهار امیدواری کرد به سمتی برویم که بودجه مبتنی بر نفت را به بودجه مبتنی بر مالیات و درآمدهای سالم تغییر دهیم. به گفته او، در سال‌های اخیر میزان تحقق درآمدهای مالیاتی بیش از ۹۷ درصد بوده است. وزیر امور اقتصادی و دارایی تصریح کرد: باید بدانیم تنها حداکثر کردن درآمد مالیاتی مدنظر نیست و نمی‌خواهیم پول زور بگیریم و مالیات حق است.

۱۰۹ هزار میلیارد تومان

درآمد مالیاتی دولت در سال گذشته به ۱۰۹ هزار میلیارد
تومان رسید

تامین ارز برای واردات اختصاص ۳ میلیارد دلار ارز صادراتی برای واردات

بانک مرکزی از تامین ۸٫۳ میلیارد دلار برای واردات کالاهای اساسی، دارو و تجهیزات پزشکی، مواد اولیه و سایر کالاهای ضروری طی ۷۰ روز ابتدایی سال خبر داد. از این مبلغ بیش از ۳ میلیارد دلار آن توسط صادرکنندگان تامین شده است و از این مبلغ ۸۰۰ میلیون دلار آن واردات در مقابل صادرات بوده است که در سیاست ارزی جدید بانک مرکزی مورد توجه قرار گرفته است. ارز مورد نیاز برای واردات دارو و کالاهای اساسی یا قیمت دلار ۴۲۰۰ تومانی از سوی دولت تامین شده است و سایر کالاها بر مبنای نرخ سامانه نیما یعنی حدود ۸ هزار تومان وارد شده‌اند.

۸٫۳ میلیارد دلار

طی ۷۰ روز ابتدایی سال جاری ۸٫۳ میلیارد دلار به
واردات اختصاص یافته است

نرخ تورم کالاهای وارداتی افزایش یافت

تورم ۱۱۱ درصدی واردات

گزارش مرکز آمار ایران نشان می‌دهد که شاخص قیمت دلاری کالاهای وارداتی در فصل زمستان سال ۱۳۹۷ نسبت به فصل قبل، ۱۲.۳ درصد افزایش داشته است. شاخص قیمت کالاهای وارداتی در فصل زمستان سال ۱۳۹۷ نسبت به فصل پاییز سال ۱۳۹۷، ۳۹.۹ درصد افزایش داشته است. اختلاف تورم کالاهای وارداتی در بخش دلاری و ریالی به دلیل افزایش قیمت دلار در بازار داخل است. تغییرات شاخص قیمت ریالی کالاهای وارداتی نسبت به فصل مشابه سال قبل یعنی تورم نقطه به نقطه ۲۰.۳ درصد و تغییرات چهار فصل منتهی به فصل جاری نسبت به دوره مشابه سال قبل یعنی نرخ تورم ۱۱۱ درصد بوده است.

۱۲ درصد

شاخص قیمت کالاهای وارداتی در زمستان سال گذشته ۱۲ درصد افزایش یافت

وام ریالی صندوق توسعه برای طرح‌های اقتصادی

نرخ سود تسهیلات صندوق توسعه تعیین شد

بانک توسعه صادرات برای اعطای تسهیلات به طرح‌های نفت، گاز و پتروشیمی و نوسازی ناوگان حمل و نقل تجاری مبلغ ۲۳۰ میلیون دلار از محل منابع صندوق توسعه ملی اختصاص داد. صندوق توسعه ملی در قراردادی با بانک توسعه صادرات تا پایان امسال از محل سپرده‌گذاری‌های ریالی این صندوق برای طرح‌های مختلف با نرخ سودهای متفاوت، تسهیلات پرداخت می‌کند. نرخ سود تسهیلات برای طرح‌های «نفت، گاز و پتروشیمی» در تمام مناطق ۶ درصد در سال، و برای طرح‌های «آب و کشاورزی» و فعالیت‌های واقع در مناطق مشمول اعمال نرخ ترجیحی، ۳.۵ درصد در سال خواهد بود.

۲۳۰ میلیون دلار

صندوق توسعه ملی ۲۳۰ میلیون دلار برای طرح‌های نفتی و حمل و نقل تجاری اختصاص داد

کاهش تولید کارتن

تولید کاغذ افزایش ناچیزی داشت

در ماه‌های اخیر بحران کاغذ چالشی برای مصرف‌کنندگان آن به ویژه در بخش مطبوعات ایجاد کرد. بخش مهمی از نیاز داخل به کشور وارد می‌شود و با تنش در واردات، موازنه بازار بر هم خورده بود. از سوی دیگر فعالان صنعتی از ضرورت رفع موانع تولید کاغذ به منظور افزایش سهم تولیدات داخلی در بازار سخن می‌گویند. آمار منتشر شده از سوی وزارت صنعت، معدن و تجارت نشان می‌دهد که تولید انواع کاغذ در سال ۱۳۹۷ معادل ۹۴۵ هزار تن بوده که نسبت به تولید ۹۴۱ هزار و ۷۰۰ تنی این محصول در سال ۱۳۹۶ تنها ۰.۳ درصد افزایش داشته است. تولید کارتن اما در این مدت با کاهش همراه شد و با افت ۸.۵ درصدی در مقایسه با سال ۹۶ به ۴۹۱ هزار و ۶۰۰ تن رسید.

۰.۳ درصد

تولید کاغذ در سال ۱۳۹۷ به میزان ۰.۳ درصد نسبت به سال ۱۳۹۶ افزایش یافت

۹۷ درصد نیاز داخل به دارو در ایران تولید می‌شود

افزایش تولید دارو

بررسی آمارهای منتشر شده برخی کالاهای منتخب صنعتی توسط وزارت صنعت، معدن و تجارت نشان‌دهنده تولید ۳۹ میلیارد و ۶۰۰ میلیون عدد داروی انسانی در سال گذشته در ایران است که در مقایسه با سال ۹۶ رشد ۳.۳ درصدی نشان می‌دهد. برپایه این آمارها، در اسفندماه پارسال سه میلیارد و ۱۰۰ میلیون عدد داروی انسانی در کشور تولید شده بود که در همسجی با مدت مشابه سال ۹۶ افت ۱۸.۵ درصدی داشته است. صنعت دارو در ایران ۹۷ درصد نیاز داخل را تامین می‌کند و تنها ۳ درصد نیازهای داخل به داروهای خاص به کشور وارد می‌شود.

۳.۳ درصد

میزان تولید دارو در ایران طی سال ۱۳۹۷ معادل ۳.۳ درصد از نظر تعداد افزایش یافت

تورم ۶۱ درصدی صادرات

ارزش کالاهای صادراتی افزایش یافت

برآورد مرکز آمار ایران از شاخص قیمت کالاهای صادراتی نشان می‌دهد که این شاخص در سال ۹۷ هم در بخش دلاری و هم بر مبنای محاسبات ریالی افزایش یافته است. البته به دلیل افزایش قیمت دلار در ایران، رشد شاخص ریالی سرعت بیشتری نسبت به رشد شاخص دلاری داشته است. شاخص قیمت کالاهای صادراتی دلاری در سال ۱۳۹۷ نسبت به سال قبل، ۱۹.۶ درصد افزایش داشته است. شاخص ریالی کالاهای صادراتی یعنی نرخ تورم کالاهای صادر شده نسبت به سال قبل، ۶۱.۱ درصد افزایش داشته است.

۶۱ درصد

نرخ تورم کالاهای صادراتی در سال ۹۷ بر مبنای دلار ۱۹.۶ درصد بود

سازمان‌ها

سازمان ملل گزارش داد

چشم‌انداز اقتصادی جهان در میانه ۲۰۱۹

اقتصاد جهان نقش مهمی در صلح و آرامش مردم کشورهای مختلف دارد. اگر اقتصاد جهانی وضعیت سالمی داشته‌باشد می‌توان انتظار داشت که مردم هم در هر جای دنیا بتوانند در آرامشی نسبی و با حداقل امکانات زندگی کنند. رشد اقتصادی جهان می‌تواند به توسعه سیاسی و فرهنگی در کشورهای مختلف نیز کمک کند. به همین خاطر است که نهادهای سازمان‌های مختلف این رشد را بررسی می‌کنند. ما هم چشم‌انداز اقتصاد جهان را در میانه سال ۲۰۱۹ مورد بررسی قرار داده‌ایم. این بررسی‌ها نشان می‌دهد که بسیاری از پروژه‌های مهم برای رشد اقتصادی در کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه نادیده گرفته شده‌است. انتظار می‌رود که رشد اقتصادی در سال ۲۰۲۰ به ۲.۹ درصد برسد اما اکنون در سال ۲۰۱۹ این رشد ۲.۷ درصد برآورد شده‌است. به این ترتیب هنوز جای پیشرفت وجود دارد.

۳ درصد رشد اقتصادی جهان در سال ۲۰۱۸
بوده و انتظار می‌رود در سال ۲۰۲۰ به ۲.۹ درصد برسد

بانک جهانی هشدار داد

مردان پنج برابر زنان سیگار می‌کشند

۳۱ می روز جهانی بدون تنباکو در جهان است. در این روز اکثر نهادهای سازمان‌های مختلف درباره مضرات سیگار می‌گویند. بانک جهانی هم در این روز به بررسی تعداد افرادی که سیگار می‌کشند، پرداخته‌است. بررسی‌ها نشان می‌دهد که مصرف سیگار بیشتر در میان افراد بزرگسال و بیشتر هم در میان مردان شیوع دارد. بررسی‌ها نشان می‌دهد که از میان هر سه مرد، یک نفر سیگاری است. اما در مقابل در میان هر ۱۶ زن یک نفر سیگاری است. البته ناگفته نماند که بررسی‌ها نشان می‌دهد زنان بیش از مردان در معرض خطر به خاطر استعمال سیگار هستند. به هر حال مصرف این مخدر هم برای زنان و هم مردان خطر آفرین است. بررسی‌های دیگری نشان می‌دهد که مردم در آسیای شرقی بیش از سایر نقاط دنیا به سیگار روی می‌آورند. در آفریقا نیز کمترین تعداد افراد سیگاری وجود دارد.

۴۹ درصد از مردان بزرگسال در آسیای شرقی سیگار می‌کشند
که رقم بسیار بالایی به شمار می‌آید

فائو اعلام کرد

۲۵ میلیون کشاورز زیر نظر فائو

بسیاری از افراد تصور می‌کنند فائو صرفاً یک سازمان نمایشی است که در اوج فعالیت‌های خود یک سری آمار و ارقام منتشر می‌کند و درباره وضعیت امنیت غذایی در جهان گزارش می‌دهد. اما می‌توان با گزارش‌هایی نشان داد که این سازمان نقش پررنگ‌تری را در زندگی کشاورزان ایفا می‌کند. برای مثال در سال ۲۰۱۸ بیش از ۲۵ نفر در ۷۰ کشور جهان با کمک‌های سازمان فائو موفق شده‌اند خدمات کشاورزی خود را بهبود ببخشند و خدمات کشاورزی ارزانده‌تری داشته‌باشند. این سازمان در کنار اطلاعات، به این افراد بذر، کود و ابزار لازم برای کشاورزی می‌دهد تا بتوانند خدمات کشاورزی بهتری داشته‌باشند. البته اولویت فائو انتشار اخبار مربوط به دنیای کشاورزی و همچنین ارائه گزارش‌های هشداردهنده است اما این تنها مسئولیت این سازمان نیست.

۲۵ میلیون

نفر در سال ۲۰۱۸ از ۷۰ کشور مختلف زیر نظر فائو موفق شدند کشاورزی خود را بهبود ببخشند

سازمان بین‌المللی کار بررسی کرد

عملکرد زنان در کسب‌وکار چگونه است؟

کسب‌وکارهای امروزی به گونه‌ای هستند که هم به حضور زنان و هم به حضور مردان نیاز دارند. اخیراً پژوهشی صورت گرفته که در آن از ۱۳ هزار کارآفرین و فعال اقتصادی درباره حضور زنان در کنار مردان برای فعالیت‌های اقتصادی سوال شده‌است. نتیجه این شده که ۵۷ درصد از پاسخ‌گویان گفته‌اند زنان و مردان باید در کنار هم کار کنند تا بهترین نتیجه را از کار بگیرند. به باور این افراد، حضور مردان و زنان در کنار هم در یک محیط کاری می‌تواند خلاقیت بیشتری را به کار تزریق کند. به این ترتیب می‌توان از این مسیر نتیجه بهتری هم از کار گرفت. از نگاه این افراد، حضور زنان و مردان در کنار هم می‌تواند بهره‌وری را بالا ببرد چرا که در حقیقت از بیشترین استعدادها استفاده شده‌است. به این ترتیب لازم است که کسب‌وکارهای مختلف زنان را هم به دنیای کاری خود راه بدهند.

۵۷ درصد از فعالان اقتصادی معتقدند حضور مردان و زنان در کنار هم می‌تواند خلاقیت بیشتری را به دنیای کار تزریق کند

سازمان بهداشت جهانی بررسی کرد

فلسطینی‌ها، آماج گلوله

سازمان بهداشت جهانی اخیراً به بررسی وضعیت سلامت مردم در نوار غزه پرداخته و تحلیلی در رابطه با تعداد زخمی‌ها و کشته‌شدگان انجام داده‌است. این آمار تا حدود زیادی نگران‌کننده است و نشان می‌دهد که باید فکری به حال مردم در این منطقه کرد. بررسی‌ها نشان می‌دهد که تنها در یک سال ۲۷۷ فلسطینی کشته و ۱۴ هزار و ۱۴ نفر مجروح شده‌اند. تعداد زیادی از این افراد برای همیشه دچار نقص عضو شده‌اند که در میان آن‌ها، تعداد زیادی کودک هست. این افراد اغلب به خاطر ضربات گلوله کشته یا زخمی شده‌اند. تعداد آن‌ها نیز به سرعت در حال افزایش است. یکی از مهم‌ترین اقداماتی که باید در غزه صورت بگیرد، راه‌اندازی مراکز خدمات درمانی است. هم‌وزارت بهداشت فلسطین و هم صلیب سرخ باید در این زمینه اقدام کنند تا شرایط برای مردم این کشور بهبود پیدا کند.

۲۷۷ نفر از مردم فلسطین در فاصله ۲۰۱۸ تا ۲۰۱۹ جان خود را به دلیل درگیری‌ها از دست داده‌اند

فراری نخستین خودروی هیبریدی خود را که به برق وصل می شود روانه بازار کرده است. این خودروی تولیدی قدرتمندترین خودروی اسپرت به شمار می رود که سه موتور برقی دارد. دو موتور، چرخ های جلو را حرکت می دهند و یک موتور چرخ های عقب را. این خودرو می تواند سریع ترین خودروی تولیدی باشد.

رسانه ها

سی ان ان بیزنس اعلام کرد

تصویر زشت اقتصاد ونزوئلا

اقتصاد ونزوئلا وضعیت پیچیده ای دارد. این کشور وارد بحران سیاسی بزرگی شده است. اختلالات در نظام اقتصادی ونزوئلا به قدری جدی است که نمی توان آمار و ارقام به دست آمده از این اقتصاد را به درستی مورد بررسی قرار داد. چندی پیش بانک مرکزی این کشور بعد از سه سال بالاخره آماری از اقتصاد فرو ریخته ونزوئلا منتشر کرد. آمار این بانک نشان می دهد که از ابتدای سال ۲۰۱۴ تا کنون تولید ناخالص داخلی در این کشور سقوط کرده و ۵۲ درصد کوچک شده است. به این ترتیب اندازه اقتصاد ونزوئلا نیز کوچک شده است. نرخ تورم نیز در این کشور مهار نشدنی است. رقم ۱۳۰،۰۶۰ درصد برای نرخ تورم قدری عجیب به نظر می رسد اما این رقمی است که نرخ تورم در این کشور را در سال ۲۰۱۸ نشان می دهد. به نظر می رسد تصویر زشتی از اقتصاد این کشور موجود است.

۱۳۰،۰۶۰ درصد نرخ تورم در ونزوئلا در سال ۲۰۱۸ بوده که رقمی باورنکردنی است

گزارش بلومبرگ از ترکیه

تحولات لیره با اشاره های اردوغان

هر رویداد سیاسی می تواند عواقب اقتصادی شدیدی داشته باشد. اقتصاد ترکیه اخیراً بیشترین آسیب را به خاطر تحولات سیاسی دیده است. اکنون به نظر می رسد رجب طیب اردوغان رئیس جمهوری این کشور به دنبال برنامه های سیاسی جدیدی است. این برنامه های سیاسی می تواند جرقه آشوب اقتصادی را در این کشور بزند و در نتیجه منجر به تحولات جدیدی در ارزش ارز رسمی این کشور یعنی لیره شود. ارز این کشور که در تابستان سال گذشته سقوط شدیدی را تجربه کرد اکنون مدتی بود که مسیر بهبود را در پیش گرفته بود. اما با اقدام جدید اردوغان انتظار می رود که لیره دوباره سقوط کند. البته اردوغان گفته که شاید با رئیس جمهوری امریکا دیدار و با او مذاکره کند. چنین رویدادی می تواند روی لیره تاثیر مثبت بگذارد. در نتیجه ارز ترکیه در حال حاضر وضعیت متناقض و نامشخصی دارد.

۲ درصد افزایش ارزش لیره به دلیل بهبود شرایط روانی در ترکیه و احتمال دیدار اردوغان با ترامپ

گاردین بررسی کرد

در جنگ تجاری چه کسی می باز د؟

یکی از دیپلمات های چینی چند وقت پیش اظهار کرده بود جنگ تجاری میان چین و ایالات متحده در حقیقت نوعی تروریسم اقتصادی است. او در واقع به تلخ ترین جنبه این جنگ اشاره کرده است. به نظر می رسد که جنگ تجاری میان چین و ایالات متحده به این زودی خاتمه پیدا نکند. چینی ها مدت هاست که اعلام کرده اند با این جنگ موافق نیستند و در نتیجه تلاش می کنند آن را به موقعیت صلح تبدیل کنند. از نگاه مقامات چینی این جنگ تجاری نوعی تروریسم اقتصادی به شمار می آید و به همین خاطر باید هر چه سریع تر خاتمه پیدا کند. اگر نگاهی دقیق تر به این ماجرا بیندازیم متوجه خواهیم شد که هر دو طرف در این رخداد، بازنده هستند. به عبارت دیگر، هم چین و هم ایالات متحده باید برای رسیدن به توافق تلاش کنند. در غیر این صورت هر دو طرف بازنده این ماجرا خواهند بود.

۲۵ درصد افزایش تعرفه های امریکایی بر ۲۰۰ میلیارد دلار کالای چینی که چینی ها را وادار به تلافی کرد

بلومبرگ خبر داد

عقب نشینی اقتصادی امریکا

امریکا رشد اقتصادی نسبتاً خوبی داشته اما اخیراً این رشد نسبت به شرایط این کشور کمی ضعیف شده است. با توجه به وضعیت تولید و مصرف در این کشور و همچنین صادرات ایالات متحده، انتظار می رفت رشد اقتصادی این کشور بهتر باشد. در واقع تحلیل گران تصور می کردند که این کشور به لحاظ رشد تولید ناخالص داخلی قدرتمند تر عمل کند. رشد اقتصادی این کشور می تواند به نوعی نشان دهنده عملکرد اقتصادی دونالد ترامپ رئیس جمهوری این کشور نیز باشد. نرخ تورم در این کشور به ثبات رسیده و اشتغال وضعیت نسبتاً خوبی دارد. به همین خاطر است که انتظار می رود شرایط برای رشد اقتصادی مساعد باشد. اما در عمل به نظر می رسد شرایط آن قدر هم مطلوب نبوده چرا که رشد اقتصادی هم پای این مسائل پیش نیامده است.

۳۰۱ درصد رشد اقتصادی ایالات متحده در سه ماهه نخست سال ۲۰۱۸ بوده است

سی ان ان بیزنس اعلام کرد

زنان بیشتری به جمع مدیران موفق می پیوندند

هر روز بر تعداد زنانی که بر صندلی قدرت در دنیای اقتصاد تکیه می زنند افزوده می شود. فهرست مدیران موفق که فورچون هر سال آن را تهیه می کند نشان می دهد که تعداد زنان در این زمینه افزایش یافته است. این فهرست موفق ترین مدیرها را نشان می دهد. براساس بررسی های صورت گرفته، در سال ۲۰۰۹ تنها ۱۸ درصد از این مدیران را زنان تشکیل می دادند اما در سال ۲۰۱۸ این رقم به ۴۰ درصد رسیده است. یعنی زنان تقریباً نزدیک به نیمی از فهرست مدیران موفق فهرست فورچون را تشکیل می دهند. این آمار نشان می دهد که زنان در حال قدرت گرفتن در دنیای اقتصاد هستند. نکته مهم، سرعت این پیشرفت است. این اتفاق در فاصله ای کمتر از ده سال رخ داده است. به این ترتیب می توان انتظار داشت که زنان به زودی در قدرت اقتصادی از مردان پیشی بگیرند.

۴۰ درصد از مدیران موفق فهرست فورچون در سال ۲۰۱۸ زن بوده اند



کاهش معاملات مسکن ادامه یافت بازار مسکن را کد می شود؟

معتقدند که معاملات مسکن به سمت کاهش پیش می رود و احتمالاً توقف رشد قیمت و کاهش آن نیز آغاز خواهد شد. معاملات مسکن در اردیبهشت با کاهش ۳۶٫۵ درصدی نسبت به اردیبهشت سال قبل مواجه شده است با این وجود متوسط قیمت در این ماه نسبت به فروردین سال جاری ۱۲٫۵ درصد رشد کرده است.

بازار مسکن سال جدید را متفاوت از سال گذشته آغاز کرد. در ماه نخست سال قیمت مسکن با وجود کاهش معاملات، با افزایش مواجه شد و روند صعودی خود را ادامه داد اما در ماه دوم سال از شدت سرمایه گذاری در بخش مسکن کاسته شد و مشاوران املاک از این دوران به عنوان دوران پیش از رکود یاد کرده اند. فعالان بازار املاک

۱۲.۵

درصد
میزان افزایش
متوسط قیمت
مسکن در تهران
طی اردیبهشت ۹۸

۳۵.۶

درصد
میزان کاهش
معاملات مسکن در
تهران طی ۲ ماهه
۹۸

وضعیت معاملات مسکن در شهر تهران - بانک مرکزی					
مقطع زمانی	درصد تغییر				
	نسبت به ماه قبل	نسبت به ماه مشابه سال قبل	اردیبهشت ۹۸	فروردین ۹۸	اردیبهشت ۹۷
متوسط قیمت هر متر مربع (میلیون تومان)	۱۲٫۵	۱۱۲	۱۲٫۶۷	۱۱٫۲۶	۵٫۹۷
تعداد معاملات (واحد مسکونی)	۲۵۴٫۳	-۳۶٫۵	۱۲۱۲۸	۳۴۲۳	۱۹۱۰۷

عملکرد معاملات مسکن در شهر تهران در سال ۱۳۹۸ - بانک مرکزی					
مقطع زمانی	درصد تغییر		دو ماهه		
	نسبت به ماه قبل	نسبت به ماه مشابه سال قبل	۱۳۹۸	۱۳۹۷	۱۳۹۶
متوسط قیمت هر متر مربع (میلیون تومان)	۱۱	۱۰۸٫۱	۱۱٫۹۷	۵٫۷۵	۴٫۳۵
تعداد معاملات (واحد مسکونی)	۱۵۵۵۱	-۳۵٫۶	۲۴۱۵۳	۲۱۷۵۸	۲۱۷۵۸

تراز تجاری مثبت ماند کاهش تجارت خارجی در آغاز سال ۹۸

جنوبی، امارات و افغانستان اختصاص یافته است. متوسط قیمت هر تن کالای صادراتی ایران ۲۹۹ دلار بوده که نسبت به مدت مشابه سال قبل ۲۴ درصد کاهش داشته است. بر اساس این گزارش مجموع واردات کشور طی یک ماهه ۱۳۹۸ به ۲٫۳ میلیارد دلار رسیده است که نسبت به سال قبل کاهش داشته است. ۶۷ درصد واردات ایران از ۵ کشور چین، ترکیه، امارات، هند و هلند رقم خورده است. متوسط قیمت هر تن کالای وارداتی ۱۱۲۱ دلار بوده که نسبت به مدت مشابه سال قبل ۱۴٫۳ درصد کاهش داشته است.

گزارش سازمان توسعه تجارت ایران از جزئیات صادرات و واردات در ماه نخست امسال نشان می دهد که صادرات غیر نفتی ایران با احتساب میعانات گازی با کاهش ارزش ۱۸٫۳ درصدی به ۲٫۵ میلیارد دلار رسیده است. پنج قلم عمده صادراتی شامل میعانات گازی به ارزش ۳۴۸ میلیون دلار، روغن های سبک و فراورده ها به جز بنزین به ارزش ۱۴۷ میلیون دلار، پروپان مایع شده به ارزش ۱۴۴ میلیون دلار، متانول به ارزش ۱۰۰ میلیون دلار و محصولات نیمه تمام از آهن یا فولاد غیر ممزوج به ارزش ۹۰ میلیون دلار بوده است. ۶۸ درصد کل صادرات ایران نیز به ۵ کشور چین، عراق، کره

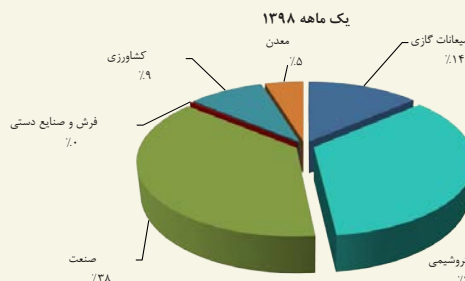
۷.۷

درصد
کاهش ارزش
واردات در ماه
نخست سال
جاری

۱۸.۳

درصد
کاهش ارزش
صادرات در ماه
نخست سال
جاری

صادرات غیر نفتی طی ماه نخست سال های ۹۷ و ۹۸ به تفکیک بخش های اصلی



۳۳.۷

درصد

نرخ تورم برای
دهک اول (فقر)
در اردیبهشت ۹۸

افزایش نرخ تورم ادامه دارد کاهش قیمت در بخش خوراکی‌ها

آمارهای رسمی نشان می‌دهد که روند صعودی نرخ تورم با وجود عبور از تنش ارزی در سال گذشته، همچنان ادامه دارد. نرخ تورم در ۱۲ ماه منتهی به اردیبهشت ۹۸ معادل ۳۴.۲ درصد برآورد شده است که ۳.۶ درصد بیشتر از این شاخص در پایان فروردین است. تورم ماهانه در اردیبهشت ۱.۵ درصد برآورد شده است. در این ماه تورم نقطه به نقطه نسبت به اردیبهشت ۹۷ نیز ۵۲.۱ درصد محاسبه شده است. یعنی خانوارهای کشور به طور میانگین ۵۲.۱ درصد بیشتر از اردیبهشت ۱۳۹۷ برای خرید یک «مجموعه کالا و خدمات یکسان» هزینه کرده‌اند. با این وجود نکته امیدوارکننده در گزارش مرکز آمار این است که نرخ تورم در گروه عمده «خوراکی‌ها، آشامیدنی‌ها و دخانیات» نسبت به ماه قبل ۰.۷ درصد کاهش یافته است اما این شاخص در گروه عمده «کالاهای غیرخوراکی و خدمات» ۲.۷ درصد افزایش نشان می‌دهد. درصد تغییرات شاخص قیمت در اردیبهشت امسال نسبت به اردیبهشت ۱۳۹۷ برای این دو گروه به ترتیب ۸۲.۶ و ۳۹.۹ درصد بوده است.

۳۶.۶

درصد

نرخ تورم برای
دهک دهم (غنی)
در اردیبهشت ۹۸

جزئیات نرخ تورم در کالاها و خدمات مختلف		
گروه‌های اصلی	تغییر اردیبهشت ۹۸ نسبت به فروردین ۹۸	تغییر اردیبهشت ۹۸ نسبت به اردیبهشت ۹۷
خوراکی‌ها و آشامیدنی‌ها	۱.۵	۵۲.۱
دخانیات	۱.۳	۱۱۹.۶
پوشاک و کفش	۳.۵	۶۰.۸
مسکن، آب، برق و گاز و سایر سوخت‌ها	۱	۲۵.۴
اثاث، لوازم و خدمات مورد استفاده در خانه	۴.۴	۸۳.۲
بهداشت و درمان	۱.۸	۲۸.۶
حمل و نقل	۷.۸	۶۲.۴
ارتباطات	۱.۱	۳۶.۷
تفریح و امور فرهنگی	۴.۹	۷۵.۷
تحصیل	۰.۱	۲۱.۳
رستوران و هتل	۲.۵	۵۰.۳
کالاهای و خدمات متفرقه	۳.۱	۵۸.۹

۹۶.۹

درصد

افزایش هزینه تولید در
بخش دامداری سنتی
در زمستان ۹۷ نسبت
به زمستان ۹۶

کارنامه تورم تولید در سال ۹۷ بخش صنعت، پیش‌تاز رشد هزینه تولید

بخش کشاورزی در سال ۹۷ با تورم ۴۸.۸ درصدی تولید مواجه شد. بخش معدن نیز با افزایش هزینه ۵۰.۹ درصدی تولید همراه بود. تورم تولید در بخش خدمات نیز ۲۲.۲ درصد محاسبه شده است. شاخص قیمت تولیدکننده بخش صنعت، در فصل زمستان ۱۳۹۷، ۱۴.۱ درصد افزایش یافت. شاخص بخش صنعت در فصل زمستان نسبت به فصل مشابه سال قبل ۸۹.۲ درصد افزایش نشان می‌دهد. درصد تغییرات میانگین شاخص قیمت تولیدکننده بخش صنعت در چهار فصل منتهی به فصل زمستان سال ۱۳۹۷ نسبت به دوره مشابه سال قبل (میانگین تورم تولیدکننده بخش صنعت) معادل ۶۴.۶ درصد بوده که نسبت به تورم چهار فصل منتهی به فصل پاییز سال ۱۳۹۷ (۴۷.۳ درصد) افزایش داشته است.

گزارش مرکز آمار ایران از نرخ تورم در بخش تولید نشان می‌دهد که همه بخش‌های اقتصادی در سال ۹۷ با رشد قابل توجه هزینه تولید مواجه شده‌اند. شاخص کل قیمت تولیدکننده در سال ۹۷ با رشد ۴۷.۵ درصدی همراه شد که این موضوع نیاز واحدهای تولیدی به سرمایه در گردش را به شدت افزایش داده است. نرخ تورم تولید در زمستان ۹۷ به ۸.۸ درصد رسید و هزینه‌های تولید در این فصل نسبت به فصل مشابه سال ۹۶ افزایش ۶۶.۳ درصدی را تجربه کرد.

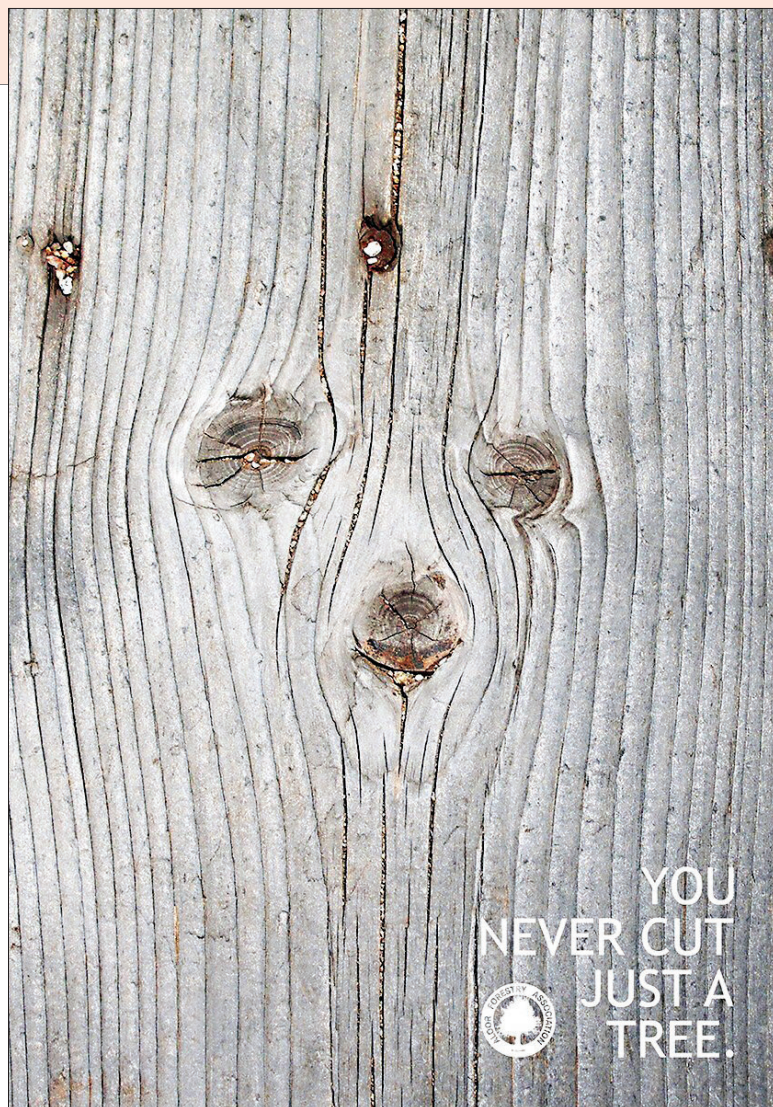
بخش صنعت با نرخ تورم ۶۴.۶ درصدی در سال ۹۷ بیشترین افزایش هزینه تولید را داشته است. شاخص تولیدکننده بخش برق اما با تورم ۴.۷ درصدی کمترین رشد هزینه تولید را داشته است.

۱۴۶

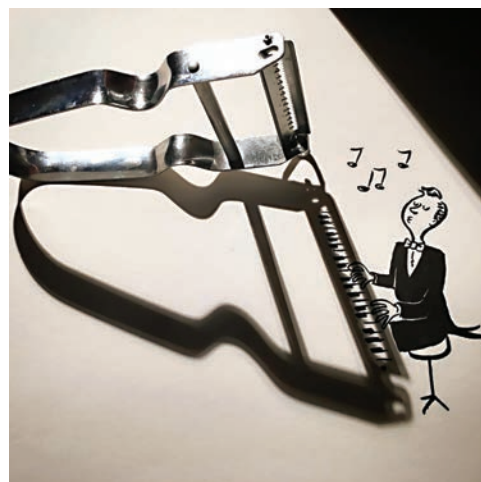
درصد

افزایش هزینه
تولید در بخش
کاغذ و محصولات
کاغذی در زمستان
۹۷ نسبت به
زمستان ۹۶

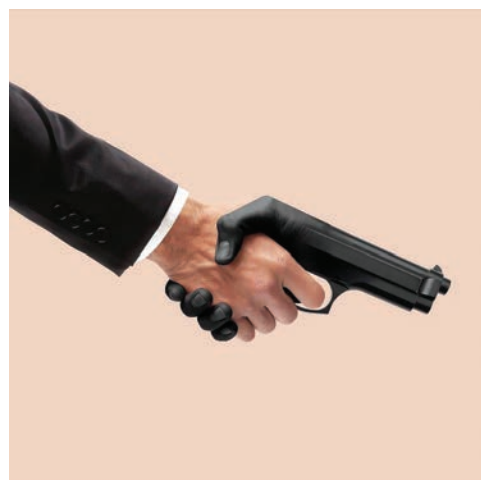
جزئیات نرخ تورم تولید در بخش‌های مختلف اقتصاد در سال ۹۷		
تغییر زمستان ۹۷ نسبت به زمستان ۹۶	تغییر زمستان ۹۷ نسبت به پاییز ۹۷	گروه‌های اصلی تولید
۶۷.۴	-۶.۲	کشاورزی
۸۹.۲	۱۴.۱	صنعت
۶۰.۷	۶.۷	معدن
۰.۲	-۴.۶	تولید برق
۳۱	۵.۹	خدمات



شما هرگز فقط یک درخت را قطع نمی‌کنید، بلکه همراه با آن بسیاری از حیواناتی را که زندگی‌شان وابسته به درخت‌ها و جنگل‌هاست نیز نابود می‌کنید!



وینست بال تنها با سایه و روان‌نویس، آثارش را خلق می‌کند



اثر جیم ناورو هنرمند اسپانیایی



وقتی شما سیگار می‌کشید، کودک شما سیگار می‌کشد!



محدودیت هواوی اثر داریو کاستیلیو



هزارچهره اثر انجل بولیکان

ایده‌ها

[این صفحه‌ها به مرور ایده‌های ناب اقتصادی می‌پردازد.]

[۵ ایده بزرگ ۱. اقتصاد و سیاست]

اقتصاد امری جهانی است یا ملی؟

فریدریش لیست بر ملی بودن اقتصاد تاکید می‌کند



نسیم بنایی

دبیر بخش ایده‌ها

داستان زندگی فریدریش لیست خیلی ساده و سراسر نیست. او را نمی‌توان با اقتصاددانان امروزی جهان مقایسه کرد که سال‌هایی را به تحصیل و سال‌هایی را به پژوهش و تدریس مشغول هستند. زندگی لیست و جویی تاریک و غم‌انگیز دارد که او را سال‌هایی به زندان کشاند. لیست پس از فرازونشیب‌هایی به ایالات متحده پناه برد و در آن‌جا تحت تأثیر نوشته‌های الکساندر همیلتون قرار گرفت. ایده‌های اقتصادی او، که باعث شدند او به یکی از تأثیرگذارترین اقتصاددانان قرن نوزدهم تبدیل شود، عمدتاً بر این محور قرار می‌گرفتند که هر یک از ملت‌ها احتیاجات اقتصادی خاصی دارند و به همین منظور نمی‌توان از تجارت مطلقاً آزادانه دفاع کرد. به همین دلیل بود که لیست همواره به اقتصادهای توسعه‌یافته‌ای که مدافع تجارت آزاد بودند، شک داشت.

برای مثال لیست معتقد بود که کشور آلمان، به منظور پیشرفت و کامروایی، نیازمند این است که گستره خود را به ساحل‌های جنوبی و شمالی بکشد و به منظور داشتن رشدی سریع، از صنعت خود هم حفاظت کند. این دیدگاه‌های او درباره آلمان آشنا به نظر می‌رسند؟ دلیل اصلی این آشنایی این است که بسیاری از ایده‌های او الهام‌بخش قسمتی از عملکرد و باورهای رژیم نازی بودند. از بسیاری از ایده‌ها و دیدگاه‌های لیست برای پایه‌ریزی اجتماع اقتصادی اروپا هم استفاده شد. به غیر از آلمان نازی، کشور دیگری که در آن سال‌ها در آتش جنگ جهانی دوم می‌دمید، ژاپن بود و شاید برای شما جالب باشد که این کشور هم تحت تأثیر مدلی اقتصادی بود که تا حد بسیار زیادی به دیدگاه‌ها و نظرات لیست نزدیک بود. به طور کلی هر اقتصادی که نیازمند بستن فضای خود به منظور ایجاد رشد می‌شد، تا حدی آگاهانه یا ناخودآگاه به نظرات لیست نزدیک بود و به همین منظور می‌توان رگ و ریشه‌های ایده‌های لیست را در چین دوران مائو هم پیدا کرد. این نوع خاص نگاه باعث شد که لیست هم مانند بسیاری از اقتصاددانان قرن نوزدهمی چون دیوید ریکاردو و کارل مارکس، زاویه خاصی با آدم اسامیت داشته باشد، که این زاویه را در ادامه بیشتر خواهیم شناخت.

نظام اقتصادی صنعتی

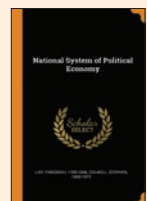
به نظر لیست، دولتمردان دو تعهد بزرگ دارند که یکی به جامعه امروز است و دیگری به جامعه فردا. عمده سیاستمداران دل‌مشغول مسائل امروزی هستند و زمان بسیار کمی را برای

کتاب‌شناسی

نظام ملی اقتصاد سیاسی

سال: ۱۸۴۱

می‌گویند که در بین اقتصاددانان آلمانی، تنها آثار کارل مارکس است که توان رقابت با این کتاب لیست را دارد. این رقابت هم از جهت میزان توجه به آثار معنی دارد و هم از جهت تعداد زبان‌هایی که یک کتاب به آن ترجمه می‌شوند. در این اثر است که لیست گام به گام چرایی توجه ویژه به مقتضیات اقتصادی هر یک از ملت‌ها را شرح می‌دهد و به دلیل تاکید خاصی که روی کشور آلمان دارد، این کتاب را بدل به مدلی اقتصادی برای این کشور می‌کند. البته ژاپن و چین مائو هم کم‌وبیش از این کتاب بهره برده‌اند.



فریدریش لیست

فریدریش لیست متولد سال انقلاب فرانسه است و در ۱۷۸۹ در آلمان به دنیا آمد. امروزه او را به عنوان اقتصاددانی می‌شناسند که «نظام ملی» را به لحاظ نظری صورت‌بندی کرد و یکی از چهره‌های اصلی مکتب اقتصادی تاریخی لقب گرفت. او که به دنبال اصلاحاتی در ساختار سیاسی آلمان بود و در این راستا فعالیت‌هایی هم داشت، در سال ۱۸۲۲ به زندان افتاد و پس از آزادی در سال ۱۸۲۴ به ایالات متحده رفت و در آن‌جا فعالیت‌های پژوهشی خود در اقتصاد را جدی‌تر دنبال کرد. لیست که در سال‌های انتهایی زندگی‌اش به امپراتوری اتریش بازگشته بود، نهایتاً در سن ۵۷ سالگی در حالی که از بیماری رنج می‌برد و بحران اقتصادی عمده دارایی‌های او در آمریکا را نابود کرده بود، دست به خودکشی زد.

مشکلات آینده می‌گذارند. زمانی که یک کشور به نقطه عطفی در توسعه خود می‌رسد، سیاستمداران این کشور مسئولیت اخلاقی دارند تا به مسائل مربوط به نسل آینده هم رسیدگی کنند. به قول خود لیست: «در آستانه مرحله‌ای جدید برای توسعه یک کشور، دولتمردان باید آمادگی لازم برای اتخاذ رویکردی بلندمدت را داشته باشند، گرچه نیاز به بررسی مسائلی با اهمیت بلافاصله هم وجود دارد.»

لیست می‌گفت که اقتصاد یک کشور باید از چند جهت مختلف توسعه پیدا کند و توان و نیروی تولیدی خود را بهبود بخشد، نه این‌که تنها متمرکز بر بهبود نرخ ارز خود باشد. همین‌جا بود که لیست به آدم اسامیت اعتراض می‌کرد و می‌گفت که نظام اقتصادی اسامیتی، نه یک نظام صنعتی، که نظامی تجاری است و خود لیست این نظام را «نظام ارزش مبادله» می‌نامید. او، بر خلاف اسامیت، اعتقاد داشت که منفعت خصوصی افراد، منجر به بهترین نتیجه برای جامعه نمی‌شود، بلکه ملت چیزی بین افراد و انسانیت است، و از طریق زبان، اخلاقیات و توسعه تاریخی و فرهنگی و سیاسی تعریف می‌شود. منفعت‌های خصوصی اقتصادی، مانند دیگر منافع، باید در راستای حفظ، تکمیل و تقویت ملت قرار گیرند. به طور کلی، همان‌طور که واضح است، لیست از آن دسته

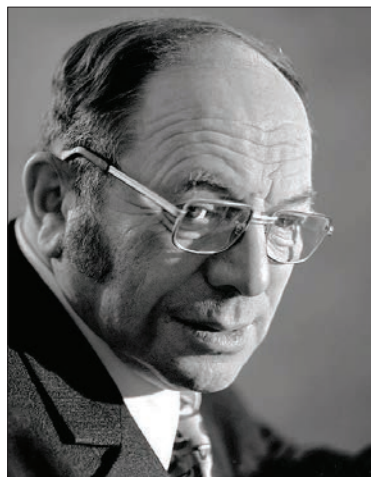
اقتصاددانانی بود که بر خلاف رویکرد فردگرای عادی لیبرال، جامعه را جمع جبری افراد نمی‌دانست، و می‌گفت که این افراد باید ذیل یک کلیت تعریف و هدایت شوند. به نظر لیست یک ملت در چهار مرحله توسعه پیدا می‌کرد: زندگی معنوی، کشاورزی، کشاورزی همراه با تولید، و مرحله نهایی ترکیبی از کشاورزی و تولید و بازرگانی. همین چند وجهی بودن تکامل و توسعه تاریخی باعث شد که لیست بیشتر به فکر این مسئله بیفتد که نمی‌توان توسعه را تنها بر اقتصاد تکیه داد و از صور مختلف اقتصادی هم تنها وضعیت نهایی بازرگانی را در نظر آورد. ■

[۵ ایده بزرگ ۲. اقتصاد و ریاضی]

نقاط مشترک اقتصادهای آزاد و برنامه‌ریزی شده کجاست؟

لئونید کانتورویچ می‌گوید هردو به دنبال بهینه‌بودن هستند

روی سیستم‌های قیمت بهینه کار می‌کرد. کانتورویچ با تکیه بر روشی خاص توانست تاثیر بسیار زیادی در تاریخ ریاضی و اقتصاد از خود بر جا بگذارد. روش اصلی او بر پایه تبدیل کردن معادله دیفرانسیل جزئی یا پارشیال حاکم بر مسائل مختلف به مجموعه‌ای از معادلات دیفرانسیل معمولی یا اردینری استوار است. جدای از اقتصاد از این روش‌ها در زمینه‌های گوناگونی مانند مهندسی متالورژی، مقاومت مصالح و استاتیک هم استفاده می‌شود و به همین دلیل کانتورویچ را باید اقتصاددانی دانست که به خاطر تکیه بسیار محکمی که به ریاضیات کرده‌بود، توانست تاثیر بسیار بیشتری از حیطه اقتصاد هم داشته باشد و در زمینه‌های مختلف کار پژوهشگران و دانشجویان را ساده‌تر کند



لئونید کانتورویچ ریاضی‌دان و اقتصاددانی روس بود که در سال ۱۹۷۵ موفق به دریافت نوبل اقتصاد شد. دلیل اصلی شهرت کانتورویچ نظریات و کاربردهایی بود که او برای اختصاص بهینه منابع توسعه پیشنهاد داده‌بود. از سوی دیگر او را به عنوان بنیان‌گذار برنامه‌ریزی خطی می‌شناسند. او که در ابتدا بیشتر بر ریاضی متمرکز بود به مرور زمان به سراغ اقتصاد رفت و به منظور حل مسائل اقتصادی، راه حل‌ها و فنون پیچیده ریاضیاتی را طرح کرد. او که تمام عمر تحصیلی و تدریس خود را در دولت شوروی گذراند بیشتر عمر خود را صرف نظریه توابع سازنده در ریاضی کرد و در زمینه برنامه‌ریزی بهینه و قیمت‌گذاری بهینه هم تاثیر بسیار زیادی داشت و کارکردهای ریاضیاتی بسیار پیچیده را برای اقتصادهای برنامه‌ریزی شده معرفی کرد.

لئونید کانتورویچ

۵ سال پیش از انقلاب اکتبر، لئونید کانتورویچ در سال ۱۹۱۲ در شهر سنت پترزبورگ امپراتوری روسیه به دنیا آمد. سنت پترزبورگ پس از مرگ لنین به لنین‌گراد تغییر نام پیدا کرد و کانتورویچ هم تحصیلات خود در رشته ریاضی را در این شهر تکمیل کرد. او بین سال‌های ۱۹۳۴ و ۱۹۶۰ در دانشگاه لنین‌گراد مشغول به تدریس بود و یک دهه هم در آکادمی علوم شوروی در سبیری کار می‌کرد. کانتورویچ در شوروی جوایز بسیاری برد که بین آن‌ها می‌توان به جایزه استالین در سال ۱۹۴۹ اشاره کرد. او که در سال ۱۹۷۵ نوبل اقتصاد را دریافت کرد، در سال ۱۹۸۶ در مسکو در گذشت.

پیش به سوی اقتصاد برنامه‌ریزی شده

همان‌طور که پیش‌تر گفته‌شد، کانتورویچ اقتصاددانی بود که بیش از هر حالتی به کار کشورهایی با اقتصاد برنامه‌ریزی شده، مانند شوروی، می‌آمد. مهم‌ترین سهم کانتورویچ در علم اقتصاد به توسعه برنامه‌ریزی خطی و به کارگیری آن در حوزه وسیعی از مسائل عملی مربوط به این حوزه است. شاید این سوال پیش بیاید که اصلاً برنامه‌ریزی خطی یعنی چه؟ برنامه‌ریزی خطی، یا همان بهینه‌سازی خطی، روشی در ریاضیات است که به پیدا کردن مقدار کمینه یا بیشینه از یک تابع خطی روی یک چندضلعی محدب می‌پردازد. این تعریفی بسیار کلاسیک و دقیق از برنامه‌ریزی خطی است. اگر بخواهیم این مسئله را به بیانی ساده‌تر بفهمیم، باید بگوییم که به وسیله برنامه‌ریزی خطی می‌توان حالت خاصی از نتیجه را در شرایط خاص و با محدودیت‌های خاص به دست آورد. یکی از «حالات خاص» می‌تواند «بیشترین سود» باشد، یا مثلاً «کم‌ترین هزینه». فرض کنید اقتصاددانی بخواهد به این سوال پاسخ دهد که به ازای تولید چند خودرو در سال می‌توانیم به بیشترین درصد سود برسیم؟ برنامه‌ریزی خطی یکی از روش‌های ریاضیاتی بسیار مهمی است که در همین نقطه به کار مدیریت اقتصادی می‌آید و در مهندسی هم - به ویژه مهندسی صنایع - کاربرد گسترده‌ای دارد. نکته بسیار مشهور و جالب این است که حدود یک چهارم کل محاسبات علمی که بر روی رایانه انجام گرفته‌است، به برنامه‌ریزی خطی و مشتقات آن مربوط می‌شود. کانتورویچ هم این برنامه‌ریزی خطی را برای اولین بار در سال ۱۹۳۹ برای برنامه‌ریزی تولیدی یک کارخانه طراحی کرد. همین مسئله و نگاه خاص کانتورویچ به ریاضیات و تاثیر آن که او بر روی برنامه‌ریزی خطوط مختلف تولید، از کارخانه گرفته تا کل یک کشور، گذاشت، باعث شد که در اوج جنگ سرد، بلوک غرب هم سراغ نظریه‌های او برود و نهایتاً نوبل اقتصاد را به او بدهد. ■

کانتورویچ بیشتر زندگی علمی خود را در همکاری با جالینگ کوپمنز گذراند. بخش عمده کارهای علمی او و کوپمنز در زمینه نظریه تخصیص بهینه منابع انجام گرفته‌است. اما چه مسائلی در این زمینه می‌توانند بیشتر نظر یک اقتصاددان را به خود جلب کنند؟ چگونگی استفاده از منابع موجود به منظور رسیدن به بالاترین مزیت در تولید کالاها و خدمات. اقتصاددانانی که در این زمینه کار می‌کنند باید به چنین سوالاتی پاسخ دهند: چه کالایی تولید شود؟ چه روش تولیدی به کار گرفته شود؟ چه میزان از تولید فعلی مصرف شود؟ چه میزان برای ایجاد منابع جدید در تولید و مصرف آینده ذخیره شود؟ کانتورویچ و کوپمنز با استفاده از نظریات ریاضی تمام سعی خود را کردند که به این سوال‌ها پاسخ دهند.

کانتورویچ روش و تکنیک تحلیلی برنامه‌ریزی خطی را به کار گرفت تا برنامه‌ریزی اقتصادی در کشور خود را بهبود بخشد و به همین دلیل هم از سوی دولت شوروی مورد تقدیرهای فراوان قرار گرفت. کوپمنز نیز

کتاب‌شناسی

تحلیل کاربردی

سال: ۱۹۸۲

این کتاب بسیار تخصصی ریاضیاتی به عملگرهای انتگرالی می‌پردازد که در فضاهای قابل اندازه‌گیری کاربرد دارند. تحلیل کاربردی که چند روش اصلی آن در این کتاب توضیح داده می‌شوند، به منظور تبدیل یک صنعت یا یک اقتصاد به مجموعه‌ای از روابط ریاضیاتی بسیار مفید است و به کار می‌آید. در این کتاب جدای از اقتصاد ریاضیاتی، به نظریه‌های کنترلی هم پرداخته شده‌است و همین رویکرد آن را به یکی از ارزشمندترین آثار نوشته شده در زمینه اقتصاد تبدیل می‌کند که البته جدای از اقتصاد، در مکانیک و فیزیک نظری هم کاربرد بسیار زیادی دارد.



فوگل توانست نشان دهد که نبودن خط آهن هزینه حمل و نقل را به شدت افزایش می‌دهد و کالا از مزارع به بازارهای اولیه با قیمت بیشتری می‌رسیدند. همین مسئله محل جغرافیایی تولیدات کشاورزی را تغییر می‌دهد. با اینکه در صورت نبود خط آهن این هزینه‌ها به شدت افزایش پیدا می‌کرده‌اند، هزینه بسیار کمی از پس‌اندازهای اجتماعی صرف ساخت راه‌آهن در سال ۱۸۹۰ شده.

[۵ ایده بزرگ ۳. اقتصاد و تاریخ]

مطالعه عددی تاریخ، تصویری متفاوت به ما می‌دهد؟

رابرت فوگل با روش مطالعه عددی، برده‌داری را به عنوان نظامی سودآور معرفی کرد

رابرت فوگل

رابرت فوگل در اول ژوئیه ۱۹۲۶ در خانواده‌ای اوکراینی‌تبار در نیویورک آمریکا به دنیا آمد. او که به علوم طبیعی علاقه داشت، به مرور زمان با علاقه پیدا کردن به اقتصاد وارد دانشگاه کورنل شد و در رشته‌های تاریخ و اقتصاد فارغ‌التحصیل شد. سپس به دانشگاه کلمبیا رفت و مدرک کارشناسی ارشد خود را گرفت و برای دکترای به دانشگاه جان هاپکینز رفت. کمیت‌سازی در مطالعه تاریخی باعث شد که فوگل در ۱۹۹۳ موفق به اخذ نوبل اقتصاد شود. او نهایتاً در سال ۲۰۱۳ درگذشت و در همان شهر نیویورک آمریکا به خاک سپرده شد.

این پدیده را ضروری اقتصاد آمریکا در آن زمان دانست و همین مسئله نتایج بسیار گسترده‌ای را به همراه آورد که در دهه ۶۰ میلادی توجه بسیاری از افراد را به کلیومتریک جلب کرد.

برده‌داری روی کاغذ

برجسته‌ترین و جنجال‌برانگیزترین اثر فوگل «زمانی بر صلیب» نام دارد که در سال ۱۹۷۴ در دو جلد منتشر شد. این کتاب که در همکاری با استنلی انگرمن نوشته شده‌است به مطالعه کتبی برده‌داری در آمریکا می‌پردازد. فوگل و انگرمن در این کتاب گفته‌اند که نظام برده‌داری به این دلیل برای برده‌داران سودآور بوده که آن‌ها می‌توانستند تولیدات کشاورزی خود را به شکلی «عقلانی» سازمان‌دهی کنند و سود خود را به حداکثر برسانند. به دلیل مسائل مربوط به اقتصادهای تولید ویژه با همان اقتصاد مربوط به مقیاس، بنابر استدلال فوگل و انگرمن، مزارع مملو از برده در جنوب ایالات متحده بهره‌وری بسیار بالاتری نسبت به مزارع شمالی داشتند. دلالت‌های این مطالعه و نتیجه‌گیری این بود که برده‌داری در جنوب آمریکا به خودی خود و به سرعت محو نخواهد شد، زیرا مثال‌های تاریخی در روم باستان هم داشته و از آن مهم‌تر، علی‌رغم ماهیت استثمارگر خود، به شدت سودآور و بهرور برای برده‌داران بوده.

بسیاری از منتقدان این کتاب فوگل را مدافع برده‌داری قلمداد کردند که البته ادعای صحیحی نبود. در واقع فوگل از منظر اخلاقی با برده‌داری مخالف بود و به آن اعتراض داشت، اما برخلاف نظر برخی از تاریخ‌دانان قبلی مانند اولریش فیلیپس، این نظام ناکارآمد و زیان‌ده هم نبود، بلکه بر عکس برای خود برده‌داران کارایی و سود بسیار زیادی داشت. ■



رابرت فوگل را همه به عنوان یک اقتصاددان برجسته می‌شناسند که در ۱۹۹۳ همراه با داگلاس نورث نوبل اقتصاد را برد، اما او یک دانشمند و تاریخ‌دان بسیار برجسته هم بود. دلیل اصلی مشهور شدن فوگل، استفاده او از روش‌های کمی برای تحلیل تاریخ است که به طرز جنجال‌برانگیزی به نظرانی نسبتاً عجیب درباره اقتصاد برده‌داری هم منجر شد. فوگل اندیشمندی برجسته و شجاع بود که خود را متفکری مستقل می‌دانست و سعی نمی‌کرد که نظراتش را پشت برخی از هنجارها یا تعارفات مرسوم پنهان کند و هنگام ابراز عقیده، به کم‌ترین چیزی که فکر می‌کرد عواقب نظراتش بود. چندی بعد بودن گستره پژوهش‌های فوگل باعث شد که رابرت مارگو، استاد اقتصاد دانشگاه بوستون، او را «اولین

اندیشمند بین‌رشته‌ای» به معنای حقیقی کلمه قلمداد کند. فوگل که در اصل یک تاریخ‌دان اقتصادی بود، پژوهش‌هایی گسترده در زمینه‌های گوناگون مانند جمعیت‌شناسی، فیزیولوژی، جامعه‌شناسی خانواده، تغذیه و دیگر حوزه‌ها انجام داد.

در علم تاریخ، کلیومتریک به روشی می‌گویند که از آن به منظور تفسیر تاریخ اقتصادی استفاده می‌شود. این روش مبتنی بر تحلیل آماری داده‌های عددی بزرگ‌مقیاس است که از جمعیت گرفته تا نرخ مرگ و میر را شامل می‌شوند. فوگل در سال ۱۹۶۴، اثری را منتشر کرد که در آن برای اولین بار از کلیومتریک به صورتی گسترده و عمده استفاده کرده‌بود. این اثر «خط آهن و رشد اقتصادی آمریکا» نام دارد. فوگل توانست در این اثر سهم خط آهن در رشد اقتصادی آمریکای قرن نوزدهم را کمی کند. هم روش و هم نحوه استدلال او در این کتاب، چهره در چهره روش‌های تحلیل تاریخی مرسوم قرار می‌گرفت که تا آن زمان رایج بودند و از استدلال‌های غیر عددی استفاده می‌کردند. فوگل می‌گفت که برخلاف این شکل از استدلال‌های تاریخی باید نشان داد که خط آهن را نمی‌توان از اقتصاد آمریکا جدا کرد. فوگل با بررسی حمل و نقل کالاهای کشاورزی، اقتصاد ۱۸۹۰ را با یک اقتصاد ۱۸۹۰ فرضی مقایسه کرد که در آن زیرساخت‌های حمل و نقل محدود به راه‌های آبی طبیعی و آرایه باری است.

با این مقایسه، فوگل توانست نشان دهد که نبودن خط آهن هزینه حمل و نقل را به شدت افزایش می‌دهد و کالاها از مزارع به بازارهای اولیه با قیمت بیشتری می‌رسیدند. همین مسئله محل جغرافیایی تولیدات کشاورزی را تغییر می‌دهد. با اینکه در صورت نبود خط آهن این هزینه‌ها به شدت افزایش پیدا می‌کرده‌اند، هزینه بسیار کمی از پس‌اندازهای اجتماعی صرف ساخت راه‌آهن در سال ۱۸۹۰ شده که در واقع برابر با ۲٫۷ درصد از تولید ناخالص ملی آن سال بوده. البته فوگل نتیجه گرفت که علی‌رغم تأثیر گسترده راه آهن، به دلیل وجود بدیل‌هایی دیگر، نمی‌توان

کتاب‌شناسی

زمانی بر صلیب

سال: ۱۹۷۴

این کتاب دو جلدی که در سال ۱۹۷۴ به چاپ رسید و در اوج مجادلات اجتماعی و مدنی سیاه‌پوستان روانه بازار شد، اعتراضات و خشم زیادی را برانگیخت. در این کتاب آمده که اگر ایرادی در برده‌داری وجود دارد، برخاسته از جنبه اخلاقی آن است، و گر نه از بعد اقتصادی محض، این نظام دست‌کم برای خود برده‌داران سود سرشار و کارآیی بسیاری را به همراه داشته. این کتاب که یک دهه پس از لایحه حقوق مدنی ۱۹۶۴ منتشر شد، در مخالفت کامل با نگاه‌های معاصر خود در مسئله سیاهان آمریکا و وضعیت جنوب ایالات متحده پیش از جنگ داخلی این کشور قرار داشت. استفاده از روش کمی و برخی نکات این کتاب، آن را برای هر خواننده‌ای جذاب و خواندنی می‌کند.



در آثار اخیر آکوچلا می‌توان به رویکردی جدید رسید. در این رویکرد نظام‌مند به سیاست‌گذاری اقتصادی به عنوان یک رشته پرداخته شده‌است که تا حد زیادی از باقی علوم اقتصادی مستقل است. در این رویکرد به دنبال نیازهای مختلف و تحقق آن‌ها می‌روند تا از طریق آن بتوانند نقاط ضعف مختلف بازار را ترمیم کنند و جدای از آن بتوانند سیاست‌های عمومی جدیدی را طراحی کنند و به کار ببندند.

[۵ ایده بزرگ ۴. اقتصاد و سیاست‌گذاری]

آیا سیاست‌گذاری اقتصادی مستقل از اقتصاد است؟

نیکلا آکوچلا سیاست‌گذاری اقتصادی را به شاخه‌ای خودگردان در علم اقتصاد تبدیل کرده



رویکرد به دنبال نیازهای مختلف و تحقق آن‌ها می‌روند تا از طریق آن بتوانند نقاط ضعف مختلف بازار را ترمیم کنند و جدای از آن بتوانند سیاست‌های عمومی جدیدی را طراحی کنند و به کار ببندند.

در کنار بزرگان

شهرت آکوچلا طی سال‌های اخیر پای او را در سطح جهان به محافل اقتصادی باز کرد. برای مثال آمارتیا سن، برنده نوبل اقتصاد، که خود یکی از مشهورترین و مهم‌ترین اقتصاددانان جهان معاصر است، درباره او گفته «نیکلا آکوچلا، گزارشی روشن و چالش‌برانگیز از مبانی سیاست اقتصادی ارائه کرده‌است. تحلیل‌های او، مبانی جافتاده را پوشش می‌دهند و بلافاصله پا را فراتر می‌گذارند و نقاط عزمی جدید را هم به دست می‌دهند.» این تعریف و تمجیدهای آمارتیا سن مربوط به کتاب «مبانی سیاست اقتصادی» آکوچلا است که در سال ۱۹۹۴ به رشته تحریر درآمد.

یکی از کارهای مهمی که آکوچلا انجام داده صورت‌بندی مجدد او از نظریه کلاسیک سیاست اقتصادی است که توسط یان تینبرگن و راگنار فریش و تبیل صورت‌بندی شده‌بود. آکوچلا این نظریه را به شکلی صورت‌بندی کرد، که از نقدهای رابرت لوکاس در امان بماند. این صورت‌بندی سهمی جدید را در تحلیل شرايطی به دست می‌دهد که در آن‌ها نه تنها اثربخشی سیاست یا خنثی بودن آن، بلکه وجود حالتی منحصر به فرد یا کثیر از تعادل در بازی‌های استراتژیک هم بررسی می‌شود. در این رویکرد، محدودیت‌های معتبر بودن بسیاری از فرضیات موجود بررسی می‌شوند و تاثیر آن‌ها بر اساس توقعات عقلانی تحلیل می‌شود. با صورت‌بندی جدید آکوچلا از نظریه کلاسیک سیاست اقتصادی، می‌توان از این نظریه به منظور استفاده‌ای نهادی هم بهره برد، زیرا این نظریه به عنوان نظریه‌ای برای حل کشمکش‌ها و رسیدن به یک چینش نهادی بهینه، قابل استفاده است.

نیکلا آکوچلا که شاید تا چند دهه پیش بیشتر محدود به محافل آکادمیک و علمی کشور ایتالیا بود، به دلیل همین خدماتی که به علم اقتصاد کرده‌است، هرروزه به شهرت بیشتری در جهان انگلیسی‌زبان دست می‌یابد و بیشتر مورد استقبال قرار می‌گیرد. ■

نیکلا آکوچلا اقتصاددانی ۸۰ ساله است که طی دهه‌های اخیر به دلیل رویکرد کل گرایانه خود به نظام‌مند کردن و توسعه سیاست‌های اقتصادی بسیار مورد توجه قرار گرفته. دامنه تاثیر او از نظریات سیاست‌های اقتصادی گرفته تا سیاست‌های پولی و مالی و اجتماعی گسترده می‌شود. آکوچلا در زمینه‌های مختلف پژوهشی تخصص دارد. او در ابتدای مسیر خود بر روی جهانی‌سازی و سازمان‌دهی صنعتی کار می‌کرد. او در پیشرفت این زمینه سهم بسزایی داشت و از میان آثاری که به این حوزه‌ها اختصاص داد می‌توان به نسخه دینامیک مدل قیمت‌گذاری محدود استاتیک بین، مودیلیانی و سیلوس اشاره کرد. جدای از این مدل دینامیک، او مدلی را هم برای انتقال قیمت‌گذاری توسط بنگاه‌های چندملیتی ارائه کرد و در کنار این‌ها هم چندین مقاله درباره آثار جهانی‌سازی بر توزیع و اشتغال، نوشته‌است.

یکی از مسائل اصلی در بحث سیاست‌گذاری‌های اقتصادی، مربوط به قراردادهای و معاهده‌هایی است که در عرصه اجتماعی بسته می‌شوند. آکوچلا در این حوزه و قابلیت جایگزینی این قراردادهای هم مطالعات و آثار گسترده‌ای دارد که از بین آن‌ها می‌توان به یک بانک مرکزی محافظه‌کار به عنوان نهادی پیشنهادی اشاره کرد. از طریق این نهاد پیشنهادی می‌توان پایداری پولی و کاربست پول را تضمین کرد که همین رویکرد در پاسخ به مسئله قدیمی پایین بودن بهرموری در ایتالیا ارائه شده‌است. آکوچلا بر سیاست‌های پولی و مالی هم مطالعه کرده‌است. البته این مطالعات او کم‌تر جنبه واقعی و عملی داشته و بیشتر به حالت انتزاعی و علمی این مسائل ربط پیدا می‌کند. او در این مطالعاتش به مسائلی مانند شرایط اثربخشی سیاست‌های مالی و پولی، وجود یک منحنی فیلیپس بلندمدت غیرعمودی، نرخ تورم بهینه و چیزهایی از این قبیل پرداخته‌است. البته مبنای مطالعات او در زمینه سیاست‌های پولی و مالی بیشتر به ساختار نهادی اروپا رجاع دارد.

در آثار اخیر آکوچلا می‌توان به رویکردی جدید رسید. در این رویکرد نظام‌مند به سیاست‌گذاری اقتصادی به عنوان یک رشته پرداخته شده‌است که تا حد زیادی از باقی علوم اقتصادی مستقل است. در این

نیکلا آکوچلا

نیکلا آکوچلا متولد سوم ژوئیه ۱۹۳۹ در شهر کالیتیری ایتالیا است. او تحصیلات خود را در رشته اقتصاد در دانشگاه ساپینزای رم تکمیل کرد و در سال ۱۹۶۳ زیر نظر فدریکو کافه، موفق به دفاع از پایان‌نامه خود با عنوان «وقفه‌های زمانی در سیاست اقتصادی» شد. پس از این که در سال ۱۹۸۰ به درجه استاد تمامی در اقتصاد رسید، به دلیل مطالعات گسترده خود بر روی سیاست‌های اقتصادی به شهرتی جهانی رسید. آکوچلا از سال ۲۰۱۴ به این سوبه عنوان استاد بازنشسته سیاست اقتصادی شناخته می‌شود و تاکنون جوایز و تقدیرهای زیادی چه در ایتالیا و چه در سطح بین‌المللی از آن خود کرده‌است.

کتاب‌شناسی

مبانی سیاست اقتصادی

سال: ۱۹۹۴

این کتاب که در اصل برای دانشجویان مقطع کارشناسی اقتصاد نوشته شده‌است، جدای از زبان ایتالیایی به زبان انگلیسی هم ترجمه شده. آکوچلا در این کتاب به مشکلات و نقاط ضعف بازار می‌پردازد و این مسائل را تا مداخل عرصه عمومی و مقررات‌گذاری‌ها دنبال می‌کند. گستره دید این کتاب از دید بسیاری از اقتصاددانان برجسته دنیا، نظیر آمارتیا سن، شگفت‌انگیز قلمداد شده‌است و به همین دلیل علی‌رغم سادگی کتاب برای مطالعه، باید قبول کرد که عمق بسیار بالایی هم دارد و به شدت به کار دانشجویانی می‌آید که می‌خواهند مطالعات خود در زمینه سیاست‌گذاری اقتصادی را تکمیل کنند.



به دلیل بیشتر شدن نابرابری و فقر طی دهه اخیر، و به خاطر اتفاقی که در ابتدای این دهه افتاده بود، نظریه‌ها و کتاب‌های گسترده‌ای در این حوزه به نگارش درآمد که از بین آن‌ها می‌توان به آثار پیکتی، استیگلیتز و اتکینسون اشاره کرد.

[۵ ایده بزرگ ۵. اقتصاد و جامعه]

نابرابری اقتصادی از کجا می‌آید؟

تونی اتکینسون نابرابری اقتصادی را به نابرابری در قدرت مربوط می‌داند

تونی اتکینسون

تونی اتکینسون در روز چهارم سپتامبر ۱۹۴۴ در ولز به دنیا آمد. او به عنوان شاگرد اول در سال ۱۹۶۶ از دانشگاه کمبریج فارغ التحصیل شد و برای ادامه تحقیقاتش به آن سوی اقیانوس رفت تا زیر نظر پیتر تاونسند در دانشگاه ام‌آی‌تی تحصیل کند. او پس از فارغ التحصیلی به بریتانیا بازگشت و از سال ۱۹۹۴ تا سال ۲۰۰۵ در دانشگاه آکسفورد به تدریس پرداخت. جدای از آکسفورد در مدرسه اقتصاد لندن، یونیورسیتی کالج لندن و دانشگاه اسکس هم تدریس می‌کرد. او که از طرف ملکه انگلستان به درجه شوالیه‌ای رسیده بود، نهایتاً در ابتدای سال ۲۰۱۷ و در سن ۷۲ سالگی درگذشت.



است که اقتصاددانان معاصر به مسئله توزیع نابرابر، که به نوعی پدر نابرابری است کم‌توجهی می‌کنند. همین مسئله کار اتکینسون را برجسته می‌کند. اتکینسون در این کتاب مسئله نابرابری را در مرکز تحلیل‌های خود قرار می‌دهد و به دنبال این است که نابرابری چیست و چرا مهم است، همچنین پیشنهادهای خاصی در مورد راهکارهای کاهش نابرابری ارائه می‌دهد. گرچه راه حل‌های اتکینسون بیشتر بر کشور انگلستان متمرکز دارد، اما از بسیاری از آن‌ها می‌توان با دیدی جهانی بهره برد.

این کتاب با مباحث نظری و زمینه‌ای مانند نابرابری در نتایج یا نابرابری در فرصت‌ها، روش‌های اندازه‌گیری پراکندگی درآمد، اندازه‌گیری مصرف به‌جای اندازه‌گیری درآمد و مانند این موارد آغاز می‌شود. در ادامه به مرور تجربه تاریخی انگلیس و آمریکا با مقایسه بین‌المللی به کاهش نابرابری بعد از جنگ جهانی دوم و دلایل آن می‌پردازد که موجب می‌شود او با نگاهی به جنبه‌های مختلف مسئله نابرابری از جمله تکنولوژی، بازار کار، سرمایه و قدرت انحصاری و ارتباط بین افراد و مسائل اقتصاد کلان به ارائه راهکارها و پیشنهادهایی عملیاتی برای کاهش نابرابری در جامعه بپردازد.

همین نگاه ویژه اتکینسون به نابرابری و سیری که عدم توازن قدرت را دامن می‌زند، باعث شد زمانی که دو سال پیش درگذشت، بسیاری از اقتصاددانانی که به دنبال اصلاح و بهبود شرایط بودند، عمیقاً غمگین شوند. ■

سر آنتونی بارنز اتکینسون، اقتصاددان بریتانیایی بود که ۲ سال پیش، در اولین روز سال ۲۰۱۷ درگذشت. زمانی که اتکینسون درگذشت عمده خبرگذاری‌ها خبر درگذشت او را با عنوان «پدر خواننده مطالعات درآمد و ثروت درگذشت» روی صفحات خود بردند. چه چیزی باعث شد که او به چنین عنوانی برسد؟ برای رسیدن به پاسخ این سوال باید به سراغ تحلیلی برویم که از تأثیر اتکینسون در زمینه عدالت‌جویی ارائه شده است. این تحلیل در «هسته عدالت‌پژوهی» منتشر شده است که در بخش اول این یادداشت به بخش‌هایی از آن اشاره می‌کنیم.

مسئله نابرابری مسئله‌ای بسیار مهم در اقتصاد است که پیش از کارل مارکس هم وجود داشت و بعد از کارل مارکس به یکی از جریان‌های اصلی مطالعات اقتصادی و جنبش‌های سیاسی تبدیل شد. طی سال‌های اخیر اقتصاددانان زیادی درباره این مسئله قلم زده‌اند. به گزارش هسته عدالت‌پژوهی اگرچه راه‌حل‌های بسیاری از جانب اقتصاددانان جریان متعارف برای حل مسئله نابرابری ارائه شده بود اما هیچ کدام از این راه‌حل‌ها، توان کاهش نابرابری فزاینده حاصل از ساختار اقتصاد مدرن را تاکنون نداشتند. این گزارش پیکان تحلیل خود را به سمت دهه‌ای می‌برد که پس از بحران اقتصادی ۲۰۰۸ آغاز شد. به دلیل بیشتر شدن نابرابری و فقر طی این دهه، و به خاطر اتفاقی که در ابتدای این دهه افتاده بود، نظریه‌ها و کتاب‌های گسترده‌ای در این حوزه به نگارش درآمد که از بین آن‌ها می‌توان به آثار پیکتی، استیگلیتز و اتکینسون اشاره کرد. تقریباً در تمام این آثار، افزایش نابرابری به عنوان یکی از ویژگی‌های برجسته رشد و توسعه اقتصادی در طول چند دهه اخیر در سطح جهانی معرفی شده است. به عبارت بهتر، بحران اقتصادی باعث شد که بسیاری از اقتصاددان‌ها از خواب خوش دست راستی خود بپرند و درباره بسیاری از مسائل تجدید نظر کنند.

اتکینسون کتابی با عنوان «نابرابری: چه می‌توان کرد؟» را در سال ۲۰۱۵ منتشر کرد. او با جمع‌آوری داده‌ها و روندهای اقتصادی به‌صراحت افزایش نابرابری را به‌طور مستقیم و غیرمستقیم مربوط به «تغییر در توازن قدرت» می‌داند. این کتاب اگرچه به‌اندازه کتاب «سرمایه در قرن ۲۱» توماس پیکتی، که در کشور خودمان، ایران، هم با ترجمه‌های گوناگون روانه بازار شد، توجهات را به خود جلب نکرد اما شاید بتوان گفت که در بعضی جهات از کار پیکتی بهتر است و انسجام بهتری داشته است. درحالی که پیکتی تمایل به تمرکز بر ثروت و درآمد را توضیح می‌دهد، اتکینسون با نگاهی عمیق‌تر این بحث را دنبال می‌کند که چرا درمان‌های متعارف امکان حل این تمرکز را ندارند؟ یکی دیگر از تفاوت‌های کتاب اتکینسون با اثر پیکتی، در عمل‌گرایی او نهفته است. اتکینسون بر خلاف پیکتی به دنبال راه حل‌های دفعی که شمایل نسبتاً انقلابی دارند نبوده و بیشتر به دنبال اصلاح ساختارهای اقتصادی موجود در جهان است.

نابرابری دشمن است

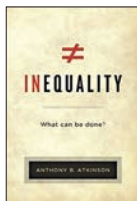
بنابر تحلیل هسته عدالت‌پژوهی، اگرچه نابرابری و بی‌عدالتی به یکی از نگرانی‌های عمومی برجسته تبدیل شده است، اما مسائل توزیعی همچنان توسط اقتصاددانان مورد بی‌اعتنایی قرار می‌گیرد. این نکته بسیار جالب

کتاب‌شناسی

نابرابری: چه می‌توان کرد؟

سال: ۲۰۱۵

در توضیح این کتاب آمده که نابرابری به یکی از مهم‌ترین مشکلات ما تبدیل شده است. از دهه‌های پس از جنگ جهانی دوم به این سو، داستان نابرابری به جایی رسیده که جنبش‌هایی نظیر ۹۹ درصدی‌ها در مقابل ۱ درصدی‌ها به یکی از مسائل جاقافتاده در جهان تبدیل شده‌اند. به همین منظور، اتکینسون کتابی را نوشته که به قول توماس پیکتی، مجموعه‌ای از پیشنهادهای مشخص و نوآورانه به منظور رسیدن به بدیل‌هایی برای وضعیت ساختاری موجود است. این کتاب هم از نظر مضمون و هم از نظر نوع نگارش برای بسیاری از خوانندگان می‌تواند جذاب باشد.



جورج آکرلوف مشکلات اطلاعاتی



مشکلات اطلاعاتی که در بازار ماشین‌های دست‌دوم وجود دارند، تا حدی در همه بازارها هستند. در بعضی بازارها اطلاعات نامتقارن با فروش مجدد و وجهه و اعتبار به راحتی حل‌شدنی هستند. در سایر بازارها مثل بازارهای بیمه، بازارهای اعتبار و بازار نیروی کار، اطلاعات نامتقارن بین فروشندگان و خریداران را به راحتی نمی‌توان حل کرد و منجر به شکست جدی بازار خواهند شد.

زندگی‌نامه

آکرلوف در سال ۱۹۴۰ در نیویورک کانتیکات به دنیا آمد. مادر او یهودی و پدرش سوئدی بود. اجدادش از یهودیان آلمانی بودند که به ایالات متحده مهاجرت کرده بودند. او مدرک کارشناسی خود را از دانشگاه ییل در سال ۱۹۶۲ دریافت کرد و مدرک دکترای خود را در ۱۹۶۶ از دانشگاه موسسه فناوری ماساچوست اخذ کرد.

موفقیت‌ها

جورج آکرلوف، همراه با مایکل اسپنس و جوزف استیگلیتز، جایزه نوبل سال ۲۰۰۱ را برای «تحلیل بازارها با اطلاعات نامتقارن» از آن خود کرد. همسر او جنت یلن، رئیس فدرال رزرو است. آکرلوف در مقاله سال ۱۹۷۰ خود، «بازار اتومبیل‌های بنجل»، توضیح جدیدی برای یک پدیده شناخته‌شده ارائه کرد. او از سال ۱۹۷۸ تا ۱۹۸۰ به عنوان استاد اقتصاد در مدرسه اقتصادی لندن مشغول به کار بود.

تورستن وبلن درک دنیای پیرامون



درک هر دانشمندی از واقعیت دنیای پیرامون خود به جهت‌گیری و زمینه فلسفی و ذهنی او بستگی دارد که خود این امر ناشی از واقعیت‌های تجارب زندگی اوست. میان نیاز به تولید کالا که هدف اولیه یک بنگاه تولیدی است و کسب سود، تضادی وجود دارد و در دوره سرمایه‌داری، بنگاه‌ها به سمت دومی می‌روند. بنابراین میان نیاز به تولید کالا و انگیزه سودآوری، میان خواسته‌های جامعه و نیازهای طبقه مرفه، میان تولید مولد و مصرف کالاهای نمایشی، تضاد وجود دارد.

زندگی‌نامه

وبلن در ۳۰ ژانویه ۱۸۵۷ در یک مزرعه سرحدی و یسکانسین متولد شد. او ششمین فرزند از دوازده فرزند یک خانواده مهاجر نروژی بود. تا زمانی که وارد مدرسه شد انگلیسی بلد نبود. او دکترای خود را از دانشگاه ییل در رشته فلسفه در سال ۱۸۸۴ دریافت کرد.

موفقیت‌ها

او پس از هفده سال گذراندن عمر در دو دانشگاه شیکاگو و استنفورد، به مدت هفت سال در دانشگاه میسوری کار کرد. وبلن پس از مدتی کوتاه در دانشکده نوین تحقیقات اجتماعی نیویورک، تدریس کرد و در سال ۱۹۲۶ بازنشسته شد. معروف‌ترین و مهم‌ترین اثر وبلن در خصوص مسائل اقتصادی و اجتماعی جوامع، کتاب «نظریه طبقه مرفه» اوست.

آلن گرینسپین تمرکز بر درآمد



افزایش فزاینده تمرکز درآمدها می‌تواند در آینده اقتصاد آمریکا را دچار مشکل کند. به نظر می‌رسد این مسئله خطری برای آرامش و ثبات جوامع دموکراتیک است. خطر دوم برای اقتصاد آمریکا تأثیر اجتناب‌ناپذیر رشد جهانی در پی آهسته‌شدن فرایند جهانی‌شدن است. چراکه مردمی که در سالیان گذشته به دلیل تجربه رشدهای بالای اقتصادی، از سطح زندگی مطلوب‌تری برخوردار شده‌اند، با کاهش این رشد که در پیشرفت زندگی آنها نیز منعکس خواهد شد، احساس محرومیت خواهند کرد و از این رو به دنبال رهبر جدیدی خواهند بود.

زندگی‌نامه

آلن در ۱۱ آگوست ۱۹۲۶ در واشنگتن به دنیا آمد. پدر او یهودی رومانیایی بود و به عنوان کارشناس بازار و تحلیل‌گر سهام در نیویورک کار می‌کرد. او سال ۱۹۴۰ به مدرسه جورج واشنگتن رفت؛ یکی از هم‌کلاسی‌های او در آن‌جا جان کمنی، ریاضی‌دان مشهور بود. او در دانشگاه نیویورک و کلمبیا درس خواند و دکترای خود را در اقتصاد از دانشگاه نیویورک دریافت کرد.

موفقیت‌ها

او از سال ۱۹۸۷ به عنوان رئیس فدرال رزرو به مدت ۱۸ سال کار کرد. او زمان ریگان، بوش پدر و پسر و کلینتون در این سمت بود. گفته می‌شود او یکی از ۲۵ نفری است که موجب بحران مالی شده است. در سال ۲۰۰۰ گرینسپین بهره را چندین بار افزایش داد که به اعتقاد برخی کارشناسان این اتفاق موجب بحران شد. او تا سال ۲۰۰۶ رئیس فدرال رزرو بود و پس از کناره‌گیری، یک شرکت خصوصی مشاوره‌ای تأسیس کرد.

گری بکر سرمایه‌گذاری در ازدواج



به نظر من تصمیم برای ازدواج و انتخاب همسر به نوعی کار سرمایه‌گذاری است. افراد زمانی را برای جست‌وجوی همسر مورد علاقه‌شان صرف می‌کنند تا شخصی را پیدا کنند که بیشترین مطلوبیت را برای آنها فراهم کند و این کار مانند تلاش بنگاه‌ها برای پیدا کردن بهترین کارمندان و شریک‌هایشان است. از طرف دیگر داشتن فرزند باید بتواند با کالاهای و تفریحات به ازای هر واحد درآمد خانوار رقابت کند. پرورش بچه‌ها هزینه‌هایی در بر دارد و والدین باید برای غذا، پوشاک و آموزش هزینه کنند. از همه مهم‌تر، وقت و زمانی است که باید والدین برای بچه‌ها صرف کنند. درواقع بچه‌دار شدن هم یک منطق اقتصادی باید داشته باشد و تنها گزینه نیست.

زندگی‌نامه

بکر سال ۱۹۳۰ در پوتس تاون ایالت پنسیلوانیا به دنیا آمد. پدر او یک کسب و کار کوچک داشت و دارای دو خواهر کوچک‌تر بود. در سال ۱۹۵۱ از دانشگاه پرینستون لیسانس و در سال ۱۹۵۵ از دانشگاه شیکاگو دکترای گرفت. خانواده او پولدار نبودند به همین دلیل او همیشه به دنبال عدالت اجتماعی و مسئله تفاوت طبقات بود، به طوری که پایان‌نامه دکترای او درباره اقتصاد تبعیض و به راهنمایی فریدمن بود.

موفقیت‌ها

او از سال ۱۹۵۷ در دانشگاه کلمبیا تدریس کرد و در سال ۱۹۷۰ نیز استا دانشگاه شیکاگو شد. گفته می‌شود بکر یکی از خلاق‌ترین و برجسته‌ترین اقتصاددانان اواخر قرن بیستم است. سپس بکر آغاز به نوشتن در مجله بیزنس ویک کرد. همچنین او در سال ۱۹۹۲ موفق به دریافت جایزه نوبل شد. کمیته جایزه نوبل نیز از پایان‌نامه او به عنوان یک اثر مهم در علم اقتصاد یاد کرده است.

ژورف شومپتر پایان سرمایه‌داری



سرمایه‌داری در درازمدت نمی‌تواند جایگاه خود را حفظ کند و دوره آن به پایان خواهد رسید. اما باید توجه داشت که اگر پزشکی در زمان حال پیش‌بینی کند که بیمارش خواهد مرد، به‌معنای تمایل پزشک به مرگ بیمار نیست. طبقه کارگر در پایان دادن به سرمایه‌داری یا پدید آوردن سوسیالیسم، هیچ نقشی بازی نمی‌کند؛ بلکه آنچه دنیای سرمایه‌داری را به زوال می‌کشاند، همان موفقیت‌های کاپیتالیسم است. همچنین به نظر من اقتصادهای سرمایه‌داری قرن ۱۹ دو خصیصه اساسی داشتند: آنها اقتصادهای بی‌ثباتی بودند و رشد سریعی را تجربه کرده بودند.

زندگی‌نامه

ژوزف شومپتر سال ۱۸۸۳ در موراویا (جمهوری چک) به دنیا آمد. او در کودکی پدر خود را از دست داد. او با مادرش به وین رفت و وارد دبیرستان نخبگان شد. ژوزف پس از آن در دانشگاه وین، به عنوان دانشجوی حقوق درس خواند. ژوزف سال ۱۹۰۶ دکترای رشته حقوق را دریافت کرد و برای کار به قاهره رفت. پس از آن در سال ۱۹۱۸ به عضویت شورای آلمانی سوسیالیست‌ها درآمد.

موفقیت‌ها

در سال ۱۹۱۹، شومپتر به سمت وزیر مالیات اتریش منصوب شد. گفته می‌شود مدیریت او ناموفق بود، به طوری که برای مهار تورم و نیز ملی کردن بنگاه‌های اتریشی برنامه‌هایی را ارائه داد که مورد قبول آن زمان نبود. پس از گذشت تنها هفت ماه از سمت خود استعفا داد. او که در زمینه سیاست موفق نشد مجدداً وارد دانشگاه شد و به همین ترتیب تا آخر عمر در دانشگاه هاروارد تدریس کرد.

جان بتیس کلارک شرایط ایستا



اگر ما خود را در شرایط ایستا محدود کنیم، تعداد دوره‌های تولید که در هر لحظه‌ای از زمان پایان پیدا می‌کند، باید با تعداد دوره‌های تولیدی که در هر لحظه شروع می‌شود، برابر شود. بنابراین در یک حالت ایستا که سرمایه‌گذاری خالص صفر است، تولید و مصرف به طور طبیعی برابر خواهد بود. در این شرایط، لزوماً سرمایه بدون تغییر خواهد ماند و تقاضا برای سرمایه در حالت ایستا فقط برای مقاصد جایگزین خواهد بود.

زندگی‌نامه

کلارک در سال ۱۸۴۷ در پراویدنس رودآیلند به دنیا آمد. او در کودکی همراه خانواده به مینسوتا مهاجرت کرد. کلارک در سال ۱۸۷۲ در سن ۲۵ سالگی در رشته اقتصاد از دانشگاه امرست فارغ‌التحصیل شد. سپس به‌مدت سه سال برای ادامه تحصیل به اروپا رفت و از دانشگاه هایدلبرگ فوق لیسانس خود را دریافت کرد.

موفقیت‌ها

کلارک در سال ۱۸۷۵ به کالج کارلتون بازگشت و نخستین کتاب خود را تحت عنوان «فلسفه ثروت» منتشر کرد. این کتاب بیشتر در وصف انتقادی نظام سرمایه‌داری نوشته شده است. او تا زمان بازنشستگی در سال ۱۹۲۳ در دانشگاه کلمبیا اقتصاد تدریس کرد. همچنین کتاب‌هایی درباره فضای رقابتی به نام «کنترل تراست‌ها» و «مسئله انحصار» منتشر کرد که یکی از پرفروش‌ترین کتاب‌های او بوده است.

دیوید ریکاردو اولویت سرمایه



من اگر کشاورز بودم و کودی را کشف می‌کردم که باعث می‌شد قسمتی از محصولات زمین کشاورزی‌ام ۲۰ درصد افزایش پیدا کند، حتماً سرمایه‌ام را از بخشی از زمین کشاورزی‌ام که کم‌سودترین قسمت بود خارج و در آن قسمت سرمایه‌گذاری می‌کردم. زمانی که روش‌های توسعه کشاورزی بهبود یابند، قدرت بهره‌دهی زمین زیاد می‌شود، و یا می‌توان از طریق استفاده از واحدهای زیادتری از ماشین و کارگر کمتر، تولید را افزایش داد. این پدیده موجب کاهش قیمت محصول می‌شود. در نتیجه دستمزدها از سطح حداقل معاش نیز کمتر خواهد شد، اما سهم سود و تمرکز سرمایه نیز افزایش پیدا می‌کند.

زندگی‌نامه

دیوید ریکاردو در ۱۸ آوریل سال ۱۷۷۲ در لندن به دنیا آمد. او فرزند سوم از ۱۷ فرزند یک خانواده یهودی پرتغالی بود. اما ریکاردو در سن جوانی دین خود را به کاتولیک تغییر داد. به همین دلیل رابطه‌اش با پدرش قطع شد. بعد از آن ریکاردو به دلایلی در بورس شهر لندن پرداخت و از فعالیت‌های تجاری خود ثروت بسیار زیاد و از کتاب‌هایی که تالیف می‌کرد شهرت کم‌نظیری به‌دست آورد. ریکاردو در ۱۸۱۹ به عنوان نماینده ایرلند در مجلس عوام انگلستان انتخاب شد و تا پایان عمر (۱۱ سپتامبر سال ۱۸۲۳) نماینده بود.

موفقیت‌ها

ریکاردو نیز مانند آدام اسمیت دیدگاه‌های خود را در مورد اقتصاد توسعه به صورت غیر سیستماتیک در کتاب «اصول سیاسی و مالیاتی» به رشته تحریر در آورد. او پس از مطالعه کتاب «ثروت ملل» اثر آدام اسمیت، در سال ۱۷۹۹، به اقتصاد علاقه‌مند شد، با وجود این، اولین مقاله اقتصادی او نزدیک ۱۰ سال بعد چاپ شد. کتاب او برای اولین بار در سال ۱۸۱۷ به چاپ رسید. این اقتصاددان شهر از مدافعان تجارت آزاد بود و ایده مزیت نسبی را وارد اقتصاد کرد.

آدام اسمیت تقسیم کار



تقسیم کار است که به بهترین وجه سبب بهبود نیروی کار می‌شود. وی معتقد بود که این قدرت بهره‌وری نیروی کار است که: ۱- موجب افزایش مهارت هر کارگر خواهد شد؛ ۲- سبب افزایش میزان پس‌اندازها برای تولید بیشتر کالا خواهد بود؛ ۳- سبب ابداع تعداد زیادی ماشین‌آلات برای صرفه‌جویی در استفاده از نیروی کار خواهد شد. آخرین مورد بازدهی نه از نیروی کار بلکه از سرمایه سرچشمه می‌گیرد.

زندگی‌نامه

اسمیت در پنجم ژوئیه سال ۱۷۲۳ در اسکاتلند به دنیا آمد. آدام اسمیت تحصیلات ابتدایی خود را در شهر کرکالدی گذراند. در سن ۱۵ سالگی وارد دانشگاه گلاسکو شد و به مدت سه سال در آن‌جا تحصیل کرد. او در سال ۱۷۵۱ به مقام استادی منطق و فلسفه در دانشگاه گلاسکو رسید.

موفقیت‌ها

در سال ۱۷۶۶ او در کرکالدی خود را بازنشسته کرد تا بتواند به طور تمام وقت بر روی کتابی که در حال نوشتن آن بود، کار کند. وی مدتی به پاریس رفت و با دکتر فرانسوا کنه، پزشک دربار لویی پانزدهم که بنیان‌گذار مکتب اقتصادی فیزیوکراسی بود، به گفت‌وگو پرداخت. اسمیت با انتشار کتاب «ثروت ملل» خود، در واقع یک مکتب فکری اقتصاد سیاسی جدید را پایه‌گذاری کرد که بعدها به مکتب کلاسیک اقتصاد مشهور شد. اسمیت دو سال پس از انتشار کتاب معروف و موفقش، به ریاست کل گمرکات اسکاتلند منصوب شد.

روایت کارآفرینان

جملاتی که شما را کارآفرین می کند

ایده ها

ایندرا نویی رهبر موفق کیست؟



رهبر موفق را نمی توان واضح توضیح داد اما اگر مردم شما را تا آخر دنیا دنبال کنند، یعنی شما رهبر موفقی شدید. / در پایان روز یادتان نرود که شما مادر هستید، زن هستید، دختر هستید. / فقط به دلیل این که مدیرعامل شده اید فکر نکنید که همه چیز تمام شده است. شما باید به طور مستمر به افزایش آموخته های خود، روش تفکر خود و بهبود رویکردتان نسبت به سازمان بپردازید. من هیچ گاه از این امر غافل نشده ام. / همه ما نقشی در مشکلات کشورمان داریم.

زندگی نامه

ایندرا نویی پس از فارغ التحصیلی در هند شروع به کار کرد و به عنوان مدیر تولید در یک کارخانه مشغول به کار شد. سپس به آمریکا مهاجرت کرد. ایندرا کارش را با گروه مشاوران بوستون آغاز کرد. سپس در سال ۱۹۹۴ کار خود را در کارخانه ساخت نوشابه پپسی آغاز کرد. به همین ترتیب در سال ۲۰۰۱ به عنوان رئیس هیئت مدیره و مدیرعامل شرکت پپسی انتخاب شد. همچنین به عنوان مسئول امور خارجی شرکت هم انتخاب شد.

موفقیت ها

گزارش ها نشان می دهد از زمان انتصاب «نویی» به عنوان مدیر اجرایی کارخانه بزرگ پپسی کولا، در آمد سالانه این شرکت، با ۷۲ درصد افزایش، به ۵٫۶ میلیارد دلار تا پایان سال ۲۰۰۷ رسید. او در سال ۲۰۱۱ برای اولین بار وارد لیست ۵۰ زن ثروتمند فوربز شد. نویی به فعالیت های بشردوستانه می پردازد و هم اکنون به عنوان عضو موسس و فعال کمیته بین المللی مقابله با بحران جهانی کار می کند. او در حال حاضر هر هفته به یک بازار سر می زند تا ببیند محصولاتشان در قفسه های فروشگاه ها چگونه دیده می شوند.

مایکل دل اهمیت استراتژی



برای دستیابی به موفقیت، نیازی نیست نابغه باشید یا تحصیلات دانشگاهی داشته باشید، فقط به یک برنامه و یک رویا نیاز دارید. / من معتقدم که شما باید چیزی را دنبال کنید که واقعاً عاشقش هستید. باید به دنبال علایق خودتان بروید نه دیگران. / من فکر می کنم که توازن بخشیدن به زندگی، یک اولویت است. خانواده برای من بسیار مهم است. به همین دلیل اگر به برنامه کاری من نگاه کنید، می بینید یکی از چیزهایی که مدت ها قبل آموختم این است که کار کردن در طول هفته حذومری دارد.

زندگی نامه

مایکل دل در سال ۱۹۶۵ در شهر هیوستون به دنیا آمد. پدرش روان پزشک و مادرش کارمند شرکت بورس بود. دل از سن ۱۲ سالگی به کار مشغول شد و پس از مدتی ظرف شویی، به سرعت پیشرفت کرد و مدیریت بخشی از کارگران را بر عهده گرفت. مایکل به اصرار والدینش در سال ۱۹۸۳ وارد دانشکده پزشکی شد. در آمد او در ماه اول کار به ۱۸۰ هزار دلار رسید. مایکل در سال ۱۹۸۴، شرکت PC's Limited را ثبت کرد. رشد کسب و کار او به حدی بود که در سال اول کار، در آمدش به بیش از ۶ میلیون دلار رسید.

موفقیت ها

رشد شرکتی که مایکل دل بنا کرده بود به حدی رسید که او در ۲۷ سالگی به عنوان مدیرعامل در لیست ۵۰۰ شرکت برتر و سایت فورچون قرار گرفت. او در سال ۱۹۹۸ شرکت MSD Capital را برای این منظور ثبت کرد. فعالیت های این شرکت شامل مدیریت تمامی سرمایه گذاری ها و املاک و مستغلات خانواده دل است. او در سال ۲۰۱۳ جایزه Bower مؤسسه فرانکلین را در بخش رهبری کسب و کار دریافت کرد.

چر ونگ تلاش کنید



اگر تلاش نکنید، کس دیگری این تلاش را خواهد کرد. تجارت جهان دائماً در حال تغییر است و اگر می خواهید که در صف اول باقی بمانید، باید تلاش کنید. / من همیشه در حال تفکر و استفاده از ایده ها هستم. متوجه اوقات فراغت آدم ها نمی شوم. / اگر هدف مشخصی داشته باشید، هیچ چیز جلوی شما را نمی گیرد. همه کارها فرآیندی برای رسیدن به موفقیت و هدفتان می شود.

زندگی نامه

چر ونگ در ۱۵ سپتامبر سال ۱۹۵۸ در تایوان به دنیا آمد. چر ونگ کارآفرین، موسس و رئیس اچ تی سی (HTC) یکی از شش شرکت سازنده گوشی های هوشمند در آمریکا و همچنین بنیان گذار وی آی آی (VIA) شرکت تولیدکننده چیپست های مادربرد، سی پی یو و حافظه است. او در سال ۱۹۸۱ وارد دانشگاه کالیفرنیا شد و لیسانس خود را در رشته اقتصاد گرفت. او در سال ۱۹۸۲ وارد شرکت FIC شد. چر ونگ پس از تاسیس شرکت VIA در سال ۱۹۸۷، شرکت HTC را همراه با چندین نفر دیگر در سال ۱۹۹۷ تاسیس کرد. در حال حاضر شرکت HTC در کنار شرکت هایی چون اپل، سامسونگ و سونی از شرکت های برتر در زمینه صنعت موبایل به شمار می رود.

موفقیت ها

چر ونگ در سال ۲۰۱۲ در لیست قدرتمندترین زنان جهان قرار گرفت. او در حال حاضر ثروتی حدود ۱٫۶ میلیارد دلار دارد. چر ونگ در یکی از گفت وگوهای خود عامل موفقیت شش شرکتش را آمیخته شدن فرهنگ غربی و شرقی دانست و گفت: «من فکر می کنم عامل موفقیت ما فرهنگمان است. ما بهترین فرهنگ ها را از ریشه شرقی مان برگزیدیم و آن را با فرهنگ های مدیریتی و اداره ها در غرب در آمیختیم. همین مسئله فرهنگی خلافتان و بازاری ایجاد کرد.»

پیتر تیل نامید نشوید



در هنگام تفکر در مورد آینده، به پیشرفتی که قرار است داشته باشید تا از مرحله کنونی به آینده مورد نظر برسید فکر کنید. / بهترین کارآفرین این را می داند: هر کسب و کاری بر مبنای رازهایی پنهان از دنیای خارج بنا شده است. / آینده نامحدود است. هیچ وقت نباید نامید شد. / موفقیت اتفاق پیچیده ای نیست. اگر کاری را که می خواهید انجام دادید، یعنی موفق هستید. / باید توجه داشت که شرایط رقابتی شدید برای مشتریان خوب است، اما نمی تواند به پیشرفت چشمگیر بینجامد.

زندگی نامه

پیتر تیل در ۱۱ اکتبر سال ۱۹۶۷ در فرانکفورت متولد شد. او بیزینس من، بشردوست، فعال سیاسی، و نویسنده آمریکایی است. او دکترای خود را از دانشگاه استنفورد در رشته حقوق دریافت کرد. تیل به همراه دو نفر از دوستان (PEOPLE پی پل) را تاسیس کردند و تیل به عنوان مدیرعامل این شرکت خدمت می کند. او از اولین سرمایه گذاران خارجی فیس بوک بوده که در سال ۲۰۰۴ با مبلغ ۵۰۰ هزار دلار توانست ۱۰ درصد از سهام این شرکت را از آن خود کند. او همچنین در سال ۲۰۰۳ شرکت نرم افزار پلاتینر را تاسیس کرد که در حال حاضر ۲ هزار کارمند دارد.

موفقیت ها

تیل علاوه بر سرمایه گذاری در فیس بوک در چندین استارت آپ دیگر هم سرمایه گذاری کرده که از جمله این شرکت ها Slide، LinkedIn، Friendster است. او همچنین بزرگ ترین صندوق پوشش جهانی را تاسیس کرد که این صندوق در بسیاری از استارت آپ ها سرمایه گذاری کرده است. دارایی این صندوق دارای Clarium ۲ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۸ بوده است. گفته می شود پیتر تیل به اقتصاد لیبرترین (طرفدار استقلال و اقتصادی که به طور کامل بر بازار و دولت مبتنی است) معتقد است.

کلنل ساندرز



ثروت با مرگ تمام می‌شود

هیچ دلیلی برای ثروتمندترین آدم بودن در قبرستان وجود ندارد. از آنجا نمی‌توانید هیچ تجارتی انجام دهید. من فقط دو قانون داشتم: تمام تلاش‌ها را بکن و به بهترین شکلی که می‌توانی تلاش کن. این تنها راهی است که می‌توانید احساس دستیابی به چیزی را پیدا کنید. باید همیشه در نظر داشته باشید که شکست می‌تواند شما را به یک موفقیت دائمی برساند. کار، اساس زندگی کردن است. به فقرا خدمت کنید و پولدار شوید یا به پولدارها خدمت کنید و فقیرتر شوید.

زندگی‌نامه

هارلند ساندرز سال ۱۸۹۰ در ایالت ایندیانا آمریکا متولد شد. پدر او قصاب بود. در سن ۵ سالگی پدرش را از دست داد و از خواهر خود آشپزی را یاد گرفت. وقتی ساندرز ۱۲ ساله بود با ناپدری خود دچار کشمکش شد و بعد از یک سال به شهرستان کلارک ایندیانا رفت. کلنل پانزده ساله بود که راننده تراموا شد؛ در شانزده سالگی نیز در کوبا سرباز بود.

موفقیت‌ها

ساندرز در سن ۴۰ سالگی برای مشتریان یک پمپ بنزین و فروشگاه میان راهی در کوربین در ایالت کنتاکی خوراک مرغ درست می‌کرد. رستوران او از یک میز و شش صندلی و چند ماهی‌تابه تشکیل شده بود. ساندرز در سال ۱۹۴۹ توسط معاون فرماندار تشویق شد و به عنوان یک سرآشپز حرفه‌ای کار خود را آغاز کرد. ساندرز در سال ۱۹۸۰ حدود ۶۰۰۰ شعبه در سراسر جهان داشت.

ایلان ماسک



فکر کردن به برهان‌ها

ما در بازی‌های ویدیویی یک تمدن دیگر نقش داریم، بلکه اصلاً واقعی نیستیم و کاملاً در فضای شبیه‌سازی شده قرار گرفته‌ایم. زمانی که چیزی به اندازه کافی مهم باشد شما انجامش می‌دهید، حتی اگر به نفعتان نباشد. فیزیک چارچوب خوبی برای فکر کردن است. شکستن چیزها به وقایع بنیادی و دنبال برهان گشتن از آن اجزا و واقعیات. پشتکار و پایداری در کارها خیلی مهم است. نباید کاری را رها کنید مگر اینکه به زور وادارتان کنند. من هرگز با تنها زندگی کردن احساس خوشحالی و خوشبختی نخواهم کرد.

زندگی‌نامه

او متولد ۲۸ ژوئن سال ۱۹۷۱ در آفریقای جنوبی است. مادر ایلان، می ماسک (Maye Musk) اهل کانادا و یک متخصص تغذیه است. پدر و مادر او زمانی که ایلان ۹ ساله بود طلاق گرفتند و ایلان با پدرش زندگی کرد. ایلان ماسک در سن ۱۲ سالگی بازی ساده‌ای با نام Blastar را طراحی کرد و آن را به قیمت ۵۰۰ دلار به یک مجله کامپیوتری فروخت.

موفقیت‌ها

او بعد از فروش استارت‌آپش به نام Zip2 به شرکت Compaq، در اواخر دهه ۲۰ زندگی‌اش به یک میلیارد دلار بدل شد. او با تأسیس شرکت X.com در سال ۱۹۹۹، اسپیس اکس در سال ۲۰۰۲ و تسلا موتورز در سال ۲۰۰۳ ثروت خود را چند برابر کرد. در ۲۲ می سال ۲۰۱۲، نخستین راکت فالکون ۹ اسپیس اکس همراه با کپسول خالی از سرنشینش با موفقیت به فضا پرتاب شد.

سم والتون



مشتري حرف اول را می‌زند

فقط یک رئیس وجود دارد و آن مشتری است. او به سادگی می‌تواند هرکسی را که می‌خواهد از شرکت اخراج کند از رئیس هیئت مدیره گرفته تا کارمندان، فقط کافی است پول خود را در جای دیگر خرج کند. راز موفقیت این است که درواقع همه با هم کار می‌کنیم. همیشه موفقیت خود را جشن بگیرید و موضوع بامزه و طنزی را در شکست‌های خود بیابید. توقع‌های بالا و انتظارات بالا کلیدی برای همه قفل‌هاست. اگر عاشق شغل‌تان هستید، هرروز برای کار بهتر تلاش خواهید کرد و حداکثر انرژی را برای کارتان صرف می‌کنید.

زندگی‌نامه

در ۲۹ مارس ۱۹۱۸ در نزدیکی منطقه کینگز فیشسر در ایالات اکلاهما به دنیا آمد. او کارآفرین، بازرگان آمریکایی و موسس خرده‌فروشی‌های وال‌مارت (Walmart) بود. سم تا سال ۱۹۲۳ به همراه والدینش در مزرعه شخصی در همان منطقه زندگی کرد. سم در نوجوانی روزنامه توزیع می‌کرد. او در سال ۱۹۴۰، با مدرک کارشناسی از دانشگاه میزوری فارغ‌التحصیل شد. والتون در سال ۱۹۴۵ ارتش را ترک کرد و در سن ۲۶ سالگی مدیریت اولین فروشگاه خود را شروع کرد.

موفقیت‌ها

او در سال ۱۹۶۲، نخستین وال‌مارت را در آرکانزاس گشود و توانست با توسعه این فروشگاه‌ها آن را به یکی از بزرگ‌ترین خرده‌فروشی‌های جهان تبدیل کند. در سال ۱۹۹۲ رئیس‌جمهور آمریکا مدال آزادی را به والتون به خاطر روحیه کارآفرینی و به پاس خدماتش به جامعه اعطا کرد.

مادام سی جی واکر



به کارم افتخار می‌کنم

من از گذشته‌ام خجالت نمی‌کنم. از شروع سخت در زندگی‌ام خجالت نمی‌کنم. من مجبور بودم که فرصت‌هایم را خودم بسازم. توانستم زندگی‌ام را این‌گونه بسازم و خودم برای خودم موفقیت ایجاد کنم. منتظر پیش آمدن فرصت برایتان نباشید، خودتان باید فرصت‌هایتان را بسازید. من با دادن شانس دوباره به خودم زندگی‌ام را پایه‌گذاری کردم. اگر من نبودم امروزه صنعت داروی رشد مو وجود نداشت و من به این کارم افتخار می‌کنم.

زندگی‌نامه

سارا بریدلوا که به «مادام واکر» معروف است متولد ۲۳ دسامبر ۱۸۶۷ است. مادام در یک خانواده آفریقایی آمریکایی به دنیا آمد. او ۵ خواهر و برادر داشت. مادر خود را در ۵ سالگی و پدر خود را پس از مدت کوتاهی از دست داد. او که در نوجوانی ازدواج کرد، همسر خود را در ۲۰ سالگی از دست داد. مادام به سنت لوئیس نقل‌مکان کرد و به عنوان یک رخت‌شوی آغاز به کار کرد.

موفقیت‌ها

زمانی که او در جست‌وجوی درمانی برای ریزش موهای خود بود، موفق شد مجموعه‌ای از محصولات مراقبت از مو را برای زنان سیاه‌پوست تولید کند. این محصولات سیستم «واکر» نامیده شدند. واکر در سال ۱۹۰۸، یک کارخانه و انستیتو زیبایی در پیتسبورگ افتتاح کرد و تا سال ۱۹۱۰ شرکتش به سودی سرشار دست یافته بود. به طوری که مادام به عنوان نخستین زن میلیونر خودساخته شناخته شد. ثروت شخصی او بین ۶۰۰ تا ۷۰۰ هزار دلار تخمین زده شده است و ارزش دارایی‌های او بیش از یک میلیون دلار است.

رضا سواری کارآفرینی از نقطه صفر



رضا سواری معتقد است که از شکست‌ها در زندگی می‌توان درس‌هایی گرفت که از موفقیت‌ها و پیروزی‌ها نمی‌توان؛ او معتقد است که شکست‌ها در زندگی افراد را قوی می‌کند و همیشه این تلنگر را می‌زند که فرد فراموش نکند از کجا شروع کرده است. رضا سواری خود رمز موفقیتش در کار را «دعای خیر پدر»، «توکل به خدا» و «مفیت‌اندیشی» می‌داند و می‌گوید در سخت‌ترین شرایط هم «ناامید نشده» است.

زندگی‌نامه

رضا سواری در سال ۱۳۴۴ در یکی از روستاهای نزدیک مرز ایران و عراق به دنیا آمد. شش ساله بود که پدرش او را در مدرسه که آن زمان زیر نظر سپاه دانش بود ثبت‌نام کرد ولی رضا سواری از معلمش که یونیفورمی شبیه نظامی‌ها داشت می‌ترسید. برادر رضا در میاندواب مرغ‌فروشی می‌کرد و رضا که دوست داشت کار کند و باری از دوش پدرش بردارد، به برادرش پیشنهاد داد که بعد از ظهرها و بعد از مدرسه برای او مرغ‌ها را از مرغداری‌ها بخرد و تا صبح نگه دارد که او بتواند راحت آنها را بفروشد. او تا سال ۱۳۶۳ که دیپلم گرفت به همین طریق کار کرد و بعد تصمیم گرفت تا پیش از سربازی کارش را بیشتر کند و در نهایت همین مسیر زندگی‌اش شد.

موفقیت‌ها

رضا سواری، یکی از بزرگ‌ترین کارآفرینان حوزه طیور کشور و مدیرعامل شرکت «کیوان مرغ پرطای مهاباد» است. واحد او به یکی از بزرگ‌ترین شرکت‌های مرغ و طیور کشور است و رضا سواری به دلیل مدیریت صحیحش نشان‌های افتخار بسیاری دریافت کند؛ از جمله دریافت نشان کارآفرین برتر کشور در ۷ دوره، یک دوره کارآفرین برتر ملی (سال ۱۳۸۵) و دریافت نشان واحد نمونه جهانی در سال ۲۰۰۴ میلادی که همگی نشان‌دهنده مسیر درستی است که او در این سال‌ها طی کرده است.

محمدجواد شکوری مقدم اپ‌های جادویی



یک کارآفرین در صورتی در کارش موفق می‌شود که تمرکز اصلی و ذهنش را روی آن بگذارد و با تلاش و پشتکار موفقیت‌هایش را افزایش دهد. کارآفرینان حوزه استارت‌آپ باید قوی‌تر از کارآفرینان معمولی باشند زیرا ده‌ها ایده آن‌ها با ریسک شدید روبه‌روست.

زندگی‌نامه

محمدجواد شکوری مقدم ۳۷ سال سن دارد و دهه شصتی است. او در خانواده‌ای متوسط به دنیا آمد و بزرگ شد و همیشه جزو دانش‌آموزان با استعداد مدرسه محسوب می‌شد و در نهایت هم بعد از اخذ دیپلم و شرکت در کنکور توانست در رشته برق قدرت در دانشگاه امیرکبیر مشغول به تحصیل شود. البته او پس از ۷،۸ ترم به دلیل عدم علاقه به رشته تحصیلی‌اش از ادامه حضور در دانشگاه انصراف داد و به دنبال کاری رفت که دوست داشت و از دوره نوجوانی به نوعی جذب آن شده بود یعنی برنامه‌نویسی.

موفقیت‌ها

او هم‌زمان با تحصیل در دانشگاه (سال ۱۳۸۳-۱۳۸۴) در شرکت ایران سیستم کار برنامه‌نویسی انجام می‌داد و به این نتیجه رسید که فضای آنلاین، فضای قدرتمندی است برای اینکه ایده‌هایش را در آن اجرایی کند و به ثمر برساند؛ این بود که از دانشگاه انصراف داد و تمرکز خود را روی تحقق ایده‌هایش گذاشت. البته در شروع کار خیلی موفق نبود ولی خسته نشد و حتی آموخت که برای شروع کار و به نتیجه رسیدن آن اول باید تیم همه‌جانبه‌ای داشته باشد و برای رسیدن به این نقطه باید تیم‌سازی انجام دهد. شکوری مقدم بنیان‌گذار دو سایت پرمخاطب یعنی فیلیمو و آپارات است.

مصطفی عالی‌نسب مرد ملی



عالی‌نسب نگاهی ملی به تولید داشت، او زمانی که شاه علیه مصدق کودتا کرد، کارخانه تولید سموار خود را تعطیل کرد و زمانی که به این علت دستگیر شد، در بازجویی و در پاسخ به اینکه چرا کارخانه را تعطیل کرده است، گفت: «آن زمان من به آینده ایران خوش‌بین بودم و اکنون دیگر نیستم، نعره‌های تهدیدبار و توهین‌آمیز سرلشکر کودتاچی به اوج رسید.»

زندگی‌نامه

مصطفی عالی‌نسب سال ۱۲۹۸ در خانواده‌ای مذهبی و از سادات در شهر کازمین عراق به دنیا آمد. او تا مقطع ابتدایی را در تبریز تحصیل کرد و پس از آن به علت مشکلات مالی خانواده و فوت پدر هم‌زمان با تحصیل به شاگردی در مغازه‌های مختلف مشغول شد و بیشتر به امور حسابداری برای کسبه می‌پرداخت. آن زمان امور حسابداری با روش‌های سنتی انجام می‌شد اما عالی‌نسب تصمیم گرفت آموزش‌های پیشرفته‌تری در این زمینه ببیند و برای همین به تنهایی راهی تهران شد.

موفقیت‌ها

از سال ۱۳۲۸ به تجارت ظروف چینی و بلور پرداخت و تا جایی پیشرفت کرد که در بازار تهران (تیمچه حاجب‌الدوله) حجره بزرگی راه‌اندازی کرد و به مرور زمان به یکی از تجار و معتمدین مهم بازار تبدیل شد. عالی‌نسب هم‌زمان با فعالیت در بازار به واسطه قدرت تحلیل و پیش‌بینی در امور اقتصادی به خرید و فروش سهام کارخانه‌ها نیز مشغول شد. عالی‌نسب به دنبال خرید و فروش سهام توانست سرمایه مناسبی به دست آورد و تصمیم گرفت با توجه به ملی شدن نفت کارخانه ساخت سموار و اجاق نفتی راه‌اندازی کند. او به دلیل تفکر خاص سیاسی‌ای که داشت با اعضای جبهه ملی و مصدق دوست صمیمی بود و بعد از انقلاب هم با سیاست‌یون رابطه نزدیکی داشت و حتی به دولت در زمان انقلاب مشورت می‌داد.

علیرضا شانجانی فرمول‌ها را همه بلدند



شانجانی معتقد است ابتکارهای جدید و فکرهای تازه است که باعث می‌شود یک کارخانه موفق شود و گر نه فرمول‌ها را دیگر همه بلد هستند و رقابت‌ها خیلی سنگین شده است. برای او در کنار توسعه کار و تولید، بهبود شرایط کار و زندگی کارگران هم از اهمیت بسیار ویژه‌ای برخوردار است؛ شانجانی معتقد است باید شرایط کار به گونه‌ای باشد که کارگران با تمام وجود و با خوشحالی به کارخانه بیایند و کار کنند.

زندگی‌نامه

علیرضا شانجانی متولد سال ۱۳۳۷ در منطقه شانجان شبستر از توابع تبریز است. او دوران ابتدایی را در مدرسه روستایشان و دبیرستان را در روستایی در ۴ کیلومتری خانه پشت سر گذاشت و بعد از گرفتن دیپلم زمانی که ۱۹ ساله بود به تهران آمد و در کارگاهی که بیشتر مشتریان عروس و دامادها بودند، مشغول به درست کردن نقل و نبات شد. او ۵،۴ سالی این کار را انجام می‌داد تا اینکه اتفاقی برای خرید شکلات برای کارگاه به منزل کسی رفته بود که شکلات درست می‌کرد و با دیدن این کار و زندگی آن فرد به شکلات‌سازی علاقه‌مند شد و تصمیم گرفت شکلات درست کردن را یاد بگیرد و کارش را ساخت نقل و نبات به تولید شکلات تغییر دهد.

موفقیت‌ها

شانجانی با یاد گرفتن کار شکلات‌سازی کارگاهی حدود ۲۵ متری اجاره و شروع به تولید کرد. البته همیشه به توسعه کار فکر می‌کرد و در اولین قدم کارگاه خود را کمی بزرگ‌تر کرد، دستگاه و ماشین‌آلات پیشرفته‌تری خرید و توانست محصولات جدید با تنوع و کیفیت بهتر تولید کند که اتفاقاً با استقبال بازار هم روبه‌رو شد و همین شد که روز به روز کارخانه شکلات‌سازی‌اش را بزرگ و بزرگ‌تر کرد و نام فرمند را روی محصولاتش گذاشت. کارخانه‌ای که حالا ۷ هزار متر مربع وسعت دارد و بیش از هزار نفر در آن مشغول به کار هستند.



آینده ما

سوخت یارانه‌ها

۸۹۰ هزار میلیارد تومان یارانه پیدا و پنهان به کجا می‌رود؟

دولت در سال ۹۸ به ازای هر ایرانی ۱۰۹ میلیون تومان یارانه پرداخت خواهد کرد. ۷۹ میلیون تومان آن به عنوان یارانه پنهان شناخته می‌شود که مربوط به اختصاص ارز به واردات کالاهای اساسی، دارو و اختلاف قیمت حامل‌های انرژی نظیر بنزین و گاز با قیمت جهانی است. توزیع یارانه در اقتصاد هدفی جز حمایت از اقشار نیازمند برای افزایش سطح رفاه اجتماعی ندارد. در ایران هم با همین هدف نظام یارانه‌ای از زمان جنگ تحمیلی برپا شده و همچنان ادامه دارد اما شیوه فعلی توزیع یارانه‌ها باعث شده تا اقشار توانا که امکان خرید و مصرف بیشتری دارند، سهم بالاتری از یارانه‌های دولتی ببرند، به گونه‌ای که سهم خانوارها از یارانه پنهان در دهک غنی ۲۱ میلیون تومان و سهم خانواده‌های دهک فقیر ۳ میلیون تومان در سال است.



سهام اندک نیازمندان از یارانه‌های دولتی

شلیک بی‌هدف

چقدر یارانه در ایران توزیع می‌شود و به چه کسانی می‌رسد؟

محمد عدلی

دبیر بخش آینده‌ما

چرا باید خواند:

منابع زیادی سالانه

صرف پرداخت یارانه

می‌شود اما رفاه اجتماعی

متناسب با آن افزایش

نمی‌یابد. دولت یارانه‌ای

معادل ۲ برابر بودجه

سالانه پرداخت می‌کند

اما نیازمندان بهره کمی از

آن می‌برند. مانند پرتاب

تیر برخلاف جهت سیل

می‌ماند. جزئیات شیوه

پرداخت یارانه و دلیل

ناکامی اهداف حمایتی در

این صفحات بررسی شده

است.

پرتلاطم پس از انقلاب، بررسی و احصا کنند، جنگ تحمیلی آغاز شد و اعمال سیاست‌های یارانه‌ای و اعطای کوپن برای کالاهای اساسی به عنوان سیاستی گریزناپذیر پیش روی گردانندگان اقتصاد قرار گرفت. روشی که در جنگ‌های جهانی نیز از سوی کشورهای جنگ‌زده به کار گرفته شد و نتایج قابل قبولی از آن به جا مانده بود. با این حساب نظام یارانه‌ای در ایران تقویت شد. پس از پایان جنگ نیز که قانون اساسی مورد اصلاح قرار گرفت، پرداخت یارانه مورد توجه قرار گرفته و اعطای هدفمند آن هدف‌گذاری شد.

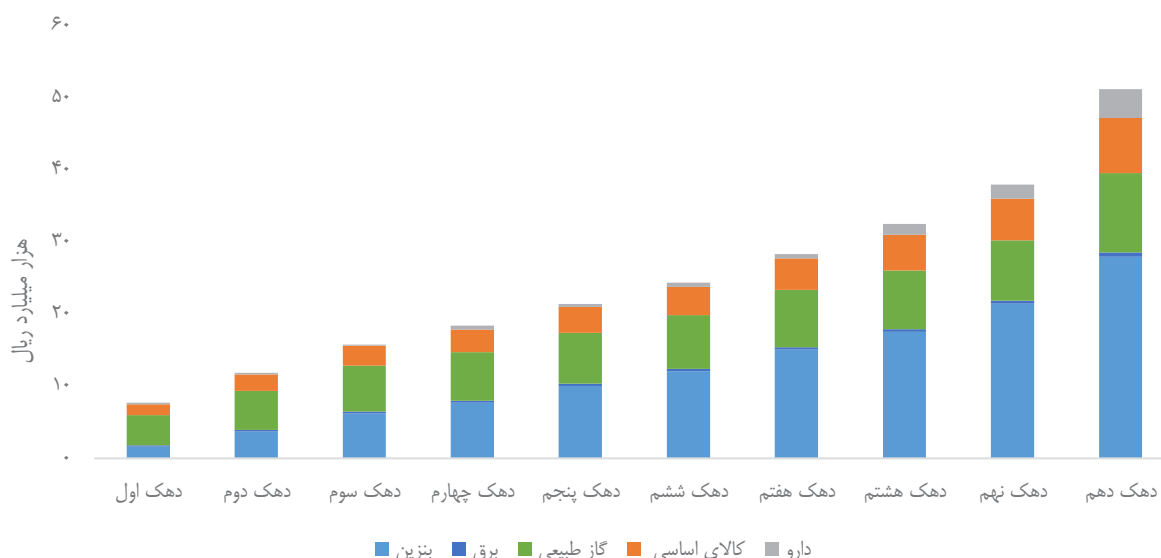
در اصل بیست و نهم قانون اساسی برخورداری از تامین اجتماعی به عنوان حق مردم شناخته شده و دولت موظف شده با مشارکت مردم خدمات حمایتی برنامه‌های تامین اجتماعی را فراهم کند. همچنین در اصل چهل و سوم قانون اساسی تامین نیازهای اساسی مردم شامل مسکن، خوراک، پوشش، بهداشت و آموزش و پرورش و امکانات الزام برای تشکیل خانواده مورد تاکید قرار گرفته است. بنابراین قانون اساسی به عنوان اصلی‌ترین سند قانونی کشور، دولت را به بسترسازی جهت اعطای هدفمند یارانه با تاکید بر تامین اجتماعی و حمایت از اقشار آسیب‌پذیر ملزم کرده است. در برنامه‌های پنج‌ساله توسعه اقتصادی - اجتماعی نیز این اهداف حمایتی دنبال شد و سیاست‌های اجرایی آن ارائه شده است. بررسی برنامه‌های پنج‌ساله نشان می‌دهد زمینه هدفمند کردن یارانه‌ها و

معاون اول رئیس‌جمهور درست یک سال پیش از آنکه در نمایشگاه کتاب از اقتصاددانان بخواهد در مورد رویه مطلوب اقتصادی ایران و انتخاب میان اقتصاد آزاد و دولتی، نظر بدهند، رودرروی دوربین صدا و سیما قرار گرفته بود و از اختصاص دلار ۴۲۰۰ تومانی برای تمامی نیازهای ارزی سخن رانده بود. همان زمان که نرخ دلار در بازار آزاد با سرعت به پیش می‌رفت، دولت تصمیم گرفت نظام بازار را نادیده بگیرد و نظام یارانه ارزی را پایه‌گذاری کند. این رویه پس از عقب‌نشینی از سیاست ارز تک‌نرخ هم ادامه پیدا کرد و اعطای دلار ۴۲۰۰ تومانی به تعدادی از کالاها که به عنوان کالای اساسی و دارو شناخته می‌شود، تداوم یافت. با اعمال این سیاست، عملاً نظام یارانه‌ای تقویت شد و اقتصاد دولتی نمود بیشتری پیدا کرد.

درگیری دولت‌ها با یارانه

از همان سال‌های ابتدایی پس از جنگ تحمیلی دولت‌ها به دنبال اصلاح نظام یارانه‌ای بوده‌اند اما نتیجه عملکردها عموماً معکوس بوده تا میزان یارانه پرداختی رشد قابل توجهی را تجربه کرده باشد. پس از انقلاب اسلامی ایران که ملی شدن صنایع و رویکردهای چپ‌گرایانه در اقتصاد، باب شد، فرایند دولتی شدن اقتصاد قوت گرفت. پیش از آنکه سیاست‌گذاران بتوانند نظریه‌های اقتصادی را در آن فضای

توزیع یارانه پنهان مستقیم خانوار در دهک‌ها (دهک اول: فقیرترین / دهک دهم: غنی‌ترین)



مجموع یارانه‌ای که دولت در بخش کالاهای اساسی و دارو پرداخت می‌کند از ۵۰ هزار میلیارد تومان در سال تجاوز می‌کند. این رقم بر مبنای اختلاف نرخ ارز ۴۲۰۰ تومانی با ارز ۸ هزار تومانی محاسبه شده است.

۸۹۰

هزار میلیارد

تومان

مجموع یارانه‌های

پنهان، بودجه‌ای

و فرا بودجه‌ای در

سال ۹۸

دولت یازدهم نیز که کشور را با تورم ۳۶ درصدی تحویل گرفته بود، تمام تمرکز خود را بر آرامش بخشی به فضای اقتصاد و کنترل نرخ تورم گذاشت و در اصلاح قیمت حامل‌های انرژی به عنوان منبع اصلی دریافت یارانه، دست به عصا گام برداشت. در یک مقطع به تک‌نرخی کردن بنزین بر روی قیمت یک هزار تومان دست زد و نظام دوزخی را برچید تا هم اندکی از یارانه پرداختی دولت بکاهد و هم از رانت در این بخش جلوگیری کند. مهم‌ترین اقدام دولت در این زمینه اما اجرای برنامه بیمه همگانی بود که یکی از اهداف قانون اساسی را محقق کرد. این طرح با عنوان طرح بیمه سلامت وام‌دار بودجه دولت است و به همین دلیل یارانه پرداختی به بخش سلامت را افزایش داده است.

اقدامات انجام‌شده از سوی دولت‌های پس از جنگ برای کاهش یارانه‌های پرداختی دولت و سبک کردن بودجه از بار یارانه‌ها، در مقابل رشد بهای ارز و افزایش قیمت‌های جهانی انرژی، ناچیز بوده است. جهش‌های ارزی به خصوص ۳ برابر شدن بهای ارز در دو نوبت طی سال‌های ۹۱ و ۹۷ موجب شده تا قیمت روز حامل‌های انرژی افزایش یابد و عملاً به رشد میزان یارانه پرداختی دولت منجر شود. به ویژه آنکه دولت دوازدهم در مواجهه با جهش ارزی سال گذشته به منظور کنترل قیمت‌ها به اعطای یارانه ارزی برای واردات کالاهای اساسی و دارو دست زده است که به تقویت نظام یارانه‌ای انجامیده است.

خلق ۵۰ هزار میلیارد تومانی یارانه

طبق گزارش دفتر اقتصاد کلان سازمان برنامه و بودجه مجموع یارانه‌ای که دولت در بخش کالاهای اساسی و دارو پرداخت می‌کند از ۵۰ هزار میلیارد تومان در سال تجاوز می‌کند. این رقم بر مبنای اختلاف نرخ ارز ۴۲۰۰ تومانی با ارز ۸ هزار تومانی محاسبه شده است. اگر نرخ دلار در بازار آزاد به عنوان مبنای محاسبه در نظر گرفته شود، میزان یارانه پرداختی بیش از دوبرابر می‌شود. شیوه

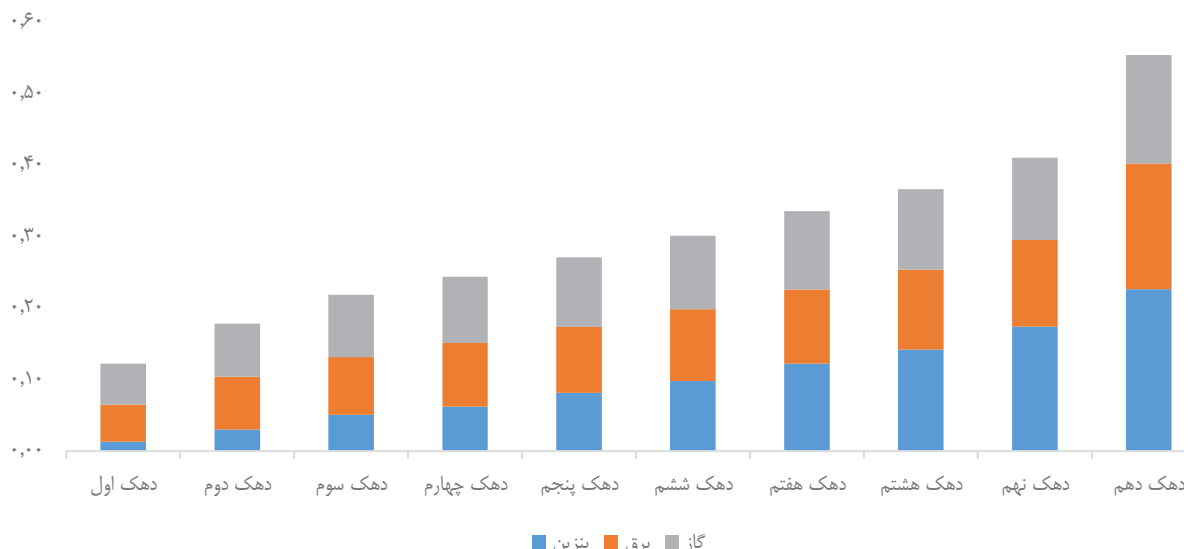
تمرکز آن بر اقشار هدف از برنامه اول همواره مورد توجه قانون‌گذار بوده، اما پیشرفت این سیاست سرعت مناسبی نداشته است.

با این حساب نظام یارانه‌ای باقی ماند و هدفمند شدن آن مورد هدف قرار گرفت. دولت دوم آیت‌الله هاشمی رفسنجانی در سال ۱۳۷۴ به سوی این هدف حمله کرد تا ۷ سال پس از جنگ تحمیلی با اجرای طرح تعدیل اقتصادی، نسخه نظام کوپنی را بیچید اما اجرای این سیاست با چالش‌هایی مواجه شد که مهم‌ترین آن رشد سریع قیمت‌ها در بازار و ثبت نرخ تاریخی تورم بود. با این حساب دولت مجبور شد از طرح خود عقب‌نشینی کند تا همچنان دولت‌ها بر سر دوراهی اقتصاد آزاد و دولتی ایستاده باشند.

پس از آن در دولت اصلاحات گام‌های بیشتری برای حاکمیت اقتصاد غیردولتی برداشته شد و در این راه فضای کسب و کار برای فعالان بخش خصوصی وضعیت مناسب‌تری پیدا کرد. در این دوره به طور تدریجی، کالاهای کوپنی کاهش یافت و اصلاح قیمت انرژی در دستور کار قرار گرفت. افزایش قیمت بنزین به ۸۰ تومان در این دوره خبرساز شد و مقاومت زیادی را در پی داشت.

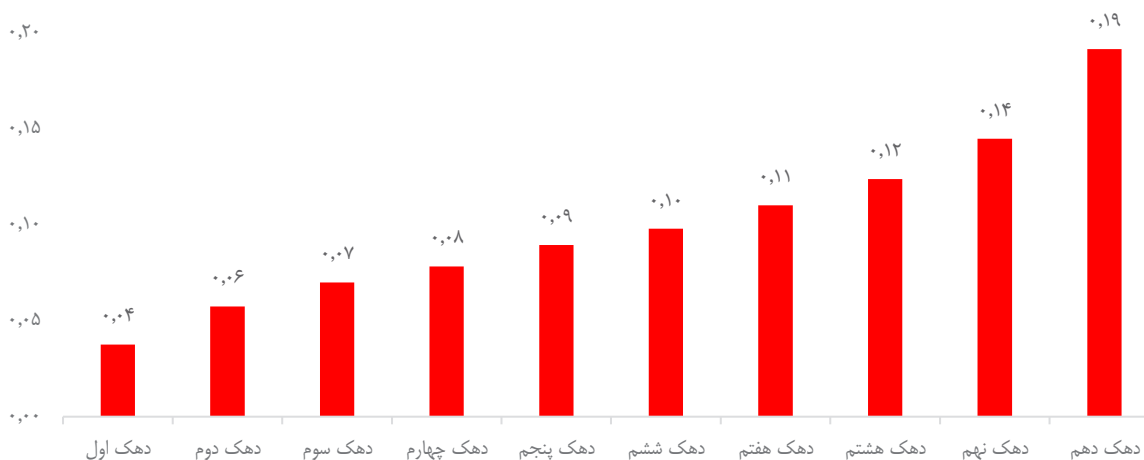
در دوره فعالیت دولت‌های نهم و دهم نیز مهم‌ترین قانون در زمینه هدفمند کردن یارانه‌ها به تصویب رسید و اجرای آن در سال ۸۹ آغاز شد. در این سال آخرین کوپن برای دریافت کالاهای اساسی اعلام شد و برای همیشه از نظام اقتصادی کنار رفت. قانون هدفمند کردن یارانه‌ها اما با نقایص فراوانی به اجرا درآمد و اهداف مورد نظر قانون‌گذار محقق نشد تا این تلاش برای هدفمندسازی نظام یارانه‌ای در ایران نیز ناکام بماند. در این دوره یارانه نقدی به میزان برابر میان همه اقشار پرداخت شد که مورد انتقاد اقتصاددانان قرار داشت. از سوی دیگر اصلاح قیمت حامل‌های انرژی برای نزدیک شدن نرخ آن‌ها به قیمت‌های روز جهانی، تداوم نیافت یا حداقل به میزانی که بتواند افزایش قیمت تمام‌شده حامل‌های انرژی با توجه به رشد بهای ارزی را پوشش دهد، پیش نرفت تا همچنان معمای یارانه در اقتصاد ایران پابرجا مانده باشد.

ضریب اصابت یارانه پنهان انرژی به دهک‌ها (دهک اول: فقیرترین / دهک دهم: غنی‌ترین)



ضریب اصابت یارانه کالای اساسی به هر دهک (دهک اول: فقیرترین / دهک دهم: غنی ترین)

توضیح: برای محاسبه ضریب اصابت درصد هزینه خوراکی هر دهک از کل هزینه خوراکی خانوار به عنوان شاخص در نظر گرفته شده است. منبع: هزینه درآمد خانوار سال ۱۳۹۶، ۰,۲۵



بسیاری از کالاها در گمرک از جمله ۶۰۰ هزار گوشی تلفن همراه تا برگزاری دادگاه‌ها و دستگیری معاون ارزی بانک مرکزی جملگی محصول اعمال سیاست اعطای یارانه ارزی آن هم در ابتدای مسیر تامین کالا بود.

چند ماه طول کشید تا دولت از سیاست ارز تک‌نرخ کوتاه بیاورد و به توصیه بخش خصوصی برای راه‌اندازی بازار ثانویه ارز تن دهد. راه‌اندازی سامانه نیما که در آن واردکنندگان به خرید ارز از صادرکنندگان بپردازند، با همین هدف انجام شد اما باز هم تعیین نرخ در این سامانه بر مبنای نظر دولت انجام شد تا تامین ارز واردات با قیمتی حدود ۸ هزار تومان محقق شود. در این میان دولت همچنان بر حفظ ارز ۴۲۰۰ تومانی تاکید دارد تا کالاهای اساسی و دارو با این نرخ ارز وارد شود و قیمت این کالاها در بازار افزایش نیابد.

طبق گزارش بانک مرکزی، طی ۲ ماهه منتهی به ۱۵ اردیبهشت سال جاری ۲ میلیارد یورو برای واردات کالاهای اساسی و دارو اختصاص یافته است اما با وجود تامین ارز ارزان در ابتدای چرخه تامین کالا، قیمت نهایی در بازار با افزایش مواجه شده است تا مصرف‌کننده نهایی به عنوان هدف اصلی سیاست‌گذار، از دریافت این یارانه ارزی بهره‌ای نبرد. نرخ تورم کالاهای مصرفی از زیر ۱۰ درصد در آذر سال ۹۶ به بالای ۳۴ درصد در اردیبهشت ۹۸ رسیده است که نشان‌دهنده شتاب قابل توجه رشد قیمت‌ها است. قیمت گوشت قرمز و مرغ به عنوان کالاهای اساسی مورد حمایت دولت در ماه‌های گذشته تا دو برابر افزایش یافت که نشان می‌دهد اعطای ارز ۴۲۰۰ تومانی برای واردات نهاده‌های تولید در این بخش‌ها به حفظ قیمت نهایی آن‌ها کمک نکرده است. در این میان یارانه ارزی دولت به جامعه هدف نرسید تا تنها گروهی خاص که در چرخه تامین و توزیع کالا قرار دارند از آن بهره‌مند شوند. به خصوص آنکه دولت طبق قانون نمی‌تواند به واردات کالا دست بزند و برای اعطای ارز

اعطای این یارانه نیز به گونه‌ای بوده است که دولت را بیش از گذشته در عملیات اقتصادی شریک می‌کند چراکه دستگاه‌های دولتی در بخش بانکی و تجاری درگیر شناسایی و اختصاص ارز یارانه‌ای به شرکت‌های واردکننده شده‌اند و دستگاه‌های دیگر باید فرایند ورود کالا و صحت آن را مدیریت کنند. دستگاه‌های نظارتی و تعزیراتی هم باید بر عرضه کالاهای یارانه‌ای با قیمت مصوب نظارت کنند که نظام بازار را زیر سوال می‌برد. بر همین اساس است که بسیاری از اقتصاددانان و فعالان بخش خصوصی، این شیوه اعطای یارانه را رانت‌زا و مخرب فضای کسب و کار می‌دانند.

روش مورد نظر دولت اما اعطای یارانه در ابتدای چرخه تامین کالا بود. در این روش به دلیل اختلاف قابل توجه نرخ دلار دولتی با قیمت آزاد، کالاهای مرتبط با ارز بر مبنای بهای غیررسمی ارز، قیمت‌گذاری شدند. دولت برای حفاظت از دستاورد تورمی خود و مراقبت از قیمت‌ها در بازار، ارز ۴۲۰۰ تومانی به واردکنندگان می‌داد اما این نرخ در بازار کالاها لمس نشد. نرخ‌ها در چرخه تامین کالا، از واردات تا توزیع آن تغییر می‌کند و از اهداف سیاست‌گذاران فاصله می‌گیرد تا یارانه ارزی به مصرف‌کننده نرسد چراکه بازار، قیمت واقعی ارز را از چهارراه استانبول دریافت می‌کند نه بخشنامه بانک مرکزی.

یارانه ارزی، مهمان جدید اقتصاد دولتی

یارانه ارزی که از سال گذشته در اقتصاد ایران جایگاه پررنگی پیدا کرد، به رانت بزرگ ارزی تبدیل شد به طوری که در ماه‌های گذشته قوه قضاییه وارد میدان شد و بعد از دستگیری تعدادی از دریافت‌کنندگان ارز ۴۲۰۰ تومانی در همان دوران ارز تک‌نرخ، دادگاه‌هایی را برای بررسی جرایم رخ داده در این دوره تشکیل داد. چند پرونده به اعدام «سلطان»‌ها انجامید و بسیاری از پرونده‌ها با حبس‌های سنگین برای دریافت‌کنندگان ارز همراه شد. توقف

۱,۲

میلیون تومان

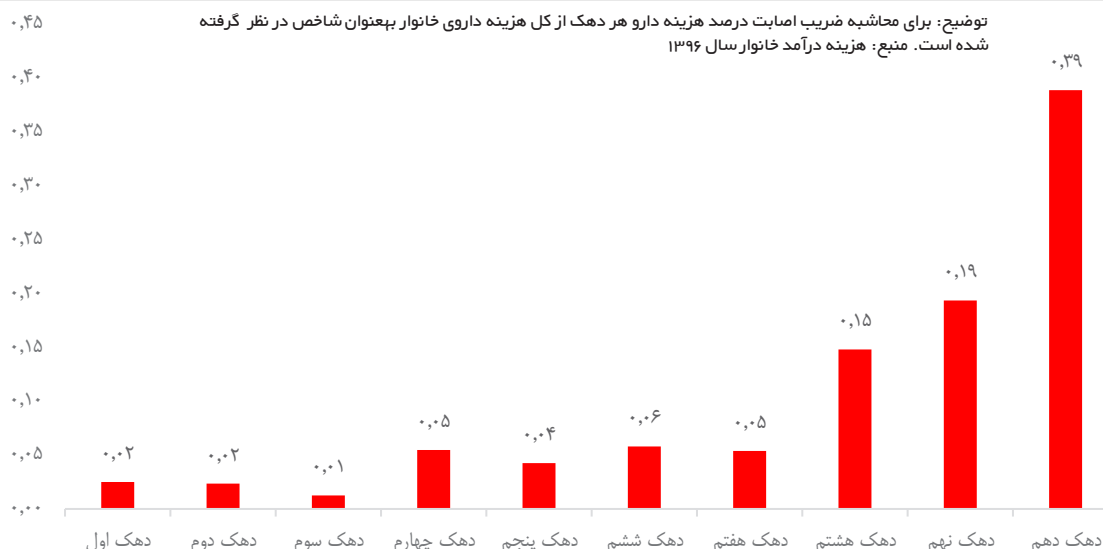
سرانه یارانه از

طریق بودجه سال

۹۸

نرخ‌ها در چرخه تامین کالا، از واردات تا توزیع آن تغییر می‌کند و از اهداف سیاست‌گذاران فاصله می‌گیرد تا یارانه ارزی به مصرف‌کننده نرسد چراکه بازار، قیمت واقعی ارز را از چهارراه استانبول دریافت می‌کند نه بخشنامه بانک مرکزی.

ضریب اصابت یارانه دارو به هر دهک (دهک اول: فقیرترین / دهک دهم: غنی‌ترین)



هدف سیاست‌گذار در آن حفظ قیمت نهایی این محصولات است. بنزین و گازوئیل با ۱۲۳ و ۱۲۹ هزار میلیارد تومان، سهم بالایی در کالاهای یارانه‌ای دارند، با این وجود افزایش قیمت بنزین و گازوئیل در سال جاری برای جلوگیری از نارضایتی‌های اجتماعی متوقف شده است و سرنوشت نامعلومی دارد.

کشف ارقام یارانه

گزارش دفتر اقتصاد کلان سازمان برنامه و بودجه در گزارشی که دی‌ماه سال گذشته تهیه کرده است، مجموع یارانه پرداختی در کشور را ۸۹۰ هزار میلیارد تومان در سال برآورد کرده است که شامل یارانه پیدا و پنهان می‌شود. رئیس سازمان برنامه و بودجه اما در اظهارنظری، یارانه پنهان را ۹۳۴ هزار میلیارد تومان اعلام کرده است. یارانه‌های پیدا مربوط به مواردی می‌شود که در بودجه‌های سنواتی نمایان است و یا به صورت حمایت‌های نهادی در مواردی نظیر یارانه سود بانکی برای حوادث غیرمترقبه پرداخت می‌شود. یارانه‌های پنهان اما مربوط به ارزان‌فروشی‌های کالاهای دولتی است. در این بخش بیشترین بی‌عدالتی در توزیع یارانه به چشم می‌خورد و اصلی‌ترین ضرورت هدفمند کردن یارانه‌ها به دلیل شیوه توزیع یارانه‌های پنهان، مورد تاکید قرار گرفته است. در این روش یارانه بیشتر به کسانی تعلق می‌گیرد که مصرف بیشتری دارند و سهم بالاتری از کالاهای دولتی نظیر حامل‌های انرژی دریافت می‌کنند. شاخص‌ترین آن دارندگان خودرو هستند که با مصرف بیشتر بنزین عملاً سهم بالاتری از یارانه دولتی نسبت به افراد بدون خودرو یا کم‌مصرف، دریافت می‌کنند. طبق مطالعات سازمان برنامه و بودجه نسبت مصرف یارانه پنهان توسط خانوارها دقیقاً با بالاتر رفتن دهک‌های درآمدی افزایش می‌یابد. بنابراین نظام یارانه که بر مبنای حمایت از اقشار کمتر برخوردار طراحی شده، معکوس عمل می‌کند و یارانه‌های دولتی به سوی جامعه هدف مورد نظر

دولتی به منظور انبار استراتژیک کالاهای اساسی تنها با مباحثان مورد اعتماد خود کار می‌کند. در جریان سقوط هواپیمای حامل گوشت گرم در سال گذشته، اعلام شد که دولت تنها به یک شرکت به عنوان واردکننده گوشت قرمز ارز ۴۲۰۰ تومانی می‌دهد.

انحصار و رانت ارزی ایجاد شده برای واردات ۲۵ قلم کالای مورد حمایت دولت همچنان ادامه دارد اما فعالان شناسنامه‌دار اقتصادی در اتاق‌های بازرگانی اعتقاد دارند که باید یارانه ارزی به کلی برچیده شود و واردات بر اساس نرخ ارز بازار ثانویه که حاصل معاملات واقعی میان صادرکننده و واردکننده است، شکل بگیرد. مسعود خوانساری رئیس اتاق تهران چند ماه پیش به دولت پیشنهاد داد که مبلغ یارانه ارزی به مصرف‌کننده نهایی پرداخت شود تا فرایند واردات و توزیع کالا درگیر فرایندهای دولتی و رانت‌زا نشود. در این روش دولت می‌تواند با شناسایی گروه‌های هدف، بسته‌های حمایتی خود را پرننگ‌تر از آنچه اخیراً به اجرا گذاشته، در دستور کار قرار دهد هر چند که در اصل اعطای یارانه پابرجا می‌ماند.

چاق شدن یارانه‌ها با افزایش نرخ ارز

یارانه ارزی با دلیل اختلاف بالای نرخ دلار ۴۲۰۰ تومانی با واقعیت‌های بازار ارز به حدی افزایش یافته است که در گزارش‌های رسمی با محاسبه اختلاف نرخ ارز ۸ هزار تومانی در سامانه نیما با نرخ دلار دولتی به عنوان یارانه پنهان اعطایی به کالاهای دولتی از جمله انواع انرژی به رقم ۶۴۹ هزار میلیارد تومان رسیده است. دفتر اقتصاد کلان سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور در گزارشی به محاسبه یارانه‌ای که دولت به کالاهای اساسی، دارو، بنزین، نفت سفید، نفت گاز (گازوئیل)، نفت کوره، گاز مایع، سوخت هوایی و جت، گاز طبیعی و برق با احتساب نرخ ۸ هزار تومانی به عنوان نرخ واقعی دلار پرداخته است. نتیجه این گزارش نشان می‌دهد که مجموعاً ۶۴۹ هزار میلیارد تومان تومان یارانه در این بخش‌ها پرداخت می‌شود که

۶۴۹

هزار میلیارد

تومان

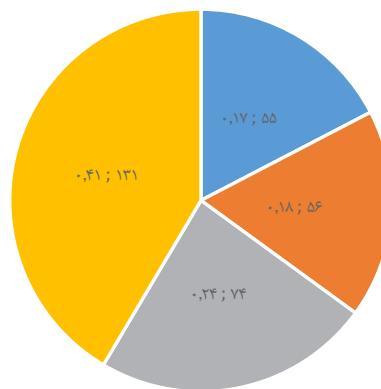
مجموع

یارانه‌های پنهان

پیش‌بینی‌شده

برای سال ۱۳۹۸

بدهی دولت به گروه های مختلف - عدد اول: میزان بدهی (هزار میلیارد تومان) عدد دوم: سهم از کل بدهی.



نظام بانکی ■ موسسات و نهادهای عمومی غیردولتی ■ دارندگان اوراق بهادار اسلامی ■ اشخاص خصوصی و تعاونی

سیاست گذار، حرکت نمی کند بلکه بیشتر سر از طبقاتی درمی آورد که جزو برخوردارترین ها هستند. هر بار که دولت ها به سمت تغییر قیمت های نسبی گام برمی دارند تا یارانه پنهان را کاهش دهند، هراس از نارضایتی های اجتماعی مانع اصلاحات اقتصادی می شود. با این حساب دولت برای حمایت از اقشار کمتر برخوردار، هزینه سنگینی را بابت یارانه به اقشار برخوردار می پردازد.

۲۴

درصد

منابع بودجه سال
۹۸ بابت یارانه
پرداخت می شود

چه نوع یارانه هایی اعطا می شود

نظام یارانه ای از اساس به منظور حمایت از گروه های هدف دولت پایه ریزی می شود. گروه های هدف برای برخی یارانه ها به وسعت کل جامعه بزرگ می شود و گاهی تنها یک دهک درآمدی یا یک فعالیت تولیدی را نشانه می رود. دولت در ایران به سه روش برای پوشش معیشت و تولید، یارانه می پردازد. بخشی در قالب ردیف های بودجه های سالانه تحقق می یابد؛ بخشی با این وجود که در قالب

جزئیات یارانه پنهان دولت - میلیارد تومان

یارانه کالاهای اساسی	۳۹۹۰۰
یارانه دارو	۱۰۲۶۰
گاز طبیعی	۲۷۹۱۶۳
برق	۹۹۹۰
فرآورده های نفتی با احتساب هزینه های انتقال، توزیع و فروش	۳۱۰۱۱۳
بنزین	۱۲۳۵۲۴
نفت سفید	۱۰۴۸۸
نفت گاز (گازوئیل)	۱۲۹۷۰۳
نفت کوره	۱۴۲۴۹
گاز مایع	۱۲۴۲۶
سوخت هوایی و سوخت جت	۸۶۶۱
مجموع	۶۴۹۰۰۰

رابطه مالی دولت و سایر فعالان اقتصادی طرح می شود، اما لزوما در بودجه سالانه ردیف مشخص ندارد و بخش سوم مربوط به کالاهای یا خدماتی است که دولت زیر قیمت واقعی در اختیار مصرف کنندگان اقتصادی قرار می دهد.

بودجه و یارانه

بر اساس لایحه بودجه سال ۱۳۹۸ اعتبارات هزینه ای در سال ۱۳۹۸ معادل ۳۲۰ هزار میلیارد تومان برآورد شده که نسبت به مصوب سال ۱۳۹۷ در حدود ۱،۹ درصد رشد داشته است. در فصل چهارم اعتبارات هزینه ای که بخشی از یارانه های اعطایی دولت به بنگاه های اقتصادی ذیل آن طبقه بندی شده اند، ۲۴ درصد افزایش یافته است. بررسی سهم اعتبارات یارانه ای در حوزه های مختلف کارکردی دولت نیز نشان می دهد که حوزه های رفاه اجتماعی و سلامت به ترتیب با ۶۸،۴ و ۱۶،۹ درصد بیشترین سهم را از کل اعتبارات با ماهیت یارانه ای به خود اختصاص داده اند.

با این حساب مجموع ۱۰۰ هزار میلیارد تومان یارانه بودجه ای در بودجه ۹۸ وجود دارد که حدود ۲۴ درصد کل منابع بودجه را به خود اختصاص داده است. بنابراین نزدیک به یک چهارم منابع بودجه بابت یارانه پرداخت می شود که لزوما سهم بالایی محسوب نمی شود چرا که اگر اقتصاد غیردولتی حاکم باشد، عملاً بودجه های سنواری به اعتبارات جاری و یارانه هایی برای بخش های سلامت، آموزش و مواردی که به رفاه بیشتر جامعه می انجامد، خلاصه می شود.

یارانه فرابودجه ای

بار مالی یارانه های فرابودجه ای در سقف قانون بودجه دیده نشده، اما دولت به اتکال منابع موجود در بخش عمومی مانند منابع صندوق های فعال در بخش عمومی نظیر صندوق توسعه ملی، صندوق نوآوری و شکوفایی، حساب هدمندی یارانه ها و... یا منابع نهادهای عمومی غیردولتی و شرکت های دولتی اقدام به اعطای این نوع از یارانه می کند. با توجه به کمبود منابع نقدی در دسترس دولت برای بازپرداخت تعهداتش، در نهایت این یارانه ها در ترازنامه نهادهای مالی مانند بانک ها، صندوق ها و... به عنوان بدهی دولت انباشت می شود. طبق گزارش دفتر اقتصاد کلان سازمان برنامه و بودجه این عملیات از یک سو موجب ایجاد ناترازی در ترازنامه نهادهای مالی شده و آنها را با مشکل زیان انباشته یا کمبود منابع نقد روبه رو می سازد و از سوی دیگر، ناپایداری مالی دولت را تشدید می کند. مبنای قانونی این یارانه ها، مجموعه قوانین مصوب مجلس و مصوبات هیئت وزیران است.

طبق برآورد انجام شده مجموع یارانه های فرابودجه ای از محل صندوق های فرابودجه ای، منابع نهادهای عمومی غیردولتی و شرکت های دولتی، ۱۴۰ هزار میلیارد تومان تخمین زده می شود. همچنین مجموع تسهیلات تکلیفی و تحت تضمین دولت از شبکه بانکی در سال ۱۳۹۸ بالغ بر ۷۲ هزار میلیارد تومان تخمین زده می شود. با توجه به اینکه دولت منابع پایدار و نقد برای تامین این هزینه ها در اختیار ندارد، در نهایت تمام این اعتبارات از منابع ناپایدار تامین می شود و در میان مدت می تواند بودجه دولت را ناپایدار کند. بنابراین ۲۱۲ هزار میلیارد تومان یارانه در سرفصل دوم قرار می گیرد که به یارانه های غیربودجه ای یا فرابودجه ای مشهور است.

هر بار که دولت‌ها به سمت تغییر قیمت‌های نسبی گام برمی‌دارند تا یارانه پنهان را کاهش دهند، هراس از نارضایتی‌های اجتماعی مانع اصلاحات اقتصادی می‌شود. با این حساب دولت برای حمایت از اقشار کمتر برخوردار، هزینه سنگینی را بابت یارانه به اقشار برخوردار می‌پردازد.

یارانه پنهان

یارانه پنهان سهم بالایی در نظام یارانه‌های پرداختی دارد. این بخش از یارانه‌ها در واقع عدم‌النفع دولت به دلیل فروش کالاهای تولیدی در داخل کشور با قیمت پایین‌تر از قیمت قابل فروش در بازارهای جهانی است. با اصلاح این شیوه پرداخت یارانه، این منابع در اختیار دولت قرار می‌گیرد و دولت می‌تواند درباره نحوه بازتوزیع آن تصمیم‌گیری کند. در اقتصاد ایران این نوع یارانه، به خصوص از زمانی که تفاوت زیادی بین نرخ ارز رسمی با قیمت بازاری آن ایجاد شد، ابعاد گسترده‌ای یافته است. فروش حامل‌های انرژی به قیمت‌های پایین و البته اختصاص یارانه ارزی برای واردات کالاهای اساسی که با هدف جلوگیری از افزایش قیمت این کالاها با توجه به صعود نرخ ارز است، مهم‌ترین یارانه‌های پنهانی است که دولت می‌پردازد.

مجموع یارانه‌های پنهان که بر مبنای ارز ۸ هزار تومان و نرخ ارز کالاهای اساسی بر مبنای ۴۲۰۰ تومان، همچنین نرخ بنزین بر مبنای فوب خلیج فارس و نرخ گازوئیل بر اساس قیمت صادراتی محاسبه شده است، بالغ بر ۶۴۹ هزار میلیارد تومان برآورد شده است.

مجموع یارانه‌های پرداختی

گزارش دفتر اقتصاد کلان سازمان برنامه و بودجه نشان می‌دهد که در سال ۱۳۹۸ معادل ۸۹۰ هزار میلیارد تومان یارانه پیدا و پنهان پرداخت خواهد شد. به طوری که میزان یارانه‌های بودجه‌ای ۱۰۰ هزار میلیارد تومان و مجموع یارانه‌های فرابودجه‌ای ۱۴۰ هزار میلیارد تومان است که بخش یارانه‌های آشکار را شامل می‌شوند. از سوی دیگر مجموع تسهیلات تکلیفی و تحت تضمین دولت از شبکه بانکی در تعهد دولت در سال بالغ بر ۷۲ هزار میلیارد تومان برآورد می‌شود؛ مجموع یارانه‌های پنهان نیز بالغ بر ۶۴۹ هزار میلیارد تومان تخمین زده شده است.

بنا بر این محاسبات مجموع یارانه‌های پنهان، بودجه‌ای و فرابودجه‌ای به ۸۹۰ هزار میلیارد تومان می‌رسد که اگر مبلغ ۷۲ هزار میلیارد تومان مربوط به تسهیلات تکلیفی هم به آن اضافه شود، مجموع یارانه‌ها را به ۹۶۱ هزار میلیارد تومان می‌رساند. بنابراین در سال ۱۳۹۸، مجموع یارانه آشکار و پنهان برابر ۸۹۰ هزار میلیارد تومان است که این رقم معادل ۱۰۹ میلیون تومان یارانه اعطایی به ازای هر فرد و تقریباً ۲٫۲ برابر بودجه سالانه کشور است. با وجود اختصاص این مبلغ به ازای هر فرد، شیوه پرداخت یارانه‌ها غیرهدفمند است و اقشار مورد حمایت دولت سهم بالایی از این یارانه‌ها نمی‌برند. گروه‌هایی که مصرف بیشتری در بخش حامل‌های انرژی و کالاهای اساسی دارند، سهم بیشتری از یارانه دولت می‌برند در حالی که این گروه از مصرف‌کنندگان جزو طبقه برخوردار محسوب می‌شوند و جزو گروه مورد نظر دولت برای پرداخت یارانه قرار ندارند.

اگر اصلاحات در این بخش به طور زیربنایی صورت گیرد و دولت بتواند به ویژه در بخش یارانه‌های پنهان، مکانیزم دیگری را برای پرداخت یارانه به کار ببندد، می‌تواند توزیع هدفمندتری داشته باشد و دهک‌های پایین جامعه را مورد حمایت بیشتر قرار دهد تا موازنه فعلی معکوس شود و گروه کمتر برخوردار جامعه از یارانه بیشتری برخوردار شود. در حال حاضر سازوکار توزیع یارانه‌ها که باید منجر به بهبود شاخص‌های اجتماعی شود، کارایی مناسبی ندارد و اصابت آن به اقشار هدف اندک است. منابعی که با هزینه فراوان و در بعضی موارد به بهای ایجاد ناپایداری در نهادهای مالی تامین می‌شوند در نهایت اثر متناسبی بر افزایش رفاه اقشار آسیب‌پذیر که عموماً هدف طرح هستند، ندارند.

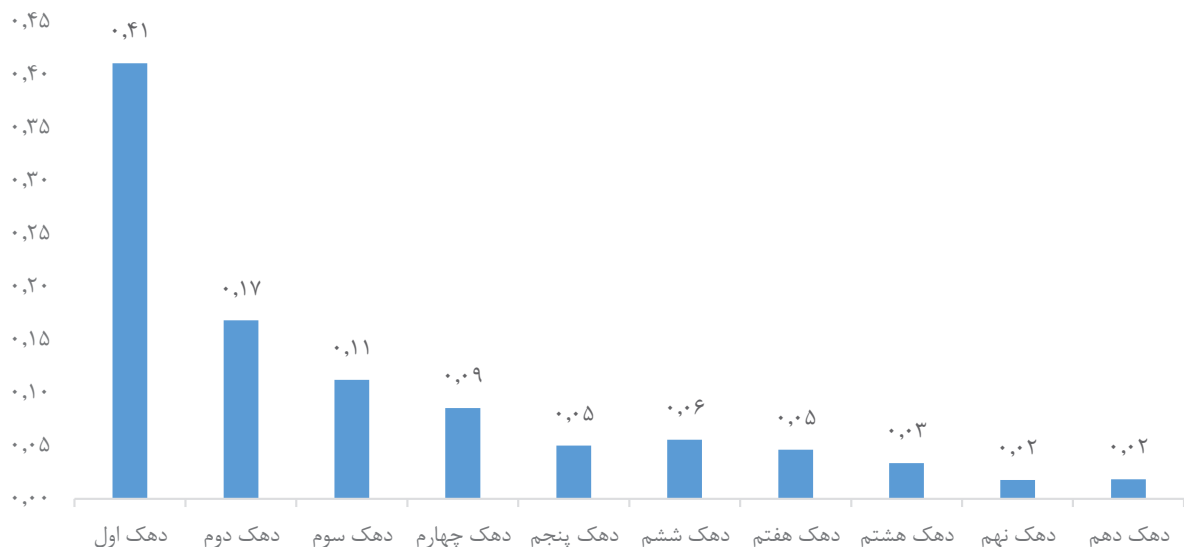
حاصل نظام فعلی توزیع و تخصیص یارانه را باید به کمک شاخص‌های رفاهی سنجید. به نظر می‌رسد سیاست‌های بازتوزیعی که باید منجر به بهبود شاخص‌های رفاهی شوند، کارایی زیادی نداشته‌اند. اصلی‌ترین دلیل آن را باید در سازوکار توزیع یارانه

۷۲

هزار میلیارد تومان

مجموع تسهیلات تکلیفی و تحت تضمین دولت از شبکه بانکی در سال ۱۳۹۸

درصد پوشش مستمری بهزیستی و کمیته امداد در دهک‌های درآمدی (دهک اول: فقیرترین / دهک دهم: غنی‌ترین)



است که می‌توان به کمک یک نظام باز توزیع کارآمد و عادلانه مکانیزم‌هایی طراحی کرد که دهک‌های پایین از این یارانه بیشتر بهره‌مند شوند.

مصرف کنندگان یارانه انرژی

ضریب اصابت یارانه پنهان گاز، برق و بنزین نشان می‌دهد میزان بهره‌مندی دهک‌های بالای درآمدی ۲۳ برابر دهک‌های پایین است. ضریب اصابت یارانه برق برای دهک دهم برابر ۱۸ درصد و برای دهک اول برابر با ۵ درصد است. در نتیجه می‌توان گفت اهداف حمایتی دولت جهت اقشار آسیب‌پذیر تحقق نیافته، زیرا بیشترین سهم از یارانه انرژی نصیب افراد با درآمدهای بالا می‌شود.

یارانه ارزی کجا می‌رود؟

اعطای یارانه ارزی به کالاهای اساسی سابقه‌ای طولانی دارد. حتی در زمانی که اختلاف نرخ دلار در بازار آزاد با نرخ رسمی بانک مرکزی به حداقل رسیده بود، دولت برخی کالاهای را مشمول ارز دولتی کرده بود و برای واردات آن ارز ارزان اختصاص می‌داد. در آن مقطع به دلیل اختلاف نه‌چندان زیاد میان نرخ ارز دولتی و آزاد، یارانه کمتری پرداخت می‌شد اما از اوایل سال ۱۳۹۷ به بعد که نوسانات ارزی موجب فاصله گرفتن بهای دلار در بازار آزاد از نرخ رسمی شده است، یارانه پرداختی دولت ارقام بزرگ‌تری را شامل می‌شود.

کالاهای اساسی مشمول یارانه ارزی شامل سه نوع کالای اولیه، واسطه و نهایی هستند. هر کدام از این کالاهای مسیری متفاوت را تا رسیدن به مصرف‌کننده نهایی طی می‌کنند.

کالاهای اساسی اولیه مانند گندم و جو و انواع بذر کشاورزی، کالاهایی هستند که در اولین حلقه زنجیره تولید قرار می‌گیرند.

کالاهای اساسی واسطه مانند کنجاله سویا و ذرت، کالاهایی

جست‌وجو کرد. سازوکارهای فعلی تخصیص یارانه سبب شده یارانه لزوماً به اقشار هدف طرح یعنی تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان نهایی نرسد و بخشی از آن در اختیار گروه‌های دیگر زنجیره توزیع قرار بگیرد و یا در طول زنجیره به هدر برود.

بنابراین در این شرایط به رغم تلاش‌های دولت برای دستیابی به عدالت اجتماعی و فراهم آوردن فرصت‌های برابر برای همه اقشار جامعه، ضریب اصابت کاهش و اختلاف طبقاتی و نابرابری افزایش می‌یابد.

سهم فقیرها و غنی‌ها از یارانه پنهان

یارانه غیرنقدی شامل یارانه حامل‌های انرژی و کالاهای اساسی و دارو است. یارانه پنهان کالاهای اساسی، دارو، بنزین، گاز طبیعی و برق مستقیماً به خانوار اصابت می‌کند و سایر یارانه‌های پنهان مانند نفت سفید، نفت گاز، نفت کوره، گاز مایع و سوخت هوایی و سوخت جت بیشتر از طریق بنگاه‌ها مصرف می‌شوند به همین دلیل سازمان برنامه و بودجه در محاسبه سهم دهک‌ها از یارانه‌های پنهان، کالاهای اساسی، دارو، بنزین، گاز و برق را مورد بررسی قرار داده است. با این حساب متوسط یارانه پنهان مستقیم به ازای هر خانوار ایرانی معادل ۱۰ میلیون تومان در سال و مجموع یارانه پنهان مستقیم خانوار مستتر در حامل انرژی بنزین، برق، گاز، دارو و کالای اساسی معادل ۲۵۰ هزار میلیارد تومان برآورد می‌شود.

توزیع یارانه پنهان در دهک‌ها نشان می‌دهد متوسط دریافتی یارانه پنهان دهک دهم بیشتر از ۷ برابر متوسط دریافتی دهک اول است. هر خانوار دهک دهم سالانه به طور متوسط از ۲۱ میلیون تومان یارانه پنهان مستقیم بهره‌مند می‌شود در حالی که هر خانوار دهک اول فقط ۳ میلیون تومان از یارانه پنهان بهره‌مند می‌شود. این اعداد نشان‌دهنده توزیع ناعادلانه یارانه پنهان از جمله یارانه انرژی، کالای اساسی و دارو

۱۴۰

هزار میلیارد

تومان

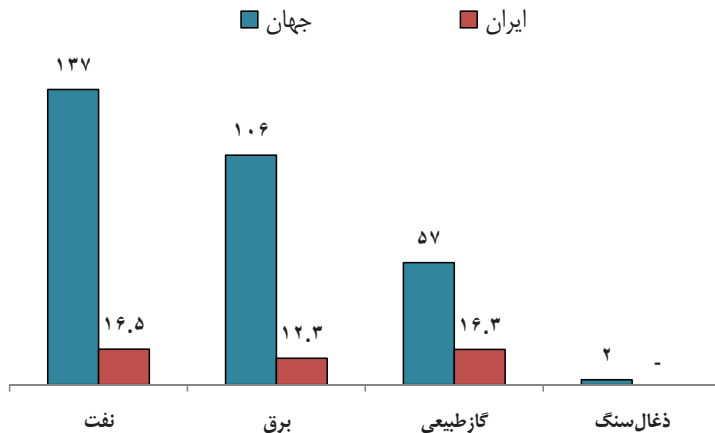
مجموع یارانه‌های
فرابودجه‌ای از
محل صندوق‌های
فرابودجه‌ای،
منابع نهادهای
عمومی غیردولتی
و شرکت‌های
دولتی

نرخ پوشش بیمه همگانی در دهک‌ها (دهک اول: فقیرترین / دهک دهم: غنی‌ترین)



سیاست‌گذاران مدعی هستند که اطلاعات دهک‌بندی و صدک‌بندی مشخص خانواده‌ها و دسته‌بندی آن‌ها در این گروه‌ها وجود ندارد. با وجود اهمیت این موضوع و منابعی که بدون هدف به سوی جامعه سرازیر می‌شود، هنوز این ضعف اطلاعاتی برطرف نشده است.

یارانه انرژی پرداختی در ایران و جهان در سال ۲۰۱۷ به تفکیک حامل‌ها - میلیارد دلار



نهادهای با مشکل کمبود جریان نقد و زیان مواجه شوند و از سوی دیگر دولت در معرض مواجهه با بحران بدهی‌ها و عبور نسبت‌های سنجنش میزان پایداری بدهی از آستانه‌های هشدار و بحران در کمتر از پنج سال آینده قرار گیرد. برآوردهای انجام‌شده نشان می‌دهد بدون اصلاحات در حامل‌های انرژی و افزایش منابع پایدار در اختیار جهت بازتوزیع، دولت تنها ۵۵ هزار میلیارد تومان امکان پرداخت یارانه از منابع پایدار دارد. این در حالی است که دولت در سال ۱۳۹۸ متعهد به پرداخت ۲۴۰ هزار میلیارد تومان یارانه آشکار (مجموع یارانه بودجه‌ای و فرابودجه‌ای) شده است. این عدم تطابق باعث افزایش بدهی دولت و حرکت به سمت ناپایداری بودجه و بدهی در میان‌مدت خواهد شد. ادامه وضعیت موجود سبب خواهد شد نسبت بدهی به تولید ناخالص داخلی و نسبت تامین مالی ناخالص مورد نیاز به تولید ناخالص داخلی در سال ۱۳۹۹ از آستانه بحران عبور کند.

سرانه یارانه و توزیع نابرابر

بررسی‌های سازمان برنامه و بودجه نشان می‌دهد که سرانه یارانه در سال ۱۳۹۸ ۱۰,۹ میلیون تومان است. به این معنی که به ازای هر نفر ۱۰,۹ میلیون تومان یارانه از سوی دولت پرداخت می‌شود که گونه‌های مختلفی دارد. از این میزان ۷,۹ میلیون تومان آن یارانه پنهان، نزدیک به ۱,۲ میلیون تومان یارانه بودجه‌ای و ۱,۷ میلیون تومان یارانه فرابودجه‌ای است. همچنین در کنار این یارانه‌ها، مبلغ ۰,۹ میلیون تومان در بخش تسهیلات اعطایی به ازای هر ایرانی پرداخت می‌شود. با این وجود نسبت پرداخت این یارانه‌ها و امتیازها به طور عادلانه و حتی برابر اتفاق نمی‌افتد. توزیع نامناسب این حجم از یارانه میان دهک‌های مختلف درآمدی باعث شده یارانه دریافتی دهک‌های پایین درآمدی کمتر باشد. بنابراین لازم است با تغییر سیاست‌های حمایتی و اصلاح نظام یارانه‌ای، نقش بازتوزیعی این منابع را به خصوص برای دهک‌های پایین درآمدی محسوس کرد. اصلاح نظام بازتوزیع یارانه‌ها می‌تواند بدون صرف منابع جدید و تنها با بهبود مکانیزم تخصیص یارانه حمایت بهتری از اقشار آسیب‌پذیر به وجود آورد.

هستند که در میانه زنجیره تامین قرار می‌گیرند.

کالاهای اساسی نهایی مانند برنج خارجی و گوشت مرغ نیز کالاهایی هستند که ارزش افزوده‌ای در طول زنجیره تامین به آنها تعلق نمی‌گیرد و به طور مستقیم در اختیار مصرف‌کننده نهایی قرار می‌گیرند. اگرچه به نظر می‌رسد نظارت و اطمینان از انتقال یارانه کالایی به مصرف‌کننده در این نوع کالا بیشتر از دو نوع قبلی است، اما شاخص‌های قیمت نشان می‌دهد یارانه ارزی اختصاص داده‌شده به کالاهای خوراکی از نوع کالای اولیه و واسطه‌ای تأثیر مثبت اندکی بر شاخص قیمت مصرف‌کننده داشته است. یکی از جنبه‌های حمایت از مصرف‌کننده به عنوان هدف یارانه غیرمستقیم قیمت مناسب و ثابت است که محقق نشده است.

در گزارش دفتر اقتصاد کلان سازمان برنامه و بودجه پیشنهاد شده است که اولویت اول اصلاح یارانه‌ها با دسته اول باشد چراکه سیاست‌های یارانه‌ای فعلی در آن یا کم‌اثر در قیمت است و یا ارائه کالای نهایی ارزان، موجب تضعیف زنجیره تامین و بیکاری کارگران شاغل در این رشته فعالیت‌ها می‌شود.

پیشنهادی که هم کارشناسان اقتصادی و هم فعالان بخش خصوصی در اتاق‌های بازرگانی بارها مورد تأکید قرار داده‌اند این است که در این بخش یارانه ارزی حذف شود و حمایت نقدی از مصرف‌کننده نهایی در طبقه کم‌برخوردار در دستور کار قرار گیرد. همچنین تامین مالی سرمایه در گردش تولیدکنندگان تسریع شود. اولویت اول پرداخت یارانه نقدی افراد فقیر و سه دهک پایین درآمدی هستند که با پایگاه‌های داده، از جمله پایگاه داده رفاه ایرانیان و اطلاعات بانکی خانوار با تقریب خوبی قابل شناسایی هستند.

یارانه از محل درآمد ناپایدار و خطر بدهی انباشته

بخش مهمی از یارانه‌هایی که دولت می‌پردازد از محل درآمدهای ناپایدار است. ۱۴۰ هزار میلیارد تومان یارانه فرابودجه‌ای در سال ۹۸ و ۷۲ هزار میلیارد تومان تسهیلات تکلیفی در این دسته قرار می‌گیرد. بنابراین پیشنهاد کارشناسان سازمان برنامه و بودجه برای اصلاح این فرایند این است که پرداخت یارانه در هر سال مالی به اندازه‌ای تعیین شود که منابع مالی پایدار برای آن وجود داشته باشد و دولت برای تامین آن مجبور به استقراض یا ایجاد بدهی نشود. بررسی سازوکارهای تخصیص یارانه‌های فرابودجه‌ای نشان می‌دهد عملیات توزیع و تخصیص یارانه دولت در سال ۱۳۹۸ موجب خواهد شد در حدود ۱۴۰ هزار میلیارد تومان از منابع مالی نهادهای بخش عمومی مانند بانک‌های دولتی و صندوق‌های فرابودجه‌ای جهت ارائه یارانه استفاده‌شده و یا بدهی دولت به نهادهای عمومی مانند تامین اجتماعی افزایش یابد. نتیجه استفاده از این سازوکار در سال‌های گذشته بدهی انباشته دولت به بخش‌های مختلف است. گزارش مرکز مدیریت بدهی‌ها و دارایی‌های مالی عمومی نشان می‌دهد در پایان سال ۱۳۹۶ شبکه بانکی و نهادهای عمومی غیردولتی شامل تامین اجتماعی و صندوق‌های بازنشستگی، بزرگ‌ترین طلبکاران از دولت هستند، این پدیده نتیجه تخصیص حجم بالایی از یارانه بدون وجود منابع پایدار برای تامین آن است. این شیوه تامین اعتبار برای تخصیص یارانه سبب می‌شود از یک سو، با ایجاد ناترازی در ترازنامه شبکه بانکی و نهادهای عمومی غیردولتی این

۱۰,۹

میلیون تومان
مجموع یارانه
پرداختی به هر
نفر (سرانه) در
سال ۹۸

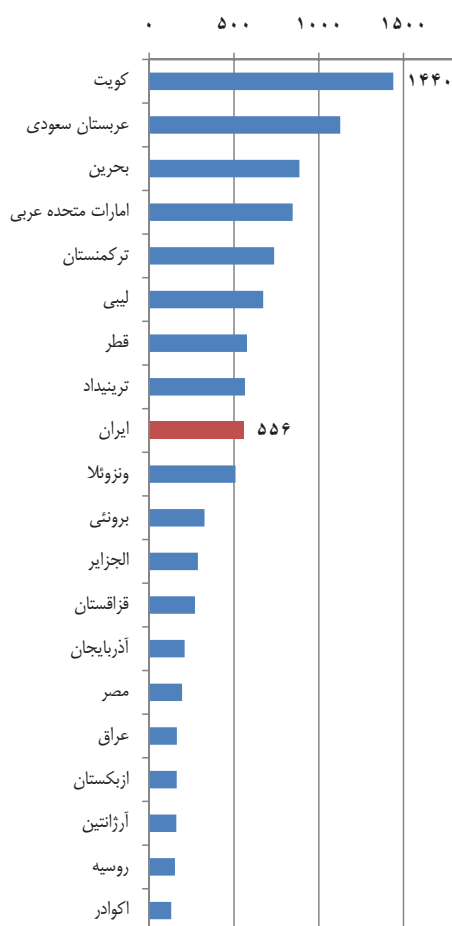
مانع همیشگی: شناسایی دهک‌ها

یکی از مهم‌ترین موضوعاتی که بارها به عنوان مانع بزرگ اصلاح نظام یارانه‌ای و حمایت عادلانه از دهک‌های درآمدی، اعلام شده، نبود بانک اطلاعاتی جامع و کم‌خطا در مورد وضعیت خانوارها است. سیاست‌گذاران مدعی هستند که اطلاعات دهک‌بندی و صدک‌بندی مشخص خانواده‌ها و دسته‌بندی آن‌ها در این گروه‌ها وجود ندارد. با وجود اهمیت این موضوع و منابعی که بدون هدف به سوی جامعه سرازیر می‌شود، هنوز این ضعف اطلاعاتی برطرف نشده است. حتی در شناسایی آسیب‌پذیرترین قشرها که زیرمجموعه سازمان‌های حمایتی قرار دارند نیز ضریب خطای بالایی وجود دارد.

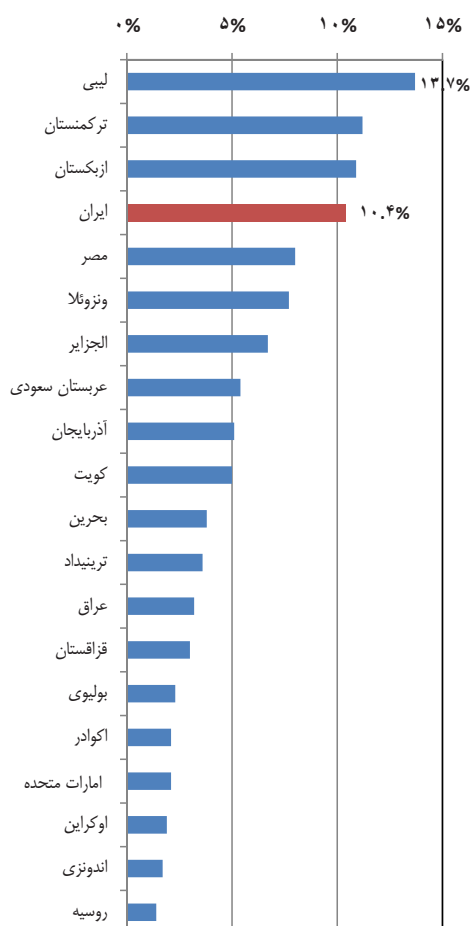
طبق گزارش سازمان برنامه و بودجه شناسایی و تحت پوشش قرار دادن نیازمندان در نهادهای حمایتی چون کمیته امداد و سازمان بهزیستی می‌تواند با دو نوع خطا همراه باشد. خطای نوع اول به معنی تحت پوشش قرار ندادن فرد، در صورتی که در واقعیت نیازمند است و خطای نوع دوم به معنی تحت پوشش قرار دادن فرد، در صورتی که واقعا نیازمند نیست. نتایج مطالعات نشان می‌دهد سازوکار فعلی شناسایی نیازمندان در کمیته امداد و بهزیستی از هر دو نوع خطا آسیب دیده است. به طور خلاصه بیش از ۶۰

درصد نیازمندان در دهک اول (فقر) در آمدی مشمول طرح مستمری‌بگیری نیستند و نزدیک به ۲۲ درصد مستمری‌بگیران فعلی در ۶ دهک بالایی درآمدی هستند و انتظار می‌رود که واقعا مستحق دریافت مستمری نباشند. در طرح بیمه همگانی نیز ضعف اطلاعاتی نمایان شد. طبق اعلام سازمان برنامه و بودجه، اجرای طرح بیمه همگانی سلامت در سال ۹۳ موجب شد ۶ میلیون نفر افراد فاقد بیمه سلامت، تحت پوشش بیمه قرار گیرند. در نتیجه باعث افزایش پوشش بیمه از ۸۳ درصد در سال ۸۹ به ۹۰ درصد جمعیت کشور در سال ۹۳ شد. این طرح در سال اول اجرا باعث شد ۴۳ درصد افراد فاقد بیمه تحت پوشش بیمه قرار گیرند، هر چند به دقت مشخص نیست چند درصد آنها از اقشار نیازمند بودند. طرح بیمه همگانی سلامت با وجود دستاوردها با یک مشکل اساسی روبه‌رو است. حدود ۱۰ درصد جمعیت کشور فاقد بیمه هستند که ۳۱ درصد آنها در سه دهک پایین هزینه‌ای قرار دارند. بنابراین لازم است این افراد و ویژگی‌های آنها نظیر استان محل سکونت شناسایی شوند و جهت افزایش دسترسی آنها به خدمات سلامت پروژه‌هایی طراحی و اجرایی شود. به نظر می‌رسد شناسایی این افراد به کمک پایگاه‌های داده‌ای نظیر اطلاعات بانکی خانوار و همچنین پایگاه رفاه ایرانیان امکان‌پذیر باشد. ■

بیشترین کشور با بالاترین سرانه کل یارانه انرژی (دلار)



بیشترین کشور با بالاترین نسبت یارانه انرژی به GDP (%)



۷,۹

میلیون تومان

سرانه یارانه پنهان
در سال ۹۸ شامل
یارانه انرژی به
کالاهای اساسی و
انرژی

۳

میلیون تومان

سهم خانوار دهک
یک (فقر) از
یارانه‌های پنهان
در سال ۹۸

دولت باید دخالت خود را در بازارهای مختلف و اختصاص یارانه به آنها کم کند. راهکار درست این است که یارانه در مسیر درست آن هدایت شود. مثلاً به جای اختصاص ارز ۴۲۰۰ تومانی به واردکنندگانی که کالاهای خود را با قیمت آزاد فروختند، می‌توانستیم این یارانه را به شکل نقدی به دهک‌های کم‌درآمد پرداخت کنیم.

نظام یارانه‌ای در خدمت ابرطبقه

۲۰ سال است می‌گویند اطلاعات دهک‌ها موجود نیست



وحید شقاقی شهری

اقتصاددان

بیشتری دارد از انرژی‌ها هم استفاده بیشتری می‌کند. جمعیتی در کشور وجود دارد که اصلاً هیچ خودرویی ندارند، در حالی که یک خانوار ۴ خودرو، کارخانه و بنگاه تولیدی دارد و از آب و برق و انرژی بیشترین بهره را می‌برد. خودروسازی‌های ما نیز شکل دیگری از اقتصاد رانتی است. آنها از منابع یارانه‌ای و ارزان استفاده می‌کنند ولی خودرو را به قیمت آزاد به بازار عرضه می‌دارند. بانک اطلاعاتی دقیق و شفاف می‌توانست از این بی‌عدالتی‌ها جلوگیری کند.

خود دولت دوازدهم در گزارش‌های مالی خود آورده است که سالانه ۹۰۰ هزار میلیارد تومان یارانه پنهان توزیع می‌شود که بیش از ۷۰ درصد آن نصیب دهک‌های پردرآمد و سوداگران می‌شود. تا سال گذشته دولت ۱۳ و نیم میلیارد دلار برای تامین کالاهای اساسی، ارز اختصاص داد تا این کالاهای در اقتصاد ایران توزیع شود ولی نیمی از این ۱۳ و نیم میلیارد دلار ناپدید شد. واردکنندگان پرنفوذ، ارز ۴۲۰۰ تومانی را دریافت کردند ولی قیمت کالاهای وارداتی آنها مثل گوشت به شکل سرسام‌آوری بالا رفت. حالا که بارز ۱۳ هزار تومانی نیمایی وارد می‌شود، همچنان قیمت گوشت همان میزان است، یعنی یارانه رانتی بود که نصیب واردکنندگان گوشت شد، اما آنها گوشت را به قیمت آزاد فروختند.

برخی اعتقاد دارند که دولت باید دخالت خود را در بازارهای مختلف و اختصاص یارانه به آنها کم کند. من سودی در این زمینه نمی‌بینم. راهکار درست این است که یارانه در مسیر درست آن هدایت شود. مثلاً به جای اختصاص ارز ۴۲۰۰ تومانی به واردکنندگانی که کالاهای خود را با قیمت آزاد فروختند، می‌توانستیم این یارانه را به شکل نقدی به دهک‌های کم‌درآمد پرداخت کنیم. نه تنها کالاهای ارزان وارد نشدند، بلکه هیچ یارانه‌ای به دست دهک‌های کم‌درآمد هم نرسید. در عوض سود کلانی نصیب رانت‌بگیران شد.

نمی‌توان دست دولت را در نظام توزیع یارانه و کالاهای کوتاه کرد. هیچ‌جای دنیا این اتفاق نمی‌افتد. حتی در کشورهای اروپایی نیز دولت‌ها حضور دارند و در زمینه توزیع یارانه سیاست‌گذاری می‌کنند. مسئله، حضور یا نبود دولت نیست. مسئله فساد، رانت و نبود شفافیت است که اجازه نمی‌دهد ابرطبقه اقتصادی کنار رود و یارانه‌ها در اختیار مستحقان اصلی آن قرار گیرد. در کشورهای سوسیال دموکرات هم دولت حضور دارد ولی به دلیل فساد پایین و شفافیت بالا، نظام توزیع یارانه و کالای آنها درست عمل می‌کند. همواره دولت‌های سیاسی ما به قدرت‌های اقتصادی وصل بوده‌اند و این دو هم‌سو با هم حرکت کرده‌اند. در این میان فقط توده مردم زیر بار فشارهای اقتصادی له شده است. اگر می‌خواهیم اقتصاد ایران به جای خوبی برسد، اولین قدم این است که دولت رانتی بر سر کار نیاید. متأسفانه همه دولت‌های ما به اقتصاد نفتی و رانتی وابسته بوده‌اند، در نتیجه نتوانسته‌اند پاسخ‌گوی مردم باشند، که عوام‌فریبی و فساد را در پی داشته است. ■

دلیل پیدایش یارانه در دنیا، حمایت از توده مردم و دهک‌های کم‌درآمد بوده است. همچنین برای حمایت از تولیدکنندگان واقعی و نیازمندان این یارانه‌ها تخصیص داده می‌شود چراکه در نهایت سود آن در دور بعدی تولیدات به نفع کشور و توده‌های مردم خواهد بود. هرگز در هیچ کجا از دنیا مفهومی به نام یارانه برای ثروتمندان و سوداگران معنا نداشته است. اما در ایران می‌بینیم که اقتصاد رانتی و وابستگی به درآمدهای نفتی در ۵۰ سال گذشته باعث شده تا کارکرد نظام یارانه‌ای برعکس شود و به خدمت سوداگران و رانت‌گیران درآید. یارانه در اقتصاد ایران هرگز در خدمت دهک‌های کم‌درآمد نبوده است. در ایران همواره قدرت‌های سیاسی با قدرت‌های اقتصادی در رابطه نزدیکی قرار داشته‌اند. به عبارتی سیاست و اقتصاد همواره با هم عجین بوده‌اند که همین موضوع موجب شده سیاست‌گذاری‌های دولت در مورد توزیع یارانه‌ها به نفع ابرطبقه اقتصادی باشد. ابرطبقه به طبقه ثروتمندی گفته می‌شود که در نظام سیاسی کشور هم نفوذ بالایی دارد. متأسفانه نظام یارانه‌ای ما همواره در خدمت این ابرطبقه بوده است.

توزیع یارانه‌ها در ایران همواره به نفع دهک‌های پردرآمد بوده است که همین موجب افزایش نابرابری شده و تداوم آن قطعاً به تشدید این نابرابری‌ها و نارضایتی‌ها منجر خواهد شد. ضریب جینی برای نشان دادن نابرابری در توزیع درآمد یا ثروت در یک جامعه آماری مورد استفاده قرار می‌گیرد. هرچقدر ضریب جینی نزدیک به عدد صفر باشد، برابری بیشتر در توزیع درآمد را نشان می‌دهد و بالعکس هرچقدر ضریب جینی نزدیک به عدد یک باشد، توزیع نابرابر درآمد را مشخص می‌کند. الان ضریب جینی در کشور ما ۰،۴ است. در کشورهای توسعه‌یافته بین ۰،۲۵ تا ۰،۳ است. میزان ضریب جینی در کشور ما وحشتناک بالاست، چرا که اقتصاد ما دولتی بوده و این عدد نشان‌دهنده اقتصاد نابرابر و رانتی است.

از اینها که بگذریم، بعضی از مشکلات اساسی نظام یارانه‌ای ما ناشی از عدم شناسایی جامعه هدف و دهک‌های نیازمند بوده است. نخواستیم یارانه‌ها را هدفمند کنیم و شناختی از دهک‌های درآمدی نداریم. هر وقت بحث اصلاحات مطرح می‌شود، اولین مانع این است که اطلاعات دهک‌ها را نداریم. تا کی می‌خواهیم با این جمله مسیر اصلاحات را ناهموار کنیم. ۲۰ سال است می‌گویند اطلاعات موجود نیست در حالی که می‌توانستند ظرف ۶ ماه این کار را انجام دهند اما نخواستند. با بانک اطلاعاتی قوی می‌توانستیم شناخت دقیقی از جامعه هدف و اینکه چه میزان یارانه به آنها پرداخت شود، به دست آوریم. با انجام این کار نیمی از راه را رفته بودیم.

بعد از تهیه یک بانک اطلاعاتی، باید اصلاحات نظام یارانه‌ای به سمت دهک‌های کم‌درآمد برود. اتفاقی که امروز برعکس آن را شاهدیم. هر کس تعداد خودروهای بیشتر، خانه بزرگ‌تر و امکانات

۱،۷

میلیون تومان
سرنانه یارانه
فرا بودجه‌ای
شامل حمایت‌های
نهادهای در سال ۹۸

۲۱

میلیون تومان
سهام خانوار
دهک دهم (غنی)
از یارانه‌های
پنهان در سال ۹۸

شوک‌های تازه در بازار

تاثیر سیاست تازه امریکا روی بازار نفت و دلار

مونا مشهدی رجبی

دبیر بخش آینده

منبع بیزینس مانیاتور

چرا باید خواند:

سیاست‌های امریکا

به عنوان بزرگ‌ترین

اقتصاد دنیای

بازارهای مهمی چون

دلار و نفت اثر گذار

است. در این گزارش

به تحلیل تاثیر این

شوکه‌ها روی بازار

می‌پردازیم.

بازار نفت می‌گوید: بازار نفت به سرعت به این تصمیمات تازه واکنش نشان نمی‌دهد زیرا از زمان اعلام سیاست تا تبدیل شدن آن به قانون و اجرایی شدن آن مدت‌زمان زیادی طول می‌کشد. ولی در سال ۲۰۱۹ ما شاهد وارد شدن شوکی بزرگ از نظر قیمتی به بازار نفت خواهیم بود. شوکی که می‌تواند بازار را به سمت بی‌ثباتی زیاد و بحران‌های بزرگ هدایت کند. البته از نیمه دوم سال قبل این شوکه‌ها وارد اقتصاد و بازار نفت دنیا شده است و در سال جاری شدت این شوکه‌ها بیشتر می‌شود.

وی ادامه داد: خروج امریکا از برجام و سیاست‌هایی که در پی آنها آمد یک پیام مهم را به جهانیان داد. امریکا این پیام را فرستاد که ریسک‌های ژئوپلیتیکی در راه هستند و باید منتظر شوک‌های زیاد و اثرات غیرقابل پیش‌بینی باشیم. او افزود: سرمایه‌گذاران در بازار نفت باید ریسک‌های بالقوه بازار را بشناسند و با توجه به این ریسک‌ها تصمیم‌گیری کنند.

اندی لیپو، مدیرعامل شرکت نفتی لیپو و شرکا در این مورد می‌گوید: به دنبال اجرای تحریم‌های نفتی علیه ایران، قیمت نفت در بازار جهانی رشد می‌کند و این رشد در سال ۲۰۱۹ شدت می‌گیرد. در میان‌مدت یعنی از اواسط سال جاری به تدریج بازارها شاهد تنش از جانب کاهش عرضه، افزایش ریسک‌های ژئوپلیتیکی و بحران‌های مالی خواهند بود و آن زمانی است که قیمت نفت دوباره رشد خواهد کرد و حتی احتمال سرفرمی شدن آن نیز وجود دارد و اقتصاد دنیا که به تازگی از رکود خارج شده دوباره با بحران روبه‌رو می‌شود.

مدیرعامل شرکت نفتی لیپو و شرکا افزود: رئیس‌جمهوری امریکا صریحا اعلام کرد که قصد افزایش فشارها بر ایران را دارد. او تصمیم دارد بخش‌هایی از توافق هسته‌ای را تغییر دهد و به زعم خود اصلاح کند. اگر ایران این اصلاحات را نپذیرد و تحریم‌های تازه‌ای علیه این کشور وضع شود، می‌توان انتظار متشنج شدن رابطه بین ایران و امریکا را داشت و این تشنج رشد قیمت نفت را به همراه می‌آورد.

سالیسبری در پاسخ به این سوال که آیا بازار می‌تواند حذف شدن نفت ایران را تحمل کند، گفت: بعد از توافق هسته‌ای در سال ۲۰۱۵، ایران صادرات نفت خود را به ۲.۳ میلیون بشکه در روز رسانید. حذف شدن این حجم نفت از بازار به معنای کمبود عرضه و افزایش قیمت است. البته شماری از کشورهای اوپکی و غیر اوپکی می‌توانند تولیدشان را افزایش دهند ولی تا زمانی که بتوانند جایگزین نفت ایران در بازار شوند زمان زیادی صرف خواهد شد.

اثرپذیری بازار دلار

دلار امریکا سال‌ها به عنوان واحد پول معتبر در دنیا شناخته می‌شد. واحد پولی که در زمان‌های بحران اقتصادی در هر کشوری به عنوان منبع حفظ ارزش از آن نام برده می‌شد. اما دیگر آن روزهای خوش بازار دلار رنگ باخته است و بازار دلار هر روز بیش از روز قبل تیره و تاریک می‌شود. به خصوص بعد از روی کار آمدن ترامپ در امریکا و مخالفت او با بخش زیادی از پیمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای امریکا، دیگر امریکانمی‌تواند اقتدار پیشین خود را داشته باشد.

پیش‌بینی‌های اخیر نه تنها در امریکا بلکه در تمامی دنیا این است که تا ده سال آینده، دلار دیگر منبع حفظ ارزش در دنیا نخواهد بود. برای ایچن گرین، تحلیل‌گر اقتصادی و پژوهشگر در این مورد می‌گوید: از این پس دلار به عنوان ذخیره ارزی کشورها استفاده نمی‌شود زیرا موقعیت این ارز در بازار بسیار شکننده است. یک دلیل مهم برای شکننده بودن این بازار هم ضعف دیپلماسی در امریکا به خصوص در دوره

دونالد ترامپ رئیس‌جمهوری امریکا عامل اصلی ایجاد ریسک در فضای سیاسی و اقتصادی دنیا است. از زمانی که او رئیس‌جمهوری امریکا شد بارها سیاست‌های بحث‌برانگیز را پیشنهاد کرد، از پیمان‌های جهانی خارج شد، در مورد ساخت دیوار بین امریکا و مکزیک صحبت کرد و جنگی تجاری با چین را آغاز کرد. اما خروج امریکا از توافق هسته‌ای یکی از مهم‌ترین و جتجالی‌ترین مباحث مطرح‌شده در دنیای سیاست در سال‌های اخیر است زیرا هم روی توافقی دست گذاشته است که رسیدن به آن بالغ بر یک دهه زمان برده است و هم بر هم خوردن این توافق می‌تواند روی بازار دلار و بازار نفت تاثیر چشمگیری داشته باشد. خروج امریکا از توافق هسته‌ای در شرایطی اتفاق افتاد که دیگر کشورها و به خصوص ایران خود را به این توافق پایبند می‌دانستند ولی طبق ضرب‌الاجل اخیر ایران، احتمال بازگشت این کشور به فعالیت‌های هسته‌ای پیشین و خارج شدن از مفاد توافق‌ها وجود دارد و این موضوعی است که روی تمامی بخش‌های اقتصادی دنیا تاثیر گذار خواهد بود.

دکتر کنت موریس، کارشناس حوزه سیاست‌گذاری نفت و گاز طبیعی و استاد دانشگاه در مقاله‌ای در سایت اوپل پرایس نوشت: در شرایط فعلی ریسک‌های ژئوپلیتیکی زیادی بازار نفت را هدف قرار داده است. از یک طرف وضعیت ونزوئلا و بحران اقتصادی و سیاسی در این کشور است، از طرف دیگر بحران دریای چین در جنوب این کشور و تاثیرگذاری آن روی بازار نفت قرار دارد و تحریم‌های ایران هم در ایجاد این بحران مزید بر علت شده است. در قاره آفریقا ما شاهد جنگ‌ها و درگیری‌های داخلی در لیبی و نیجریه هستیم که هر دو هم تولیدکننده نفت و هم در مسیر انتقال نفت هستند و در خاورمیانه مسئله کردهای عراق و توافق هسته‌ای ایران و غرب قرار دارد. بنابراین بازار نفت تحت فشارهای زیادی قرار دارد و مطالعه هریک از مسائل می‌تواند پرده از مسائل مهم و اثرگذاری روی بازار بردارد.

توافق هسته‌ای ایران، چالش بزرگ امریکا

یکی از این تنش‌ها که نه تنها برای بازار نفت بلکه برای تمامی کشورهای دنیا بسیار اهمیت دارد، مسئله توافق هسته‌ای ایران است. اگر به دنبال خروج دونالد ترامپ از توافق هسته‌ای و عدم تامین خواسته‌های ایران از این توافق توسط اروپایی‌ها، ایران هم رسماً از توافق خارج شود، بازار نفت با شوک بزرگی روبه‌رو می‌شود. شوکی که هم ناشی از تحریم‌های امریکا علیه ایران است و هم به دلیل بالا گرفتن تنش بین امریکا و یک کشور نفت‌خیز می‌تواند بازار نفت را با چالش مواجه کند. شوکی که از سال ۲۰۱۸ در بازار نفت و قیمت این محصول نمایان شد و در سال جاری شدت خواهد گرفت. اما شدت تاثیرگذاری این سیاست را چگونه می‌توان ارزیابی کرد؟

تاثیر این سیاست‌ها روی بازار نفت

بنجامین سالیسبری، تحلیل‌گر بازار در مورد تاثیرات این سیاست تازه امریکا روی

از این پس دلار به عنوان ذخیره ارزی کشورها استفاده نمی‌شود زیرا موقعیت این ارز در بازار بسیار شکننده است. یک دلیل مهم برای شکننده بودن این بازار هم ضعف دیپلماسی در امریکا به خصوص در دوره رئیس جمهوری تازه امریکا است.

این باورند که در صورتی که کشورهای اروپایی با امریکا در زمینه تحریم نفتی ایران همراهی کنند، تنها کشوری که می‌تواند کمبود نفت ایران در بازار جهانی را جبران کند امریکا است زیرا دارای تکنولوژی بالا و حجم بالایی از ذخایر نفت شیل است. در صورتی که این تحلیل را بپذیریم، متوجه می‌شویم که دلیل جهت‌گیری‌های رئیس جمهوری امریکا باز هم کسب منفعت از طریق تاثیرپذیری بازار نفت است. نفتی که عامل اصلی آغاز جنگ در عراق بود و حتی ترامپ در اولین روزهای ریاست جمهوری‌اش هم در مورد اشتباه امریکا در واگذاری حوزه‌های نفتی به دولت عراق صحبت کرده بود و حال درصدد است از طریق خارج شدن از توافق هسته‌ای و مانع ایجاد کردن در مسیر ورود سرمایه‌های خارجی به صنعت نفت و انرژی، به عنوان یک قطب در دنیای نفت دنیا شناخته شود.

دو روی یک سکه

بنابراین از این جهت، سیاست‌گذاری‌های ترامپ می‌تواند منافع اقتصادی زیادی برای امریکا داشته باشد ولی از جنبه دیگری هم باید به بررسی مسئله پرداخت. امریکا در صورت از دست دادن وجهه خود به عنوان ابرقدرت اقتصادی و سیاسی در دنیا و کاهش استفاده از دلار در مبادلات بین‌المللی زیان‌های زیادی متحمل می‌شود. کاهش ارزش دلار در بازار جهانی و کاهش استفاده از دلار در مبادلات باعث کاهش نرخ رشد اقتصادی و کاهش گردش مالی امریکا می‌شود. از طرف دیگر افت ارزش دلار باعث می‌شود تا کالاهای صادراتی امریکا در دنیا گران شود و قدرت خرید این کالاها در بازارهای جهانی از بین برود. این مسئله برای امریکایی که هم‌اکنون بخش زیادی از بازار کالاهای مصرفی را به تولیدکنندگان چینی واگذار کرده است یک مسئله بسیار مهم است.

تاثیر این سیاست‌ها روی اقتصاد دنیا هم از جنبه‌های مختلفی قابل بررسی است. در درجه اول در صورتی که سیاست‌های امریکا باعث افزایش قیمت نفت شود، کشورهای صنعتی که اغلب واردکننده نفت هستند متضرر می‌شوند و در نتیجه سرعت رشد اقتصادی آنها کم می‌شود و اقتصادشان آسیب می‌بیند. در نتیجه تحریم نفتی ایران و ونزوئلا قیمت نفت در بازار اندکی افزایش پیدا کرد و بسیاری از پیش‌بینی‌ها حکایت از این مسئله دارد که قیمت این منبع انرژی در سال‌های پیش رو با سرعت بالایی رشد خواهد کرد. دلیل این مسئله فشار وارد کردن به دو کشوری است که از اثرگذارترین اعضای سازمان اوپک هستند و در تولید و عرضه نفت به بازار جهانی نقش مهمی ایفا می‌کنند.

از طرف دیگر کاهش اعتبار امریکا و عدم اطمینان به دولت امریکا در مورد پایبندی به توافقات جهانی هم تاثیری منفی روی شاخص‌های اقتصادی خواهد داشت زیرا ریسک فعالیت در بازار را بیشتر می‌کند.

کاهش نرخ رشد اقتصادی امریکا و افت نرخ رشد اقتصادی کشورهای مصرف‌کننده نفت در دنیا باعث می‌شود تا عملکرد اقتصادی دنیا تضعیف شود و این مسئله برای دنیایی که به تازگی از بحران گذر کرده است بسیار جدی و نگران‌کننده است.

در مورد ایران هم که تاثیر این سیاست‌ها بستگی به جهت‌گیری دیگر کشورها دارد. در صورتی که کشورهای اروپایی با ترامپ در جهت تحریم ایران همراهی کنند، شدت تاثیرگذاری این سیاست‌ها روی بازار نفت، توان صادرات ایران و اقتصاد این کشور بسیار زیاد خواهد بود ولی اگر اروپا با امریکا همراه نشود، تاثیر این بحران روی اقتصاد ایران به کندی و در میان‌مدت ظاهر می‌شود.

در وضعیت فعلی شرایط در بازار انرژی دنیا چندان مطلوب نیست. شوکی که تحریم‌های امریکا به بازار انرژی و اقتصاد ایران وارد کرده است در کنار سیاست‌هایی که می‌تواند زمینه‌ساز بی‌ثباتی و کاهش سطح امنیت در خاورمیانه باشد، بحران بسیار بزرگی را در دنیا به وجود آورده است. بحرانی که نه تنها ایران و امریکا بلکه تمامی کشورهای دنیا از آن متضرر می‌شوند. از طرف دیگر امریکا به تحریم نفت و اقتصاد هم اکتفا نکرد و اخیرا خبر از تحریم صادرات محصولات فلزی ایران هم داد. تحریمی که می‌تواند مشکلات اقتصادی بزرگی را برای دنیا ایجاد کند. ■

رئیس جمهوری تازه امریکا است. امریکای امروز مانند امریکای دوره اوباما نمی‌تواند نقش میانجی را در بحران‌های جهانی و منطقه‌ای داشته باشد. امریکای امروز از پیمان پاریس که برای حفاظت از محیط زیست و ممانعت از افزایش دمای زمین بود خارج شده است. امریکای امروز درصدد افزایش فعالیت‌های اکتشافی و استخراجی نفت و خارج کردن بخش‌های بیشتری از امریکا از حوزه مناطق استحقاقی است. امریکای امروز از پیمان‌هایی که دهه‌ها برای به نتیجه رسیدن آنها زمان صرف شده است به راحتی خارج می‌شود و به سادگی در مورد عدم پایبندی دولت کنونی به تعهدات دولت‌های قبلی صحبت می‌کند. در این شرایط می‌توان دریافت که کشوری که تا سال گذشته ابرقدرت اقتصادی و رهبر سیاسی دنیای غرب بوده است، دیگر جایگاه قابل اتکای گذشته را ندارد و این مسئله می‌تواند روی قدرت این کشور در تحلیل بازار تاثیر بگذارد.

از طرف دیگر تقابل دولت تازه امریکا با دنیا سبب شده است تا کشورهای زیادی در مورد ضرورت استفاده از واحدهای پولی غیر از دلار برای مبادلات نفتی صحبت کنند. کشورهایی از قبیل ایران و روسیه و چین و هند که ضمن دارا بودن حجم بالایی از ذخایر انرژی در زمره بزرگ‌ترین مصرف‌کنندگان و خریداران نفتی هم محسوب می‌شوند. روسیه در سال‌های گذشته این موضوع را با جدیت پیگیری کرده است ولی باید به این مسئله هم اشاره کرد که این روند تدریجی است و به یکباره نمی‌توان انتظار حذف دلار از تعاملات اقتصادی کشوری مانند روسیه یا هر کشور دیگری را داشت. اما شروع این روند به خودی خود می‌تواند زمینه‌ساز نگرانی فعالان اقتصادی در امریکا باشد.

در صورتی که این کشورها بتوانند مبادلات نفتی خود را با واحدی غیر از دلار انجام دهند یا چین موفق شود تا عربستان را متقاعد کند که نفت را با واحد یوان خریداری کند - تلاشی که اخیرا آغاز کرده است - می‌توان انتظار داشت میزان استفاده از دلار در بازار جهانی کاهش چشمگیری پیدا کند و ارزش آن رو به کاهش بگذارد.

جالب این جاست که حتی اروپا که سال‌های سال از مهم‌ترین شرکای سیاسی و اقتصادی امریکا بود، هم اخیرا به تاثیر منفی وابستگی اقتصادی دنیا به دلار اذعان کرده است. اروپا در جریان خروج امریکا از توافق هسته‌ای به این مسئله تاکید کرد و حتی به اهمیت کاهش وابستگی به امریکا در مسائل امنیتی هم اشاره کرد. موضوعی که ترامپ و سران امریکا را نگران کرده است.

تاثیرات اقتصادی این سیاست‌ها

حال سوال این جاست که تاثیر این تنش‌هایی که ریشه در سیاست‌های امریکا دارد روی اقتصاد امریکا و دنیا چه خواهد بود؟

تاثیر این بحران‌ها روی اقتصاد امریکا از جنبه‌های مختلفی قابل بررسی است. اول اینکه در صورت افزایش قیمت نفت در بازار جهانی، امریکا که دیگر واردکننده نفت نیست بلکه به یک صادرکننده نفت تبدیل شده است، منتفع می‌شود. از طرف دیگر هرچه قیمت نفت در بازار جهانی بیشتر باشد، استخراج نفت شیل امریکا از نظر اقتصادی به صرفه‌تر می‌شود و این مسئله برای امریکا بسیار مطلوب است. این وضعیت برای دولت فعلی امریکا هم مزیت مهمی است زیرا ترامپ با حمایت شرکت‌های نفتی روی کار آمد و قول داده بود که زیرساخت‌های مورد نیاز این صنعت را توسعه دهد و موانع سرمایه‌گذاری و تولید در صنعت نفت را از میان بردارد. رشد قیمت نفت و افزایش سودآوری این صنعت می‌تواند زمینه را برای افزایش فرصت‌های شغلی در این صنعت فراهم کند و بخشی از مشکل کشور که بیکاری است برطرف شود. رشد درآمد صادراتی هم مزیت دیگری برای اقتصاد امریکا محسوب می‌شود.

اما نکته دیگری وجود دارد و آن تلاش امریکا برای تبدیل شدن به کشور جایگزین ایران برای تامین نفت دنیا است. این کشور هم‌اکنون بالغ بر ۱۱ میلیون بشکه نفت در روز تولید می‌کند که باعث شده است تا امریکا از واردات نفت بی‌نیاز شود و حتی توان صادرات سهمی از تولیدش را هم داشته باشد. کارشناسان حوزه نفت و انرژی بر

آینده‌ای نه چندان روشن

سیاست‌های دولتی فضای اقتصاد را تیره‌تر کرده است

افزایش بدهی‌های دولتی ثبات مالی را در دنیا تهدید می‌کند و می‌تواند سرعت رشد اقتصادی را در جهان تنزل دهد. از طرف دیگر افزایش احتمالی نرخ بهره بانکی در آمریکا و کاهش نرخ رشد اقتصادی در چین هم از عواملی است که می‌تواند روی روند رشد اقتصادی دنیا اثر منفی داشته باشد. تهدید دیگری که در اقتصاد دنیا وجود دارد، جنگ تجاری است که هم‌اکنون بین آمریکا و چین است ولی به تدریج می‌تواند تمامی دنیا را درگیر کند. جنگی که با افزایش تعرفه‌های واردات محصولات فلزی چینی به آمریکا آغاز شد و با مقابله به مثل چین ادامه پیدا کرد. حال وزیر خزانهداری آمریکا اعلام کرده است که قصد سفر به چین و مذاکره در مورد تحولات اخیر را دارد. استیون منچین وزیر خزانهداری آمریکا در این مورد گفت: نمی‌توان گفت که به نتیجه این سفر خوش‌بین هستم زیرا چین تعرفه‌های واردات کالاهای وارداتی از آمریکا را افزایش داده است و قصد دارد این سیاست را ادامه دهد. هدف از سفر من این نیست که از چین بخواهم تعرفه‌ها را حذف کند بلکه خواستار مناعت از افزایش بیشتر تعرفه‌ها هستم.

صندوق بین‌المللی پول در گزارش خود این جنگ تجاری را یکی از مهم‌ترین مسائل امروز دنیا اعلام کرده است زیرا گسترش آن به کشورهای دیگر می‌تواند به معنای پایان عصر تجارت آزاد باشد. کریستین لاگارد رئیس صندوق بین‌المللی پول هم هشدار داد که در ماه‌های اخیر سطح اعتماد مردم به اقتصاد و فضای کسب و کار کاهش یافته است و این مسئله می‌تواند روی تصمیمات سرمایه‌گذاری و سیاست‌های مالی اثر منفی داشته باشد. یکی دیگر از نگرانی‌های مقامات اقتصادی و مالی کشورهای مختلف، تغییر مداوم دیدگاه‌های رئیس جمهوری آمریکا است. او به سیاست‌های وضع شده در دوره روسای جمهوری قبلی پایبند نیست و اصول اقتصادی‌ای را که اقتصاددانان بر آن تاکید می‌کنند نادرست می‌داند. به همین دلیل کارهایی انجام می‌دهد که خودش فکر می‌کند درست است نه بیش از این.

افزایش تعرفه باعث چه می‌شود؟

روسای بانک‌های مرکزی دنیا در بیانیه‌ای هشدار دادند که این جنگ تجاری و افزایش تعرفه‌های کالاهای وارداتی می‌تواند زمینه‌ساز رکود و سقوط اقتصاد شود. آنها به نگاه دیگری که در بازار وجود دارد اشاره کردند و گفتند: برخی افزایش تعرفه‌های وارداتی و جنگ تجاری را عامل افزایش تورم در دنیا می‌دانند که کاملاً درست است ولی واقعیت این جاست که که سقوط و رکود حاصل از این سیاست تاثیر بسیار بزرگ‌تری نسبت به تورم ناشی از آن روی اقتصاد دنیا و بازارهای مالی دارد. از طرف دیگر سیاست‌های اجرایی دولت توسط فعلی آمریکا زمینه را برای بی‌ثباتی مالی فراهم کرده است. این بی‌ثباتی و بحران‌های مالی از شش ماه قبل در دنیا مشاهده شده است و در صورتی که سیاست‌ها اصلاح نشود، بر شدت این بحران‌ها افزوده خواهد شد.

ریسک‌های مالی در دنیا

صندوق بین‌المللی پول در گزارشی مجزا به خطراتی که بازار مالی دنیا را تهدید می‌کند اشاره کرد و نوشت: بی‌ثباتی در سیاست‌گذاری، اجرای سیاست‌های فکر نشده و بی‌توجهی به تاثیر سیاستی که در یک کشور اجرا می‌شود روی اقتصاد دنیا و دیگر کشورها از بزرگ‌ترین ریسک‌هایی است که اقتصاد دنیا را تهدید می‌کند. اقتصاد دنیا مانند حلقه‌های زنجیر است و اگر هر یک از این حلقه‌ها ناکارآمد عمل کند، عملکرد کل زنجیر آسیب می‌بیند. وضعیت کنونی اقتصاد دنیا چنین است. اگر یک کشور به دلیل سیاست‌های نادرست اقتصادی از چرخه عادی عملکردش خارج شود، در ادامه بحران‌های بیشتری هم دامن گیر همان اقتصاد و هم دامن گیر اقتصاد کل کشورها خواهد شد. در ادامه گزارش آمده است: بازارها تهدید شوک‌های تورمی ناشی از کاهش بیکاری در آمریکا تا مرز بیکاری طبیعی، افزایش دستمزدها و افزایش تعرفه‌های وارداتی را کمتر از واقع ارزیابی می‌کنند. در شرایط فعلی اقتصاد آمریکا، فدرال رزرو مجبور است با سرعت بیشتری روند افزایش نرخ بهره بانکی را آغاز کند و این مسئله می‌تواند روی بازارهای کشورهای در حال گذار اثر منفی بر جای بگذارد.

بسیاری از مقامات اقتصادی دنیا در اعتراض به سیاست‌های دولت ترامپ که باعث بحرانی شدن اوضاع مالی و اقتصادی دنیا شده است از صندوق بین‌المللی پول خواستند تا نقش هادی را در بازار مالی دنیا ایفا کند و مانع از این شود که یک کشور خاص با سیاست‌های مخالف اصول اقتصادی و تجاری جهانی زمینه را برای بحرانی شدن اوضاع اقتصادی دنیا فراهم کند. درخواستی که تاکنون توسط مقامات صندوق مورد اجابت قرار نگرفته است. ■

وضعیت اقتصادی دنیا خوب است ولی با توجه به سیاست‌هایی که اخیراً اجرا شده است، شرایط در حال بحرانی شدن است و نمی‌توان تصویر روشنی از آینده اقتصادی دنیا داشت. از دلایل مهم این بحران می‌توان به روی کار آمدن رهبران پوپولیست در دنیا، سیاست‌های مخالف تجارت آزاد در آمریکا و تشدید تحریم‌ها علیه ایران و کشور ونزوئلا به عنوان دو کشور بزرگ نفت‌خیز و تاثیرگذار در اقتصاد دنیا اشاره کرد. بازار دلار به عنوان ارز مرجع در دنیا بحرانی است زیرا اعتبار سیاسی و اقتصادی آمریکا در حال افول است و این خبر بسیار بدی برای فعالان اقتصادی و صنعتی در دنیا است.

دیوید لیپتون معاون رئیس صندوق بین‌المللی پول در مصاحبه‌ای که با شبکه تلویزیونی بلومبرگ انجام داده بود وضعیت اقتصادی دنیا را با جمله بالا توصیف کرد و گفت: سیاست‌هایی که روسای جمهوری کشورهای مختلف اجرا می‌کنند و به بهانه حمایت از اقتصاد داخلی در مسیر تجارت مانع‌تراشی می‌کنند در میان‌مدت می‌تواند روند رشد اقتصادی دنیا را مختل کند و جهان را به سمت بحران‌های مالی هدایت کند. تجارت آزاد مهم‌ترین دستاورد جامعه جهانی در قرن بیست و یکم بوده است ولی ما شاهد این مسئله هستیم که آمریکا و چندین کشور دیگر با وضع تعرفه‌ها به تدریج به مقابله با این سیاست می‌پردازند و این موضوع نگران‌کننده است. تجارت میان آمریکا و چین که دو قطب اصلی و بزرگ اقتصادی در دنیا هستند با چالش روبه‌رو شده است و این وضعیت می‌تواند جهان را با تهدیدهای اقتصادی مواجه کند.

سخنان دیوید لیپتون دیدگاه صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی را در مورد وضعیت اقتصادی دنیا به خوبی نمایان می‌کند زیرا در گزارش‌های جداگانه در ابتدای سال جاری، هردو ارگان رسماً در مورد تاثیر عوامل غیر اقتصادی از جمله سیاست‌های دولتی روی اقتصاد دنیا ابراز نگرانی کرده‌اند.

این دو ارگان اقتصادی مهم دنیا در شرایطی که نگرانی در مورد سیاست‌های حمایتی از اقتصاد داخلی و اثرات مخرب آن روی تجارت و اقتصاد دنیا هر روز بیشتر می‌شود، گزارش‌هایی در مورد شاخص‌های اقتصادی در ماه‌های اخیر ارائه دادند. صندوق بین‌المللی پول نرخ رشد اقتصادی دنیا در سال ۲۰۱۸ را برابر با ۳.۹ درصد پیش‌بینی کرده است که نسبت به سال قبل بیشتر خواهد بود. در سال ۲۰۱۹ هم اقتصاد دنیا با نرخ ۳.۹ درصد رشد خواهد کرد. اما متوسط نرخ رشد اقتصادی چین در این دو سال به ترتیب ۶.۵ درصد و ۶.۳ درصد خواهد بود و اقتصاد آمریکا هم در سال‌های ۲۰۱۸ و ۲۰۱۹ به ترتیب رشد ۲.۹ و ۲.۷ درصدی را تجربه می‌کند. متوسط نرخ رشد اقتصادی منطقه یورو در این سال‌ها برابر با ۲.۵ و ۲ درصد و متوسط نرخ رشد اقتصادی ژاپن برابر با ۱.۲ و ۰.۹ درصد خواهد بود.

تهدیدهای اصلی اقتصاد دنیا

اما دیوید لیپتون در مورد تهدیدهای بزرگی هم صحبت کرد که بدنه اقتصادی دنیا را هدف قرار داده است. از جمله این تهدیدها می‌توان به افزایش بدهی‌های دولتی در دنیا و گذشتن آن از مرز ۱۶۴ میلیارد دلار آمریکا اشاره کرد و آمریکا در این مسیر بزرگ‌ترین جایگاه را دارد. این کشور بزرگ‌ترین دولت بدهکار دنیا را دارد و همین مسئله اقتصاد را با بحران‌های جدی و سختی روبه‌رو کرده است.

منبع: بیزینس مانیاتور

چرا باید خواند:

اقتصاد را می‌توان

محلی برای

قدرت‌نمایی بازار و

سیاست دانست ولی به

نظر می‌رسد سنگینی

سیاست روی فضای

اقتصاد هر روز بیشتر

می‌شود.

.....آکادمی.....



کارآفرینی در رویارویی سنت و مدرنیته؛ غرب و شرق

جستاری پدیدارشناسانه در کارآفرینی بومی

چگونه می‌توان از دل سنت، از دل تاریخ به ظرفیت‌هایی دست یافت که برای امروز کشور رهگشا باشد؟ تاریخ، جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی چگونه می‌خواهند ظرفیت آفرین باشند و جامعه را به تعالی برسانند؟ مرتضی و کاوه فرهادی که اولی مردم‌شناس است و دوم جامعه‌شناس، برای کارآفرینی در ایران از دنیای سنت رهنمونی یافته‌اند تا دنیای مدرن. این مقاله را بخوانید.

تاریخ

فیزیکی کار اصلاً نباید نگران باشند. تعریف وبستر از کار این است: اعمال نیروی روانی قوای ذهنی به منظور انجام فعالیت فیزیکی یا روانی در جهت کسب یک هدف. در تعریف وبستر ما مفهوم کار را سباجکتیو هم کردیم و در واقع آن را در ذهن هم آوردیم. من در حال خواندن مفروضات مسلم کارآفرینی هستم. وقتی به حوزه درآمد و مدیریت وارد می‌شویم، هر فعالیت بدنی یا فکری در جهت تولید و یا کسب درآمد است. کار فعالیتی است که از فرد خواسته شده و در مقابل آن به فرد مزد داده می‌شود. از نظر اقتصاددانان لیبرال کار عبارت است از استفاده‌ای که انسان از قوای مادی و معنوی خود در راه تولید ثروت یا ایجاد خدمات می‌کند یعنی اگر به تولید ثروت یا ایجاد خدمات منجر نشود کار نیست. یکی از متفکرین بزرگ لیبرال «رودریک آچمای» اقتصاددان لیبرال آمریکایی معتقد است هر گونه فعالیت انسانی خواه ذهنی، جسمی، معنوی و یا ایده‌ای که به تولید کالاها یا اقتصادی بینجامد، کار است. کار باید منجر به کالا شود. کالا هم که تعریف خودش را دارد و خرید و فروش می‌شود. از منظر مارکس کار عملی است که بین انسان و طبیعت انجام می‌گیرد و فعلی است که فاعل آن انسان و مسئول آن طبیعت است.

نگاه مارکس برخاسته از پدیدارشناسی روح یا همان انسان و برده است. در واقع همه چیز اینجا به غیر از انسان که سوژه است، ابژه هستند. طبیعت هم ابژه است. برخی اقتصاددانان و یا مراجع رسمی هر عملی را که درآمدزا باشد کار تلقی می‌کنند و در نتیجه بسیاری از فعالیت‌های غیرتولیدی آدمی را تولید به شمار می‌آورند. به طور اخص کار در اقتصاد به معنای هر نوع خدمت ارزنده‌ای است که به وسیله عامل انسانی در تولید ثروت انجام می‌گیرد.

کار در نگاه غرب

مفهوم کار در فرهنگ یونانی و رومی با مفهوم آسیایی و از جمله ایرانی آن متفاوت است. در ادیان شرقی و از جمله در ادیان ایرانی پیش از اسلام و چه در دوران اسلامی، کار شدیداً مقدس است و با اخلاق و دین و عرفان آمیخته بوده است در حالی که در یونان و روم مفهوم کار بدنی

کارآفرینی چیست؟ آیا اشتباهی در گذار این مفهوم از غرب به شرق رخ داده است؟ کار در شرق و غرب چه تفاوتی با هم دارد؟ کارآفرینی در ایران به چه معناست؟ از منظر پدیدارشناسی کارآفرینی غربی چه معنایی دارد؟ و بستر فرهنگ ایرانی برای رشد کارآفرینی و ایجاد کار چگونه است؟ کلمه entrepreneur به معنای کارآفرینی تعهد است؛ کارآفرین کسی است که متعهد می‌شود مخاطره‌های یک سازمان اقتصادی را سازماندهی، اداره و تقبل کند. در ریشه اینترپرنر تعهد می‌بینیم، اما کار و آفرینش نمی‌بینیم. تعهد برای آن که مخاطره‌ای را در سازمان اداره کند یا ریسکی را مدیریت کند. رویکرد کشف فرصت در کارآفرینی وجود دارد، کارآفرین کسی است که برای به دست آوردن سود بیشتر ریسک می‌کند. من در این مقاله از «ژاک دریدا» رویکردی را وام می‌گیرم تا واسازی مفهوم کنم؛ و ابتدا اینترپرنر را تحلیل عنصری کنم. خود کارآفرینی از کار و آفریدن درست شده است. باید ببینیم مفروضات مسلم کار و آفریدن یا همان کارآفرینی از منظر متفکرین کارآفرینی چیست؟ از منظر تعریف فیزیکی، تغییر یا انتقال انرژی کار نامیده می‌شود. هرگاه نیرو به جسمی وارد شود و آن را از جایی به جای دیگر منتقل کند، کار انجام شده است، چه به آن کار مزد بدهند

و چه ندهند، چه کم باشد و چه زیاد باشد، چه کم کیفیت باشد و چه باکیفیت باشد. اگر برخی کارگران در برخی از نقاط جهان نگران‌اند که دستمزدشان کم است باید بگوییم که از منظر تعریف



کاوه فرهادی

جامعه‌شناس

چرا باید خواند:

کار و کارآفرینی اگر

امروز می‌تواند عزیز

باشد جدای از سنت

ایرانی نیست؛ این

فرهنگ بافتوت و

یاریگری در دل سنت

ایرانی جای دارد. این

مقاله را بخوانید.

می‌کند. مشخص است که در تعاریف فوق هیچ چیز مبنی بر سود و سودگرایی یا ارزش آفرینی که معادل دقیق تر واژه اینترپرنرشپ است دیده نمی‌شود. ما کجا در کار آفرینی سود داریم؟

نگاه پدیدارشناسانه به کار آفرینی

در مفهوم Knowledge به دو منظر برمی‌خوریم. یکی منظره دانش ضمنی است که باید کشف شود و منحصر به فرد است و رویکرد دیگر دانش عینی است. در دانشگاه ام‌آی‌تی که شائزدهمین اقتصاد جهان را دارد، مدعی هستند که فقط و صرفاً آن بخشی که آن‌ها از دانش ضمنی کشف می‌کنند و به دانش عینی تبدیل می‌شوند، دانش ضمنی هستند. چیزهای دیگری که به هر دلیلی نمی‌توانند کشف کنند یا دانش ضمنی نیست و یا اگر دانش ضمنی است از آن دسته دانش‌های ضمنی دست‌دوم و یا چندم است که به درد پول در آوردن عمدای نمی‌خورد لذا می‌توان از آن چشم‌پوشی کرد. دانش ضمنی، دانش شهیدی و طریقه انجام امور که ریشه در فضا، تجربه، به ویژه تجربه زیسته، تمرین و ارزش‌ها دارد و انتقال آن دشوار است، در ذهن متخصص جای دارد، بهترین منبع مزیت رقابتی طولانی‌مدت و نوآوری است. از طریق اجتماع‌سازی منتقل می‌شود. در برابر این نکته نهادگرایان متأخر معتقدند که مهم‌ترین بارزه نهاد این است که می‌تواند دانش ضمنی را انباشت کند یعنی دانش ضمنی برای یک عمدای ارزش دارد برای این که می‌توان براساس آن رقابت کرد. برای طرف دیگر باز هم ارزش دارد چون اگر نباشد نهاد اتفاق نمی‌افتد و معنایمی‌یابد.

دانش صریح

دانش صریح (Explicit Knowledge) دانش مدونی است که در اسناد و پایگاه‌های داده است و برای انتقال آن آتی لازم است. نوناکو معتقد است آن چیزی که در آمریکای شمالی اتفاق می‌افتد این است که آن‌ها معتقدند هر گونه دانش ضمنی را می‌شود به دانش اکسپلیسیت تبدیل کرد. معتقدم هر گونه دانش ضمنی را به هر اندازه منحصر به فرد می‌توانند به اکسپلیسیت تبدیل کنند به همین دلیل Job security یا امنیت شغلی در آمریکای شمالی در پایین‌ترین حالت قرار دارد. چون می‌گویند علمی را با همه پیچیدگی‌هایی که در دانش ضمنی‌اش، فلسفه، جامعه‌شناسی، انسان‌شناسی و مردم‌شناسی‌اش وجود دارد با یک نرم‌افزار یا دو نرم‌افزار برداشت کنند و بعد با یک روندهای پیچیده‌ای که از هوش مصنوعی هم استفاده می‌شود به اکسپلیسیت نالج تبدیل می‌شود. آقای نوناکو در سال ۲۰۰۱ در دانشگاه برکلی یک پرسشی را مطرح می‌کند. در حالی که همه اندیشمندان حوزه مدیریت دانش در آن حضور دارند ایشان می‌پرسند مگر نه این که همه شما مدیریت دانش را می‌شناسید و همه‌تان از حوزه‌های مدیریت و کار آفرینی هستید، سؤال این است که چرا وقتی ژاپنی‌ها این مازیک را تولید می‌کنند در همان لحظه تولید آن را به بازار نمی‌دهند و حتی شاید یک ماه یا یک سال دیگر هم آن را به بازار ندهند. همچنان در بخش‌های تکنولوژی ژاپن کارهایی هست که به گواه برخی فناوران آمریکای شمالی حداقل ۲۰ سال از آمریکای شمالی جلوترند اما به بازار ندادند. آقای نوناکو سؤال می‌کند که شما از منظر دانش ضمنی به من پاسخ دهید که چرا ما آن را به بازار نمی‌دهیم؟ ایشان می‌گویند دلیلش در جغرافیای ماست. یکی از بزرگ‌ترین مشکلات ما در ژاپن این است که همیشه محدودیت زمین داریم یعنی آب دریا همواره زمین ما را می‌خورد و کوچک‌تر و کوچک‌تر می‌شود. مشکلاتی که در حوزه‌های ماهی‌گیری و حقوق ماهی‌گیری ایجاد می‌کند زمین ما را نیز کوچک و کوچک‌تر می‌کند. از آمریکایی‌ها می‌پرسد شما به من بگویید که ما حداکثر چندساله می‌توانیم یک خانه یا زمین را بخریم؟ حداکثر ۹۹ سال زمان می‌برد. ما در ژاپن نه صدساله و نه یک‌نسله، نه دوساله، نه سه‌نسله بلکه گاهی اوقات چند نسل یک خانه و زمین را می‌فروشیم. معنی تعهد را ببینید که از مفهوم خالی نشده‌است. یعنی پدر پدر بزرگ تعهدی را داده است و تا چهار نسل بعد باید این تعهد را اجرا کنند. شما با آی‌تی نمی‌توانید بفهمید که ما چگونه محدودیت زمین را به بسط زمان تبدیل کردیم. چون زمین دائماً در مقابل یک ژاپنی محدود و محدودتر می‌شود. در برابر آن زمان را بسط و بسط‌تر می‌کند. حال این دانش ضمنی را با کدام نرم‌افزار می‌خواهید به اکسپلیسیت تبدیل کنید. حرف نوناکو این بود که دانش ضمنی بر اساس جغرافیا، تاریخ و انسان شکل می‌گیرد. انسان در رأس مثلث و بعد از آن جغرافیا و تاریخ قرار دارند. آن وسط هم فرهنگ قرار دارد. ایشان می‌گویند شما نمی‌توانید این را درک کنید چون این تجربه زیسته یک ژاپنی است. با هیچ نرم‌افزاری هم نمی‌توانید. پس نوناکو مفصل این مسئله را که ما می‌توانیم دانش ضمنی با نرم‌افزار و قدرت تکنولوژی کشف کنیم و بعد به اکسپلیسیت تبدیل کنیم پراپلماتیک می‌کند. نکته دیگر این است که دانش ضمنی را

با نظام برده‌داری، اجبار و ستم عجین بوده و غالباً عملی مادون انسانی به شمار می‌رفته است. تعریف ارسطو از سبزه به عنوان ابزار جاندار و این نقل از پیر با ارسطو و افلاطون اتفاق نظر دارند که طبقات کارگر نباید حکومت کنند و طبقات حاکم نباید کار کنند تا پول به دست آورند. اعضای طبقات حاکم صاحب زمین‌اند اما نباید خودشان روی زمین‌ها کار کنند. تنها چیزی که شایسته حاکمان فئودال دانسته می‌شود شکار، جنگ و سرگرمی است. پس خیلی عجیب نیست که هنوز در حوزه مدیریت وقتی با منابع انسانی و انسان مواجه می‌شویم، می‌گوییم human resource management هنوز انسان منبع است. هنوز متفکران مدیریت که از آمریکای شمالی برمی‌خیزند نگاهشان به هیومن به صورت ریسورس است.

در نظر ارسطو هر گونه اشتغال حرفه‌ای و تخصص به منظور طرد شدن از سلک اعضای طبقه است. او مصرانه بر این عقیده استوار است که یک فئودال که البته این‌جا منظور برده‌دار هم هست هرگز نباید به یک پیشه یا صنعت و یا علمی بیش از حد توجه کند. این جملات بازتاب خوبی از چنین اندیشه و نظامی است. کار در اروپای بعد از رنسانس نیز جنبه اجباری داشته‌است و به همین دلیل شارل فوری در آرزوی کار دسته‌جمعی یا تعادلی روح‌بخش و یا کاری لذت‌بخش بوده‌است. وقتی صحبت از کار لذت‌بخش و کار روح‌بخش می‌کنیم از منظر اقتصاددانان تعاون‌طلب، با معجزه تعاون کار لذت‌بخش خواهد بود. با معجزه تعاون قرار است کار تعادلی روح‌بخش پیدا کند.

کار در زبان فارسی

تعریف کار در لغت‌نامه دهخدا به این صورت است که آنچه از شاخص و چیزی صادر گردد و آنچه شخص خود را بدان مشغول سازد و مترادف است با فعل و عمل و کردار و آنچه کرده و به جا آورده شود. در تمدن کهن و فرهنگ مشرق‌زمینی و به ویژه ایرانی و اسلامی همه چیز در حال کار است. ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند. از نظر مفهومی کار در فرهنگ ایرانی حرکت جوهری طبیعت در سطوح گوناگون هستی است چرا که دگرگشت، برگشت و فراگشت را فراهم می‌آورد. حرکت چنین است و از منظر ما حرکت در معنای عام آن همان کار هستی است و همین کار کشاکش است که امکان تغییر را فراهم می‌آورد. در تفکر ادیان ایرانی چه در پیش از اسلام و چه در آیین مقدس اسلامی همه هستی در کارند. کار یک مفهوم فلسفی دارد که بسیار وسیع است. وسیع‌ترین مفهوم این لفظ به کار می‌رود.

پس از تلقی این دو واژه این مفهوم به دست می‌آید که کار آفرین شخصی است که کاری را از نو می‌آفریند چه آن را کشف و چه آن را خلق کند. دوستانی که با مفهوم کار آفرینی از لحاظ entrepreneurship آن آشنا هستند می‌دانند که ما دو رویکرد جدی در حوزه کار آفرینی داریم که یکی رویکرد تشخیص و دیگری رویکرد خلق است. امثال شومپیتر می‌گویند که مافرصت را خلق می‌کنیم ولی کرزنر می‌گوید ما فرصت را کشف می‌کنیم لذا در قرائت دوم همه دلالتان، کار آفرین هستند و دقیقاً دونالد ترامپ هم با همین قرائت دوم کار آفرین می‌شود چون فرصت‌ها را کشف

نکته‌هایی که باید بدانید

- ▲ فراز سنت، سنت ماندن و فسیل شدن در فرهنگ بومی و توقف‌گاه‌های تاریخی نیست. **پویایی زبینه هر فرهنگ زنده است.** این فرهنگ دایما با فرهنگ‌های دیگر اعم از سنتی و صنعتی در یک تبادل گزینش‌گرانه همچون سلول‌های زنده، آگاهانه به تعالی خود دست می‌زند.
- ▲ **مفهوم کار در فرهنگ یونانی و رومی با مفهوم آسیایی و از جمله ایرانی آن متفاوت است.** در ادیان شرقی و از جمله در ادیان ایرانی پیش از اسلام و چه در دوران اسلامی، **کار شدیداً مقدس است** و با اخلاق و دین و عرفان آمیخته بوده است در حالی که در یونان و روم مفهوم کار بدنی با نظام برده‌داری، اجبار و ستم عجین بوده.
- ▲ **یاری‌گری** مفهومی است که از دیرباز در متن زندگی مردمان سرزمین ما شکل گرفته است. در جامعه بشری هنوز به موضوع یاری‌گری توجه درخوری نشده‌است. درست است که یاری‌گری یک جاهایی با مفاهیم مشارکت و با مفهوم کار گروهی و تیمی هم‌پوشانی دارد اما خیلی از مواقع و جاهای هم افتراق دارد.

ما خیلی از شیوه‌های بُرآبروی و بنه را از یاد برده‌ایم. ما باید بتوانیم از درون خودمان مفهوم کار و آفریدن را و در واقع کارآفرینی را احصا کنیم همچنان که ژاپنی‌ها آن را از مفهوم بوشیدو احصا کردند. در ژاپن مفهوم کارآفرینی از اینترپرنر شپ احصا نمی‌شود بلکه از بوشیدو احصا می‌شود.

جامعه و طبیعت همه‌آیژه هستند.

شومپیتر یکی از بنیان‌گذاران مکتب اتریش است. می‌گویند چند نفری تحت تأثیر مارکس، مارکسیسم شدند و تنها کسی که مارکسیسم نشد آقای شومپیتر بود. آقای شومپیتر در مقاله development گزارش می‌دهد که اگر ما بخواهیم به بلایی که مارکس پیش‌بینی می‌کند دچار شویم از همین الان باید تعریف دیگری از کار و یک تعریف دیگری از کارگر داشته باشیم. از سر خط‌های قابل بحث آن این است که شومپیتر به جوانی‌اش بازی می‌گردد و می‌گوید من این که فکر می‌کردم آمارهایی که می‌دهم اقتصاد و توسعه است اشتباه بود. این‌ها رشد است.

توسعه باید همه‌جانبه و منشورگونه باشد و آنچه که ما در قالب آمار ارائه می‌کردیم به درد سیاستمداران و مدیران می‌خورده است و هیچ مفهومی از توسعه ندارد. از این منظر که می‌گذرد، می‌گوید ما برای این که کارگر به حوزه‌ای که به طبقه سوسیالیسم پیوند تبدیل نشود، باید از کارگر کارآفرین بسازیم. حال کارآفرین را باید با تخریب خلاق بسازیم یعنی مفاهیم را از هگل و مارکس می‌گیرد اما این مفاهیم را بازخوانی می‌کند و در این بازخوانی مکتبی را می‌سازد که در ادامه رویکرد نئوکلاسیک‌ها به آخرین کوچه‌های سرمایه‌داری و کاپیتالیسم می‌رسد یعنی به هیچ وجه حضور دولت را تاب نمی‌آورد و فردیت به شکل بسیار جدی خودش در آن متعین می‌شود. همراهان مکتب اتریش معتقدند که مافقط در چنین بستری می‌توانیم کارآفرین را بسازیم. از سوی دیگر مکتب اتریش تحت تأثیر قرائت پارسونزی کتاب «سرمایه‌داری و اخلاق پروتستان» وبر است و تلاش می‌کند مفاهیم اجتماعی را این گونه از وبر بخواند، نه آن وبری که احتمالاً تا سال ۱۹۰۵ می‌خواست بر اساس این مقاله کارهای دیگری انجام دهد.

بستر کارآفرینی فردگرا

نیز در دهه ۱۹۲۰ میلادی مقاله‌ای با عنوان محاسبه اقتصادی منتشر کرد و در این مقاله گفت که چرا سوسیالیسم غیرممکن است. در حقیقت در اواسط قرن بیستم با ظهور اتریشی‌ها یک جابه‌جایی اندیشه لیبرالی از غرب اروپا اتفاق می‌افتد یعنی بزرگ‌ترین مدافعان اندیشه لیبرالیسم در شرق اروپا ظهور می‌کنند که همان اتریشی‌ها هستند مانند نیز، هایک و شومپیتر. به طور خلاصه می‌توان گفت خاستگاه اینترپرنر با معانی یادشده، جامعه فردگرایان غربی است. جامعه‌ای که در آن سبقت‌جویی، رقابت، ستیزه و جنگ اصل و همکاری فرع قضایا محسوب می‌شود. خاستگاهی در جامعه گزشتافت که به قول آدام اسمیت هر انسان تا حدودی به یک تاجر تبدیل می‌شود. در گزشتافتی به زعم تونیس انسان‌ها علی‌رغم تمام عوامل متحدکننده اساساً جدا از یکدیگر هستند. هر چیزی تلاش می‌کند که سود خودش را در بر داشته باشد. بر اعمال دیگران تنها تا جایی و تا وقتی صحه می‌گذارد که آن منافع او را تأیید و تقویت کند. بنابراین پیش از قرارداد و خارج از قرارداد و همچنین قبل از هر گونه قول و قرار خاص و خارج از حیطه شمول آن می‌توان رابطه همه را با یکدیگر نوعی روش دشمنی بالقوه و یا جنگ نهفته به تصور آورد. در برابر این شرایط کلیه ترتیبات مربوط به خواست‌ها و اراده‌ها، حکم انواع عهدنامه‌ها و پیمان‌های صلح را دارد. خریدار و فروشنده در صنف‌های بی‌شمار خود به صورتی رابطه دارند که هر یک از آن‌ها با ثروت اندکی که داشته باشد مایل است و می‌کوشد تا جایی که ممکن است مقدار بیشتری از ثروت دیگران را به دست آورد. من یاد وودی آلن می‌افتم که وقتی از او می‌پرسند آخرین هدیه‌ای که از پدرت گرفتی چه بود، می‌گوید آخرین هدیه‌ای که از پدرم گرفتم ساعتی بود که لحظه مرگ به قیمت هزار و ۸۷۰ دلار به من فروخت. این جمله را بگذارید در مقابل آن جمله‌ای که دهقان به فرزندش می‌گوید. انسان می‌کوشد تا جایی که ممکن است مقدار بیشتری از ثروت دیگران را به جنگ آورد. پولانی می‌گوید اقتصاد بر خلاف آنچه نظریه اقتصادی حکم می‌کند نه مستقل بلکه تابع سیاست و مذهب و مناسبات اجتماعی است. او همچنین می‌گوید ایجاد بازار کاملاً خودتنظیم در گرو این است که انسان‌ها و محیط زیست طبیعی به کالاهای ناب تبدیل شوند. چیزی که هم نابودی جامعه را تنظیم می‌کند و هم نابودی محیط زیست طبیعی را. چگونه به جنگ می‌توان به دید الوار نگاه کرد و این تصویری است که می‌توانیم از تجمع رویکردهای بازار آزاد قرائت کنیم. با جمله‌ای از بودریار شروع می‌کنم. نقطه عزیمت مارکسیسم و کاپیتالیسم مشترک است و آن انسان اقتصادی است. همین‌جا در سال ۱۳۹۵ گفتم که در رویکرد به توسعه هم سوسیالیسم و هم مارکسیسم و سرمایه‌داری و کاپیتالیسم نگاهشان تکاملی و خطی است و قرائتی که از توسعه دارند هر دو به یک نقطه می‌رسد. قرائتی که از انسان دارند هم تکاملی و خطی است. توجه به این مطالب که از پولانی نقل شد حالا جالب است که ببینید کشورهای اروپای شرقی و سوسیالیسم

نمی‌توان همیشه به دانش صریح تبدیل کرد که البته این حرف آقای مارسل موس است. یعنی شما نمی‌توانید دانش ضمنی یک دلاک و حرکت‌های دستش را به اکسپلیسیت تبدیل کنید. یک بخشی از دانش ضمنی وجود دارد که اصلاً نمی‌تواند به دانش اکسپلیسیت تبدیل شود، بخشی هم داریم که به دانش صریح می‌تواند تبدیل شود. ما به دانش‌های ضمنی در حوزه قنات چه کار داریم، که اگر دانش ضمنی به اکسپلیسیت تبدیل شد در این سرزمین و این زیست‌بوم می‌ماند و ما این چنین درگیر مشکلاتی که اکنون شده‌ایم نبودیم؟ ما باید اکسپلیسیت‌هایی را با رچم‌داری مکتب نوسازی به ویژه متقدم آن با سدها و چاه‌های عمیق و بزرگ وارد کنیم و بعد به آن‌ها بگوییم که این‌ها اکسپلیسیت هستند و باید اکسپلیسیت در اکسپلیسیت کنید. با وجود دانش ضمنی و دانش عینی می‌توانیم چهار حالت داشته باشیم. این چهار حالت عبارت‌اند از: دانش ضمنی به دانش ضمنی، دانش ضمنی به دانش عینی، دانش عینی به دانش ضمنی و دانش عینی به دانش عینی. اگر ما به این نتیجه رسیدیم که فرایند غالب در سرزمین ما دانش ضمنی به دانش ضمنی و به صورت سینه به سینه است، آیا نباید در آکادمی‌مان بازنگری کنیم؟ آیا نباید به جای رفتن به سراغ مدارس که کپی از فرآیندهای مدیریتی دانشی دیگر هستند به سراغ مدارس برویم که به ما تجربه زیسته، مواجهه با طبیعت و شعر یاد دهد؟ نوناکو می‌گوید که دانش ضمنی باید با رویکردی فردی کشف شود یعنی احتمالاً فرد خودش باید دانش ضمنی خودش را کشف کند و یا دانش ضمنی‌اش در مواجهه‌ها و چالش‌هایی که دارد کشف شود. بلومر هر جا که قرار است در مفاهیم کشف اتفاق بیفتد، سراغ تعامل می‌رود چه نگاه فیزیکی باشد و چه اجتماعی و چه مجرد. حتی به عالم مجردات هم با رویکرد تعامل نگاه می‌کند. من در این شکل علاوه بر نگاه آقای نوناکو قرائت خودم را نیز آورده‌ام. تبدیل دانش پنهان فرد به دانش آشکار فرد که همان آشکارسازی است؛ یعنی دانش ضمنی تبدیل به دانش عینی شود اما در واقع قرار است دانش آشکار فرد به دانش آشکار جمع تبدیل شود که در این جا به تعامل و گفت و شنید نیاز داریم. البته در فرهنگ غرب به نیم ورک نیاز داریم و در فرهنگ ایرانی به یاری‌گری با همه اقسامش از جمله خودیاری، هم‌یاری و دگریاری نیاز داریم. این‌جا نیاز به فوت داریم. حال این دانش آشکار جمعی یعنی اکسپلیسیت از نوع جمعی دوباره باید به دانش پنهان جمعی تبدیل شود. مثلاً یک اکسپلیسیت‌ای داریم که نتیجه علم در غرب است، ژاپنی‌ها این را درونی‌سازی می‌کنند و به استراتژی اقیانوس آبی تبدیل می‌کنند. مدل‌های استراتژیک و مدل‌های رقابتی را از غرب می‌آورند اما بعد از درونی‌سازی از دل آن استراتژی اقیانوس آبی با لنز آمریکایی‌ها و آقای جان کیم و همکاری در دانشگاه برکلی درمی‌آورند یعنی مدل‌های رقابتی کاملاً به مدل‌های مشارکتی تبدیل می‌شود. اتفاقاً در آن‌ها خلق ایده هم وجود دارد. در نگاه اول این پرسش ایجاد می‌شود که مگر نگاهمان پدیدارشناسانه نبود، پس چرا نگاه دیالکتیکی است. باید بگوییم که خطی نیست و پیچ‌دار است و در حال کامل شدن است. یادمان باشد که هر دانش ضمنی منحصر به فرد است. وقتی هم که اکسپلیسیت را در جمع می‌گیرد و به دانش ضمنی تبدیل می‌شود که پس از آن به صورت فرد تبدیل می‌شود باز هم دانش‌های ضمنی منحصر به فرد می‌سازد. برای همین است که برعکس آمریکای شمالی که امنیت شغلی‌اش بالای ۹۰ درصد است، ما با امنیت شغلی پایین‌تر از ۶ درصد در مواجهه با ژاپن امنیت شغلی بالاتر از ۹۰ درصد داریم.

نگاهی به دوران روشنگری

برخی گمان می‌کنند آنچه درباره فلسفه یونان باستان گفته شد مربوط به گذشته است و امروز دیگر چنین برداشتی وجود ندارد. ناگزیر هستیم به بستری بپردازیم که کمی ارزش‌آفرینی و کارآفرینی در آن شکل گرفته است. اولاً با دوران روشنگری و با کتاب «شهریار» آغاز می‌شود و با کتاب «سنجش خرد ناب» به کمال رسیده‌است اما انسان از طریق کار در بیگانگی از جهان فارغ می‌آید و طبیعت را به صورت میانجی مناسبی برای تحمل نفس خویش درمی‌آورد. استفاده از ماشین و رواج و توسعه سیستم کارخانه‌ای موجب جهش عظیمی در توان تولیدی شد. انقلاب صنعتی موجب افزایش چشمگیر تولید، بازاری، تراکم سرمایه و دارایی شد اما در این فضای فکری بود که آدام اسمیت جامعه انسانی را همچون ماشین بزرگ می‌دانست که حرکات منظم و هماهنگ آن هزاران اثر دلپذیر ایجاد می‌کند.

این روند از طریق کانت در قالب دستگاهی از مفاهیم به گونه‌ای منسجم در «سنجش خرد ناب» آمده‌است. این کتاب تأثیر جدی بر تمام عرصه‌های علوم از جمله اقتصاد گذاشت. این تأثیر بدین گونه بود که در علم اقتصاد جامعه و طبیعت همسان نگریسته می‌شوند پس از این‌جا به بعد

چه بلایی بر سر محیط زیست‌شان آوردند. در دانشگاه ایندیانا گزارشی وجود دارد که می‌گوید تا سال ۱۹۹۳ اعضای کمونیستی چه بلایی سر جنگل‌ها و منابع محیط زیستی‌شان آورده‌اند. نقطه عزیمت انسان مارکسیستی با انسان سرمایه‌داری یکی است. نظام اجتماعی انسان القاعده در مناسبات اجتماعی‌اش غوطه‌ور است. انسان عمل نمی‌کند تا از منفعت فردی‌اش در تصاحب کالاها و مادی حفاظت کند بلکه عمل می‌کند تا از منزلت اجتماعی‌اش صیانت کند. جایزه نوبل ۲۰۱۷ در حوزه اقتصاد رفتاری بود. در حوزه اقتصاد رفتاری یکی از بزرگ‌ترین دغدغه‌ها رشنالیتی است که خودش کلی بحث دارد. چیزهایی در عواطف وجود دارد که در اقتصاد خوانده نمی‌شود. این رویکرد پیچیده‌ای که در نئو کلاسیک‌ها مطرح می‌شود که هر کسی بخواهد اقتصاد را بخواند باید اقتصاد را این گونه بخواند، حتی در اقتصاد رفتاری هم پرابلماتیک می‌شود. این را در چهارچوب بقا به سهولت می‌توان توضیح داد. منفعت اقتصادی فرد در درجه اول اهمیت قرار دارد زیرا جامعه همه افراد خود را از قحطی در امان نگه می‌دارد مگر اینکه خودش در فاجعه در هم شکند. تمناهای انسانی خیر و شر فقط و فقط به هدف‌های غیر اقتصادی سوق داده می‌شود. نمایش مناسبی به حد اعلا در خدمت برانگیختن چشم و هم‌چشمی قرار می‌گیرد و رسم کار اشتراکی به معیارهای کمی و کیفی به حد اعلا می‌رسد.

بر اساس کتاب «فرهنگ یاری‌گری در ایران»، در حوزه یاری‌گری مفهومی داریم که در جامعه کشاورزی شکل گرفته و برای اولین بار در ایران پرابلماتیک شده است. در جامعه دامداری و با سسکانداری بانوان ایرانی واره را داریم و بسیاری از شرکت‌های دیگر یاری‌گری را در بنانه داریم که فراشد این‌ها وقتی تئوریزه می‌شود. عناصر مجموعه‌هایی از پهنه گسترده میراث فرهنگی که به ویژه با مسائل توسعه همه‌جانبه و پیشرفت فرهنگ تولیدی، کار و دانش‌ها و فناوری‌ها و مشارکت‌ها، مدیریت‌های خردنگیخته و درون‌زا در ارتباط نزدیک است و ما آن را به عنوان پتانسیل فرهنگی نام‌گذاری کردیم. اگر از بستر فرهنگی بومی حرف می‌زنیم در واقع از این مصداق‌ها حرف می‌زنیم. چه کسی می‌گوید ما فناوری نداشته‌ایم؟ یعنی واقعا در گلاب‌گیری مان فناوری نداشته‌ایم؟ ما در واره که در عشایر و روستاییان شهریارک کرمان از آب پنی ۳۴ محصول و در عشایر و روستاهای سنگ‌سر استان سمنان چهل و سه محصول تولید می‌کردیم، فناوری نداشته‌ایم؟

صنعت بر فراز سنت

فراز سنت، سنت ماندن و فسیل شدن در فرهنگ بومی و توقف‌گاه‌های تاریخی نیست. پویایی زبینه هر فرهنگ زنده است. این فرهنگ دایما با فرهنگ‌های دیگر اعم از سنتی و صنعتی در یک تبادیل گرینش‌گرانه همچون سلول‌های زنده، آگاهانه به تعالی خود دست می‌زند. در عین حال هویت خویش را نیز از دست نمی‌دهد. هم از اصل خود دور نمی‌ماند و هم تعامل دارد، درونی‌سازی، اجتماع‌سازی و آشکارسازی هم می‌کند. همه آنچه چرخه در آن می‌چرخد، رویکرد کشورهای اروپایی هم گرایانه بوده است چون در بستر جامعه سنتی خودشان رشد کردند، چون با ابزار نظامی و فنون برتر خود حدود پانصد سال است که اکثر ذخایر مادی و کار متبخر جهان را از کشورهای مستعمره و نیمه‌مستعمره به سوی خود کشانده‌اند. نیروی کار زنده و ارزان آن‌ها را با برده‌داری نوینی از نوع آمریکایی آن غارت کردند. حالا هم می‌خواهند جلوی مکزیک دیوار بکشند. آن‌ها با نهضت ترجمه تا آن‌جا که می‌توانستند میراث علمی و فرهنگی را از کشورهای مسلمان و تمدن اسلامی و دیگر تمدن‌های بزرگ و کهن جهان به سوی خود کشیده و آن‌ها را هضم و جذب کردند. توسعه در غرب تا اندازه‌ای خود به خودی و ناآگاهانه انجام پذیرفته‌است. در مغرب‌زمین چنین رویکرد آگاهانه‌ای به توسعه وجود نداشت. آنچه پیش آمد پیامد نادانسته علم، صنعت و متافیزیک مناسب آن بود. راه عبور کشورهای متمدن سنتی به سوی صنعتی شدن گسسته و برون‌زا است. بر عکس آن‌ها که پیوسته و درون‌زا بود حرکت غرب از سنت به صنعت و توسعه پیوسته درون‌زا و به همان دلایل تا اندازه زیادی ناخودآگاه و بدون موانع جدی بیرونی بوده است.

اگر قرار است تکاملی و خطی به سمت توسعه حرکت کنیم همیشه باید پشت سر غرب بدویم و هیچ وقت نمی‌توانیم و نخواهیم توانست که مفاهیم فناوری و اقتصاد را درونی‌سازی کنیم و البته وقتی می‌گوییم پشت سرشان می‌دویم، یک معنای دیگر هم دارد، یعنی همیشه حداقل یک گام از آن‌ها باید عقب‌تر باشیم. به همان دلایل تا اندازه‌ای آگاهانه و چه به وسیله موانع درونی و چه به خاطر برون‌زا بودن توسعه در آن‌ها در کشورهای در حال توسعه به وضعیتی که اکنون وجود دارد رسیده است.

آن وقت ما شیوه‌های ارزیابی عملکرد را بدون این‌که به کشورهای همسایه‌مان در ارزیابی

عملکرد نگاه کنیم، کپی پیست کرده‌ایم. به گفته هافستد ما ایرانی‌ها فردگرا هستیم. او ایران را جامعه‌ای فردی معرفی کرده بود که متأسفانه این نظر نشانه ناآشنایی با جامعه انسانی است. یاری‌گری مفهومی است که از دیرباز در متن زندگی مردمان سرزمین ما شکل گرفته است. در جامعه بشری هنوز به موضوع یاری‌گری توجه در خوری نشده‌است. درست است که یاری‌گری یک جاهایی با مفاهیم مشارکت و با مفهوم کار گروهی و تیمی هم‌پوشانی دارد اما خیلی از مواقع و جاهای هم افتراق دارد. Corporation نیست، هرچند که کورپوریشن هم در آن هست. تیم ورک نیست هر چند که تیم ورک هم در آن هست. در بخش عظیمی از سرزمین ما و پیرامون زاگرس، فرهنگ ایرانی، فرهنگ یاری‌گر است. نه این‌که در جامعه ایرانی جنگ و رقابت وجود ندارد اما یک شیوه منحصر به فرد داشته‌ایم که جنگ را به رقابت و رقابت را به رفاقت تبدیل کرده‌است و اسم آن شیوه بُرائی بوده است. بُرائی رقابتی است که به رفاقت می‌انجامد. بزرگوارانی که این قدر در حوزه‌های مختلف از مشارکت سیاسی حرف می‌زنند که این امر در دوره‌های انتخابات به اوج خودش می‌رسد نمی‌توانند به شیوه‌های خودمان به همین بُرائی خودمان توجه کنند؟ نمی‌توان رقابت را به رفاقت تبدیل کرد؟

اقتصاددانان تعاون طلب می‌خواهند با معجزه تعاون از کار مشقت‌آور، کار دل‌انگیز بسازند. در بُرائی این اتفاق می‌افتد. در برابر یک نشاط و شادی و شور و هیجانی که شکل می‌گیرد، همه عداوت‌ها و رقابت‌ها را هم کنار می‌گذارند. به قول شارل فوریه کار دل‌انگیز شکل می‌گیرد.

ما آن چنان در یاری‌گری غوطه‌ور بوده‌ایم و آن چنان در خودیاری، همیاری و دگر یاری که به ایثار و عشق می‌انجامیده غوطه‌ور بوده‌ایم که اصلاً فکر نمی‌کردیم که یاری‌گری این قدر ارزش دارد. حالا که مدرنیته در پاکرهای مختلف تاریخی با اقتصاد بادآورده و بازار هلندی و بازار نفتی، ما را از گذشته خودمان جدا کرده، متوجه آن می‌شویم.

ژاپنی‌ها رسم فراموش‌شده بوشیدو را زنده کردند و از بوشیدو شکل‌های کارآفرینی و رهبری در سازمان‌شان را ساخته‌اند و آنچه از غرب آموختند را بومی کردند: روحیه خدمت‌رسانی از طریق صنعت، روحیه عدالت‌جویی، روحیه هماهنگی و همکاری، روحیه عشق به پیشرفت، روحیه احترام‌گذاری و فروتنی، روحیه سازگاری با قوانین طبیعت و روحیه قدرشناسی است. این هفت اصل از سال ۱۹۳۳ تا به امروز شعار اصلی برای کار روزانه هزاران عضو شرکت الکترونیکی ماتسوشیتا بوده است. موضع ژاپنی‌ها نسبت به کار کاملاً متفاوت از موضع آمریکایی‌هاست. مردم ژاپن دارای زمینه سازگاری بیشتری با هر شغلی هستند و آن را شرافتمندانه تلقی می‌کنند.

اما ما خیلی از شیوه‌های بُرائی و بنه را از یاد برده‌ایم. ما باید بتوانیم از درون خودمان مفهوم کار و آفریدن را و در واقع کارآفرینی را احصا کنیم همچنان که ژاپنی‌ها آن را از مفهوم بوشیدو احصا کردند. در ژاپن مفهوم کارآفرینی از اینترپرنرشپ احصا نمی‌شود بلکه از بوشیدو احصا می‌شود.

حال ما چطور می‌خواهیم آن را از اینترپرنرشپ آن هم با آن تریمینولوژی و ترجمه غلط، احصا کنیم به همین دلیل است که نخستین تعالیم اهل فتوت و فتوت‌نامه‌ها، ارزش‌بخشی به کار و تلاش و مبارزه جاثانه با کارانگری از کم‌اهمیت‌ترین کارها می‌شود. هیچ کاری از منظر فتوت خوار نیست. در راستای این اهداف هر آنچه که با کار و عزت و اهمیت آن، کارآموزی و تجربه‌اندوزی، ابزار کار و روابط استاد و شاگردی و روابط هم‌پیشگان با یکدیگر و روابط اصناف با مردم و با یکدیگر مرتبط بود، به دقت مورد مطالعه قرار می‌گرفت.

ما در کارآفرینی فتوتی، دگرخواهی، اشتغال‌زایی، خلاقیت و محترم شمردن کار را داریم و همه این‌ها از مفاهیم فتوت است و بعد مفاهیمی را که در کارآفرینی داشتیم بر ساخت کردیم. کارآفرینی یا اینترپرنرشپ فتوت شده است. کشف و خلق فرصت شده است کشف و خلق فرصت و ایثارگری. خلاقیت شده‌است خلاقیت کردن به اضافه دگرخواهی. اشتغال‌زایی شده است اشتغال‌زایی به اضافه سخاوت. اهداف خیرخواهانه شده‌است اهداف خیرخواهانه به اضافه خدمت به خلق. محترم شمردن کار شده‌است محترم شمردن کار به اضافه مقدس شمردن کار. آقای دورکیم می‌گوید یکی از اولین کارهایی که باید برای این کار را به تجارت تبدیل کنیم انجام دهیم این است که تقدس را از کار بگیریم. نه تنها تقدس را از کار گرفته‌ایم بلکه تقدس را از آب هم گرفته‌ایم

در مفهوم کار به معنای مفهوم کار مقدس و به معنای کاری که توجه به زیست‌بوم، آب، خاک، گذشته و تاریخ و از همه مهم‌تر به دانش ضمنی و پتانسیل فرهنگی دارد، کارآفرین دارای ویژگی‌هایی است که نمی‌تواند اینترپرنر باشد. باید تأکید کرد در یاد ۱۴۰۰ با توجه به مفاهیم‌های بومی کار و تولید آن چنان دنبال شیوه‌های مکتب نوسازی به ویژه مکتب نوسازی متقدم ندویم چندان که در حوزه آب، خاک و محیط زیست مان بی‌مایه شدیم. ■

عدم ابراز نظر می تواند منجر به خشونت شود. امروز شاهدیم حتی دیالوگی که بین نخبگان جامعه برقرار می شود، زود به رفتارهای تند کلامی و چهره های برافروخته تبدیل می شود. زمان گفت و گوها خیلی کوتاه هستند چون ما به گپ زدن عادت کرده ایم و گفتمان نمی کنیم.

فریادهای خاموش

دامگه خشونت در مسیر فرد و جامعه

جامعه هر از چند وقت یک بار شاهد حادثه های خشونت بار است؛ از کودک آزاری و کشتن کودکان تا خشونت خانگی؛ از خشونت اجتماعی تا ابعاد دیگر خشونت در سیاست. چرا جامعه ایران به سطوح خرد و کلان خشونت ورزی رسیده است؟ پاسخ این پرسش را در مقاله پیش رو بخوانید.



احمد بخارایی

جامعه شناس

چرا باید خواند:

گر شما جزو آن

دسته از افراد هستید

که برای حوادث

پیش آمده برای فرد و

جامعه از پیش داوری

بهریزید و به دنبال

دلایل عمیق تری

باشید، خواندن این

مقاله به شما توصیه

می شود.

قچاق مواد مخدر، باند های رشوه گیر، درگیری اقوام و... رخ می نمایند. نکته مهم در جوامع در حال توسعه این است که «ساختارها» در پشت صحنه دارای نقش بی بدیلی در رخنمایی خشونت در جامعه هستند. به عنوان مثال ساختار اقتصادی، عامل تنظیم کننده فاصله طبقاتی و بالطبع خشونت های ناشی از وجود فاصله طبقاتی (تبعیض) در آن جامعه است. ساختار سیاسی، با انبساط و گشایش و تسامحش، می تواند عامل کاهش خشونت ورزی ها در این گونه جوامع باشد اما اگر بنا به باورهای مندرج در بخشی از ساختار فرهنگی (ایدئولوژی)، ساختار سیاسی از تصلب برخوردار باشد عامل تشدید خشونت ورزی در جامعه می شود (پاسخ به پرسش مطرح شده در ابتدای این یادداشت).

در جوامع مدرن، خشونت ورزی ها عمدتاً از نوع ایجابی (عملی و کنش گرانه) در سطح کلان است. در سطح خرد، افراد پس از مواجهه با جنبه های آسیب رسان مدرنیسم به درون پناه می برند اما پس از تجمیع ناراضی ها، خشونت علیه ساختارها امکان وقوع دارند (مانند خشونت محرومان علیه طبقه فرادست).

حال باز می گردیم به جامعه خودمان. جامعه ما در قالب سه گانه جوامع از توسعه نیافتگی تا توسعه یافته نمی گنجد و هر چند سعی دارد به جنبه دوم یعنی «در حال توسعه» نزدیک شود اما ساختارهای ریشه دار در «سنت» که عمدتاً جنبه فرهنگی دارند و اینک با ساختار سیاسی درهم آمیخته اند مانع از استقرار جامعه ایرانی در میانه راه توسعه یافتگی می شود. فلذا آسیب های موجود در جامعه ما (از جمله خشونت ورزی) علاوه بر آنچه به طور معمول در جوامع در حال گذار به توسعه یافتگی وجود دارد با مسائلی مواجه است که عرصه را برای توسعه اجتماعی به شدت ناهموار و صعب می کند. به

نکته هایی که باید بدانید

▶ **خشونت خانگی** یکی از نمادین ترین جلوه های خشونت است که هم بازتاب خشونت جامعه است که در خانواده باز تولید می شود و هم منشأ و آغازی برای خشونت های بعدی در جامعه به شمار می رود.

▶ **خشونت در جامعه** کنونی ایران از منظر جامعه شناختی نتیجه تحولات فرهنگی، تاریخی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی در جامعه است.

▶ **خشونت با احساس عدم امنیت** رابطه دارد. خشونت، اگر چه در نگاه نخست ریشه در غرایض دارد اما آموختنی است و اگر در یک جامعه، **خشونت ورزی به شکل نهادینه شده** تشویق و آموزش داده شود آموخته می شود.

▶ در جوامع کمتر توسعه یافته، خشونت ورزی ها عمدتاً از نوع سلبی (عکس العملی) در سطوح میانی (اقوام و گروه ها) و کلان (کشور گشایی و تغییر ساختار سیاسی) است.

در قرآن آمده که خداوند «کاملین الغیظ» را دوست دارد. «کظم غیظ» به معنای خودداری از اظهار خشم و نگه داشتن آن در دل است. وقتی یک فرد با عملکرد غلط دیگری و خطاهایی دور از انتظار مواجه می شود باعث عصبانی شدنش می شود. در چنین حالتی، وظیفه دین داران است که خشم را آشکار نکنند و به آن ترتیب اثر ندهند اما چگونه است که ایدئولوژی ها و گاه طرفداران ادیان، مروج خشونت بوده اند؟ قبل از پاسخ گویی به این پرسش، لازم است انواع خشونت در یک ماتریس، تعریف شود تا بتوان هر یک از انواع «خشونت» را در جای خود، مشاهده و تحلیل کرد و از کلی گویی و درهم دیدن پرهیز نمود به گونه ای که امروزه متاسفانه در بسیاری از تحلیل های روان شناسانه، جامعه شناسانه و فرهنگ شناسانه مشاهده می شود. انسان خشمگین به یکی از این دو حالت، خشونت می ورزد: ۱- سلبی، ۲- ایجابی. «سلبی» برای دفع اذیت و ضرر است پس جنبه «عکس العملی» دارد اما «ایجابی» برای گرفتن انتقام است پس جنبه «عملی» دارد. در هر دو حالت، خشم نسبت به فرد مقابل دارای سه وضعیت است و بستگی به توانایی سه گانه فرد مقابل (ضعیف، برابر، قوی) دارد. تا اینجا با شش حالت برای خشم مواجهیم. هر یک از این شش حالت در سه سطح خرد، میانه و کلان امکان وقوع دارند و بنابراین هجده حالت از خشونت ورزی قابل تحقق است. گاه رنگ رخساره افراد خشم می تواند شاخصی برای تحلیل وضعیت شخص خشونت ورز در میان این حالات هجده گانه باشد. مثلاً اگر این شخص نسبت به فرد مقابل قوی تر باشد، خونس منبسط شده و رنگ چهره شخص عصبانی، سرخ می شود ولی اگر این عصبانیت نسبت به کسی باشد که او قوی تر از خودش است و خود را از مقابله خشن ناتوان بداند، خونس منقبض و رنگ رخسارش زرد و نهایتاً اندوهگین می شود. حالا این فرد در جای دیگری دست به انتقام می زند و اینجاست که «عوامل اجتماعی» موجب تقویت این گونه انتقام گیری ها و تنوع آنها می شود. تا اینجا به این نتایج می توان دست یافت که:

۱ در جوامع کمتر توسعه یافته، خشونت ورزی ها عمدتاً از نوع سلبی (عکس العملی) در سطوح میانی (اقوام و گروه ها) و کلان (کشور گشایی و تغییر ساختار سیاسی) است. جنگ طلبی های قومی و قبیله ای و دینی در طول تاریخ در این رده قرار می گیرند.

۲ در جوامع در حال توسعه، خشونت ورزی ها از نوع تلفیقی بین سلبی و ایجابی اما عمدتاً در سطوح میانی (بین گروهی) و خرد (بین فردی) است. در این گونه جوامع در سطح خرد از آن جهت که فرد با درونش به صلح دست نمی یابد بسا اقدام به حذف خود (خودکشی) کند و بسا اقدام به دیگرکشی (قتل) کند فلذا آمار آسیب های اجتماعی افزون می شود. از سوی دیگر در سطح میانه، اقدامات خشونت ورزانه سازمان یافته در عرصه های گوناگون مانند

کارآفرینی سیاسی و تداوم گفت‌وگو

گفت‌وگوی دولت و نخبگان؛ الزام‌ها و پیش‌شرط‌ها؟

چرا گفت‌وگوی میان دولت، حاکمیت و نخبگان اجتماعی الزامی است؟ برای ادامه این گفت‌وگو چه باید کرد؟ چگونه گفت‌وگو می‌تواند رهاوردی برای حل مسائل اجتماعی و اقتصادی داشته باشد و چه شرطی دارد؟ این مقاله پاسخ همین پرسش‌هاست؛ آن را بخوانید.

تجلی

امروزه در گوشه و کنار موضوع گفت‌وگوی دولت و نخبگان مطرح می‌شود. برخی وضع موجود در این رابطه را نامقبول دانسته و بر اصلاح این رابطه اصرار دارند. اما قبل از اینکه به ارزیابی وضع موجود بپردازیم باید به این سؤال پرداخت که چرا باید نخبگان با دولت گفت‌وگو کنند و آیا اصلاً لزومی به این کار هست؟ یک دیدگاه سنتی آن است که نباید گذاشت جامعه توده‌ای (mass society) شود زیرا در این صورت خطر بروز پوپولیسم در سطح اقتصادی و فاشیسم در سطح سیاسی ایجاد می‌شود. به همین دلیل باید مردم در تشکلهای و نهادهای سازمان‌دهی شوند و مسئولان این تشکلهای و نهادهای به‌عنوان نخبگان و نمایندگان جامعه مدنی با دولت به گفت‌وگو بنشینند. در این تصویر چنین گفته می‌شود که تشکلهای جامعه مدنی کارکردی دوگانه خواهند داشت. از یک سو حکم ضربه‌گیر از هر دو سمت (دولت و مردم) را ایفا خواهند کرد یعنی نخواهند گذاشت مطالبات غیرمنطقی و پوپولیستی بر دولت فشار بیش‌ازحد وارد کند و از سوی دیگر مانع از اجرای قوانین نادرست و فشار غیرمنطقی دولت بر جامعه می‌شوند. از سوی دیگر نخبگان و مسئولان تشکلهای جامعه مدنی نقش حامل پیام‌های طرف را ایفا می‌کنند و مطالبات جامعه را به شکل معقول به دولت منتقل و محدودیت‌های دولت را به جامعه اطلاع‌رسانی می‌کنند. تصور می‌شود پیام‌این وضعیت نزدیکی بیشتر دولت و جامعه و همدلی بیشتر بین آن‌ها باشد که این امر هم خطر بروز خشونت سیاسی را کاهش داده و هم زمینه‌ای ایجاد می‌کند که تخصیص منابع در سمت‌وسوی نیازهای واقعی و درست جامعه صورت گیرد.

آیا برجسته کردن نقش تشکلهای مدنی با ظهور رسانه‌های نوین ارتباطی کماکان درست است؟ به نظر می‌رسد که به‌واسطه ظهور رسانه‌های جدید و بهره‌گیری آحاد مردم از آن‌ها الگوی جدیدی از ارتباطات بین فردی در حال شکل‌گیری است و دیگر نمی‌توان انتظار داشت که عصر رسانه‌های متمرکز در دستان دولت کماکان ادامه یابد و نخبگان بتوانند کمافی‌السابق نقش ویژه و ممتازی را ایفا کنند؛ اما این به آن معنا نیست که نقش نخبگان منتفی شده و کارکردهای یادشده را دیگر نخواهند داشت. واقعیت آن است که به‌رغم ظهور بلندگوهای جدید برای عرضه دیدگاه در فضای رسانه‌ای هنوز هم تولید محتوای سنجیده و مؤثر کاری نیست که از عهده توده مردم برآید و نخبگان



علی سرزیم

اقتصاددان

چرا باید خواند:

اگر می‌خواهید درباره

الزام گفت‌وگو میان

دولت و جامعه بدانید

و اینکه دولت برای

شروع گفت‌وگو چه

تدابیری باید در پیش

بگیرد، پاسخ‌رادر

پنج‌بخش‌خوانید.

عنوان مثال می‌توان خشونت‌های تأسف‌بار جنسی اخیر در ایران مانند تجاوز به کودکان (آتنا و کیمیا) را در سطح «خرد» و از نوع «انتقام‌گیرانه» (از نوع «پجایی») در مقابله با فرد «ضعیف» قلمداد کرد. اما در پشت این پدیده تاسف‌انگیز، در سطح کلان، ردپای محدودیت‌های فرهنگی و انعکاسش در ساختار سیاسی (عدم تسامح) تا ناکارآمدی ساختار اقتصادی (تشدید تبعیض) قابل مشاهده است. اینکه گفته‌شد این گونه پدیده‌های زشت عمدتاً از جنس «انتقام‌گیرانه» هستند به این معناست که در نگاه نخست یک «عمل» و اقدام از نوع خاص و مبتنی بر هجمه به فرد ضعیف به بدترین شکل ممکن (خشونت جنسی علیه کودک) است اما این انحراف در جامعه ما دارای علل و دلایلی به مراتب گسترده‌تر و پیچیده‌تر از همین انحراف در یک جامعه در حال گذار به توسعه‌یافتگی است. باید دقت داشته باشیم که انواع انحرافات اجتماعی در جوامع مختلف، دارای علل و دلایل مشترک و گاه خاص است.

در یک نگاه کلی، تحصیلات کم، پایگاه پایین اقتصادی فرد در جامعه، فقر و بی‌پولی، بیکاری، نبود فضای گفتمان در جامعه و حتی برنامه‌های یک‌سویه رسانه‌ها، همه و همه در بروز خشونت تأثیر گذارند. به عبارت دیگر اگر بخواهیم خشونت را در جامعه کنونی ایران از منظر جامعه‌شناختی واکاوی کنیم باید خشونت را نتیجه تحولات فرهنگی، تاریخی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی در این جامعه بدانیم. خشونت با احساس عدم امنیت رابطه دارد. خشونت، اگرچه در نگاه نخست ریشه در غریض دارد اما آموختنی است و اگر در یک جامعه، خشونت‌ورزی به شکل نهادینه‌شده تشویق و آموزش داده شود آموخته‌می‌شود پس خشونت‌ورزی، آموختنی است. خشونت در سطح کلان در بین صاحبان قدرت در قالب‌هایی مانند انحصار (خشونت اجتماعی)، رانت و پول‌شویی (خشونت اقتصادی) و امنیت پلیسی (خشونت سیاسی) ظاهر می‌شود و همین خشونت در بین افراد ضعیف جامعه به اشکال مختلف از نزاع بین دو راننده در کف خیابان‌های شهر تا خشونت جنسی نمایان می‌شود.

حال آیا ما مشکلات ساختاری در جامعه داریم که این‌گونه با همدیگر با خشونت رفتار می‌کنیم؟ اگر بخواهیم دلایل خشونت را عمیق‌تر واکاوی کنیم می‌توانیم به نظریه چرخه فرهنگی «جان استوارت هال» رجوع کنیم. در چرخه فرهنگی استوارت هال به دو بحث بازنمایی ذهنی و بازنمایی از روی نشانه‌ها اشاره می‌شود. «بازنمایی ذهنی» به آن معناست که فرد بر مبنای تجاربی که طی مدت‌ها در ذهن او شکل گرفته‌است و بر اساس جهان معرفت‌شناختی خود رفتار می‌کند و دست به خشونت می‌زند. در اینجا باید به این نکته توجه کرد که «نقشه مفهومی ذهن» افراد چگونه شکل گرفته‌است؟ آیا این نقشه مفهومی ذهن در کوتاه‌مدت شکل گرفته‌است یا اینکه ریشه‌دار است؟ اما باید به این نکته هم توجه شود که فرهنگ در طول تاریخ و در جریان نسل‌ها ایجاد می‌شود پس رفتارهای امروز ما نتیجه یک بازنمایی در طول تاریخ و نسل‌هاست. خشونت خانگی یکی از نمادین‌ترین جلوه‌های خشونت است که هم بازتاب خشونت جامعه است که در خانواده بازتولید می‌شود و هم منشأ و آغازی برای خشونت‌های بعدی در جامعه به شمار می‌رود.

توجه داشته باشیم که عدم ابراز نظر می‌تواند منجر به خشونت شود. امروز شاهدیم حتی دیالوگی که بین نخبگان جامعه برقرار می‌شود، زود به رفتارهای تند کلامی و چهره‌های برافروخته تبدیل می‌شود. زمان گفت‌وگوها خیلی کوتاه هستند چون ما به گپ زدن عادت کرده‌ایم و گفتمان نمی‌کنیم تا با حوصله بنشینیم و همدیگر را تحمل کنیم و اینکه ببینیم خروجی این گفت‌وگو چیست. «دیگرسازی» هم یکی از دلایل خشونت است که بر این اساس، افراد با مشاهده رفتار دیگران آن را برای خود الگو قرار می‌دهند. هر رفتار خشونت‌بار در آینده جامعه، تاریخ و فرهنگ، قابل تحلیل است. ■

تشکل های جامعه مدنی کارکردی دوگانه دارد: از یک سو حکم ضربه گیر از هر دو سمت (دولت و مردم) را ایفا می کند یعنی نمی گذارد مطالبات غیر منطقی و پوپولیستی بر دولت فشار بیش از حد وارد کند و از سوی دیگر مانع از اجرای قوانین نادرست و فشار غیر منطقی دولت بر جامعه می شود.

با تقویت جامعه مدنی نخبگان و مسئولان تشکل های مدنی نقش حامل پیام های مردم و دولت را ایفا می کنند؛ پیامد این وضعیت نزدیکی بیشتر دولت و جامعه و همدمی بیشتر بین آنها است که این امر هم خطر بروز خشونت سیاسی را کاهش می دهد و زمینه ای ایجاد می کند تا تخصیص منابع در سمت و سوی نیازهای واقعی جامعه صورت گیرد

و جزئی از مسائل ندارند به کلی گویی بسنده می نمایند در حالی که عرضه درست راه حل منوط به شناخت و لحاظ همه جزئیاتی است که عدم توجه به آنها می تواند کل کار را خراب کند. به عنوان مثال نخبگان کمتر به ابعاد مسائل آشنا هستند زیرا به دیدن آمارها و کسب اطلاعات آماری علاقای ندارند و همین امر مسئله شناسی و راه حل دهی آنها را دچار نقص می کند.

دومین نقد آن است که نخبگان در عرضه راه حل ها محدودیت ها را چندان لحاظ نمی کنند. هر سیاستمدار در انتخاب سیاست ها و اتخاذ تصمیمات با دو دسته محدودیت روبه روست: محدودیت های رسمی ناشی از قانون، محدودیت های غیر رسمی ناشی از فرهنگ ترتیبات نهادی و شرایط اقتصادی-اجتماعی. روشن است که پاسخ بهینه در زمانی که محدودیت ها لحاظ شوند کاملاً متفاوت از وقتی خواهد بود که محدودیت ها لحاظ نشوند. نقد سوم دولتمردان آن است که گاه نخبگان راه حل ها و دیدگاه های را عرضه می کنند که در علم نیز قدیمی شده است اما به واسطه عقب ماندن بودن نظام علمی در کشور کمالات این دیدگاه ها روزآمد محسوب می شود. نقد چهارم آن است که نخبگان بیشتر بر مسئله دموکراسی و آزادی بیان متمرکز هستند و در واقع مطالبات بخش خاصی از جامعه را نمایندگی می کنند در حالی که مسئولان اجرایی ناگزیر هستند منافع و مطالبات کل جامعه را در تصمیمات خود لحاظ کنند.

با توصیفی که عرضه شد مشخص می شود که یک فضای دوقطبی وجود دارد: از یک سو نگاه برخی نخبگان این است که مدیران دولتی ناکارآمد و بی اعتنا به علم هستند و از سوی دیگر نگاه برخی مدیران دولتی این است که نخبگان از مسائل واقعی و پیچیدگی های آن دور افتاده اند و محدودیت ها را لحاظ نمی کنند. غلبه بر چنین فضایی منوط به یک نوع کارآفرینی سیاستی است یعنی کسانی که بتوانند با خلاقیت ها و اقداماتی این ذهنیت های کلیشه ای را بشکنند و زمینه همکاری و گفت و گوی بیشتر نخبگان و دولت را فراهم سازند. ■

نکته هایی که باید بدانید

▶ در شرایطی که سرمایه اجتماعی دولت کاهش یافته و اعتماد عمومی سست شده نخبگان می توانند تا حدودی ترمیم کننده این وضعیت باشند. البته انتخابات های اخیر مجلس و ریاست جمهوری نشان داده که نفوذ نخبگان تنها در طبقه متوسط زیاد است و طبقات ضعیف یا غنی اهمیت چندانی برای موضع گیری های نخبگان قائل نیستند.

▶ از دید نخبگان، دولتمردان انگیزه چندانی برای شنیدن سخنان نخبگان ندارند زیرا می دانند که اجرای پیشنهاد های آنها منوط به تغییر رفتار است و تغییر رفتار اولاً و بالذات امر دشواری است و دولتمردان به طور طبیعی در برابر آن مقاومت می کنند.

▶ دولتمردان معتقدند نخبگان چون شناخت تفصیلی و جزئی از مسائل ندارند به کلی گویی بسنده می کنند در حالی که عرضه درست راه حل منوط به شناخت و لحاظ همه جزئیاتی است که عدم توجه به آنها می تواند کل کار را خراب کند.

▶ اجرای پیشنهاد نخبه های جامعه توازن عرصه سیاست را طوری تغییر می دهد که حیات سیاسی دولتمردان گاه در معرض خطر قرار می گیرد و به همین دلیل ترجیح می دهند که اصلاً به نخبگان نزدیک نشوند.

▶ دولتمردان اگر چه در زبان از علم و عالمان تمجید می کنند اما در باطن اعتقاد واقعی به علم ندارند و باور ندارند که علم حلال مشکلات است و تنها با اتکا به علم است که می توان مسائل کشور را حل کرد. به خاطر همین بی اعتمادی به علم است که در مقام عمل نخبگان و دیدگاه ها ایشان را جدی نمی گیرند.

فکری نقش ویژه ای در عرضه تحلیل واقعیت های اجتماعی و پیشنهاد راه های برونش در مشکلات ایفا می کند. همچنین در شرایطی که سرمایه اجتماعی دولت کاهش یافته و اعتماد عمومی سست شده نخبگان می توانند تا حدودی ترمیم کننده این وضعیت باشند. البته باید به این واقعیت اشاره کرد که انتخابات های اخیر مجلس و ریاست جمهوری نشان داده است که نفوذ نخبگان تنها در طبقه متوسط زیاد است و طبقات ضعیف یا غنی اهمیت چندانی برای موضع گیری های نخبگان قائل نیستند. زیرا طبقات ضعیف مطالبات معیشتی و طبقات غنی منافع مشخص خود را پیگیری می کنند. این واقعیت در کنار این واقعیت دیگر که تحولات سیاسی ایران بر اساس جهت گیری طبقه متوسط تعیین می شود اهمیت نخبگان را در شرایط فعلی کشور نشان می دهد.

سؤال بعدی این است که رابطه نخبگان با دولت به چه صورت است؟ به نظر می رسد این رابطه در دوره ریاست جمهوری آقای خاتمی تا حد خوبی مطلوب، در دوره ریاست جمهوری آقای احمدی نژاد بسیار وخیم و در دوره ریاست جمهوری آقای روحانی صعود و نزول هایی را تجربه کرده است. در دوره اول آقای روحانی رابطه نخبگان با دولت مساعد بود اما به نظر می رسد که با معرفی کابینه دوم آقای روحانی این رابطه به سردی گرایید. از انتخابات سال ۱۳۹۶ به این سو هر چه جلوتر آمدیم این رابطه سردتر شده است تا جایی که شخصی مثل دکتر زانی می گوید باید منتظر ماند و دید که چه زمانی سوخت دولت تمام می شود و آن وقت گوش آنها برای شنیدن سخنان ما باز می شود! این نگاه یادآور رویکردی است که در گذشته های دور وجود داشت و معتقد بود که رسالت روشنفکر نقد و مخالفت است و پیوند و نزدیکی با حکومت را به هیچ عنوان بر نمی تابد. در مقابل این نگاه، نگاه دیگری نیز وجود داشت که معتقد بود باید به دولت کمک کرد تا جهت گیری صحیحی داشته باشد و چون اثرگذاری منوط به نزدیکی است، فاصله گرفتن از حکومت را توصیه نمی کرد.

چه ذهنیت هایی مانع از پیوند بیشتر نخبگان با دولت می شود؟ همانند اکثر مسائل اجتماعی نمی توان تنها یک سمت مسئله را مقصر دانست بلکه عوامل چندی در این امر مؤثر بوده اند. از دید نخبگان، دولتمردان انگیزه چندانی برای شنیدن سخنان نخبگان ندارند زیرا می دانند که اجرای پیشنهاد های آنها منوط به تغییر رفتار است و تغییر رفتار اولاً و بالذات امر دشواری است و دولتمردان به طور طبیعی در برابر آن مقاومت می کنند. ثانیاً اجرای این پیشنهادها توازن عرصه سیاست را طوری تغییر می دهد که حیات سیاسی دولتمردان گاه در معرض خطر قرار می گیرد و به همین دلیل ترجیح می دهند که اصلاً به نخبگان نزدیک نشوند. نکته دیگری که نخبگان مطرح می کنند این است که دولتمردان اگر چه در زبان از علم و عالمان تمجید می کنند اما در باطن اعتقاد واقعی به علم ندارند و باور ندارند که علم حلال مشکلات است و تنها با اتکا به علم است که می توان مسائل کشور را حل کرد. به خاطر همین بی اعتمادی به علم است که در مقام عمل نخبگان و دیدگاه ها ایشان را جدی نمی گیرند.

در مقابل دولتمردان هستند که معتقدند روشنفکران و نخبگان به چند دلیل نسخه ها و راه حل هایی که عرضه می کنند برای حل مشکلات کارایی ندارد. اولین نقد دولتمردان آن است که نخبگان معمولاً راه حل های کلی عرضه می کنند و چون شناخت تفصیلی

بایدها و نبایدهای سیاست گذاری

در سال ۱۳۹۸ چه راهی در پیش داریم؟

در شرایط تحریم و مشکلات اقتصادی سیاست گذاری چگونه باید باشد؟ به نظر می رسد سیاست گذاری در شرایط فعلی اقتصاد ایران، پیچیده و دشوار است. از یک سو اقتصاد ایران با رکود تولید ناشی از کاهش ظرفیت طرف عرضه مواجه است و امکان بازگشت به روند بلندمدت رشد در کوتاه مدت وجود ندارد. ادامه تحلیل آذرمند را در زیر بخوانید.

تجارت



حمید آذرمند

پژوهشگر و تحلیل گر اقتصادی

چرا باید خواند:

اگر می خواهید

درباره سیاست گذاری

در روزهای سخت

اقتصاد ایران بدانید،

خواندن این مقاله به

شما توصیه می شود.

نماید. به منظور کاهش هزینه های تولید و بهبود محیط کسب و کار، دولت می تواند برخی مقررات و رویه های مغل تولید را به طور موقت تعلیق و به تدریج اصلاح کند. از طرف دیگر، لازم است اقداماتی به منظور مدیریت کسری بودجه و مدیریت مخارج دولت توسط دولت انجام شود. در شرایطی که دولت با کسری بودجه فزاینده مواجه است، لازم است در اسرع وقت اقداماتی مانند افزایش انضباط و شفافیت بودجه، کاهش مخارج غیر ضرور، کاهش بودجه نهادهای موازی، کاهش پرداخت های انتقالی دولت و اصلاح بازار انرژی در دستور کار قرار گیرد. جدای از اصلاح ساختار بودجه و کاهش مخارج عمومی، دولت می تواند برای جبران کسری بودجه به جای تکیه بر منابع بانک مرکزی و شبکه بانکی، از طریق انتشار اوراق، کسری بودجه را جبران کند. دولت در سال های گذشته نسبت به اصلاح سیاست های مالی تعلل کرده است و حال هم زمانی مشکلات ساختاری بودجه با تحریم های خارجی و کاهش درآمدهای نفتی، کشور را با وضعیت دشوار مواجه کرده است. به رغم تمامی ریسک های سیاسی و اجتماعی اصلاح ساختار بودجه، دولت ناچار است اقداماتی مانند اصلاح بازار انرژی، افزایش انضباط و شفافیت بودجه، تثبیت دستمزد کارکنان دولت، کاهش پرداخت های انتقالی دولت و کاهش بودجه برخی نهادهای موازی و نظایر آن را به اجرا درآورد. در مورد کنترل رشد نقدینگی، لازم است عوامل محرک رشد نقدینگی مهار شود. در حال حاضر به جز کسری بودجه دولت، مشکلات ساختاری نظام بانکی نیز به عنوان عامل محرک نقدینگی نقش ایفا می کند. لذا لازم است اصلاح نظام بانکی در اسرع وقت در دستور کار دولت قرار بگیرد. علاوه بر آن به منظور مدیریت اضافه برداشت

اقتصاد ایران در سال جاری با مسائلی مانند رکود اقتصادی و کاهش تولید، تورم، تحریم های خارجی و کسری بودجه دولت مواجه است. در چنین شرایطی که کشور به طور همزمان با انواع مشکلات داخلی و فشارهای خارجی مواجه است، ناگزیر قیود و محدودیت هایی بر سیاست گذاری اقتصادی تحمیل می شود.

آنچه باعث تشدید نگرانی ها شده است آن است که سیاست گذار در پاسخ به شرایط سخت اقتصادی و برای اجتناب از شکل گیری اعتراضات عمومی، تصمیماتی اتخاذ کند که بر ابعاد مشکلات بیفزاید و کشور را با عوارض و هزینه های بلندمدت مواجه کند. در این یادداشت، به منظور اتخاذ سیاست های مناسب و اجتناب از اقداماتی که می تواند منجر به تعمیق رکود، تشدید کسری بودجه، افزایش تورم و بی ثباتی اقتصاد شود، به اختصار توصیه هایی ارائه شده است.

آنچه باید انجام داد

در سال جاری لازم است سیاست های دولت بر مدیریت کسری بودجه، کنترل نقدینگی، ثبات بخشی به اقتصاد، حفظ ظرفیت تولید و رفع موانع تولید و صادرات متمرکز شود.

وضعیت اقتصاد کشور به گونه ای است که بنگاه های اقتصادی در اثر افزایش نااطمینانی، بی ثباتی سیاست های اقتصادی، استهلاک ظرفیت های تولید، افزایش هزینه های تولید، دشواری واردات قطعات و مواد اولیه و کاهش تقاضای داخلی و صادراتی، در معرض زیان و فشار قرار گرفته اند. در چنین شرایطی، یکی از مهم ترین اولویت های دولت باید حفاظت از ظرفیت های موجود تولید و حمایت از بنگاه های اقتصادی و جلوگیری از تخریب ظرفیت های تولید باشد.

در این زمینه مهم ترین و فوری ترین اقدامات دولت، پیش بینی پذیر کردن سیاست های اقتصادی، برقراری ثبات اقتصاد کلان، تضمین امنیت سرمایه گذاری، توسعه ابزارهای تأمین مالی، تعلیق مقررات مغل کسب و کار، افزایش شفافیت و سلامت اقتصاد، حمایت از رقابتی شدن بازارها، حمایت از مزیت ها و ظرفیت های بالقوه اقتصادی، استفاده از ابزار دیپلماسی برای صادرات غیر نفتی و کمک به صادرکنندگان برای حفظ بازارهای صادراتی است. در این راستا لازم است از تغییرات پی درپی سیاست های ارزی و تجاری کاملاً اجتناب شود و سیاست های اقتصادی پیش بینی پذیر و باثبات شوند. همچنین لازم است دولت ضمن حذف نظام ارزی چند نرخ، نوسانات نرخ ارز را مدیریت کند و روند بلندمدت تغییرات نرخ ارز حقیقی را پیش بینی پذیر

نکته هایی که باید بدانید

- ▶ در شرایط رکود اقتصادی، دولت نباید برای کاهش فشار به بنگاه های اقتصادی، از سیاست بخشش یدهی های معوق مالیاتی یا امهال مالیات بنگاه ها استفاده کند. هرگونه کاهش درآمدهای مالیاتی دولت، منجر به تشدید کسری بودجه و در نهایت بی ثباتی اقتصادی خواهد شد که در نتیجه آن هم بنگاه ها و هم آحاد مردم متضرر خواهند شد.
- ▶ در سال جاری لازم است سیاست های دولت بر مدیریت کسری بودجه، کنترل نقدینگی، ثبات بخشی به اقتصاد، حفظ ظرفیت تولید و رفع موانع تولید و صادرات متمرکز شود.
- ▶ مشکلات نظام بانکی و زیان سیرده گذاران نباید از محل منابع بانک مرکزی تأمین شود. این مسئله منجر به جهش شدید پایه پولی خواهد شد.
- ▶ در شرایطی مشابه با شرایط فعلی اقتصاد ایران، حفظ تولید بنگاه ها و حفظ سطح اشتغال، از اولویت بالاتری نسبت به حفظ رفاه و حفظ قدرت خرید خانوار بر خوردار است. بنابراین دولت نباید به بهانه حمایت از خانوارها، سیاستی اتخاذ کند که منجر به تضعیف بنگاه های تولیدی شود.

وضعیت اقتصاد کشور به گونه‌ای است که بنگاه‌های اقتصادی در اثر افزایش نااطمینانی، بی‌ثباتی سیاست‌های اقتصادی، استهلاک ظرفیت‌های تولید، افزایش هزینه‌های تولید، دشواری واردات قطعات و مواد اولیه و کاهش تقاضای داخلی و صادراتی، در معرض زیان و فشار قرار گرفته‌اند. در چنین شرایطی، یکی از مهم‌ترین اولویت‌های دولت باید حفاظت از ظرفیت‌های موجود تولید و حمایت از بنگاه‌های اقتصادی و جلوگیری از تخریب ظرفیت‌های تولید باشد.

بایدها و نبایدهای سیاست‌گذاری در سال جاری	
بایدها	نبایدها
اصلاح نظام بانکی و تعیین تکلیف بانک‌های مشکل‌دار و مدیریت اضافه برداشت بانک‌ها	تداوم نظام چندنرخ ارز و توزیع ارز ترجیحی
اصلاح قیمت‌های بازار انرژی با اولویت اصلاح قیمت بنزین	تداوم ممنوعیت‌های صادراتی
تعلیق موقت مقررات مخل کسب و کار	کاهش، بخشش یا امهال مالیات معوق افراد و بنگاه‌ها
افزایش انضباط و شفافیت بودجه	تعیین سقف قیمتی و قیمت‌گذاری بر محصولات
کاهش پرداخت‌های انتقالی دولت	برخورد تنبیهی و تعزیراتی با بنگاه‌های تولیدی
کاهش مخارج غیرضرور دولت و کاهش بودجه نهادهای موازی	تغییرات پی‌درپی مقررات ارزی و تجاری
توسعه ابزارهای تأمین مالی تولید و کاهش فشار بر نظام بانکی	افزایش دستمزد کارکنان دولت متناسب با تورم
تضمین امنیت سرمایه‌گذاری	فشار بر نظام بانکی برای پرداخت تسهیلات تکلیفی
کاهش انحصارات و بهبود شرایط رقابت	جبران زیان سپرده‌گذاران از محل منابع بانک مرکزی
استفاده از ابزار دیپلماسی برای حفظ بازارهای صادراتی	جبران کسری بودجه دولت از محل منابع بانک مرکزی و شبکه بانکی

بانک‌ها از منابع بانک مرکزی لازم است اقداماتی مانند محدود کردن اضافه برداشت بانک‌ها از بانک مرکزی در ازای تودیع وثایق معتبر مانند اوراق دولت با سختگیری کامل به اجرا درآید.

آنچه نباید انجام داد

به طور خلاصه باید اشاره کرد که ریشه رکود اقتصادی و کاهش تولید فعلی در اقتصاد کشور، کاهش تدریجی ظرفیت‌های تولید و استهلاک ظرفیت‌های رشد است. در واقع، افت تولید در اقتصاد ایران، ناشی از تحولات طرف عرضه اقتصاد است و ریشه در کاهش نرخ سرمایه‌گذاری یک دهه گذشته، تضعیف ظرفیت‌های تولید بنگاه‌ها، ضعف زیرساخت‌های عمومی، تضعیف نظام تأمین مالی اقتصاد و تشدید تحریم‌های خارجی دارد. از طرف دیگر، تورم فزاینده ماه‌های اخیر نیز محصول رشد فزاینده نقدینگی چندین سال گذشته و شکاف انباشته بین رشد نقدینگی و رشد ظرفیت‌های تولید در اقتصاد است. بنابراین این نکته به لحاظ سیاست‌گذاری بسیار اهمیت دارد که بدانیم رکود تولید، ناشی از کاهش ظرفیت‌های تولید است و افزایش قیمت‌ها نیز ناشی از رشد نقدینگی و تحولات عوامل بنیادین است. در نتیجه، با سیاست‌های انبساطی و تحریک تقاضا امکان بازگرداندن تولید به مسیر بلندمدت وجود ندارد و لازم است ظرفیت‌های رشد اقتصادی در کشور بازسازی شود. همچنین با سرکوب قیمت‌ها و نرخ‌گذاری امکان کنترل تورم و ثبات قیمت‌ها وجود ندارد و لازم است روند رشد نقدینگی کاهش یابد. با این توضیح و با توجه به ماهیت رکود و تورم موجود در اقتصاد ایران، به هیچ عنوان نمی‌توان با اقداماتی مانند تزریق منابع، رشد اقتصادی و رونق پایدار در تولید ایجاد کرد یا از طریق سرکوب قیمت‌ها و قیمت‌گذاری، تورم را کنترل کرد. لذا در شرایط فعلی، به طور جدی لازم است دولت از سیاست سرکوب قیمت‌ها اجتناب کند. سیاست‌هایی مانند قیمت‌گذاری و تعیین سقف قیمتی یا برخوردی تنبیهی و تعزیراتی با بنگاه‌های تولیدی و نظایر آن، می‌تواند به تضعیف بنگاه‌ها و حتی ورشکستگی بنگاه‌ها و در نهایت تعمیق شدید رکود و افزایش نرخ بیکاری منجر شود. باید توجه داشت که در شرایطی مشابه با شرایط فعلی اقتصاد ایران، حفظ تولید بنگاه‌ها و حفظ سطح اشتغال، از اولویت بالاتری نسبت به حفظ رفاه و حفظ قدرت خرید خانوار برخوردار است. بنابراین دولت نباید به بهانه حمایت از خانوارها، سیاستی اتخاذ کند که منجر به تضعیف بنگاه‌های تولیدی شود.

علاوه بر آن، لازم است دولت تمامی ممنوعیت‌های صادراتی را که به بهانه حمایت از مصرف‌کننده داخلی وضع کرده است، لغو کند. ایجاد مانع برای صادرات بنگاه‌های داخلی به بهانه حمایت از مصرف‌کننده داخلی، نه تنها منجر به افزایش رفاه

مصرف‌کننده داخلی نخواهد شد بلکه در میان‌مدت می‌تواند منجر به کاهش ظرفیت تولید داخل شود.

همچنین به عنوان یک اولویت اساسی، لازم است در اولین فرصت سیاست نادرست ارز چندنرخ و تخصیص ارز ترجیحی به کالاهای اساسی به طور کامل متوقف شود. تداوم سیاست تخصیص ارز ترجیحی تاکنون نه تنها کارایی لازم در جهت حفظ قدرت خرید مصرف‌کنندگان و کنترل قیمت اقلام اساسی نداشته است بلکه تبعات و عوارض مخربی مانند توزیع رانت، اختلال در بازارها، واردات مازاد، صادرات قاچاق و تعمیق رکود را به دنبال داشته است. بنابراین، به عنوان یک اولویت فوری، لازم است سیاست توزیع ارز ترجیحی به طور کامل متوقف شود.

برخی رویه‌ها و سیاست‌ها می‌تواند منجر به شتاب گرفتن رشد نقدینگی و جهش مجدد قیمت‌ها شود و لازم است دولت از آن‌ها دوری کند. سیاست‌هایی مانند تثبیت قیمت حامل‌های انرژی، افزایش دستمزدهای کارکنان دولت، پرداخت‌های غیرشفاف دولتی، کاهش یا بخشش مالیاتی، توزیع بی‌هدف منابع عمومی و نظایر آن منجر به تشدید کسری بودجه و در نهایت انتقال آن به منابع نظام بانکی و بانک مرکزی می‌شود که در نهایت به صورت جهش مجدد تورم در سال آینده آشکار خواهد شد. دولت باید بتواند مخارج خود را مدیریت کند و کارایی تخصیص منابع را افزایش دهد. دولت باید از طریق اصلاحات سریع بودجه به‌ویژه اصلاح بازار انرژی، کاهش یارانه‌های بی‌هدف، تثبیت دستمزد کارکنان بخش عمومی، صرفه‌جویی در هزینه‌های زاید بودجه عمومی و افزایش شفافیت مالی، مخارج خود را کاهش دهد. البته لازم است دولت هم‌زمان برای جبران عوارض اصلاحات اقتصادی، برخی برنامه‌های حمایتی محدود و زمان‌دار را برای حمایت از اقشار آسیب‌پذیر به اجرا درآورد.

مسئله دیگری که دولت باید از آن به طور جدی احتراز کند، انتقال مشکلات نظام بانکی به منابع بانک مرکزی است. مشکلات نظام بانکی و زیان سپرده‌گذاران نباید از محل منابع بانک مرکزی تأمین شود. این مسئله منجر به جهش شدید پایه پولی خواهد شد. در شرایط تحریم، نه تنها فشار از جانب دولت بر نظام بانکی نباید افزایش یابد بلکه باید در اسرع وقت اصلاحات ساختاری در نظام بانکی انجام شود و بانک‌های مشکل‌دار تعیین تکلیف شوند تا ناترازی‌های نظام بانکی به کل اقتصاد کشور منتقل نشود.

در شرایط رکود اقتصادی، دولت نباید برای کاهش فشار به بنگاه‌های اقتصادی، از سیاست بخشش بدهی‌های معوق مالیاتی یا امهال مالیات بنگاه‌ها استفاده کند. هرگونه کاهش درآمدهای مالیاتی دولت، منجر به تشدید کسری بودجه و در نهایت بی‌ثباتی اقتصادی خواهد شد که در نتیجه آن هم بنگاه‌ها و هم آحاد مردم متضرر خواهند شد. ■

آخرین گام

اتحادیه اروپایی می تواند برجام را زنده نگه دارد؟

سرنوشت تحریم های یک جانبه آمریکا علیه ایران به کجا خواهد انجامید؟ آیا ایران و آمریکا جنگ در پیش دارند و جمهوری خواهان چه نقشه ای برای انتخابات پیش روی دارند؟ پاسخ این پرسش ها را در مقاله پیش روی بخوانید.

تاریخ



احسان شمس

استاد دانشگاه

چرا باید خواند:

مسائل بین الملل

اگر چه مستقیم

موضوع اقتصاد

نیست ولی هرگز

اقتصادی توجه به

آن نبوده و بیشترین

تأثیر را از آن دیده

است. این مقاله را

بخوانید.

قابل چشم پوشی است. با توجه به همه این ها می توان گفت اتحادیه اروپایی می خواهد برجام زنده بماند، ولی عملاً نمی تواند به خاطر ایران در تقابل با ایالات متحده قرار گیرد ولو آنکه در سخن حق را به ایران دهد.

اگر هدف ایران از اقدام امروز خود مبنی بر کاهش انجام تعهدات برجامی - البته به نظر کاهش رخ نداده چرا که با تحریم ۴ می ایالات متحده عملاً ایران نمی توانست آب سنگین و مواد غنی شده را منتقل کند - درخواست این موضوع باشد که پس از یک سال از خروج ایالات متحده از برجام وقت آن رسیده است که اتحادیه اروپا سخنوری را کنار نهد و موضع خود را دقیقاً معلوم نماید که با برجام است یا بر برجام، باید گفت که نتیجه از روز اول خروج ایالات متحده روشن بود. برجام توافقی جمعی نیست، بلکه توافقی است میان ایران و ایالات متحده. مذاکرات برجامی نیز از روز اول میان ایران و آمریکا آغاز شده و پس از آنکه در عمان مشخص شد می توان میان مواضع دو کشور تفاهم ایجاد کرد، دیگران وارد این بازی شدند. بیشترین وقت چانه زنی نیز در زمان مذاکرات، میان ایران و ایالات متحده صورت گرفت تا جایی که وزیران امور خارجه دو کشور (ظریف - کری) به صورت غیر رسمی نامزد دریافت جایزه صلح نوبل شدند و یا در مجمعی دیگر برای تلاششان به صورت مشترک مورد تقدیر قرار گرفتند. بنابراین می توان گفت که برجام با خروج یک سال پیش ایالات متحده مرده و دستگاه دیپلماسی ایران نیز این موضوع را بهتر از هر شخص دیگری می داند. پس این اقدام ایران را نمی توان آزمایش مقاومت اروپا دانست؛ بلکه سودای ایران داشتن دست بالای حقوقی در عرصه دیپلماسی عمومی است. اثبات این نکته که ایران تا آخرین لحظه به برجام با وجود بدعهدی طرف مقابل وفادار ماند. اما اتحادیه نتوانست کاری از پیش ببرد. بنابراین کسی نباید در مرگ برجام ایران را مقصر بداند. تبلیغات و تهدیدات تدریجی در ایالات متحده و اسرائیل و کشورهای عربی علیه ایران بالا گرفته است. هر روز خبر از ورود نیروهای نظامی جدیدی به منطقه می رسد. عربستان و امارات که هرگاه تیرشان به سنگ می خورد، هوچی گری آغاز می کردند اکنون ساکت اند. منطقه ملتهب شده و هر روز تحریمی جدید علیه ایران آغاز می شود. فروش نفت به سختی صورت می گیرد و ایالات متحده بدون کمک عربستان و امارات و با توسل به نفت شل هم می تواند کاستی بازار را کنترل کند. بالا رفتن نرخ ارز، در حال تحمیل ابرتورم به اقتصاد بیمار ایران است. درآمد سرانه ایرانیان کاهش یافته و فقر به طور نگران کننده ای در حال افزایش است. انتخابات ایالات متحده در پیش است و هیچ چیز مانند جنگی خارجی برای نامزد جمهوری خواهان خوش یمن نیست.

در این شرایط سخت بدترین جای دنیا، صندلی تصمیم گیری برای ایران است. هوشمندی دستگاه دیپلماسی ایران در اینجا به نمایش در خواهد آمد.

در بحران کوبا که اوج جنگ سرد میان بلوک غرب و شرق بود، ناوگان حامل کلاهک های هسته ای شوروی در راه کوبا بودند و ناوهای جنگی ایالات متحده بر سر راه شوروی قرار گرفته و کوبا را محاصره دریایی کردند. در نزدیک ترین مسافت ممکن میان دو ناوگان که همه منتظر شروع جنگ بودند، رئیس جمهور کندی به رئیس ستاد ارتش خود گفت «کشتی ها را از سر راه تقابل با روس ها بردار زیرا نمی خواهم اشتباه یک سرباز بی خبر باعث شروع جنگ اتمی شود». این نگاه بحران کوبا را حل کرد و مقدمه ای شد برای ملاقات مستقیم کندی و خروشچف و در نهایت پیمان منع گسترش سلاح های هسته ای میان ریگان و گورباچف که جهان را به جایی امن تر تبدیل کرد. تاریخ برای پندآموزی است، نه تکرار کردن آن. ■

تحریم های یک ساله در مورد نفت، مبادلات تجاری و بانکی، پتروشیمی و بسیاری از کالاهای دیگر از سوی ایالات متحده و همچنین تحریم های ۴ می (۱۴ اردیبهشت) آن کشور در خصوص عدم امکان انتقال آب سنگین و اورانیوم غنی شده از سوی ایران که براساس برجام به عمان و روسیه منتقل می شد، قلب برجام را مورد هدف ایالات متحده قرار داده است. ترامپ به خارج شدن یک جانبه از برجام کفایت نکرده و به چیزی جز کشتن برجام، راضی نخواهد شد. آرزویی که نتانیاهو داشته و دارد. دلارهای عربی و تبلیغات لابی قدرتمند صهیونیسم نیز بر این آتش، بنزین می ریزد. در آخرین اقدام نسبت به برجام، ایران نیز پس از شکیبایی یک ساله، (۱۸ اردیبهشت) اعلام کرد که در پاسخ به رفتار ایالات متحده، اجرای برخی از تعهدات ناشی از برجام را محدود خواهد کرد و در مهلتی ۶۰ روزه، منتظر بازبینی رفتار کشورهای باقی مانده در برجام خواهد بود. البته باید توجه داشت که منظور از کشورهای باقی مانده در برجام، بریتانیا، فرانسه و آلمان و یا در یک کلام اتحادیه اروپایی است. روسیه خود در شرایط تحریمی و تقابل با ایالات متحده قرار دارد و موضوعات مهم تری از برجام برای تقابل با ایالات متحده در پیش خود می بیند. چین نیز هیچ گاه به خاطر ایران حاضر به رویارویی با ایالات متحده نبوده و نیست؛ بالاخص اکنون که جنگ تجاری او با طرف آمریکایی بالا گرفته و مشکل دریای چین جنوبی که هفدهم اردیبهشت مورد توجه ناوگان نظامی آمریکایی بوده نیز برای او در درجه اول قرار گرفته است. بنابراین موضع این دو کشور در مورد برجام تأثیر سرنوشت سازی نداشته و ندارد. اتحادیه اروپایی (سه کشور آلمان، بریتانیا و فرانسه) پس از خروج ایالات متحده از برجام، ایران را به خویشستن داری در رابطه با موضع ایالات متحده ترغیب و سعی در نجات برجام داشته اند. اقدام امروز ایران توپ را به زمین اتحادیه انداخته که آیا می خواهد برجام زنده بماند یا خیر؟

اما سؤال درست آن است که اتحادیه اروپایی می تواند برجام را زنده نگه دارد یا مانند چین و روسیه، طرف دست چنم در این معامله است؟ در پاسخ به این سؤال به چند نکته باید توجه کرد: اولاً اقتصاد ایالات متحده بیش از ۶۰ درصد تجارت خارجی اتحادیه اروپایی را به خود اختصاص داده است. بنابراین اتحادیه اروپایی به شدت به رابطه تجاری با ایالات متحده وابسته است. ثانیاً ایالات متحده تأمین کننده اصلی سازمان نظامی - امنیتی ناتو است که تنها سپر دفاعی - امنیتی اروپا در مقابل شرق است. بدون ناتو، اروپا در مقابل غول شرق طعمه ای بی دفاع خواهد بود. ثالثاً اتحادیه اروپایی نگرانی های دیگری در مورد ایران - مانند مسائل حقوق بشری، موشک های بالستیک، امنیت اسرائیل و مانند آن - دارد که مانع ایجاد تفاهمی جامع شده و از تعمیق روابط سیاسی جلوگیری می کند. رابعاً اتکای نفتی اروپا به ایران بسیار کم و به راحتی

یک گام جلو، سه گام عقب

قانون آیین دادرسی کیفری و ظرفیت‌های دفاع از حقوق فردی

در قانون آیین دادرسی کیفری جدید برای تضمین حقوق طرفین دعوی و عدالت چه شرایطی در رسیدگی با رعایت شرایط مساوی به سبب ارتکاب جرم وجود دارد؟ آیا همه متهمان از حقوق دفاعی مساوی برخوردار هستند یا خیر؟ پاسخ این پرسش‌ها را در مقاله پیش رو بخوانید.



سید مهدی موسوی شهری

وکیل پایه یک دادگستری

چرا باید خواند:

اگر شما به مباحث حقوقی علاقه‌مند هستید و معتقدید که می‌توان از دریچه حقوق راهی برای توسعه کشور یافت، خواندن این مقاله به شما توصیه می‌شود.

متهم ابلاغ و تفهیم شود. چنانچه متهم احضار شود این حق در برهه احضاریه قید و به او ابلاغ می‌شود. وکیل متهم می‌تواند با کسب اطلاع از اتهام و دلایل آن، مطالبی را که برای کشف حقیقت و دفاع از متهم یا اجرای قانون لازم بداند، اظهار کند. اظهارات وکیل در صورت مجلس نوشته می‌شود.

تبصره ۱ ماده ۱۹۰ قانون آیین دادرسی کیفری: سلب حق همراه داشتن وکیل و عدم تفهیم این حق به متهم به ترتیب موجب مجازات انتظامی درجه هشت و سه است.

ملاحظه می‌کنید به موجب تبصره یک اصلاحی ۹۴/۳/۲۴ از ماده ۱۹۰ قانون آیین دادرسی کیفری سلب حق همراه داشتن وکیل و عدم تفهیم این حق به متهم موجب مجازات انتظامی درجه هشت و سه است.

به موجب ماده ۱۳ از فصل دوم قانون نظارت بر رفتار قضات مصوب ۹۲/۲/۲۵ منظور از مجازات انتظامی درجه هشت انفصال موقت از یک تا شش ماه است. حتی عدم تفهیم حق داشتن وکیل به متهم، مستلزم مجازات انتظامی درجه ۳ است، که طبق ماده ۱۳ قانون نظارت بر رفتار قضات منظور از مجازات انتظامی درجه ۳ کسر حقوق ماهانه تا یک سوم از یک ماه تا شش ماه است.

جایگاه وکیل دادگستری در قانون آیین دادرسی کیفری جدید آن چنان مهم است که در ۵۸ ماده قانونی به حقوق و وظایف وکیل متهم تصریح شده است. اهمیت وکیل دادگستری تا آنجاست که به موجب ماده واحده قانونی در خصوص انتخاب وکیل توسط اصحاب دعوا مصوب مجمع تشخیص مصلحت نظام در سال ۱۳۷۰، ضمن مکلف دانستن همه دادگاه‌ها به پذیرش وکیل دادگستری، در صورتی که دادگاهی حق وکیل گرفتن را از متهم سلب نماید حکم صادره را فاقد وجهت و غیر قانونی دانسته است. و این امر در نظام قضایی ایران بی سابقه است. با این وجود در تاریخ ۹۴/۳/۲۴ دو محدودیت و در تاریخ ۹۷/۵/۲۰ یک محدودیت دیگر بر حقوق متهمین در خصوص اختیار اخذ وکیل ایجاد شد که نتیجه این سه محدودیت که شرح آن ذیلاً به عرض می‌رسد وکالت به معنی اصطلاحی خود در آیین دادرسی کیفری جدید صرفاً مرتبط با پرونده کوچک و کم‌اهمیت شده است و در بسیاری از پرونده‌های مهم که نتیجه رسیدگی آن ممکن است سلب حق حیات یا حبس ابد و غیره باشد آزادی انتخاب وکیل محدود شده است در حالی که می‌بایستی در این پرونده‌ها آزادی انتخاب وکیل بیشتر می‌شد. دلیل تغییر رویه قضایی و عدول از حقوق متهمین پرونده‌های مهم در جهت اخذ وکیل در دو سال بعد از تصویب قانون آیین دادرسی کیفری جدید هرچه باشد با اصول دادرسی منصفانه و عادلانه و بی‌طرفانه در

نمی‌توان منکر شد که قانون آیین دادرسی کیفری جدید مصوب ۹۲/۱/۴ گامی بزرگ در راستای تضمین حقوق طرفین دعوی و عدالت در رسیدگی با رعایت شرایط مساوی به سبب ارتکاب جرائم مشابه، احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی و جلوگیری از اقدامات مقامات و مأمورین وابسته‌ها به نهادها و دستگاه‌های حکومتی که بر خلاف قانون، آزادی شخصی افراد ملت را سلب می‌کنند و یا آن‌ها را از حقوق مقرر در قانون اساسی محروم می‌نمایند به حساب می‌آمد. تازه این گام بزرگ بر زمین نشسته بود و گمان می‌رفت که فضای تقنینی و قضایی کشور آرامشی یافته است و همه متهمان فارغ از نوع جرم و قصد و انگیزه مجرمانه می‌توانند از حقوق دفاعی مساوی بهره‌مند شوند که در تاریخ ۹۴/۳/۲۴ با تغییر مفاد تبصره ذیل ماده ۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری جدید، تبعیض نامتعارف قضایی و وکالتی چهره زیبای قانون مصوب قبلی را تیره ساخت. مفاد این تبصره قانونی فقط در اتحاد جماهیر شوروی سابق مشابه داشت که آن هم به جهت فروپاشی آن کشور عملاً در آن‌جا نیز چنین قانونی در حال حاضر وجود ندارد. واقعیت این است که وکالت چالش همیشگی قدرت بوده و خواهد بود. برای تشریح موضوع اجازه دهید بدو نص ماده ۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری جدید مصوب ۹۲/۱/۴ نگاشته شود:

ماده ۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ می‌گوید: «با شروع تحت نظر قرار گرفتن، متهم می‌تواند تقاضای حضور وکیل نماید. وکیل باید با رعایت و توجه به محرمانه بودن تحقیقات و مذاکرات، با شخص تحت نظر ملاقات نماید و وکیل می‌تواند در پایان ملاقات با متهم که نباید بیش از یک ساعت باشد ملاحظات کتبی خود را برای درج در این پرونده ارائه دهد.»

همان‌طور که ملاحظه می‌کنید ماده ۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب سال ۹۲ تحولی عظیم در نظام قضایی و وکالتی ایران محسوب می‌شود زیرا در نظام قضایی ایران برای نخستین بار است که اجازه حضور وکیل متهم در تحقیقات مقدماتی نزد ضابطان دادگستری همچون نیروی انتظامی و غیره داده شده است. مفاد این ماده قانونی با مقداری اغماض با تمام میثاق‌های بین‌المللی قضایی و منشور حقوق بشر منطبق است و حق داشتن وکیل و حمایت دفاعی از متهم در تحقیقات مقدماتی از مرحله دستگیری متهم و تحت نظر قرار گرفتن نزد مأمورین تحقیق نیروی انتظامی و غیره شروع می‌شود و در ماده ۱۹۰ قانون مزبور به اوج خود می‌رسد.

در ماده ۱۹۰ قانون آیین دادرسی کیفری مقرر شده است «متهم می‌تواند در مرحله تحقیقات مقدماتی، یک نفر وکیل دادگستری همراه خود داشته باشد. این حق باید پیش از شروع تحقیق توسط بازپرس به

تعارض است.

به هر حال با این سه محدودیت جدید می‌توان گفت قانون آیین دادرسی کیفری جدید یک قدم به جلو و سه قدم به عقب حرکت کرده است این محدودیت‌های سه‌گانه به قرار ذیل هستند:

محدودیت اول

تبصره ماده ۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری اصلاحی سال ۱۳۹۴: تبصره ماده ۴۸ - «در جرائم علیه امنیت داخلی یا خارجی و همچنین جرائم سازمان‌یافته که مجازات آنها مشمول ماده (۳۰۲) این قانون است، در مرحله تحقیقات مقدماتی طرفین دعوی، وکیل یا وکلای خود را از بین وکلای رسمی دادگستری که مورد تأیید رئیس قوه قضائیه باشد، انتخاب می‌نمایند. اسامی وکلای مزبور توسط رئیس قوه قضائیه اعلام می‌گردد.»

محدودیت دوم در خصوص وکالت در دادسرا و دادگاه

نظمی

ماده ۶۲۵ قانون آیین دادرسی کیفری: «در جرائم علیه امنیت کشور یا در مواردی که پرونده مشتمل بر اسناد و اطلاعات سری و به کلی سری است و رسیدگی به آنها در صلاحیت سازمان قضائی نیروهای مسلح است، طرفین دعوی، وکیل یا وکلای خود را از بین وکلای رسمی دادگستری که مورد تأیید سازمان قضائی نیروهای مسلح باشد، انتخاب می‌نمایند»

تبصره - «تعیین وکیل در دادگاه نظامی زمان جنگ تابع مقررات مذکور در این ماده است.»

محدودیت سوم

دستورالعمل مورخ ۹۷/۵/۲۰ در خصوص جرائم اخلاخ در نظام اقتصادی و بغی و افساد فی الارض: به موجب بند ۵ این دستورالعمل مفاد تبصره ماده ۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری در خصوص وکیل، در دادگاه نیز مجری خواهد بود.

به عبارت دیگر به موجب بند ۵ دستورالعمل مورخ ۹۷/۵/۲۰ قوه قضائیه در خصوص جرائم مربوط به اخلاخ در نظام اقتصادی و بغی و افساد فی الارض چه در مرحله تحقیقات مقدماتی نزد مأمورین تحقیق و قضات تحقیق دادسرا و چه در مرحله دادگاه انقلاب فقط وکلای منتخب و مورد تأیید رئیس قوه قضائیه می‌توانند وکالت چنین پرونده‌هایی را قبول کنند. و سایر وکلا حق ورود به چنین پرونده‌هایی را ندارند.

مقایسه ماده ۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری با تبصره آن به خوبی گشاده‌دستی و وسعت نظر از یک طرف و تضییق و محدودیت باورنکردنی هم‌زمان به چشم می‌خورد و جالب اینجاست که وسعت نظر مفاد ماده ۴۸ و محدودیت باورنکردنی تبصره ماده ۴۸ در قوانین ماسبقه نداشته است (هرچند که ظاهراً مفاد تبصره ماده ۴۸ در اوایل انقلاب بدون وجود نص قانونی، به نوعی در عمل اجرا می‌شده است).

خواننده این متن قانونی (ماده ۴۸ و تبصره آن) از این تعارض فکری نویسندگان و تصویب‌کنندگان به شگفتی درمی‌آید و متوجه نمی‌شود حقوق ایران رو به جلو است یا به عقب زیرا در اصل ماده ۴۸ از یک طرف اجازه حضور و مداخله وکیل را در مرحله تحقیقات مقدماتی نزد مأمورین تحقیق و ضابطان دادگستری می‌دهد که این امر در حقوق ایران سابقه نداشته و از طرف دیگر در تبصره ماده ۴۸ در مرحله تحقیقات مقدماتی (خواه نزد ضابطان دادگستری و یا قضات تحقیق همچون بازپرس و

دادیار) در پرونده‌های مربوط به جرائم امنیتی داخلی یا خارجی و جرائم سازمان‌یافته (۹۴) که مجازات آنها مشمول ماده ۲۰۳ قانون آیین دادرسی کیفری است، طرفین دعوی فقط می‌توانند از بین وکلای مورد تأیید رئیس قوه قضائیه وکیل انتخاب کنند!

روشن است که پرونده‌های امنیتی علی‌القاعده به دادگاه انقلاب که قضات آن نگاه امنیتی دارند ارجاع می‌شود، شاکای یا گزارش‌دهنده و تنظیم‌کننده گزارش نیز علی‌القاعده، سازمان‌های امنیتی هستند. حال اگر وکیل نیز با نگاه امنیتی نزدیک به نگاه شاکای و قاضی پرونده‌های امنیتی بخواهد به دفاع از موکل بپردازد، چنین دفاعی تا چه میزان می‌تواند برای موکل مفید و مؤثر باشد؟ و اصولاً چنین وکیلی چگونه می‌تواند برخی از تحقیقات ناقص یا متناقض و یا برخی از مدارک و ادعاهای شاکای امنیتی را به چالش بکشد؟ و چگونه می‌تواند در راستای منافع موکل خود، در مقابل یک قاضی پرونده امنیتی تقاضای اجرای دقیق ضوابط قانونی را بنماید به ویژه اینکه شکایت یا گزارش‌دهنده این پرونده‌ها و همچنین قضات بطور طبیعی به جهت انتصاب از ناحیه حاکمیت، نیروی حکومتی محسوب می‌شوند و چنانچه وکیل نیز منتخب حاکمیت باشد چقدر غم‌انگیز خواهد بود.

اگر بخواهیم منافع و مصالح واقعی متهمین پرونده‌های امنیتی را در نظر بگیریم، اتفاقاً بایستی در پرونده‌های امنیتی، وکیل با آزادی کامل موکل انتخاب شود تا بتواند به طور مستقل (بدون وابستگی به حاکمیت) در راستای جلوگیری از تضییع حقوق موکل خود تحقیقات و مدارک شاکای یا گزارش‌دهنده امنیتی را به چالش بکشد تا مبدا خدای ناخواسته حقوقی از موکل تضییع شود. توجه داشته باشیم که مجازات‌های پرونده‌های امنیتی و همچنین پرونده‌های موضوع ماده ۳۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری بسیار سنگین است.

مطابق ماده ۳۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری به جرائم زیر در دادگاه کیفری یک رسیدگی می‌شود:

الف- جرائم موجب مجازات سلب حیات

ب- جرائم موجب حبس ابد

پ - جرائم موجب مجازات قطع عضو یا جنایات عمدی علیه تمامیت جسمانی با میزان نصف دبه کامل یا بیش از آن

ت - جرائم موجب مجازات تعزیری درجه سه و بالاتر

ث- جرائم سیاسی و مطبوعاتی.

همان‌طور که ملاحظه می‌شود برای چنین مجازات‌های سنگینی و وسایل دفاعی قوی‌تری برای متهمین بایستی ایجاد گردد نه اینکه با محدود کردن اختیار وکیل (آن هم وکلای انتخابی خود حاکمیت) شرایط دفاعی ضعیف‌تری ایجاد شود.

ایرادات وارد بر محدودیت‌های سه‌گانه فوق

۱- با توجه به اینکه مجازات‌های سنگین جرائم امنیتی و جرائم موضوع تبصره ماده ۴۸ و ماده ۶۲۵ قانون آیین دادرسی کیفری و جرائم اخلاخ در نظام اقتصادی بسیار سنگین است علی‌القاعده بایستی حق دسترسی مناسب‌تر و بهتر به وکیل و سایر قوای دفاعی مذکور در قانون آیین دادرسی کیفری برای چنین متهمینی فراهم شود در حالی که در این محدودیت‌های سه‌گانه بر خلاف نص صریح ماده ۵ قانون آیین دادرسی کیفری حق دسترسی به وکیل محدود شده است. در ماده ۵ قانون آیین دادرسی کیفری مقرر شده است «متهم باید در اسرع وقت، از موضوع و ادله اتهام انتسابی آگاه و از حق دسترسی به وکیل و سایر حقوق دفاعی مذکور در این قانون بهره‌مند شود».

تقسیم‌بندی وکلای خودی و غیر خودی مخالف مصالح عمومی کشور است که بایستی دستگاه حاکمیت در جهت حفظ نظم و وحدت عمومی جامعه از تقسیم آحاد ملت به خودی و غیر خودی اجتناب نماید. بدیهی است هر گونه تقسیم‌بندی به خودی و غیر خودی موجب اعطای امتیازات خاص برای خودی‌ها خواهد شد

جایگاه وکیل دادگستری در قانون آیین دادرسی کیفری جدید آن چنان مهم است که در ۵۸ ماده قانونی به حقوق و وظایف وکیل متهم تصریح شده است که به موجب ماده واحده قانونی در خصوص انتخاب وکیل توسط اصحاب دعوا مصوب مجمع تشخیص مصلحت نظام در سال ۱۳۷۰، ضمن مکلف دانستن همه دادگاه‌ها به پذیرش وکیل دادگستری، در صورتی که دادگاهی حق وکیل گرفتن را از متهم سلب نماید حکم صادره را فاقد وجهت و غیر قانونی دانسته است.

۲- با توجه به اینکه در چنین پرونده‌هایی شکای و گزارش‌دهنده سازمان‌های امنیتی و حکومتی هستند و مقام رسیدگی کننده نیز منصوب از ناحیه حاکمیت است انتخاب وکیل منتسب با حاکمیت با اصل بی‌طرفی قضایی در تعارض است در حالی که به موجب ماده ۳ قانون آیین دادرسی کیفری «مراجع قضایی باید با بی‌طرفی و استقلال کامل به اتهام انتسابی به اشخاص در کوتاه‌ترین مهلت ممکن، رسیدگی و تصمیم مقتضی اتخاذ نمایند». بنابراین محدودیت‌های سه‌گانه با اصل بی‌طرفی در تعارض است.

۳- دستورالعمل مورخ ۹۷/۵/۲۰ قوه قضاییه با اصل قانونی بودن آیین دادرسی کیفری موضوع ماده ۲ قانون آیین دادرسی کیفری و اصل یکصد و شصت و ششم و اصل سی و ششم قانون اساسی در تعارض است.

ماده ۲ قانون آیین دادرسی کیفری: «ادارسی کیفری باید مستند به قانون باشد، حقوق طرفین دعوی را تضمین کند و قواعد آن نسبت به اشخاصی که در شرایط مساوی به سبب ارتکاب جرائم مشابه تحت تعقیب قرار می‌گیرند، به صورت یکسان اعمال شود». اصل یکصد و شصت و ششم: «حکام دادگاه‌ها باید مستدل و مستند به مواد قانون و اصولی باشند که بر اساس آن حکم صادر شده است» و اصل سی و ششم: «حکم به مجازات و اجرای آن باید تنها از طریق دادگاه صالح و به موجب قانون باشد».

۴- محدودیت‌های سه‌گانه با اصل تساوی حقوق همه آحاد ملت در مقابل قانون اساسی و قوانین عادی در تعارض است. اصل نوزدهم و بیستم قانون اساسی در خصوص تساوی همه آحاد ملت ایران در مقابل قوانین چنین مقرر نموده است:

اصل نوزدهم: «مردم ایران از هر قوم و قبیله که باشند از حقوق مساوی برخوردارند و رنگ، نژاد، زبان و مانند اینها سبب امتیاز نخواهد بود» و اصل بیستم: «همه افراد ملت اعم از زن و مرد یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلام برخوردارند». بنابراین همان‌طور که ملاحظه می‌کنید محدودیت‌های سه‌گانه با قاعده تساوی حقوق همه آحاد ملت در مقابل قوانین با اصول نوزدهم و بیستم قانون اساسی در تعارض است.

۵- محدودیت‌های سه‌گانه با روح حاکم بر قوانین وکالت به ویژه، اعتماد و امانت‌داری در تعارض است. انتخاب وکیل ریشه در اعتمادی دارد که موکل به تخصص و امانت و رازداری وکیل دارد. بدیهی است وقتی که متهم مجبور به انتخاب وکیل از بین وکلای مورد تأیید رئیس قوه قضاییه می‌شود، وکیل علی‌القاعده وکیل مورد اعتماد متهم نخواهد بود بلکه طبق نص صریح قانون، مورد اعتماد رئیس قوه قضاییه است. وقتی در نص قانون تصریح می‌شود که وکیل مورد اعتماد رئیس قوه قضاییه یعنی وکیل مزبور ممکن است مورد اعتماد متهم نباشد در حالی که انتخاب وکیل بر حسب اعتمادی است که موکل به وکیل می‌نماید نه اعتمادی که رئیس قوه قضاییه به وکیل می‌نماید.

وقتی که شخصی پس از گذراندن آزمون‌های کتبی و شفاهی وکالت و تأیید مراجع مربوطه موفق به اخذ پروانه وکالت می‌شود علی‌القاعده چنین فردی طبق قانون اساسی و قوانین مربوط به وکالت به طور کلی مورد تأیید سیستم حاکمیتی است لذا تبعیض بین وکلا بر حسب مورد اعتماد بودن رئیس قوه قضاییه و نبودن مخالف قانون است.

۶- محدودیت‌های سه‌گانه برای انعقاد قرارداد وکالت مخالف اصل آزادی قراردادها و مخالف اطلاق یا عموم اصل سی و پنجم قانون اساسی است زیرا اصل سی و پنجم قانون اساسی هیچ‌گونه قید یا محدودیت یا استثنا قائل نشده است.

اصل سی و پنجم: «در همه دادگاه‌ها طرفین دعوی حق دارند برای خود وکیل انتخاب نمایند و اگر توانایی انتخاب وکیل را نداشته باشند باید برای آنها امکانات تعیین وکیل فراهم گردد».

۷- محدودیت‌های سه‌گانه با مواد ۲ و ۷ و ۸ و ۱۰ و ۳۰ اعلامیه جهانی حقوق بشر در تعارض است.

ماده ۲: «همه انسان‌ها بی‌هیچ تمایزی از هر سنان که باشند، اعم از نژاد، رنگ، جنسیت، زبان، مذهب، عقاید سیاسی یا هر عقیده دیگری، خاستگاه اجتماعی و ملی، [وضعیت] دارایی، [محل] تولد یا در هر جایگاهی که باشند، سزاوار تمامی حقوق و آزادی‌های مطرح در این «اعلامیه» اند. به علاوه، میان انسان‌ها بر اساس جایگاه سیاسی، قلمرو قضایی و وضعیت بین‌المللی مملکت یا سرزمینی که فرد به آن متعلق است، فارغ از اینکه سرزمین وی مستقل، تحت قیمومت، غیر خودمختار یا تحت هر گونه محدودیت در حق حاکمیت خود باشد، هیچ تمایزی وجود ندارد.» ماده ۷ عبارت است از: «همه در برابر قانون برابرند و همگان سزاوار آنند تا بدون هیچ تبعیضی به‌طور برابر در پناه قانون باشند. همه انسان‌ها محق به پاسداری و حمایت در برابر هر گونه تبعیض که ناقض این «اعلامیه» است، می‌باشند. همه باید در برابر هر گونه عمل تحریک‌آمیزی که منجر به چنین تبعیضاتی شود، حفظ شوند».

در ماده ۸ آمده: «هر انسانی سزاوار و محق به دسترسی مؤثر به مراجع دادرسی از طریق محاکم ذی‌صلاح ملی در برابر نقض حقوق اولیه‌ای است که قوانین اساسی یا قوانین عادی برای او برشمرده و به او ارزانی داشته‌اند».

همچنین در ماده ۱۰ مقرر شده «هر انسانی سزاوار و محق به دسترسی کامل و برابر به دادرسی آشکار و عادلانه توسط دادگاهی بی‌طرف و مستقل است تا در برابر هر گونه اتهام جزایی علیه وی، به حقوق و تکالیف وی رسیدگی کند».

در نهایت در ماده ۳۰ آمده: «در این «اعلامیه» هیچ چیز نباید به گونه‌ای برداشت شود که برای هیچ «حکومت»، گروه یا فردی متضمن حقی برای انجام عملی به قصد از میان بردن حقوق و آزادی‌های مندرج در این «اعلامیه» باشد».

۸- شبهه وابستگی وکلای مورد تأیید قوه قضاییه به حاکمیت، موجب وهن استقلال قضایی و استقلال چنین وکلایی می‌شود و همین امر به چهره منصفانه و عادلانه رسیدگی قضایی در سطح بین‌المللی لطمه وارد می‌سازد. از طرف دیگر متهمین پرونده‌های مزبور هم نمی‌توانند بطور کامل به چنین وکلایی اعتماد داشته باشند و به همین جهت اعتبار احکام قضایی در این موارد در دید بین‌المللی با شک و تردید روبه‌رو می‌گردد.

۹- تقسیم‌بندی وکلا به وکلای خودی و غیر خودی مخالف مصالح عمومی کشور است که بایستی دستگاه حاکمیت در جهت حفظ نظم و وحدت عمومی جامعه از تقسیم آحاد ملت به خودی و غیر خودی اجتناب نماید. بدیهی است هر گونه تقسیم‌بندی به خودی و غیر خودی موجب اعطای امتیازات خاص برای خودی‌ها خواهد شد در حالی که طبق قانون اساسی جلوی هر گونه تبعیض به هر شکل و به هر نحو که باشد بایستی گرفته شود. ■

در جرائم علیه امنیت کشور یادآور مواردی که پرونده مشتمل بر اسناد و اطلاعات سری و به کلی سری است و رسیدگی به آنها در صلاحیت سازمان قضائی نیروهای مسلح است، طرفین دعوی، وکیل یا وکلای خود را از بین وکلای رسمی دادگستری که مورد تأیید سازمان قضائی نیروهای مسلح باشد، انتخاب می‌نمایند

زنگ خطر در زمین‌های کشاورزی

سیل چقدر به کشاورزی لرستان خسارت وارد کرد؟

سیل و خسارت ناشی از آن نزدیک‌ترین مشکل به حافظه ایرانی است؛ از نوروژ امسال بخشی از استان‌های کشور در گیر سیل هستند و هنوز شهر و خانه‌های این مناطق به حالت اولیه بازنگشته است. این مسئله بهانه‌ای است تا از وضعیت کشاورزی و مخاطرات آن پرسیده شود. فاطمه پاسبان مطالعه میدانی خود را از سیل لرستان بیان می‌کند. آن را بخوانید.

لرستان

خرمدندی می‌توان دوباره زیرساخت‌های فیزیکی را ساخت اما تقویت و ساخت سرمایه اجتماعی و ایجاد امید و نشاط هزینه بر و زمان‌بر است آن هم اگر درست مدیریت شود. در کنار آن، شرح وقوع حادثه از زبان مردم در گیر سیل در لرستان نشان می‌دهد که مدیریت بحران در کشور هنوز با ضعف‌ها و کمبودهای زیادی مواجه است. یکی از موضوعاتی که از اهمیت ویژه برخوردار است، مدیریت پیشگیری از بلایای طبیعی است. مدیریت هوشمند پیشگیری بلایای طبیعی انتخاب نیست، بلکه ضرورت اجتناب‌ناپذیری است به آن دلیل که افزایش رویدادهای طبیعی نه تنها قابل کنترل نیست بلکه به دلیل تغییر اقلیم و به صورت معنی‌دار در چند دهه اخیر در حال افزایش بوده است و آینده نیز وضعیت وخیم‌تری پیدا می‌کند. تعداد وقایع حاصل از تغییر اقلیم از صد مورد در یک دهه قبل به ۲۳۰ مورد در دهه اخیر افزایش یافته است.

در حال حاضر سیل خسارات زیادی به همراه خود داشته و ضروری است بر اساس برنامه زمان‌بندی شده و مناسب، خسارت‌های وارد شده در فضای حکمرانی خوب مدیریت و جبران شود. شغل اکثریت مردم پلدختر و معمولان کشاورزی است و بیش از ۹۰ درصد از موتور تلمبه‌ها و ایستگاه‌های پمپاژ مسیر رودخانه محو شده و مزارع و باغ‌ها و زمین‌های آبی آن‌ها نیز تخریب شدند. برای بیشتر کشاورزان سیل زده زمینی باقی‌مانده و اراضی یا به‌طور کامل تخریب شدند و یا قابلیت کشت را از دست دادند و اکنون مردم درآمدی ندارند. رفتار خردمندانه در این برهه زمانی برای مناطق سیل‌زده کمک به احیای کسب و کارهای کشاورزی موجود است.

بر اساس تقسیمات کشوری، استان لرستان در سال ۱۳۹۶ دارای ۱۱ شهرستان، ۳۱ بخش، ۲۵ شهر و ۸۷ دهستان بوده و مرکز آن شهر خرم‌آباد است. مساحت این استان ۲۸۳۰۸ کیلومتر است که در حدود ۱/۷ درصد مساحت کشور را داراست. همچنین بر اساس اطلاعات سال ۱۳۹۶ استان لرستان دارای ۳۴۱۵ آبادی است که از این تعداد ۲۹۸۵ آبادی دارای سکنه (۸۷/۴ درصد) و ۴۳۰ آبادی بدون سکنه (۱۲/۶) هستند (سالنامه آماری استان لرستان، سال ۱۳۹۶).

بر اساس سرشماری نفوس و مسکن سال ۱۳۹۵ جمعیت استان لرستان در حدود ۱۷۶۰ هزار نفر بوده که ۵۰۹ خانوار را تشکیل داده‌اند. از این جمعیت در حدود ۶۴/۵ درصد شهری و ۳۵/۵ درصد روستایی است. استان لرستان در حدود ۲/۲ درصد جمعیت کشور را به خود اختصاص داده و در رتبه ۱۶ کشوری از منظر جمعیتی قرار دارد. بیشترین سهم جمعیت مربوط به شهرستان خرم‌آباد ۵۰۶ هزار نفر جمعیت است که در حدود ۲۸/۸ درصد جمعیت استان را به خود

استان لرستان یکی از استان‌های درگیر با سیل سال ۱۳۹۸ است؛ مشاهدات میدانی از مناطق سیل‌زده حاکی از آن است که سیل خسارت زیادی به جاده‌ها و زیرساخت‌های حمل و نقل، مسکن و وسایل خانه، واحدهای تولیدی و کشاورزی (خصوصاً گل‌گرفتنی مزارع و باغات و تلف شدن دام‌ها) و ابزار و تجهیزات تولیدی وارد کرده است. برآوردهای اولیه که به نظر نمی‌رسد برآورد کامل و جامع از خسارت‌های مالی و غیرمالی مستقیم و غیرمستقیم سیل لرستان باشد، حاکی از آن است که بیش از ۲ میلیون و ۱۰۰ هزار تومان سهم هر لرستانی از سیل اخیر است. برآوردهای اولیه حاکی از ۳۷۰۰ میلیارد تومان خسارت سیل به این استان بوده است که بیشترین آسیب‌ها به بخش کشاورزی، راه و صنعت است (ایرنا). مطابق گفته نماینده رئیس سازمان جهاد کشاورزی در شهرستان پلدختر، ۶۰ درصد این خسارت‌ها در شهرستان پلدختر اتفاق افتاده است. سیلاب ششم و دوازدهم فروردین‌ماه سال ۹۸، علاوه بر ضرر و زیان فراوان که به زیرساخت‌های شهری و روستایی پلدختر، اماکن تجاری، مسکونی و خودروهای مردم وارد کرده هزینه زیادی به اقتصاد کشاورزی این شهرستان وارد نموده است. در کنار خسارت‌های مادی، خسارت‌های روحی و روانی مردم به وضوح قابل مشاهده است، مردمی که اندوخته سال‌ها کار و تلاش خود را از دست داده و در فضای ناچاری به سر می‌برند. افسردگی و ناامیدی و کاهش سرمایه اجتماعی به مراتب مخرب‌تر از هزینه‌های مادی سیل برای توسعه‌یافتگی است. با درایت و



فاطمه پاسبان

عضو هیئت علمی موسسه پژوهش‌های برنامه‌ریزی و اقتصاد کشاورزی

چرا باید خواند:

اگر بخش کشاورزی را

در شرایط تحریم یکی

از راه‌های خوداتکایی

می‌بینید، خواندن

این بخش و آنچه

سیل امسال بر سر

کشاورزی آورد، به

شما توصیه می‌شود.

نکته‌هایی که باید بدانید

- ▲ نقش مردم و سازمان‌های غیردولتی به منظور هدایت و راهبری کمک‌های مالی و غیرمالی جمع‌آوری شده به سمت حفظ کسب و کارهای موجود روستایی و ایجاد کسب و کارهای جدید برای درآمدزایی و ایجاد شغل، راهکار مناسب برای عبور از این بحران و دستیابی به شاخص‌های توسعه پایدار است.
- ▲ طبق اطلاعات مرکز آمار نرخ بیکاری در استان لرستان در پاییز سال ۱۳۹۷ در حدود ۱۲/۸ درصد بوده که از میانگین کشوری - حدود ۱۱/۷ درصد - بیشتر است.
- ▲ استان لرستان در بخش کشاورزی از جایگاه مهمی در کشور برخوردار است. در بحث تولید غذا در کشور استان دارای سهم و رتبه بالایی است، از این‌رو برای بازگشت شرایط عادی تولید در مناطق سیل‌زده استان لرستان توجه ویژه‌ای را طلب می‌کند.
- ▲ شرح وقوع حادثه از زبان مردم در گیر سیل در لرستان نشان می‌دهد که مدیریت بحران در کشور هنوز با ضعف‌ها و کمبودهای زیادی مواجه است. یکی از موضوعاتی که از اهمیت ویژه برخوردار است، مدیریت پیشگیری از بلایای طبیعی است. مدیریت هوشمند پیشگیری بلایای طبیعی انتخاب نیست، بلکه ضرورت اجتناب‌ناپذیری است.

نتایج مطالعه فائو در سال ۲۰۱۶، نشان می‌دهد که آسیب و زیان‌های اقتصادی سالانه از بلایای مربوط به تغییرات آب‌وهوایی (سیل، طوفان، خشکسالی) در جهان طی دوره ۱۹۸۰ تا ۱۹۹۰ در حدود ۱۴ میلیارد دلار بوده که در دوره ۲۰۰۴ تا ۲۰۱۴ در حدود ۱۰۰ میلیارد دلار شده یعنی در حدود ۷ برابر شده است.

جدول ۱: تعداد بهره‌برداری و مساحت زمین بهره‌برداری‌های با زمین بر حسب وسعت اراضی کشاورزی: آبان ۱۳۹۳ (واحد: درصد)				
وسعت اراضی کشاورزی	اراضی زراعی		باغ و قلمستان	
	مساحت	تعداد بهره‌برداری	مساحت	تعداد بهره‌برداری
جمع کمتر از ۱ هکتار	۰/۵	۶/۶	۴/۶	۱۵/۳
جمع ۱ تا کمتر از ۵ هکتار	۱۸/۰	۴۹/۱	۲۸/۷	۴۰/۴
جمع ۵ تا کمتر از ۲۰ هکتار	۵۰/۲	۳۷/۹	۴۹/۲	۳۷/۷
جمع ۲۰ تا کمتر از ۵۰ هکتار	۲۳/۹	۵/۹	۱۲/۳	۵/۸

ماخذ: سالنامه آماری استان لرستان، ۱۳۹۶

کوچک‌مقیاس نه تنها ضروری بلکه حیاتی است. از طرف دیگر عدم توجه به مزارع کوچک‌مقیاس و ارتقای بهره‌وری و سبد درآمدی آنان، این بخش از جمعیت هر کشوری را در بدترین شرایط اقتصادی با کمترین درآمد و بسیار آسیب‌پذیر قرار داده و رفاه اقتصادی آنان را به حداقل می‌رساند. این گروه به دلیل درآمد پایین امکان پس‌انداز و سرمایه‌گذاری نداشته و حتی امکان دریافت وام را هم ندارند و هر روز تولید، درآمد و زندگی‌شان در معرض خطر بیشتر قرار می‌گیرد. مزارع کوچک‌مقیاس دارای ویژگی‌ها و خصوصیات مختلفی است که مهم‌ترین آنها عبارتند از: تولید کم به دلیل کوچک‌بودن مقیاس و در نتیجه پایین‌بودن درآمد کشاورز، توجه کمتر به تولید بازارمحور، آسیب‌پذیری بیشتر در مقابل مخاطرات و در زنجیره ارزش، عموماً اعضای خانواده نیروی کار هستند، عموماً به‌عنوان بخش غیررسمی اقتصاد مطرح می‌شوند (به دلیل نبود حمایت‌های اجتماعی مثل بیمه و بازنشستگی و تأمین اجتماعی) و مقیاس اقتصادی ندارند. در هر کشوری براساس شناخت دقیق و عمیق علمی و کارشناسی از وضعیت موجود مزارع کوچک‌مقیاس از همه ابعاد فنی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و احصای چالش‌های موجود، درصد برنامه‌ریزی در جهت کاهش مشکلات به‌صورت سیستمی هستند. یکی از مهم‌ترین مخاطراتی که کشاورزان کوچک‌مقیاس را تهدید می‌کند بلایای طبیعی همانند سیل است. از دست دادن زمین و باغ و توانایی مالی پایین برای احیای زمین چرخه فقر را برای این گروه تشدید می‌کند و از این رو ضرورت دارد راهکارهای مناسب توسط دولت و بخش غیردولتی برای احیای زمین و برگشت مجدد تولید تدوین و عملیاتی شود. در کنار آن در کوتاه‌مدت برای بهره‌برداران متوسط و بزرگ به دلیل حجم بالای خساراتی که به تجهیزات، تاسیسات، ابزار، فناوری و زمین وارد

اختصاص داده است. بعد خاتوار استان لرستان در سال ۱۳۹۵ در حدود ۳/۵ و برای مناطق روستایی ۳/۶ نفر است. بعد خاتوار بالا باعث می‌شود که درآمد خاتوار برای تعداد بیشتری از افراد تخصیص داده شود که در صورت پایین بودن درآمد، گذران زندگی با مشکل مواجه شده و از طرف دیگر امکان پس‌انداز و در نهایت سرمایه‌گذاری را برای خاتوار کاهش می‌دهد.

اطلاعات حساب‌های ارزش افزوده بخش‌های مختلف اقتصادی استان لرستان حاکی از آن است که در سال ۱۳۹۴ از مجموع ارزش افزوده استان یعنی ۱۴۴ هزار میلیارد ریال در حدود ۶۳ درصد سهم فعالیت‌های بخش خدمات، ۲۰/۶ درصد سهم فعالیت‌های بخش کشاورزی و ۱۶/۴ درصد سهم فعالیت‌های بخش صنعت است (مرکز آمار ایران، حساب‌های منطقه‌ای). ملاحظه می‌شود که بخش کشاورزی یکی از فعالیت‌های مهم استان در راستای ایجاد ارزش افزوده است و حفاظت، پایداری و توسعه کسب و کارهای بخش کشاورزی می‌تواند برای استان ایجاد ارزش و درآمد کند.

از طرف دیگر وضعیت موجود بخش کشاورزی استان لرستان حاکی از آن است که عمدتاً بهره‌برداری‌های کشاورزی کوچک‌مقیاس (کمتر از ۵ هکتار) هستند به طوری که از ۱۱۶۹۴۴ تعداد بهره‌بردار زراعی با زمین در حدود ۵۵/۶ درصد بهره‌برداران در گروه کمتر از ۵ هکتار قرار دارند و این گروه در حدود ۱۸/۵ درصد اراضی زراعی را به خود اختصاص داده‌اند. همچنین از ۲۸۴۳۸ تعداد بهره‌بردار باغ و قلمستان با زمین در حدود ۵۵/۷ درصد بهره‌برداران در گروه کمتر از ۵ هکتار قرار داشته و این گروه در حدود ۳۳/۳ درصد اراضی باغ و قلمستان را به خود اختصاص داده‌اند. ارقام نشان می‌دهد اراضی زراعی و باغی کوچک‌مقیاس بوده و بهره‌برداری‌های کشاورزی در مقیاس کوچک که از نظر تعداد بهره‌بردار زیاد (بیش از ۵۵ درصد) اما از نظر اراضی در اختیار، سهم پایینی متعلق به آنان بوده است. کوچکی اراضی بهره‌برداری‌های کشاورزی یکی از واقعیت‌هایی است که برای توسعه پایدار بخش کشاورزی لازم است به آن توجه شود.

به طور کلی می‌توان گفت کشاورزی استان لرستان همانند کشور با کشاورزان خرده‌پا عجین است. براساس تجربیات جهانی خرده‌مالکی عمومیت داشته و این خصوصیت کشاورزی نمی‌تواند مانعی برای توسعه پایدار بخش کشاورزی باشد. فائو برآورد کرده است مزارع کوچک‌مقیاس عمده تولید و عرضه مواد غذایی را در جهان بر عهده دارند. به‌عبارتی دیگر مزارع کوچک نقش اساسی در تولید مواد غذایی جهان داشته و حدود ۷۰ درصد مواد غذایی جهان را کشت می‌کنند. بنابراین از جنبه تولید و تأمین مواد غذایی جامعه توجه به کشاورزان

استان لرستان
در حدود ۲/۲
درصد جمعیت
کشور را به خود
اختصاص داده
و در رتبه ۱۶
کشوری از منظر
جمعیتی قرار دارد

جدول ۲: جایگاه تولید کشاورزی استان لرستان در کشور: سال زراعی ۹۶-۱۳۹۵			
میزان تولید محصول	سهم از تولید کشور - رتبه	محصول	سهم از تولید کشور - رتبه
حبوبات: ۱۰۸ هزار تن	۱۵/۵ درصد سهم - رتبه اول	محصولات صنعتی: ۴۲۹ هزار تن	۲/۶ درصد سهم - رتبه هفتم
غلات: ۵۹۹ هزار تن	۳ درصد سهم - رتبه دوازدهم	سبزیجات: ۵۳۴ هزار تن	۲/۱ درصد سهم - رتبه سیزدهم
محصولات جالبیزی: ۲۴۹ هزار تن	۳/۱ درصد سهم - رتبه هشتم	نباتات علوفه‌ای: ۲۲۸ هزار تن	۱/۱ درصد سهم - رتبه بیستم و سوم
محصولات باغبانی: ۲۵۴ هزار تن	۱/۲ درصد سهم - رتبه بیست و پنجم	انجیر: ۲۴ هزار تن	۲۶/۷ درصد سهم
انگور: ۴۴ هزار تن	۱/۴ درصد سهم	گوشت قرمز: ۲۸/۲ هزار تن	۲/۴ درصد سهم
شیر: ۲۳۵/۴ هزار تن	۲/۳ درصد سهم	گوشت مرغ: ۶۵/۷ هزار تن	۳ درصد سهم
تخم‌مرغ: ۶/۸ هزار تن	۰/۸ درصد سهم	عسل: ۱/۷ هزار تن	۲ درصد سهم

ماخذ: وزارت جهاد کشاورزی، آمارنامه کشاورزی سال ۹۶-۱۳۹۵، جلد یک تا سه.

شده برای بازسازی چرخه تولید نیاز به منابع مالی است که عملیاتی کردن حکمرانی خوب دوچندان اهمیت می‌یابد.

توجه به این نکته ضرورت دارد که استان لرستان در بخش کشاورزی از جایگاه مهمی در کشور برخوردار است. همان‌طور که اطلاعات جدول شماره (۲) نشان می‌دهد در بحث تولید غذا در کشور استان دارای سهم و رتبه بالایی است، از این رو بازگشت شرایط عادی تولید در مناطق سیل‌زده استان لرستان توجه ویژه‌ای را طلب می‌کند. به عبارتی گرچه بازگشت به حالت عادی زندگی، معاش و تولید هموطنان سیل‌زده وظیفه ملی و مسئولیت اجتماعی دولت، حکومت و مردم (بخش خصوصی، تشکلات، سازمان‌ها و نهادهای غیردولتی) است در کنار آن برای تامین امنیت غذایی و ملی ضرورت دارد به این تهدید توجه و آن را به فرصت تبدیل کرد.

توجه به درآمد خانوار روستایی در کنار کوچک‌مقیاس بودن تولید بخش کشاورزی لرستان، اهمیت توجه ویژه به کشاورزان سیل‌زده را دوچندان می‌سازد. بر اساس اطلاعات هزینه و درآمد خانوار روستایی استان لرستان که توسط مرکز آمار منتشر شده است، میانگین درآمد خانوار روستایی استان لرستان در سال ۱۳۹۶ در حدود ۱۹۳ میلیون ریال بوده که نسبت به سال قبل در حدود ۱۴ درصد افزایش داشته است که کمتر از نرخ افزایش هزینه‌ها (۱۴/۸ درصد) بوده است. در حدود ۲۹/۴ درصد درآمد خانوار روستایی از محل مشاغل آزاد (کشاورزی ۱۹/۶ درصد) و غیرکشاورزی (۹/۸ درصد)، ۲۴/۱ درصد از محل حقوق‌گیری و ۴۶/۵ درصد از درآمدهای متفرقه (شامل حقوق بازنشستگی، اجاره مسکن شخصی و سایر درآمدها نظیر یارانه، کمک هزینه تحصیلی و...) حاصل شده است. ملاحظه می‌شود که درآمدهای متفرقه سهم بیشتری در سبد درآمدی خانوار روستایی خصوصاً یارانه‌ها دارند. به عبارتی دیگر درآمد خانوار روستایی به درآمدهای متفرقه وابستگی زیادی دارد که برخی از آنها همانند یارانه و کمک پایدار نبوده و ممکن است در طول زمان تغییر یابد. سهم بالای درآمدهای متفرقه احتمال ناپایداری و خطر کاهش درآمد خانوار را افزایش می‌دهد. همچنین نسبت هزینه به درآمد خانوار روستایی استان لرستان نشان می‌دهد که در حدود ۸۵ درصد درآمد خانوار صرف هزینه‌های مختلف خوراکی و غیرخوراکی شده و تنها ۱۵ درصد (یعنی دو میلیون و نهصد هزار تومان در سال) از درآمد خانوار برای تولید و فعالیت‌های دیگر (که در سبد هزینه‌ای خانوار نیامده است) باقی می‌ماند. این رقم اگر هم پس‌انداز شود نمی‌تواند تامین مالی کسب و کار روستایی را بنماید و نیاز به تامین مالی از منابع دیگر وجود دارد. این نکته نیز قابل توجه است که آمار ارائه‌شده، میانگین یک خانوار روستایی با بعد خانوار ۳/۵ نفر است و برخی خانوارها امکان دارد بیش از درآمد خود، هزینه داشته باشند. میانگین درآمد سالانه خانوار روستایی استان لرستان برابر با ۱۹۳۰۸۶ هزار ریال بوده که در حدود ۴/۳ درصد کمتر از میانگین کشوری (میانگین درآمد سالانه خانوار روستایی کشور: ۲۰۱۸۴۲ هزار ریال) است.

اطلاعات آماری و واقعیت‌های موجود نشان می‌دهد که استان لرستان از نظر بیکاری و درآمد در وضعیت مناسب با توجه به میانگین کشوری نیست یعنی هم بیکاری بالا دارد و هم سطح درآمدی پایین. بنابراین انتظار داشتن پس‌انداز و یا ثروت برای بخشی از مردم این جامعه که بدون شغل یا در سطح پایین درآمدی هستند، قابل تصور نیست و این ضعف اقتصادی خانوارها در شرایط بحرانی سیل، مشکلات مضاعفی را برای جبران خسارت‌ها به دنبال می‌آورد. طبق اطلاعات مرکز آمار نرخ بیکاری در استان لرستان در پاییز سال ۱۳۹۷ در حدود

۱۲/۸ درصد بوده که از میانگین کشوری - حدود ۱۱/۷ درصد- بیشتر است.

با توجه به سطح درآمدی خانوار، تامین هزینه خسارات وارده به مسکن و وسایل خانه و زندگی از یک طرف با توجه به تورم موجود بسیار سخت و دشوار است و از طرف دیگر دریافت وام و پرداخت آن برای خانوار مشکل‌آفرین است به خصوص که منابع درآمدی در بخش کشاورزی و روستایی با خسارات زیادی مواجه شده است و درآمدزایی را به شدت آسیب‌پذیر کرده است. همچنین اگر بدهی خانوار (قرض و وام) را به این موارد اضافه کنیم، فضای مبهمی برای ادامه زندگی، کار و درآمد برای هموطنان سیل‌زده وجود دارد.

ادامه این شرایط در بلندمدت خانوارهایی بدهکار و بدون قدرت مالی برای حفظ، ایجاد یا توسعه کسب و کار خود به همراه دارد و به طور یقین بدون پس‌انداز و سرمایه‌گذاری، اقتصاد منطقه را با بحران مواجه خواهد ساخت. توانایی ناکافی برای پرداخت بدهی و قرض، توانایی ناکافی در سرمایه‌گذاری و تامین سرمایه در گردش کسب و کار، نداشتن قدرت مالی کافی برای مشارکت در طرح‌های توسعه روستایی توسط مردم فقر و گرسنگی، مهاجرت ناخواسته، بی‌اعتمادی، افسردگی، ناامیدی، افزایش هزینه‌های بیماری و ناهنجاری‌های اجتماعی را به دنبال خواهد داشت. از طرف دیگر اقتصاد منطقه لرستان به دلیل ضعف درآمدی خانوارها و مشکل در بازپرداخت بدهی بانکی، کاهش پس‌اندازها و سپرده‌گذاری‌های بانکی، تامین مالی طرح‌های توسعه پایدار را با مشکل روبه‌رو خواهد ساخت. در این شرایط انگیزه برای ورود سرمایه به منطقه توسط سرمایه‌گذاران به دلیل آسیب‌های وارده به زیرساخت‌های اقتصادی و اجتماعی و امید و انگیزه مردم کاهش می‌یابد و خود روند بازسازی، تولید، خلق ثروت و ارزش و توسعه پایدار را متوقف می‌سازد. همه این عوامل خود زمینه مساعد برای هر بحران مخرب‌تری را فراهم می‌سازد.

چه باید کرد؟

تلاش مدبرانه و فعالانه برای جذب کمک‌های سازمان‌ها و پنگاه‌های اقتصادی بین‌المللی برای مشارکت در بازسازی و سرمایه‌گذاری، مشارکت فعال خیریه‌ها و نهادهای مردمی در ایجاد بسترهای مناسب برای درآمدزایی و اشتغال‌زایی، اعطای مشوق‌های لازم جهت جذب سرمایه و سرمایه‌گذاری در منطقه، به‌کارگیری سیاست‌های مناسب پولی، مالی و حمایتی شاید در وهله اول مناسب باشد، اما بازسازی و توسعه استان بر اساس شاخص‌های توسعه پایدار نیازمند راهبرد و تعیین مسیر راه است که ضرورت دارد کارشناسان و محققان ملی به همراه کارشناسان و محققان استانی با توجه به گرایش‌های مختلف علمی اعم از فنی، اقتصادی، اجتماعی، مدیریتی و توسعه‌ای در کنار هم کارآمدترین راهبرد را انتخاب، تدوین و در قدم بعدی مسئولین، مقدمات اجرایی کردن آن را فراهم سازند.

رها کردن مردم با وعده پنج یا ده میلیون کمک بلاعوض و یا پرداخت وام مسکن برای بازسازی و ساخت مسکن، نه عقالی است نه بر اساس توسعه عدالت‌محور. در این میان نقش مردم و سازمان‌های غیردولتی به منظور هدایت و راهبری کمک‌های مالی و غیرمالی جمع‌آوری‌شده به سمت حفظ کسب و کارهای موجود روستایی و ایجاد کسب و کارهای جدید برای درآمدزایی و ایجاد شغل، راهکار مناسب برای عبور از این بحران و دستیابی به شاخص‌های توسعه پایدار است. ■

مزارع
کوچک‌مقیاس
دارای خصوصیات
مختلفی است
که مهم‌ترین
آنها عبارت‌اند
از: تولید کم به
دلیل کوچک بودن
مقیاس و در
نتیجه پایین بودن
درآمد کشاورز،
توجه کمتر به
تولید بازارمحور،
آسیب‌پذیری
بیشتر در مقابل
مخاطرات و در
زنجیره ارزش،
عموماً اعضای
خانواده نیروی
کار هستند، عموماً
به‌عنوان بخش
غیررسمی اقتصاد
مطرح می‌شوند و
مقیاس اقتصادی
ندارند

برای حکمرانی آب در یک کشور سطوح مختلفی مانند، سطح ملی، سطح حوضه آبریز یا آبخوان، سطح ایالتی یا استانی یا سطح محلی را می توان قائل بود. تمرکززدایی و مدیریت در پایین ترین سطح ممکن یکی از اقدامات مهم برای افزایش ظرفیت حکمرانی برای پیاده سازی تصمیمات و اجرای مقررات به حساب می آید.

گفت و گوی ناتمام سیل

سیل و مدیریت آب در صدر توجه

وقوع سیل ۱۳۹۸ موضوع مدیریت و کنترل سیل را به عنوان یکی از مسائل مدیریت آب در مرکز توجه قرار داد. اینکه چه استراتژی ای می تواند حفظ شود و شامل سیل و خشک سالی بشود تا جامعه خود را با شرایط و مقتضیات نوسانات بیشتر در بارش ها تطبیق دهد؟ نقاط اشتراک و افتراق در انتخاب استراتژی سازی در این دو شرایط متفاوت بارشی که کشور تجربه کرده است، چیست؟ پاسخ این پرسش ها را بخوانید.



انوش نوری اسفندیاری

پژوهشگر حوزه آب

چرا باید خواند:

چگونه می توان به بحران های ناشی از کمبود آب و سیل غلبه کرد؟ چگونه می توان به راه حلی دست یافت؟ در این مقاله گفت و گو درباره سیل پیش نهاده شده است. آن را بخوانید.

کار مجلس در سال جدید، نمایندگان هم آماده شدند تا در کنار دستگاه های اجرایی و دانشگاه ها و مراکز علمی و پژوهشی، به این موضوع بپردازند. رئیس جمهوری در تاریخ ۲۷ فروردین ماه در حکمی به محمود نیلی احمدآبادی رئیس دانشگاه تهران مأموریت داد تا ریاست «هیأت ویژه گزارش ملی سیلاب ها» با عضویت شخصیت های علمی مستقل و خبره در تخصص های مرتبط را به عهده گرفته و ظرف شش ماه «گزارش ملی» این رخداد را ارائه کند. به این ترتیب مهلتی پدید آمد تا در آینده نزدیک گفت و گوهای ملی در این زمینه بر مبنای مستقل و سنجیده تری ادامه یابد، با این انتظار که شدت خسارت ها مانع فراموشی و فروکش کردن سیل اظهارات و نقدها خواهد بود. یعنی قرار است مدیریت سیل همچنان در معرض توجه و داوری عموم باقی بماند.

زمان پاسخ به سؤالات اصلی

در کشور ایران تاکنون فعالیت های مختلف پیشگیری و کاهش خسارات سیلاب چه در زمینه سازه ای و چه غیر سازه ای صورت پذیرفته است لیکن آنچه در این خصوص مشهود است، پراکنده بودن این فعالیت ها و انجام طرح های مطالعاتی و اجرایی توسط دستگاه های مختلف دولتی و نیمه دولتی در بخش هایی خاص از مبحث و عمدتاً بدون هماهنگی باهم است. از طرفی با توجه به فرابخشی بودن موضوع سیلاب و درگیری

نکته هایی که باید بدانید

- از دیدگاه حکمرانی خوب و اثربخش، مشارکت پاسخ واقعی به نیاز اصلاح حکمرانی از نظر حضور مؤثر کنشگران دیگر (به جز حکومت) در صحنه است. کنشگرانی که با حضور فعال و سازنده آن ها در صحنه عمل، از طریق باز تعریف نقش ها و توزیع مجدد حوزه های اقتدار و مسئولیت ها و چگونگی ارتباط میان آن ها، کاستی های اقتدار نظام حکمرانی برطرف می شود.
- به نظر می رسد زیرساخت های آبی کشور توان هدایت این حجم از بارندگی و آب را نداشته است. اما ممکن است برخی قصورها و حتی تقصیرها و نیز برخی بی برنامگی ها و بی توجهی ها نیز این مسئله را تشدید کرده باشد.
- توسعه بیمه در کشور موجب افزایش کیفیت ساخت و سازها و کاهش خسارات نیز خواهد شد، ضمن اینکه این توسعه باعث می شود تا هزینه هایی که بابت مقابله و خسارت حوادث در کشور پرداخت می شود، صرف پیشگیری آن ها شود، یعنی ساخت و نظارت و با استفاده درست از امکانات و منابع، تا خسارات ناشی از حوادث در حد چشمگیری کاهش یابد.
- اگر در سازگاری با کم آبی تغییر برنامه توسعه کشور متناسب با ظرفیت های پایدار منابع طبیعی باید مورد توجه باشد، در سازگاری با سیل، مکان یابی صحیح مراکز جمعیتی و اقتصادی و حفاظت از آن ها و سازوکار جبران خسارت ها، رعایت ضوابط مهندسی حفظ حریم رودخانه ها و آب راه ها در اولویت قرار می گیرد.

وقوع بارش های مداوم و متفاوت در ماه فروردین و پیامدهای آن، یکی دیگر از مسائل مهم مدیریت آب را در صدر موضوعات مهم ملی قرار داد: «مدیریت و کنترل سیل». در آستانه سال نو، هنگامی که جامعه طبق معمول با تمام وجود برای برگزاری آیین های نوروزی آماده می شد، عرصه های وسیعی از ایران و کشورهای هم جوار با سامانه های بارشی و سیلاب های شدیدی روبه رو شده است. شروع این دوره طولانی، با طغیان رود «تجن» ساری و سیلاب شهر جویبار بود که به تدریج بر دیگر مناطق مازندران و بخش های شمالی استان گلستان سرایت کرد. در استان لرستان در مناطق نورآباد، معمولان و پل دختر به اوج رسیده سپس در خوزستان و ایلام و شرق کشور تداوم پیدا کرد.

براساس گزارش اخیر مرکز پژوهش های مجلس، برآورد وقوع سیلاب گسترده در نوروز ۹۸، دست کم ۲۸ استان، ۲۷۳ شهر و ۵۱۴۸ روستا در کشور از پیامدهای وقوع سیل تحت تأثیر قرار گرفته و ۷۸ نفر جان خود را از دست دادند. البته شدت وقوع سیل و خسارت ها و ویرانی های سیل در ۵ استان (شامل استان های گلستان و مازندران، لرستان، خوزستان و فارس)، به مراتب بیش از سایر استان ها بوده است. همچنین بر این اساس برآورد اولیه خسارت سیل اخیر ۳۵ هزار میلیارد تومان بوده است که حدود ۷ برابر خسارت وارد شده بر اثر زلزله ۷/۳ ریشتری سرپل ذهاب کرمانشاه در آبان ماه سال ۹۶ است. از سوی دیگر وزارت راه و شهرسازی در گزارش اخیر خود در ارتباط با میزان خسارت وارد شده بر اثر سیل، از وارد شدن بیش از ۴ هزار میلیارد تومان خسارت تنها به زیرساخت های ارتباطی و شبکه های حمل و نقلی جاده های خبر داده بود. همچنین از آسیب به بیش از ۱۵۰ هزار واحد مسکونی به دلیل وقوع سیل خبر داده می شود که از این تعداد معادل ۱۰۰ هزار واحد مسکونی به طور کامل تخریب شده و نیازمند احداث مجدد هستند. طولانی شدن دوره درگیری با سیل موجب لغو تعطیلی بسیاری از ادارات و بسیج و کنش نیروها و امکانات کشوری و لشگری و درگیری کامل افکار عمومی در نوروز و پس از آن بوده است. در این میان گفت و گوها و چاره جویی جمعی و گروهی شدت گرفت و داغ شد و جریان های مختلفی برای پایش وضعیت، اطلاع رسانی، بررسی اطلاعات و آموزش، بسیج و جمع آوری کمک ها، به طور رسمی و غیررسمی، یک تجربه همگانی را رقم زد. موضع گیری وزیر نیرو و پس از آن رئیس جمهور درباره کارکرد سدها در تسکین سیل و مطالبه احداث سدهای جدید در این بزنگاه دوباره به جو مخالفت ها در این فقره - به همان شیوه قدیم - دامن زد.

پس از تعطیلات، دانشگاه ها نیز فعالیت خود را در این زمینه آغاز کردند. با شروع

جمعیت در مناطق سیل خیز، تغییرات آب‌وهوایی، الگوهای توسعه و سیاست‌های محلی برای مدیریت سیل است. شرایط اقلیمی و جغرافیایی ایران نیز به گونه‌ای است که هر ساله شاهد رخداد پدیده سیلاب همراه با خسارات فراوان آن هستیم. رخداد سیلاب در ایران مختص به منطقه خاصی نبوده و تمام کشور از این پدیده متاثر است. مدیریت منابع آب در هر کشور وظایف گوناگون و متنوعی دارد که حتی قرار دادن اقدامات هر قلم از آن‌ها در یک تشکیلات مقدور نیست. مهار و دفع آب مازاد از اقلام بارزی است که در همه کشورها به سازمان و تشکیلات متعددی مربوط است. اساس فعالیت‌ها و مداخلات برای کاهش خطرات و آسیب‌های سیل تقویم خسارت‌ها و صدمه‌ها و در حالت پیشگیرانه بررسی احتمال وقوع آن‌ها، قرار دارد. اگر اقدامات قبل از وقوع باشد، جنبه هشدار و برنامه‌ریزی و مدیریت ریسک دارد. اما اگر در حین وقوع و غافلگیرانه باشد، بیشتر جنبه مدیریت بحران پیدا می‌کند. از نظر مدیریت بحران، سیل با سوانح طبیعی دیگری چون زلزله و آتش‌فشان در یک گروه قرار می‌گیرد. مدیریت سیل در حوزه مدیریت آب در قلمرو مدیریت ریسک و خطرات طبقه‌بندی می‌شود، مانند مدیریت خشک‌سالی.

برای پیشگیری و کاهش خسارات سیل، که مرحله تکامل یافته‌تری نسبت به مدیریت بحران است، طرح‌ها و مداخلات در قالب برنامه جامع ملی را می‌توان به دو قسمت عمده سازه‌ای و غیر سازه‌ای تقسیم کرد. اقدامات سازه‌ای عمدتاً با اجرای پروژه‌هایی نظیر سدسازی، احداث دایک و خاک‌ریزها، ساماندهی رودخانه و انحراف مسیر رودخانه برای عدم یا کاهش بروز خسارت است. اقدامات غیر سازه‌ای شامل مدیریت حوضه‌های آبخیز، پهنه‌بندی سیلاب‌دشت و اعمال مقررات خاص کاربری این اراضی، ایجاد سیستم‌های هشدار سیلاب و اطلاع‌رسانی رخداد سیلاب پیش از وقوع و تهیه نظام‌نامه‌های عملیاتی مدیریت بحران سیلاب، با دور کردن مردم از سیلاب (برعکس روش اول) ضمن اجازه گذر سیلاب از مناطق است. به این ترتیب دیدمان از بحث مهار و مقاومت در برابر سیل به بحث زندگی با سیل و افزایش تاب‌آوری تغییر جهت داده است. در نتیجه به‌منظور رسیدن به نتایج مطلوب لازم است تلفیقی از این دو روش در مناطق مختلف برنامه‌ریزی و اعمال شود. یعنی می‌بایست با تهیه سناریوهای مختلف سازه‌ای و غیر سازه‌ای، آن‌ها را با معیارهای سازگاری، کارایی، اثربخشی و توانمندی سنجید و بعد از آن نظر داد که کدام سناریو - بر اساس مستندات مشخص - می‌تواند بهترین پاسخ را به کاهش ریسک سیلاب بدهد. بنابراین نمی‌توان بدون مطالعه و بررسی کافی و بر اساس دیدگاه‌های فردی یا بخشی و یا جناحی نسبت به این موضوع مهم تصمیم‌گیری کرد و منابع ملی را به بیراهه برد.

آنچه در دهه‌های اخیر در سطح دنیا در زمینه روش‌های کاهش خسارات سیل و شیوه برخورد با رخداد سیلاب مشاهده می‌شود رویکرد «مدیریت سیلاب» به‌جای صرف «مهار سیلاب» است. در استفاده از روش‌های کنترل و مهار سیلاب روش‌های سازه‌ای مورد تأکید است اما در مدیریت سیلاب روش‌های غیر سازه‌ای نظیر سیستم‌های هشدار سیل، پهنه‌بندی سیلاب و بیمه سیل، نیز به‌عنوان جزء مهم دیگر مدیریت سیلاب مطرح است. دو رویکرد تکمیلی «همزیستی با سیلاب» و «مدیریت به‌هم‌پیوسته سیلاب» نیز به این مجموعه اضافه شده‌اند. در اولی ضمن توسعه روش‌های غیر سازه‌ای آموزش‌های لازم به مردم جهت درک زندگی با سیلاب به گونه‌ای که کمترین خسارات به آن‌ها وارد شود، داده می‌شود. در دومی توسعه به‌هم‌پیوسته اراضی و منابع آب در حوضه آبریز و تمامی مؤلفه‌های تأثیرگذار بر سیلاب از جمله فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی، الگوهای استفاده از اراضی و موارد فنی و مشارکت ذی‌نفعان در نظر گرفته می‌شود.

سؤالات مرتبط با امنیت آبی (مدیریت توأمان سیل و خشک‌سالی)

در پی وقوع خشک‌سالی‌های مکرر در دهه‌های گذشته، ناسازگاری برنامه‌های توسعه با امکانات منابع آبی کشور تا حدودی در کانون توجه قرار گرفت. البته واکنش‌ها به‌هیچ‌وجه پاسخ‌گوی مشکلات نبوده و هنوز گام‌های جدی برداشته نشده است. با این‌همه مهم‌ترین و اصلی‌ترین سؤال این است که آیا استراتژی سازگاری باید کنار گذاشته تا همین حداقل‌هایی که پذیرفته شده بود فراموش شود؟ یا باید این استراتژی (سازگاری) حفظ و شامل سیل و خشک‌سالی (هر دو) بشود تا جامعه خود را با شرایط و مقتضیات

هر کدام از نهادهای ملی در قسمتی از چرخه مدیریت سیلاب به هنگام بروز این رخداد نیز عدم شفاف‌سازی مسئولیت‌ها و وظایف آن‌ها و نحوه تعامل و هماهنگی آن‌ها منجر به بروز اشکالاتی در زمینه کم‌کارسایی و انجام اقدامات لازم در مرحله بحران علاوه بر مرحله پیشگیری نیز می‌شود. کم‌توجهی به برنامه‌ریزی لازم در جلب مشارکت‌های مردمی در هر سه مرحله قبل، حین و بعد از بحران سیلاب نیز از جمله عوامل ناکارآمدی اقدامات اصلاحی در راستای مدیریت سیل است. تجربه مکرر نشان داده که این همان بزرگانی است که عملکردها تاکنون با حد مطلوب، فاصله زیادی داشته است. با این‌وجود بزرگی حادثه نشان از آن دارد که چون تاکنون فرصت‌ها و زمان زیادی از دست‌رفته است، پس تعلل و تکرار اشتباهات گذشته نمی‌تواند قابل دفاع و توجیه باشد. نکته اینجاست که هرگونه سرمایه‌گذاری برای عادی کردن شرایط زندگی مناطق سیل‌زده، ناگزیر باید با نوعی دوراندیشی و آینده‌نگری در زمینه پیشگیری نیز باشد: آیا بازسازی معمولان و پل‌دختر و دیگر جاها باید در همین مکان‌ها باشد؟ آیا سبک خانه‌سازی در آق‌قلا باید بدون توجه به آموزه‌های جامعه محلی آن در گذشته باشد؟ آیا برداشت بی‌رویه مصالح از بستر رودخانه باید ادامه داشته باشد و ده‌ها سؤال از این قبیل. اما آیا این سؤال‌ها قبلاً مطرح نشده؟ اگر شده، که بسیار هم شده، چرا تاکنون پاسخ در خوری نیافته است؟ با توجه به انباشتگی مسائل گذشته و اضافه شدن مسائل جدید و آینده، تأخیر در دگرگونی رویکردها و توسعه ظرفیت‌ها از نظر اصلاح مسیر توسعه، سرمایه‌گذاری و شکل‌گیری نهادهای کارآمد، بیش از این نمی‌تواند قابل دفاع و توجیه باشد.

تجربه اخیر در مدیریت سیل مانند دفعات قبل نشان داده است که کنش‌ها و واکنش‌ها در زمان وقوع سیل برای کنترل و کاهش خسارت‌ها جانی و مالی کم‌کم جای خود را به کم‌کارسایی و رسیدگی به سیل‌زدگان برای بقا و فراتر از آن جبران خسارت‌ها و عادی‌سازی شرایط می‌دهد که ساماندهی مورد اخیر، به دلیل ابعاد وسیع آن، حتی در میان‌مدت نیز نامحتمل است. هر چند برآورد خسارت‌ها هنوز دقیق نیست و امید می‌رود در مهلت شش‌ماهه دقت بیشتری پیدا کنند، اما در کوتاه‌مدت، جامعه با همین بضاعت و امکاناتش باید به مقابله و چاره‌جویی و جبران خسارت‌ها بپردازد که بسیار ناکافی است. از این‌رو، استفاده از این فرصت برای اصلاح نگرش‌ها و توسعه ظرفیت‌ها در میان‌مدت و درازمدت اهمیت دوچندان می‌یابد. برآوردهای اولیه نشان می‌دهد برآورد وقوع سیلاب اخیر، ۱۲ میلیون نفر از جمعیت ۸۰ میلیون نفری کشور تحت تأثیر آثار و خسارت‌های زیان‌بار سیل قرار گرفته‌اند. در مجموع قصور و غفلت انسانی و عوامل انسان‌محور به‌عنوان اصلی‌ترین دلیل وقوع و تشدید خسارت‌های سیلاب ذکر شده است. در گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس همچنین دست‌کم ۱۴ عامل اصلی از مجموعه اقدامات بلندمدت پیش از بحران که می‌تواند بیشترین سهم را در تشدید بحران ایفا کند مورد تأکید قرار گرفته است.

با توجه به موارد فوق تدوین برنامه‌ای جامع جهت مدیریت سیلاب در کشور ضروری بوده و لازم است ضمن کاهش خسارات هر ساله سیل در کشور از جنبه‌های مثبت سیل حداکثر استفاده به عمل آید. نکته قابل تأمل در مدیریت سیلاب حوزه‌های آبریز کشور آن است که درباره «هماهنگی اقدامات دستگاه‌ها در مرحله پیشگیری و قبل از رخداد سیل» می‌توان گفت که هیچ ارگان خاصی وظیفه‌مند نشده و همین موضوع از خلأهای جدی در کشور محسوب می‌شود. در این میان شاید بتوان نزدیک‌ترین تشکیلات تعریف‌شده در این خصوص را کارگروه سیل و طغیان رودخانه‌ها نام برد که به دلیل عدم تعریف مناسب و جایگاه آن، تصمیم‌سازی‌های این تشکیلات ضمانت‌اجرایی نداشته و به تصمیم‌گیری‌های مؤثر در سطح کلان به نحو شایسته منجر نمی‌شود.

پیشگیری از بحران

بر اساس برآورد سازمان همکاری‌های اقتصادی و توسعه (OECD) سیل در هر سال باعث وارد آوردن بیش از ۴۰ میلیارد دلار خسارت و مرگ یکصد نفر در سطح جهان می‌شود. در حال حاضر خسارت‌های سیل یک‌سوم کل خسارت‌های سوانح طبیعی را به خود اختصاص می‌دهد. در یک برآورد دیگر پیش‌بینی می‌شود که خسارت‌ها در سال ۲۰۵۰ به یک هزار میلیارد دلار برسد. افزایش خسارت‌های سیل به خاطر افزایش

براساس گزارش اخیر مرکز پژوهش‌های مجلس، بر اثر وقوع سیلاب گسترده در نوروز ۹۸، دست‌کم ۲۸ استان، ۲۷۳ شهر و ۵۱۴۸ روستا در کشور از پیامدهای وقوع سیل تحت تأثیر قرار گرفته و ۷۸ نفر جان خود را از دست دادند

جمله از سیاست را بیان می‌کند، و نیز بخشی درباره مسئولیت آن‌هایی که سیاست‌ها را اجرا خواهند کرد. برای آنکه مدیریت آب، باصلاحت به کار خود ادامه دهد، به سیاستی نیاز دارد که اصول، کنشگران و فرایندها را مشخص سازد. سپس این عناصر می‌تواند به یک سری الزامات تصمیم‌گیری تبدیل شود که از طریق قانون آب، قابل اعمال باشد. به‌منظور هماهنگ‌سازی تخصیص‌ها و مصارف آب بالادست- پایین‌دست، و حفظ اکوسیستم‌های سالم در کل حوضه، لازم است در سطح حوضه آبریز عمل شود. در هنگام برپایی نهاد حوضه آبریز، مأموریت روشن، استراتژی بلندمدت و ساختار سازمانی روشن باید تعیین شود.

چارچوب‌ها و فرایندهای مشترک

سیل و خشک‌سالی جنبه‌های مشترکی از نظر پژوهش و برنامه‌ریزی دارند، چون هر دو به‌عنوان رخدادهای طبیعی و انسان‌ساخت محسوب می‌شوند که تحت تأثیر تغییرات آب‌وهوایی و کاربری اراضی قرار دارند. برای هر دو نیاز است تا در مقابله با این حوادث بر محافظت، آمادگی، تسکین و کاهش شدت، و مدیریت ریسک تأکید شود. حتی ممکن است هر دو به‌طور هم‌زمان یا با تقریب زمانی در یک منطقه اتفاق بیفتند. معمولاً الگوی برنامه‌ریزی برای مقابله با هر دو رخداد از چارچوب زیر تبعیت می‌کند:

- ارزیابی وضع موجود شامل بررسی داده‌ها، وضعیت کلی پارامترهای هواشناسی، شناسایی مخاطرات تاریخی

- تقویم و ارزیابی ریسک‌ها شامل شناسایی خطرات گذشته و موجود و شدت آن‌ها، تقویم پیامدها و ریسک‌های معطوف به بخش‌ها و مناطق آسیب‌پذیر. فهم درست از عوامل ایجاد پیامدها

- برنامه‌ریزی شامل ارزشیابی گزینه‌های مختلف تسکین مسائل و پیامدها

- نظارت و پایش شامل براساس شاخص‌های سیل و خشک‌سالی نزدیک به زمان وقوع آن‌ها. اعلام‌خطر و هشدار بر اساس سطح و درجه خطر

- انتشار داده‌ها و یافته‌ها و هشدار شامل انتشار خودکار گزارش‌های عمومی و شرایط خاص مورد استفاده تصمیم ایران. انتشار خودکار بولتن‌های هشداردهنده

برای ارتقای ظرفیت‌های برنامه‌ریزی در شرایط رخدادهای حدی آب و هوایی (سیل و خشک‌سالی)، رویکرد مدیریت آب هوشمند (SWM) آغاز شده به نام ابزارهای مدیریت سیل و خشک‌سالی (FDMT). تامین مالی این پروژه بر عهده تسهیلات محیط‌زیستی جهانی (GEF) زیر نظر پورتفولیوی آب‌های بین‌المللی (IW) است که توسط نهاد محیط‌زیست سازمان ملل با همکاری DHE و IWA انجام می‌پذیرد. این نوع اقدامات به دسترسی به داده‌های کافی آب و هوایی و آب‌شناسی و دیگر داده‌های لازم نیاز دارد که باید برای آن‌ها چاراندیشی کرد. به‌عنوان نمونه اساساً تعرفه‌های بیمه‌گزاران به میزان زیادی به اطلاعات ماهوارهای و زمینی دقیق، قابل اتکا و به دور از ریسک‌ها و رخدادهای نیاز دارد. پروژه‌هایی برای این منظور در سطح جهان در دست اقدام است مانند بخشی از پروژه خدمات تسکین خشک‌سالی و سیل (DFMS) با تمرکز بر بیمه کشاورزی توسط کنسرسیومی تحت هدایت گروه RHEA با پشتیبانی مالی برنامه همیاری بین‌المللی اژانس فضایی انگلستان (UKSAIPP). طرح‌های مشابهی برای مناطق آسیایی توسط نهادهای بین‌المللی مانند IWMI در دست برنامه‌ریزی و اقدام است.

توسعه نهادهای کارآمد

درمجموع هر چند جهت‌گیری‌های خوبی برای اصلاح و بازسازی حکمرانی آب کشور مشاهده می‌شود، اما اگر جهت‌گیری‌ها بخواهد به ترتیبی باشد که کنشگران دیگری به‌جز حکومت بتوانند با ظرفیت‌سازی لازم به‌طور جدی با عوامل بحران‌آفرین مقابله کنند، به توسعه و بازتعریف نهاد آب و نقش‌ها و توزیع مجدد حوزه‌های اقتدار و مسئولیت‌ها و چگونگی ارتباط میان آن‌ها نیاز است. برخی از اقدامات کشور برای ایجاد تحول و دگرگونی‌های اساسی در مدیریت آب که جنبه‌های غیر سازه‌ای را هدف قرار داده است، ضعیف، مردود و ناتمام است.

کاستی‌های نهادی مهم حکمرانی آب کشور از این نظر عبارت‌اند از:

نوسانات بیشتر در بارش‌ها تطبیق دهد؟ اگر در سازگاری با کم‌آبی تغییر برنامه توسعه کشور متناسب با ظرفیت‌های پایدار منابع طبیعی باید موردتوجه باشد، در سازگاری با سیل، مکان‌یابی صحیح مراکز جمعیتی و اقتصادی و حفاظت از آن‌ها و سازوکار جبران خسارت‌ها، رعایت ضوابط مهندسی حفظ حریم رودخانه‌ها و آبراهه‌ها در اولویت قرار می‌گیرد. سؤال مهم دیگر این است که نقاط اشتراک و افتراق در انتخاب استراتژی سازگاری در این دو شرایط متفاوت بارشی که کشور تجربه کرده است، چیست؟

درواقع مدیریت سیل روی دیگر مدیریت خشک‌سالی است و حتی در مواقعی ممکن است هر دو باهم اتفاق بیفتند. در مدیریت خشک‌سالی هدف مقابله با مزاحمت‌ها و خطرات کاهش فراهمی آب در کانون توجه است و در مدیریت سیل مهار و دفع سیلاب. هر دو جنبه مدیریت ریسک و خطرات و وجوه مشترکی با سایر محورهای فعالیتی مدیریت آب مانند تأمین آب برای مصارف مختلف مراکز جمعیتی، صنایع و کشاورزی دارند که مجموعه کارها را در زیر چتر مشترکی با عنوان «امنیت آبی» گرد می‌آورد. بر طبق تعریف نهاد مشترک هماهنگ‌کننده آب سازمان ملل، امنیت آبی عبارت است از: «ظرفیت یک جامعه از نظر حراست از دسترسی پایدار به مقادیر کافی آب باکیفیت مشخص برای حفظ معیشت، بهزیستی انسان‌ها، و توسعه اقتصادی- اجتماعی، برای حفاظت مطمئن از آلودگی به بیماری‌های مرتبط و سوانح مرتبط با آب، و حفظ اکوسیستم‌ها در فضای صلح و ثبات سیاسی». به این ترتیب، طیفی از عوامل مختلف در ایجاد امنیت آبی نقش دارد، از فیزیکی- بیولوژیکی تا زیرساختی نهادی، سیاسی و مالی که بسیاری از آنان بیرون از حوزه آب قرار می‌گیرند.

نقاط مشترک مدیریت سیل و خشک‌سالی

هر چند که مقابله با خشک‌سالی و سیل هر کدام به برنامه و سازوکارهای مستقلی نیاز دارند، اما توجه به ویژگی‌ها و نقاط مشترک در کارایی اثربخشی اقداماتی که به‌طور توانمند باید انجام پذیرد، سهم بسزایی دارد:

گفت‌وگوی ملی

تجربه به‌روشنی نشان داده که اظهارنظرها و بررسی‌ها ضرورت دارد به دلایل مختلف از اتاق‌های دربسته و در حوزه‌های محدود کارشناسی- فنی فراتر برود. متأسفانه در این زمینه مقاومت وجود دارد و تلاش می‌شود که چالش‌های سیل و خشک‌سالی بدون ابعاد و مشکلات اجتماعی آن بررسی شود، این وضعیت امکان واقع‌بینی و گفت‌وگوی ملی را سلب می‌کند. در نبود گفت‌وگوی ملی بحران و مخاطرات اجتماعی بافهم نادرست عمومی، مدیریت غلط اجرایی و مشارکت اندک اجتماعی، همچنان باقی می‌ماند و بیشتر هم می‌شود. برای دامن زدن به یک گفت‌وگوی ملی درست و سنجیده نوشتارها و گفتارها باید از تحریک و مناقشه به دور و با ادبیات علمی و آرام همراه و راه‌حل‌گرا باشد تا اطلاعات درست و شفاف از طریق آن به جامعه منتقل شود. بررسی‌ها نشان می‌دهد که برای حضور فعال‌تر و مؤثرتر عموم در این گفت‌وگو، سطح آگاهی عمومی و تخصصی در خصوص سیلاب نیاز به ارتقا دارد. در این زمینه در حکم رئیس‌جمهور به رئیس دانشگاه تهران تأکید شده که: «مردم حق دارند پاسخ‌های علمی، معتبر و دقیق درباره ابعاد مختلف این سیلاب‌ها، میزان آمادگی کشور در مقابل سیلاب، شیوه مدیریت بحران، برآورد خسارات و شیوه جبران خسارات و اصلاحات ضروری برای افزایش آمادگی ملی در برابر سیلاب را دریافت کنند».

هماهنگی و هم‌قدمی

مسئله اصلی و تعیین‌کننده در هماهنگی، تمرکزگرایی یا تمرکززدایی در نهادها نیست، بلکه هماهنگ‌سازی فعالیت نهادهای متعددی که هر یک در بخش‌های مختلف مدیریت آب، اختیاراتی دارند، به پیروی از چشم‌انداز و برنامه مشترک است. به این منظور، سیاست‌ها باید مبتنی بر یک چشم‌انداز و برنامه‌ریزی استراتژیک باشد. تعیین اهداف نهایی یا اصول برای سیاست آب، پیش از تعیین واقعی سیاست‌ها می‌تواند مفید باشد. سند سیاست آب ممکن است یک بخش پیش‌زمینه داشته باشد که نیاز به سیاست را توضیح می‌دهد؛ منظور، چشم‌انداز، دامنه، تعاریف، تاریخ لازم‌الاجرا شدن، و یک یا چند

از دستور کار خارج شد. توسعه بیمه در کشور موجب کاهش هزینه‌های دولت و افزایش رضایتمندی بیشتر مردم می‌شود. توسعه بیمه در کشور همچنین موجب افزایش کیفیت ساخت‌وسازها و کاهش خسارات نیز خواهد شد، ضمن اینکه این توسعه باعث می‌شود تا هزینه‌هایی که بابت مقابله و خسارت حوادث در کشور پرداخت می‌شود، صرف پیشگیری آن‌ها شود، یعنی ساخت و نظارت و با استفاده درست از امکانات و منابع، تا خسارات ناشی از حوادث در حد چشمگیری کاهش یابد.

مشارکت مردم

از دیدگاه حکمرانی خوب و اثربخش، مشارکت پاسخ واقعی به نیاز اصلاح حکمرانی از نظر حضور مؤثر کنشگران دیگر (به جز حکومت) در صحنه است. کنشگرانی که با حضور فعال و سازنده آن‌ها در صحنه عمل، از طریق بازتعریف نقش‌ها و توزیع مجدد حوزه‌های اقتدار و مسئولیت‌ها و چگونگی ارتباط میان آن‌ها، کاستی‌های اقتدار نظام حکمرانی برطرف می‌شود. حکمرانی از این زاویه، نگاهی است به جامعه در قبال کلان، که مجموعه اقدامات حکومتی (داخل و بیرون بخش آب) و بخش خصوصی و نیروهای اجتماعی و نهادهای مردمی، جایگاه و نقش‌های مشخص خود را در آن چارچوب یا قالب پیدا کرده باشند. با این نگاه باید به چند پیش‌نیاز مهم تقویت مشارکت نهادی تأکید شود:

تمرکززدایی و تقویت و توسعه ظرفیت‌های حکمرانی محلی آب: برای حکمرانی آب در یک کشور سطوح مختلفی مانند، سطح ملی، سطح حوضه آبریز یا آبخوان، سطح ایالتی یا استانی یا سطح محلی را می‌توان قائل بود. تمرکززدایی و مدیریت در پایین‌ترین سطح ممکن یکی از اقدامات مهم برای افزایش ظرفیت حکمرانی برای پیاده‌سازی تصمیمات و اجرای مقررات به حساب می‌آید. حکمرانی محلی آب در جریان شکل‌گیری و راهبری نهادهای مشارکتی در سطوح کوچک و محلی و هموار کردن مسیر آن‌ها به سوی تعالی و تجمع در سطوح بالاتر حکمرانی آب بسیار مهم تلقی می‌شود.

رسمیت دادن به حضور تشکلیافته بخش خصوصی و تشکلیهای مردم‌نهاد: بدون حضور نهادهای مدنی، ارتباطات نهادی لازم اتفاق نمی‌افتد و اقدامات دولت مانند بازی یک‌نفره، بدون احساس همدلی و حتی با مقاومت دیگر نیروهای جامعه باید تلقی شود. تنوع‌بخشیدن به سازوکارهای حکمرانی (مقررات رسمی و بخشنامه‌ها، سازوکار بخش خصوصی و بازار و توافق و نهادهای خودکنترل‌کننده)، فراموش نشود که استفاده گسترده و نابجا از روش‌های بخشنامه‌ای، نفوذ آن‌ها را برای اجرای برنامه‌ها در خود تشکیلات دولتی کاهش داده است، چه برسد به خارج از حوزه‌های رسمی و دولتی.

چرا تشکیل هیئتی برای بررسی مسائل سیلاب اخیر مهم است؟

بر اساس اظهارات انجام‌شده توسط متصدیان هیئت ویژه ریاست جمهوری، چون رخداد سیل نوروز ۹۸ در سطح گسترده و ملی و با ابعاد وسیع اتفاق افتاده و زندگی بخش قابل توجهی از هم‌وطنان ما را تحت تأثیر خود قرار داده است، بررسی علت‌های واقعی این پدیده از دیدگاه‌های مختلف و بی‌طرفانه لازم افتاده تا مشخص شود آیا صرفاً حادثه یک پدیده طبیعی و غیرقابل اجتناب بوده یا اینکه مجموعه‌ای از سیاست‌ها و برنامه‌های گذشته در حوزه آب و آبخیزداری و مسائلی از این دست، باعث تشدید آثار مخرب سیل شده است؟ در نگاه اول به نظر می‌رسد زیرساخت‌های آبی کشور توان هدایت این حجم از بارندگی و آب را نداشته است، اما ممکن است برخی قصورها و حتی تقصیرها و نیز برخی بی‌برنامگی‌ها و بی‌توجهی‌ها نیز این مسئله را تشدید کرده باشد. از این رو، یک بررسی همه‌جانبه کارشناسانه از سوی جمعی از متخصصان بی‌طرف و تهیه یک گزارش ملی باعث خواهد شد تا در آینده، دامنه تخریب رویدادهای مشابه به‌مراتب کمتر باشد، ضمن اینکه آمادگی‌های جامعه، مدیران، دولت، مردم و حکومت در مواجهه با این پدیده‌ها نیز بیشتر می‌شود. البته همه این‌ها مستلزم این است که به اندازه کافی در نظام مدیریتی و در گفت‌وگوهای عمومی جامعه به نتایج و دستاوردهای گزارش این هیئت توجه شود.

در خاتمه امید است که مطالب این مقاله به‌روشنی نشان دهد که انتشار این گزارش تنها گامی است برای ادامه گفت‌وگوی ناتمام و تجهیز عزم ملی برای دگرگونی در نظام حکمرانی آب کشور. هر چند که این گام اگر به‌درستی برداشته شود، بسیار مهم خواهد بود. ■

- تمرکز بیش از حد نهاد مدیریت آب که به‌طور یک‌جانبه و از بالا به پایین و براساس نظام سلسله‌مراتب اداری تصمیم می‌گیرد و عمل می‌کند؛

- منسجم و اثربخش نبودن برنامه‌ریزی فرابخشی آب برای مدیریت پیش‌ران‌های تغییر مانند خصوصیات جمعیتی، فناوری، سیاست‌های کلان تأمین سلامت و امنیت غذایی، اشتغال و معیشت و توسعه اقتصادی و مکان‌یابی فعالیت‌ها و مراکز جمعیتی؛

- به سرانجام نرسیدن تلاش‌ها برای اصلاحات جامع یا منسجم سیاستی و قانونی، مؤثر نبودن هدف‌گذاری‌های جدید بخش آب برای تعادل بخشی آبخوان‌ها و غلبه سیاست‌های نادرست و ناکارآمد گذشته؛

- کم‌اثر یا ناکافی بودن ظرفیت‌های اثرگذاری در سطح «شورای عالی آب»، حوضه آبریز و سطح محلی و مشکلات مالی و نیروی انسانی دیگر تشکیلات در سطوح استانی و ملی که توان و رفق چندانی برای آن‌ها باقی نگذاشته است؛

- نارسا و غیرمؤثر بودن پژوهش‌های انجام‌شده و در دست انجام و تولید دانش جدید، به دلیل توجه اندک آن‌ها به اقتضائات محیط استراتژیک و خلأهای سیاستی، حضور کم‌تأثیر و غیرفعال صاحبان مسئله و خبرگان آب.

رفع نارسایی‌های نهاد بیمه

یکی از نهادهای مهم و مؤثر برای مدیریت تبعات بلایای طبیعی که برای انسان و سرمایه‌های مادی وی کاربرد وسیعی دارد، بیمه است. یکی از کارکردهای بیمه در مواجهه با حوادث طبیعی کنترل ریسک است. هدف از کنترل ریسک کاهش احتمال وقوع خطر و کاستن از میزان خسارت‌های احتمالی است. با کنترل ریسک فرایند تولید سازه‌ها و سخت‌افزارهای خسارت‌ساز تحت نظارت و کنترل بیمه‌گر انجام می‌شود و از این طریق کیفیت و مقاومت آن ارتقا می‌یابد. اگرچه کنترل عوامل مؤثر بر وقوع خسارت‌ها در حوادث طبیعی در اختیار بیمه‌گران نیست ولی آن‌ها می‌توانند با کنترل ریسک بر شدت و وسعت خسارات ناشی از حوادث غیرمترقبه تأثیرگذار باشند. همچنین با وجود بیمه‌نامه و ارزیابی ریسک توسط بیمه‌گر، تولیدکنندگانی هم که محصولات سازه‌ای و سخت‌افزاری بی‌کیفیت و غیرمقاوم در برابر حوادث طبیعی تولید می‌کنند از بازار خارج خواهند شد، چرا که چنین تولیدکنندگانی باید یا کار خود را به‌درستی انجام دهند یا اینکه حق بیمه بسیار بالایی برای خرید بیمه‌نامه مسئولیت بپردازند که چون از عهده آن نخواهند آمد از بازار خارج خواهند شد. جبران خسارت‌ها و بازسازی موارد آسیب‌دیده و بازگرداندن وضعیت اموال و اشخاص آسیب‌دیده به حالت قبل از وقوع حادثه از دیگر کارکردهای مهم بیمه بشمار می‌آید. بررسی روند سی ساله گذشته در جهان نشان می‌دهد که سهم صنعت بیمه در جبران خسارت‌های ناشی از این حوادث همواره رو به افزایش بوده به گونه‌ای که در دوره بیست‌ساله ۱۹۹۴ تا ۲۰۱۳ خسارت‌های تحت پوشش بیمه در جهان رشد متوسط سالانه ۶٫۶ درصد را تجربه کرده است. به گفته خسروشاهی قائم‌مقام بیمه مرکزی بر اساس آخرین آمارهای منتشره توسط شرکت اتکالی سویی ری در سال ۲۰۱۴ تعداد حوادث فاجعه‌آمیز به ۳۳۶ مورد رسید و بیش از ۱۲۷ هزار نفر جان خود را بر اثر این حوادث از دست دادند. میزان خسارت اقتصادی ناشی از حوادث فاجعه‌آمیز در این سال به ۱۱۰ میلیارد دلار رسید. صنعت بیمه ۳۵ میلیارد دلار از این خسارت‌ها یعنی ۳۲ درصد را جبران کرده است. خسروشاهی قائم‌مقام رئیس کل بیمه مرکزی ایران یکی از محصولات صنعت بیمه برای پوشش ریسک‌های مربوط به حوادث غیرمترقبه را بیمه خطرات بلایای طبیعی شامل سیل، زلزله، طوفان و رعدوبرق در قالب بیمه‌نامه‌های آتش‌سوزی برشمرد و گفت: در این رشته بیمه‌ای در سال ۸۴ حدود ۲٫۳ میلیون بیمه‌نامه فروش رفته که این رقم در سال ۹۳ نیز حدود ۲٫۳ میلیون بیمه‌نامه بوده است. وی افزود: با فرض اینکه همه بیمه‌نامه‌های آتش‌سوزی صادره پوشش خطرات طبیعی را نیز اخذ کرده باشند، نسبت تعداد بیمه‌نامه‌های آتش‌سوزی صادره به تعداد واحدهای مسکونی زیر ۱۰ درصد است. یعنی اینکه ۹۰ درصد واحدهای مسکونی فاقد پوشش بیمه‌ای در برابر بلایای طبیعی هستند و در صورت وقوع هر نوع حادثه طبیعی از جمله زلزله بار مالی سنگینی بر دوش مردم و دولت قرار خواهد گرفت. در شرایطی که بررسی لایحه تأسیس صندوق بیمه همگانی حوادث طبیعی در کشور در حال بررسی بود بنا به دلایل نامعلوم

.....روایت.....

کمبود کالا ناشی از سیاست‌های نادرست ارزی است

جبران مافات؟

سال گذشته شاهد کمبود برخی از کالاهای مورد نیاز در بازار بودیم. بخشی از کالاها نایاب شد، برخی کمیاب. حاصل این شرایط یا گرانی قیمت بود یا ممانعت از صادرات. اما ریشه اصلی این موضوع کجاست؟ پاسخ به این سوال را می‌توان در چند موضوع مستتر دانست. سیاست‌های نادرست ارزی ریشه اصلی بروز چنین مشکلی بود. در واقع آنچه پس از آن به عنوان دلایل کمبود کالا مطرح می‌شد، زیرشاخه‌ای از این مسئله بود. چراکه نرخ غیر واقعی ارز موجب افزایش بی‌رویه صادرات و حتی قاچاق برخی از کالاها شد. از یک سو ورود دلالت و محتکران به بازار تسهیل شد و از سوی دیگر صادرات غیر رسمی رونق گرفت. کمیاب و نایاب شدن برخی از کالاهای مورد نیاز بسته‌بندی هم مزید بر علت شد تا کالاها به موقع و با قیمت منطقی به دست مصرف‌کننده نرسد. اما استراتژی دولت در این شرایط به جای ریشه‌یابی مسئله، پاک کردن صورت مسئله بود. ممنوعیت‌های صادراتی گویا تنها راهکاری بود که به ذهن سیاست‌گذار رسید. حال آنکه این راهکار خود معضلات جدیدی را برای اقتصاد به دنبال آورد که جبران آن به سادگی میسر نخواهد شد.

مسئله‌ای که به بحران تبدیل شد

ریشه‌یابی کمبود کالا



حسن فروزانفر

عضو هیئت نمایندگان اتاق بازرگانی تهران

اگر بخواهیم در مورد وضعیت کالاها، چه مواد اولیه و چه کالاهای تولیدشده در داخل کشور، نسبت به سال گذشته، که شروع بحران بود و همچنان هم به شکل‌های مختلف ادامه دارد، نظر دهیم، باید به موضوع کنترل سامان‌یافته و حرفه‌ای متغیرهای کلان اقتصاد توجه کنیم. به اعتقاد نگارنده، کنترل و مدیریت این متغیرها، مهم‌ترین وظیفه حاکمیت و به ویژه مجموعه دولت است و مهم‌ترین انتظار فعالان بخش خصوصی، اتاق بازرگانی و تشکلات دولتی، پیش از هر نوع تسهیل در زمینه‌های مختلف کسب و کار، مدیریت شایسته و آبرومندانه همین متغیرهای کلان اقتصاد است. چرا که تأثیرات و تنظیمات این متغیرها حداقل برای بازه میان‌مدت اقتصادی تحت کنترل دولت است و فعالان بخش خصوصی و نظامات و بازار، می‌توانند ظرفیت‌های خود را برای پیشرفت و توسعه به کار بگیرند. اما زمانی که این متغیرها دچار نوسانات غیرقابل‌باور در زمان‌های کوتاه است و این نوسان بارها تکرار می‌شود، زمینه جذب سرمایه و سرمایه‌گذاری و دیدگاه‌های توسعه‌دچار خدشه می‌شود. بیش از ۴۰ سال است که در ایران درگیر مفهومی به نام تورم هستیم و این تورم به شکل‌های مختلف در دوره‌های زمانی مختلف خود را نمایان می‌کند. این تورم به دلیل اندازه بزرگ اقتصاد دولتی و به واسطه افزایش چشمگیر قیمت‌های نفت در دهه ۵۰ آغاز شد و از همان دوره نیز ادعای توسعه توسط دولت‌ها همواره این زمینه را فراهم کرده تا در این دوره زمانی بلندمدت تلخی تورم‌های ناهینگام را به فعالان اقتصادی تحمیل کنند. دولت همواره خواهان آن بوده که با تکیه بر منابع حاصل از فروش ثروت‌های ملی از جمله نفت، اقتدار داشته باشد و بازیگر اصلی توسعه باشد. بنابراین یک‌ه‌تاز میدان بوده و برای حفظ قدرت خود، حتی در زمان کاهش قیمت‌های نفتی، تورم را در اشکال مختلف به فضای کسب و کار تحمیل کرده است. در واقع در دور دوم تمام دولت‌های بعد از انقلاب اسلامی، ناکارآمدی کنترل و مدیریت

نکته‌هایی که باید بدانید

- ▶ سیاست‌های اشتباه قیمت‌گذاری و کنترل نرخ ارز و تورم در سال‌های گذشته مشکل‌آفرین شد.
- ▶ یکی از مواردی که تولید داخلی را دچار آسیب کرد، ترخیص نشدن مواد اولیه تولیدکنندگان داخلی در گمرک‌ها بود.
- ▶ ریشه مشکلات اقتصادی امروز ما، نوسانات شدید نرخ ارز است.
- ▶ کمبود بیشتر تولیدات در سال گذشته، به دلیل قاچاق و یا انواع صادرات غیرمنطقی این نوع کالاها به کشورهای همسایه بود.
- ▶ کالاهای مربوط به بسته‌بندی در سال گذشته نایاب شد یا قیمت‌های نجومی پیدا کرد.
- ▶ زمانی که قیمت‌ها به صورت ریشه‌ای مخدوش می‌شود، صادرات همه‌چیز به خارج از کشور امکان‌پذیر و سودآور می‌شود.
- ▶ کنترل و مدیریت متغیرهای کلان اقتصاد، مهم‌ترین وظیفه حاکمیت و به ویژه مجموعه دولت است.
- ▶ توقف اضافه در دوره اول دولت آقای روحانی و فضای بیرونی که برای اقتصاد ایران فراهم شد، هرازگاهی زمینه را برای تغییرات چشمگیر نرخ ارز فراهم کرد.

اقتصاد کلان و به ویژه در متغیرهای اصلی چون تورم، نرخ برابری ارز، نرخ بهره بانکی و... خودنمایی کرده است. زیرا همه دولت‌ها - غیر از دولت اصلاحات که دو دوره متعادل‌تری نسبت به سایر دولت‌ها بود و شاهد کمترین نوسانات در این حوزه بودیم - در دوره اول خود همواره برای ورود به عرصه انتخابات قول‌هایی دادند و تلاش‌هایی کردند یا سعی داشتند نمایش دهند که حضور آن‌ها باعث کنترل متغیرهای کلان از جمله تورم شده است. به همین دلیل به جای این که از مکانیزم‌های حرفه‌ای مدیریت حجم پول و موضوعات مهم دیگری که بر تورم تأثیر می‌گذارد استفاده کنند، بر پایین نگه داشتن نرخ برابر ارز از طریق منابع ارزی کشور، به واسطه افزایش قیمت‌ها و یا فروش بیشتر نفت، روی آوردند و با اتکا به این منابع سعی کردند تورم را پایین نگه دارند و در دوره دوم خود دچار انفجار در این حوزه شدند و ساختار عرضه و تقاضا، قیمت واردات و صادرات کشور را به یکباره به هم ریخت. همه این تجربیات از دوره دوم ریاست جمهوری مرحوم آقای هاشمی رفسنجانی وجود داشته و این دوره هم علی‌رغم این که فکر می‌کردیم، دولت جدید نگاه حرفه‌ای‌تری در حوزه مدیریت اقتصادی دارد، رخ داد و همان‌طور که دیدیم تلاش برای ایجاد فضای آرام‌تر در اقتصاد برای کنترل تورم به آنجا انجامید که نگاه منطقی برای افزایش نرخ ارز که در برنامه‌های دولت هم دیده شده بود، کنار گذاشته شد. چندین سال ارز پایین‌تر از حد خودش حفظ شد و زمانی که موضوعات بین‌المللی چون تحریم مطرح شد، فضا برای رهاسازی نرخ ارز فراهم شد و دیدیم که چه اتفاقاتی در پی آن افتاد. زمانی که نرخ ارز به صورت غیرقابل‌باور تا چهار برابر افزایش پیدا کرد، هیچ‌گریزی از اتفاقاتی که در نیمه دوم سال گذشته رخ داد، نبود. ایجاد محدودیت‌ها، دستگیری فعالان این حوزه، بخشنامه‌های متعدد و موارد دیگر که رخ داد، نه تنها هیچ تأثیری در سازماندهی درست کسب و کار و فضای عرضه و تقاضا کالا نداشت و نخواهد داشت، بلکه شرایط را دشوارتر و پیچیده‌تر و غیرقابل مدیریت کرد و می‌کند. آنچه که باید اتفاق می‌افتاد، واقع‌بینی در اقتصاد ایران برای اصلاح آرام نرخ ارز و قیمت حامل‌های انرژی و پیش بردن اقتصاد به سمت خردگرایی برای رسیدن به شرایط مناسب بود. توقف اضافه در دوره اول و فضای بیرونی که برای اقتصاد ایران فراهم شد، هرازگاهی زمینه را برای تغییرات چشمگیر نرخ ارز فراهم کرد و آثار خود را در تورم و کمبود کالا بر جای گذاشت. حتی کالاهای تولید داخل که هیچ ارتباطی به واردات هم نداشت، همچون کالاهای کشاورزی و یا کالاهای وابسته آن به صورت افسارگسیخته افزایش قیمت پیدا کرد. زیرا زمینه قیمت‌های نسبی در تعامل با کشورهای همسایه به هم ریخت و همه تولیدکنندگان ترجیح دادند که کالای خود را با قیمت بیشتر و به صورت نقدی به خارج از ایران به ویژه به کشور عراق صادر کنند و زمینه فعالیت‌های صنایع تبدیلی کشاورزی دچار بحران شدید شد و کمبودهای فراوانی را در زمینه برخی کالاهای فراهم کرد. در برخی از کالاهایی که مصرف تازه‌خوری داشتند، چون گوجه فرنگی، این بحران شدیدتر بود و آثار غیرقابل‌باوری بر قیمت رب گوجه فرنگی گذاشت. این در حالی بود که تولید بیشتر محصولات کشاورزی بدون صرف ارز بوده و مواردی هم که ارز مصرف کردند، هزینه آن را با نرخ سال ۹۶ پرداخت کرده بودند. مطمئناً اگر در موقعیتی قرار داشتیم که سایر کالاهای مصرفی و تولیدی، امکان صادرات به کشورهای همسایه را داشت، در مورد بسیاری از

در سال جاری افزایش ارز و تغییر نیرو و خدمات آثار خود را بر قیمت کالا گذاشته و جذابیت کالاهای ایرانی را کاهش داده و دیگر نمی‌توان به آن شکل صادرات داشت. ظرفیت صادراتی که در دوره کوتاهی با افزایش بی‌محابای نرخ ارز فراهم شود، طی یک یا دو دوره با تورم بالای ۵۰ درصد حاصل خواهد شد و بعد با حفظ افزایش قیمت از بین خواهد رفت و فقر بیشتر و ناتوانی در تهیه کالا برای مصرف‌کنندگان داخلی باقی خواهد ماند.

کمبود کالاهای اساسی نگران‌کننده است سه‌میه‌های در دسرساز

از سال گذشته با کمبود برخی کالاها و مواد اولیه در کشور مواجه بودیم، طبیعی است که وقتی کمبود ارز وجود دارد و ورود بسیاری از کالاها ممنوع شده و ارز به آن تعلق نمی‌گیرد، دچار کمبود شویم، اما در عین حال باید به این نکته توجه داشته باشیم که کمبود در مورد کالاهای اساسی همچون برنج، غلات، واکسن‌ها و موارد این‌چنین ناشی از معضلات دیگر است. مسلماً کمبود کالاهای اساسی نگران‌کننده خواهد بود. هر چند کمبود ارز باعث تخصیص سه‌میه‌ارزی به کالاهای اساسی شده است و دلیل آن هم تسهیل در ورود آنهاست اما دلیل کمبود برخی از کالاهای اساسی به مشکلات موجود در انتقال پول، تعیین سه‌میه و زمان‌بندی برای واردات آن‌ها برمی‌گردد. در برخی موارد نیز شاهد آن بودیم که این دست از کالاها کمتر از نیاز کشور، وارد شده است. این موارد باعث نوسان قیمت شده و تنظیم بازار را بر هم زده است. اما در مجموع کمبود کالاهایی که به عنوان محصول نهایی عرضه می‌شود، به دلیل تعلق نگرفتن سه‌میه ارزی و یا ممنوعیت واردات است. بر اساس سیاست‌های ارزی سال گذشته، تصمیم بر آن شد که برخی از کالاها در لیست ممنوعه قرار بگیرند. همین موضوع موجب شد تا در برخی از اقلام دچار کمبود در بازار شویم و به تبع آن قیمت‌ها نیز افزایش یافت. به عنوان مثال، برخی از انواع بیسکویت‌ها پیش از این به راحتی وارد کشور می‌شد و تولیدکننده داخلی متضرر می‌شد. دولت از ورود این محصولات جلوگیری کرده و کاهش آن در بازار منجر به گران شدن آن شد. به اعتقاد نگارنده ممانعت از ورود چنین کالایی نباید دغدغه باشد. بلکه دغدغه اصلی باید معطوف به کمبود کالاهایی باشد که در زمره مواد اولیه قرار دارند و برای تولید کالاهای مورد نیاز اساسی مردم مورد استفاده هستند. آنچه سال گذشته در حوزه کالا اتفاق افتاد مربوط به سه‌میه‌های ارزی بود. برخی از کالاها از سه‌میه ارز دولتی استفاده کردند. برخی دیگر ارز نیمایی دریافت کردند و برخی نیز مشمول استفاده از ارز نیمایی نشدند. طبیعی است که با چنین سه‌میه‌بندی، ورود برخی از کالاها یا تولید آنها با چالش مواجه شود. در مجموع می‌توان گفت این کالاها به دو دلیل دچار کمبود شدند. اول اینکه تعیین سه‌میه به درستی انجام نشد؛ دوم اینکه در انتقال پول مشکلاتی به وجود آمد. با توجه به محدودیت‌های ایجادشده در فضای بین‌المللی، انتقال پول گاهی غیرممکن به نظر می‌آید یا برای انتقال آن باید ۱۲ تا ۱۳ درصد هزینه پرداخت شود که هزینه مضاعف را به تجار و تولیدکنندگان تحمیل می‌کند.

از طرفی قرار بر این بود که تعیین سه‌میه هر روز انجام شود اما به دلایلی عقب افتاد و اگرچه با تاخیر انجام شد، همین تاخیر موجب شد تا قیمت‌ها دچار نوسان شود. در این خصوص می‌توان به واکسن‌ها، داروها و افزودنی‌ها اشاره کرد که در این پیچ ماندند. در مواردی نیز ورود انواع بسته‌بندی یا محدودیت مواجه شد و همین موضوع تامین و عرضه برخی محصولات را محدود کرد. ■



مهدی معصومی

عضو هیئت نمایندگان اتاق بازرگانی تهران

در مجموع می‌توان گفت برخی کالاها به دو دلیل دچار کمبود شدند. اول اینکه تعیین سه‌میه به درستی انجام نشد؛ دوم اینکه در انتقال پول مشکلاتی به وجود آمد. با توجه به محدودیت‌های ایجادشده در فضای بین‌المللی، انتقال پول گاهی غیرممکن به نظر می‌آید یا برای انتقال آن باید ۱۲ تا ۱۳ درصد هزینه پرداخت شود که هزینه مضاعف را به تجار و تولیدکنندگان تحمیل می‌کند.

آن‌ها دچار همین مشکلات می‌شدیم. کمبود بیشتر تولیدات در سال گذشته، به دلیل قاچاق و یا انواع صادرات غیرمناطق این نوع کالاها به کشورهای همسایه بود. این موضوع غیرقابل کنترل بود. زمانی که قیمت‌ها به صورت ریشه‌ای مخدوش می‌شود، صادرات همه‌چیز به خارج از کشور امکان‌پذیر و سودآور می‌شود.

یادآوری می‌کنم که در سال ۷۳ و ۷۴، در نوسانات شدید ارز، که حاصل به‌کارگیری سیاست‌های تعدیل اقتصادی در دولت آقای هاشمی رفسنجانی بود، دچار همین شرایط بودیم. آن دوره نیز مواد غذایی، پوشاک و غیره از بازار تهران خریداری و به کشورهای CIS صادر می‌شد. با اتوبوس از این کشورها وارد ایران می‌شدند و از بازار تهران کالا خریداری می‌کردند و به این کشورها می‌بردند. نتیجه این شرایط، از دست دادن کامل بازارهای کشورهای CIS برای دوره بلندمدت بود. این نوع از صادرات غیرحرفه‌ای بیش از آن که به اقتصاد ایران کمک کند، برآیند تولید ارزش افزوده در داخل و نظامات کنترل قیمت در داخل را به هم می‌زند و برند ایران را در بازارهای جهانی همواره بی‌اعتبار کرده و می‌کند. اما به دلیل اینکه ما همیشه با اعداد و ارقام کار می‌کنیم و در تحلیل موضوعات نگاه کیفی نداریم، به راحتی از آن عبور می‌کنیم و این موضوع را بررسی نمی‌کنیم که این صادرات و آمار آن چطور ایجاد شده است.

ریشه مشکلات اقتصادی امروز ما، نوسانات شدید نرخ ارز است. موضوعی که از سال گذشته شرایطی فراهم کرد تا صادرات به‌صرفه‌تر از تولید داخل باشد. صادراتی که موفقیت آن به سبب مکانیزم‌های حرفه‌ای بازارسازی و بازاریابی نبود و صرفاً به دلیل تغییرات هولناک و غیرقابل پیش‌بینی در نرخ ارز بود. این صادرات ارزش‌های صادراتی ایجاد نمی‌کند و منجر به پایداری نمی‌شود و ظرفیت‌های تولیدی کشور را برای انجام فعالیت‌های دارای تداوم، تحریک نمی‌کند. صادراتی که صرفاً حاصل ارزان‌فروشی در بازار مقصد است، زمینه سوءاستفاده از وخامت اوضاع و فقیر شدن عده‌ای در بازار مبدأ را ایجاد می‌کند. یعنی آنچه که در سال گذشته اتفاق افتاد، به قیمت از دست رفتن مصرف داخلی، آسیب دیدن مصرف‌کننده داخلی و همچنین آسیب به صنایع داخلی در ازای صادرات غیراصولی در برخی کالاها به ویژه محصولات کشاورزی بود. در سال جاری افزایش ارز و تغییر نیرو و خدمات آثار خود را بر قیمت کالا گذاشته و جذابیت کالاهای ایرانی را کاهش داده و دیگر نمی‌توان به آن شکل صادرات داشت. ظرفیت صادراتی که در دوره کوتاهی با افزایش بی‌محابای نرخ ارز فراهم شود، طی یک یا دو دوره با تورم بالای ۵۰ درصد حاصل و بعد با حفظ افزایش قیمت از بین خواهد رفت و فقر بیشتر و ناتوانی در تهیه کالا برای مصرف‌کنندگان داخلی باقی می‌ماند.

یکی از مواردی که تولید داخلی را دچار آسیب کرد، ترخیص نشدن مواد اولیه تولیدکنندگان داخلی در گمرک‌ها بود. این شرایط در بسیاری از حوزه‌های اقتصادی از جمله در کالاهایی که نیازمند واردات مواد اولیه و کالاهای بسته‌بندی هستند، رخ داد. در صنایع غذایی این امر بارها در کالاهای بسته‌بندی چون ورق‌های مربوط به قوطی‌های فلزی و یا بسته‌بندی‌های خاص صنایع غذایی که قیمت عمده آن وارداتی هستند، رخ داد. این کالاها در سال گذشته نایاب شدند یا قیمت‌های نجومی پیدا کردند. تغییر متعدد در بخشنامه‌های مکانیزم‌های گمرک یکی از دلایل این موضوع بود. گمرک تقاضای پرداخت مابه‌التفاوت‌هایی از واردکنندگان داشت که کار را پیچیده کرد و امکان پذیرفتن این شرایط برای شرکت‌ها وجود نداشت. همچنین داروسازی و تجهیزات پزشکی، خوروسازی و... دچار مشکلات تامین مواد اولیه فراوانی شد. همه این موارد به دلیل سیاست‌های اشتباه قیمت‌گذاری و کنترل نرخ ارز و تورم در سال‌های گذشته بود. ■

دولت باید پاسخ‌گوی کمبود و توزیع کالا باشد

نقش آفرینی صنوف در توزیع کالا



علی فاضلی

رئیس سابق اتاق اصناف ایران

درس‌طرح
خرده‌فروشی
اصناف مکلف به
کنترل بازار است
اما برای اجرای
درست این وظیفه
به ابزار، امکانات و
بودجه نیاز دارد. در
این راستا در کنار
دولت اصناف بازار
کالاهای اساسی
را کنترل کرده و
می‌کند

نکته‌هایی که باید بدانید

- ▶ **تامین کالاهای اساسی برعهده دولت و تجارت است.**
- ▶ **در دولت یازدهم و دوازدهم نیز تا به امروز آن گونه که باید اصناف در تامین کالا و توزیع کالاهای اساسی نقشی نداشته است.**
- ▶ **اصناف به عنوان توزیع‌کننده کالای مصرفی و واحدهای کوچک و متوسط تولیدی در اقتصاد ایران ایفای نقش کرده است.**
- ▶ **تا به امروز اصناف توانسته است نوسانات حاصل از توزیع کالا و کمبودهای موجود را به دولت گزارش کند.**
- ▶ **این امر که بگوییم اصناف در زمینه تامین کالا نقش داشته است از پایه اشتباه است.**

اصناف عموم آن را به دولتمردان ارائه می‌دادند موجب می‌شد تا کسری در بازار احساس نشود.

دوران ریاست جمهوری سید محمد خاتمی و حضور محمد شریعتمداری با عنوان وزیر بازرگانی بار دیگر نقش اصناف را در تامین و توزیع کالا پررنگ‌تر از گذشته کرد و مجامع تولیدی و توزیعی نقش کلیدی‌تری در زمینه تنظیم بازار برعهده داشتند و با توجه به شرایط باثبات اقتصادی در آن سال‌ها تنظیم بازار سیستماتیک گزارش و نیازهای عموم مردم در بازار تامین و از سوی خانواده اصناف توزیع می‌شد اما با به پایان رسیدن دوران دولت هشتم و رویکرد رئیس دولت نهم و دهم، اصناف ابتدا به طور کلامی مورد توجه مقامات امر قرار گرفت و سپس در آن سال‌ها تحولات متعددی در بدنه و ساختار اصناف شکل گرفت. بسیاری بر این باور بودند که با توجه به گفتار مقامات امر نقش اصناف در ساختار جدید و ماهیت اتاق پررنگ‌تر و اثرگذارتر از سه رئیس‌جمهوری قبل خواهد بود و برخی از وظایف تامین کالا نیز به اصناف واگذار خواهد شد. اتفاقی که تا روزهای آخر در دولت احمدی‌نژاد حتی با انتصاب رئیس اتاق اصناف ایران به عنوان مشاور رئیس‌جمهوری و رئیس مرکز امور اصناف به عنوان معاون وزیر وقت صنعت، معدن و تجارت رخ نداد. در دولت یازدهم و دوازدهم نیز تا به امروز آن گونه که باید اصناف در تامین کالا و توزیع کالاهای اساسی نقشی نداشته است. اصناف به عنوان توزیع‌کننده کالای مصرفی و واحدهای کوچک و متوسط تولیدی در اقتصاد ایران ایفای نقش کرده است و این امر که بگوییم اصناف در زمینه تامین کالا نقش داشته است از پایه اشتباه است چرا که تامین‌کننده کالاهای اساسی مردم دولت تحت شرکت بازرگانی دولتی ایران بوده است. آنچه از سوی دولت به بخش خصوصی واگذار شده است بحث تنظیم بازار و تامین کالای اساسی نیست بلکه توزیع کالاهایی است که در اولویت‌های دوم و سوم نیاز مصرف‌کنندگان قرار دارد. بنابراین تامین کالا و کمبود آن برعهده مقامات دولتی است و آنان باید در این خصوص پاسخ‌گو باشند. اصناف به عنوان عضوی از ستاد تنظیم بازار کشور، مجموعه گزارش‌های موجود را به دولت ارائه داده و می‌دهد و در آخر رئیس دولت و سایر مقامات دولتی ایران هستند که باید در این گونه مسائل به عموم ملت ایران گزارش دهند. تا به امروز اصناف توانسته است نوسانات حاصل از توزیع کالا و کمبودهای موجود را پیش از هر دستگاه نظارتی دیگر به دولت گزارش کند و در این زمینه خانواده اصناف نقش اثرگذار داشته است.

بنابراین تامین کالاهای اساسی برعهده دولت و تجارت است و نظارت بر عرضه را اتاق اصناف در کنار دیگر دستگاه‌های نظارتی انجام می‌دهد تا سیستم عرضه و بازار آنها سالم‌سازی شود. درس‌طرح خرده‌فروشی اصناف مکلف به کنترل بازار است اما برای اجرای درست این وظیفه به ابزار، امکانات و بودجه نیاز دارد. در این راستا در کنار دولت اصناف بازار کالاهای اساسی را کنترل کرده و می‌کند و همواره در جهت حمایت از مصرف‌کننده و بنگاه‌های کوچک و متوسط گام برمی‌دارد. ■

برقراری امنیت از جمله وظایف حکام و دولت‌ها است که تقریباً تمام اندیشمندان سیاسی، اجتماعی و اقتصادی بر آن توافق دارند. امنیت تنها منحصر به موضوعات حقوقی و انتظامی نیست، بلکه متغیرهای اقتصادی نیز تا جایی که در مختصات امنیت جامعه و کشور شناسایی شود، می‌بایست مورد اهتمام دولت و حاکمیت قرار گیرد. پس از انقلاب اسلامی به دلیل بروز و ظهور برخی از چالش‌ها، امنیت اقتصادی، به ویژه تامین کالاهای اساسی از موضوعات اصلی سیاست‌گذاری کلان بوده که در قالب عناوینی چون تنظیم بازار، توزیع هدفمند کالاهای اساسی و... مورد توجه قرار داشته و همچنان از اهمیت بسیاری برخوردار است. در این میان، آنچه اهمیت دارد، این پرسش است که چه کسی از دانش و شناخت کافی برای تنظیم بازار برخوردار است؟ در طول سال‌های گذشته همواره دولت‌ها محور تنظیم بازار بوده‌اند و اصناف در کنار آن‌ها با قوت یا ضعف حضور داشته‌اند. در حالی که، دولت در این زمینه با نقص اطلاعات مواجه است و اصناف به عنوان عاملین بازار از شناخت به مراتب بیشتری برخوردارند.

در دوران دفاع مقدس تیم وزارت بازرگانی وقت با رویکرد تنظیم بازار و کنترل آن تلاش داشت مانع از هرگونه کسری در بازار مصرف ایران به خصوص کالاهای اساسی شود. حسن عابد جعفری به همراه حسین یونس سینکی تلاش داشتند تا محوریت ساماندهی را به طور دقیق نظارت کنند و بر این اساس آنان از اصناف کشور به عنوان بازوی اجرایی خود بهره گرفتند. آنان معتقد بودند مجموعه اصناف با توجه به حضور حداکثری در تمامی مناطق کشور با کمترین هزینه ممکن قادر خواهند بود مایحتاج تامین‌شده از سوی دولت را در واحدهای خود به عموم مردم ارائه دهند در این میان اصناف نیز با رویکرد جهادی در آن سال‌ها توانستند پوشش‌دهی مناسبی نسبت به این امر مقدس داشته باشند. دوران سازندگی و رویکرد محوری وزیران آن دوره در ادامه راه نیز موجب شد تا اصناف در زمینه توزیع کالاهای اساسی و غیره همچنان بازوی توانمند دولت به شمار آیند و همین امر زمینه توسعه اصناف را در پی داشت. در آن سال‌ها تامین کالا عموماً برعهده دولت بود و کسری‌های موجود در آن مقطع حساس پس از جنگ براساس گزارش‌های بازار که

به لحاظ قانونی، ایجاد ممنوعیت در صادرات کالا، محل اشکال است. اما می‌توان با تعیین عوارض صادرات را برای تنظیم بازار داخلی، مدیریت کرد. حال آن‌که هیچ‌گاه تصمیمات دولتمردان یکپارچه و از یک منبع اتخاذ نمی‌شود. همواره تصمیمات خلق‌الساعه، پرنوسان و احساسی، از اثرگذارترین دلایل نوسانات تولید و عرضه کالا در داخل بوده و هست.

کالا موجود است اما...

نگرش اشتباه



غلامعلی فارغی

رئیس کمیسیون کشاورزی و صنایع غذایی اتاق ایران

از اعمال تحریم در آبان‌ماه، شدت گرفت ولی چون ذخایر ارزی کشور تامین بود، اثرات زیادی بر جای نگذاشت. اما به نظر می‌رسد تاثیر منفی این عامل از این به بعد نمایان‌تر می‌شود.

پس از ایجاد کمبود کالا برخی افراد سودجو نیز در این میان پا به میدان گذاشتند تا با انبار کردن کالا، به کمبود در بازار دامن بزنند. اما به یقین این افراد، تولیدکننده نبودند. زیرا انبار تولیدکنندگان مشخص و قابل ارزیابی است. اما ریشه اصلی این مشکل کجاست؟ به اعتقاد نگارنده، ما نمی‌توانیم تصمیمی کلان را با مسائل شهودی تحلیل کنیم و به قضاوت بنشینیم. این که برخی سیاست‌های کلان غلط اقتصادی و ارزی در نوسانات و تشنج بازار تاثیر گذار است، بر کسی پوشیده نیست. اما این که چه اندازه این سیاست‌ها نقش موثر در مشکلات ایجادشده داشته‌اند، قابل بررسی است. از سویی ما میزان دقیقی از حجم قاچاق کالا نداریم. اما می‌دانیم که قاچاق بنزین، به دلیل اختلاف چندبرابری قیمت با کشورهای منطقه است. در هر کالایی که به این صورت، نتوانیم از اقتصاد بازار آن استفاده کنیم، به طور طبیعی به سوی قاچاق هدایت می‌شویم. وقتی در داخل کشور سیستم قیمت‌گذاری وجود دارد و امکان عرضه در بازار رقابتی نیست، قاچاق را تشدید می‌کنیم. تاثیر بسیاری از سیاست‌های ارزی نیز همین‌طور است. وقتی در کشور سه نوع قیمت دستوری متفاوت برای ارز وجود دارد و قیمت‌ها بر اساس عرضه و تقاضا تعیین نمی‌شود و شرایط روان اقتصادی و جابه‌جایی ارز تعیین نمی‌شود، طبیعی است که رانت به وجود می‌آید و منجر به فساد می‌شود. اما این که چقدر این سیاست‌ها در به وجود آمدن این شرایط موثر است، نمی‌توان به راحتی درباره آن نظر داد. البته نباید فراموش کرد که دولت به رغم سیاست‌های ارزی نادرست هنوز نتوانسته ارز ۴۲۰۰ تومانی را برای حمایت از مصرف‌کننده حذف کند. اما آن سوی ماجرا هم تولیدکنندگانی حضور دارند که نقدینگی لازم را برای افزایش ناگهانی نرخ ارز ندارند. تمام این سردرگمی‌ها به این دلیل است که دولت برنامه‌ای برای نرخ ارز ندارد. به همین دلیل هم می‌خواهد ارز ۴۲۰۰ تومانی را حفظ کند؛ اما همین اصرار به منشأ فساد تبدیل می‌شود. در انتها لازم به یادآوری است که تمام این موارد نشئت گرفته از نوع تفکر و نگرشی است که نسبت به سیاست‌های اقتصادی و ارزی در کشور وجود دارد. این موضوع جدیدی نیست و ۴۰ سال است که با آن درگیر بوده‌ایم و هستیم. ■

شواهد حاکی از آن است که سال گذشته مشکلاتی در خصوص تامین برخی از کالاها در کشور به وجود آمد. اما با وجود کمبود برخی کالاها، در اقلام اساسی مصرفی کمبودی احساس نشد. همچنین بیشترین اختلال در بخش توزیع کالا به وجود آمد. زیرا توزیع مواد اولیه و نهاده‌ها به درستی انجام نشد، از این رو با مشکلاتی مواجه شدیم که اثر خود را در بازار گذاشت. بخشی از مشکلات ایجادشده در بازار کالا ناشی از چالش جابه‌جایی نهاده‌ها در اثر اعتصاب کامیون‌داران در مهرماه رخ داد. در اثر این اعتصاب، میزان کالایی که باید از بندار جابه‌جا می‌شد، کاهش یافت و در نتیجه کمبود در سطح جامعه به وجود آورد و اثر منفی بر بازار گذاشت. این در حالی بود که کالا در کشور موجود بود ولی حمل و نقل آن امکان‌پذیر نبود. در برخی موارد نیز، تولیدکنندگان با مشکل بسته‌بندی مواجه شدند. در واقع عده‌ای از تولیدکنندگان نتوانستند بر حسب یا ظروف بسته‌بندی را وارد کنند. به عبارتی کالای ثانویه که برای عرضه محصول لازم بود، با تاخیر به دست تولیدکننده رسید که این امر ناشی از تحریم‌هایی بود که در آبان‌ماه، از سوی دولت آمریکا تحمیل شد. حساسیت فروشندگان اروپایی و آمریکایی برای فروش کالا به ایران موجب تاخیر در تامین این مواد اولیه شد.

علاوه بر این، صادرات نیز چالش‌هایی را برای تولیدکنندگان ایجاد کرد. از صادرات برخی از کالاها جلوگیری شد و تولیدکننده با وجود تعهداتی که در آن‌سوی مرز داشت یا هزینه‌ای که صرف بازاریابی کالا کرده بود، نتوانست به تولید ادامه دهد. البته این موضوع جدیدی نبود. تجربه نشان می‌دهد دولت‌ها همواره تصمیم گرفته‌اند که برای مهار قیمت برخی از کالاها از صادرات آن کالا جلوگیری کنند. این در حالی است که می‌توانند صادرات را با وضع عوارض مدیریت کنند نه این که ممنوعیت ایجاد کنند. به لحاظ قانونی، ایجاد ممنوعیت در صادرات کالا، محل اشکال است. اما می‌توان با تعیین عوارض صادرات را برای تنظیم بازار داخلی، مدیریت کرد. حال آن‌که هیچ‌گاه تصمیمات دولتمردان یکپارچه و از یک منبع اتخاذ نمی‌شود. همواره تصمیمات خلق‌الساعه، پرنوسان و احساسی، از اثرگذارترین دلایل نوسانات تولید و عرضه کالا در داخل بوده و هست. مجموعه این عوامل در کالاهای مختلف اثرات متفاوتی دارد.

نگارنده بر این باور است که کمبود کالا به معنای واقعی در کشور وجود ندارد، بلکه تعلق در تصمیمات، توزیع، قیمت‌گذاری و... مسبب ایجاد این شرایط می‌شود. قیمت‌گذاری توسط سازمان‌های نظارتی، خود یکی از دلایل کمبود کالا در بازار است. به عبارتی، کالا در گمرکات موجود بود و هست. اما کالاهایی مانند دارو و واکسنی که مدت‌های مدید در انبار موجود بود، به دلیل تاخیر در قیمت‌گذاری، امکان توزیع ندارد. در برخی کالاها، مشکلات موجود در انتقال ارز، موجب کمبود شد و این موثرترین و به عبارتی پرنقش‌ترین اثر را در کمبود کالا در بازار داشت. از جمله، در صنعت دام و طیور که نهاده‌ها در یک بازه زمانی، در بندار موجود بودند، اما به دلیل عدم جابه‌جایی ارز، امکان تخلیه وجود نداشت. همچنین واکسن و دارو وارد گمرکات می‌شد اما چون امکان نقل و انتقال یورو وجود نداشت و کشورهای طرف قرارداد از ایران حواله مستقیم مطالبه می‌کردند، در نتیجه امکان ترخیص آن هم نبود. در حال حاضر نیز این مشکل به قوت خود باقی است. مشکل انتقال ارز بعد

نکته‌هایی که باید بدانید

- ▶ پس از ایجاد کمبود کالا برخی افراد سودجو نیز در این میان پا به میدان گذاشتند.
- ▶ در هر کالایی که نتوانیم از اقتصاد بازار آن استفاده کنیم، به طور طبیعی به سوی قاچاق هدایت می‌شویم.
- ▶ دولت برنامه‌ای برای نرخ ارز ندارد.
- ▶ برخی سیاست‌های کلان غلط اقتصادی و ارزی در نوسانات و تشنج بازار تاثیر گذار است.
- ▶ بخشی از مشکلات ایجادشده در بازار کالا ناشی از چالش جابه‌جایی نهاده‌ها در اثر اعتصاب کامیون‌داران در مهرماه رخ داد.

آن سوی دیوار

اقتصاد چین: آن چه هرکس باید بداند

نویسنده: آر تور آر. کروبر

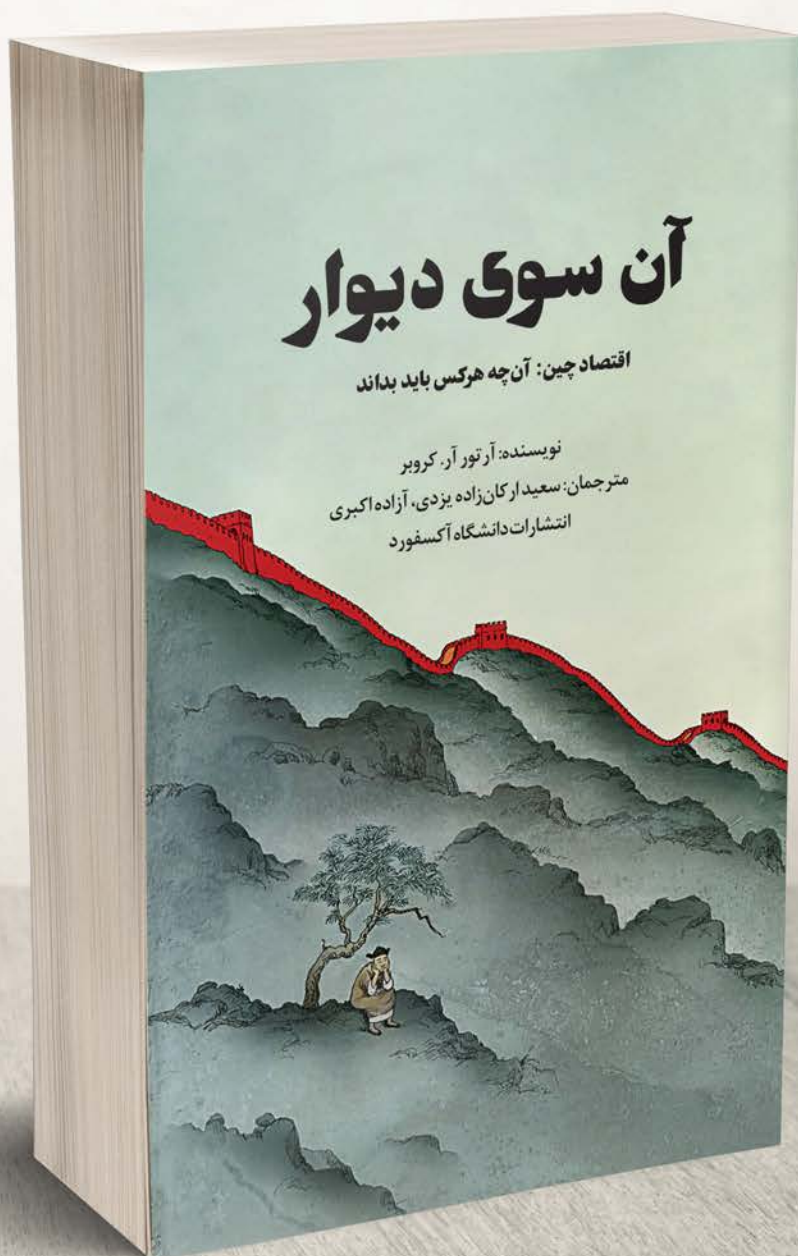
مترجمان: سعید ارکان زاده یزدی، آزاده اکبری

انتشارات دانشگاه آکسفورد



آینده نگر

آن بزرگانی منابع سازمان کشاورزی تهران
TEHRAN CHAMBER OF COMMERCE,
INDUSTRIES, MINES AND AGRICULTURE



..... راهبرد



آینده‌نگر دلایل رسوب کالا را بررسی می‌کند

گمرک‌نشینان

بوروکراسی در مجوزهای وارداتی بیداد می‌کند. بخشنامه‌های پی‌درپی فعالان اقتصادی را سرگردان کرده و هیچ‌کس نمی‌داند فردا قرار است از خورجین دولت چه دستورالعملی خارج شود. سیاست‌ها یکی پس از دیگری آثار سوء خود را بر اقتصاد نشان می‌دهند. از سال گذشته هم‌زمان با تصمیم دولت برای مدیریت بازار ارز، سیاست‌هایی اعمال شد که حاصل آن جز به بیراهه راندن اقتصاد نبود. یکی از تبعات تصمیمات دولت که معمولاً به صورت ناگهانی و یک‌شبه اتخاذ می‌شود، رسوب کالا در گمرکات بود. معضلی که به رغم تلاش برای برطرف شدن آن، همچنان ادامه دارد. به هر حال کالاهای گمرک‌نشین همچنان سرگردان و بلا تکلیف‌اند و در انتظار تعیین تکلیف.

معضلی به نام رسوب کالا

چطور یک اصطلاح جدید وارد فرهنگ لغات اقتصادی شد؟

بمانجان ندیمی

دبیر بخش راهبرد

بخشی از کالاهای رسوب کرده در گمرکات، مواد اولیه تولید بودند. از این رو بخشی از تولید نیز به واسطه این اتفاق، دچار مشکل شد. به تبع آن بازار برخی از کالاها از تنظیم خارج شد و در این زمان شرایط دیگری از جمله کمبود کالا و تورم را نیز تجربه کردیم

اصطلاح «رسوب کالا در گمرک» از سال گذشته ورد زبان‌ها شده؛ از فعالان اقتصادی گرفته تا سیاستمدار و سیاست‌گذار، در مورد آن صحبت می‌کنند. اما اصطلاح جدیدالورود به فرهنگ لغت اقتصادی از کجا ایجاد شد؟ پاسخ به این سوال را شاید بتوان در یک جمله خلاصه کرد: «سیاست‌های ارزی سال ۹۷ موجب ماندگاری برخی از کالاها در گمرکات شده است». فعالان اقتصادی همگی این جمله را تایید می‌کنند. حتی سیاست‌گذاران و مجریان هم به صورت تلویحی به این مسئله اذعان دارند. شاید قرار گرفتن نام «گمرک» در انتهای این اصطلاح جدیدالورود، این شائبه را ایجاد کند که مقصر رسوب کالا، گمرکات است. اما برآیند صحبت‌های فعالان اقتصادی نشان می‌دهد گمرکات نیز اسیر پیچ و خم‌های بخشنامه‌های شده‌اند و در واقع مجری سیاست‌گذاری‌های درست یا غلط هستند. آنها می‌گویند: «بوروکراسی‌ها و مجوزهای رنگارنگی که از سوی سیاست‌گذاران برای واردات تعیین می‌شود، گره بزرگی را در کار تجارت خارجی ایجاد کرده است. اما وقتی مجوزها تکمیل باشد، گمرک بلافاصله کالا را نهایتاً دوازده ترخیص می‌کند».

رسوب کالا این روزها به یک معضل بزرگ اقتصادی بدل شده و بخشی از منابع ارزی کشور را در گمرکات قفل کرده است. ریشه‌یابی بروز این معضل چندان کار پیچیده‌ای نیست. دولت در سال گذشته به یکباره تصمیم گرفت از واردات کالا بدون انتقال ارز جلوگیری کند. این مسئله شاید نقطه آغازین رسوب کالا در گمرکات بود. پس از آن مجدداً طی یک تصمیم ناگهانی، لیستی به عنوان کالاهای ممنوعه وارداتی از سوی دولت تدوین و اعلام شد. این موضوع موجب شد واردکنندگانی که اقدام به خرید این کالاها کرده بودند و کالاهایشان به گمرکات کشور رسیده بود، نتوانند ثبت سفارش را انجام دهند و کالاها را ترخیص کنند. بنابراین می‌توان رد پای تصمیمات ناگهانی و یک‌شبه را در علل رسوب کالا شاهد بود. اما سوی دیگر این ماجرا تخصیص ارز ارزان در ابتدای امر برای واردات کالا بود. دلار ۴۲۰۰ تومانی آفت اقتصاد ایران شد. در ابتدا اعلام شد که به تمام ثبت سفارش‌ها دلار یارانه‌ای تعلق می‌گیرد. اما بعد از مدتی پیرو همان تصمیمات یک‌شبه، عنوان شد که برخی از کالاهایی که با این دلار وارد کشور شده‌اند، باید مابه‌التفاوت نرخ ارز ۴۲۰۰ تومانی و نیمایی را بپردازند. این موضوع هم چندان به مزاج صاحبان کالا خوش نیامد و بخشی از کالاهایی که مشمول این بخشنامه شدند، مجدداً در گمرکات رسوب کردند. بخشی از این کالاها مواد اولیه تولید بودند. از این رو بخشی از تولید نیز به واسطه این اتفاق، دچار مشکل شد. به تبع آن بازار برخی از کالاها از تنظیم خارج شد و در این زمان شرایط دیگری از جمله کمبود کالا و تورم را نیز تجربه کردیم. البته نباید این نکته را هم از قلم بیندازیم که سیاست‌گذاران از اواسط سال گذشته سوت ترخیص کالاهای در گمرک مانده را به صدا درآوردند و تصمیماتی اتخاذ کردند که حجم کالاهای رسوب کرده، کاهش یابد. اما آنچه در این خصوص حائز اهمیت است، تأثیر تعجیل در تصمیم‌گیری و اعمال سیاست‌های نادرست بر اقتصاد کشور است. تصمیماتی که شرایط بی‌سابقه‌ای را در اقتصاد کشور رقم زده است. ■

چرا کالاها در گمرک ماندند؟ کابوس طولانی



هرویگ بارجانیان

عضو هیئت نمایندگان اتاق بازرگانی تهران

رسوب کالا در گمرکات کشور کابوسی طولانی و عرقی سرد بر پیشانی بدنه اقتصادی کشور بود و هست! اتفاقی ترازیک و غیر قابل تصور؛ موضوعی که گستردگی آن تا حد زیادی برای اقتصاد آسیب‌دیده کشور به واسطه تحریم و رکود و تورم، تازگی داشت. تازگی را به این دلیل عنوان می‌کنم که کسی تصور نمی‌کرد ممکن است با این همه مشکلات و

قیمت‌های افسارگسیخته و رشد روزافزون نرخ ارز و متوقف شدن همکاری کونلون بانک چین به عنوان بزرگ‌ترین رابط بانکی ایران و چین، سیاست‌گذاری‌ها به سمتی پیش برود که منجر به رسوب کالا در گمرکات شود. چین به عنوان بزرگ‌ترین شریک تجاری ایران مطرح می‌شود. با توجه به ساز و کار تحریم‌ها کشور چین بزرگ‌ترین تامین‌کننده مواد اولیه و تجهیزات کارخانه‌ای و سایر تجهیزات برای صنایع ایران بدل گشته بود. ولی با وضعیت حاکم بر قواعد تجارت در ایران حتی دیگر مخاطبان تجارت ایرانی با چین نیز با این شرایط، دسترسی به صنایع چین را از دست داده بودند و کورسوی امیدشان به همین کالاهایی بود که قبل از اجرایی شدن توقف همکاری کونلون بانک به گمرکات کشور وارد کرده بودند؛ کمی آن‌طرف‌تر تجارت و خودروسازان درگیر با کشور کره جنوبی نیز حال و روزی بهتر از همسایه بزرگ‌تر خود، یعنی کشور چین نداشتند که هیچ؛ بلکه شرایط برای آنها به نظر سخت‌تر هم می‌آمد. مجموع عوامل به وجود آمده حکایت از فضایی غیر شفاف، مبهم و غبارآلود از حال و آینده داشت. بسیاری از صاحبان صنایع و بازرگانان متبحر می‌دانستند که جو به وجود آمده مثبت نیست و اقتصاد کشور در حال قدم گذاردن به شرایط ناپایدار است. بنابراین اکثر قریب به اتفاق فعالان این حوزه اقتصادی با پیش‌بینی این امر و از طرفی افزایش فزاینده نرخ ارز و بی‌برنامگی وزارت اقتصاد به منظور کنترل آن، با نگرانی‌های زیادی دست و پنجه نرم کردند. چرا که برخی از آنها، قراردادهای بلندمدت و میان‌مدت را با مشتریان خود امضا کرده بودند. پس نیاز به «راهکار»ی بود که مخصوصاً صاحبان بخش خصوصی صنایع یا بازرگانی که با این طیف سر و کار داشتند و یا به نوعی مخاطبان و خریداران کالا و خدمات ایشان بودند جهت دور ماندن از این گزند اقتصادی با جمع‌بندی شرایط به وجود آمده به آن دست یابند.

در مجموع با توجه به عوامل به وجود آمده، تجارت نیز بهترین راهکار را واردات مضاعف جهت تقلیل ریسک دانستند؛ به این ترتیب یک رشد نسبی در واردات رخ داد. حال آنکه وزارت خانه و ارگان‌های مرتبط نظاره‌گر این امر (افزایش واردات) بودند. از این رو

پر واضح است که واردات بیش از ۱۳۰۰ کالا به کشور ممنوع است؛ بنابراین بر اساس این تصمیم، سایر کالاهایی که وارد می‌شوند قطعاً نقش استراتژیک در اقتصاد دارند. پس تحمیل و اخذ مجوزهای جورواجور از ارگان‌های مختلف دیگر چه لزومی دارد جز آنکه این عمل به ظاهر ساده جهش تصاعدی قیمت‌ها را به دنبال داشته است؟

نقش استراتژیک را در اقتصاد دارند. پس تحمیل و اخذ مجوزهای جورواجور از ارگان‌های مختلف دیگر چه لزومی دارد؟ جز آنکه این عمل به ظاهر ساده جهش تصاعدی قیمت‌ها را به دنبال داشته است. در حال حاضر موثرترین ماموریت بخش دولتی به خصوص گمرک کشور مشورت با بخش خصوصی جهت عبور از این بحران به وجود آمده است. بحرانی که ارتباطی به عوامل خارجی نظیر تحریم، ترانسفر مالی، عدم همکاری بانک‌های خارجی و سایر موارد نداشته و حاصل سیاست‌های تجاری و اجرایی نادرست داخلی خود ماست. این‌که این همه پافشاری جهت تداوم این سیاست مبهم چیست، سوالی است که به صورت بسیار شفاف می‌بایست از مدیران وزارت صمت و وزارت اقتصاد پرسید. در سطور قبل اشاره شد که رسوب کالا در گمرک مخصوصاً در جهت تامین کالاهای اساسی نقش بسیار مخربی دارد. در طول ۴۰ سال پس از پیروزی انقلاب به خصوص پس از پایان جنگ و دفاع مقدس در زمینه محصولات بهداشتی، دستمال کاغذی و گوشت قرمز هیچ‌گاه با مشکل خاصی روبه‌رو نبودیم؛ ولی پس از اعمال این قوانین دست و پاگیر و تشریفات خارج از عرف، متأسفانه شاهد چرخه معیوب زنجیره تولید و توزیع شدیم. به گونه‌ای که این خلأ در برخی از محصولات احساس شد. در حالی که با یک ساز و کار مناسب، مطالعات میدانی دقیق و بهره‌گیری از کارشناسان نخبه مربوطه، نظم حاکم بر عرضه تقاضا کالاهای چه استراتژیک و چه غیر استراتژیک، به این سادگی از ریل آرامش خارج نمی‌شد. در این شرایط شاهد رشد فزاینده تقاضا در برخی از محصولات و به دنبال آن تشکیل صف‌های طولانی در فروشگاه‌های عرضه‌کننده هم نبودیم و آرامش ذهنی و روانی جامعه نیز حفظ می‌شد. اما شرایطی به وجود آمد که نگرانی از کمبود کالا تشدید شد و در این شرایط، به وجود آمدن جو منفی افراد سودجو را وارد گود کرد. افرادی که دست به احتکار زده و خود این مسئله، افزایش بیش از پیش قیمت‌ها را به وجود آورد.

در نهایت، به نظر می‌رسد برای کاهش نتایج زیان‌بار رسوب کالا، باید صدور مجوزها، بخشنامه‌ها و دستورالعمل‌های احساسی متوقف شود. از سویی حداقل ۶ ماه پیش از اجرای یک تصمیم، نسبت به آن اطلاع‌رسانی شود نه اینکه به یکباره و ظرف چند روز بخشنامه‌های مختلف صادر، اجرا و لغو شود. جلوگیری از انحصارطلبی، ایجاد فضای شفاف و رقابتی برای همه فعالان اقتصادی و تشکیل کمیسیون‌های مشترک کارآمد و بهره‌گیری از نظرات بخش خصوصی نیز در بهبود شرایط تأثیرگذار خواهد بود. ■

می‌توان گفت به گونه‌ای از این موضوعات هراسیدند و بلافاصله با بخشنامه‌های ناهماهنگ و شتاب‌زده سد بزرگی در گمرکات ایجاد کردند که ماحصل آن رخ دادن فاجعه‌ای برای تمامی امور مرتبط و حتی غیرمرتبط با بدنه اقتصادی کشور بود. حجم گسترده‌ای از کالاها به وسیله کشتی و تریلرها و کانتینرها از کشورهای مختلف و غالباً از چین، کره جنوبی، ژاپن، آلمان و فرانسه به گمرکات کشور رسید که در این بین مواد اولیه بسیاری از کارخانه‌ها، ماشین‌آلاتی که برای توسعه خطوط تولیدی خریداری شده بود، حجم گسترده‌ای از قالب‌های صنعتی و لوازم کارخانه‌های خودروسازی به صورت کاملاً عجیب و غیرمنتظره با گذشت روزهای متوالی دپو شد؛ در حالی که هنوز واردکنندگان دقیقاً نمی‌دانستند چه اتفاقاتی در حال رخ دادن است، به ناگاه با بخشنامه‌ها و درخواست متعدد مجوزها روبه‌رو شدند. مجوزهایی که عمدتاً باید از سوی وزارت صنعت، معدن و تجارت صادر می‌شد. این امر نهایتاً موجب شد تا حجم گسترده‌ای از مخاطبان برای دریافت مجوزها در صف‌های طولانی وزارت‌خانه مربوط و سازمان‌های استانی آن معطل بمانند. البته حجم تقاضا مسلماً در تهران بیشتر از شهرستان‌ها بود و طبیعتاً این صف‌ها در پایتخت طولانی‌تر و اتفاقی ناخوشایند برای صنعت و صنعتگر و سایر فعالان حوزه‌های مختلف. شرایط به گونه‌ای بود که گاه روزها و هفته‌ها صنعتگران و عوامل آنها می‌بایست در راهروها و طبقات وزارت صمت به دنبال کارشناسان وزارت جهت ملاقات و اخذ مجوز می‌دویدند. آنها از صبح زود در صف‌ها می‌ایستادند؛ گاهی شاهد پرخاش نگهبانان وزارت‌خانه‌ها و سازمان‌ها بودند. گاهی با درهای بسته اتاق مدیران سازمان و وزارت‌خانه مواجه می‌شدند که در نوع خود اتفاق نامطلوبی برای کسانی به شمار می‌رفت که تنها راهشان انتظار برای دریافت ثبت سفارش بود. با توجه به مشکلات پیش آمده حداقل انتظار بخش خصوصی از وزارت‌خانه‌ها و اداره‌های مرتبط، حمایت همه‌جانبه و تسهیل در ترخیص کالاهای واسطه‌ای، سرمایه‌ای و مواد اولیه بود. چراکه معطلی در ترخیص کالا به خودی خود بزرگ‌ترین عامل دامن زدن به گرانی‌های اخیر بود. به عنوان مثال با به موقع ترخیص نشدن لوازم وارداتی خودروهای ساخت داخل و احساس کمبود در بازار و با در نظر گرفتن ساده‌ترین قانون اقتصاد (عرضه و تقاضا تعیین‌کننده قیمت است) شاهد رشد بی‌رویه قیمت‌ها در بخش خودروهای داخلی بودیم. نباید فراموش کرد که این انتظار همان بخش خصوصی بود که بیشترین هم‌صدایی را با بخش دولتی جهت مرتفع کردن نیازهای کشور داشت. بخشی که در شرایط سخت اقتصادی خود را مسئول می‌دانست.

رسوب کالاها در گمرکات یکی از جدی‌ترین موارد آسیب به بخش تولید و توزیع کشور بود. واقعاً باید دو بخش خصوصی و دولتی با همکاری سازمان آمار کشور مطالعات دقیقی انجام دهند تا به ریشه مسئله رسوب کالاها در گمرک برسند و بررسی کنند که این فرآیند عجیب چقدر خسارت را در یک سال گذشته به بار آورد و آیا ادامه این روند به صلاح کشور بود یا خیر؟ اگر جواب منفی است پس چرا همچنان بر اجرای آن پافشاری می‌شود؟ آیا ارگان‌های تصمیم‌گیر به این که یک کانتینر در شرایط موجود با چه سختی‌ها و مصائبی وارد کشور می‌شود آگاهی ندارند؟ پر واضح است که واردات بیش از ۱۳۰۰ کالا به کشور ممنوع است؛ بنابراین بر اساس این تصمیم، سایر کالاهایی که وارد می‌شوند قطعاً

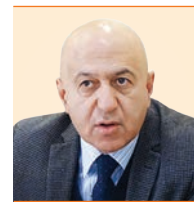
در طول ۴۰ سال
پس از پیروزی
انقلاب به خصوص
پس از پایان جنگ
و دفاع مقدس در
زمینه محصولات
بهداشتی، دستمال
کاغذی و گوشت
قرمز هیچ‌گاه با
مشکل خاصی
روبه‌رو نبودیم؛
ولی پس از اعمال
قوانین دست و
پاگیر و تشریفات
خارج از عرف،
متأسفانه شاهد
چرخه معیوب
زنجیره تولید و
توزیع شدیم. به
گونه‌ای که این
خلأ در برخی
از محصولات
احساس شد

نکته‌هایی که باید بدانید

- **رسوب کالاها در گمرکات یکی از جدی‌ترین موارد آسیب به بخش تولید و توزیع کشور بود.**
- **معطلی در ترخیص کالا به خودی خود بزرگ‌ترین عامل دامن زدن به گرانی‌های اخیر بود.**
- **در حال حاضر موثرترین ماموریت بخش دولتی به خصوص گمرک کشور مشورت با بخش خصوصی جهت عبور از بحران به وجود آمده است.**
- **رسوب کالا در گمرک مخصوصاً در جهت تامین کالاهای اساسی نقش بسیار مخربی دارد.**
- **شرایطی ایجاد شد که تجار نیز بهترین راهکار را واردات مضاعف جهت تقلیل ریسک دانستند.**

دولت مداخله نکند

بازی با مجوزها



مهدی پورقاضی

رئیس سابق کمیسیون صنعت و معدن اتاق تهران

کالاهای در گمرک مانده مشکلی است که از سال گذشته در ایران بروز کرد. رسوب کالا در گمرک دلایل مختلفی دارد. اما شاید مهم‌ترین دلیل، این باشد که بازرگانان، بدون ثبت سفارش اقدام به واردات کالا کردند. در واقع آنان بر اساس مقرراتی که پیش از این بر گمرک حاکم بوده و خیلی هم شفاف نبوده، اقدام کردند و پس از این که کالای آن‌ها وارد گمرک شد، دولت، نه به دلیل این اشکال در مراحل روند کار، بلکه به منظور محدود کردن ارزشی واردات، جلوی ورود این کالاها را گرفت. در این شرایط، بخشی از دارایی‌های کشور در گمرکات ایران قفل شده است. یکی دیگر از مواردی که باعث رسوب کالا در گمرک شد، این است که دولت به راحتی به خودش اجازه می‌دهد که مقررات صادرات و واردات و سایر مقررات کشور را تغییر دهد. برای مثال تا چند هفته گذشته صادرات خرما ممنوع بود و همین اخیراً مجدداً صادرات آن مجاز شد. یعنی دولت با مجوزهای صادرات و واردات و در واقع سیاست‌های بازرگانی، بسته به میل روز، بازی می‌کند. در حالی که این امور و این روش کار، اقتصاد را غیرقابل پیش‌بینی می‌کند و فعال اقتصادی نمی‌تواند تضمین کند که ورود چه کالایی آزاد و چه کالایی ممنوع است. در سایه غیرقابل پیش‌بینی بودن تجارت کالا، بسیاری از فعالیت‌ها نیز نمی‌توانند چشم‌انداز درستی از آینده داشته باشند. در این صورت، وقتی صاحب سرمایه نمی‌تواند آینده پیش‌بینی‌پذیری داشته باشد، تمرکز خود را بر سرمایه‌گذاری‌های کوتاه‌مدت می‌گذارد. منظور از سرمایه‌گذاری کوتاه‌مدت، خرید و فروش و تجارت است و منظور از سرمایه‌گذاری بلندمدت، سرمایه‌گذاری در تولید. به همین دلیل سرمایه‌گذاران کشور، با توجه به نوساناتی که در تصمیمات مقامات مسئول دولتی دیده می‌شود، به دنبال سرمایه‌گذاری برای تولید و اشتغال نیستند و در حدی سرمایه‌گذاری می‌کنند که بتوانند کالایی

نکته‌هایی که باید بدانید

- ▶ در سال جاری، بازرگانان با احتیاط بیشتری نسبت به واردات اقدام می‌کنند.
- ▶ شنیده می‌شود که مقداری مواد اولیه نیز جزو کالاهای رسوب کرده در گمرک وجود دارد.
- ▶ در دوره‌های گذشته با رسوب کالا نداشتیم و یا ناچیز بوده است.
- ▶ موانع غیر تعرفه‌ای غیرقانونی است و اگر دولت بخواهد واردات کالایی را کنترل کند، باید از طریق عوارض این کار را انجام دهد.
- ▶ بخشی از کالاهای رسوب کرده در گمرکات کشور را خودروهای وارداتی تشکیل می‌دهند.
- ▶ بر اساس قانون، نمی‌توان یکباره تصمیم به ممنوعیت صادرات کالا گرفت.
- ▶ دولت باید بپذیرد که رفتار خود را تغییر دهد و براساس مقررات و ضوابط بلندمدت پیش برود.
- ▶ در سایه غیرقابل پیش‌بینی بودن تجارت کالا، بسیاری از فعالیت‌ها نمی‌توانند چشم‌انداز درستی از آینده داشته باشند.

را خرید و فروش کنند.

از سویی اصولاً آزاد کردن و بستن راه ورود و خروج اقلام و کالاها خلاف قانون است. بر اساس قانون، دولت نمی‌تواند ورود کالا را ممنوع کند؛ مگر این که از قبل در مورد این تصمیم اطلاع‌رسانی کرده باشد. همچنین نمی‌تواند موانع غیر تعرفه‌ای برای کالا تعریف کند. به این معنی که اگر سیاست‌گذار می‌خواهد ورود کالا را به کشور کاهش دهد، باید تعرفه بالایی برای آن در نظر بگیرد. اما نمی‌تواند واردات آن را ممنوع کند. همین قانون در صادرات هم حاکم است و نمی‌توان یکباره تصمیم به ممنوعیت صادرات کالا گرفت. اما همواره دولت به خودش این اجازه را می‌دهد که تا این اندازه در اقتصاد دخالت کند و هر روز برای ورود و خروج کالاها تصمیم بگیرد. یک روز ورود یک کالا را ممنوع می‌کند و یک روز صادرات کالای دیگر را.

بخشی از کالاهای رسوب کرده در گمرکات کشور را خودروهای وارداتی تشکیل می‌دهند. در خصوص این موضوع به نظر می‌رسد که لابی خودروسازان مانع از آزاد شدن این خودروها شده است. البته درست است که اقلام دیگری نیز در گمرک رسوب کرده است. اما اصل ماجرا از آنجا آغاز می‌شود که دولت به خودش اجازه می‌دهد که در امور اقتصادی بدون در نظر گرفتن منافع فعالان اقتصادی و قابل پیش‌بینی بودن اقتصاد، تصمیمات کوتاه‌مدت و سریع بگیرد و سرمایه‌های کشور بدین ترتیب قفل شود. برای حل این مشکل، دولت باید بپذیرد که از این رفتار صرف‌نظر کند و بپذیرد که می‌بایست براساس مقررات و ضوابط بلندمدت این کار را انجام دهد. برای یک بار یا ورود اتومبیل را ممنوع یا آن را آزاد کند. نمی‌تواند در شرایط مختلف آن را ممنوع و آزاد کند. هرچند، همان‌طور که گفته شد، موانع غیر تعرفه‌ای غیرقانونی است و اگر دولت بخواهد واردات کالایی را کنترل کند، باید از طریق عوارض این کار را انجام دهد. بنابراین تمام اقدامات دولت در حال حاضر غیرقانونی است. اخیراً یکی از معاونان وزیر صنعت اعلام کرد که لیست اقلام ممنوعه وارداتی طولی‌تر شده و به هزار و پانصد قلم رسیده است. دولت فکر می‌کند با چنین کاری اقدام پسندیده‌ای انجام داده؛ درحالی که لطمه دیگری بر بدنه اقتصاد وارد کرده و شرایط را بیش از پیش غیرقابل پیش‌بینی کرده است.

در دوره‌های گذشته با رسوب کالا نداشتیم و یا ناچیز بوده است. در سال گذشته که مشکلات ارزی پیش آمد، اوج این مشکل بود. کالا توسط بازرگانان وارد می‌شد و در گمرکات به بهانه‌هایی چون ثبت سفارش، ارز و غیره متوقف می‌شد.

در سال جاری، بازرگانان با احتیاط بیشتری نسبت به واردات اقدام می‌کنند که مبادا گرفتار رسوب کالا در گمرک شوند و این شرایط، خود به کمبود برخی اقلام در بازار دامن زده و باعث گرانی برخی از آن‌ها شده است. همچنین شنیده می‌شود که مقداری مواد اولیه نیز جزو کالاهای رسوب کرده در گمرک وجود دارد، اما اطلاع دقیقی از آن ندارم. ■

عدم ترخیص بخشی از کالاها از گمرکات که شامل کالاهای اساسی و مصرفی و مواد اولیه تولید انواع کالاها می‌شوند، ترس عمومی از کمبود محصول نهایی را ایجاد می‌کند و هر از چند گاهی شاهد هستیم مردم در تامین بخشی از کالاهای مصرفی روزانه با مشکلات جدی مواجه می‌شوند و آنگاه آن نوع کالای موجود در گمرکات مورد توجه قرار می‌گیرد

از حرف تا عمل فاصله زیادی است چالش‌های تودرتو



فرهاد احتشام‌زاد

رئیس سابق فدراسیون واردات

چالش‌های تودرتو شاید عنوان مناسبی باشد برای برخی مشکلات پی‌درپی و گوناگونی که این روزها برخی از فعالان اقتصادی با آن دست‌به‌پنجه نرم می‌کنند. چالش‌هایی که زاده سیستم اقتصادی و سیاست‌گذاری برنامه‌ریزان کشور است. یکی از این چالش‌ها حبس کالاهای وارداتی در گمرکات کشور است. مسئله‌ای که از فروردین‌ماه سال ۹۷ هم‌زمان با ابلاغ سیاست تک‌نرخی شدن ارز بروز کرد. در آن مقطع مقرر شد، واردات کالا صرفاً در قالب ثبت سفارش بانکی صورت بگیرد و براین اساس واردات بدون انتقال ارز، از سوی سیاست‌گذار ممنوع اعلام شد. پس از ابلاغ این بخشنامه و بخشنامه‌های متعدد و شتابزده بعدی، فرآیند ترخیص کالا دچار مشکل و زمینه حبس کالا در گمرکات کشور ایجاد شد. بعد از این، دولت چند بخشنامه دیگر صادر کرد تا این دفعه بتواند کنترل بیشتری بر ورود کالاها به کشور داشته باشد و اگرچه مسئولان دولتی در بیان تأکید بسیاری بر تسهیل ترخیص کالاهای حبس‌شده در گمرک داشتند، اما به واسطه همین بخشنامه‌های متعدد، به دلیل سردرگمی ناشی از تنوع بالا و عدم هماهنگی و درک یکسان بین نهادهای مکمل، قدرت اجرا میسر نشد. به طوری که در حال حاضر بنابر آخرین آمار ۸۵ هزار کانتینر کالا در گمرکات و بنادر کشور به دلایل مختلف دچار رسوب شده است؛ مسئله‌ای که از یک سو واردکنندگان را با مشکل مواجه کرده و از سوی دیگر بازارهای مختلف کشور را نیز تحت تأثیر قرار داده است.

با گذشت یک سال و چند ماه از ابلاغ دستورات و بخشنامه‌های متعدد دولت اما همچنان شاهد رسوب و حبس کالاهای متعدد در گمرکات کشور هستیم؛ براین اساس به نظر می‌رسد که تأکید بر تسهیل و حل مسئله بیشتر موضوعی در بیان است تا عمل؛ چرا که زمانی می‌توان از حل یک مسئله و چالش صحبت به میان آورد که دولت به واقع در راستای آن گام بردارد. آنجا که مشکلات مشابه این موضوع پیش روی فعالان اقتصادی سابقه طولانی و تکراری دارد و در این میان توجهی به تجربیات گذشته و نظرات کارشناسی صورت نمی‌گیرد، به نظر می‌رسد که سیاست‌گذاران در این حوزه تمایلی به حل چالش‌ها ندارند. به خصوص آنکه برجسته‌ترین عامل در بروز این مشکلات، سیاست‌گذاری دستوری، پراکنده و غیراصولی دولتمردان بوده است که علاوه بر این باید ناهماهنگی میان نهادهای مختلف تصمیم‌ساز و عدم بلوغ یکسان آنها را نیز بر آن اضافه کرد چرا که صدور بخشنامه‌های متعدد منجر به توقف پروسه ترخیص حجم بالایی از کالاها در گمرکات شده است. یکی از موضوعات مهم آن است که بخش مهمی از اقلام رسوب‌شده در گمرکات از سال قبل ثبت سفارش شده‌اند و در سال جاری نیز به دلیل اینکه واردات بخشی از این کالاها ممنوع شده، امکان ورود نیز ندارند. در برخی موارد دیگر شاهد هستیم که ثبت سفارش انجام شده و بخشی از کالا وارد شده اما بخش دیگری از آن از گمرک ترخیص نشده چون جزو کالاهای ممنوع‌شده است. برخی دیگر از مشکلات واردکنندگان نیز به ارز آزاد مربوط می‌شود و اینکه فعال اقتصادی باید مراحل ثبت سفارش را بر اساس روال‌های جدید از ابتدا انجام دهد تا کالا را بتواند ترخیص کند. در چنین شرایطی نه تنها بخشنامه‌های متعدد دولتی نتوانسته گرهی از مشکلات بگشاید بلکه گره دیگری را بر آن افزوده است و همین موضوع موجب شده کالا روی کالا انبار شود. این در حالی است که هزینه انبارداری و مسائلی از این دست قطعاً به فعالان بخش

خصوصی که در شرایط عدم ثبات در حال فعالیت هستند، فشار مضاعفی وارد می‌کند. موضوع دیگری که نباید از نظر دور داشت اینکه عدم ترخیص بخشی از کالاها از گمرکات که شامل کالاهای اساسی و مصرفی و مواد اولیه تولید انواع کالاها می‌شوند، ترس عمومی از کمبود محصول نهایی را ایجاد می‌کند و هر از چند گاهی شاهد هستیم مردم در تامین بخشی از کالاهای مصرفی روزانه با مشکلات جدی مواجه می‌شوند و آنگاه آن نوع کالای موجود در گمرکات مورد توجه قرار می‌گیرد. همین مسئله زمینه ناامنی‌های روانی در حوزه معیشتی (ترس کمبود کالا) را در جامعه ایجاد می‌کند. از سوی دیگر شاهد صدور بخشنامه‌های متعددی هستیم که به دلیل اختلافات میان دستگاه‌ها، اجرایی نمی‌شوند. در این زمینه می‌توان به تصویب ۶ بند از ۸ پیشنهاد وزارت اقتصاد برای کاهش رسوب کالا در بنادر اشاره کرد. از این ۶ بند، ۲ بند به وزارت صنعت ابلاغ شده اما تاکنون خبری از اجرای این مفاد نیست.

به نظر می‌رسد با حبس کالاها در گمرک، هدف سرکوب تقاضا و به زنجیر کشیدن واردکنندگان است که به دلیل درگیر بودن سرمایه، از یک سو قابلیت واردات مجدد را ندارند و از سوی دیگر نگرانی تکرار تجربه تلخ فعلی و بلوکه شدن محموله‌های آتی خود را دارند که از جذب سرمایه جدید و یا افزایش نقدینگی در گردش برای واردات محموله‌های بعدی نیز خودداری می‌کنند. اگرچه حبس سرمایه‌ها در گمرک، کاهش گردش کالا و بالطبع کاهش گردش نقدینگی را در پی دارد، تأثیر مثبت آن در شرایط کنونی بر کاهش تورم و حفظ ارزش پول ملی را نیز نمی‌توان از یاد برد که احتمالاً این موضوع مد نظر دولت نیست.

در شرایطی که کشور در یک جنگ اقتصادی است و آمریکا و کشورهای منطقه تلاش دارند از این طریق تعارضات جدی در حوزه منافع داخلی ایجاد کنند انتظار این است که دولت توجه خود به فعالیت بخش خصوصی در چنین فضای پرریسکی را افزایش دهد. براین اساس در صورتی که موانع فراوانی ترخیص کالا برطرف شود و تصمیماتی برای سرعت بخشیدن به روند رو به رشد ترخیص کالا از گمرک صورت بگیرد نه تنها شاهد منافع اقتصادی در کشور خواهیم بود بلکه از بروز مسائل اجتماعی مرتبط با مسائل اقتصادی و ناامیدی تجار نیز می‌توان جلوگیری کرد. ■

نکته‌هایی که باید بدانید

▶ به نظر می‌رسد با حبس کالاها در گمرک، هدف سرکوب تقاضا و به زنجیر کشیدن واردکنندگان است.

▶ در حال حاضر شاهد صدور بخشنامه‌های متعددی هستیم که به دلیل اختلافات میان دستگاه‌ها، اجرایی نمی‌شوند.

▶ در برخی موارد ثبت سفارش انجام شده و بخشی از کالا وارد شده اما بخش دیگری از آن از گمرک ترخیص نشده چون جزو کالاهای ممنوع‌شده است.

▶ با گذشت یک سال و چند ماه از ابلاغ دستورات و بخشنامه‌های متعدد دولت، همچنان شاهد رسوب و حبس کالاهای متعدد در گمرکات کشور هستیم

▶ به نظر می‌رسد که تأکید بر تسهیل و حل مسئله بیشتر موضوعی در بیان است تا عمل.

ابتکارات صرفه جویانه

چطور با کمترین منابع بهترین عملکرد را داشته باشیم

ناوی رادجو و جیدیپ پرابهو
با پیش گفتاری از پل پولمن؛ مدیرعامل یونیلور
مترجمان: مریم عربی، نسیم بنایی



آینده نگر



..... توسعه

تقدیر ما، تدبیر ما

چالش‌ها، کارآمدی و ناکارآمدی حکمرانی خوب در ایران

آیا اقتصاد و جامعه ایران در حال ورود به سخت‌ترین دوره خود، پس از انقلاب اسلامی است؟ اگرچه عده‌ای در انکار طعم تلخ روزگار هستند برخی از سختی این دوران می‌گویند؛ آن‌ها معتقدند که ایران امروز در گذرگاه سختی ایستاده است. هر کسی در پی حل این معماست: «چرا چنین شد؟ به کجا می‌رود؟ چه باید کرد؟» در روزهای اخیر معاون اول رئیس‌جمهوری از دوراهی «اقتصاد کوپنی» و «اقتصاد بازار آزاد» گفت و از اقتصاددان‌ها خواست درباره این دوگانه، دوگانه‌ای که دهه‌هاست درباره‌اش گفته‌اند، دیگر باره بگویند؛ هر کسی در پی نسخه شفابخشی است برای رسیدن به توسعه موزون و همه‌جانبه و گاه مغلظه‌آمیز و ایدئولوژی‌زده. اما انسان مدرن قائل به تغییر دادن تقدیر خود بر اساس تدبیر است؛ اصلاح براساس سیر منطقی نظم و استدلال؛ استدلالی که ریشه در روش دارد نه ارزش و نه ایدئولوژی. یکی از همین راه‌هایی که از آن می‌گویند الگوی حکمرانی خوب است؛ الگویی که باید خوب بودن آن را به تدبیر سنجید و علم درباره آن به قضاوت بنشینند تا در بستر و ساختار جامعه، اقتصاد و سیاست ایران بنشینند.



تقاطع تاریخ؛ خودویرانگری یا عافیت طلبی

انتخاب یا غفلت از حکمرانی خوب جامعه را به کدام مسیر می برد؟

لیلا ابراهیمیان

دبیر بخش توسعه

استاد سازش‌ها و اتحادها که هیچ‌گاه از میان برداشتن نظام توتالیتر و جایگزین کردن آن را با نظام دموکراتیک کثرت‌گرای جان‌دار فراموش نمی‌کرد. این را «ایوان کلیما» درباره «واتسلاو هاول» می‌گوید که از سال ۱۹۷۷ حاضر بود با هر نیروی ضد

توتالیتر از کمونیست‌های اصلاح‌طلب چکسلواکی گرفته تا اعضای هنرهای زیرزمینی و مسیحیانی که به تکلیف دینی خود عمل می‌کردند متحد شود؛ اقدامی وحدت‌بخش که هاول از دریچه ادبیات، فلسفه و سیاست خود آفریننده این مفهوم بود و توانست نیروهای سیاسی ناهمگن را به هم پیوند دهد. این‌ها اصولی است که هر سیاستمداری می‌تواند با نظاره مرگ امید و تراژدی تمام‌عیار به کالبد بی‌جان، امید دوباره ببخشد و نشان دهد «دولت خوب» چه‌بسا بهتر از «حکمرانی خوب» نیست و اگر عمر آن چند صباحی باشد این دگر عمری دراز دارد و ثمری بی‌شمار که شمایل خودویرانگری جامعه را به عافیت‌خواهی می‌رساند. برخی همین کیمیای روح‌بخش را در مفاهیمی می‌جویند که هم‌زمان ندای آزادی سردهد؛ به عدالت نزدیک باشد؛ سخن شفاف گوید؛ کفه ترازوی عدل به عدالت تکه دارد و همه این‌ها مسئولیتی باشد بر دوش جامعه و دولت. «حکمرانی خوب»، «حکمرانی شایسته» یا «حکمرانی مطلوب» در دهه پایانی قرن بیستم مورد توجه علمای علوم اجتماعی بود و علوم سیاسی؛ اصلاحی که نهادگراها در سازمان‌های بین‌المللی چون بانک جهانی آن را به کار بردند و از اثرات حاکمیت نامطلوب بر تأخیر رشد اقتصادی کشورهای توسعه‌نیافته و کشورهای در حال توسعه گفتند. آن‌ها از رابطه دموکراسی و توسعه سخن گفتند و رشد اقتصادی را با الگوی خوب دموکراسی مرتبط دانستند؛ توسعه هم‌ذات حقوق و روابط دموکراتیک شهروندان بود؛ توسعه به مثابه آزادی و این اصولی بود که قبل از آن در اتحاد جماهیر شوروی فراموش شده بود و سقوط آن بار دیگر تاریخ را به بازخوانی فراخواند که این نه‌تنها اقتصاد است که می‌تواند تاریخ‌ساز باشد که باید در کنار آن حقوق انسانی و اجتماعی شهروندان محترم شمرده شود و دولت‌ها پاسخ‌گوی شهروندان باشند. در واقع نظریه حکمرانی خوب را اولین بار بانک جهانی در سال ۱۹۸۹ مطرح کرد. مفهومی که فرایندها و ساختارهای روابط سیاسی، اجتماعی و اقتصادی را هدایت می‌کند.

در واقع باید گفت از هنگام ظهور علم اقتصاد توسعه در سال‌های پس از جنگ جهانی دوم، سیاست‌گذاری توسعه اقتصادی به سه دوره متمایز تقسیم شده است: دوره نخست از پایان جنگ جهانی دوم شروع می‌شود و تا اواخر دهه ۱۹۷۰ ادامه دارد. در این دوره اکثر نظریه‌پردازان و سیاست‌گذاران اعتقاد به «دولت بزرگ» داشتند تا زمام امور را در دست بگیرد و شرکت‌های دولتی به مثابه «قهرمانان ملی» تصور می‌شدند. اما شرکت‌های دولتی در عمل نشان دادند که کارایی و انعطاف‌پذیری لازم را نداشته، در معرض فشارهای سیاسی و تورم نیروی کار قرار دارند و اکثریت آنها زیان‌ده هستند. در چنین شرایطی دیدگاه طرفداران اقتصاد بازار (مکتب شیکاگو یا نئولیبرال‌ها) که خصوصی‌سازی را یک غایت و کمال مطلوب دانسته و خواهان کاهش سهم دولت در تولید ناخالص داخلی بودند و باور به قدرت بازارها، انتخاب مردم، کارآمدی رقابت و قیمت‌های بازار جای تخصیص دولتی منابع را داشتند، گرفت. طبق این دیدگاه، بازارها بهترین نتایج را به بار می‌آورند و قیمت‌ها بهترین تخصیص‌دهنده منابع هستند. هر گونه دخالت دولتی برای تغییر در آنچه بازارها به‌وجود می‌آورند ضد تولیدی است. نگاه به دولت از «عامل توسعه»، به جدی‌ترین «مانع توسعه» تغییر یافت. این دوره که از اواخر دهه ۷۰ آغاز شده بود در اواخر دهه ۹۰ پایان یافت و از آن پس موجی تازه از نظریات و رویکردها آغاز شد. اگر شعار دوره اول را «دولت، موتور توسعه» و دوره دوم را «دولت کوچک» بدانیم، شعار دوره سوم «حکمرانی خوب» است. منظور از حکمرانی خوب «اعمال قدرت اقتصادی، سیاسی و اداری براساس قانون، پاسخ‌گویی و اثربخشی» است. حکمرانی خوب بیشتر نشئت گرفته از نظریه نهادگرایی است. در این نظریه، عوامل نهادی و سیاست‌های دولت می‌توانند به‌طور سیستماتیک بر رشد اقتصادی تأثیر بگذارند. تحولات مذکور باعث شد از دهه ۹۰ محافل بین‌المللی سیاست‌گذاری اقتصادی، حکمرانی خوب را کلید معمای توسعه و شرط لازم ثبات

اقتصادی و انسجام اجتماعی مطرح کنند. حکمرانی در لغت به معنای اداره و تنظیم امور است و به رابطه میان شهروندان و حکومت‌کنندگان اطلاق می‌شود. اما از نظر اصطلاحی منظور از حکمرانی قواعد و فرایندهای حاکم بر اعمال اقتدار به نام حکومت است. حکمرانی، نحوه تقسیم قدرت در نهادهای عمومی، چگونگی اعمال قدرت و تمهیدات ناظر بر سیاست‌گذاری است. حکمرانی شیوه اعمال قدرت در مدیریت منابع اقتصادی و اجتماعی کشور است. حکمرانی خوب، اعمال قدرت اقتصادی، سیاسی و اداری براساس قانون، پاسخ‌گویی و اثربخشی است. باید گفت حدود یک دهه است که در ایران این الگو یا نظریه مورد توجه محافل علمی و اجرایی کشور قرار گرفته و در طی سال‌های اخیر برخی نهادهای بین‌المللی از جمله یونسف و برنامه توسعه سازمان ملل متحد با تاسیس دفاتری در ایران، به مطالعه و سنجش شاخص‌های حکمرانی خوب در حوزه‌های اقتصاد، بهداشت، محیط زیست و غیره پرداخته‌اند و هنوز ایران در این شاخص‌های کمی رتبه شایسته‌ای را به دست نیاورده است. همه این‌ها نشان می‌دهد بر سر راه استقرار حکمرانی خوب، موانع عمده‌ای وجود دارد که بررسی آن، بیانگر سهم عمده فرهنگ سیاسی از این چالش‌ها و موانع است. شاید در میانه این مشکلات باید پرسید میان حکمرانی خوب و فرهنگ سیاسی ایرانیان چه رابطه‌ای وجود دارد؟ و آیا می‌توان بخشی از علل عدم تحقق حکمرانی خوب را در فرهنگ سیاسی جست‌وجو کرد؟ باوجود اینکه در برخی مواقع واژه Good governance به معنی دولت خوب تعبیر شده اما باید به این نکته توجه کرد که وجود دولت خوب شرط لازم حکمرانی خوب است ولی شرط کافی آن نیست. در کاربرد جدید، این واژه فراتر از نهاد حکومت، شامل جامعه مدنی و بخش خصوصی هم می‌شود. شاید بتوان پیدایش مفهوم حکمرانی خوب را نتیجه و پیامد بحث‌های مربوط به سیاست اجتماعی به اصطلاح عام آن دانست که آن نیز به تعیین و تحلیل رابطه دولت، جامعه و بازار می‌پردازد. بر این اساس حکمرانی خوب بر شراکت بین سه بخش دولت، نهادهای مدنی و بخش خصوصی تأکید دارد که به سبب آن امور عمومی و مسائل عمومی به شکل صحیح و بهینه‌تری اداره خواهد شد و از این رو ارتباط صحیح و تعاملی ضلعی زمینه تحقق حکمرانی خوب در ابعاد اقتصادی، سیاسی و اداری فراهم می‌شود.

مدت‌هاست هر بار گره مشکلات تنگ‌تر می‌شود از نسخه‌رهای یخش می‌گویند و آن الگوی حکمرانی خوب است؛ الگویی که در هزار توی تاریخ مشکلات گم شده است. اگر پاسخ‌گویی کلید حکمرانی خوب است در فرهنگ سیاسی در کنار فرهنگ استبدادی نفس می‌کشد؛ ثبات سیاسی هم ذات بی‌ثباتی است؛ حاکمیت قانون از قانون‌گریزی در رنج است؛ جامعه‌شناسان از مشارکت‌گریزی در مقابل مشارکت‌جویی می‌نالند؛ حلقه پیچیدگی و ابهام بر گردن شفافیت افتاده؛ کارایی و اثربخشی با روزمرگی و بی‌تفاوتی چه باید بکنند؛ اجماع‌محوری چگونه می‌تواند فردگرایی را به الگوی نفع جمع تغییر دهد؟ این‌ها مشکلاتی است بر سر راه الگویی که از آن به رهایی بخشی تعبیر می‌شود. رهایی بخشی که اگر نهاد اجتماعی بتواند در جامعه نقش ایفا کند می‌تواند به سر منزل مقصود برسد. اگرهایی که باید در کنار آن به این گفته فعالان اقتصادی در کنار منتقدان سیاسی هم گوش داد که کوچک‌سازی دولت از اصول لایتغیر است و باید دولت اجازه رشد به نهادهای مدنی بدهد تا در کنار همه این‌ها مفاهیم و گفت‌وگوی ملی شکل گیرد. نتیجه چنین روشی دانایی محور بودن جامعه و محور بخشی به قانون در تعامل جمعی و فردی خواهد بود. در چنین سپهری است که می‌توان از نگاه ملی و نظام‌مند به حکمرانی خوب سخن گفت. در غیر این صورت باید در مقابل پوپولیسم از دولت خوب گفت؛ دولت خوب که به صورت دور‌های می‌تواند جای خود را در نبود نهادهای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی به پوپولیسم بد دهد. شاید این گفته ویلیام شکسپیر مصداق همین دورهای باشد که برخی از آن می‌گویند: «در سرتاسر اعمال بشر، جز و مدی موجود است که اگر آدمی در مجرای آن واقع شود، به ساحل سعادت می‌رسد و گرنه سراسر عمر وی در گودال‌های بدبختی و فلاکت سپری خواهد شد»؛ این روزها انتخاب الگوی حکمرانی خوب را به همای سعادت تعبیر می‌کنند که غفلت از آن خودویرانگری در پی خواهد داشت؛ سخنی نغز و سهل که «اقتاد مشکل‌ها».

درواقع مردم و حاکمیت در حکمرانی بد یک چرخه معیوب هستند که مرتباً یکدیگر را بازتولید می کنند. در همه نظام های اجتماعی وقتی با یک چرخه معیوب مواجه هستیم، تنها راه برون رفت از آن عمل آگاهانه و ارادی و توأم با پرداخت هزینه گروهی از نخبگان است که خود را به خارج از این چرخه معیوب پرتاب می کنند تا بتوانند دیگران را نیز بیرون بکشند.

[علم سیاست]

چگونه به حکمرانی خوب برسیم

قدرت فسادآور و انگیزه تدبیر



مسعود سپهر

استاد علوم سیاسی دانشگاه شیراز

چرا باید خواند:

جایگاه مفهوم

حکمرانی خوب در

ادبیات توسعه یافته

چیست؟ در این مقاله

ذات قدرت تبیین و

مفهوم حکمرانی

خوب بر آن مینا

بررسی می شود. آن را

بخوانید.

-ادواری بودن حضور افراد در مناصب سیاسی
-محصور بودن قدرت در قانون
-استقلال دستگاه دآوری و شفافیت و همگانی بودن امر قضا
-تضمین حداقل نیازهای همگانی یعنی خوراک، پوشاک، مسکن، بهداشت و آموزش و فرصت عادلانه و برابر برای همه.
با ملاک های فوق، برای آنکه مطمئن باشیم در کشورمان با حکمرانی خوب فاصله زیادی داریم نیاز به پژوهش های علمی گسترده نیست هر چند همان ادبیات پژوهشی که در ۲۰ سال گذشته در این مورد وجود دارد مؤید فاصله ای عظیم است.

راه حل مشکل چیست؟

گزاره مشهوری است که هر قوم شایسته حکومتی است که بر آن فرمان می راند. اما مگر حاکمان جز بخش هایی از همان مردم نیستند و مگر نه آنکه به قول برشت در «دایره گچی قفقازی»، «شاه شاه نبود اگر پذیرفته نمی گردید»؟

درواقع مردم و حاکمیت در حکمرانی بد یک چرخه معیوب هستند که مرتباً یکدیگر را بازتولید می کنند. در همه نظام های اجتماعی وقتی با یک چرخه معیوب مواجه هستیم، تنها راه برون رفت از آن عمل آگاهانه و ارادی و توأم با پرداخت هزینه گروهی از نخبگان است که خود را به خارج از این چرخه معیوب پرتاب می کنند تا بتوانند دیگران را نیز بیرون بکشند. این چرخه معیوب در همه کشورهایی که امروز مورد حسرت ما به لحاظ خوی ایرانی خوب هستند وجود داشت. مطالعات تطبیقی توسعه در همه این کشورها نشان می دهد که وجود یک حلقه از نخبگان حاکم که دارای دو ویژگی اصلی فسادناپذیری و تفکر علمی برنامه ای باشند برای یک دوره حدود ۱۵ ساله در حلقه اصلی قدرت و مدیریت جامعه، کشور را از دور باطل و چرخه معیوب مشکلات توسعه نیافتگی بیرون کشیده اند. اراده معطوف به قدرت برای نیل به این هدف می تواند در ایران نیز شکل بگیرد و تلاش مدنی برای تحقق این خواست وظیفه مبرم روشنفکران و نخبگان جامعه است. ■

نکته هایی که باید بدانید

- ▶ مطالعات تطبیقی توسعه در همه کشورهای توسعه یافته نشان می دهد که وجود یک حلقه از نخبگان حاکم که دارای دو ویژگی اصلی فسادناپذیری و تفکر علمی برنامه ای باشند برای یک دوره حدود ۱۵ ساله در حلقه اصلی قدرت و مدیریت جامعه، کشور را از دور باطل و چرخه معیوب مشکلات توسعه نیافتگی بیرون کشیده اند.
- ▶ مهم ترین مظهر اندیشه بشری در دنیای امروز واقع گرایی است، علم سیاست منافع خصوصی در مقابل منافع عمومی را به رسمیت شناخته و از این راه اجازه نمی دهد در پس نقاب هایی چون مصلحت عمومی و خیر عام و عمل به تکلیف و محرمانگی و حفظ امنیت و آبروی مملکت و برتری ذات حاکم قدرتمندان پنهان شوند و به بهای زبان اکثریت به منافع و مطامع خود برسند. از سوی دیگر دوراندیشی علمی و وسعت نگاه متفکران به روشنی نشان داده است اگر گروه کثیری از مردم از بند جهل و فقر و خرافه و ناامنی رها شوند در مجموع منافع و شادی بیشتری نصیب همگان و از جمله اقلیت قدرتمندان خواهد شد.

در فلسفه سیاسی قدیم و البته در آن بخش از ادبیات که می توان نصیحت الملوک نامید، همواره از مفهومی سخن گفته می شد که به خیر عام یا خیر عمومی مشهور است همان که امروز به نام منافع عمومی یا منافع ملی به عنوان بالاترین هدف و وظیفه حکومت ها وارد زبان هاست. بر مبنای تقسیم بندی کلاسیک ارسطویی، حکومت ها به دو دسته خوب و بد تقسیم می شدند. عدالت به مفهوم ارسطوئیان ملاک این تقسیم بندی است و امروز نیز همان در دیدگاه مردمان ملاک حکمرانی خوب است.

بزرگ ترین خدمت ماکیاوول به سیاست، دریدن پرده ریاکاری از روی حاکمان و حکومت ها و نشان دادن این حقیقت بود که هیچ گریه ای به خاطر رضای خدا موش نمی گیرد. مارکس بعداً با اعلام ماهیت طبقاتی همه حکومت ها، پایگاه نظری مخالف کمی برای این مفهوم ساخت و امروز، ابتدای قدرت سیاسی بر منافع خاص، اولین چیزی است که دانشجوی علم سیاست در کلاس جامعه شناسی سیاسی می آموزد. مراد آن نیست که در سیاست اصول اخلاقی اهمیتی ندارد یا هیچ سیاستمداری در تاریخ عادل یا ایثارگر نبوده است اما قطعاً نباید سیاست را بر اعتماد به ذات نیک حکمرانان بنیاد نهاد. در این حوزه بی شک سخن لرد آکتون از همه صحیح تر است که «قدرت فسادآور است و قدرت مطلق مطلقاً فاسدکننده».

در کلاس های جامعه شناسی سیاسی با اشاره به سرشت انسان ها همیشه به دانشجویان می گفتم ضرب المثل «در دیزی باز است حیای گربه کجا رفته» از اساس غلط است چون ذات گربه میل بی پایان به گوشت است و اگر در این دیزی را نبندید، جای هیچ گلابهای نیست، همان طور که شهوت قدرت انسان، حیانی شناسد. حکمرانی یعنی تفویض قدرت عمومی جامع و به تعبیر مشهور حق انحصاری کاربرد زور در جامعه، به نهادی به نام دولت و سؤال آن است که چگونه سوءاستفاده هزینه حق انحصاری به حداقل ممکن کاهش یابد. اندیشمندان بسیاری در دوران جدید به پاسخ این پرسش پرداخته اند و به ویژه در چند دهه گذشته مفهوم حکمرانی خوب جایگاه مهمی در ادبیات توسعه یافته است و راه حل ها ناشناخته و ناگفته نیست، اما نفس بی مهار انسان، چنان قدرتمند است که هر مانعی را نابود می کند و دور می زند. مهم ترین مظهر اندیشه بشری در دنیای امروز واقع گرایی است، علم سیاست منافع خصوصی در مقابل منافع عمومی را به رسمیت شناخته و از این راه اجازه نمی دهد در پس نقاب هایی چون مصلحت عمومی و خیر عام و عمل به تکلیف و محرمانگی و حفظ امنیت و آبروی مملکت و برتری ذات حاکم قدرتمندان پنهان شوند و به بهای زبان اکثریت به منافع و مطامع خود برسند. از سوی دیگر دوراندیشی علمی و وسعت نگاه متفکران به روشنی نشان داده است اگر گروه کثیری از مردم از بند جهل و فقر و خرافه و ناامنی رها شوند در مجموع منافع و شادی بیشتری نصیب همگان و از جمله اقلیت قدرتمندان خواهد شد.

در این چهار چوب ملاک هایی که یک نظام را به صفت حکمرانی خوب می رساند عبارت است از:

- شفافیت و شیشه ای بودن اتاق قدرت
- حضور هر چه بیشتر گروه ها و طبقات و احزاب با اعلان صریح اهداف و منافع خود در شکل گیری قدرت

حکمرانی خوب: سراب یا واقعیت توسعه پایدار

تقدم حکمرانی خوب بر اصلاحات اقتصادی



علی اصغر سعیدی

جامعه‌شناس اقتصادی

چرا باید خواند:

گفته می‌شود نگرش

جهانی‌شدن، مسئله

حکمرانی خوب

را به عنوان یکی از

عواملی که شکاف میان

کشورهای جنوب

و شمال را وسعت

می‌بخشد، تشخیص

داده است؛ تبیین این

موضوع را در مقاله

پیش رو بخوانید.

نکته‌هایی که باید بدانید

▲ اگر خوب به شاخص‌های حکمرانی توجه کنید می‌بینید که اصلاحات اقتصادی و اصلاً توسعه اقتصادی پایدار بدون انجام آنها میسر نیست.

▲ وقتی ارجحیت حکمرانی خوب نسبت به اصلاحات اقتصادی مطرح می‌شود، نشان‌دهنده آن است که اصلاحات اقتصادی، خود در مجموعه بزرگ‌تری حک شده است و از این جهت بدون در نظر گرفتن آنها از جمله سرمایه اجتماعی جامعه مدنی، نمی‌توان نسبت به اصلاحات اقتصادی اقدام کرد.

▲ مسئله دیگر تقدم حکمرانی خوب بر اصلاحات اقتصادی است. در حقیقت این دو مسئله از هم جدانشدنی هستند. اگر چه حکمرانی خوب با انجام اصلاحات اقتصادی منافاتی ندارد؛ اما اصلاحات اقتصادی در چارچوب اصول حکمرانی خوب صورت می‌گیرد.

▲ اندیشه حکمرانی در نقد به اندیشه نئوکلاسیک‌ها در علم اقتصاد رشد کرده است. در غیر این صورت بازارها کار خودشان را بدون نیاز به هر نوع حکمرانی انجام می‌دهند و نیازی به سازمان و تشکیلات برای جلوگیری از سوءاستفاده نیست.

و بنگاه‌ها روش‌های جایگزین یکدیگر برای هماهنگ کردن تولید یا به تعبیر ویلیامسون ایجاد ساخت‌های حکمرانی هستند. در حالی که کوز از دو ساختار حکمرانی بازارها و بنگاه‌ها صحبت کرده است ویلیامسون با وجود فشار منتقدان ساختار سومی را نیز ارائه کرد یعنی شکل تقاطعی و مستقل سازمان که بر اساس روابط قراردادی بلندمدت قرار دارد. مهم‌تر از همه او تلاش کرد این شکل را اجرایی کرده و نشان دهد تحت چه شرایطی بنگاه بر استفاده از بازار ارجحیت پیدا می‌کند. پاسخ کلی وی این است که وقتی معاملات مرتب و مکرر رخ می‌دهند، وقتی معاملات نامشخص هستند و وقتی سرمایه‌گذاری خاص نیاز است بنگاه مورد استفاده قرار می‌گیرد. به عبارت دیگر بازار وقتی مورد استفاده واقع می‌شود که هیچ سرمایه خاصی لازم نیست و معاملات سراسر هستند. بنابراین روشن است که اندیشه حکمرانی در نقد به اندیشه نئوکلاسیک‌ها در علم اقتصاد رشد کرده است. در غیر این صورت بازارها کار خودشان را بدون نیاز به هر نوع حکمرانی انجام می‌دهند و نیازی به سازمان و تشکیلات برای جلوگیری از سوءاستفاده نیست چون نئوکلاسیک‌های اقتصادی معتقد هستند که به نفع بازیگران اقتصادی است که اخلاقی عمل کنند. اما وقتی نیاز به بنگاه و سازمان به وجود می‌آید معنی‌اش این است که برای کاهش هزینه مبادله باید حکمرانی خوب داشت. بنابراین، آنچه اندیشه حکمرانی خوب را مطرح کرده است از نقد اندیشه اقتصادی رایج سرچشمه می‌گیرد و نهادگرایی اقتصادی محرک اولیه این اندیشه شناخته می‌شود. ظهور «علم مدیریت» نیز صحنه بر این اندیشه است. در حالی که نئوکلاسیک‌های اقتصادی که معتقدند استفاده از بازار بی‌هزینه است نه تنها علم مدیریت بلکه اندیشه حکمرانی خوب را نیز به عنوان یک علم متعارف نادیده می‌گیرند. می‌توان گفت که تعریف واژه «حکمرانی خوب» به هرگونه اقدامی برای کاهش هزینه مبادله از طریق استقرار نظام بوروکراتیک و عقلانی سازمان و تشکیلات برمی‌گردد. از این منظر، رفتار نهادهای دولتی و بنگاه‌های بخش خصوصی در انجام امور عمومی و مدیریت منابع عمومی براساس این اندیشه مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد؛ یعنی اینکه دولت و بخش خصوصی چطور امور را به انجام می‌رساند و منابع عمومی و خصوصی را مدیریت می‌کند. این یک تعریف کلی است که می‌توانیم از حکمرانی خوب ارائه کنیم. البته، مسائل و مولفه‌های بسیاری در حکمرانی وجود دارد که به همین عدم‌وفاق در مورد یک تعریف کلی دامن زده است. به عنوان مثال باید به نقش بازیگران در هر حکمرانی توجه کرد. به طور کلی بخشی از نظریات معطوف به این است که بخش خصوصی، نهادهای جامعه مدنی از جمله سازمان‌های غیردولتی و غیرانتفاعی، دولت و رسانه‌ها در میان شهروندان جامعه، بازیگران اصلی حکمرانی به شمار می‌آیند.

البته میان این ارکان، همپوشانی‌هایی نیز وجود دارد و این مرزها خیلی از هم تفکیک شده نیست؛ برای مثال، میان بخش خصوصی و بخش دولتی در جامعه ما، شرکت‌های شبه‌دولتی قرار می‌گیرند که مرزبندی مشخصی با بخش خصوصی و دولتی ندارند. یا میان رسانه‌ها و بخش خصوصی یا جامعه مدنی و رسانه‌ها نیز این مرزبندی، مشخص

حکمرانی بین‌المللی برای کشوری مانند ایران این مفاهیم را دربر می‌گیرد که ایران دارای چه ظرفیت‌هایی است و چه نقشی در حوزه‌های تصمیم‌گیری بین‌المللی می‌تواند ایفا کند. نقش تعیین‌کننده ایران در تصمیمات بین‌المللی، به قدرت بازیگری آن بستگی دارد.

قرار گرفته و این باعث شده برخی به اشتباه یا ساده‌لوحانه تصور کنند که می‌توان مولفه‌های حکمرانی خوب را در هر جایی عملیاتی کرد. از همین جاست که این نظر بیان می‌شود که باید به زمینه‌های ظهور حکمرانی خوب نیز توجه داشت چون اجرای این اصول و یا عدم اجرای آن بر ساخته اجتماعی‌اند. به طور کلی، تاریخ، فرهنگ، سنت یا مذهب و علم و تکنولوژی در یک جامعه در تحقق اصول حکمرانی خوب، بسیار تعیین‌کننده‌اند. این‌ها در هر جامعه‌ای که متفاوت باشد، بازیگران متفاوتی در عرصه حکمرانی به وجود می‌آیند و بدین ترتیب، این پیش‌زمینه‌ها روی حکمرانی خوب یا حکمرانی تأثیر می‌گذارد. منظور این است که اگر مثلاً در کشورهای غربی، دولت، جامعه مدنی، رسانه‌ها و بخش خصوصی با تفاوت‌هایی، بازیگران اصلی در حکمرانی خوب هستند، این حکمرانی در پیش‌زمینه‌هایی که مربوط به تاریخ، فرهنگ و سنت‌ها و تکنولوژی موجود در آن جامعه است، متبلور می‌شود. بنابراین، لزوماً نباید به دنبال بازیگران حکمرانی خوب مانند آنچه در کشورهای غربی وجود دارد، باشیم چون این پیش‌زمینه‌ها ممکن است در کشوری نسبت به کشور دیگر متفاوت باشد یعنی در حالی که در برخی جوامع، احزاب سیاسی یا نیروهای ارتش یا برخی از نیروهای اجتماعی قدرت بیشتری دارند، در نظام‌های سرمایه‌داری پیشرفته نیز شرکت‌های بزرگ و چندملیتی نقش برتری را بازی می‌کنند. این برمی‌گردد به تاریخ تطور سرمایه‌داری در آن کشورها و اینکه نقش بخش خصوصی در این کشورها پررنگ‌تر است.

مسئله دیگر این است که چرا در سال‌های اخیر این موضوع به مباحث توسعه راه یافته است؟ در پاسخ باید به بحث جهانی شدن به‌عنوان دلیل اشاعه یافتن این بحث بپردازیم. در دهه ۱۹۹۰ بعد از سقوط شوروی و بلوک کمونیسم، وقتی بحث جهانی شدن مطرح شد تقریباً سه گفتمان حول آن شکل گرفت. نخست، گفتمان شک‌گرایان به پدیده جهانی شدن بود و آنها بر این عقیده بودند که جهانی شدن یک توهم است و نشانه‌هایی از قبیل افزایش تردد و افزایش حجم مبادلات که برای جهانی شدن ذکر می‌کنند، در قرن نوزدهم هم نسبتاً وجود داشته و اتفاق جدیدی رخ نداده است. در مقابل آن افراطیون قرار داشتند که برای مثال، معتقد بودند حتی شرکت‌های بزرگ و بخش‌های تحقیق و توسعه این شرکت‌ها، یکی شده و هیچ فرقی میان چین، آمریکا و ژاپن وجود ندارد. گروه سوم نیز نگرش اعتدال‌گرایانه‌ای به مسئله جهانی شدن داشتند و بر این عقیده بودند که کشورها وارد عصر جهانی شدن شده‌اند. این گروه‌بندی، مربوط به دهه ۱۹۹۰ است. اکنون تقریباً هر سه گفتمان معتدل شده‌اند. در این میان گفتمان دیگری نیز تحت عنوان ضدجهانی شدن شکل گرفته است که نشانه‌های آن، مردمی هستند که در کنفرانس‌های بین‌المللی شرکت می‌کنند و علیه ۲۰ کشور صنعتی یا کشورهای صنعتی که ملاقات‌هایی دارند، تظاهرات می‌کنند. آن‌ها هم البته واقعیت جهانی شدن را پذیرفته‌اند. بنابراین، جهانی شدن یک واقعیت است و آنها که بر ضدیت با جهانی شدن اصرار دارند، در واقع، نسبت به نابرابری‌های جهانی شدن اعتراض دارند. وجود نابرابری را نیز همه تأیید می‌کنند؛ به‌ویژه نهادهای بین‌المللی نظیر سازمان ملل، امارت نابرابری در جهان جهانی‌شونده، نوع حکمرانی کشورهای فقیر در حال توسعه است. سازمان‌های بین‌المللی مثل صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی نیز همواره اجرای اصول حکمرانی خوب را به کشورهای مخاطب خود توصیه می‌کنند. یعنی نگرش جهانی شدن، مسئله حکمرانی خوب را به‌عنوان یکی از عواملی که شکاف میان کشورهای جنوب و شمال را وسعت می‌بخشد، تشخیص داده است. نهادهای بین‌المللی نظیر صندوق بین‌المللی پول هم البته، از این نظر تحت فشار هستند که همان

نیست. اما برخی معتقدند بازیگران حکمرانی در کشورهای در حال توسعه، نسبت به کشورهای غربی، دارای قدرت‌های متفاوتی هستند. مسئله دیگری که حائز اهمیت به نظر می‌رسد، آن است که موضوع حکمرانی به تمام زمینه‌ها تسری یافته است؛ حکمرانی در سطح بین‌المللی، حکمرانی ملی، حکمرانی نهادی و حکمرانی سازمانی. در هر یک از این حکمرانی‌ها، بازیگران نیز متفاوت هستند. برای مثال، حکمرانی بین‌المللی برای کشوری مانند ایران این مفاهیم را دربر می‌گیرد که ایران دارای چه ظرفیت‌هایی است و چه نقشی در حوزه‌های تصمیم‌گیری بین‌المللی می‌تواند ایفا کند. نقش تعیین‌کننده ایران در تصمیمات بین‌المللی، به قدرت بازیگری آن بستگی دارد و این قدرت بازیگری البته تحت تأثیر تاریخ، فرهنگ و سنت کشور است. همین ملاحظات، در حکمرانی داخلی هم مطرح است. اگر دولت در سطح ملی، بازیگر اصلی باشد و انجمن‌های مدنی نقش چندانی در تصمیم‌سازی‌ها نداشته باشند، نقش دولت در این حکمرانی روشن است و بدیهی است که دولت نقش بیشتری در حکمرانی دارد. درست مانند اینکه برخی از قدرت‌های بزرگ در حکمرانی جهانی نقش بیشتری دارند.

برای ارائه تعریفی از حکمرانی، به اصولی که سازمان ملل ارائه کرده اشاره می‌شود. سازمان ملل پنج اصل مشارکت و آزادی بیان شهروندان، جهت‌گیری، عملکرد، پاسخ‌گویی و انصاف را برای حکمرانی خوب معرفی کرده است. در اصل اول به موضوع مشارکت توجه شده است؛ یعنی صدای تمام شهروندان در تصمیم‌گیری‌ها شنیده شود. چه به‌صورت مستقیم و چه از سوی نهادهای انتخابی‌شان یا گروه‌ها و افراد مرجع. بنابراین توجه به اصل آزادی بیان در اینجا خیلی مهم است. دومین ویژگی که در همان اصل نخست نهفته است، جهت‌گیری وفاقی بوده و بدین معناست که حکمرانی خوب خود، میانجی منافع مختلف است و بایستی به نحوی در مورد سیاست‌ها تصمیم‌گیری شود و به اجرا درآید که وفای وسیعی را به وجود بیاورد. اصل دوم نیز به «جهت‌گیری» اختصاص یافته است. به این معنا که رهبران و عموم به بینشی استراتژیک برای توسعه دست یافته باشند. اصل سوم، به موضوع عملکرد می‌پردازد؛ با این رویکرد که نهادها و فرآیندها باید در خدمت ذی‌نفعان بوده و کارآمد و مؤثر باشند؛ یعنی این نهادها باید نتایجی را تولید کنند که نیازها را برآورده کند ضمن اینکه بهترین نوع استفاده از منابع را هم به نمایش بگذارند. اصل چهارم پاسخ‌گویی است و منظور از پاسخ‌گویی آن است که اگر دولت، بخش خصوصی و جامعه مدنی در تصمیم‌گیری‌ها نقشی دارند و بازیگران حکمرانی به شمار می‌آیند، باید به مردم پاسخ‌گو باشند. در همین اصل پاسخ‌گویی، مسئله شفافیت هم مطرح است؛ به این معنی که جریان آزاد اطلاعات به‌نحوی که اطلاعات بر اساس دغدغه و خواست افراد به‌اندازه کافی در اختیارشان قرار بگیرد، بر جامعه حاکم باشد. اصل پنجم هم به مقوله انصاف اختصاص یافته است که یکی از مولفه‌های آن برابری است؛ یعنی همه افراد، فرصت‌هایی را برای بهبود وضعیت رفاهی‌شان در اختیار داشته باشند و مؤلف دوم موضوع انصاف، حاکمیت قانون است. چارچوب‌های حقوقی به‌ویژه در مورد حقوق بشر باید منصفانه و بی‌طرفانه باشد. البته نقدی که به اصول حکمرانی خوب وارد می‌شود، آن است که بسیار شبیه به اصول حقوق بشر تنظیم شده است. بخشی از حکمرانی هم البته به نوع تعامل سازمان‌های اجتماعی و دولت مربوط می‌شود و اینکه رابطه این گروه‌ها با شهروندان چگونه است. مسئله دیگری که باید مورد توجه قرار گیرد زمینه و بافت اجتماعی و یا پیش‌زمینه‌هایی است که حکمرانی خوب در آن شکل می‌گیرد. اتفاقاً این پیش‌زمینه‌ها، کمتر در مطالعات حکمرانی خوب مورد توجه

یکی از حوزه‌هایی که مشکلات آن با حکمرانی خوب برطرف خواهد شد، سیاست‌های درمان و سلامت است. برای ارزش‌یابی حکمرانی خوب در نظام سلامت، باید به موضوعات کلیدی نظام سلامت از جمله، نقش دولت در برابر بازار درمان، نقش وزارت بهداشت در برابر سایر وزارت‌خانه‌ها و سازمان برنامه و نقش کنشگران در حکمرانی بپردازیم

اولین مشکلی که حکمرانی خوب به کاهش آن کمک می‌کند فقر است؛ به این دلیل که بیشتر کشورهای فقیر، نهادهای ضعیف و ناقص دارند و سازمان‌های عمومی آنها هم این منابع را هدر می‌دهند و معمولاً به صورت غیر اصولی مدیریت می‌شوند. کسانی که برای دولت کار می‌کنند و به پروژه‌های کاهش فقر می‌پردازند، تخصص و انگیزه لازم را ندارند

استانداردها و شاخص‌های حکمرانی خوب نظیر شفافیت، پاسخ‌گویی و مشارکت را که برای اعضایشان در پروژه‌ها و سیاست‌های تعدیل اقتصادی توصیه می‌کنند، در مورد خودشان هم اجرا کنند. مشکل اینجاست که اگر آنها بخواهند این استانداردها را رعایت کنند با چالش‌هایی هم روبه‌رو می‌شوند؛ آن‌ها باید قواعد اساسی و اساسنامه‌ای‌شان را تغییر دهند. یا توازن در حقوق سهامداران برقرار کنند یا قواعد تصمیم‌گیری و اجرای تصمیماتشان را تغییر داده و حتی در نحوه استخدام متخصصان در این سازمان‌ها تغییراتی ایجاد کنند. چرا که احتمالاً این موارد در حال حاضر با اصول حکمرانی خوب منافات دارد. برای آنکه مسئله اشاعه حکمرانی خوب را بیشتر مورد واکاوی قرار دهیم، در اینجا بی‌ارزش نیست به یکی از اصولی که در حکمرانی خوب توجه شده، اشاره شود و آن اصل برابری و انصاف است. همین اصل انصاف، اجرای سیاست‌های مختلف غیر تبعیض‌آمیز در مورد زنان، کودکان، قومیت‌ها و اقلیت‌های مذهبی را دربر می‌گیرد. اما اینکه چرا این امور مختلف مشمول اصل انصاف شدند در حالی که در گذشته چنین نبود، باز این خود هم به جهانی شدن و به عصر جامعه اطلاعاتی برمی‌گردد. در این جامعه اطلاعاتی، انسانی مدرن به وجود آمده که بازاندیش‌تر از گذشته است و این بازاندیشی محصول جریان سریع اطلاعات است. به تعبیری در این دنیا، زمان و مکان بسیار به هم نزدیک شده است. برای فهم این نزدیکی باید به‌طور مثال گفت که تا چند سال پیش، معدود کسانی از هواپیمای جت شخصی برخوردار بودند و می‌توانستند در یک روز به چند کشور سفر کنند، اما در جهان جدید همه، روزانه در مکان‌های مختلف، زمان‌های مشترک دارند و با هم در تعامل هستند و این یکی از عوامل در جامعه اطلاعاتی است که به رشد بازاندیشی کمک کرده است. در واقع، این محصول جهانی شدن است که حکمرانی خوب را برای تحقق ارزش‌ها ضروری کرده است.

مسئله دیگر نسبت علم اقتصاد با حکمرانی خوب است. همان‌طور که در آغاز گفته شد خاستگاه‌های تاریخی و نظری اندیشه حکمرانی خوب به ظهور نهادگرایی اقتصادی برمی‌گردد. البته همان‌طور که ذکر شد این اندیشه فراتر از نهادگرایی اقتصادی رفته است. اما به نظر می‌رسد که تبیین علم اقتصاد با شاخص‌های حکمرانی خوب به سختی ممکن باشد. مطالعات حکمرانی خوب هم کمتر با اصول اقتصاد یا جامعه‌شناسی ارتباط دارد و برای به کار بستن این شاخص‌ها باید یک چارچوب نظری چندسطحی را به وجود آورد؛ یعنی یک بدنه نظری‌های چندرشته‌ای که البته یکی از آنها هم به اقتصاد اختصاص می‌یابد. در واقع، اقتصاد به طور کلی و نهادگرایی اقتصادی به طور خاص یکی از اصولی است که حکمرانی خوب از آن می‌تواند استفاده کند. اما اگر بخواهیم کمی با مسامحه به مسئله نسبت علم اقتصاد و حکمرانی خوب نگاه کنیم، می‌توانیم بگوییم ایده حکمرانی خوب مدیون احیای فکری این اندیشه است که دولت به‌عنوان بازیگری با نقش مثبت در توسعه اقتصادی و سیاسی بازی می‌کند. دولت همواره نقش پیش‌سازی در تصمیمات سرمایه‌گذاری و سیاست‌های سیاست‌گذاری رشد و توسعه داشته است. ادبیات علمی و دانشگاهی هم این نقش مهم را به دولت داده و اقتصاددانان همواره بحث می‌کنند که در کشورهای فقیر این دولت است که باید سرمایه‌گذاری کند و توسعه اقتصادی را به پیش براند. در همین دهه ۵۰ و ۶۰ هم عالمان علم سیاست معتقد بودند که یک دولت متمرکز و خودمحور برای ملت‌سازی و مدرنیزه کردن سیاسی اهمیت و نقش مهمی دارد. اما این نقش باعث تقویت دولت‌های اقتدارگرا و تضعیف جامعه مدنی شد و در دهه ۱۹۸۰ شاهد بودیم که نقدها علیه این نقش بالا گرفت و نقش مثبت دولت زیر سؤال رفت. از اینجا می‌شود گفت فضیلت اقتصاد آزاد، جای

دولت‌گرایی را گرفت و به نظر می‌رسد، احیای فکری اندیشه دولت مثبت، نتایج تحقیقاتی است که نهادگرایان اقتصاد جدید، مانند رونالد کوز، اولیور ویلیامسون و داگلاس نورث به انجام رسانده‌اند. از این جهت حکمرانی خوب را به لحاظ معرفت‌شناسی می‌شود بخشی از علم اقتصاد دانست. البته نه علم اقتصاد رایج که نئوکلاسیک‌ها اشاعه‌دهنده آن هستند. ولی می‌بینیم که روزبه‌روز جایگاه نهادگراها، به‌ویژه با برآمدن حکمرانی خوب، به جایگاه قدرتمندتری نسبت به گذشته علم اقتصاد تبدیل می‌شود.

مسئله دیگر این است که اندیشه حکمرانی خوب چه مسائل و مشکلاتی را می‌تواند حل کند؟ می‌توان گفت بیشتر مشکلات در قالب حکمرانی خوب قابلیت حل شدن دارند. اولین مشکلی که حکمرانی خوب به کاهش آن کمک می‌کند فقر است؛ به این دلیل که بیشتر کشورهای فقیر، نهادهای ضعیف و ناقص دارند و سازمان‌های عمومی آنها هم این منابع را هدر می‌دهند و معمولاً به صورت غیر اصولی مدیریت می‌شوند. کسانی که برای دولت کار می‌کنند و به پروژه‌های کاهش فقر می‌پردازند، تخصص و انگیزه لازم را ندارند. به همین سبب است که فقر به نوعی در این کشورها پایدار شده و مشروعیت حاکمیت آنها را تحت الشعاع قرار داده است. حتی اگر تعهدی به کاهش فقر هم بدهند، به دلیل حکمرانی بد ممکن نخواهد بود. یکی از حوزه‌هایی که مشکلات آن با حکمرانی خوب برطرف خواهد شد، سیاست‌های درمان و سلامت است. برای ارزش‌یابی حکمرانی خوب در نظام سلامت، باید به موضوعات کلیدی نظام سلامت از جمله، نقش دولت در برابر بازار درمان، نقش وزارت بهداشت در برابر سایر وزارت‌خانه‌ها و سازمان برنامه و نقش کنشگران در حکمرانی بپردازیم. بنابراین، حکمرانی خوب به حل بسیاری از مشکلات کمک می‌کند. یکی دیگر از حوزه‌هایی که حکمرانی خوب، در آن از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، مسئله هزینه‌کرد درآمدهای نفتی است. در کشورهای نفت خیز، درآمدهای نفتی، در زمره منابع عمومی هستند و اگر دولت نسبت به مدیریت آن پاسخ‌گو باشد، بسیاری از مشکلات ناشی از هزینه‌کرد ناکارای این درآمدها حل خواهد شد. به هر روی، حکمرانی عامل کلیدی رشد اقتصادی، پیشرفت اجتماعی و توسعه است.

مسئله دیگر تقدم حکمرانی خوب بر اصلاحات اقتصادی است. در حقیقت این دو مسئله از هم جدانشدنی هستند. اگر چه حکمرانی خوب با انجام اصلاحات اقتصادی منافاتی ندارد؛ اما اصلاحات اقتصادی در چارچوب اصول حکمرانی خوب صورت می‌گیرد. جامعه ضمن انجام اصلاحات اقتصادی، باید تمرکز خود را بر ارتقای نقش جامعه مدنی و ایجاد ساختارهای حکمرانی خوب معطوف کند. اجرای شاخص‌های حکمرانی خوب، اصلاحات اقتصادی را هم مشروعیت می‌بخشد. اگر خوب به شاخص‌های حکمرانی توجه کنید می‌بینید که اصلاحات اقتصادی و اصلاً توسعه اقتصادی پایدار بدون انجام آنها میسر نیست. وقتی ارجحیت حکمرانی خوب نسبت به اصلاحات اقتصادی مطرح می‌شود، نشان‌دهنده آن است که اصلاحات اقتصادی، خود در مجموعه بزرگ‌تری حک شده است و از این جهت بدون در نظر گرفتن آنها از جمله سرمایه اجتماعی جامعه مدنی، نمی‌توان نسبت به اصلاحات اقتصادی اقدام کرد. در عین حال، عواملی نظیر ثبات قوانین، قابل پیش‌بینی بودن سیاست‌ها و تصمیمات دولت، مشارکت عمومی، نحوه تخصیص هزینه‌های عمومی برای مقاصد عمومی، استقلال قضایی، شفافیت، فقدان فساد، رسانه‌های مستقل و فعال، آزادی اطلاعات و کارایی سازمان‌ها اتفاقاً از جمله برخی از ویژگی‌های حکمرانی است که نقش موثری در پایدار کردن اصلاحات اقتصادی یا مؤثر بودن اصلاحات اقتصادی ایفا می‌کند. ■

آنچه کمونیست‌ها در چکسلواکی شکل دادند نمونه‌ای از حکمرانی بد در قرن بیستم بود که در اردوگاه چپ جای می‌گرفت. در نظام کمونیستی چکسلواکی، حاکمیت و نظارت حزب کمونیست بر دستگاه‌های اداری و اجرایی، بستن فضای نقد و گفت‌وگو، پایمال کردن حقوق شهروندی، محدودسازی روابط اقتصادی و در نتیجه ناکامی در زمینه توسعه اقتصادی تا سال‌ها ادامه داشت.

[نگاه ادبیات]

در برابر حکمرانی بد

بررسی آنچه در چکسلواکی رخ داد



محمد صادقی

روزنامه‌نگار

جدانید خهاند:

پیروزی بر حکمرانی
بد و برپا کردن اصول
حکمرانی خوب در
چکسلواکی دوره
دوبچک و هاوول اتفاق
افتاده است؛ این نمونه
تاریخی را در مقاله
پیش روی بخوانید.

در سال ۱۹۴۸ کمونیست‌ها در چکسلواکی قدرت را به دست آوردند و همسویا سیاست‌های اتحاد جماهیر شوروی گام برداشتند. آنچه کمونیست‌ها در چکسلواکی شکل دادند نمونه‌ای از حکمرانی بد در قرن بیستم بود که در اردوگاه چپ جای می‌گرفت. در نظام کمونیستی چکسلواکی، حاکمیت و نظارت حزب کمونیست بر دستگاه‌های اداری و اجرایی، بستن فضای نقد و گفت‌وگو، پایمال کردن حقوق شهروندی، نشان دادن وفاداران به حزب حاکم به جای افراد کاردان و متخصص، محدودسازی روابط اقتصادی و در نتیجه ناکامی در زمینه توسعه اقتصادی، فدا کردن رفاه مردم با تکیه بر شعارها و اوهاام و... جریانی بود که تا سال‌ها ادامه داشت اما با به قدرت رسیدن الکساندر دوبچک موجی از امید به روزهای بهتر شکل گرفت.

بهار پراگ، نام فصلی از تاریخ چکسلواکی در سال ۱۹۶۸ (در فاصله زمانی ۵ ژانویه تا ۲۰ آگوست) است که پس از زمستانی طولانی پدید آمد. الکساندر دوبچک از سیاستمدارانی بود که در مدرسه عالی سیاسی حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی درس خوانده بود اما چنان‌که در خاطرات خود می‌نویسد از همان زمان پرسش‌ها و تردیدهایی جدی درباره آرای مارکس و لنین داشت و مجال اندیشیدن را از خود نگرفت. او پس از بازگشت به چکسلواکی ابتدا در سمت دبیر منطقه‌ای حزب در براتیسلاوا به کار مشغول می‌شود و پله‌پله در مسیر سیاسی بالا می‌رود. سرانجام در رقابت با آنتونی نووتنی پیروز می‌شود و در کمیته مرکزی حزب به مقام دبیر اولی دست می‌یابد.

دوبچک از زمانی که قدرت را چکسلواکی در دست می‌گیرد، برای پدیدآوردن یک حکمرانی خوب می‌کوشد. به این معنا که بر شفافیت در کارهای مدیریتی، پایان دادن به دخالت حزب حاکم در امور اقتصادی و مشخص کردن حدود وظایف و اختیارات اصرار می‌ورزد و با گشودن فضای نقد و نظر و گفت‌وگو فصلی جدید را برای مشارکت عمومی در مدیریت کشور نوید می‌دهد. او که سیاستمداری شرافتمند بود، در ابتدای راه برای اعاده حیثیت از قربانیان سرکوب‌ها در دوره کمونیستی با اراده قوی عمل می‌کند. قبل از به قدرت رسیدن او، برخی از نویسندگان و فعالان سیاسی حذف و کشته و افرادی نیز با اتهام‌های ساختگی منزوی شده بودند و چشم‌پوشی از این مسائل تلخ برای او ممکن نبود. چنان‌که خود در خاطراتش می‌نویسد موضوعی که با همه قلب در پی آن بوده اعاده حیثیت از قربانیان سرکوب‌ها بوده است، هر چند مجال نیافت.

دوبچک، بدون درگیری با رهبران اتحاد جماهیر شوروی و دیگر رهبران کشورهای کمونیستی، به آرامی برنامه‌های خود را دنبال می‌کند، از جمله این برنامه‌ها اصلاح اقتصاد دولتی و قانونی کردن فعالیت‌ها در بخش خصوصی بود تا بتواند در آینده و با تقویت روابط با کشورهای دیگر (و نه تنها کشورهای اردوگاه چپ) رونق اقتصادی را برای کشورش به ارمغان آورد. او نیک می‌دانست که دستیابی به وضعیتی بهتر بدون اصلاح سیاسی، گشودن فضای نقد و گفت‌وگو و گسترش روابط خارجی امکان‌پذیر نیست، و بر این اساس، راه خود را به آرامی در پیش گرفت، و سخن و عمل صادقانه او پشتیبانی بسیاری از مردم کشورش را برانگیخت.

حرکت آرام، شجاعانه و شرافتمندانه دوبچک برای ایجاد حکمرانی خوب، مایه امید و خوشحالی مردم و به ویژه جوانان چکسلواکی بود اما از سوی دیگر برای لئونید برژنف و رهبران کشورهای کمونیستی، مایه ترس و نگرانی بود. سرانجام، نیروهای نظامی روس و همراهان آنها شبانه وارد خاک چکسلواکی شدند و به نام دفاع از اردوگاه چپ، آن کشور را به اشغال خود درآوردند. به این ترتیب، دوره کوتاه و درخشان بهار پراگ با وحشی‌گری اتحاد جماهیر شوروی و هوادارانش متوقف شد اما این پایان کار نبود. امید و آرزو برای روزهای بهتر در قلب مردمی که خاطره بهار پراگ را در ذهن داشتند، توقف‌ناپذیر بود. در سال ۱۹۸۹ آنها با هدایت واسلاو هاول باز به میدان آمدند و در یک مقاومت بدون خشونت به پیروزی رسیدند و به یک حکمرانی بد پایان دادند. دوبچک که ۲۱ سال قبل، برای شکل‌گیری بهار پراگ ایستادگی کرده بود در کنار هاول و روی بالکنی به میان مردم آمد و به گونه‌ای نمادین مردم را در آغوش گرفت. در آزادسازی چکسلواکی، جای بسیاری خالی بود و بیش از هر کس، جای میلادا هوراکووا که زنی شجاع بود و در دوره کمونیستی به دار آویخته شد. میلادا هوراکووا، زنی مبارز بود که در دوره جنگ جهانی دوم در برابر ستمگری نازی‌ها ایستاد و به زندان افتاد و در دوره حکومت کمونیست‌ها در چکسلواکی نیز در برابر ستمگری آنها ایستاد و در دادگاه باورهای انسانی خودش (آزادی، عدالت و حقوق بشر) را پنهان نکرد و در ۲۷ ژوئن ۱۹۵۰ اعدام شد.

ایشتوان سابو در سال ۱۹۹۹ فیلمی با نام Sunshine ساخته است که بسیار جای اندیشیدن دارد. او با روایتی از سرگذشت چند نسل از یک خانواده مجار دوره‌های مختلفی از تاریخ کشور مجارستان را به تماشا گذاشته که ما را با سیر تحول تاریخ، فراز و فرودها و سرانجام، پیروزی امید بر ناامیدی بهتر آشنا می‌کند. همچنین روایتی که در فیلم سینمایی Milada (محصول ۲۰۱۷) درباره زندگی میلادا هوراکووا و روایتی که در فیلم سینمایی Sophie Scholl (محصول ۲۰۰۵) درباره سرگذشت سوفی شول پیش روی ما قرار می‌گیرد، در فهم بهتر از سیر تاریخ و مبارزه برای روزهای بهتر درس آموز هستند. این فیلم‌ها ما را با شخصیت‌هایی آشنا می‌کنند که نخست، حقیقت را کتمان نکرده و به آرمان‌ها و باورهای اصلی خود پایبند بودند و دوم اینکه، در مبارزه با جهل و ستم بر اساس پرهیز از خشونت عمل کردند؛ اینها اصولی برای رسیدن به حکمرانی خوب است. ■

نکته‌هایی که باید بدانید

▲ **حقیقت را کتمان نکردن و به آرمان‌ها و باورهای اصلی خود پایبند بودن، در مبارزه با جهل و ستم بر اساس پرهیز از خشونت عمل کردن؛ اینها اصولی برای رسیدن به حکمرانی خوب است.**

▲ **دوبچک از زمانی که قدرت را در چکسلواکی در دست می‌گیرد، برای پدیدآوردن یک حکمرانی خوب می‌کوشد. به این معنا که بر شفافیت در کارهای مدیریتی، پایان دادن به دخالت حزب حاکم در امور اقتصادی و مشخص کردن حدود وظایف و اختیارات اصرار می‌ورزد.**

▲ **دوبچک، بدون درگیری با رهبران اتحاد جماهیر شوروی و دیگر رهبران کشورهای کمونیستی، به آرامی برنامه‌های خود را دنبال می‌کند، از جمله این برنامه‌ها اصلاح اقتصاد دولتی و قانونی کردن فعالیت‌ها در بخش خصوصی بود تا بتواند در آینده و با تقویت روابط با کشورهای دیگر (و نه تنها کشورهای اردوگاه چپ) رونق اقتصادی را برای کشورش به ارمغان آورد.**

[اقتصاد توسعه]

دوگانه‌سازی: حکمروایی خوب، حکمروایی بد

حکمرانی خوب چگونه به توسعه کمک می‌کند؟



کمال اظهاری

تحلیل‌گر ارشد توسعه

چرا باید خواند:

چگونه الگوی

حکمرانی خوب

به توسعه متوازن

می‌انجامد؟ نهادگراها

چگونه می‌اندیشند؟

پاسخ این پرسش

را در مقاله پیش‌رو

پخوانید.

۱ با حضور نهادگراها در سازمان‌های بین‌المللی مثل بانک جهانی در دهه ۹۰ مقالات و سنجه‌های جدیدی مثل «حکمرانی خوب» وارد ادبیات توسعه و تحلیل توسعه شده است. از نگاه نهادگراها توسعه عبارت است از مطالعه و بررسی رشد اقتصادی و نهادهای مقوم و برپاکنده آن در کشورهای در حال توسعه. این تعریف خود نشان می‌دهد که چرا مفهوم حکمرانی خوب وارد ادبیات توسعه شده است؛ اینکه چه نهادهایی رشد اقتصادی را پیش می‌راند یا مانع آن می‌شود. توجه اصلی مکتب اقتصادی نهادگرا این است که نهادها موضوع مهمی در اقتصاد هستند و علم اقتصاد را نمی‌توان از جامعه منفک کرد. تفکیک اقتصاد و جامعه به دو مقوله متفاوت، امکان‌پذیر نیست؛ برای توسعه اقتصاد باید نهادها شکل بگیرد. از جمله این نهادها نهاد بازار است که باید رقابتی باشد و یکی از شروط رقابتی بودن آن قوه قضاییه بی‌طرف است تا مابین بخش خصوصی و دولت قضاوت بی‌طرفی داشته باشد. اگر چنین نهادی وجود نداشته باشد هزینه‌های مبادلاتی بالا می‌رود. در این شرایط بخش خصوصی رغبتی به سرمایه‌گذاری نخواهد داشت.

۲ مسیری که حکمرانی خوب در ایران طی می‌کند، مسیری صوری است. این الگو بیشتر به جنبه فنی و کمی پرداخته است و از آن استفاده صوری شده است. آماری که نهادهای بین‌المللی مثل بانک جهانی درباره شاخص‌های متعدد مثل کسب و کار و غیره منتشر می‌کند، دقیق نیست. اگرچه این شاخص‌ها بین‌المللی است ولی اگر دقت و پردازش کمی نشود، باعث کمی‌گرایی مطلق می‌شود و این کمی‌گرایی با محاسبات خارجی نمی‌تواند راهنمای خوبی برای اقتصاد باشد. این را در اقتصاد دانش‌بنیان می‌توانیم ببینیم. در شاخص اقتصاد دانش‌بنیان عمان و امارات متحده عربی وضعیت بهتری از ایران دارند؛ ولی در عمل این اصلاً نیست.

۳ در شرایط حاضر حتی تیم دولت هم درگیر نوعی کمی‌گرایی است و این فقط مختص نهادهای بین‌المللی نیست. آنها دیدگاه‌های نهادگراها را به تمسخر می‌گیرند که «کمونیست‌های رقیق‌شده» هستند. به جای استفاده از تجربه اقتصاددان‌ها، دولت به دنبال این است که بپرسد اقتصاد آزاد خوب است یا اقتصاد دولتی؟ دولت باید عمق این شاخص‌ها را بکلود و درک کند. نهادسازی مقدم بر هر نوع سیاست اقتصادی است. وگرنه مسیر برنامه‌ها این می‌شود که از سرمایه‌های طبیعی به بلای منابع تعبیر شود. در حالی که اگر نهاد لازم وجود داشت، رانت و فساد از ثروت غنی ایجاد

نکته‌هایی که باید بدانید

- ▶ مسیری که حکمرانی خوب در ایران طی می‌کند، مسیری صوری است. این الگو بیشتر به جنبه فنی و کمی پرداخته است و از آن استفاده صوری شده است.
- ▶ سرنوشت دولت توسعه‌ای که بخواهد با انزوای اقتصادی و بریدن از امپریالیسم به توسعه دست پیدا کند یک اقتباسی از همان نظام استراتژیک جایگزین است.
- ▶ نهادسازی مقدم بر هر نوع سیاست اقتصادی است. وگرنه مسیر برنامه‌ها این می‌شود که از سرمایه‌های طبیعی به بلای منابع تعبیر شود. در حالی که اگر نهاد لازم وجود داشت، رانت و فساد از ثروت غنی ایجاد نمی‌شود.

نمی‌شد. اگر نهاد لازم وجود داشت موضوع به ثنویت مانوی برده نمی‌شد. با الگوی حکمروایی خوب نمی‌توان به توسعه متوازن رسید؛ حکمروایی خوب شاخص بین‌المللی است که بانک جهانی می‌خواهد درباره عملکرد و برنامه‌های خودش تصمیم‌گیری کند؛ مثلاً با چه شرایطی و به چه کسانی و چه دولتی وام بدهد؟ همه اینها در هزینه‌های مبادلاتی تأثیر گذار است. برای این شاخص‌ها و بهبود وضعیت آن باید چانه‌زنی کرد؛ این شاخص‌ها در نهایت حتی در روند سرمایه‌گذاری و جذب سرمایه اثرگذار است. همه این موارد به نهادسازی برمی‌گردد که در چارچوب دولت توسعه و مدل توسعه سامان یابد.

۵ آنچه مسلم است این است که فقدان برنامه توسعه جامعه ما را دچار سوءظن نهادینه کرده است. سوءظن نهادینه عوامل مختلفی دارد که سعی می‌کنیم در این مجال به آن بپردازیم. یک نمونه بسیار بارز آن مقوله فساد یا فساد سیستماتیک‌شده است. مبنای فساد سیستماتیک در اقتصاد ایران را رانت تشکیل داده است. مازاد اقتصادی ایران در اساس از نفت حاصل می‌شود؛ حاکمیت، گروه‌ها و جناح‌های مختلف بدون اینکه هیچ‌گونه مدل توسعه جامعه‌داری یا جامعه‌محوری داشته باشند به تدریج کوشش می‌کنند که برای جامعه به‌روزی به ارمغان آورند. اما این کوشش به تدریج به جنگ جناح‌ها برای تصاحب رانت نفت تبدیل شده و بودجه عمرانی را به حداقل رسانده است. بخش اصلی بودجه صرف فساد و بخشی از آن هم صرف هزینه‌های نظامی می‌شود البته بخشی از هزینه‌های نظامی حتماً لازم است. اما برای سامان دادن بخش اصلی بودجه نظامی وجود ندارد که مازاد اقتصادی را از بخش‌های مولد به دست آورد. این باعث می‌شود که بودجه اندک صرف مقولاتی شود که در نهایت هرچند لازم است ولی باعث کاهش رفاه مردم می‌شود. رانت و فساد باعث شده که سوءظن نهادینه جامعه به حاکمیت به طور مداوم افزایش پیدا کند و جلوه‌ای از بروز آن همین اعتراض در خیابان‌ها است. این اعتراضات همداری است بر ساختاری که نه در تولید موفق است و نه بازتوزیع. در تولید موفق نیست چون مدام چالاک‌اش را از دست می‌دهد. در بازتوزیع هم موفق نیست چون آن چیزی که حاصل مازاد اقتصادی نفت و مازاد اقتصادی داخلی است، یا غارت می‌شود یا در همان بوروکراسی محدود ختم می‌شود. الان دولت تبدیل شده به یک اسفنجی که تا موقعی که درآمد نفت بوده از این اسفنج چیزی بیرون بیاید ولی وقتی درآمد نفت کاهش پیدا کرده این اسفنج دیگر نم‌پس ندهد. نتیجه همه این موارد و مسائل این است که اعتماد عمومی به دولت‌ها و سیاست‌گذارها کم می‌شود.

۶ دولت بعد از انقلاب می‌کوشد دولت توسعه باشد. سرمشق آن هم دولت توسعه است ولی دولت توسعه‌ای که می‌خواهد با انزوای این کار را انجام دهد. سرنوشت دولت توسعه‌ای که بخواهد با انزوای اقتصادی و بریدن از امپریالیسم به توسعه دست پیدا کند یک اقتباسی از همان نظام استراتژیک جایگزین است. این استراتژی در زمانی که به وسیله سازندگان خودش که از آمریکای لاتین برآمده بودند، کنار گذاشته شده بود، به عنوان استراتژی مقبول دولت توسعه انتخاب شد. در استراتژی جایگزین واردات، دولت نقش بسیار مهمی دارد. غافل از اینکه یک چنین سیستمی به قول والرشتاین می‌تواند به

نهادهای «خصولتی» امکان توانمند شدن را از بخش خصوصی سلب کرده و در بسیاری از موارد آن را به تابع و دنباله‌رو خود تبدیل کرده است. این در حالیست که این نهادها به شدت از شفافیت و پاسخگویی گریزانند و در مواردی حاضر به همکاری و هماهنگی با دیگر نهادهای جامعه نیستند.

[جامعه‌شناسی توسعه]

حکمرانی خوب یا حاکم خوب

اولویت کدام است؟



خالد توکلی

جامعه‌شناس توسعه

چرا باید خواند:

حکمران خوب یا

حکمرانی خوب؟ کدام

یک می‌تواند مسیر

جامعه را به سوی

توسعه رهنمون شود؟

پاسخ این پرسش

را در مقاله پیش رو

بخوانید.

۱ مهم‌ترین ابداع انسان برای تداوم زندگی اجتماعی که در واقع مهم‌ترین فداکاری پرخطر وی نیز باید به حساب آید، شکل‌گیری نهاد سیاست و واگذاری قدرت و حق انحصاری اعمال خشونت به نهاد یا مجموعه‌ای از افراد است. وظیفه اصلی این نهاد، از همان ابتدا برقراری نظم و امنیت بوده و از این طریق نظام اجتماعی تداوم یافته است. بر این اساس، حکمرانی مفهومی جدید نیست و قدمت آن به آغاز زندگی اجتماعی انسان برمی‌گردد. ظاهراً برقراری نظم داخلی و حفظ امنیت در برابر تهاجم نیروهای خارجی یکی از دغدغه‌های اولیه و اساسی انسان در طول تاریخ بوده و این مهم با تشکیل نظام سیاسی و نقش‌های اجتماعی مرتبط با آن به انجام رسیده است. اگرچه هدف اولیه از ایجاد حکومت پیشگیری از هرج‌ومرج و خشونت بوده، مروری اجمالی بر تاریخ اجتماعی نشان‌گر این امر است که نظام سیاسی و تلاش برای دستیابی به نقش‌های سیاسی، خود یکی از علل عمده ناامنی و خشونت بوده است.

۲ به دلایل مختلف از جمله ساده و مکانیکی بودن ساختار نظام اجتماعی و سیاسی از یک سو و تکلیف‌مدار بودن انسان و رازآلود بودن جهان سنتی از سوی دیگر، پرسش اساسی فلسفه سیاسی این بوده که چه کسی باید حاکم باشد. افلاطون با طرح اندیشه «حاکم حکیم» به این پرسش پاسخ می‌دهد و حکیمان را شایسته حکمرانی بر جامعه آرمانی می‌داند. علاوه بر این، با توجه به افسوس‌زدگی دنیای سنت و با توجه به این که اولویت مردم این بود که چه کسی باید فرمانروا باشد، حاکمان،

نکته‌هایی که باید بدانید

► برای رسیدن به یک حکمرانی خوب، چاره‌ای نیست جز **تغییر بعضی از قوانین و نگرش‌ها** که وظایف و اختیارات این سه بعد از حکمرانی خوب را به رسمیت بشناسد و در صدد اصلاح مشکلات و موانع بر آید.

► حکومت و دولت باید پیش و بیش از هر چیز با تصویب و **اجرای قوانین شفاف**، دیگران را به **همفکری و همراهی** با خود فراخواند. **توزیع قدرت و ثروتی** که همراه با شفافیت نباشد نتیجه آن چیزی جز فساد و افزایش هزینه‌های دولت نخواهد بود.

► نکته ظریفی که در نظریه حکمرانی خوب وجود دارد و ممکن است سوءتفاهم ایجاد کند این است که اگر حکمرانی را صرفاً به دولت محدود کنیم ممکن است **شبیه حمایت از دولت بزرگ** به وجود آید.

► در نظریه حکمرانی خوب **منتخبین محلی**، معتمدین، نهادهای مدنی، اتحادیه‌های صنفی، تعاونی‌های روستایی، **رسانه‌های جمعی**، شبکه‌های اجتماعی مجازی و واقعی و ... همگی «حکمران» محسوب می‌شوند و روابط متقابل مبتنی بر **اعتماد و هماهنگی** میان اینها در «خوب» بودن و «خوب» شدن یک حکمرانی بسیار مؤثر واقع می‌شود.

نئوفئودالیسم تبدیل شود. در واقع دولت توسعه با انزوایی آرام آرام بیشتر به یک دولت توزیع‌کننده تبدیل شد و مبانی رانت‌جویی از دل آن بیرون آمد. حرکتی که به عنوان سازندگی به وجود آمد و همچنین شخصیت دولتی مثل شهردار وقت تهران و کسانی که گمان می‌کردند الگویی را برای توسعه پیدا کردند و آن الگو سپردن جامعه به بازار است، بر دولت حاکم شدند و همچنان با بورژوازی ملت و طبقه کارگری این دولت در تقابل بود. یعنی این طبقه اصلی به دلیل تشکلهراسی که در دولت جمهوری اسلامی وجود داشت و در همه دولت‌های جمهوری اسلامی وجود دارد هیچ وقت نتوانستند به بلوغ طبقاتی خود برای ساختن جامعه نوین دست پیدا کنند. من معتقدم که بیشتر دولتمردان کنونی ایران زمانی این بینش را حمل می‌کردند که هر نوع موافقت با چارچوب سرمایه‌داری مساوی قرار گرفتن در اردوگاه شر است. وقتی متوجه شدند که اردوگاه خیر و شر هیچ سندیت معنوی ندارد یک مرتبه از آن افراط به یک تفریط رسیدند که جامعه را به بازار سپارند. برای همین این امکان را ندارند که بتوانند یک برنامه توسعه تبیین کنند. چون کسی که از افراط به تفریط می‌رسد ترمز بریده است. الان این تفکر در دولت هم حاکم است. این حرکت به سمت پوپولیسم است که در مناظرات انتخاباتی کاملاً مشهود بود. هر دوی جناح‌های سیاسی بازارسپاری را در دستور کار دارند اما یکی می‌گوید من رانت پول نفت را بیشتر توزیع می‌کنم و دیگری می‌گوید من این کار را نمی‌کنم. به هر صورت میان این دو سنگ آسیاب جامعه یعنی هم طبقه کارگر و هم بخش بورژوازی مولد پودر می‌شود. هیچ کدام از این دو هم تولیدکننده برنامه جایگزین نیست. یک بخشی از آن ناشی از دیکتاتوری انحصار دولتی است یعنی یک دولت فراطبقاتی که تشکلهراس است و به جای اینکه اجازه دهد تشکلهای واقعی شکل بگیرند به دویست حزب اجازه فعالیت می‌دهد. اجازه فعالیت و بودجه به یک تشکل که حوزه عمومی و موسسات پژوهشی داشته باشد نمی‌دهد پس طبیعی است هیچ کدام از این‌ها نتوانند نظریه جایگزین را تولید کنند آن هم در هنگامی که دولت و اقتصاد ایران و جامعه ایران به شدت نیازمند یک برنامه توسعه است.

۸ به قول ماکس وبر بیشترین کاری که دولت می‌تواند انجام دهد، شایسته‌سالاری است اما ما شاهد آن هستیم که در دولت هم شایسته‌سالاری نیست. چون همین دولت چندان خودداناپندار بوده است که مانع از آن شده که طبقات اصلی جامعه بتوانند تفکر خلاق خودشان را به دولت ابلاغ کنند. اگر دولت خدمت‌گزار جامعه است می‌بایست اجازه می‌داد که آن‌ها بتوانند برنامه توسعه را تدوین کنند. تا موقعی که این‌گونه نشود ما همچنان به جای دولت توسعه یک دولت نئوفئودال خواهیم داشت یعنی وقتی دولت رانتی همه منابع جامعه را صرف ایده‌های خودش کرد که حالا بخشی از آن را صرف ایده‌بازاری کردن و بخشی دیگر را صرف تقابل رویاروی با نظامی که گمان می‌کرد با تشر زدن به آن عقب‌نشینی می‌کند. زمانی می‌رسد که ما می‌بینیم منابع جامعه به ته رسیده و دیگر حتی دولت توزیع‌کننده هم نیست و دیگر چیزی ندارد که بخواهد توزیع کند و اگر بتواند جلوی نرخ تورم را بگیرد مقداری از فشار جامعه کم می‌شود چون دیگر چیزی برای توزیع ندارد یعنی این دولت دیگر نه دولت توسعه است و نه دولت توزیع‌کننده. چاره این است که این گفتمان را ایجاد کند. تاریخ نشان می‌دهد که اگر چنین نشود این جریان به سمت فروپاشی می‌رود. این جریان اگر به همین ترتیب ادامه پیدا کند و جناح‌های مختلف همچنان دچار خودداناپنداری باشند، سرنوشت محتوم و پررنج و دردی برای جامعه رقم خواهند زد مگر اینکه دولت به خودش آید و با جامعه همراهی کند؛ نتیجه این همراهی می‌تواند در نهایت رسیدن به الگوی توسعه باشد که فزونی مثل حکمرانی خوب بر چرخ‌دنده‌های آن می‌نشیند نه اینکه خود همه آن چیزی باشد که جامعه در مسیر توسعه به آن نیاز دارد. ■

عموماً برای مشروعیت بخشیدن به حکومت خود به نیروهای مابعدالطبیعی متوسل و به گونه‌های مختلف برای خود، قبیله یا خانواده خویش تقدس قابل شده و سعی کرده‌اند قدرت را در سلطه خود داشته باشند. ساختار ساده و مکانیکی نظام سیاسی موجب می‌شود نقش عاملیت و فرد در تحولات اجتماعی بیشتر شود و شاید به همین دلیل است که اکثر کسانی که به صورت مستقیم و غیر مستقیم درصدد تأثیرگذاری بر حکومت و شیوه فرمانروایی حاکمان بوده‌اند به جای نقد ساختار سیاسی و تأکید بر حقوق انسان‌ها به نصیحت ملوک روی آورده‌اند تا شاید از سر لطف و بزرگواری با رعایا به انصاف و عدالت رفتار شود. در آرمان‌شهرها نیز بیشتر بر این نکته تأکید شده که چه کسی با چه ویژگی‌هایی باید حکومت کند. از این رو، تغییر و تحولات سیاسی نیز به ندرت منجر به دگرگونی در ساختار می‌شد و آنچه عمدتاً مشمول تغییر می‌شد حاکمان و فرمانروایان بودند و گر نه و در واقع در بر همان پاشنه قبلی می‌چرخید و ساختار دچار تغییر جدی نمی‌شد.

در جهان مدرن ساختار نظام اجتماعی پیچیده و کارکرد آنها از همدیگر تفکیک می‌شود، انسان به عنوان موجودی که دارای حق است، معرفی می‌گردد و از جهان افسون‌زدایی می‌شود. این امر موجب می‌شود تمامی آنچه در جهان سنت به طور سفت و سخت از آن حمایت و حفاظت می‌شد، دود شود و به هوا رود. در فلسفه سیاست، آن چنان که «پوپر» مورد تأکید قرار داده است پرسش جدیدی مطرح می‌شود و به جای این که پرسیده شود حاکم کیست و چه کسی باید حاکم باشد، چگونگی حاکمیت و حکمرانی ارجحیت و اولویت می‌یابد؛ به عبارت دیگر، تلاش برای داشتن «حکمران خوب» عملاً و نظراً به تلاش برای برقراری «حکمرانی خوب» تبدیل شد. اگر «حکمران» برای توجیه و جلب مشروعیت به آسمان و افسون‌های آن متوسل می‌شد در دنیای حق‌مدار مدرن، «حکمرانی» دارای ساختاری پیچیده و امری زمینی بود که افسون و راز در آن راهی و جایگاهی نداشتند. تجربه فاشیسم و تمامیت‌خواهی در قرن بیستم، بسیاری از اندیشمندان علوم سیاسی را به این نتیجه رساند که قدرت و حکومت «شر لازم» است و هرچه بیشتر اوراق و حداقلی شود پیامدهای منفی آن کمتر و راه‌های رسیدن به توسعه هموارتر خواهد بود. بدین گونه بود که ادعا و پذیرفته شد هیچ نظام سیاسی «خوب»ی وجود ندارد و دموکراسی به عنوان حکومتی شناخته شد که نسبت به دیگر نظام‌های سیاسی، کمتر «بد» است.

تحول از سیاست مبتنی بر باور شر لازم به حکمرانی خوب یکی از تحولاتی است که در حوزه نظریه‌های علم سیاست به وقوع پیوست. گسترش فقر و نابرابری و شکست برنامه‌های اقتصادی لیبرالی موجب شد دولت حداقلی و نگاه بدبینانه نسبت به حکومت به تدریج جذابیت خود را از دست دهد و امکانی فراهم ساخت تا نظریه پردازان، طرحی نو دراندازند که به نقش حکومت و دولت در تأثیر بر روند تحولات جامعه و تعامل با بازار، نقش محوری و بهای بیشتری بدهند. نظریه «حکمرانی خوب» از اواخر دهه ۱۹۹۰ ارائه و مبنای تحلیل و ارزیابی‌های عالمان علوم اجتماعی، فعالان سیاسی و حکمرانان می‌شود. اگرچه این نظریه اندکی با تأخیر ارائه شده است اما به سرعت هم در سطح ملی و هم در سطح جهانی مورد توجه جامعه مدنی، شهروندان و مبنای روابط میان کشورهای مختلف و نهادهای جهانی قرار می‌گیرد. این نظریه در مدت‌زمان کوتاهی در ادبیات توسعه پذیرفته می‌شود و نهادهای بین‌المللی از بانک جهانی گرفته تا سازمان ملل آن را مبنای تعامل و برنامه‌ریزی خود قرار دادند. در این نظریه نوعی بازگشت به دولت دیده می‌شود و بر شاخص‌های مختلفی مانند کنترل فساد، کارآمدی و اثربخشی دولت، ثبات سیاسی و عدم خشونت، کیفیت قوانین، حاکمیت قانون و آزادی‌های مدنی، حق اظهارنظر و پاسخ‌گویی تأکید شده است.

جبران محرومیت‌های پیشین در جامعه ما مهم‌ترین سیاستی است که از یک سو برای آغاز حکمرانی خوب باید در سرلوحه اقدامات و برنامه‌های دولت قرار گیرد و از سوی دیگر به عنوان ارزیابی نتیجه و کارنامه این نظریه و دولت در نظر گرفته شود. گروه‌های اجتماعی مختلفی در سیاست‌های اقتصادی بازارمحور آسیب می‌بینند و یا در برنامه‌های سیاسی به علت تبعیض از امکان دسترسی به

منابع و مزایای اجتماعی محروم شده و توان رقابت با دیگران را از دست داده‌اند.

در چنین شرایطی سیاست تبعیض مثبت برای زنان، اقلیت‌های قومی و مذهبی، طبقات فرودست جامعه و حاشیه‌نشینان شهری و... می‌تواند راهگشا باشد و اثر بخشی و کارآیی نظریه حکمرانی خوب را در عمل نشان دهد. رفع تبعیض خود مستلزم تصویب قوانین کارآمد، نظام مالی شفاف و به دور از فساد، آزادی بیان و پاسخ‌گویی و پرهیز از خشونت دولت است. علاوه بر این، تفویض اختیارات به منتخبین محلی و توزیع قدرت یکی از مناسب‌ترین راه‌های رفع تبعیض است. نکته ظریفی که در این نظریه وجود دارد و ممکن است سوءتفاهم ایجاد کند این است که اگر حکمرانی را صرفاً به دولت محدود کنیم ممکن است شبهه حمایت از دولت بزرگ به وجود آید. در این نظریه منتخبین محلی، معتمدین، نهادهای مدنی، اتحادیه‌های صنفی، تعاونی‌های روستایی، رسانه‌های جمعی، شبکه‌های اجتماعی مجازی و واقعی و... همگی «حکمران» محسوب می‌شوند و روابط متقابل مبتنی بر اعتماد و هماهنگی میان اینها در «خوب» بودن و «خوب» شدن یک حکمرانی بسیار مؤثر واقع می‌شود. بدیهی است هماهنگی زمانی می‌تواند ایجاد شود که دولت بخشی از اختیارات خود را به صورت شفاف به این حکمرانان واگذار کند و با آنها مانند یک رقیب برخورد نکند.

مقاومت در برابر توزیع قدرت و تفویض اختیارات دولت صرفاً به حاکمان محدود نمی‌شود این امر شامل حال روشنفکران و بخشی از جامعه نیز می‌گردد. در جریان سخنان «محمد خاتمی» که بر لزوم تفویض اختیارات مرکز به پیرامون تأکید کرد، موجی از مخالفت علیه وی شکل گرفت که عمدتاً در تأیید تبعیض و بزرگ شدن دولت بود. برخی دیگر از سیاسیون جامعه که دستی در قدرت دارند نه تنها هرگز به نهادهای مدنی همچون سپر دولت که می‌تواند موجب ثبات و کاهش خشونت شود، نمی‌نگرند بلکه آن را اگر وابسته به فرهنگ غربی ندانند به عنوان رقیب تلقی می‌کنند و درصدد تخریب و تضعیف آن برمی‌آیند.

بدیهی است حکومت و دولت باید پیش و بیش از هر چیز با تصویب و اجرای قوانین شفاف، دیگران را به همفکری و همراهی با خود فراخواند. توزیع قدرت و ثروتی که همراه با شفافیت نباشد نتیجه آن چیزی جز فساد و افزایش هزینه‌های دولت نخواهد بود. برنامه خصوصی‌سازی در ایران بهترین شاهد برای ادعای فوق است که به بهانه خصوصی‌سازی هم دامنه فساد گسترش یافته و هم رشد اقتصادی دچار کاهش و اختلال شده است. در واقع بخش خصوصی با قوانین مشخص و شفاف‌سازی تقویت می‌شود و به خوب شدن حکمرانی یاری می‌رساند. تجربه اجرای این نظریه و این شیوه از حکمرانی در کشورهای مختلف نشانگر آن است که بر تقویت سرمایه اجتماعی، کاهش فساد و افزایش رشد اقتصادی تأثیر مثبت دارد و در یک معنای کلی قادر به حل معمای توسعه است. این امر مستلزم تعامل سازنده میان دولت و بازار است و این کار بازار و بخش خصوصی توانمندی را می‌طلبد که در مقابل دولت تاب مقاومت داشته باشد. در حکمرانی خوب تمامی نهادها به صورت هماهنگ و همکار عمل خواهند کرد و خود را رقیب دیگران نمی‌دانند.

در جامعه ما بازار با مشکلات و قوانین مبهم فراوانی دست به گریبان است به گونه‌ای که توانایی همکاری و هماهنگی با دولت را از دست داده است. نهادهای «خصلتی» امکان توانمند شدن را از بخش خصوصی سلب کرده و در بسیاری از موارد آن را به تابع و دنباله‌رو خود تبدیل کرده است. این در حالی است که این نهادها به شدت از شفافیت و پاسخ‌گویی گریزان‌اند و در مواردی حاضر به همکاری و هماهنگی با دیگر نهادهای جامعه نیستند. اگر حکمرانی خوب را نتیجه تعامل و هماهنگی مطلوب میان جامعه مدنی، بازار و دولت بدانیم، عدم هماهنگی میان این سه و فقدان قوانین شفافیتی که تعامل را ممکن و میسر سازد حکمرانی را هرچه بیشتر از خوب بودن دور می‌سازد. تردیدی نیست که برای رسیدن به یک حکمرانی خوب، چاره‌ای نیست جز تغییر بعضی از قوانین و نگرش‌ها که وظایف و اختیارات این سه بُعد از حکمرانی خوب را به رسمیت بشناسد و درصدد اصلاح مشکلات و موانع برآید. ■

نگاه



چه کسانی دلار ۴۲۰۰ تومانی را خنثی کردند؟

ارز ترجیحی کمکی به کاهش قیمت‌ها نکرده است

ارز ترجیحی براساس اولویت‌بندی دولت قرار بود به واردات برنج تا غذای حیوانات خانگی اختصاص پیدا کند. از تابستان سال گذشته که دولت اولویت‌هایش را اعلام کرد، بیش از یک سال می‌گذرد. اکنون بسیاری از اقلام حتی گوشت قرمز که پر حاشیه و هزینه‌بر بود، از فهرست دریافت‌کنندگان ارز ترجیحی خارج شده است. دولت می‌گوید که مردم از پرداخت دلار ۴۲۰۰ تومانی به ۲۵ قلم کالای اساسی هیچ نفعی نبردند. روش‌ها اشتباه است و باید آن را تغییر داد اما چرا ارز ترجیحی کمکی به ارزانی ارزاق نکرد؟ چرا قیمت انواع و اقسام کالاهایی که دلار ۴۲۰۰ تومانی گرفتند رشد کرد؟

واسطه‌ها خوردند و بردند

یارانه ارزی به جیب مردم نرفت

مقصر گرانی‌ها کیست؟ کمبود در بازار ناشی از چیست؟ دولت از محتکران گلابه دارد. تولیدکننده داخلی از گرانی مواد اولیه وارداتی می‌گوید و واردکننده از سخت‌تر شدن دسترسی به بازارها به دلیل تحریم مردم اما به جیب خود و سبب خریدشان نگاه می‌کنند و این نگاه سنگین زمانی سرزنش‌بارتر می‌شود که پای ارز ترجیحی به میان می‌آید. ارزی که قرار است مواد اولیه را ارزان‌تر به تولیدکننده برساند، کار واردکننده را راحت کند، و کالای ارزان به مصرف‌کننده برساند اما شواهد نشان می‌دهد تخصیص دلار نام‌آشنای ۴۲۰۰ تومانی به واردات، کمکی به ارزانی نکرده است.

دلار، ۴۲۰۰ تومان ولاغیر!

سال ۹۳ بود که معاون برنامه‌ریزی رئیس‌جمهور گفت دولت می‌خواهد ارز را تکنرخی کند. عمل به این وعده شیرین اما مدت‌ها طول کشید و در نهایت در فروردین سال ۹۷ انجام شد. پیش از این در سال‌های ۹۴ و ۹۵ بحث تکنرخی کردن ارز بازارها از سوی معاون اول رئیس‌جمهور، رئیس وقت بانک مرکزی، و رئیس سازمان برنامه و بودجه مطرح شد اما در دولت اول روحانی ارز تکنرخی هرگز محقق نشد. پس از برگزاری دوازدهمین انتخابات ریاست جمهوری در بهار سال ۹۶، و پس از کاهش نرخ سود سپرده‌های بانکی، قیمت ارز ارتفاع گرفت و در پایان سال در کانال پنج هزار تومان ایستاد. بیست روز بعد از آغاز سال ۹۷، معاون اول رئیس‌جمهور اسحاق جهانگیری نرخ هر دلار آمریکایی در ایران را ۴ هزار و دویست تومان اعلام کرد و گفت دولت هیچ نرخ دیگری را برای دلار به رسمیت نمی‌شناسد.

دلار ۴۲۰۰ تومانی به تدریج به کابوسی برای فعالان اقتصادی تبدیل شد. در حالی که نرخ ارز در بازار آزاد رو به رشد بود، دولت از صادرکننده انتظار داشت ارز حاصل از صادرات را با نرخ ۴۲۰۰ تومان و در ادامه نرخ نیمایی که رقمی بین نرخ آزاد و ترجیحی ارز بود، به چرخه اقتصاد بازگرداند. فشار دولت بر صادرکننده تلاشی برای جبران کاهش دسترسی به درآمدهای نفتی و از سوی دیگر تامین کالاهای اساسی بود هر چند که می‌گفت کالای اساسی را با ارز نفتی وارد خواهد کرد. در سوی دیگر بازار واردکنندگانی قرار گرفته بودند که برای واردات کالا به ارز ترجیحی نیاز داشتند و اختصاص دلار ۴۲۰۰ تومانی برای آن‌ها به ظاهر مطلوب بود.

در پایان بهار سال ۹۷، سخنگوی وقت دولت و رئیس کل بانک مرکزی فهرست کالاهای در اولویت برای دریافت ارز ترجیحی را اعلام کردند. دولت مشخص کرد که هر گروه کالایی، ارز برای واردات را باید از کدام بخش تامین کند. سه گروه از کالاهای اساسی تصمیم دولت در تابستان ۹۷ مشمول دریافت ارز ترجیحی شدند. گروه اول کالاهای اساسی بودند که دلار ۴۲۰۰ تومانی برای واردات آن‌ها از محل فروش نفت و درآمدهای نفتی تامین می‌شد. گاو شیری، گاو گوشتی، انواع جوجه، انواع گوشت، خوراک دام و آبزیان، شیر خشک، مواد اولیه تولید فرآورده‌های تغذیه‌ای کودکان، کره بسته‌بندی‌شده، انواع حبوبات مثل لپه و لوبیای قرمز، چیتی و عدس، انواع برنج، ذرت دامی، انواع روغن، انواع افزودنی‌ها، ویتامین‌ها، اسیدها و لوازم جانبی صنعتی، کاغذ، محصولات شیمیایی مختلف، شیشه و لاستیک از این اقلام به شمار می‌رفت.

«حتکار شکر قیمت‌ها را بالا برد»، «کره گران شد»، «گوشت قرمز سهمیه‌بندی می‌شود»، «برنج گران شد»، «فصله‌های فروشگاه‌ها خالی از ماکارونی»، «۷۰ درصد کالاهای اساسی گران شده است». این تیتراها گوشه‌ای از وضعیت بازار در یک سال اخیر را روایت می‌کند. داستان گرانی انواع و اقسام کالاها تمامی ندارد. التهاب بازار فقط دامن سکه و ارز را نگرفته است. مسکن به آرزوی دور بخش عمده‌ای از طبقه متوسط تبدیل شده است و اکنون با افزایش قیمت قابل توجه اقلام خوراکی و اساسی این امنیت غذایی است که تهدید می‌شود. طبقه متوسط آب می‌رود چرا که تامین اقلامی که در گذشته به راحتی برای او ممکن بود، دشوار شده است. درآمدها رشدی نکرده اما بازار هر روز ارمان تازه‌ای از گرانی را برای خریداران به همراه دارد. دولت می‌گوید مردم ارز نخرند، و پول‌هایشان را در سکه که دچار نوسان قیمت است، پس‌انداز نکنند اما در بعضی موارد دست دولت هم برای پند و نصیحت مردم بسته است. هیچ‌کس نمی‌تواند کره و برنج و روغن و گوشت نخرد چرا که بدون این‌ها زنده نمی‌ماند.

بی‌اثری ارز ترجیحی سال ۹۷، در قیمت کالاها در سال ۹۸

کارنامه سیاه

شاید قیمت بعضی خوراکی‌ها در ماه اردی بهشت سال جاری نسبت به فروردین ماه همین سال کمتر شده باشد اما مقایسه قیمت‌ها در اردی بهشت ماه سال ۹۸ با سال گذشته، گویای تفاوت قابل توجه نرخ هاست. با اینکه بسیاری از اقلام خوراکی با دریافت ارز ترجیحی از بانک مرکزی به کشور وارد شده‌اند اما، با نرخی بیش از آنچه باید، در بازار به دست مصرف‌کننده می‌رسد. برای مثال قیمت هر کیلو برنج خارجی در اردی بهشت ماه سال جاری ۸ هزار و ۹۰۰ تومان بوده در حالیکه در سال گذشته، این محصول با محاسبه ارز ترجیحی در نرخ آن، ۴ هزار و ۲۳۹ تومان به فروش می‌رسد. گوشت از کالاهایی است که دولت در سال گذشته به واردات آن ارز ترجیحی اختصاص داده اما این یارانه ارزی، دردی از بازار گوشت دوا نکرد. متوسط قیمت فروش داخلی یک کیلوگرم گوشت گوساله در سال گذشته حدود ۹۳ هزار تومان بود اما متوسط قیمت یک کیلو گوشت گوساله وارداتی ۱۷۵ هزار تومان بود. نکته مهم اینکه با توجه به عرضه این کالا با قیمت بالا، مصرف‌کنندگان دهک‌های پایین درآمدی از ارز ترجیحی اختصاص یافته به واردات گوشت بهره‌ای نبردند و در عمل گوشت ارزان وارداتی نصیب دهک‌های بالای درآمدی شده است. گوشت گوسفند هم برای واردات یارانه دلار ۴۲۰۰ تومانی گرفته اما به جای اینکه ۲۵ تا ۳۰ هزار تومان فروش برود، با قیمت ۹۹ هزار تومان در اردیبهشت ماه سال جاری عرضه شده است. عدس در حالی در اردیبهشت ماه سال جاری کیلویی ۹۴۰۰ تومان فروش رفته که در سال گذشته با متوسط قیمت ۴۲۰۰ تومان به ازای یک کیلوگرم وارد شده است. هر بسته یک کیلویی چای خارجی به‌طور متوسط در دومین ماه بهار سال جاری ۶۸ هزار تومان به فروش رسیده در حالی که در سال گذشته، قیمت چای خارجی در هر کیلو ۱۹ تا ۲۰ هزار تومان بوده است. متوسط قیمت داخلی ده بسته صدگرمی کره در اردی بهشت ماه سال ۹۸، ۴۵ هزار و ۶۰۰ تومان بود در حالی که در سال ۹۷، ۳۲ هزار و ۶۰۰ تومان به ازای هر یک کیلوگرم به فروش رفت در حالی که این محصول در سال ۹۷، با متوسط قیمت هر کیلو چهار و پنج هزار تومان به فروش رسیده است.

زینب کوهیار

دبیر بخش نگاه

چرا باید خواند:

تخصیص دلار ۴۲۰۰

تومانی به واردات

بعضی کالاها پرداخت

یارانه از جیب شماست.

با این وجود چرا کالایی

که با ارز ترجیحی وارد

شده، گران به‌دستتان

می‌رسد؟

دلار ۴۲۰۰ تومانی به تدریج به کابوسی برای فعالان اقتصادی تبدیل شد. درحالی که نرخ ارز در بازار آزاد رو به رشد بود، دولت از صادرکننده انتظار داشت ارز حاصل از صادرات را با نرخ ۴۲۰۰ تومان و در ادامه نرخ نیمایی که رقمی بین نرخ آزاد و ترجیحی ارز بود، به چرخه اقتصاد بازگرداند.

فهرست کالاهایی

که باید ارز
ترجیحی از
دولت می گرفتند
طی سال ۹۷
بارها تغییر کرد.
بعضی اقلام از این
فهرست خارج
شد و بعضی دیگر
مورد تاکید قرار
گرفت

و ۹۰ شخص حقیقی و حقوقی ارز ترجیحی از دولت دریافت کردند که ۱۳ نوع ارز را شامل شده است. مجموع ارزش دلاری همه ارزهای دریافت شده از سوی این اشخاص حقیقی و حقوقی ۳۰ میلیارد دلار بود. براساس ارزش دلاری این ارزها، یورو به ارزش ۱۵ میلیارد دلار بیش از دیگر ارزها در اختیار واردکنندگان قرار گرفته است و این مبلغ بیش از نیمی از مجموع ارز ترجیحی را شکل می دهد. بالاترین سهم هم در این زمینه به خودروسازی مدیران پرداخت شده است. یوان چین در رتبه دوم قرار دارد. ارزش دلاری یوان اختصاص داده شده ۶۵ میلیارد دلار است و بیشتر آن هم به شرکت های خودروسازی پرداخت شده است. نگاهی به فهرست ۲۰ شرکت اول که بیشترین میزان ارز را دریافت کرده اند نشان می دهد که بیشتر این شرکت ها در صنعت خودروسازی، کشاورزی و صنایع غذایی فعالیت می کنند. سهم این ۲۰ شرکت از مجموع ارز ترجیحی پرداخت شده از سوی دولت، ۲۵۴ درصد بوده است. شرکت های مجتمع کشت و صنعت و روغن نباتی ماهی دشت کرمانشاه، مادر تخصصی بازرگانی دولتی و آوا تجارت صبا به ترتیب ۳۳ درصد، ۲۴ درصد و ۲۲ درصد سهم از این ارز را به خود اختصاص داده اند. اما اختصاص ارز ترجیحی یا دلار ۴۲۰۰ تومانی چه اثری بر بازار داشته است؟

رئیس اعتراف کرد

«اختصاص ارز ترجیحی به کالاهای اساسی نتوانسته از افزایش قیمت آنها جلوگیری کند و تدریجا در بیشتر موارد یارانه از مصرف کننده فاصله گرفته و نصیب واسطه ها شده است.» این جمله بخشی از پست اینستاگرامی رئیس کل بانک مرکزی در اسفندماه سال گذشته است. عبدالناصر همتی پنج ماه پس از اعلام نرخ ۴۲۰۰ تومانی دلار سکان بانک مرکزی را به دست گرفت. او در مردادماه سال ۹۷ روی کار آمد و پس از هفت ماه از بی اثری سیاست ارز تک نرخی دولت گفت. همتی در ادامه اجرای این سیاست را این طور توجیه کرد و نوشت: «تشدید تحریم ها، بیشترین تاثیر منفی را بر انتشار کم درآمد و آسیب پذیر جامعه دارد. لذا، طبیعی است که مهم ترین بحث های دولت و بانک مرکزی بر نحوه تامین کالاهای اساسی و داروهای

گروه دوم شامل مواد اولیه و کالاهای واسطه ای و سرمایه ای بود که ارز حاصل از واردات آن ها باید از محل صادرات پتروشیمی، فولاد، مواد معدنی و سامانه نیما تهیه می شد. دولت تصمیم داشت این کالاهای را با نرخ دلار ۴۲۰۰ تومانی تامین کند. شیرخشک صنعتی، انواع پنیرها، میگو برای تکثیر، گیاهان زینتی، سیب، پرتقال، آرد ذرت، دانه کنجد، بذر نباتات علفی، بیه صابون سازی، و انواع چربی ها و روغن های حیوانی، چغندر، نیشکر، انواع مرکبات، شلیل و شفتالو، آب میوه تغلیظ شده یا کنسانتره، انواع عصاره و اسانس ها، آب معدنی و آب گازدار شده، غذا برای سگ و گربه، توتون و تنباکو، شن و ماسه، خاک رس نسوز، انواع سنگ، جوهر خودکار، نخ دندان، قرص ماشین ظرفشویی، روغن موتور، انواع واکس ها، زینک و افسنت، چسب، چمن مصنوعی، انواع مواد پلاستیکی، لاستیک، چرم، اشیای چرم طبیعی، انواع چوب، انواع مقوا، موی حیوانات، انواع الیاف مصنوعی، قوطی نوشابه و آب میوه، کنسرو، واکس، مصالح ساختمانی مثل شیر، دوش و وان حمام، سرشعله اجاق گاز و دیگر قطعات و انواع ماشین آلات در فهرست کالاهای واسطه ای و سرمایه ای قرار می گرفت.

گروه سوم، گروه کالاهای مصرفی بود که دولت تصمیم داشت به آن ها ارز ترجیحی پرداخت کند و محل تامین این ارز، صادرات کالاهایی بود که ملزم به ارائه ارز خود به سامانه نیما نبودند. در این بخش ارز ترجیحی صرف واردات اقلامی مثل اسب مسابقه، انواع پرندگان خوراکی و گوشت، خرگوش، سگ و گربه معمولی برای انجام تحقیقات پزشکی، پرندگان زینتی مثل قناری، مرغ عشق و فنچ، ژامبون، انواع ماهی، انواع خرنده و میگو، صدف های حلزونی و عروس دریایی، شیر، خامه شیر، پنیر و کشک، عسل طبیعی، نشا و بذر انواع گیاهان، انواع گل ها، انواع محصولات کشاورزی مثل گوجه فرنگی، پیاز، سیب زمینی، کلم، سیر، خیار و لوبیا، مارچوبه و بادمجان، زیتون، اسفناج، انواع قارچ، هندوانه، زردآلو، خرمالو، زرشک، توت فرنگی، زعفران، خرده برنج، آرد گندم، نان خشک، نان زنجبیلی، سیگار برگ، سنگ پا، آمالگام برای پر کردن دندان، ضایعات داروسازی، کودهای حیوانی و گیاهی، چوب پنبه، تنگ گل، پاکت، انواع پارچه، اشیای سرمیز یا آشپزخانه، پیچ و مهره، صنایع دستی، بعضی ماشین آلات، لامپ، انواع باتری، آمبولانس، کالسکه بچه، میل های فلزی، عروسک، ادوات بازی بولینگ، اشیای برای جشن کریسمس، لوازم اسکی، چوگان و گلف و... می شد.

فهرست کالاهایی که باید ارز ترجیحی از دولت می گرفتند طی سال ۹۷ بارها تغییر کرد. بعضی اقلام از این فهرست خارج شد و بعضی دیگر مورد تاکید قرار گرفت. در مردادماه همان سال فهرستی دیگر از کالاهایی که باید ارز ترجیحی دریافت کنند منتشر شد که برنج خارجی، گوشت قرمز، گوشت مرغ، مرغ، ذرت و جو، شکر خام، انواع روغن خوراکی، لاستیک سنگین، کاغذ چاپ و تحریر، کاغذ روزنامه، خمیر کاغذ، جای خشک خارجی، دارو، تجهیزات و ملزومات پزشکی، انواع بذر، تجهیزات تولید کالاهای اساسی مثل کمباین و داروهای ضروری دام را شامل می شد.

پس از این، دوباره وزیر صنعت، معدن و تجارت وقت از این گفت که با تاکید رئیس جمهور ۲۵ کالای دیگر به فهرست اقلامی که باید ارز دولتی بگیرند اضافه شده است که اقلامی مثل کره، شیرخشک، مغز مداد رنگی، مغز مداد سیاه و چوب مداد، خمیر کاغذ، ورق حلب روغن، لاستیک، پودر ژلاتینه، فویل آلومینیوم، پودر کاکائو، نشاسته، چربی و روغن ماهی و اجزای آن، پنیرمایه، قوطی و جعبه چندلایه فشرده، برچست، چسب، ماشین آلات و دستگاه های تهیه لبنیات، ظروف فلزی استوانه ای، ماشین آلات بسته بندی و لفاف و سایر ماشین آلات تاسیسات را شامل می شد.

اما در نهایت چه میزان ارز و به چه شرکت هایی تخصیص داده شد؟ از اول فروردین ماه سال ۱۳۹۷ تا ۱۱ اردیبهشت ماه سال ۱۳۹۸، ۹ هزار

سهم و رشد قیمت کالاهای اساسی در شاخص قیمت مصرف کننده (منبع: مرکز پژوهش های مجلس)		
کالای اساسی وارداتی	ضرب اهمیت در شاخص بهای کالاهای و خدمات مصرفی - درصد	نرخ رشد آذر ۱۳۹۷ نسبت به اسفند ۱۳۹۶
برنج خارجی	۰.۷	۲۹.۴
گوشت دام	۳.۴۵	۵۴.۹
گوشت مرغ	۱.۸	۴۷.۴
تخم مرغ	۰.۵۵	۲۲.۸
روغن خوراکی نیمه جامد و مایع	۰.۵۷	۴۷.۲
حیوانات شامل عدس، لپه، نخود و انواع لوبیا	۰.۵۱	۱۶.۶
چای خشک خارجی	۰.۳۵	۴۶.۱
دارو، تجهیزات و ملزومات ضروری پزشکی	۲.۱۵	۲۴.۴
جمع کالاهای اساسی وارداتی	۱۰.۳۳	۴۲
شاخص قیمت مصرف کننده	۱۰۰	۳۸.۹
رشد قیمت کالاهای غیرمشمول ارز ترجیحی	۳۰.۷	۷۳.۲
رشد نرخ ارز وارداتی	---	۹۰

دولت تنها مخالف
اختصاص ارز
ترجیحی یا دلار
۴۲۰۰ تومانی
نیست، یک عضو
کمیسیون تلفیق
مجلس شورای
اسلامی از این
گفت که مجلس
شورای اسلامی
هم با اختصاص
ارز ترجیحی به
واردات کالای
اساسی مخالف
است و به دنبال
یافتن روش‌های
دیگری است

مورد نیاز مردم متمرکز شود». او از بی‌اثری دلار ۴۲۰۰ تومانی در بازار گفت و اینکه ایجاد رانت و افزایش سطح عمومی قیمت‌ها از پیامدهای آن بوده است. همتی از این نوشت که اختصاص ارز ترجیحی به کالاهای اساسی به علت طبیعت بازار در اقتصاد و ضعف سیستم توزیع و نظارت، نتوانسته در میان مدت از افزایش قیمت‌ها جلوگیری کند، بنابراین بیشتر یارانه به جای اینکه نصیب مصرف‌کننده شود، نصیب واسطه‌ها شده است.

تنها در مورد کالاهای اساسی دولت ۱۴ میلیارد دلار ارز ترجیحی به واردات اختصاص داده در حالی که نظارتی بر توزیع کالایی که با این ارز وارد شده از سوی دولت وجود ندارد. مایه‌التفاوت کالاهای اساسی براساس ارز ۴ هزار و ۲۰۰ تومانی با قیمت این کالاها در بازار ۱۰۰ هزار میلیارد تومان است. پورابراهیمی رئیس کمیسیون مجلس شورای اسلامی اعلام کرد این رقم معادل یک‌چهارم بودجه کل کشور در سال ۹۸ است و اگر نظارتی بر قیمت‌ها و بازار انجام نشود، بخش عمده‌ای از این مابه‌التفاوت به جیب دلالان می‌رود.

از بازار چه خبر؟

وزارت صنعت، معدن و تجارت در گزارشی در اسفندماه سال ۹۷ اعلام کرد که قیمت کالاهای اساسی که ارز ترجیحی در واردات دریافت کرده‌اند، تا پایان آذرماه همان سال بیش از ۱۵ درصد گران شده است. وزارت صمت اعلام کرد که از مجموع ۵۶ کالای اساسی و مهم، ۴۷ کالا بیش از ۲۰ درصد افزایش قیمت در آذرماه همان سال را تجربه کرده است. برای مثال قیمت موز در آذرماه سال ۹۷ نسبت به سال ۱۵۱،۹۶ درصد رشد کرده است و سیب زرد هم ۱۳۲،۵ درصد گران شده است. برنج تایلندی هم نسبت به آذرماه سال ۹۶ در آذرماه سال ۱۰۴،۴۹۷ درصد گران شده است. گزارش وزارت صنعت،

از تغییر قیمت کالاهایی که ارز ترجیحی می‌گیرند، در اسفندماه سال ۹۷ هم گویای رشد قابل توجه قیمت‌هاست. براساس جدیدترین آمار وزارت صنعت، معدن و تجارت از تغییرات قیمتی کالاهای اساسی در اسفندماه ۹۷ قیمت گوجه فرنگی در این ماه نسبت به مدت مشابه سال گذشته رشد ۲۰۳،۱ درصدی داشته است. مطابق این آمار قیمت گوشت گوساله ۱۱۷،۴ درصد، سیب قرمز ۱۶۹،۱ درصد، سیب زرد ۱۶۷،۶ درصد، خرماي مضافتی ۱۱۷،۰ درصد، پیاز ۱۱۸،۷ درصد، گوشت گوسفندی ۱۳۰،۵ درصد و خیار ۱۳۸،۸ درصد در اسفندماه امسال رشد قیمت را تجربه کرده است.

بیس‌ت شرکت اول که در یک سال گذشته بیشترین میزان ارز ترجیحی را دریافت کرده‌اند، بیشتر در زمینه خودرو، صنایع غذایی و محصولات کشاورزی فعالیت می‌کنند اما بازار در هر سه این زمینه‌ها ملتهب است. شرکت آواتجارت صبا، شرکت طبیعت سبزی میهن و مجتمع صنایع غذایی میهن از جمله شرکت‌های توزیع‌کننده برنج در بازار به شمار می‌روند. اختصاص ارز ترجیحی به واردات برنج از سوی این شرکت‌ها در حالی است که قیمت برنج پاکستانی و تایلندی در اسفندماه سال گذشته به ترتیب نسبت به اسفندماه سال ۹۶، ۴۵،۶ و ۷۳،۶ درصد افزایش یافته است. جوی خارجی از دیگر محصولات است که ارز ترجیحی دریافت کرده اما براساس گزارش وزارت صمت از قیمت کالاها در اسفندماه سال ۹۷، قیمت جوی خارجی نسبت به اسفندماه سال ۵۴،۳،۹۶ درصد رشد کرده است.

چه کسی موافق واردات با دلار ۴۲۰۰ تومانی است؟

دلار ۴۲۰۰ تومانی اکنون بیش از همیشه در سبیل انتقادات قرار دارد تا جایی که تصمیم‌گیرندگان در این زمینه هم اعلام می‌کنند مخالف ادامه آن هستند چرا که منافع اقشار ضعیف جامعه را تامین نکرده است. رئیس سازمان برنامه و بودجه، رئیس کل بانک مرکزی و وزیر اقتصاد از جمله منتقدان ارز ترجیحی و شیوه‌های تخصیص آن به واردات از جمله واردات کالاهای اساسی به شمار می‌روند. خروج برخی اقلام از فهرست کالاهای وارداتی بازار از ترجیحی هم نشان می‌دهد که دولت ادامه این سیاست را دست‌کم در مورد بعضی اقلام درست نمی‌داند. محمدباقر نوبخت در مورد حذف ارز ترجیحی گوشت گفت: «مردم از پرداخت یارانه به گوشت بهرهای نبرده‌اند و به همین دلیل این مکانیزم تغییر خواهد کرد... باید قبول کنیم که شیوه کنونی مناسب نیست». البته دولت تنها مخالف اختصاص ارز ترجیحی یا دلار ۴۲۰۰ تومانی نیست. یک عضو کمیسیون تلفیق مجلس شورای اسلامی از این گفت که مجلس شورای اسلامی هم با اختصاص ارز ترجیحی به واردات کالای اساسی مخالف است و به دنبال یافتن روش‌های دیگری است. یزدان سیف معاون وزیر جهاد کشاورزی هم از این گفت که ۳۱ درصد از افزایش قیمت کالاها به دلیل افزایش نرخ دلار از ۳ هزار و ۲۰۰ تومان در سال گذشته به ۴ هزار و ۲۸۰ تومان در سال جاری برای واردات کالاهای اساسی بوده است.

مرور گفته‌های مسئولان نشان می‌دهد که زوایای پنهان اختصاص ارز ترجیحی به کالاهای اساسی برایشان روشن شده است. با این حال به نظر می‌رسد مجموعه حاکمیت به روش جایگزین در این زمینه نرسیده است. دولت از تعمق بیشتر بر این سیاست و یافتن نقاط قوت و ضعف آن می‌گوید و مجلس به دنبال طرح کارت اعتباری و اختصاص یارانه ناشی از ارز ۴۲۰۰ تومانی به اقشار کم‌درآمد جامعه است. با این وجود هنوز مشخص نیست که دولت چه زمانی می‌خواهد سیاست تخصیص ارز ترجیحی به ۲۵ قلم کالای اساسی را کنار بگذارد یا دست‌کم نظارت بیشتری در توزیع آن داشته باشد. آیا عقب‌نشینی دولت در مورد عدم اختصاص ارز ترجیحی به کالایی مثل گوشت را می‌توان علامتی از عزم قوه مجریه در اصلاح این سیاست دانست؟ آیا دلار ۴۲۰۰ تومانی از ساحت اقتصاد ایران خداحافظی می‌کند؟ ■

وضعیت دریافت‌کنندگان ارز ترجیحی از فروردین ۱۳۹۷ تا اردیبهشت ۱۳۹۸ (منبع: معاونت بررسی‌های اقتصادی اتاق تهران)			
ارز دریافتی	ارزش (براساس نوع ارز دریافتی)	ارزش (براساس دلار)	تعداد اشخاص حقیقی و حقوقی دریافت‌کننده
یورو	۱۲,۹۶۶,۲۹۵,۲۴۵	۱۵,۰۰۹,۱۳۱,۸۹۳	۶۰۵۰ شخص حقوقی و حقیقی
یوان چین	۴۳,۲۹۵,۰۳۱,۰۸۴	۶,۴۶۶,۱۳۴,۳۰۵	۴۴۷۸ شخص حقوقی و حقوقی
روپیه هند	۱۹۸,۸۹۶,۷۹۸,۶۶۸	۲,۸۵۸,۶۵۲,۵۹۴	۱۳۸۴ شخص حقوقی و حقوقی
لیبر جدید ترکیه	۱۰,۴۸۷,۰۵۹,۴۸۹	۲,۰۳۷,۱۷۱,۶۰۹	۱۰۳۳ شخص حقوقی و حقوقی
روبل جدید روسیه	۹۷,۶۳۵,۸۱۰,۶۹۱	۱,۵۱۰,۳۲۳,۹۴۶	۴۴۶ شخص حقوقی
وون کره جنوبی	۱,۳۴۱,۳۱۰,۵۲۸,۷۹۵	۱,۲۰۴,۰۹۴,۳۵۰	۱۱۹۴ شخص حقوقی و حقوقی
ین ژاپن	۳۱,۱۲۲,۳۷۸,۸۷۰	۲۸۱,۰۰۲,۷۰۱	۴۸۵ شخص حقوقی و حقوقی
فرانک سوئیس	۱۸۱,۰۹۱,۰۴۷	۱۸۲,۸۱۷,۵۷۳	۱۴ شخص حقوقی
ریال عمان	۳۷,۷۷۰,۱۲۹	۹۸,۲۳۲,۰۴۴	۹ شخص حقوقی
دینار عراق	۵۴,۲۰۷,۶۱۳,۴۰۲	۴۵,۵۴۴,۴۷۳	۱۰ شخص حقوقی
درهم امارات	۱۰۳,۸۴۱,۹۵۹	۲۸,۲۷۷,۷۸۳	۷ شخص حقوقی
دلار آمریکا	۶,۶۷۰,۶۴۹	۶,۶۷۰,۶۴۹	یک شخص حقوقی
کرون دانمارک	۸۳,۵۳۸	۱۲۹,۶۵۹	یک شخص حقوقی

کل دینار اختصاص داده‌شده توسط دفتر مقام معظم رهبری دریافت شده است. کل کرون دانمارک اختصاص داده‌شده را شرکت مادر تخصصی دارویی و تجهیزات پزشکی کشور دریافت کرده است. بیشتر وون کره جنوبی از سوی شرکت سایپا دریافت شده است. تنها دریافت‌کننده دلار آمریکا طی این بازه زمانی، شرکت مکتب امیرالمومنین بوده است که ارز را برای تسویه بخشی از تسهیلات دریافتی از محل حساب ذخیره ارزی گرفته است.

زمانی که دلار ۴۲۰۰ تومانی به تامین کالاهای اساسی و دیگر اقلام اختصاص پیدا کند و از منابعی به بازار تزریق شود در حالی که منابع دیگر هم به شکل آزاد آن کالا را به فروش برسانند، طبیعی است که قیمت دوم، تعیین کننده نرخ تورم آن کالا خواهد بود.

جذابیت‌های رانت بازار را به هم می‌ریزد

تورم به نرخ بازار آزاد نگاه می‌کند



هادی حق‌شناس

تحلیل‌گر اقتصادی

جامعه هدف کالای اساسی برسانند و به همین دلیل بر ادامه سیاست دلار ۴۲۰۰ تومانی اصرار دارد اما در بازه‌های زمانی مختلف مجموعه‌ای از کالاها به دایره گیرندگان ارز ترجیحی اضافه شده و از آن کم می‌شود. شاید بتوان قطع تخصیص ارز ترجیحی به واردات گوشت و مرغ را ناشی از عزم دولت برای حرکت به سوی یکسان‌سازی نرخ‌ها در نظر گرفت.

این حرکت در شرایط فعلی لازم است چراکه هرچند نرخ ۴۲۰۰ تومان برای دلار در فروردین‌ماه سال گذشته مناسب بود، اما اکنون این نرخ فاصله زیادی با نرخ بازار آزاد دارد. فاصله نرخ ارز ترجیحی در فروردین‌ماه سال ۹۷ با ارز آزاد ۲۰ درصد بود. زمانی دلار ۴۲۰۰ تومانی پا به میدان گذاشت که نرخ دلار در بازار آزاد پنج هزار تومان بود اما اکنون فاصله این دو نرخ بیش از ۳۰۰ درصد است و طبیعی است که نرخ مثل سابق مفید نیست. پرداخت یارانه مستقیم به مصرف‌کننده در انتهای زنجیره تامین، به نفع مصرف‌کننده است. به نظر می‌رسد که دولت بهتر است به جای ادامه سیاست‌هایی مثل اختصاص ارز ترجیحی، خانوارهای تحت پوشش کمیته امداد امام خمینی (ره) و بهزیستی را به عنوان جامعه هدف با اختصاص سبد کالا تامین کند. دولت می‌تواند با مکانیزمی که حرمت خانواده‌ها را حفظ کند، این جامعه را تحت پوشش قرار دهد یا با شارژ کارت الکترونیکی خرید کالای اساسی برای این خانوارها، از آسیب‌های ناشی از تصمیم‌هایی مثل ارز ۴۲۰۰ تومانی در اقتصاد کم کند. ■

هرگاه در اقتصاد دو نرخ برای کالایی وجود داشته باشد، تورم آن کالا براساس نرخ دوم یا نرخ آزاد تعیین می‌شود. زمانی که دلار ۴۲۰۰ تومانی به تامین کالاهای اساسی و دیگر اقلام اختصاص پیدا کند و از منابعی به بازار تزریق شود در حالی که منابع دیگر هم به شکل آزاد آن کالا را به فروش برسانند، طبیعی است که قیمت دوم، تعیین کننده نرخ تورم آن کالا خواهد بود. برای مثال در یک بازه زمانی دولت به واردات مرغ و گوشت ارز ترجیحی تخصیص داد. هرچند در اردیبهشت‌ماه این کالاها دیگر ارز ترجیحی دریافت نکردند و نرخ واردات این دو پروتئین آزاد شد اما قیمت‌ها در خردادماه تغییری نکرد. بنابراین مشکل عمده در افزایش قیمت‌ها با وجود تخصیص یارانه ارزی، دو یا چندنرخ بودن کالاهای در اقتصادهاست و زمانی که کالایی با ارز دولتی وارد شود اما با نرخ آزاد هم عرضه شود، یارانه دولتی اثری بر نرخ تورم آن کالا نخواهد داشت.

زمانی که از نرخ آزاد یک کالا در بازار می‌گوییم، در واقع به وجود یک اقتصاد یا بازار زیرزمینی، بازار سیاه یا بازار خاکستری اشاره می‌کنیم. این بازار با عناوین مختلفی معرفی می‌شود و زمانی توسعه پیدا می‌کند که به هر دلیلی کالایی که با ارز ترجیحی یا دلار ۴۲۰۰ وارد شده، تحت کنترل دولت عرضه نشده است و البته طبیعی است که دولت‌ها نتوانند برای هر فروشگاه یک ناظر بگمارند تا قیمت‌ها را کنترل کند. بخشی از کالاهایی که با ارز ترجیحی به کشور وارد شده، در بازار با نرخ دوم یعنی نرخ آزاد عرضه شده است و به دلیل همین دوگانگی قیمت در بازار، مردم اثر این یارانه ارزی را حس نکرده‌اند و تورم هم بر مبنای قیمت دوم در زندگی مردم محاسبه شده و اثرگذار بوده است.

افرادی که برای واردات بعضی کالاها ارز ترجیحی دریافت کرده‌اند، دست‌کم بخشی از کالایی را که وارد کرده‌اند در بازار دوم عرضه می‌کنند. این مسئله هم طبیعی است چراکه بازار دوم جذابیت‌های فراوانی دارد. یک محاسبه ساده به خوبی گویای این جذابیت است. فرض کنید از ۱۴ میلیارد دلار ارزی که به کالای اساسی تخصیص یافته، تنها یک میلیارد دلار به بازار دوم سرایت کند. مابه‌التفاوت ارز ۴۲۰۰ تومانی با ارز ۱۴ هزار تومانی، ۱۰ هزار تومان و به معنای دیگر ۱۰ هزار میلیارد تومان است که می‌تواند واردکننده را به عرضه در بازار دوم قانع کند. فراموش نکنیم که ایجاد رانت و چندنرخ کردن زمینه چنین جذابیت‌هایی را در اقتصاد کشور فراهم می‌کند.

با وجود همه پیامدهای منفی اما دولت به ادامه سیاست دلار ۴۲۰۰ تومانی اصرار دارد. این اصرار دولت از کجا می‌آید؟ دولت خود را مکلف می‌داند که بازار را برای اقشار کم‌درآمد، به ویژه برای خانوارهای تحت پوشش کمیته امداد، بهزیستی و بازنشستگان کشوری تنظیم کند. دولت مکلف است به این

نکته‌هایی که باید بدانید

- ▲ افرادی که برای واردات بعضی کالاها ارز ترجیحی دریافت کرده‌اند، دست‌کم بخشی از کالایی را که وارد کرده‌اند در بازار دوم عرضه می‌کنند. این مسئله هم طبیعی است چراکه بازار دوم جذابیت‌های فراوانی دارد.
- ▲ با وجود همه پیامدهای منفی اما دولت به ادامه سیاست دلار ۴۲۰۰ تومانی اصرار دارد. این اصرار دولت از کجا می‌آید؟
- ▲ هرچند نرخ ۴۲۰۰ تومان برای دلار در فروردین‌ماه سال گذشته مناسب بود، اما اکنون این نرخ فاصله زیادی با نرخ بازار آزاد دارد.
- ▲ شاید بتوان قطع تخصیص ارز ترجیحی به واردات گوشت و مرغ را ناشی از عزم دولت برای حرکت به سوی یکسان‌سازی نرخ‌ها در نظر گرفت.
- ▲ دولت می‌تواند با مکانیزمی که حرمت خانواده‌ها را حفظ کند، این جامعه را تحت پوشش قرار دهد یا با شارژ کارت الکترونیکی خرید کالای اساسی برای این خانوارها، از آسیب‌های ناشی از تصمیم‌هایی مثل ارز ۴۲۰۰ تومانی در اقتصاد کم کند.
- ▲ هرچند در اردیبهشت‌ماه گوشت و مرغ دیگر ارز ترجیحی دریافت نکردند و نرخ واردات این دو آزاد شد اما قیمت‌ها در خردادماه تغییری نکرد.
- ▲ به دلیل همین دوگانگی قیمت در بازار، مردم اثر این یارانه ارزی را حس نکرده‌اند و تورم هم بر مبنای قیمت دوم در زندگی مردم محاسبه شده و اثرگذار بوده است.

فشار فساد، بی‌اعتنایی به قانون و ناهماهنگی بر زندگی مردم

ارز ترجیحی چطور به گرانی دامن می‌زند؟



عباس هشی

استاد دانشگاه

جنسی داشت، آن را به قیمت روز دلار عرضه کرد. با رشد قیمت دلار به ناگاه صاحبان کالا به یک ثروت غیبی دست یافتند و البته واردکنندگان هم به تناوب قیمت‌ها را برای توزیع کنندگان بالا بردند. هرچند در نهایت قیمت دلار کاهش یافت و به ۱۲ هزار تومان رسید اما اجناس ارزان نشد.

اما در ماجرای واردات چه می‌گذشت؟ مالیات بر واردات یکی از مهم‌ترین منابع درآمدی دولت است. سهل‌الوصول‌ترین مالیاتی که دولت می‌گیرد، مالیات از واردات خودروست. این مالیات نقد دریافت می‌شود درحالی‌که دولت برای گرفتن مالیات از تولیدکننده باید یک سال و چهار ماه صبر کند. حقوق و عوارض گمرکی از درآمدهای سهل‌الوصول دولت‌ها به شمار می‌رود به همین دلیل دولت‌ها کمتر واردات را محدود می‌کنند و همین به قدرت بیشتر واردکننده در تعیین نرخ بازار می‌انجامد. واردکننده یا ارز ۴۲۰۰ تومانی، یا ارز نیمایی و یا ارز آزاد برای واردات می‌خرد و تفاوت این نرخ‌ها درآمد دولت را می‌سازد. در چنین شرایطی که با وجود تخصیص یارانه به ارز و واردات، اجناس گران است، تنها مردم ضرر می‌کنند و سود به جیب واردکنندگان و صاحبان کالا می‌ریزد و سوی دیگر داستان هم دولت است که از تفاوت فروش ارز با چند نرخ و بالا رفتن حقوق و عوارض گمرکی سود می‌برد. داستان به اینجا ختم نمی‌شود. در اقتصاد نفتی ایران ارز حرف اول را می‌زند اما ارز حاصل از فروش نفت بیشتر در کجا مصرف می‌شود؟ در اقتصاد ایران به ویژه از سال ۸۰ به بعد، ارز حاصل از صادرات صرف واردات شده و حتی فاینانس و اعتباری که زمان جنگ قرض گرفتیم هم در این راه مصرف شده است. این در شرایطی است که به دلیل تحریم شرایط تجارت بین‌المللی ایران متفاوت از سایر کشورهاست. پشت هر معامله‌ای در دنیا یک دلال نشسته که در شرایط خدایسندانه ۵ تا ۱۵ درصد کمسیون می‌گیرد. این میزان برای بعضی دلالان دو تا سه برابر است. شرایط تحریم در ایران به رشد کمسیون دلالان و شکل‌گیری طبقه‌ای به نام ویژه‌خواران تحریم کمک کرده است. این افراد ارز را می‌گیرند و به اصطلاح برای آرامش مردم کالا وارد می‌کنند اما این کار برای رضای خدا نیست. آن‌ها دلال هستند و پول خودشان را می‌گیرند. ویژه‌خواران تحریم بخشی از اقتصاد زیرزمینی در ایران به شمار می‌روند که نبض بازار را به دست می‌گیرند و با وجود اینکه ارز ارزان گرفته‌اند، از منابع دولت مثل تسهیلات و آب و برق با هزینه کمتر استفاده کرده‌اند و مالیات نداده‌اند، گران‌فروشی می‌کنند. تنها قانونی که می‌توانست این بخش را مدیریت کند، قانون مالیات بر ارزش افزوده بود که از سال ۶۷، اجازه اجرای آن را نداده‌اند و از نیمه دهه ۸۰ هم با اعمال اشکالات مختلف به قانون، هر چند سال یک بار آن را راهی مجلس می‌کنند.

حفظ ارزش پول ملی از وظایف بانک مرکزی است و این وظیفه با دنبال کردن سیاست‌های کنترل تورم پیگیری می‌شود. زمانی که اقتصاد دولتی شود، خرج دولت‌ها بالا می‌رود. دولت نه فعال اقتصادی خوبی است، و نه صاحب مالی که دلش برای کار بسوزد.

موفقیت تیم دیپلماسی دولت اول روحانی باعث شد با تزریق ارز حاصل از فروش نفت بازار کنترل شود. نرخ پنج هزار تومانی ارز در دولت دهم به ۳۷۰۰ تومان کاهش یافت اما در پایان سال ۹۶، به بیش از ۵ هزار تومان رسید. در حالی دولت اول روحانی به طور مداوم از تک‌نرخ کردن ارز می‌گفت که در همان زمان هم ارز دو نرخ رسمی و توافقی نزد صراف داشت. در شرایطی که در سال ۹۶ کشور در آستانه بحران قرار گرفته بود، تیم اقتصادی دولت تشخیص داد که زمان اجرای سیاست تک‌نرخ رسیده است و از ۲۲ فروردین‌ماه سال ۹۷، قیمت هر دلار را ۴۲۰۰ تومان اعلام کرد و هرکس را که دلار را خارج از این کانال قیمت به فروش می‌رساند، قاچاقچی دانست. دولت در ادامه با فشار به صادرکنندگان تلاش کرد ارز بیشتری به اقتصاد وارد کند درحالی‌که بخش عمده صادرات کشور دست خصولتی‌هاست و در شش ماه گذشته از سال ۳۵ میلیارد دلار ارز حاصل از صادرات تنها پنج تا شش میلیارد دلار به چرخه اقتصاد بازگشت. در واقع حساب باز کردن دولت بر ارز حاصل از صادرات خصولتی‌ها اولین ضربه به نظام معیشت مردم بود. دلار ۴۲۰۰ تومانی محدود بود و هرکس که کالایی با این ارز از خارج وارد کرده بود، آن را گران فروخت. دولت تلاش کرد با راه انداختن سامانه نیما ارز را پایین بکشد و از نرخ هشت هزار تومانی دلار گفت اما دلار در شهریور و مهرماه به ۱۸ هزار تومان رسید. این‌ها همه ناشی از تصمیم ناقص دولت درباره تک‌نرخ کردن ارز بود. دولت بدون اینکه بداند باید ارز از کجا بیآورد، قیمت دلار را ۴۲۰۰ تومان اعلام کرد. از سوی دیگر دولت از نظر کنترل قیمت‌ها همواره ضعیف عمل کرده است. دولت همیشه تلاش می‌کند کنترل قیمت بازار را به دست بگیرد اما اقتصاد ما به طور عمده به واردات وصل است و مشخص است که در این شرایط قیمت به طور انحصاری از سوی واردکنندگان تعیین می‌شود، واردکنندگانی که ارز یا کالا دارند.

زمانی که قیمت دلار به ۱۸ هزار تومان رسید، هرکس در انبار

نکته‌هایی که باید بدانید

- ▶ دولت همیشه تلاش می‌کند **کنترل قیمت بازار** را به دست بگیرد اما اقتصاد ما به طور عمده به واردات وصل است و مشخص است که در این شرایط قیمت به طور **انحصاری از سوی واردکنندگان** تعیین می‌شود، واردکنندگانی که ارز یا کالا دارند.
- ▶ در بدنه مدیریتی کشور تفکری نهادینه شده که به **اقتصاد دولتی عشق می‌ورزد** و براساس **منویات اقتصاد زیرزمینی** حرکت می‌کند.
- ▶ سیاست دلار ۴۲۰۰ تومانی به دلیل **فقدان ضمانت اجرایی قوانین حاکم** در کشور به جایی نرسید. **مقابله با محتکر اقتصادی** مبارزه با معلول است نه عامل. نکته دیگر اینکه در دولت ما به اندازه لازم هماهنگی در اجرای قانون وجود ندارد.
- ▶ **حساب باز کردن دولت بر ارز حاصل از صادرات خصولتی‌ها** اولین ضربه به نظام معیشت مردم بود. دلار ۴۲۰۰ تومانی محدود بود و هرکس که کالایی با این ارز از خارج وارد کرده بود، آن را گران فروخت.

دولت به دنبال رفاه مردم است و در آن شکی نیست اما چرا سیاست دلار ۴۲۰۰ تومانی نتوانست این هدف را محقق کند؟ ضعف مدیریت بازار، ناکارآمدی دولت در اجرای قانون مبارزه با فساد و شفافیت اقتصاد از دلایل مهم در ناکامی دولت است. دولت می خواهد مردم را راضی کند اما اقتصاد زیرزمینی که به کمک فساد نفوذ کرده و توسعه یافته، برعکس دولت حرکت می کند.

بازار، ناکارآمدی دولت در اجرای قانون مبارزه با فساد و شفافیت اقتصاد از دلایل مهم در ناکامی دولت است. دولت می خواهد مردم را راضی کند اما اقتصاد زیرزمینی که به کمک فساد نفوذ کرده و توسعه یافته، برعکس دولت حرکت می کند. نکته دیگر اینکه در بدنه مدیریتی کشور تفکری نهادینه شده که به اقتصاد دولتی عشق می ورزد و براساس منویات اقتصاد زیرزمینی حرکت می کند. دولت ها نمی توانند این بدنه را به راحتی تغییر دهند، برای مثال یک وزیر اقتصاد که به وزارت اقتصاد می آید، مستاجر چهارساله است و بدنه مدیریتی است که باقی می ماند و جالب است که عمده مقاومت در برابر اجرای قانون در وزارت اقتصاد انجام می شد. همه وزرا از سال ۸۰ به بعد در این مقاومت مقصرند اما مسعود کرباسیان در این بین پاسوز دیگران شد. او در حالی به اتهام عدم اجرای اقتصاد مقاومتی استیضاح شد که ورای اقتصاد پیش از او هم در اجرای آن به نتیجه نرسیدند. پیش از او طیب نیا تلاش کرد شفافیت را در اقتصاد حاکم کند اما پس از چهار سال گفت فساد مدیران دولتی و رانت نفسش را گرفته است. دکتر حسینی وزیر اقتصاد دولت دهم هم تلاش کرد قانون را اجرایی کند اما بی انضباطی مالی بانکها این وزیر را گنج کرد.

سیاست دلار ۴۲۰۰ تومانی به دلیل فقدان ضمانت اجرایی قوانین حاکم در کشور به جایی نرسید. مقابله با محترک اقتصادی مبارزه با معلول است نه عامل. نکته دیگر اینکه در دولت ما به اندازه لازم هماهنگی در اجرای قانون وجود ندارد. در اقتصاد بی نظم دولتی هماهنگی وجود ندارد. برای مثال قانون مصوب سال ۷۲ می گوید شرکت های دولتی به سراغ حسابرسان خصوصی بروند اما این قانون با بخشنامه یک وزیر در سال ۸۲ برای شرکت های دولتی متوقف شد و هیچ کس هم نمی گوید چرا یک وزیر با یک مصوبه دولتی اختیار مجامع حسابداری را می گیرد و وزیر دیگری چهارسال بعد اختیار مجامع شرکت های دولتی را به پنج نفر در وزارتخانه می سپارد. وزیر با یک دست سهم مردم را محدود می کند و با دست دیگر قانون کاهش تصدی گری و بنگهداری دولت را ابلاغ می کند. ابطال مصوبات خلاف قانون از وعده های روحانی در سال ۹۲ بود اما هنوز این قانون و مصوبات خلاف آن بازنگری نشده است. به نظر می رسد آقایان متوجه نیستند که مصوبات آن ها در زمینه کاهش تصدی گری دولت، نه تنها دولت را کوچک نمی کند، که به پهن تر شدن آن می انجامد و هزینه این فرجه شدن بر دوش مردم است که سنگینی می کند. ■

بهترین نمونه های اقتصاد دولتی در بلوک شرق با شکست روبه رو شده است. زمانی که اقتصاد دولتی شود، دولت پهن پیکر می شود و این یعنی افزایش هزینه ها و به دنبال آن رشد تورم. در اقتصادهای نفتی مثل اقتصاد ایران، هزینه ناشی از تورم با درآمدهای نفتی جبران می شود. پیش از سال ۵۷، یک بخش خصوصی ظاهری در کشور فعالیت می کرد اما باز هم در زمان بروز تورم، این درآمدهای نفتی بود که به داد دولت می رسید. در آن زمان تبعیض، رانت و فساد و سیاست هایی که به این مسائل دامن می زد، زمینه انقلاب را فراهم کرد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۵۷، مبارزه با فساد به عنوان یک اصل مورد ميثاق مردم و دولت ها قرار گرفت. بر همین اساس اصل ۴۹ قانون اساسی در جهت مبارزه با فساد شکل یافت و این وظیفه را به دولت ها تکلیف کرد. مجلس هم براساس قانون اساسی باید برای مبارزه با فساد قانون بنویسد و دولت این قوانین را اجرا کند. پس از سال ۱۳۷۴، تمرکز بر انضباط مالی برای مبارزه با فساد افزایش یافت و بیش از گذشته به این امر مهم توجه شد. آیت الله خامنه ای رهبر انقلاب اسلامی هم هر سال برای مبارزه با فساد حکم می دهند، اما دولت ها به بهانه های مختلف این احکام را اجرا نمی کنند. گاه بهانه این بود که قانون نداریم، در حالی که قانون اساسی کشور موجود است. بهانه دیگر این بود که ابزار مبارزه با فساد را در اختیار نداریم در حالی که پادشاه مبارزه با فساد شفافیت است و ابزار شفافیت هم انضباط مالی، استانداردهای حسابداری و حسابرسی و فرهنگ حسابداری به مردم است. در واقع احترام به حق حساب خواهی مردم از دولت ها و مدیران در اقتصاد دولتی ابزار شفافیت است. طی سال های گذشته قرار بر مبارزه با فساد با اتکا به این ابزارها بوده اما فساد ریشه کن که نشد هیچ، توسعه هم یافت. چرا؟ سیاست چنددرختی کردن ارز از مشوق های اصلی بود.

دولت در سال ۶۷، در زمان نگارش برنامه های توسعه، راهکار گذر از شرایط اقتصادی نامطلوب، مقابله با کاهش ارزش پول، ارز چنددرختی و فساد را در خصوصی سازی و مردمی کردن اقتصاد دید اما مبارزه با فساد تا سال ۸۰ به بهانه نداشتن قوانین مربوط به ابزارهای مبارزه با فساد طول کشید. نکته مهم اینکه استاندارد حسابداری و حسابرسی از سوی حاکمیت تعیین شد در حالی که خود دولت ها باید به حسابرسی خود می رسیدند و این در تضاد با یکدیگر بود که برای حل این مسئله، قانون استفاده از خدمات حسابرسان خصوصی با هدف واگذاری کارهای سازمان حسابرسی به حسابرسان خصوصی تدوین شد. به دنبال این تعویق و تاخیرها، کاهش ارزش پول ملی هم ادامه یافت. در چنین شرایطی از بین روسای بانک مرکزی، آن رئیس خوب بود که جلوی سقوط ارزش پول ملی را بگیرد.

در سال ۸۵، دستور تهیه قانون مبارزه با فساد از سوی رهبری صادر شد و این قانون در سال ۹۰ تهیه و ابلاغ شد. به این دلیل که یکی از موانع خصوصی سازی براساس اصل ۴۴ قانون اساسی اقتصاد دولتی بود، رهبر انقلاب در سال ۸۴ احکام سیاست های اجرایی اصل ۴۴ را مبنی بر کاهش بنگهداری و تصدی گری دولت صادر کردند. این دستور ایشان وارد فرایند قانون نویسی شد و سرانجام در زمستان سال ۸۶، تصویب و ابلاغ شد. با تصویب این قانون، یک بهانه بزرگ از کسانی که با فساد مبارزه نمی کردند و یا جلوی کاهش ارزش پول ملی را نمی گرفتند، گرفته شد.

دولت به دنبال رفاه مردم است و در آن شکی نیست اما چرا سیاست دلار ۴۲۰۰ تومانی نتوانست این هدف را محقق کند؟ ضعف مدیریت

زمانی که قیمت دلار به ۱۸ هزار تومان رسید، هرکس در انبار جنسی داشت، آن را به قیمت روز دلار عرضه کرد. بارشد قیمت دلار به ناگاه صاحبان کالا به یک ثروت غیبی دست یافتند و البته واردکنندگان هم به تناوب قیمت ها را برای توزیع کنندگان بالا بردند



ارز مزاحم

دلار ۴۲۰۰ تومانی نخواستیم



ناصر ریاحی

عضو هیئت رئیسه اتاق تهران

ما در رشته دارو
حاضریم این تعهد
را بدهیم که اگر ارز
ترجیحی هم در
کار نباشد، مشکلی
در تامین دارو
ایجاد نخواهد شد

دلار ۴۲۰۰ هزار تومانی هیچ عایدی برای اقتصاد ایران جز اتلاف منابع در پی نداشته است. این تصمیم اشتباه از فروردین ماه سال گذشته به پیچیدگی بیشتر تجارت در کشور انجامیده و متأسفانه دولت نیز اشتباه خود را نمی‌پذیرد. بارها در بخش خصوصی درباره مسئله‌سازی‌های ارز ۴۲۰۰ تومانی با مسئولان بحث و گفت‌وگو کردیم. حرف بخش خصوصی این است که دولت می‌تواند یارانه به کالا را در انتهای زنجیره پرداخت کند که مصرف‌کننده به طور مستقیم از آن بهره‌مند شود، نه اینکه با تخصیص ارز ۴۲۰۰ تومانی به زمینه فساد دامن بزنند، و حتی کسانی را هم که از این شرایط سوءاستفاده کرده‌اند به اتهام فساد با مشکل روبه‌رو کنند. با وجود این هشدارها اما دولت هیچ اقدامی در رابطه با حذف ارز ۴۲۰۰ تومانی یا عدم تخصیص ارز ترجیحی به کالاها انجام نداده است.

دولت اکنون مثل یک حجره برای پرداخت ارز ۴۲۰۰ تومانی با واردکنندگان برخورد می‌کند. برای مثال می‌گویند ارز حاصل از فروش گاز به ترکیه برای واردات دارو مصرف شود، و ارز حاصل از صادرات نفت به چین به واردات کالاهای اساسی دیگر اختصاص پیدا کند. بارها پیش آمده که ارز ۴۲۰۰ تومانی دولت در بانک‌های خارجی قفل شده و کار به طور کلی متوقف شده است. این در حالی است که اگر تنوع منابع وجود داشته باشد، تاجر می‌تواند برای طولانی مدت در تامین ارز برنامه‌ریزی کند. معضل دیگری که گریبان تجار را به دلیل جاری شدن ارز ۴۲۰۰ تومانی در واردات بعضی کالاها گرفته، گواهی تسویه حساب است. دولت از دریافت‌کنندگان ارز ۴۲۰۰ تومانی خواسته گواهی تسویه حساب بیاورند که نشان می‌دهد آن‌ها تعهد خود را انجام داده و کالا وارد شده، تخصیص شده و تسویه حساب با بانک هم انجام شده است. این مسئله به پیچیدگی واردات و تجارت اضافه کرده است و به دردمر تازگی تبدیل شده است. بعضی از شرکت‌ها از سال ۹۴ و ۹۶ که سامانه مشترک گمرک و بانک مرکزی فعال نبوده کالا وارد کرده‌اند اما هیچ مرجعی نه بانک مرکزی و نه بانک‌های دیگر علی‌رغم اطلاع از تسویه، گواهی صادر نمی‌کنند و اگر هم صادر کنند، مراجع قضایی آن را نمی‌پذیرند. این معضلات همه ناشی از پیدا شدن سروکله دلار ۴۲۰۰ تومانی است که زمینه سوءاستفاده را فراهم

نکته‌هایی که باید بدانید

- ▶ دلار ۴۲۰۰ هزار تومانی هیچ عایدی برای اقتصاد ایران جز **اتلاف منابع** در پی نداشته است.
- ▶ با وجود پیامدهای ناگوار **تخصیص ارز ترجیحی به واردات دارو**، نه وزیر محترم بهداشت و نه نمایندگان مجلس شورای اسلامی هیچ عزمی برای حذف آن ندارند.
- ▶ معضل دیگری که گریبان تجار را به دلیل جاری شدن ارز ۴۲۰۰ تومانی در واردات بعضی کالاها گرفته، **گواهی تسویه حساب** است.
- ▶ **دلار ۴۲۰۰ تومانی نه تنها هیچ کمکی نکرد بلکه مزاحمت ایجاد کرد**. این ارز نه به کمک مصرف‌کننده آمد و نه دردی از کارخانه‌دار و فعال اقتصادی دوا کرد.
- ▶ در زمینه **دارو قاچاق معکوس به معضل بزرگی تبدیل شده است** و با تخصیص دلار ۴۲۰۰ تومانی به واردات آسیب‌های این مسئله بیشتر می‌شود.

کرده و دولت برای مقابله با این سوءاستفاده همه را دچار دردسر کرده است. زمانی که نرخ دلار را ۴۲۰۰ تومان اعلام کردند، معاون اول رئیس‌جمهور و رئیس وقت بانک مرکزی اطلاعیه دادند که این ارز به اندازه کافی برای همه کالاها در دسترس است. بخش عمده‌ای از دلار ۴۲۰۰ تومانی صرف واردات موبایل شد و بخشی از کالای وارد شده با این ارز در گمرک ماند و به پیچیدگی کار دامن زد. دلار ۴۲۰۰ تومانی نه تنها هیچ کمکی نکرد بلکه تنها مزاحمت ایجاد کرد. این ارز نه به کمک مصرف‌کننده آمد و نه دردی از کارخانه‌دار و فعال اقتصادی دوا کرد. اختصاص یارانه ارزی حتی اگر با مکانیزم کوپن و کار الکترونیک دنبال می‌شد که در نهایت سود آن به مصرف‌کننده ارزاق و کالاهای اساسی برسد، آسیب کمتر و فایده بیشتری برای اقتصاد داشت. مطبوعاتی می‌توانست با این مکانیزم کاغذ را بدون واسطه‌ها دریافت کند و بیمه هم دارو را می‌گرفت و در نهایت یارانه به مصرف‌کننده تعلق می‌یافت.

دارو زنجیره‌ای بسته در واردات و توزیع دارد و واردکننده دارو را به بخش‌های رسمی می‌دهد و دارو از آنجا هم به مراکز درمانی، داروخانه‌ها و بیمارستان‌ها فرستاده می‌شود. در زمینه دارو قاچاق معکوس به معضل بزرگی تبدیل شده است و با تخصیص دلار ۴۲۰۰ تومانی به واردات آسیب‌های این مسئله بیشتر می‌شود.

باوجود پیامدهای ناگوار تخصیص ارز ترجیحی به واردات دارو، نه وزیر محترم بهداشت و نه نمایندگان مجلس شورای اسلامی هیچ عزمی برای حذف آن ندارند. استدلال آن‌ها این است که اگر ارز واردات دارو آزاد شود، این مابه‌التفاوت باید از مسیری به بیمه‌ها تریق شود و هنوز مسیری که مشکلی در آن وجود نداشته باشد، پیدا نشده است. استدلال آن‌ها این است که نمی‌توان نقد را اول کرد و تسویه را پسید اما نمی‌دانند که همین تصمیم به نابودی تولید ایرانی دامن می‌زند. هر چند ماده اولیه دارو با ارز ترجیحی وارد می‌شود اما به طور متوسط، سهم ماده اولیه از هزینه تمام‌شده داروی ایرانی ۳۰ درصد است و ۷۰ درصد هزینه‌ها شامل هزینه بسته‌بندی، دستمزد کارگران و... افزایش یافته است. تولیدکننده داروی ایرانی درحالی حقوق کارگرانش را ۳۰ درصد اضافه کرده که اجازه افزایش قیمت محصول را ندارد. انتظار دولت و مجلس از او این است که محصول را با قیمت ثابت به فروش برساند چراکه ارز ترجیحی دریافت می‌کند و نرخ این ارز ثابت است اما کاری ندارند که حواله‌ها چقدر گران شده است.

دولت از فروردین ماه سال گذشته یک روند اشتباه را کلید زد که آثار نامطلوب آن دیگر پیدا شده است. کالایی که با ارز ترجیحی وارد شده، گران شده است. بخش‌هایی که نمی‌توانستند جنس را گران کنند، دچار مشکل در تولید شده‌اند و مصرف‌کننده هم نفی از این یارانه ارزی نبرده است. اگر دولت امروز این اشتباه را بپذیرد و این ارز را حذف کند، از اتلاف منابع فردا جلوگیری کرده است. فرصت رانت‌خواری را هر چه زودتر از بین ببریم بهتر است. دولت اگر نگران است، واردکنندگان هر رشته را احضار کند و از آن‌ها تعهد بگیرد تا تامین کالا را ادامه می‌دهند. ما در رشته دارو حاضریم این تعهد را بدهیم که اگر ارز ترجیحی هم در کار نباشد، مشکلی در تامین دارو ایجاد نخواهد شد. ■

..... شهر

بررسی میدانی «آینده‌نگر»

از افزایش قیمت مواد غذایی نشان داد:

کاهش ۵۰ درصدی قدرت خرید

وقتی پای تورم وسط باشد، بزرگی اعداد به معنای کوچک شدن سفره مردم خواهد بود؛ آمارها نشان می‌دهد در یک سال گذشته به دلیل تداوم بحران ارزی، قیمت عمده اقلام غذایی پرمصرف بین ۵۰ تا ۲۵۰ درصد رشد کرده است. این اتفاق باعث شده قدرت خرید مردم نیز کاهش حدود ۵۰ درصدی داشته باشد. در این شرایط دولت به فکر توزیع کوپن افتاده است که بیش از همه مردم را یاد سیاست‌های دهه شصت انداخته است...



«آینده‌نگر» گزارش می‌دهد: آیا اقتصاد ایران به کوپن نیاز دارد؟

کوپن، جاده صاف کن فساد؟

یزدان مرادی

دبیر بخش شهر

چرا باید خواند:

۲۳ تا ۴۰ درصد

مردم ایران در سال

۹۷ زیر خط فقر

بودند؛ این آمار را مرکز

پژوهش‌های مجلس

داده است. دولت

می‌گوید برای حمایت

از آنها و جلوگیری

از کاهش قیمت‌ها

احتمال دارد به توزیع

کوپن روی بیاورد اما

کارشناسان معتقدند

این کار بیش از هر چیز

دیگری به گسترش

فساد کمک می‌کند؛

آیا مردم موافق توزیع

کوپن هستند؟

«بین ۱۹ تا ۳۳ میلیون نفر از مردم ایران در سال ۹۷ زیر خط فقر بودند». این آماری است که مرکز پژوهش‌های مجلس به تازگی از شرایط اقتصادی خانوارهای ایرانی منتشر کرده است؛ این آمار در سال ۹۶ حدود ۱۳ میلیون نفر برآورد شده بود اما در عرض یک سال به دلیل افزایش حداقل سه برابری نرخ دلار و رشد دست‌کم دو برابری قیمت عمده کالاهای اساسی و غیراساسی، حداقل ۶ و حداکثر ۲۰ میلیون نفر بیشتر شده است. کوچک شدن سفره مردم، ملموس‌ترین اتفاقی است که با افزایش ۵۳ درصدی قیمت کالاهای اساسی از جمله مواد غذایی و دارو رخ داده است. حداقل دستمزد سال ۹۷ حدود یک میلیون و ۱۰۰ هزار تومان بود که در سال جاری با افزایش ۳۷ درصدی به یک میلیون و ۵۰۰ هزار تومان رسید؛ این در حالی است که تورم نقطه به نقطه در اردیبهشت امسال حدود ۵۲،۱ درصد برآورد شده است یعنی خانوارهای ایرانی به طور متوسط دو برابر بیشتر از اردیبهشت ۹۷ برای خرید «یک مجموعه کالا و خدمات یکسان» هزینه کرده‌اند. ثبت شدن این اعداد در زندگی مردم باعث شد تا بحث استفاده از کوپن در بهمن ۹۷، یک بار دیگر وارد اقتصاد ایران شود؛ البته این بار کمبود کالا مطرح نیست بلکه جلوگیری از رشد قیمت‌ها به عنوان علت اصلی توزیع کوپن مدنظر است؛ موضوعی که به گفته کارشناسان در هیچ‌جای دنیا سابقه ندارد و ماهیت استفاده از کوپن را زیر سوال برده است. نخستین بار که اقتصاد ایران طعم کوپن کالاهای اساسی را چشید در سال ۵۹، هم‌زمان با آغاز جنگ تحمیلی بود. آن زمان تورم ۲۳،۵ درصد بود و کالاهایی از جمله روغن نباتی، برنج، قند و شکر، گوشت قرمز و تخم‌مرغ به شیوه کوپنی توزیع می‌شدند. علت انجام این کار کمبود تولید نسبت به نیاز شهروندان و کمک به اقشار کم‌درآمد جامعه برای تامین کالاهای اساسی‌شان بود. استفاده از کوپن از سال ۵۹ تا ۸۹ ادامه پیدا کرد اما به یکباره ورق برگشت؛ بعد از ۳۰ سال، قانون هدفمندی یارانه‌ها به اجرا گذاشته شد تا به این طریق، کوپن از اقتصاد ایران بیرون رانده شود؛ تورم سال ۸۹ حدود ۱۲،۵ درصد برآورد شده بود. حالا در سال ۹۸ اما شرایط فرق می‌کند؛

هرچند تورم اردیبهشت ۹۸ به ۳۴،۲ درصد رسیده و میانگین قیمت کالاهای اساسی ۵۳ درصد رشد کرده اما علت اصلی استفاده دوباره از کوپن نه کمبود کالا که رساندن ارزش ترجیحی (دلار دولتی ۴۲۰۰ تومانی) به دست جامعه هدف و کنترل قیمت کالاهای اساسی اعلام شده است. همان ۲۵ قلم کالایی که قرار بود با تخصیص ارزش ۴۲۰۰ تومانی، کمترین میزان نوسان قیمت را در سال جاری داشته باشند اما نه‌تنها این اتفاق رخ نداده بلکه بنا به آمارهای مرکز پژوهش‌های مجلس، حدود ۵۳ درصد رشد قیمت هم داشته‌اند (از اسفند ۹۶ تا بهمن ۹۷)؛ این یعنی بخش عمده ۴۲ هزار میلیارد تومان ارزش ترجیحی که در ۹ ماهه سال ۹۷ برای کالاهای اساسی خرج شده بود به دست مردم نرسیده است. مجلس شورای اسلامی در اوایل اسفند ۹۷، هنگام تصویب لایحه بودجه ۹۸ با اختصاص ۱۴ میلیارد دلار ارزش ترجیحی برای تامین کالاهای اساسی و دارو موافقت و مصوب کرد دولت از «کوپن الکترونیکی» برای تامین کالاهای اساسی استفاده کند. از آن روز تاکنون بحث‌های مختلفی درباره توزیع یا عدم توزیع کوپن از سوی مسئولان به میان آمده است. مثلاً اسحاق جهانگیری، معاون اول رئیس‌جمهور گفته است: «در صورت اعمال محدودیت‌های ناشی از تحریم و وارد آمدن فشار به اقشار متوسط و کم‌درآمد جامعه، دولت از طریق یارانه و کالابرگ (کوپن کالا) نیازهای اصلی مردم را تامین می‌کند.» با این همه اواخر اردیبهشت امسال، عباس قبادی، معاون وزیر صمت اعلام کرد هنوز برنامه‌ای برای توزیع کوپن ندارند. برخی فعالان اقتصادی معتقدند توزیع کوپن برای کالاهای اساسی به جلوگیری از رانت، ثبات قیمت‌ها و توزیع عادلانه ثروت منجر نخواهد شد و فساد را دامن می‌زند؛ علت این است که بخشی از کالاها به شکل کوپن (سه‌میه با قیمت دولتی) و بخشی دیگر با قیمت آزاد عرضه خواهند شد. در این شرایط، خرید کالا از بازار با قیمت پایین و عرضه به قیمت بالاتر، سودآوری زیادی خواهد داشت. در نهایت بخش قابل توجهی از کوپن‌ها در بازار دیگری بین مصرف‌کنندگان دارای کوپن که نیازمند پول نقد و سوداگرانی که متقاضی کالا با قیمت کوپنی هستند، معامله خواهد شد. این اتفاق، فساد را گسترش می‌دهد و کیفیت محصول ارائه‌شده در بازار آزاد را هم با مشکل مواجه می‌کند. مرکز پژوهش‌های مجلس در گزارشی اعلام کرده است گوشت‌های منجمدی که به مردم عرضه می‌شود، در بازاری دیگر خریداری شده و مجدداً به عنوان گوشت چرخ‌کرده با قیمت آزاد به مشتری‌ها فروخته می‌شود. کارشناسان می‌گویند دولت باید برای کنترل قیمت‌ها، نظام توزیع و نظارت خود را تقویت کند و توزیع کوپن در شرایط حال حاضر اقتصاد ایران که کمبودی در کالاهای اساسی مشاهده نمی‌شود، کاری بی‌فایده است. ■

مقایسه نرخ تورم و قیمت دلار در زمان استفاده از کوپن		
سال	نرخ تورم (درصد)	قیمت دلار بازار آزاد (تومان)
۵۹	۲۳،۵	۲۰
۸۹	۱۲،۴	۱۱۰۰
۹۸	۳۴،۲ (اردیبهشت) *	۱۲۸۰۰ (خرداد)

* وزارت صمت در اردیبهشت ۹۸ اعلام کرد هنوز برنامه‌ای برای توزیع کوپن ندارد؛ این در حالی است که براساس مصوبه مجلس، دولت مکلف است از کوپن الکترونیکی برای کالاهای اساسی استفاده کند.

حداقل دستمزد سال ۹۷ حدود یک میلیون و ۱۰۰ هزار تومان بود که در سال جاری با افزایش ۳۷ درصدی به یک میلیون و ۵۰۰ هزار تومان رسید؛ این در حالی است که تورم نقطه به نقطه در اردیبهشت امسال حدود ۵۲٫۱ درصد برآورد شده است.

گزارش میدانی «آینده‌نگر» از نگاه مردم ایران به ماجرای توزیع کوپن

غذا با طعم جنگ

ناگهان سکوت می‌کند؛ ابروهایش را در هم می‌کشد و برگه‌ای تاشده را از جیبش بیرون می‌آورد. برگه خیس شده است «صبح که آمدم، تنهایی پارکینگ شرکت را شستم، ده بار پله‌های ساختمان را بالا و پایین کردم؛ تی کشیدم، سرویس بهداشتی‌ها را تمیز کردم، به گلدان‌ها آب دادم، چایی درست کردم، برای مدیران صبحانه حاضر کردم، کارتن‌های وسایل شرکت را تا طبقه سوم بردم و...» برگه را دو بار تا زده است؛ به آرامی آن را صاف می‌کند، نفس می‌گیرد و ادامه می‌دهد: «هو خیلی گرم شده برای همین کاغذ در جیبم عرق کرده...» یونس ۶۵ ساله است؛ ۲۰ سال پیش در یک کارگاه کوچک کفشی کار می‌کرد اما وقتی کارگاه به دلیل بدهی سنگین و شرایط نامساعد بازار تولیدات داخلی ورشکست شد، مجبور شد در بخش خدمات یکی از شرکت‌های خصوصی در شرق تهران مشغول به کار شود. روی کاغذ چند عدد نوشته شده است که بزرگ‌ترین آنها، حقوق یونس است: «یک میلیون و ۶۱۲ هزار تومان». کاغذ را یلافاصله تا می‌کند، در جیب لباسش می‌گذارد و می‌گوید: «۱۰ سال است در بخش خدمات اینجا کار می‌کنم اما حقوق متناسب با افزایش هزینه‌ها رشد نکرده است. تمام وقتم در اینجا می‌گذرد اما درآمدم کفاف هزینه‌هایم را نمی‌دهد. من فقط، ماهی ۵۵۰ هزار تومان اجاره خانه می‌دهم. هزینه‌های خورد و خوراک و تحصیل بچه‌ها و دوا و درمان بماند.» ابروهایش تا چند ثانیه در هم فرو رفته است که ناگهان یاد دوران جنگ می‌افتد: «آن زمان دولت به مردم کوپن می‌داد چون مواد غذایی به خاطر جنگ کم شده بود. مردم کلی در صف می‌ایستادند تا بتوانند کوپن خود را به روغن، قند و برنج تبدیل کنند. به بعضی‌ها کالا می‌رسید و به بعضی‌ها هم نمی‌رسید. آن موقع جنگ بود اما الان این طور نیست که بخواهند کوپن بدهند.» وزارت صمت اواخر اردیبهشت ۹۸ اعلام کرد هنوز برنامه‌ای برای اجرایی کردن این تصمیم ندارد اما مجلس هنگام تصویب بودجه ۹۸، دولت را موظف کرد ۱۴ میلیارد دلار ارز ترجیحی برای تامین کالاهای اساسی و دارو در نظر بگیرد و از «کوپن الکترونیکی» برای تامین کالاهای اساسی استفاده کند. یونس می‌گوید اگر مبلغ کوپن به حساب سرپرست خانوار واریز شود و بتوان کالاهای باکیفیت با آن خرید، طرح مناسبی است اما در غیر این صورت خیر. در کنار یونس، همکارش سعید ایستاده است. حقوق او با کار مشابه، یک میلیون و ۵۰۰ هزار تومان است. پکی به سیگار می‌زند و می‌گوید: «حداقل مبلغ کوپن باید نفری ۱۰۰ هزار تومن باشد. مثلاً من که خانواده‌ام چهار نفره است، حدود ۴۰۰ هزار تومن نیاز داریم» یونس از کوره درمی‌رود: «۱۰۰ هزار تومن؟ با این پول چه چیزی می‌توانی بخری؟ برنج کیلویی ۲۰ هزار تومن شده، گوشت گوساله کیلویی ۱۰۰ هزار تومن است، گوجه کیلویی ۵۵۰۰ تومن شده. با ۱۰۰ هزار تومن چقدر می‌توانی برنج بخری؟ چند روز برایت می‌ماند؟» توزیع کوپن هنوز عملی نشده است؛ مهم‌ترین دلیل اجرای این سیاست، کمبود مواد غذایی و حمایت از اقشار ضعیف است اما اکنون چنین شرایطی در اقتصاد ایران حاکم نیست و تنظیم قیمت‌ها و جلوگیری از رشد آنها، دلیل اصلی دولت و مجلس برای توزیع کوپن شده است. نخستین بار که اقتصاد ایران طعم کوپن کالاهای اساسی را چشید در سال ۵۹، هم‌زمان با آغاز جنگ تحمیلی

بود. اکنون که یک بار دیگر بحث توزیع آن به میان آمده است، مردم بیش از هر چیز دیگری یاد زمان جنگ و صف‌های طولانی تهیه کالا با کوپن‌های کاغذی افتاده‌اند. احمد در میدان جمهوری تهران کار می‌کند؛ کارش این است که در چشم عابران پیاده زل بزند و با صدایی تیز و برنده بگوید: «موتور آقا، موتور؟» از ساعت ۷ صبح تا ۲ بعدازظهر کار می‌کند و روزانه ۷۰ هزار تومان درآمد دارد؛ یعنی به طور متوسط ماهانه ۲ میلیون و ۱۰۰ هزار تومان به دست می‌آورد. صدایش با تپ‌تپ آگروز موتور یکی می‌شود. «کوپن خوب است، برای تهیه مواد غذایی به آن نیاز داریم اما به شرط اینکه پولش به حساب سرپرست خانوار واریز شود و لازم نباشد برای تهیه کالا هم در صف بایستیم. زمان جنگ که نیست؛ آن موقع صف‌های طولانی چندساعته داشتیم. ۱۵ سال بیشتر نداشتیم که مادرم کوپن روغن و قند را به من می‌داد اما بعضی وقت‌ها تمام می‌شدند و دست خالی برمی‌گشتم.» آفتاب، صاف در پیشانی موتور می‌تابد و نورش را به چشمان احمد منعکس می‌کند، دست چپش را از روی فرمان برمی‌دارد، روی پیشانی سایه می‌کند و ادامه می‌دهد: «پادم هست بعضی وقت‌ها در کبسه‌های برنجی که با کوپن می‌گرفتم، فاصله موش پیدا می‌شد. برنج‌ها خارجی بودند و کیفیت نداشتند. اگر قرار باشد الان هم با کوپن، کالای بی‌کیفیت بدهند، فایده‌ای ندارد. نباید بعد از این همه سال، دوباره شرایط مملکت به اینجا کشیده می‌شد.»

احمد با موتور کار می‌کند؛ می‌گوید: «کوپن خوب است، برای تهیه مواد غذایی به آن نیاز داریم به شرط اینکه پولش به حساب سرپرست خانوار واریز شود و لازم نباشد برای تهیه کالا هم در صف بایستیم. زمان جنگ که نیست»

اقتصاد ایران به کوپن نیاز ندارد

توزیع کوپن، آخرین راه درمان است؛ کوپن به دلیل کمبود کالا در بین اقشار مختلف جامعه توزیع می‌شود اما هیچ جای دنیا را سراغ نداریم که برای کنترل قیمت‌ها و جلوگیری از تورم، این اقدام را انجام داده باشند؛ به غیر از ایران که اخیراً درباره آن در دولت و مجلس تصمیم‌گیری شده است. اقتصاد ایران با مشکل کمبود کالا مواجه نیست که بخواهد جیره‌بندی کند و کوپن بدهد. البته حمایت از اقشار ضعیف جامعه درست است که در کشورهای مختلف هم انجام می‌شود. افرادی که درآمدی ندارند، بیمار هستند و... تحت حمایت دولت قرار می‌گیرند و با دریافت کوپن، زندگی‌شان می‌چرخد. در واقع آنها توان خرید هیچ کالایی را ندارند. بنابراین به اقشار خاص، کوپن تعلق می‌گیرد نه به عموم مردم. توزیع کوپن باعث ایجاد فساد می‌شود چون برخی گروه‌ها به واسطه رانتی که دارند، کالای ارزان‌تر دریافت می‌کنند اما همان را به قیمت بیشتر می‌فروشند یا احتکار می‌کنند. روش درست جلوگیری از افزایش قیمت‌ها، توزیع کوپن نیست و اقتصاد ایران در شرایط کنونی به آن نیازی ندارد. باید با تنظیم نظام تولید و توزیع، قیمت‌ها را اصلاح کرد. باید اقتصاد رو به رشد باشد و عرضه و تقاضا متوازن با هم حرکت کند. توزیع کوپن برای برخی کالاهای به شکل عمومی، نه لزومی دارد و نه از افزایش قیمت‌ها جلوگیری می‌کند بلکه باعث ایجاد فساد می‌شود و هزینه‌های بیشتری روی دوش اقتصاد ایران می‌اندازد. در مقابل باید به شکلی عمل کرد که پارانۀ نقدی به شکل مستقیم در اختیار جامعه هدف قرار گیرد.



بهاءالدین حسینی هاشمی

اقتصاددان

«آینده‌نگر» گزارش می‌دهد: قدرت خرید مردم در یک سال اخیر ۵۰,۵۸ درصد کاهش پیدا کرد

دیگر نمی‌توانیم زیاد غذا بخوریم!

«ما [ایرانی‌ها] بیشتر از متوسط کشورهای صنعتی و توسعه‌یافته غذا می‌خوریم...» این جمله‌ای است که اخیراً وزیر نیرو در گفت‌وگو با سایت اپلنا بیان کرده است. اما احتمالاً افزایش قیمت کالاهای اساسی خصوصاً مواد غذایی در یک سال اخیر به تنهایی باعث کوچک شدن سفره مردم نسبت به گذشته شده باشد. بررسی «آینده‌نگر» از میزان رشد قیمت ۱۰ قلم مواد غذایی مورد استفاده نشان می‌دهد قدرت خرید مردم در یک سال گذشته حدود ۵۰,۵۸ درصد کاهش پیدا کرده است. بیشترین کاهش قدرت خرید مربوط به رب گوجه‌فرنگی با ۷۱ درصد و کمترین متعلق به برنج و پنیر با ۳۳,۸ درصد بوده است. افزایش ناگهانی قیمت کالاهای اساسی از اواسط فروردین ۹۷، هم‌زمان با شروع بحران ارزی استارت خورد. به مرور تورم که در اردیبهشت سال گذشته به ۹ درصد رسیده بود در سیر صعودی قرار گرفت و بعد از ۱۲ ماه روی عدد ۳۴,۲ درصد ایستاد. دولت در اردیبهشت امسال موفق شد تا حدودی تورم را بگیرد اما پیش‌بینی‌های جهانی از عدد ۵۰ درصد برای تورم سال جاری حکایت دارد؛ این یعنی قدرت خرید مردم به سیر نزولی خود ادامه خواهد داد.

چرا باید خواند:

سیاست‌های اقتصادی دولت برای کمک به قدرت خرید مردم کارساز نبوده است؛ بررسی‌ها نشان می‌دهد قیمت کالاهای اساسی حدود ۵۳ درصد رشد داشته در حالی که قرار بود این عدد روی صفر باقی‌ماند. فکر می‌کنید افزایش قیمت‌ها چقدر روی کاهش قدرت خرید مردم تأثیر داشته است؟

کاهش قدرت خرید: ۵۷,۵ درصد

تقریباً با یک قاشق چای‌خوری می‌توان حدود ۵ گرم شکر را در لیوان چای ریخت. اگر برای شیرین کردن چای خود حدود ۳ قاشق چای‌خوری شکر استفاده می‌کنید باید بدانید که قیمت آن در ماه تقریباً ۳۵۰۰ تومان می‌شود؛ با این پول می‌شد در اردیبهشت سال گذشته حدود یک کیلوگرم شکر خرید اما به دلیل افزایش ۱۳۲ درصدی قیمت این ماده غذایی در عرض یک سال، دیگر نمی‌توان چنین کاری انجام داد. مرکز آمار می‌گوید هر کیلوگرم شکر در اردیبهشت ۹۸ حدود ۷ هزار و ۷۵۰ تومان شده است؛ این یعنی هر خانوار ایرانی با هزینه سال گذشته‌اش می‌تواند ۴۲۵ گرم شکر بخرد. به عبارت دیگر قدرت خرید شکر در یک سال گذشته ۵۷,۵ درصد کاهش پیدا کرده است. بیشترین قیمت ثبت‌شده برای این ماده غذایی در اردیبهشت امسال ۹ هزار تومان و کمترین آن ۵ هزار و ۵۰۰ تومان بوده است.



کاهش قدرت خرید: ۷۱ درصد

رب گوجه‌فرنگی رکورددار افزایش قیمت مواد غذایی در یک سال گذشته بوده است؛ آمارهای بانک مرکزی می‌گوید قیمت هر کیلوگرم از این ماده غذایی در اردیبهشت ۹۷ حدود ۶ هزار تومان بوده که در عرض یک سال با افزایش بیشتر از سه برابری به قیمت ۲۰ هزار و ۶۰۰ تومان رسیده است. این یعنی هر خانوار ایرانی با هزینه سال گذشته‌اش فقط می‌تواند ۲۹۰ گرم رب گوجه‌فرنگی بخرد. به عبارت دیگر قدرت خرید این ماده غذایی در اردیبهشت ۹۸ نسبت به ماه مشابه سال گذشته حدود ۷۱ درصد کاهش پیدا کرده است. البته قیمت هر کیلوگرم رب در مقطعی از اردیبهشت امسال به ۲۴ هزار تومان هم رسید و مدتی هم روی ۱۶ هزار و ۷۰۰ تومان ماند اما در نهایت متوسط قیمت ۲۰ هزار و ۶۰۰ تومان را پذیرفت؛ مردم ایران برای پختن غذای روزانه خود به رب گوجه‌فرنگی نیاز دارند.



کاهش قدرت خرید: ۵۶,۵ درصد

استاندارد مصرف گوشت برای هر فرد در هفته حدود ۵۰۰ گرم است. مرکز آمار می‌گوید قیمت هر کیلوگرم گوشت گوساله یا گاو در اردیبهشت ۹۷ حدود ۴۰ هزار و ۵۰۰ تومان بود اما در ماه مشابه سال جاری به ۹۳ هزار تومان افزایش پیدا کرده است تا رشد ۱۳۰ درصدی را شاهد باشد. این یعنی هر خانوار ایرانی با هزینه سال گذشته‌اش می‌تواند ۴۳۵ گرم گوشت گوساله یا گاو بخرد. به عبارت دیگر قدرت خرید این ماده غذایی در عرض ۱۲ ماه حدود ۵۶,۵ درصد کاهش پیدا کرده است. البته قیمت گوشت در اردیبهشت ۹۸ به سقف ۱۰۳ هزار تومان یا کف ۶۶ هزار و ۷۰۰ تومان هم رسید اما در نهایت متوسط ۹۳ هزار تومان را از خود بر جای گذاشت. کارگران ایران که حداقل دستمزد روزانه ۵۰ هزار تومان دریافت می‌کنند باید دو روز کار کنند تا بتوانند نیم کیلو گوشت بخرند. ایران بیش از ۱۵ میلیون کارگر دارد که با بعد ۳,۲ خانوار، نزدیک به ۴۵ میلیون نفر را پوشش می‌دهند.



کاهش قدرت خرید: ۷۰,۷ درصد

کشاورزان وقتی می‌خواهند سیب‌زمینی‌ها را از دل خاک بیرون بکشند، بیل را برمی‌دارند و آن را به آرامی در خاک فرو می‌کنند؛ آنها از قبل می‌دانند سیب‌زمینی‌ها را کجا کاشته‌اند اما اگر کمی بی‌دقتی کنند، تیغه بیل، سیب‌زمینی را زخمی می‌کند. شاید در گذشته این کار با حساسیت کمتری انجام می‌شد اما حالا این‌طور نیست چون قیمت هر کیلوگرم از آن در عرض یک سال حدود ۲۴۱ درصد بیشتر شده است. مرکز آمار می‌گوید در اردیبهشت پارسال هر کیلوگرم سیب‌زمینی حدود ۱۷۰۰ تومان بود اما در اردیبهشت ۹۸ به ۵ هزار و ۸۰۰ تومان رسیده است. این یعنی هر خانوار ایرانی با هزینه سال گذشته‌اش فقط می‌تواند ۲۹۳ گرم سیب‌زمینی بخرد. به عبارت دیگر قدرت خرید این ماده غذایی در عرض یک سال حدود ۷۰,۷ درصد کاهش پیدا کرده است. بیشترین قیمت سیب‌زمینی در اردیبهشت ۹۸ حدود ۷ هزار تومان و کمترین آن ۵۲۰۰ تومان برآورد شده است.



پیش‌بینی‌های جهانی می‌گوید تورم اقتصاد ایران در سال جاری به ۵۰ درصد خواهد رسید؛ اکنون تورم نقطه‌به‌نقطه از این عدد هم گذشته و به ۵۲,۱ درصد رسیده است

ابتدای سال گذشته می توانستم ماهی ۳ کیلوگرم گوشت بخرم اما حالا (اردیبهشت ۹۸) با افزایش قیمت ها، خریدم صفر شده است. البته ۱۰ کیلوگرم برنج را حفظ کرده ام اما مثلاً دو کیلوگرم خرید پنیر ماهانه ام به یک کیلوگرم رسیده است.



کاهش قدرت خرید: ۵۵ درصد

گوشت گوسفند در یک سال گذشته حدود ۱۲۲ درصد رشد قیمت داشته است؛ مرکز آمار می گوید قیمت هر کیلوگرم از این ماده غذایی در اردیبهشت ۹۷ حدود ۴۴ هزار و ۷۰۰ تومان بوده اما در اردیبهشت امسال به ۹۹ هزار و ۲۰۰ تومان رسیده است. این یعنی هر خانوار ایرانی با هزینه سال گذشته اش می تواند ۴۵۰ گرم گوشت گوسفند بخرد. به عبارت دیگر قدرت خرید این ماده غذایی در عرض ۱۲ ماه حدود ۵۵ درصد کاهش پیدا کرده است. یافته های مرکز آمار نشان می دهد قیمت گوشت گوسفند در بالاترین سطح خود در اردیبهشت ۹۸ به ۱۱۶ هزار تومان و در کمترین مقدار به ۷۶ هزار تومان رسیده بود اما هیچ کدام پایدار نبود. دولت برای کنترل قیمت گوشت به عرضه گوشت منجمد روی آورد اما به گفته مرکز پژوهش ها، برخی گروه ها این گوشت ها را به چرخ کرده تبدیل کردند و دوباره به مردم فروختند.



کاهش قدرت خرید: ۳۴ درصد

ایران یکی از ۵ کشور نخست جهان از نظر میزان واردات برنج است؛ آمارهای وزارت صنعت نشان می دهد ایران در سال ۹۷ حدود ۱.۵ میلیون تن برنج وارداتی نیاز داشته است. این در حالی است که سالانه بیش از دو میلیون تن برنج در داخل کشور تولید می شود اما مصرف بالا، بیش از ۴ برابر استاندارد جهانی باعث شده نیاز به واردات این ماده غذایی همچنان وجود داشته باشد. مرکز آمار می گوید قیمت هر کیلوگرم برنج داخلی درجه یک در اردیبهشت ۹۷ حدود ۱۳ هزار و ۶۰۰ تومان بود که در عرض یک سال با رشد ۵۰.۸ درصدی به ۲۰ هزار و ۶۰۰ تومان رسید. این یعنی هر خانوار ایرانی با هزینه سال گذشته اش می تواند ۶۶۰ گرم برنج داخلی درجه یک بخرد. به عبارت دیگر قدرت خرید این ماده غذایی در اردیبهشت ۹۸ به نسبت ماه مشابه سال گذشته حدود ۳۴ درصد کاهش پیدا کرده است. حداکثر قیمت ثبت شده در این ماه برای برنج ۲۳ هزار و ۳۰۰ تومان و حداقل ۱۵ هزار و ۹۰۰ تومان بود.



کاهش قدرت خرید: ۵۳٫۵ درصد

قیمت هر کیلوگرم قند در یک سال گذشته حدود ۱۱۵ درصد رشد کرده است؛ مرکز آمار می گوید در اردیبهشت ۹۷ برای خرید یک کیلوگرم از این ماده غذایی تقریباً ۴ هزار و ۱۴۰ تومان پول نیاز بود اما بعد از ۱۲ ماه در اردیبهشت ۹۸ باید ۸ هزار و ۹۰۰ تومان برای همین میزان قند پول پرداخت کرد. این یعنی هر خانوار ایرانی با هزینه سال گذشته اش می تواند ۴۶۵ گرم قند بخرد. به عبارت دیگر قدرت خرید این ماده غذایی در عرض یک سال حدود ۵۳٫۵ درصد کاهش پیدا کرده است. ایرانی ها روزانه حدود ۵۰ گرم قند مصرف می کنند که بیش از دو برابر استاندارد جهانی است. البته احتمالاً به دلیل افزایش ۱۱۵ درصدی قیمت قند در یک سال اخیر، میزان مصرف آن هم در بین ایرانی ها کاهش پیدا کرده باشد. بیشترین قیمت این ماده غذایی در اردیبهشت ۹۸ حدود ۱۰ هزار تومان و کمترین میزان آن ۷۵۰۰ تومان ثبت شده است.



کاهش قدرت خرید: ۳۳٫۸ درصد

قیمت هر کیلوگرم مرغ در اردیبهشت ۹۷ حدود ۷۸۸۰ تومان بود که در عرض یک سال با رشد ۵۱ درصدی به ۱۱ هزار و ۹۰۰ تومان رسید. این یعنی هر خانوار ایرانی با هزینه سال گذشته اش می تواند ۶۶۲ گرم مرغ بخرد. به عبارت دیگر قدرت خرید این ماده غذایی در اردیبهشت ۹۸ به نسبت ماه مشابه سال گذشته ۳۴ درصد کاهش پیدا کرده است.



کاهش قدرت خرید: ۴۰ درصد

مصرف شیر و لبنیات در ایران کمتر از میزان توصیه شده است. ایرانی ها روزانه ۱۹۰ گرم شیر مصرف می کنند در حالی که میزان مطلوب آن ۲۵۰ گرم است. قیمت این ماده غذایی در یک سال گذشته حدود ۷۰ درصد رشد کرده و از لیتری (تقریباً یک کیلوگرم) ۲۸۵۰ تومان در اردیبهشت ۹۷ به ۴۷۸۰ تومان در اردیبهشت سال جاری رسیده است. این یعنی هر خانوار ایرانی با هزینه سال گذشته اش می تواند ۶۰۰ گرم شیر بخرد. به عبارت دیگر قدرت خرید این ماده غذایی در عرض ۱۲ ماه، حدود ۴۰ درصد کاهش پیدا کرده است. مصرف استاندارد شیر برای هر ایرانی روزانه ۱۲۰۰ تومان می شود که البته ایرانی ها به دلیل مصرف ۱۹۰ گرم شیر در روز تقریباً ۹۱۰ تومان هزینه می کنند. بیشترین قیمت این ماده غذایی در اردیبهشت امسال ۶۲۰۰ تومان و کمترین آن ۳۶۵۰ تومان بود. قیمت شیر به نسبت فروردین ۹۸ فقط یک درصد رشد داشت.



کاهش قدرت خرید: ۳۳٫۸ درصد

قیمت هر قالب ۵۰۰ گرمی پنیر پاستوریزه در اردیبهشت ۹۷ حدود ۵۹۶۰ تومان بود که در عرض یک سال با افزایش ۵۰٫۷ درصدی به ۹ هزار تومان رسید. این یعنی هر خانوار ایرانی با هزینه سال گذشته اش می تواند ۳۳۱ گرم پنیر بخرد. به عبارت دیگر قدرت خرید این ماده غذایی در اردیبهشت ۹۸ به نسبت ماه مشابه سال گذشته حدود ۳۳٫۸ درصد کاهش پیدا کرده است.



سیاست ارز
ترجیحی باعث
شده واردات
کالاهای اساسی
به نسبت سال ۹۶،
رشد قابل توجهی
داشته باشد که
پیامد آن تضعیف
تولید ملی است. در
واقع هدف دولت
محقق نشد که
قصد داشت به
جامعه هدف خود
به ویژه اقشار
ضعیف و کم درآمد
که در دهک های
یک تا چهار قرار
گرفته اند کمک کند

گزارش میدانی «آینده‌نگر» از تاثیر افزایش قیمت مواد غذایی بر سفره مردم حذف گوشت از سفره دهک‌های پایین

چرا باید خواند:

رشد قیمت کالاهای اساسی باعث حذف برخی مواد غذایی از سفره دهک‌های پایین درآمدی ایران شده است. مثلاً گوشت قرمز که رشد ۱۳۰ درصدی قیمت در یک سال گذشته را تجربه کرده از سبد خرید کارگران دور یا حذف شده است؛ سفره مردم چقدر کوچک‌تر شده است؟

سعید به نفس نفس افتاده است؛ اگر دو دقیقه زودتر رسیده بود می‌توانست خودش را به آخرین اتوبوس کرج برساند و حدود دو هزار و ۵۰۰ تومان کمتر پول کرایه بدهد. روی صندلی نشسته است و حساب و کتاب می‌کند: «الان که مترو بیاید، حدود ساعت ۱۰ شب به ترمینال می‌رسم. آن موقع باید سواری بگیرم تا به خانه برسم. ۲۵۰۰ تومان عقب افتادم...» سعید در بخش خدمات یک شرکت خصوصی کار می‌کند. هر روز صبح ساعت ۶ از خواب بیدار می‌شود تا بتواند دو ساعت بعد سر کارش باشد. ۸ ساعت کار روزانه برای او در ماه حدود یک میلیون و ۵۰۰ هزار تومان درآمد دارد که البته با یارانه خود و خانواده ۴ نفره‌اش به نزدیک دو میلیون تومان می‌رسد. می‌گوید: «ماهی ۴۵۰ هزار تومان اجاره خانه می‌دهم. ۲۰۰ هزار تومان هم کرایه تاکسی. البته اگر مثل امشب به اتوبوس نرسم، هزینه‌ام بیشتر می‌شود. دو فرزند کوچک دارم که هزینه پوشک و... دارند. صرفه‌جویی می‌کنیم و گرنه درآمدم کفاف هزینه‌های دو هفته زندگی‌مان را می‌دهد.» سعید می‌گوید در ابتدای سال گذشته ماهانه سه

کیلوگرم گوشت می‌خرید اما اکنون به دلیل افزایش حداقل ۲ برابری قیمت، این ماده غذایی را از سفره‌اش حذف کرده است. می‌گوید: «ابتدای سال گذشته می‌توانستم ماهی ۳ کیلوگرم گوشت بخرم اما حالا (اردیبهشت ۹۸) با افزایش قیمت‌ها، خریدم صفر شده است. البته ۱۰ کیلوگرم برنج را حفظ کرده‌ام اما مثلاً دو کیلوگرم خرید پنیر ماهانه‌ام به یک کیلوگرم رسیده است.» حرف‌های سعید نشان می‌دهد قدرت خرید او برای سه قلم کالای گوشت، برنج و پنیر به ترتیب ۱۰۰، صفر و ۵۰ درصد کاهش پیدا کرده است که به طور میانگین کاهش ۵۰ درصدی را نشان می‌دهد. مرکز آمار می‌گوید قیمت این مواد غذایی در اردیبهشت ۹۸ به نسبت ماه مشابه سال گذشته به ترتیب ۵۰، ۱۳۰ و ۵۰،۷ درصد رشد کرده است. مثلاً هر کیلوگرم گوشت گاو یا گوساله از ۴۰ هزار و ۵۰۰ تومان به ۹۳ هزار تومان رسیده است. حتی در مقاطعی قیمت این ماده غذایی به کیلویی ۱۲۰ هزار تومان هم رسید. هر کیلوگرم برنج داخلی درجه یک نیز در اردیبهشت سال گذشته حدود ۱۳ هزار و ۶۰۰ تومان بود اما حالا تقریباً ۲۰ هزار و ۶۰۰ تومان شده است. این اقلام جزو ۲۵ کالای اساسی محسوب می‌شوند که دولت به آنها ارز ترجیحی ۴۲۰۰ تومانی تخصیص می‌دهد. علت انجام این کار جلوگیری از افزایش قیمت این کالاها در اوج نوسانات ارزی بود اما این هدف نه‌تنها

میسر نشد بلکه به گفته مرکز پژوهش‌های مجلس، قیمت کالاهای اساسی از بهمن ۹۶ تا اسفند ۹۷ به طور متوسط ۵۳ درصد رشد کرد. این در حالی است که میزان رشد کالاهای غیراساسی که ارز ترجیحی ندارند، ۸۵ درصد برآورد شد. به عبارت دیگر ارز تخصیص داده‌شده به جامعه هدف نرسید و درگیر چاله همیشگی اقتصاد ایران یعنی رانت و فساد شد. دستگاه قضایی ایران در یک سال گذشته درگیر پرونده‌های فساد اقتصادی بوده است که در بین آنها افرادی حضور دارند که ارز ۴۲۰۰ تومانی برای واردات دریافت کرده‌اند اما کالای مورد نظر را به قیمت ارز آزاد فروخته‌اند. در واقع سیاست ارز ترجیحی باعث شده واردات کالاهای اساسی به نسبت سال ۹۶، رشد قابل توجهی داشته باشد که پیامد آن تضعیف تولید ملی است. برخی خبرها می‌گویند برای اولین بار در ۶ سال گذشته، واردات مرغ به ایران اتفاق افتاده است. این در حالی است که تولیدکننده‌های مرغ در ایران با رشد مواد اولیه روبه‌رو بودند که ناگهان مرغ وارداتی با ارز ترجیحی و قیمت پایین‌تر به بازار آمد و چالش‌های آنها را افزایش داد. بنابراین هدف دولت که قصد داشت از جامعه هدف خود به ویژه اقشار ضعیف و کم‌درآمد که در دهک‌های یک تا چهار قرار گرفته‌اند کمک کند، محقق نشد و یارانه مورد نظر به آنها نرسید. به گفته مرکز پژوهش‌های مجلس، تخصیص ارز ۴۲۰۰ تومانی به کالاهای اساسی باعث می‌شود تا یارانه دهک‌های بالایی چندین برابر یارانه دهک‌های پایین درآمدی باشد به طوری که مثلاً دهک دهم در حدود چهار برابر دهک اول یارانه دریافت می‌کند. دلیل بروز این اتفاق این است که دهک دهم مصرف بیشتری از دهک اول دارد. براساس محاسبات انجام‌شده، یارانه دهک دهم به طور سرانه ماهیانه در حدود ۷۳ هزار تومان و دهک اول ۱۸ هزار تومان است در حالی که اگر این یارانه به طور مساوی بین همه مردم تقسیم شود، هر فرد در حدود ۲۸ هزار تومان در ماه یارانه نقدی دریافت می‌کند.

احمد و همسرش در دو شرکت خصوصی کارمند هستند. ماهانه ۵ میلیون تومان حقوق می‌گیرند اما همه این مبلغ صرف هزینه‌های خورد و خوراک، تفریح یا پس‌اندازشان نمی‌شود؛ احمد می‌گوید: «ماهی ۳ میلیون و ۸۰۰ هزار تومان قسط وام‌هایی که برای ازدواجمان گرفتیم و اجاره خانه را می‌دهیم. برآیمان حدود ۲ میلیون و ۲۰۰ هزار تومان می‌ماند که باید با همان تا آخر ماه سر کنیم.» میزان خرید مواد غذایی برای این خانواده هم کاهش پیدا کرده است به طوری که براساس گفته‌های احمد، خانواده‌اش در فروردین ۹۷ حدود یک کیلوگرم گوشت قرمز، ۴ کیلوگرم برنج و نیم کیلوگرم پنیر خرید به این مقادیر بعد از ۱۲ ماه به ترتیب به نیم، ۲ و نیم کیلوگرم رسید؛ یعنی به طور متوسط قدرت خرید این خانواده در عرض یک سال ۵۰ درصد کاهش پیدا کرده است. بررسی چهار خانواده دیگر با مشاغل کارمندی (۳ نفر)، معلمی (یک نفر) و خدماتی (یک نفر) توسط «آینده‌نگر» نشان می‌دهد از فروردین ۹۷ تا اسفند ۹۷ به طور متوسط مصرف گوشت برای آنها حدود ۵۷ درصد کاهش داشته است. این رقم برای برنج حدود ۴۰ درصد و برای پنیر حدود ۳۸،۵ درصد بوده است که در مجموع از کاهش ۴۵ درصدی قدرت خرید آنها حکایت دارد. براساس آخرین گزارش مرکز آمار، تورم اردیبهشت ۹۸ گرچه با شیب کمتری نسبت به ماه قبل از آن روبه‌رو بوده اما به عدد ۳۴،۲ درصد رسیده است. پیش‌بینی‌های جهانی می‌گویند تورم اقتصاد ایران در سال جاری به ۵۰ درصد خواهد رسید؛ اکنون تورم نقطه به نقطه از این عدد هم گذشته و به ۵۲،۱ درصد رسیده است. در این شرایط بیشترین فشار روی دوش دهک‌های پایین جامعه است که حداقل درآمدشان در ماه ۱،۵ میلیون تومان است. همه آنها زیر خط فقر ۲ میلیون و ۸۰۰ تومانی قرار دارند که به گفته مرکز پژوهش‌های مجلس تعدادشان در سال ۹۷ حدود ۲۳ تا ۴۰ درصد رشد کرده است؛ یعنی ۱۹ تا ۳۳ میلیون نفر از ایرانی‌ها زیر خط فقر زندگی می‌کنند. سعید سوار مترو می‌شود اما امشب به اتوبوس‌های کرج نمی‌رسد؛ روزی ۲۵۰۰ تومان کرایه کمتر برای او یعنی صرفه‌جویی در خرید اقلام مورد نیاز خانواده‌اش. ■

سفره مردم چقدر کوچک‌تر شد؟

تعداد اعضا (نفر)	شغل سرپرست خانواده	درآمد ماهانه (تومان)	میزان خرید (کیلوگرم)					
			فروردین ۹۷			اردیبهشت ۹۸		
			گوشت	برنج	پنیر	گوشت	برنج	پنیر
۴	خدمات	۲ میلیون	۳	۱۰	۲	صفر	۱۰	یک
۲	کارمند ^۱	۵ میلیون	۱	۴	۰،۵	۰،۵	۲	۰،۵
۵	بازنشسته	۲،۸ میلیون	۳	۴۰	-	۱،۵	۲۰	-
۲	کارمند ^۲	۵،۲ میلیون	۳،۵	۴	۱،۵	۲،۵	۳	۱

۱- هر دو عضو خانواده شاغل‌اند و ماهانه ۳،۸ میلیون تومان قسط می‌دهند.

۲- هر دو عضو خانواده شاغل‌اند و ماهانه ۲ میلیون تومان قسط می‌دهند.

ایران زمین

[این صفحه‌ها در هر شماره به مرور وضعیت اقتصادی استان‌های کشور می‌پردازد.]

سرشار از منابع گازی

گردشگری طبیعی و منابع گازی استان ایلام در غرب کشور منحصر به فرد است

پوشش گیاهی غنی

یکی از مزیت‌های استان ایلام این است که دارای آب‌وهوایی چهار فصل است. نواحی شمالی استان در منطقه کوهستانی رشته کوه زاگرس قرار گرفته و نواحی جنوب و جنوب غربی استان نیز جزو منطقه آب‌وهوای گرم و خشک کشور است. عمده زمین‌های حاصل خیز کشاورزی استان نیز در همین ناحیه واقع شده و بیشتر محصولات کشاورزی نیز مربوط به همین بخش است. به دلیل همین تنوع آب‌وهوایی، در استان پوشش گیاهی مناسبی وجود دارد بخش قابل توجهی از استان را جنگل‌ها و مراتع تشکیل می‌دهند. این استان دارای ۱۴ رودخانه دائمی است و منابعی غنی از آب دارد. ایلام منطقه‌ای کوهستانی و جنگلی است و به سبب استفاده از جلگه‌های وسیع مانند دهلران، دشت عباس، مهران، محسن آباد، صالح آباد و قسمتی از چرداول، دره شهر و دست سرسبز ایوان، ضمن برخورداری از رودخانه‌های متعدد، دارای موقعیتی مناسب از لحاظ کشاورزی و دامپروری است و یکی از قطب‌های

استان ایلام با گستره ۲۰ هزار کیلومتر مربع، حدود ۵۸۰ هزار نفر جمعیت و ۴۳۰ کیلومتر مرز مشترک با کشور عراق در غرب کشور و در سلسله جبال زاگرس واقع است که ناحیه‌ای کوهستانی و نیمه گرم است. ایلام از استان‌های کمابیش جنگلی ایران است. شمال استان دارای اقلیم کوهستانی است اما در جنوب این استان دشت‌های وسیع وجود دارد. این استان علاوه بر ظرفیت‌های بازاری که در زمینه گردشگری به دلیل برخورداری از یک میلیون و ۷۰۰ هزار هکتار مرتع و جنگل دارد و به خاطر داشتن ۱۱ درصد جنگل‌های زاگرس، به عروس زاگرس مشهور شده است. ایلام ثروت‌های دیگری در زمینه نفت و گاز، کانی‌های غیر فلزی، آثار و چشم‌اندازهای زیبای طبیعی، خاک حاصل خیز، آب مناسب و هوای معتدل و چهار فصل دارد که می‌تواند محل درآمذایی برای استان باشد.

ساعت یزدانچو

دبیر بخش ایران زمین



ایلام منطقه‌ای
کوهستانی و
جنگلی است و
به سبب استفاده از
جلگه‌های وسیع
مانند دهلران،
دشت عباس،
مهران، محسن آباد،
صالح آباد و
قسمتی از چرداول،
دره شهر و دست
سرسبز ایوان،
ضمن برخورداری
از رودخانه‌های
متعدد، دارای
موقعیتی مناسب
از لحاظ کشاورزی
و دامپروری است
و یکی از قطب‌های
مهم غرب کشور از
نظر فرآورده‌های
دامی و زراعی
شناخته شده است

مهم غرب کشور از نظر فرآورده‌های دامی و زراعی شناخته شده است. بر اساس نقشه پوشش گیاهی مساحت منابع ملی اعم از جنگل، مرتع و بیابان در استان ایلام حدود ۸۸ درصد مساحت استان است. سهم جنگل از مساحت ایلام ۳۲ درصد و سهم مراتع و بیابان از سطح استان ۵۵ درصد است. ایلام ۵۴ درصد جنگل‌ها و یک درصد مراتع کشور و ۹ درصد جنگل‌ها و ۶ درصد مراتع زاگرس را داراست. بیابان‌ها و مراتع استان در شهرستان‌های ایلام، مهران، دهلران و آبدانان واقع شده است. در این استان بیش از ۱۱۰ گونه گیاهی شناسایی شده که ۲۷ درصد آن، ۸۰ درصد مساحت استان را به خود اختصاص داده‌اند.

کشاورزی پررونق

استان ایلام به عنوان یک استان با استعداد در زمینه‌های مختلف به خصوص آب و خاک توانسته نقش بسیار مهمی در کشاورزی کشور داشته باشد اما سنتی بودن کشاورزی در این استان سبب شده که از تمام ظرفیت‌های بالقوه در کشاورزی استان استفاده نشود. همین امر باعث شده دولت برای توسعه کشاورزی در این استان با اقدامات مهمی از جمله ایجاد سامانه گرمسیری و ایجاد سدها، به همراه بالابردن راندمان کشاورزی از سنتی به مدرن، زمینه را برای اشتغال جوانان این استان فراهم کند. تکمیل شدن سامانه گرمسیری می‌تواند جهش بسیار خوبی در زمینه کشاورزی و بالارفتن تولیدات استان داشته باشد. اما با توسعه کشاورزی یکی از موضوعات مهمی که باید در دستور کار مسئولان استان قرار بگیرد توسعه و تکمیل صنایع تبدیلی بخش کشاورزی است که باید در باره آن چاراندیشی شود تا ظرفیت‌های جدیدی مثل استفاده از مرز مهران به عنوان یک فرصت بسیار مناسب برای صادرات کالا، بتواند به کشاورزی استان جان تازه‌ای ببخشد. رئیس سازمان جهاد کشاورزی ایلام به تالیناک گفته است که سهم استان ایلام از سامانه گرمسیری ۱۸ هزار هکتار است که شبکه فرعی این پروژه با پیشرفت ۹۵ درصدی در حال اجرا است. شبکه اصلی و خط انتقال این پروژه در حال انجام است و با تکمیل این خط علاوه بر ۱۸ هزار هکتار اراضی، ۱۲ هزار هکتار دیگر از آب‌های مرزی استان بهره‌مند می‌شوند تا زمین‌های آبی استان به ۱۵۰ هزار هکتار برسد.

در حال حاضر، حجم تولیدات کشاورزی استان ایلام یک میلیون تن در سال است که با تکمیل این شبکه‌های آبرسانی حجم تولیدات به یک میلیون و ۸۰۰ هزار تن در سال خواهد رسید و ارزش ریالی آن از حدود ۲ هزار میلیارد تومان به ۵ هزار میلیارد تومان در سال افزایش خواهد یافت.

کارشناسان کشاورزی استان معتقدند که با توجه به شرایط آب‌وهوایی ایلام کاشت محصولاتی همچون کلزا برای توسعه دانه‌های روغنی و چغندر در جنوب

استان، توسعه باغات، گیاهان دارویی و گیاهان گلخانه‌ای شامل سبزی و صیفی در شمال استان، این ظرفیت را دارد که رونق بیشتری بگیرد. اکنون میزان اشتغال در بخش کشاورزی در سطح کشور حدود ۲۵ درصد است که این سهم در استان ایلام بالاتر از میانگین و نزدیک به ۳۰ درصد است. کل بهره‌داران استان ایلام در بخش کشاورزی به ۵۵ هزار نفر می‌رسد.

حدود ۵۰ درصد محصولات کشاورزی استان ایلام در دهلران تولید می‌شود. دهلران با داشتن ۱۰۳ هزار هکتار اراضی کشاورزی و تولید سالانه ۳۵۰ هزار تن انواع محصولات قطب اصلی کشاورزی در استان ایلام محسوب می‌شود. کشت گندم در سطح ۴۷ هزار هکتار از اراضی کشاورزی این شهرستان انجام می‌شود که بیشتر آن آبی است و در سال گذشته بیش از ۱۴۰ هزار گندم در سطح شهرستان برداشت شده است. از مهم‌ترین محصولات کشاورزی تولیدی دهلران می‌توان به گندم، ذرت، جو، هندوانه، خیار و خربزه اشاره کرد که علاوه بر تامین نیازهای استان به سایر نقاط کشور نیز ارسال می‌شوند.

نقطه قوت در معادن

استان ایلام با داشتن هفت شهرک صنعتی دارای ظرفیت برجسته‌ای برای سرمایه‌گذاری بخش خصوصی است. اکنون حدود ۳۰۰ واحد صنعتی در شهرک‌های صنعتی استان ایلام فعال است. در کنار صنایع، غنی بودن مواد معدنی نیز ظرفیت برجسته اقتصادی در این استان است. ۳۲ معدن در بخش‌های مختلف آلومین، آهنی، گچ، مارون، شن و ماسه و بیتومین در استان ایلام فعال هستند و سالانه یک میلیون و ۷۰۰ هزار تن مواد معدنی از این معادن استان ایلام استخراج می‌شود که ارزش ریالی این میزان مواد معدنی سالانه ۳ میلیارد تومان برآورد شده است. بخشی از این مواد در داخل استان فرآوری می‌شود و به استان‌های هم‌جوار و کشور عراق صادر می‌شود که می‌توان با سرمایه‌گذاری در این بخش شاهد تحولی عظیم در اقتصاد کشور بود.

ایلام یکی از استان‌های برخوردار از نظر منابع غنی نفت و گاز کشور است که با وجود تعدد آمار دست کم در حوزه نفت با ۶ درصد منابع نفتی کشور در جایگاه سوم و در حوزه گاز با ۱۱ درصد منابع گازی رتبه دوم کشور را دارد. این استان با دارا بودن یک تریلیون مترمکعب ذخائر شناخته شده گاز، استعدادهای ظرفیت‌ها و قابلیت‌های بی‌نظیری دارد به طوری که بهره‌برداری از این منابع عظیم خدادادی علاوه بر عواید اقتصادی زیاد برای استان باید همراه با ایجاد اشتغال و رفع بیکاری جوانان منطقه شود. ایلام همچنین دارای بیش از ۱۷ میلیارد بشکه ذخایر نفتی است و با توجه به این میزان ذخائر باید مقدمات ساخت پالایشگاه در این استان فراهم تا تولیدات نفتی در همین استان پالایش و عرضه شود که این امر منجر به اشتغال افراد بیکار خواهد شد.

در سال‌های اخیر در بخش صنعت و معدن، گاز و پتروشیمی و دیگر صنایع وابسته استان ایلام سرمایه‌گذاری‌های چشمگیری صورت گرفته است که در آینده با بهره‌برداری از آن‌ها فرصت‌های مناسبی در کسب و کارهای صنعتی استان ایجاد می‌شود. اکنون روزانه ۸۰ هزار بشکه نفت از منابع نفتی ایلام استخراج می‌شود که به سبب فقدان پالایشگاه در استان، از طریق لوله در خوزستان فرآوری می‌شود. استان ایلام از ۱۱ درصد منابع نفت و گاز کشور برخوردار است. اما پتروشیمی ایلام سال‌هاست که در این استان فعال است. در سال ۱۳۸۱ احداث مجتمع پتروشیمی ایلام در بخش چوار و در زمینی به مساحت ۱۲۲ هکتار در فاصله ۱۸ کیلومتری از شهر ایلام آغاز شد. مجتمعی که با هدف ایجاد اشتغال، استفاده بهینه از محصولات تولیدی پالایشگاه گاز، ایجاد صنایع پایین‌دستی و رونق اقتصادی احداث شده حالا به بزرگ‌ترین شهرک صنعتی در غرب کشور تبدیل شده است. مجتمعی که توانسته علاوه بر ایجاد اشتغال بیش از ۳ هزار نفر به طور مستقیم و غیرمستقیم سهم قابل توجهی در تولید محصولات پتروشیمی داشته باشد. سالانه حدود ۱۷۰ تا ۱۸۰ هزار



چرداول - ایلام

یک میلیون و ۴۰۰ هزار راس دام در استان ایلام و مستعد بودن شرایط زمانی و مکانی مناسب از داشته‌های استان در حوزه دامپروری است. ارزش ریالی تولیدات دامی عشایر استان حدود ۴۰۰ میلیارد تومان است. عشایر در سال ۲۵ هزار لیتر شیر و ۴۶۰ تن روغن حیوانی تولید می‌کنند

تن پلی اتیلن سنگین در این مجتمع تولید و روانه بازارهای داخلی و خارجی می‌شود و با بهره‌برداری از فاز ۲ این مجتمع، ظرفیت تولید به بیش از ۳۰۰ هزار تن پلی اتیلن سنگین در سال افزایش خواهد یافت. با وجود اینکه دولت سرمایه‌گذاری‌هایی در استان انجام داده اما برای بهبود وضعیت عمران، آبادانی و اقتصاد پایدار ایلام باید اعتبارها و سرمایه‌گذاری‌های جدید به‌ویژه بخش خصوصی در این منطقه انجام شود. ظرفیت‌های منابع غنی و سرشار این استان در حوزه گچ و سیمان نیازمند سرمایه‌گذاری بخش خصوصی است. استان ایلام ظرفیت مطلوبی برای تبدیل شدن به قطب سیمان کشور دارد که بخش خصوصی می‌تواند از این مزیت‌ها به‌منحویط مطلوبی استفاده کند.

قطب دامداری

یکی از مهم‌ترین فعالیت‌های مربوط به رسته کشاورزی در ایلام تولیدات دامی، مرغداری، زنبورداری و پرورش ماهی است. در ایلام عشایر زیادی زندگی می‌کنند که شمار آن‌ها به ۶۰ هزار نفر می‌رسد و ۱۲ درصد جمعیت استان را تشکیل می‌دهند. عشایر حجم بالایی از تولیدات دامی استان را فراهم می‌کنند که در سال گذشته بالغ بر ۸ هزار تن تولید گوشت قرمز را شامل می‌شد. یک میلیون و ۴۰۰ هزار راس دام در استان ایلام و مستعد بودن شرایط زمانی و مکانی مناسب از داشته‌های استان در حوزه دامپروری است. ارزش ریالی تولیدات دامی عشایر استان حدود ۴۰۰ میلیارد تومان است. عشایر در سال ۲۵ هزار لیتر شیر و ۴۶۰ تن روغن حیوانی تولید می‌کنند.

استان ایلام توانایی تولید سالانه ۵۲ هزار تن و شش میلیون قطعه گوشت مرغ را دارد که چهار برابر نیاز داخلی استان است و این منطقه را به قطب مرغداری کشور تبدیل کرده است. ۴۰۰ واحد مرغداری در سراسر ایلام کار می‌کنند. پوشش گیاهی ایلام این استان را به قطب تولید عسل و زنبورداری در غرب کشور نیز تبدیل کرده است. در سال حدود ۹۵۰ تن عسل از کندوهای استان برداشت می‌شود.

گردشگری طبیعی

در هر فصل سال جلوه‌ای بدیع از دیگر فصل‌ها را می‌توان در استان ایلام مشاهده کرد. زیبایی منحصر به فرد قلل برف گیر و دشت‌های گسترده آن از جمله قابلیت‌های ناشناخته طبیعی استان ایلام است. این استان با گستره خود دنیایی از زیبایی و تنوع طبیعی را پیش چشم گردشگران قرار می‌دهد. شگفتی‌های طبیعت را می‌توان در بلندی گردنه قلاجه به‌عنوان نقطه انتهایی استان کرمانشاه و ابتدای سرزمین ایلام تا انتهای کوهستان کبیر کوه که در جنوب غربی کشور دو منطقه پشتکوه و پیشکوه را تقسیم کرده، مشاهده کرد. در چشم‌اندازهای استان، تپه‌ماهورهای سرسبز و دیواره‌های کوهستانی طویل و مرتفع بیشتر در معرض دید قرار دارند اما جنگل‌های وسیع و عرصه‌های طبیعی با گونه‌های متنوع و زیبای گیاهی و جانوری، غارهای آبی و رودخانه‌های خروشان و برکه و آبگیرهای دل‌انگیز نیز در بستر طبیعت استان ایلام جای دارند. کوهستان‌های پربرف استان سرچشمه چند رودخانه خروشان هستند که در میان ارتفاعات راه خود را به‌سوی دشت‌های جنوب کشور آغاز می‌کنند. از کوهستان‌های مشهور ایلام می‌توان به مانش، قلازنگ، شرازول، اتاران، سیوان، میمک و... اشاره کرد.

ایلام به‌دلیل اقلیم متنوع و پوشش‌های گیاهی غنی خود یکی از استان‌هایی در کشور است که می‌تواند به‌خوبی گردشگری طبیعی خود را توسعه دهد و آن را به یکی از منابع مهم درآمدزایی تبدیل کند. در این استان دشت‌های کم‌بوستانی وجود دارند که مهم‌ترین آن‌ها دشت‌های ایلام، شیروان چرداول و هلیلان است. در این مناطق به‌علت دسترسی به آب‌های سطحی، شهرک‌ها و آبادی‌هایی با تراکم بالای جمعیت وجود دارد. دشت‌های دیگر منطقه عبارت‌اند

از صالح‌آباد، مهران، محسن‌آباد، نصیریان، دهلران، موسیان و دشت عباس که از نوع دشت‌های آبرفتی و رسوبی کنار رودخانه هستند. اغلب این دشت‌ها خاک رسی با ضخامت زیاد دارند. در هر فصل دشت‌های استان با توجه به موقعیت جغرافیایی آن دارای مناظری دل‌انگیز می‌شوند و به‌خصوص دشت‌های واقع در مناطق گرمسیری استان در اواخر زمستان و اوایل بهار با طبیعت بسیار دیدنی خود جذب‌کننده جمعیت بسیاری است.

موقعیت کوهستانی، تنوع آب‌وهوا، بالا بودن مقدار نزولات جوی و دیگر خصوصیات طبیعی باعث شده که استان ایلام از جنگل طبیعی پوشیده شده باشد، هرچند به‌مرور زمان از تراکم و وسعت اراضی جنگلی استان کاسته شده است اما هنوز هم باقی‌مانده جنگل‌های استان نسبت به برخی از استان‌های کشور قابل توجه است و چشم‌اندازهای زیبایی از طبیعت استان را به نمایش می‌گذارد. در گذشته نه‌چندان دور، این استان دارای جنگل‌های وسیع و متراکم با درختان تنومند در مناطق کوهستانی شمالی خود بوده که هنوز هم قابل مشاهده است و عمدتاً از گونه گیاهی بلوط تشکیل شده است. نواحی جنگلی استان علاوه بر زیبایی‌های طبیعی، دو نوع محصول سقز و کتان نیز دارد که در آمد قابل توجهی برای مردم بومی به بار می‌آورد. مهم‌ترین مکان‌های تفریحی جنگلی موجود در

هیئت نمایندگان اتاق بازرگانی ایلام



موسی فاطمی‌راد
نایب‌رئیس دوم



عدنان گرمی‌نسب
نایب‌رئیس اول



شعبان فروتن
رئیس



سعد حسینی



محسن چمن‌آرا



نصرت‌الله لاری
منشی



مجیدی غیابی
خزانه‌دار



سجاد شیرخانی



محمد موسوی‌نسب



فرزاد فیض‌اللبی



اکبر ابراهیم‌نژاد



ادریس پاپایی



محمد ملکی



فرج امیدی



منصور رنجبری

همدان و منطقه نهاوند است که پس از عبور از کنگاور، صحنه و بیستون به کرمانشاه می‌رسد و در آن‌جا با دریافت شعبه قره‌سو در شمال شرقی ایلام وارد استان می‌شود و پس از عبور از شرق ایلام با نام سیمره مرز استان ایلام و استان لرستان را تشکیل می‌دهد و در منطقه پلدختر با دریافت شعبه مهم کشکان وارد استان خوزستان می‌شود و از آن پس به کرخه معروف است.

همین رودخانه‌های سیمره و کشکان و کرخه نقاط بحران خیز سیل نوروز امسال بودند. در نوروز امسال، طی سه روز حدود ۴۰۰ میلی‌متر باران در استان بارید که ۶۰ میلی‌متر آن فقط در عرض سه ساعت اتفاق افتاد. بنابراین سیل ویرانگری در استان شروع شد و بسیاری از زمین‌های کشاورزی و مراعاتی را که دام‌ها در آن قرار داشتند ویران کرد. عمده خسارت وارده ناشی از سیل به بخش کشاورزی در استان ایلام به زمین‌های زراعی، باغات و جاده‌های بین مزارع به‌ویژه در دهلران مربوط بود. به‌گفته شادمهر کاظم‌زاده، نماینده دهلران، خسارت سیل در استان ایلام بیش از هزار و ۲۰۰ میلیارد تومان برآورد شده و ۶۰ هزار هکتار زمین کشاورزی، چندین هزار هکتار باغات و بیش از هزار کیلومتر از راه‌ها و سیل‌بندها و کانال‌های شهری دچار خسارت شدند و بسیاری از کشاورزان در شهرهای استان تمام مایملک خود را از دست دادند.

اتاقی جوان اما موثر

اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی استان ایلام در سال ۱۳۷۵ و با حضور فعالان اقتصادی تأسیس شد. این اتاق در پی سقوط رژیم صدام با گسترش فعالیت‌های خود در زمینه صدور کالا و فرآورده‌های صادراتی به کشور عراق توانست نقش مهمی در افزایش صادرات استان به خارج از کشور داشته باشد. سقوط رژیم بعثی و به‌وجود آمدن شرایط جدید در کشور عراق بستری مناسب از نظر اعزام زائر و صدور کالاهای غیر نفتی برای استان فراهم آورد که با استفاده از این موقعیت، می‌شد تا حدودی به بازارهای بکر عراق دسترسی پیدا کرد. بازاری عراق نیز به‌عنوان مزیتی دیگر می‌توانست باعث افزایش صدور کالاهای صادراتی شامل مصالح ساختمانی باشد. در این زمینه، اتاق بازرگانی ایلام با انجام کار کارشناسی و شناسایی چالش‌ها و فرصت‌ها، زمینه لازم را برای مرادودات تجاری فراهم آورد. اکنون اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی ایلام برای حدود چهار هزار نفر کارت بازرگانی و عضویت صادر کرده که با توجه به بازگشایی خروجی مهران و رویکرد تجاری جدید، فعالیت این بازرگانان باعث گسترش تبادل اقتصادی کشورمان با عراق شده است. همچنین این اتاق با راهاندازی شعبه نمایندگی در پایانه مرز مهران بر کیفیت و روند قانونی و اصولی تجارت به منظور توسعه فعالیت‌های اقتصادی نظارت دارد. فعالیت‌های مرز مهران نیز به شکوفایی منطقه کمک کرد. در حالی که مهران ابتدا نقطه‌ای مهجور و ناشناخته بود، امروزه به‌همّت تجار و فعالان بخش صادرات و جهت‌دهی اتاق بازرگانی استان، مهران به‌عنوان نقطه‌ای تثبیت‌شده و کلیدی حجم صادرات و فعالیت‌های تجاری عمده‌ای را بر عهده دارد. با اینکه در سال‌های گذشته تجارت خارجی در مرز مهران افت کرده اما همچنان می‌تواند نقطه قوتی برای منطقه و نقطه اتکایی برای فعالیت‌های اتاق بازرگانی ایلام باشد.

ساختمان اداری اتاق بازرگانی ایلام اکنون در بلوار مدرس واقع است. در مرداد سال گذشته، مراسم کلنگ‌زنی ساختمان جدید اتاق بازرگانی ایلام برگزار شد. بنا به گفته مسئولان اتاق ایلام، ۱۲ میلیارد تومان برای اجرای پروژه ساختمان جدید اتاق بازرگانی هزینه خواهد شد. احداث این ساختمان در دو سال اجرا می‌شود و در مجموع شامل سه طبقه اداری، سالن آمفی‌تئاتر، دفتر مدیریت و سالن جلسات و پارکینگ است. این مرکز مکانی برای رسیدگی به نیازهای تجار و بازرگانان و انتقال نظرات و برنامه‌های آنان به دستگاه‌ها و تسهیل در روند صادرات از مرزهای استان خواهد بود. ■

استان ایلام عبارت‌اند از پارک جنگلی چقاسبز (چقا جنگی)، دره بیلاقی هفتا و میش‌خاص (هفت آب)، گردشگاه بیلاقی خوران ایوان، تفریحگاه جنگلی ششدار، تفریحگاه جنگلی تنگ دالاهو، تفریحگاه تجریان، تفریحگاه گلم زرد و گرّه چکا، تفریحگاه کلم پدیه و تفریحگاه جنگلی تنگ ارغوان (تنگ قوچعلی). گردشگری استان ایلام به‌جز منابع طبیعی شامل آثار باستانی نیز می‌شود. ایلام استانی است که تاریخ بسیار قدیمی یکجانشینی و شهرنشینی دارد و آثار تاریخی زیادی در آن حفظ شده است. شهرستان باستانی دره‌شهر با نام‌های قدیمی ماداکتو و سیمره در حال حاضر به‌دلیل داشتن قلعه‌ها و آثار تاریخی و طبیعی فراوان در محدوده ایلام قطب گردشگری استان محسوب می‌شود. شهر دره‌شهر در دوره ساسانی یکی از پایتخت‌های ایران بوده و همچنین به‌عنوان بزرگ‌ترین شهر تاریخی غرب کشور شناخته می‌شود. از دیگر نقاط دیدنی استان می‌توان به قلعه تاریخی پشت قلعه آبدانان (دوره ساسانیان)، انبارهای هزار در آبدانان (دوره ساسانیان)، آتشکده سیاهگل (دوره ساسانیان) و طاق شیرین و فرهاد در ایوان غرب، شهر باستانی ماداکتو در دره‌شهر، آتشکده چهارطاقی دره‌شهر، آتشکده موشکان، قلعه سام و امامزاده پیر حسین و طاق رستم واقع در روستای زنجیره علیا و شهر تاریخی گم‌گم در شیروان چرداول اشاره کرد.

امسال به‌دلیل بارش‌های سیل‌آسا رشد میزان گردشگری ایلام میزان پیش‌بینی‌شده را نداشت اما باز هم حدود ۱۰ درصد رشد کرد. سال گذشته در نوروز ۹۷ ایلام مقصد «گردشگری ارزان» معرفی شده بود و در هفته اول نوروز بیش از ۲۱۰ هزار گردشگر را جذب کرده بود. امسال در مجموع، طی ایام نوروز حدود ۳۲۰ هزار نفر اقامت مسافران نوروزی در اقامتگاه‌های استان ثبت شد. ۷۶۰ هزار نفر نیز از جاذبه‌های گردشگری استان بازدید کردند. یکی از مشکلات بزرگ گردشگری در ایلام نبود زیرساخت‌های مناسب در این حوزه است. سال گذشته، ۱۸ هتل و هتل آپارتمان در نقاط مختلف استان برای مسافران نوروزی آماده و مهیا شده بود که در میان آن‌ها، کمبود هتل ۴ و ۵ ستاره در استان کاملاً مشهود بود.

مزیت مرز مشترک خارجی

ایلام حدود ۴۳۰ کیلومتر مرز مشترک با عراق دارد و همین مرز مشترک توان صادرات و واردات و تجارت خارجی استان را بسیار افزایش داده است. طبق اعلام رسمی مقامات استانی، میزان صادرات در ۱۰ ماهه سال ۹۷ در استان ۱۰۶۰ میلیون دلار بوده که نسبت به مدت مشابه سال قبل ۱۰ درصد رشد داشته است. کالاهای صادراتی استان ایلام شامل گروه‌های میوه و تره‌بار، مصالح ساختمانی، لوازم خانگی، محصولات پلاستیکی، شیشه و جام و محصولات فلزی بوده‌اند که کشور هدف صادرات آن عراق بوده است. میزان واردات استان ایلام در ۱۰ ماهه سال ۹۷ دویز میلیون دلار بوده است و عمده کالاهای وارداتی قطعات خط تولید هستند که از کشور عراق وارد می‌شوند.

سیل ویرانگر

به‌علت کوهستانی بودن استان ایلام و ریزش‌های مناسب برف و باران، رودخانه‌های کوچک و بزرگی در این ناحیه جریان دارند که منبعی برای آبیاری زمین‌های زراعی و سدسازی و آب آشامیدنی استان است. بیشتر آن‌ها از کبیرکوه سرچشمه می‌گیرند که دو دسته‌اند: رودخانه‌هایی که از رشته کوه کبیرکوه و دیگر ارتفاعات این استان سرچشمه می‌گیرند و به سوی خاک عراق در غرب استان در جریان هستند که علاوه بر آبیاری زمین‌های کشاورزان منطقه، وارد مرز عراق می‌شوند. دسته دوم هم رودخانه‌های حوزه آبریز رودخانه کرخه هستند که از ارتفاعات شرق و شمال شرق کبیرکوه سرچشمه می‌گیرند و به سوی شمال و مشرق کبیرکوه در جریان‌اند. مهم‌ترین و پرآب‌ترین رودخانه ایلام سیمره است. سرچشمه این رودخانه دامنه‌های غربی کوه الوند در استان

ایلام به‌عنوان یک استان با استعداد در زمینه‌های مختلف به‌خصوص آب و خاک توانسته نقش بسیار مهمی در کشاورزی کشور داشته باشد اما سستی بودن کشاورزی در این استان سبب شده که از تمام ظرفیت‌ها در کشاورزی استان استفاده نشود

..... خصوصی سازی

[این صفحه ها تجربه کشورهای مختلف جهان را در زمینه خصوصی سازی مرور می کند.]

ویتنامی ها از چینی ها یاد گرفتند همکاری با دشمن سابق

پنج ساله توسعه اقتصادی نقش محوری و هدایتگری را به عهده دارد. آخرین برنامه دولت مربوط به ۲۰۱۶ تا ۲۰۲۰ است. اما میدان را برای فعالیت و ابتکار عمل بخش خصوصی باز گذاشت و ارتباط و تعامل با دنیای بیرون را کاملاً عملی کرد. به این ترتیب می توانیم بگوییم با تقلید از چین عملکرد ویتنام در این سی سال شگفت آور بود و رشد پیدا کرد. در حال حاضر یکی از اقتصادهای نوظهور مهم جهان کشور ویتنام شده و پیش بینی می شود در دهه های آینده نیز یکی از قدرت های بزرگ اقتصادی آسیا در کنار چین، هند و اندونزی باشد. به هر صورت آن ها نفوذ بازارهای صادراتی را به نفع رفاه مردم خودشان استفاده کردند.

تحول اقتصادی ویتنام که «دوی موی» نام داشت در مرحله بعد کشور را یکپارچه مسئول کرد تا عضو سازمان های بین المللی تجارت شود. دوی موی، طرح نوسازی و تجدید حیات، که از نظر لغوی به معنای تغییر و نو شدن است، برای اولین بار در سال ۱۹۸۶ از سوی حزب کمونیست ویتنام برای اصلاح و نوسازی اقتصاد این کشور مطرح شد و تحولی اساسی در بنیان های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی به وجود آورد. یکی از آثار اصلاح سیاست تجاری و حرکت به سمت آزادسازی تجاری این بود که حجم تجارت خارجی به طور مستمر افزایش یافت. قانون اساسی جدید ویتنام همگام با رویکرد برنامه اصلاحات اقتصادی این کشور برای حاکم کردن ساز و کارهای اقتصاد بازار در ویتنام بر نقش مالکیت و فعالیت بخش خصوصی در این کشور که قبل از آن انکار می شد صحنه گذاشت. ■

ویتنام کشور بسیار فقیر و پرجمعیتی بود که از حدود ۳۰ سال پیش شروع به اصلاحات کرد. در سال ۱۹۸۶ رهبران این کشور سعی کردند مسیری را که کمونیستی بود تغییر دهند و در همین راستا از چین نیز الگو

گرفتند. در نتیجه در حال حاضر ویتنام نمونه موفق از رشد سریع اقتصادی در جهان شده است که توانسته سرمایه های خارجی زیادی را از سایر کشورها جذب کند. حتی از کشور آمریکا که زمانی این کشور را اشغال کرده بود و دشمن محسوب می شد. آن ها سیاست همکاری با دشمن سابق را در پیش گرفتند به جای اینکه تقابل یا خصومت را ادامه دهند. ذکاوت رهبران ویتنام این بود که مسائلی را که از قبل داشتند کنار گذاشتند. یکی از سرمایه گذاران بزرگ ویتنام، کشور آمریکا شد. می توانیم بگوییم رهبران این کشور برای اینکه وضع اقتصادی مردمشان بهبود پیدا کند به بازنویسی قوانین و مقررات اقدام کردند. اولویت را بخش خصوصی قرار دادند و شرکت های دولتی را واگذار کردند. قوانین را به نفع بخش خصوصی تغییر دادند و در بازار آزاد، سرمایه های خارجی توانستند راحت تر وارد کشورشان شوند. بانک جهانی نیز به کمک این کشور آمد و زیرساخت هایی را که فرسوده شده بود توسعه داد. همچنین سرمایه گذاری مشترک زیادی را با شرکت های خارجی در فعالیتهای صنایع کاربر و ساده انجام دادند که از نیروی کار ساده ای که در این کشور موجود بود استفاده شود و به بازارهای خارجی صادر شود. البته این گونه نبود که دولت کامل کنار بکشد؛ همچنین با تدوین و اجرای برنامه

متین دخت والی نژاد

خبرنگار بخش خصوصی سازی



سرنوشت شکارچی گوزن

ویتنام چطور رشد کرد؟

ویتنام
سیاست‌های
سختگیرانه
شوروی را
الگو قرار داد و
روستاییان را
مجبور کرد تا
محصولاتشان
را در ازای کوپن
جیره‌بندی
معاوضه کنند.
از آنجایی
که انگیزه‌ای
برای تولید
وجود نداشت،
محصولات
کاهش یافتند و
تورم به اندازه
دوران جنگ
بازگشت و ویتنام
بار دیگر مجبور
به واردات برنج
شد

شاید ۴۹ سال گذشته هیچ وقت کسی گمان نمی‌کرد ویتنام صاحب اقتصادی باشد که سالانه رشد حدود ۷ درصد را تجربه کند. ویتنام حدود ۵۰ سال گذشته کشوری جنگ زده و تحت استعمار آمریکا بود. به طوری که جنگ ویتنام بیش از هر جنگ دیگری در قرن گذشته طول کشید. گفته می‌شود آمریکایی‌ها در جنگ سالانه ۵۰۰ هزار تن بمب به این سرزمین انداختند. این جنگ بین سال‌های ۱۹۵۵ تا ۱۹۷۵ اتفاق افتاده بود. آمریکا از ۱۹۵۵ چند صد میلیون دلار کمک و صدها مستشار نظامی به ویتنام جنوبی اعزام کرد اما فایده‌ای نداشت، طوری که تا ۸۰ درصد روستاهای ویتنام جنوبی به دست ویت‌کنگ‌ها (جبهه آزادی‌بخش) افتاده بود. به همین ترتیب آمریکا هدف اصلی خود را از شروع این جنگ جلوگیری از اشاعه کمونیسم در منطقه جنوب شرق آسیا بیان کرد. براساس گزارش‌هایی که بعدها منتشر شد بمب‌افکن‌های آمریکایی تنها در فاصله ۱۹۶۴ تا ۱۹۶۹ با بیش از ۱۰۰ هزار سورتی پرواز رقیمی نزدیک به ۷ میلیون تن بمب در ویتنام رها کرده بودند و این یعنی برابر رها کردن یک بمب اتمی با قدرتی مشابه بمب هیروشیما در جنگ دوم جهانی.

جبران خسارت‌های جنگ

بمباران ویتنام توسط ارتش آمریکا بیش از ۶۰۰ میلیون دلار خسارت به آن کشور جنگ‌زده وارد کرد. ماهانه ۳۰۳ میلیون لیتر محصولات نفتی در این جنگ مصرف شد. آمریکایی‌ها ویتنام را به یک ویرانه بدل ساخته بودند. جاده‌ها، ریل‌های راه آهن، پل‌ها و کانال‌ها همگی بر اثر بمباران تخریب شده بودند. بمب‌ها و مین‌های منفجرشده در شالیزارها رها شده بودند. ۵ میلیون هکتار از جنگل‌های ویتنام بر اثر عامل نارنجی و مواد منفجره سنگین سوخته و از بین رفته بودند. کشور ویتنام پس از این جنگ، از زیر خط صفر شروع کرد. زمانی

که جنگ پایان یافت ۷۰ درصد از مردم ویتنام زیر خط فقر زندگی می‌کردند. سال ۱۹۷۵، سال اتحاد ویتنام، اوج تیرگی روابط چین و شوروی بود. همسویی ناگزیر ویتنام با شوروی به قیمت تیرگی روابط با چین تمام شد. چین که بعد از عادی کردن روابطش با آمریکا، هر چه بیشتر به مخالفت با شوروی می‌پرداخت، با قطع تمام پروژه‌ها و کمک‌های خود به ویتنام، مشکلات ویتنام را چندین برابر کرده بود. اما با تمامی این مشکلات، در دهه هشتاد ویتنام به سوی اصلاحات در رژیم خود قدم داشت و با کم‌رنگ کردن اتحاد خودش با کشور قدرتمند شوروی، درهای کشورش را باز کرد. از ۱۹۸۹ درهای خود را به سوی غرب گشود و از همین زمان به بعد تغییرات چشمگیری در اقتصاد این کشور پدیدار شد.

ویتنام سیاست‌های سختگیرانه شوروی را الگو قرار داد و روستاییان را مجبور کرد تا محصولاتشان را در ازای کوپن جیره‌بندی معاوضه کنند. از آنجایی که انگیزه‌ای برای تولید وجود نداشت، محصولات کاهش یافتند و تورم به اندازه دوران جنگ بازگشت و ویتنام بار دیگر مجبور به واردات برنج شد.

در آغاز دهه ۱۹۸۰ دولت مجبور شد اجازه دهد تا کشاورزان مازاد محصولاتشان را به فروش برسانند و به این ترتیب کاپیتالیسم بازگشت. بر اساس گزارش‌های منتشرشده، در پایان دهه ۱۹۸۰ حزب کمونیست ویتنام رسماً سیستم «اقتصاد بازار با گرایش‌های سوسیالیستی» را اتخاذ کرد. سرمایه‌گذاران خارجی اجازه وارد شدن به این کشور را پیدا کردند و از شرکت‌های خصوصی استقبال شد؛ تجارت آزاد و بازار آزاد برای برخی سود به همراه داشت؛ از طرف دیگر در آن زمان گفته می‌شد دولت در پشت پرده به واشنگتن چراغ سبز نشان می‌دهد. ویتنام از ۳.۵ میلیارد دلار برای بازسازی کشور و پرداخت غرامت به قربانیان عامل نارنجی و جنایات جنگی چشم‌پوشی کرد. حتی موافقت کرد تا بدهی ۱۴۶ میلیون دلاری رژیم پیشین سائیکون را بپردازد. به همین ترتیب، در سال ۱۹۹۴ ایالات متحده راضی شد تا تحریم‌هایی را که ویتنام را به مدت ۲۰ سال تحت فشار قرار داده بود، لغو کند. بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول و دیگر سازمان‌ها پذیرفتند تا کمک‌هایشان را آغاز کنند. با سیاست‌های اتخاذشده، رشد اقتصادی به ۸.۴ درصد در سال رسید و ویتنام به سرعت به یکی از بزرگ‌ترین صادرکنندگان برنج در جهان تبدیل شد.

ویتنام جدید

براساس گزارش تجارت فردا، از سال ۱۹۸۶، نرخ فقر مطلق در ویتنام از بیش از ۵۰ درصد به تنها سه درصد در حال حاضر سقوط کرده است. یعنی بیش از ۲۰ میلیون نفر از جمعیت ویتنام از فقر مطلق خارج شده‌اند. در عین حال درآمد سرانه از تنها ۱۰۰ دلار آمریکا به بیش از دو هزار دلار آمریکا در سال ۲۰۱۵ بهبود پیدا کرده است. این تغییرات کشور را از یکی از فقیرترین کشورهای دنیا به رده یک کشور با درآمد متوسط پایین در جهان ارتقا داده است. ویتنام به



از سال ۱۹۸۶، نرخ فقر مطلق در ویتنام از بیش از ۵۰ درصد به تنها سه درصد در حال حاضر سقوط کرده است. یعنی بیش از ۲۰ میلیون نفر از جمعیت ویتنام از فقر مطلق خارج شده‌اند.

ویتنام به عنوان
یک نمونه
از بازار آزاد
سوسیالیستی
در قرن بیستم
مجبور است
مدل‌های
ترکیبی مختلفی
از روابط با
کشورهای
سرمایه‌داری
داشته باشد

طور قابل توجهی بهبود پیدا کرده است. در سال ۱۹۹۳ بیش از نیمی از جمعیت این کشور روزانه کمتر از ۱.۹۰ دلار دریافت می‌کردند. امروزه تعداد افرادی که این میزان درآمد را دریافت می‌کنند به کمتر از ۳ درصد از جمعیت این کشور رسیده است. درصد جمعیتی که زیر خط فقر در این کشور زندگی می‌کنند به ۱۳.۵ درصد کل در سال ۲۰۱۴ رسیده است. این در حالی است که در سال ۱۹۹۳ این آمار ۶۰ درصد بوده است. بیش از ۴۰ میلیون نفر در دو دهه گذشته از فقر نجات پیدا کردند. از سوی دیگر ویتنام پیشرفت قابل توجهی در ارائه خدمات اساسی در کشور داشته است. امروزه ویتنامی‌ها نسبت به دو دهه گذشته سالم‌تر و باسوادتر شده‌اند. میزان مرگ و میر نوزادان و کودکان زیر ۵ سال در بیست سال گذشته به طور قابل توجهی کاهش یافته است. امید به زندگی از ۷۱ سال در ۱۹۹۳، به ۷۶ سال رسیده است.

دولت ویتنام همچنان به برنامه توسعه خود پایبند است. در برنامه استراتژی توسعه اقتصادی ویتنام از سال ۲۰۱۱ تا ۲۰۲۰ به اصلاح ساختاری، بهبود وضعیت اجتماعی، عدالت اجتماعی و مسائل دیگر اشاره شده است. ■

عنوان یک نمونه از بازار آزاد سوسیالیستی در قرن بیستم مجبور است مدل‌های ترکیبی مختلفی از روابط با کشورهای سرمایه‌داری داشته باشد. برخی کارشناسان بر این باورند رشد سریع اقتصادی ویتنام تنها به دلیل افزایش سرمایه‌گذاری در این کشور بوده است. حتی برخی کارشناسان داخلی نیز معتقدند ایران باید نحوه جذب سرمایه‌گذاری خارجی این کشور را الگو قرار دهد.

بر اساس گزارش معاونت بررسی‌های اقتصادی اتاق تهران، کشورهایی که بیشترین اصلاحات را در زمینه تسهیل جذب سرمایه‌گذاری خارجی در بازه زمانی ۲۰۱۵-۱۹۹۷ انجام داده‌اند به ترتیب عبارت‌اند از ویتنام، جمهوری کره، مالزی، هند، چین، ترکیه، فنلاند و روسیه. کشورهای ویتنام و ترکیه طی ۱۵ سال گذشته اصلاحات زیادی را در حوزه جذب سرمایه‌گذاری خارجی انجام دادند. با توجه به گزارش‌هایی که منتشر شده نتیجه گرفته می‌شود تنها راه برای پیشرفت همراه با سرعت، جذب سرمایه‌گذاری خارجی بدون مانع و سختگیری‌ها است.

مشکل اساسی ویتنام

مشکل اساسی ویتنام که از گذشته ریشه داشته، فساد در بخش‌های مختلف این کشور است. شفافیت بین‌الملل در سال ۲۰۱۸ ویتنام را در جایگاه دوم کشورهای آسیایی پس از هند از نظر فساد مالی قرار داد. این کشور همچنین سال گذشته در رتبه ۱۱۳ جهان از نظر فساد مالی قرار گرفت. البته بر اساس گزارش ایرنا سرکوب مفسدان اقتصادی در ویتنام پس از آنکه آلمان، هانوی را متهم به ربودن یک مقام بلندپایه نفتی سابق از برلین کرد، جنبه بین‌المللی به خود گرفت. هرچه میزان فساد اقتصادی در کشوری افزایش پیدا کند، بیش از هر چیزی نشان‌دهنده به‌هم‌ریختگی و آشفتگی نظام اقتصادی آن کشور است. به همین ترتیب برای مقابله با این بدبینی اقتصادی، در بیانیه حزب کمونیست ویتنام آمده است که مقامات رسمی ارشد باید از فساد و فرصت‌طلبی دوری کنند و در مقابل تلاش‌ها علیه تخریب ایدئولوژی سیاسی مصمم باشند. براساس این بیانیه، این قبیل افراد مطلقاً نباید در پی قدرت باشند و به اقوام و خویشان خود اجازه دهند که از موقعیت‌ها و پست‌های آنها سوءاستفاده کنند. ویتنام در این بیانیه بر زندگی بخشنده، ساده، شفاف، خالص، فروتنانه و صادقانه تأکید کرده است. طبق گزارش ایرنا، این برای نخستین بار است که حزب کمونیست ویتنام در این مسائل خاص ورود می‌کند که نشان‌دهنده افزایش فساد و کاهش اعتماد عمومی است.

توسعه ویتنام در سی سال اخیر چشمگیر بوده است. ترمیم و تغییر ساختار در قالب برنامه «دوی موی» در سال ۱۹۸۶ موجب شد این کشور از یک کشور فقیر و کم‌درآمد به ویتنامی با رشد اقتصاد سریع و توسعه‌یافته تبدیل شود. ویتنام در سال‌های پس از جنگ با رشد اقتصادی بالایی روبه‌رو شد. از سال ۱۹۹۰ رشد تولید ناخالص ملی ویتنام میان کشورهای پرشتاب بوده و در سال‌های ۲۰۰۰ به میانگین ۶.۴ درصد رسید. علی‌رغم پایین بودن اطمینان به اقتصاد جهانی، اقتصاد این کشور در سال‌های اخیر پایدار بوده است.

متوسط چشم‌انداز این کشور همچنان مطلوب است و تولید ناخالص ملی این کشور در سال ۲۰۱۶ به اندازه ۶ درصد افزایش پیدا کرد. در حالی که تقاضای داخلی انعطاف‌پذیر و تولید صادرات‌محور همچنان در این کشور باقی مانده است. ویتنام رشد قابل توجهی همراه با کاهش چشمگیر فقر کشور داشته و درآمد اجتماعی این کشور به



رشد خوب نه کافی

نخست وزیر ویتنام معتقد است بخش خصوصی این کشور رشد کرده اما قدرتمند نیست

بخش خصوصی بسیار پویا و رقابتی یک تضمین جامع برای رفاه ویتنام در مرحله توسعه و جهان جدید است. به همین دلیل این کشور نیاز دارد که بخش خصوصی خود را توسعه دهد و همچنین به این بخش قدرت بیشتری نسبت به گذشته اعطا کند.

توجه کشورهای دیگر

باراک اوباما در زمان ریاست جمهوری خود به ویتنام سفر کرد. او در این بازدید به «هوشی مین» شهر اقتصادی ویتنام رفت و در آنجا توافق اقتصادی‌ای را امضا کرد. این توافق میان ۱۲ کشور دو سوی اقیانوس آرام صورت گرفت و هدف آن حذف تعرفه‌ها بود. این امر برای ویتنام که اقتصادش بر اساس تولیدات صادرات‌محور است، بسیار منفعت دارد.

تأثیرات دوی موی

ششمین کنگره ملی حزب کمونیست ویتنام با اذعان به این که اقتصاد برنامه‌ریزی‌شده متمرکز با شکست مواجه شده، طرح کلی سیاست‌هایی را که ویتنام به سمت اقتصادی بازتر و مبتنی بر بازار و اقتصاد جهانی هدایت کند، در دستور کار قرار داد. سیاست‌های ذکر شده که به نام «دوی موی» معروف است، بخش خصوصی، سازمان‌های خصوصی و کارآفرینان داخلی این کشور را برای بهبود اقتصاد این کشور تحریک کرد. به طوری که در پنج سال نخست پس از اجرای سیاست‌های موسوم به دوی موی، رشد اقتصادی با نرخ رشد تولید ناخالص داخلی ۴.۵ درصد و تورم ۲۶۰.۲ درصدی، آهسته به نظر می‌رسد. با وجود این، پنج سال بعد، اقتصاد این کشور پیشرفت چشمگیری داشت. به طوری که نرخ متوسط رشد تولد ناخالص داخلی به ۹.۸ درصد رسید و نرخ رشد جمعیت ۴.۲ درصد کمتر از نرخ رشد تولید ناخالص داخلی گزارش شد.

همچنین در سال ۲۰۰۹ و ۲۰۰۸ بیش از ۱۰۰ شرکت دولتی این کشور از جمله شرکت‌های نفت و گاز طی امسال و سال آینده به بخش خصوصی واگذار شد. ■

مجمع اقتصادی بخش خصوصی ویتنام در سال ۲۰۱۹ یکی از کانال‌های مهم برای وصل کردن سازمان‌های دولتی و وزارتخانه‌ها به بخش خصوصی بود. از طریق این مجمع توانستند مانع اصلی عدم پیشرفت بخش خصوصی کشورشان را بررسی کنند و به پیشنهادهای جامعه بازرگانان گوش کنند. اما همچنان راه پیشرفت و قدرت بخشیدن به بخش خصوصی کار سختی برای دولت‌مدان این کشور محسوب می‌شود.

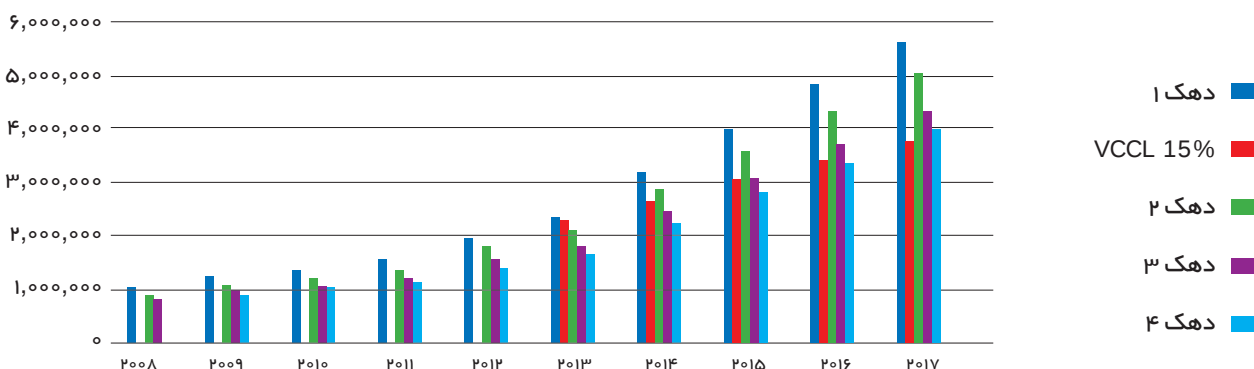
از آنجایی که دو سال پیش قطعنامه شماره ۱۰ کمیته مرکزی حزب برای توسعه بخش خصوصی و تبدیل آن به محرکه برای اقتصاد سوسیالیستی بازار محور امضا شد، اقتصاد ویتنام شاهد گسترش ده‌ها شرکت بزرگ بوده است. هر سال مجله اقتصادی ویتنام ۵۰۰ شرکت بزرگ ویتنام را معرفی می‌کند که این لیست شامل شرکت‌های خصوصی‌ای است که سودآوری سالانه صدها هزار میلیارد دونگ (پول رایج ویتنام) دارند.

برندهای ویتنامی در جهان بسیار معروف هستند. بر اساس گزارش «برند فایننس»، بین ۱۰۰ کشور برتر جهان از نظر اقتصادی در سال ۲۰۱۸، ویتنام در رتبه چهارم و سوم قرار دارد. مجموع ارزش برندهای داخلی این کشور ۲۳۵ میلیارد دلار است. بر اساس گزارش فوربز، ۴۰ برند گران قیمت ویتنام در سال ۲۰۱۸ در مجموع ۸.۱ میلیارد دلار ارزش داشتند که نسبت به سال پیش از آن ۳۰ درصد افزایش اعتبار داشته‌اند.

این در حالی است که شرکت‌های خصوصی بزرگ نقش برجسته‌ای در نوآوری و رشد نشان نداده‌اند. در حال حاضر شرکت‌های خصوصی کمتر از ۱۰ درصد از تولید ناخالص داخلی را با سرمایه‌گذاری کمی در تحقیق و توسعه از آن خود کرده‌اند. ارزش برندهای تجاری ویتنامی نسبت به بسیاری از کشورهای آسیای جنوب شرقی مانند سنگاپور، مالزی، تایلند، فیلیپین و اندونزی کم است. با توجه به آمارهای منتشر شده می‌توان دریافت کرد که بخش خصوصی این کشور رشد زیادی در سال‌های گذشته داشته اما این رشد موجب افزایش قدرت آن‌ها و تأثیر بر اقتصاد داخلی نشده است. همچنین شرکت‌های بزرگ حتماً به این معنا نیست که قدرت زیادی داشته باشند. از طرف دیگر شرکت‌های قدرتمند حتماً نباید شرکت‌های بزرگی باشند.

براساس گزارش فوربز، ۴۰ برند گران قیمت ویتنام در سال ۲۰۱۸ در مجموع ۸.۱ میلیارد دلار ارزش داشتند که نسبت به سال گذشته ۳۰ درصد افزایش اعتبار داشته‌اند

حداقل در آمد بخش خصوصی ویتنام در ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۷



.....همسایه‌ها.....

[این صفحه‌ها به مرور وضعیت اقتصادی شرکای تجاری ایران در منطقه و فرصت‌های سرمایه‌گذاری در آنها می‌پردازد.]

بالا و پایین سرمایه‌گذاری در اندونزی

ببر جدید آسیای جنوب شرقی

فرصتی شبیه فرصت سرمایه‌گذاری در چین سال ۲۰۰۸

استقلال در شرایط نامساعدی قرار داشت و سوکارنو هم سیاست دموکراسی هدایت‌شده را دنبال می‌کرد و خود را رئیس‌جمهور مادام‌العمر کرده بود. در همان میان، کودتایی که احتمالاً توسط حزب کمونیست اندونزی طرح‌ریزی شده بود رخ داد و به نتیجه نرسید. اما یک چهره مهم نظامی بر اثر آن به صحنه آمد: سوهارتو که به تدریج خود را به راس قدرت رساند. دوران او دوران نظم نوین نامیده شده بود و سوهارتو عملاً قدرت مطلقه را در آن به دست گرفته بود. اما این دوران از لحاظ اقتصادی برای اندونزی درخشان بود. در واقع ثبات عمومی در دوران خودکامگی سوهارتو باعث شد اندونزی رشد اقتصادی را تجربه کند. در فاصله سال‌های ۱۹۸۵ تا ۱۹۹۵ تولید ناخالص داخلی اندونزی تقریباً دو برابر شد.

اما هم‌زمان، تحول بزرگ دیگری نیز در جریان بود: وقوع بحران اقتصادی آسیا در سال ۱۹۹۷. این بحران بر اندونزی سخت آمد؛ به طوری که تولید ناخالص داخلی این کشور در سال ۱۹۹۸ به میزان ۱۳.۲ درصد کاهش پیدا کرد و نیمی از شرکت‌ها در این کشور ورشکسته شدند و صندوق بین‌المللی پول برای نجات به میدان آمد. این بحران، سوهارتو را در سال ۱۹۹۸ مجبور به کناره‌گیری از قدرت کرد و بعد هم اولین انتخابات واقعی ریاست جمهوری اندونزی برگزار شد. در واقع گذار اندونزی به دموکراسی با احیای اقتصادی آن همراه شد و به همین جهت بود که اندونزی توانست خود را به جمع کشورهای گروه بیست وارد کند.

۱ اندونزی را بهتر بشناسیم

در میان آب‌های اقیانوس هند، هفده هزار جزیره با تنوع عظیم جغرافیایی و طبیعی آرام گرفته‌اند و کشور اندونزی را ساخته‌اند. اندونزی هم مثل بسیاری از کشورهای آسیای جنوب شرقی گذشته دشواری را پشت سر گذاشته اما آینده آن درخشان به نظر می‌رسد.

مجمع‌الجزایر اندونزی طی سالیان دراز از تجارت با ساکنان شبه‌قاره هند و مناطق دیگر تأثیر پذیرفته است اما مهم‌ترین تأثیر را اسلام بر اندونزی گذاشت. اسلام در قرن یازدهم به آنجا رسید و به سرعت گسترش پیدا کرد. در چند قرن بعدی، اندونزی تحولات زیادی را تجربه کرد و بارها بین قدرت‌های استعماری از جمله پرتغال، هلند، انگلیس و ژاپن دست به دست شد تا اینکه سرانجام در سال ۱۹۴۵ با رهبری سوکارنو استقلال خود را به دست آورد.

اما رویای آینده مستقل برای این کشور جوان با سختی‌های زیادی همراه شد. اقتصاد بعد از

کاوه شجاعی

دبیر بخش همسایه‌ها



دیگر کارخانه می‌زدند حالا به خاطر دستمزدهای پایین‌تر در اندونزی، به تولید خودرو در این کشور توجه نشان می‌دهند. نکته دیگر هم این است که اندونزی بازار شهری بزرگ و مصرف‌کنندگان زیادی دارد که هردو می‌توانند در جذب تولیدکنندگان خارجی نقش ایفا کنند.

در این میان اما معضلاتی مثل ناهنجاری‌های قانونی، زیرساخت‌های ضعیف، کمبود نیروی کار ماهر و رواج فساد مالی هم به عنوان نیروهای بازدارنده در رشد اقتصاد اندونزی خودشان را نشان داده‌اند. جغرافیای اندونزی هم بر این مشکلات افزوده است. تولیدکنندگان در این کشور دائم با مسئله انتقال کالا مواجه‌اند چون جزایر مختلف اندونزی از زیرساخت‌ها و امکانات لازم برای انتقال سریع کالا برخوردار نیستند.

با این وجود، از آنجا که صادرات اندونزی تنها ۲۵ درصد از اقتصاد این کشور را تشکیل می‌دهد، همواره امید به بازار داخلی و حفظ رشد تولید ناخالص داخلی در این کشور بالاست.

ببر شدن با موبایل

در نیمه دوم قرن بیستم، هنگ کنگ، سنگاپور، کره جنوبی و تایوان به خاطر صنعتی‌شدن سریع، تجارت و نیز توسعه بخش مالی به عنوان ببرهای آسیا شهرت پیدا کردند. امروزه هنگ کنگ و سنگاپور به عنوان دو مرکز مالی مهم در جهان شناخته می‌شوند و کره جنوبی و تایوان هم به خاطر صنایع تولیدی خود اهمیت جهانی زیادی دارند. تحول مشابهی نیز دارد در آسیای جنوب شرقی رخ می‌دهد و اقتصاد موبایل در کشورهایی مثل اندونزی به شدت دارد گسترش پیدا می‌کند. برخی از مزیت‌های بزرگی که جمعیت عظیم اندونزی برای اقتصاد دارد، در همین حوزه باید بررسی شوند. مثلاً اینکه ۱۵۰ میلیون کاربر اینترنت در اندونزی وجود دارند که ۹۵ درصد از آنها از اینترنت موبایل استفاده می‌کنند. پلتفرم‌هایی مثل واتساپ، فیس‌بوک و یوتیوب توسط هشتاد درصد از کاربران اینترنت در اندونزی مورد استفاده قرار دارند و مصرف‌کنندگان جوان در این کشور به شدت به تجارت الکترونیک، بازی‌های آنلاین، تبلیغات و اپ‌های ارائه خدمات توجه نشان می‌دهند.

اقتصاد موبایل اندونزی طوری دارد رشد می‌کند که سرمایه‌گذاران را هیجان‌زده کرده است. حتی گفته می‌شود فرصت سرمایه‌گذاری در اندونزی امروز را می‌توان با فرصت سرمایه‌گذاری در چین در سال ۲۰۰۸ مقایسه کرد. یونیکورن‌های میلیارد دلاری در بخش‌های زیادی از اقتصاد اندونزی ظهور کرده‌اند که از جمله آنها می‌توان به توکوبیدیا (تجارت الکترونیک)، تراولوکا (رزرو آنلاین سفر) و گوچک (درخواست آنلاین خودرو) اشاره کرد. آنچه که سرمایه‌گذاران خارجی را درباره اندونزی به شدت خوش‌بین کرده این است که الگوهای کسب و کاری که در کشورهای مثل چین و آمریکا دنبال شده و جواب داده، حالا دارد در اندونزی و در بازاری بزرگ مورد استفاده قرار می‌گیرد؛ هرچند که چالش‌ها و موانع بزرگی نیز در این راه وجود دارد. مثلاً اینکه در اندونزی دیتای موبایل ارزان است اما کیفیت پهنای باند پایین است؛ به طوری که سرعت متوسط داتلود موبایلی در اندونزی کم‌تر از نصف متوسط جهانی است. استفاده از تلفن‌های هوشمند نیز در اندونزی رو به افزایش است اما تلفن‌های ارزان عموماً جای کمی برای ذخیره اطلاعات دارند و این استفاده از اپ‌ها را محدود می‌کند.

یک مانع مهم دیگر هم در راه گسترش اقتصاد موبایلی اندونزی مسئله پرداخت الکترونیک است. پارادوکسی که در این راه وجود دارد این است که ساکنان مناطق شهری به شدت از اینترنت



اندونزی رتبه چهارم صادرات قهوه جهان را دارد.

جامعه و مردم اندونزی

اندونزی یکی از متنوع‌ترین جوامع جهان را دارد و ۳۵۰ گروه چندنژادی در آن زندگی می‌کنند که فرهنگ‌شان متأثر از مناطق مختلفی از جهان از جمله جزایر ملانزی، هند، چین، شبه جزیره عربستان و حتی هلند و پرتغال بوده است. درست است که اندونزی منابع طبیعی زیادی دارد، اما جمعیتش شاید مهم‌ترین منبعی باشد که این کشور در اختیار دارد. اندونزی با جمعیت ۲۶۵ میلیون نفری‌اش چهارمین کشور پرجمعیت جهان و پرجمعیت‌ترین کشور مسلمان دنیاست. سن متوسط جمعیت اندونزی ۲۹٫۲ سال است که اگر آن را با سن متوسط جمعیت چین (۳۶٫۷ سال) مقایسه کنید متوجه امتیازی که این کشور دارد می‌شوید. درواقع شصت درصد از جمعیت این کشور زیر چهل سال سن دارند. نکته دیگر هم این است که بیش از ۵۰ درصد از کل جمعیت اندونزی در شهرها زندگی می‌کنند، یعنی بازار داخلی بزرگی از مصرف‌کنندگان در اندونزی وجود دارد که حتی در شرایط افول تقاضای جهانی هم می‌تواند بازار مهمی برای کالاهای اندونزیایی باشد.

اندونزی هم مثل سایر اقتصادهای نوظهور آسیایی از جمله هند توانسته با کاهش سطح فقر به ظهور طبقه متوسط بزرگی برسد که در حال و آینده این کشور تأثیر زیادی دارد. اندونزی توانست در فاصله پانزده سال منتهی به سال ۲۰۱۴، نرخ فقر را به میزان ۱۱٫۲ درصد کاهش بدهد. افزایش حداقل درآمد هم باعث شده قدرت خرید مردم بالا برود و بر اساس آمار بانک جهانی، درآمد سرانه ملی در اندونزی از ۵۶۰ دلار در سال ۲۰۰۰ به ۳۶۵۰ دلار در سال ۲۰۱۴ رسید. جمعیت عظیم جوان اندونزی به شدت مشتری کالاهایی مثل تلفن هوشمند و موتورسیکلت است.

اقتصاد اندونزی

از زمان‌های دور که تجارت ادویه در جهان مورد توجه قرار گرفت، اندونزی از سوی غرب به عنوان مجمع‌الجزایری که منابع طبیعی مختلف دارد شناخته شد و در طول زمان باز همین نکته به جهانیان ثابت شده. محصولات مثل روغن پالم، نیکل و زغال سنگ حدود ۵۵ درصد از درآمد اندونزی از صادرات را تشکیل می‌دهند و تقاضای فزاینده برای صادرات اندونزی از سوی کشورهایی مثل چین وجود دارد. در میان کالاهای کشاورزی هم اندونزی به عنوان بزرگ‌ترین صادرکننده روغن پالم در جهان شناخته می‌شود و در صادرات قهوه رتبه چهارم و در تولید کاتوچو هم رتبه دوم را دارد. اندونزی تقریباً در زمینه تولید برنج خودکفاست اما از آنجا که برنج قوت غالب برخی مناطق هم هست، گاهی به واردات آن نیز نیاز پیدا می‌شود.

در عرصه صنعتی، اندونزی چهارمین تولیدکننده زغال سنگ در جهان است و رتبه اول صادرات قلع را هم در اختیار دارد. اندونزی مثل هند بیشتر نفت خام مورد نیاز خود را وارد می‌کند و هنوز به شدت برای پیشبرد رشد اقتصادی‌اش به این نوع واردات نیازمند است. اما برخلاف کشورهایی مثل روسیه و برزیل، اندونزی سرمایه‌گذاری‌های بسیار متنوعی را هم جذب می‌کند و به یک مرکز اصلی تولیدی در جنوب شرقی آسیا نیز بدل شده است. بانک جهانی اندونزی را کشوری با درآمد متوسط رو به پایین توصیف می‌کند اما پایین بودن حداقل دستمزد در این کشور در قیاس با کشورهایی مثل چین و تایلند به نفع این کشور تمام شده. مثلاً اینکه خودروسازان ژاپنی که قبلاً در تایلند و جاهای



جوکو ویدودو، رئیس‌جمهوری اندونزی



دوران سوهارتو دوران نظم نوین نامیده شده بود و او عملاً قدرت مطلقه را در آن به دست گرفته بود. اما این دوران از لحاظ اقتصادی برای اندونزی درخشان بود. در واقع ثبات عمومی در دوران خودکامگی سوهارتو باعث شد اندونزی رشد اقتصادی را تجربه کند و در فاصله سال‌های ۱۹۸۵ تا ۱۹۹۵ تولید ناخالص داخلی اندونزی دو برابر شد.

کارها را بالا ببرد. به علاوه احتمالاً مجبور خواهید شد نیروی کار بومی‌تان را خودتان آموزش دهید.

۶ آداب مذاکره با اندونزیایی‌ها

هدیه بدهید: دنیای کسب و کار در اندونزی به هدیه دادن و گرفتن اهمیت زیادی می‌دهد. نیاز نیست هدیه‌ها بزرگ و گران باشد، سعی کنید حتماً هدیه‌ای کوچک همراه داشته باشید چون در اندونزی این را نشانه احترام می‌دانند. اینکه شما متوجه‌اید طرف مقابل برایتان وقت گذاشته است. انگلیسی یا اندونزیایی: زمان رسمی در اندونزی، اندونزیایی است و مردم در نقاط مختلف کشور به گویش‌های مختلف این زبان صحبت می‌کنند. با این همه گروه زیادی از مردم به انگلیسی حرف می‌زنند و می‌توان انگلیسی را زبان رسمی تجارت به حساب آورد. البته این تضمینی برای انگلیسی دانستن طرف اندونزیایی شما نیست و حتی در صورت انگلیسی حرف زدن، فکر نکنید او سلیس صحبت می‌کند. گاهی اوقات داشتن مترجم مسلط به زبان محلی برای انجام مذاکرات ضروری است.

ایجاد روابط تجاری: تجار در اندونزی یکرأسست سر اصل مطلب نمی‌روند. فرهنگ تجاری در اندونزی روی ساخت روابط تمرکز دارد چون این فرهنگ بر خانواده و سلسله مراتب بنا شده است. سعی کنید از لحظه اول وارد مذاکره تجاری نشوید، کمی درباره چیزهای مختلف در اندونزی حرف بزنید و به فرهنگ محلی علاقه نشان بدهید. کمی بعد نتیجه‌اش را می‌گیرید.

وقت‌شناسی: این در اندونزی اهمیت دارد، اما شما باید وقت‌شناس باشید نه آنها! اگر طرف اندونزیایی دیر می‌آید اما از دیر رسیدن شما ناراحت می‌شود این در این کشور طبیعی است.

حد نگر دارید: اندونزیایی‌ها صادق هستند اما منظورشان را غیرمستقیم بیان می‌کنند. حتی تاجر هم ممکن است از گفتن منظورشان به صراحت خودداری کند. ممکن است «بله» بگویند اما منظورشان «نه» باشد. گاهی اوقات چنین نوعی از ارتباط برای حفظ ظاهر و آبرو انجام می‌شود (چیزی شبیه تعارف خودمان). اندونزیایی‌ها به شدت از ابراز احساسات در ملا عام و همچنین خجالت‌زده شدن، واهمه دارند. پس موقع مذاکرات تجاری حتماً این واقعیت را در نظر بگیرید. مثلاً از تاکتیک‌هایی استفاده نکنید که نیازمند شوخی‌های پیاپی باشد. سعی نکنید با سوالات کنجکاوانه، نیت نهایی شریکتان را رو کنید. به این شیوه از ارتباطات غیرمستقیم احترام بگذارید.

امضا نیاز نیست: در اندونزی مردم به قولی که داده‌اند بیشتر از دادن امضا و قرارداد اهمیت می‌دهند. خیلی اوقات ممکن است که آوردن نسخه‌ای از قرارداد و درخواست امضا از طرف مقابل نشانه بی‌اعتمادی و بی‌احترامی شما به «حرف» او قلمداد شود.

۷ مهم‌ترین اکسپوهای اندونزی

نمایشگاه‌های تجاری فرصتی عالی است تا کسب‌وکاران را به نمایش بگذارید و مشتری‌ها و شرکای آینده‌تان را ملاقات کنید. این لیست مهم‌ترین اکسپوهای است که در طول سال در اندونزی برگزار می‌شود:

اکسپو	شهر	زمان	موضوع
Electric, Power & Renewable Energy Indonesia	جاکارتا	هر دو سال یک بار	انرژی و تکنولوژی‌های سازگار با محیط زیست
Building & Infrastructure Indonesia	جاکارتا	هر دو سال یک بار	ساخت و ساز، مصالح، زیرساخت‌ها
Truck Indonesia	جاکارتا	هر دو سال یک بار	ساخت و ساز، خودرو، تولید
Cosmetic Processing Packaging	جاکارتا	هر سال	آرایشی بهداشتی
Indo Beauty Expo	جاکارتا	هر سال	سلامت، زیبایی و مُد
Indo Health Expo	جاکارتا	هر سال	سلامت، سبک زندگی و محصولات طبیعی

و موبایل استفاده می‌کنند و این در مورد پرداخت‌ها هم صدق می‌کند. اما بخش زیادی از جمعیت اندونزی هم در روستاها و در هزاران جزیره پراکنده هستند و امکان پرداخت موبایلی در آنها پایین است. در این مناطق هنوز پول نقد مورد استفاده است و بعید است که این شرایط در آینده خیلی نزدیک تغییر کند.

۲ آیا تجارت با اندونزی دشوار است؟

بانک جهانی در رتبه‌بندی سال ۲۰۱۹ خود اندونزی را به لحاظ آسانی بازرگانی و راه‌اندازی کسب و کار در رتبه ۷۳ جهان قرار داده است.

رتبه اندونزی در حوزه‌های متفاوت مربوط به آسانی کسب و کار در میان ۱۹۰ کشور	
۱۳۴	راه‌انداختن کسب و کار
۱۰۰	ثبت ملک
۳۳	گرفتن مجوز برق
۱۴۶	اجرایی کردن قراردادها
۱۱۲	گرفتن مجوز ساخت
۱۱۶	بازرگانی با خارج از مرزها
۵۱	حمایت از سرمایه‌گذاران اقلیت
۳۶	اعلام ورشکستگی و جمع کردن کسب و کار
۱۱۲	پرداخت مالیات
۴۴	گرفتن وام

۳ فرصت‌های سرمایه‌گذاری در اندونزی

در کدام حوزه‌ها وارد شویم؟

وزارت بازرگانی آمریکا در گزارشی ورود به این بخش‌های اقتصاد اندونزی را توصیه کرده است: بازارهای مصرف‌کننده‌محور در اندونزی فرصت‌های خوبی را برای تاجر خارجی فراهم می‌کند و انتظار می‌رود در حوزه‌های خردفروشی، بهداشت، آموزش، مخابرات و ارتباطات شاهد رونقی طولانی‌مدت باشیم. بازار مصرف در اندونزی در حال حاضر یکی از قدرتمندترین بازارها در دنیاست. نزدیک به ۵۰ درصد جمعیت ۲۶۲ میلیون نفری اندونزی زیر ۳۰ سال سن دارند. زیرساخت‌های ضعیف عمومی در اندونزی این فرصت را برای شرکت‌های خارجی به وجود آورده تا در پروژه‌های ساخت‌وساز در این کشور حضور پیدا کنند: جاده‌ها، بندر و خطوط آهن و همچنین سیستم‌های ذخیره و تصفیه آب جزو این بخش‌ها به حساب می‌آیند. همچنین پروژه‌های ساخت نیروگاه برق در خارج از جاکارتا از اولویت‌های دولت محسوب می‌شود.

۴ چالش‌های سرمایه‌گذاری در اندونزی

شبکه‌های خدماتی و زیرساخت‌ها در اندونزی نتوانسته به سرعت اقتصاد این کشور رشد کند و این باعث افزایش هزینه تولید و صادرات شده است. قوانین این کشور گاهی اوقات غیرشفاف و متناقض هستند. در صورت پیدا شدن اختلاف با شرکایتان در اندونزی انتظار نداشته باشید دادگاه ماجرا را به سرعت حل کند. در اندونزی باید با شرکت‌های قدرتمندی از سنگاپور، چین، ژاپن، استرالیا، کره جنوبی، روسیه و فرانسه رقابت کنید.

۵ استراتژی ورود به بازار اندونزی

برای ورود به بازار اندونزی باید صبر و استقامت داشته باشید. شریک یا نماینده‌ای را پیدا کنید که در منطقه زندگی کرده باشد، فرهنگ اندونزی را بفهمد و بتواند به زبان‌شان صحبت کند. اندونزیایی‌ها با دوستانشان بهتر معامله می‌کنند. برقراری و تداوم رابطه دوستانه با آنها طول می‌کشد اما داشتن شبکه‌ای از آشنایان محلی می‌تواند سرعت انجام

۸ رتاز تجاری اندونزی

در سال ۲۰۱۷ اندونزی ۳۵ میلیارد دلار مازاد تراز تجاری داشته است. طی دو دهه گذشته تراز تجاری اندونزی همیشه مثبت بوده و صادراتش بیشتر از وارداتش بوده. (در سال ۱۹۹۵ مازاد تراز تجاری این کشور حدود ۱۱.۷ میلیارد دلار بوده است.)

۹ به اندونزی چه صادر کنیم؟ چه از آن وارد کنیم؟

جمهوری اندونزی، در سال ۲۰۱۸ حدود ۱۸۰.۲ میلیارد دلار کالا صادر کرد که نسبت به سال ۲۰۱۴ رشدی ۲.۴ درصدی و نسبت به سال ۲۰۱۷ رشدی ۶.۸ درصدی نشان می‌دهد.

مهم‌ترین صادرات اندونزی در سال ۲۰۱۸ (به ترتیب ارزش به دلار)

۱	سوخت‌های معدنی (به خصوص زغال سنگ)	۴۲ میلیارد دلار (۲۳.۳ درصد کل صادرات)
۲	روغن‌های گیاهی/ حیوانی	۲۰.۳ میلیارد دلار (۱۱.۳ درصد)
۳	تجهیزات الکتریکی	۸.۹ میلیارد دلار (۴.۹ درصد)
۴	وسایل نقلیه	۷.۶ میلیارد دلار (۴.۲ درصد)
۵	لاستیک	۶.۴ میلیارد دلار (۳.۵ درصد)
۶	ماشین‌آلات از جمله کامپیوتر	۵.۹ میلیارد دلار (۳.۳ درصد)
۷	آهن و فولاد	۵.۸ میلیارد دلار (۳.۲ درصد)
۸	سنگ‌ها و فلزات قیمتی	۵.۶ میلیارد دلار (۳.۱ درصد)
۹	سنگ معدن، خاکستر	۵.۳ میلیارد دلار (۲.۹ درصد)
۱۰	کفش	۵.۱ میلیارد دلار (۲.۸ درصد)

مهم‌ترین واردات اندونزی در سال ۲۰۱۸

اندونزی در سال ۲۰۱۸ حدود ۱۸۸.۷ میلیارد دلار کالا از سراسر دنیا وارد کرد که نسبت به سال ۲۰۱۴ رشدی ۵.۹ درصدی و نسبت به سال ۲۰۱۷ رشدی ۱۹.۹ درصدی نشان می‌دهد.

۱	سوخت معدنی از جمله نفت	۳۱.۶ میلیارد دلار (۱۶.۷ درصد کل واردات)
۲	کامپیوتر	۲۷.۲ میلیارد دلار (۱۴.۴ درصد)
۳	تجهیزات الکتریکی	۲۱.۴ میلیارد دلار (۱۱.۴ درصد)
۴	آهن و فولاد	۱۰.۲ میلیارد دلار (۵.۴ درصد)
۵	پلاستیک	۹.۲ میلیارد دلار (۴.۹ درصد)
۶	وسایل نقلیه	۸.۱ میلیارد دلار (۴.۳ درصد)
۷	مواد شیمیایی آلی	۶.۹ میلیارد دلار (۳.۷ درصد)
۸	محصولات آهنی و فولادی	۳.۹ میلیارد دلار (۲.۱ درصد)
۹	غلات	۳.۸ میلیارد دلار (۲ درصد)
۱۰	خوراک دام	۳.۱ میلیارد دلار (۱.۶ درصد)



اندونزی بزرگ‌ترین صادرکننده روغن پالم در جهان است که صدمه‌ای سنگین به محیط‌زیستش وارد می‌کند.

۱۰ شرکای تجاری اندونزی (به ترتیب ارزش صادرات/ واردات به دلار)

واردکننده‌ها

در سال ۲۰۱۸ کشورهای چین، ژاپن، آمریکا و هند مقصد بخش عمده صادرات اندونزی بوده‌اند:

۱	چین	۱۵.۱ درصد کل صادرات اندونزی (۲۱.۷ میلیارد دلار)
۲	ژاپن	۱۰.۸ درصد (۱۹.۵ میلیارد دلار)
۳	آمریکا	۱۰.۲ درصد (۱۸.۵ میلیارد دلار)
۴	هند	۷.۶ درصد (۱۳.۷ میلیارد دلار)
۵	سنگاپور	۷.۲ درصد (۱۳ میلیارد دلار)
۶	کره جنوبی	۵.۳ درصد (۹.۵ میلیارد دلار)
۷	مالزی	۵.۲ درصد (۹.۴ میلیارد دلار)
۸	فیلیپین	۳.۸ درصد (۶.۸ میلیارد دلار)
۹	تایلند	۳.۸ درصد (۶.۸ میلیارد دلار)
۱۰	تایوان	۲.۶ درصد (۴.۷ میلیارد دلار)

صادرکننده‌ها

در سال ۲۰۱۸ کشورهای چین، سنگاپور، تایلند و عربستان بیشترین کسری تراز تجاری را به اندونزی وارد کردند (یعنی صادراتشان به اندونزی بیشتر از وارداتشان از این کشور بود).

۱	چین	۱۸.۴ میلیارد دلار کسری برای اندونزی
۲	سنگاپور	۸.۴ میلیارد دلار کسری
۳	تایلند	۴.۱ میلیارد دلار کسری
۴	عربستان	۳.۷ میلیارد دلار کسری
۵	استرالیا	۳ میلیارد دلار کسری
۶	نیجریه	۲.۱ میلیارد دلار کسری
۷	قطر	۱.۳ میلیارد دلار کسری
۸	آلمان	۱.۳ میلیارد دلار کسری
۹	آرژانتین	۱.۲ میلیارد دلار کسری
۱۰	کانادا	۹۲۶.۵ میلیون دلار کسری



جاکارتا، پایتخت و بزرگ‌ترین شهر اندونزی بیش از ۱۰ میلیون نفر جمعیت دارد.

..... کارآفرین



رویایی به نام صنعتی شدن ایران

آرزوی تمام کارآفرینان کشورمان در نهایت به دو واژه می‌رسد «صنعتی شدن» و «توسعه» ایران. آرزویی که مثلاً محسن خلیلی عراقی بعد از ۶ دهه فعالیت همچنان در رویای آن است و بسیاری دیگر از کارآفرینان پیش از او نیز به دنبال تحقق آن بودند ولی عمرشان کفاف نداد. اما سوال این است که چرا؟ چرا صنعتی شدن و توسعه ایران با وجود اینکه بیش از صد سال است شروع شده ولی به نقطه مطلوب نرسیده است و همچنان تا رسیدن به آن فاصله‌ای بسیار وجود دارد؟ سوالی که پاسخ آن را در نداشتن استراتژی و برنامه‌ای مدون، هدفمند و پیوسته باید دنبال کرد. ایران نوین در یک صد سال گذشته که اقتصادش رنگ نفت گرفت به جز مقاطعی خاص و با حضور مدیرانی استراتژیست و تکنوکرات هیچگاه به صورت منسجم برنامه صنعتی شدن را دنبال نکرده است و همین شده که بعد از دهه‌ها هنوز شاهد ریل‌گذاری مشخصی برای رسیدن به توسعه نیستیم و به جای حرکت روی مسیری مستقیم تا قله، مارپیچ و سنگلاخی را انتخاب کرده‌ایم که نه تنها پیشرفت حاصل آن نبوده که در بسیاری از بخش‌ها پس رفت هم داشته‌ایم. در این شماره از بخش کارآفرین و با مرور زندگی محسن خلیلی عراقی و جواد خوانساری، دو کارآفرینی که همیشه رویای صنعتی شدن ایران را داشته‌اند بیشتر متوجه موانع پیش روی توسعه در کشور می‌شویم.

محسن خلیلی عراقی ۹۰ ساله شد

در آرزوی صنعتی شدن ایران

ولی خلیلی

دبیر بخش کارآفرین ایرانی

آرزوی بزرگ او «صنعتی شدن» ایران است. بدون شک دوست‌داشتنی‌ترین مهندس و صنعتگر کنونی ایران است که همه علاقه دارند ساعتی را با او بگذرانند و حتی شهردار تهران برای اعتبار گرفتن کارهایش تلاش می‌کند تا سرزده به دفتر

کار او برود و اگر مراسمی و بزرگداشتی برایش برگزار شود، در ردیف جلوی صندلی از معاون اول رئیس‌جمهور گرفته تا تمامی وزرا و مدیران صنعتی، اقتصادی و نفتی ده‌های گذشته به چشم می‌خورند و حتماً کارآفرینان و فعالان بخش خصوصی حضور پررنگ در مراسم دارند. مهندس خلیلی پدر دلسوز صنعت و توسعه صنعتی کشور است، شخصیتی متین و افتاده که در هر جمعی باشد همه نگاه‌ها را به سوی خود می‌کشاند. کسی که می‌گوید: «در زندگی به دنبال هر هدفی که رفتم به آن رسیدم؛ هدف اساسی که به آن نرسیدم صنعتی کردن ایران بود... آرزوی من این است که ایران صنعتی شود. این که سرمایه اجتماعی در ایران اشاعه پیدا کند، به این معنی که ایرانیان رفتار صحیح را یاد بگیرند و وارسته شوند.»

محسن خلیلی عراقی ۵ تیر ۱۳۰۸ در تهران و در خانواده‌ای صنعتگر به دنیا آمد و بزرگ‌ترین الگوی زندگی‌اش پدرش محمود عراقی بود که برای توسعه ایران بسیار تلاش کرد و از پایه‌گذاران صنعت برق (کارخانه برق دولتی را با همکاری شرکت اشکودا از چکسلواکی راهاندازی کرد) و سازندگان اصلی انشعابات خط لوله آب در تهران بود و با کمک و همراهی فرزندش محسن صنعت گاز مایع در ایران را پایه‌گذاری کرد.

محسن خلیلی فرزند سوم خانواده‌ای ۹ فرزند بود. دوران ابتدایی را در مدرسه ۱۵ بهمن پشت سر گذاشت و تا سیکل اول متوسطه در مدرسه شاهپور تجریش درس خواند و بعد دوره دبیرستان را در دبیرستان‌های ایران‌شهر و البرز گذراند. او از کودکی و با تشویق پدر علاقه بسیاری به مسائل فنی داشت تا جایی که در ۱۲ سالگی به کمک پدرش در خانه کارگاه کوچکی درست کرده بود. در نهایت همین شور و شوق به مسائل فنی و ریاضیات باعث شد که در سال ۱۳۲۸ وارد دانشکده فنی دانشگاه تهران شود و در رشته الکترومکانیک تحصیل کند.

البته او در کنار درس دانشجویی فعال و دغدغه‌مند از نظر سیاسی محسوب می‌شد که دوران تحصیلش مصادف با ماجرای ملی شدن نفت و کودتای ۲۸ مرداد شده بود. او از طرفداران و فعالان جبهه ملی بود و در انجمن اسلامی دانشکده فنی جزو دانشجویان تحت رهبری مهندس مهدی بازرگان و از دوستان عزت‌الله سعابی و کتیرایی بود. دانشجویی که یکی از تلخ‌ترین روزهای زندگی‌اش ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ با برکناری مصدق رقم خورد. او شاهد حمله گروه شعبان جعفری به خانه مصدق بود. محسن خلیلی در کتاب «تاریخ شفاهی صنعت گاز» خاطره آن روز و تأثیراتش بر اهداف زندگی‌اش را این گونه تعریف می‌کند: «وقتی در امیرآباد، کوی دانشگاه تهران درس می‌خواندم بعضی از امتحانات را باید در شهر پورماه می‌دادیم که صدای توپ و تانک بلند شد و ما به سرعت از جلسه امتحان بیرون آمدیم. متوجه شدیم شلوغ شده و تادر منزل دکتر مصدق در خیابان کاخ رفتم. با چشم خودم دیدم که خیابان خلوت است، تانک‌ها خیابان را گرفته بودند، شعبان بی‌مخ پشت نرده‌ها عریده می‌کشید و سرش را به نرده‌های در خانه مصدق می‌زد و اراذل و اوباش اموال مصدق مثل پتو، فرش، یخچال و... را می‌زدیدند. حوالی عصر گریه‌کنان از خانه مصدق تا شمیران و خیابان دربند پیاده آمدیم ماشین در خیابان نبود و در شهر تعداد زیادی نیروی نظامی حضور داشت. حدس می‌زدم که این یک کودتای آمریکایی است. با خودم می‌گفتم خدایا با چشمان خودم افراد غارتگر خانه مصدق را دیدم، همه ایرانی و هم‌وطن بودند. مردمی که در این سطح از فهم قرار دارند که با دکتر مصدق این کار را می‌کنند، نشان می‌دهد این مسئله ریشه فرهنگی دارد و تنها راه نجات کشور صنعتی شدن است تا مردم از فقر بیرون بیایند، فرزندان آن‌ها تحصیل کنند و تحصیل کرده‌ها کشور را حفظ کنند، آنجا تصمیم گرفتم به دنبال صنعت بروم.»

پذیرش سوربن و سفر به ینگه دنیا

محسن خلیلی با فارغ‌التحصیلی از دانشگاه تهران و تأییدی که از کودتای ۲۸ مرداد گرفته بود، تصمیم گرفت که در رشته مهندسی ادامه تحصیل بدهد و از آن جایی که در مدرسه زبان فرانسه آموخته بود، تصمیم گرفت از دانشگاه سوربن فرانسه که جزو بهترین‌های جهان بود و هست، در رشته مهندسی پذیرش بگیرد که موفق هم شد. اما سفری که پدرش به آبادان داشت مسیر زندگی او را برای همیشه تغییر داد. «زمانی که انگلیسی‌ها در ایران بودند، پدرم با تعدادی از دوستانش به آبادان رفته بود تا با آن‌ها صحبت کند و کارخانه سیمان احداث کنند و سیمان مورد نیاز شرکت نفت را تولید کنند اما مانند موارد دیگر موافقت نشد زیرا انگلیسی‌ها اجازه نمی‌دادند که ما ترقی کنیم. پدرم با آبادانی‌ها رفقای نزدیکی بودند، او آن‌جا با LPG آشنا شده بود که در سیلندرهای می‌ریختند و انگلیسی‌ها به صورت بسیار محدود در بعضی از خانه‌ها، دفاتر و ادارات به عنوان سوخت مصرف می‌کردند. بعد از این سفر پدرم نزد دکتر فلاح رئیس شرکت نفت رفت و موافقت او را برای استفاده از گاز مایع گرفت. آن زمان گاز مایع برای همه ناشناخته بود. در آبادان منطقه‌ای به نام special product area بود که اصطلاحاً به آن SPA می‌گفتند؛ آن‌جا ترکیب بوتان و پروپان را عوض و آن را تبدیل به بنزین هواپیما می‌کردند در آن‌جا با LPG آشنا شدم. آن زمان هواپیماها ملخی بود و در ایران به تعداد محدودی وجود داشت. پدرم گفت محسن دلت می‌خواهد با من کار کنی؟ پاسخ من به این سوال مثبت بود. تصمیم گرفتم با پدرم همکاری کنم و گفتم: می‌خواهم با شما و برای صنعت کشور تحصیل و کار کنم. پدر گفت برای استفاده از گاز مایع این‌جا هیچ چیزی وجود ندارد که یاد بگیریم، بهتر است به آمریکا و اروپا برویم و آن‌جا مطالعه کنیم و من نیز پذیرفتم.»

سال ۱۹۵۴ یعنی ۶۴ سال پیش بود که محسن خلیلی به همراه پدرش راهی اروپا و آمریکا شدند تا روی مصرف گاز مایع و راهاندازی صنایع مرتبط با آن در ایران تحقیق کنند و اولین مقصدی که پدر و پسر انتخاب کردند فرانسه بود. آن‌ها هردو زبان فرانسه می‌دانستند و از همین رو ارتباط گرفتن برایشان راحت‌تر بود. البته پس از فرانسه راهی آلمان شدند و در این کشور هم تحقیقات مفصلی انجام دادند. محسن و محمود خلیلی در فرانسه و آلمان از شرکت‌های متعددی بازدید کردند و در جریان تولید انواع اتصالات گازسوز، رگولاتورها، اجاق گاز رومیزی و ساخت سیلندر قرار گرفتند اما نکته مهم این بود که همچنان چیز زیادی از گرفتن گاز مایع از پالایشگاه، حمل و نقل آن، سیلندر کردن و... نمی‌دانستند و اطلاعات چندانی هم درباره این موارد در اروپا وجود نداشت و همه آدرس‌ها به آمریکا و البته تگزاس ختم می‌شد و برای همین محمود و محسن خلیلی عراقی به آمریکا سفر کردند. خود او در این باره می‌گوید: «این سفر من و پدرم در آمریکا ۶ ماه طول کشید و ما تا آن جایی که توانستیم مطالعه کردیم و ادبیات کار را جمع کردیم و اولین تجهیزات کار شامل رگولاتور، وسایل گازسوز، سیلندر، فر گاز و اجاق‌ها را سفارش دادیم. وقتی به ایران برگشتیم تاسیسات تپه سفید را راهاندازی و شروع به کار کردیم. برای مدتی طولانی پالایشگاه آبادان محل برداشت گاز مایع بود و بعد پالایشگاه تهران و اصفهان هم اضافه شدند.»

در واقع مهم‌ترین دستاورد سفر محسن خلیلی و پدرش به فرانسه، آلمان و آمریکا پایه‌گذاری صنعت گاز مایع در ایران است. محسن خلیلی همچنین پایه‌گذار صنعت LPG در ایران است و ۶۰ سال پیش منابع اصلی و به‌روز همچون کتاب «بیوتین پروپین» را به ایران آورد و منتشر کرد و با همکاری افراد کارشناسی در شرکت نفت، وزارت کار و شرکت فراورده‌های گاز که آن زمان تازه

سال ۱۹۵۴ یعنی ۶۴ سال پیش بود که محسن خلیلی به همراه پدرش راهی اروپا و آمریکا شدند تا روی مصرف گاز مایع و راهاندازی صنایع مرتبط با آن در ایران تحقیق کنند و اولین مقصدی که پدر و پسر انتخاب کردند فرانسه بود.

خاطره‌ای از روزهای اول انقلاب

روزهای اول انقلاب و زمان بنی صدر کارگران بوتران به انبار بزرگ ما در تهران آمده بودند، تصمیم گرفته بودند پول گاز را ندهند. گاز می‌فروختند، پول آن را نمی‌دادند و حرف‌های خاصی هم می‌زدند. به برادرانم گفتم می‌روم با این‌ها صحبت می‌کنم. گفتند نرو، ممکن است تو را بکشند، گفتم نگران نباشید. تاسیسات ما در سهره‌آذری بود و به آن‌جا رفتم، جلوی در چوب گذاشته بودند که به آن مال‌بند می‌گفتند. شخصی به نام قادری آن‌جا بود، گفتم قادری مال‌بند را باز کن، می‌خواهم داخل بیایم. آن‌جا همه به من محسن‌خان می‌گفتند. گفتم محسن‌خان اجازه می‌دهیم داخل بیایید اما اجازه نمی‌دهیم مهندس شجاع‌نیا داخل شود. او مدیر اداری بوتران و قائم‌مقام من بود. گفتم پس من هم می‌روم که گفتم محسن‌خان اجازه بدهید تا از سندیکای کارگری بپرسم، اگر اجازه دادند داخل بیایید. پرسید، گفتم هر چه محسن‌خان بگوید و ما داخل رفتیم. ۴۵ دقیقه برای کارگران سخنرانی کردم، ۶۰۰، ۷۰۰ کارگر بودند، یکی ژ-۳ داشت، دیگری مسلسل، یکی اورکت پوشیده بود، غوغای عجیبی بود. صحبت‌هایم تمام شد و در آخر گفتم: عزیزان صحبت‌های من را شنیدید، حالا اگر مایلید که من نباشم، کلید اینجا را به آقای بنی‌صدر می‌دهم و می‌روم، دسته‌جمعی گفتند محسن‌خان خودت را می‌خواهیم، زیرا من با اکثر این‌ها دوست بودم.

می‌کشند، می‌سوزانند و جنگل‌ها آتش می‌گیرد، خیلی فکر کردم و باتوجه به نیاز مردم و اتفاقات دنیا تصمیم به طراحی اجاقی گرفتم که اسم آن را اجاق پیکنیک گذاشتم»

شرکت بوتران در دهه ۴۰ و ۵۰ با افزایش مصرف گاز مایع در کشور و ورود شرکت‌های رقیب توسعه و رشد سریعی را شاهد بود و در این بین برادران مهندس خلیلی هم که تحصیل کرده بودند به مجموعه اضافه شدند و حتی حدود ۴۵ سال پیش در این مجموعه صنعتی خانوادگی تقسیم کار هم صورت گرفت به گونه‌ای که به گفته محسن خلیلی «شرکت بوتران را دو قسمت کردیم، قسمتی را که برای توزیع گاز بود من اداره می‌کنم و قسمتی هم که سازندگی است برادرانم مسئولیتش را برعهده دارند».

از اعتصابات انقلاب تا مشکلات بعد از آن

اما روزهای خوش دهه ۵۰ در کارخانه بوتران بعد از انقلاب با سختی‌های بسیاری همراه شد. اگرچه که نام خلیلی و شرکت بوتران در فهرست ۵۲ نفره فعالان بخش خصوصی که اموالشان بعد از انقلاب ملی و مصادره شد، قرار نداشت ولی او کمتر از آن افراد هم با چالش مواجه نشد. خود مهندس خلیلی آن روزها را این گونه تعریف می‌کند: «اوایل انقلاب من ۱۲ خانه را فروختم و حقوق دادم، اعتصاب و گرفتاری بود و هزار مسئله داشتیم. انقلاب جبهه‌های مختلفی داشت و هر کسی کار خودش را انجام می‌داد. گرفتاری‌های بسیاری که برای من پیش آمد توسط جوان‌های انقلابی که در شرکت ملی گاز ایران بودند، ایجاد شد. آن‌ها به دنبال این بودند که اموال ما را هم مصادره کنند. من را ۲۴۵ بار برای بازپرسی دادگاه احضار کردند و بسیار عذابم دادند. آن‌ها ۲۰ درصد از اموال ما را به عنوان خمس مصادره کردند و ما بعد از ۳،۲ سال دوباره آن را خریداری کردیم. پرونده ما در سال ۱۳۸۳ در نهایت مختومه شد و ۲۲ سال طول کشید.»

توسعه با تشکیل گرای و مسئولیت اجتماعی رقم می‌خورد

مهندس محسن خلیلی با بیش از ۶ دهه فعالیت مستمر در حوزه صنعت کشور معتقد است توسعه کشور تنها با تشکیل گرای و همفکری رقم می‌خورد و از همین رو از سال‌های قبل از انقلاب و همزمان با فعالیت صنعتی حضوری فعال در تشکیل‌های مرتبط با صنعت، صنعت گاز مایع و تولید لوازم خانگی داشته و در چندین دوره عضو هیئت نمایندگان اتاق ایران و تهران بوده است. او از پایه‌گذاران و روسای سندیکای توزیع کنندگان گاز، سندیکای لوازم خانگی و انجمن مدیران صنایع در سال ۱۳۵۹ و کنفدراسیون صنعت بوده است. مهندس خلیلی با وجود ۹۰ سال سن همچنان فعال است و به صورت گسترده در فعالیت‌های صنعتی و تشکیلی حضور دارد. ■

احداث شده بود، استانداردهای لازم را نوشت و پایه‌گذاری کرد.

البته در آن زمان انتقال گاز مایع از جنوب به تهران و تزریق آن به سلیندرهای وارداتی کاری بسیار سخت بود. محسن خلیلی خاطره اولین انتقال را این گونه تعریف می‌کند: «نفث ملی شده بود و پالایشگاه‌ها نیمه تعطیل بود. من و شوهر عمه‌ام آبادان بودیم و می‌خواستیم کامیون‌ها را بار بزنیم اما آن‌جا مقررات انگلیسی‌ها حاکم بود و اجازه نمی‌دادند. زمان زیادی طول کشید تا گاز پر کنند حتی فلینگ هد لازم برای پر کردن را نداشتند. مدت زیادی طول کشید تا وسایل را ساختیم. نزدیک یک ماه آبادان بودیم تا توانستیم دو تانکر سه تنی را بار بزنیم. تانکر را پر کردیم یک راننده عرب پیدا کردیم و یک راننده هم خودم بودم. او بعد از چند روز رانندگی در جاده‌های پر دست‌انداز کشور به تهران رسید و خودش گفته گفتش از تکان‌های ماشین درد گرفته بود.

شرکت بوتران، اولین تولیدکننده لوازم گازسوز در ایران

محسن خلیلی و پدرش بعد از مدتی شرکت بوتران را با ۶ نفر راهاندازی و توزیع سلیندر گاز را شروع کردند ولی مشکل بزرگ این بود که فرهنگ مصرف گاز مایع و استفاده از وسایل گازسوز همچون اجاق گاز و... وجود نداشت و فرهنگ‌سازی برای مصرف آن هم خطرات بسیاری می‌توانست به همراه داشته باشد و کاری سخت و طاقت‌فرسا بود. مثلاً برای لحظه‌ای تصور کنید وقتی وارد خانهای می‌شوید با دیدن اجاق گاز در اتاق پذیرایی چه حالی خواهید شد در صورتی که همین اتفاق در شروع مصرف گاز در ایران بسیار رایج بود و به گفته مهندس خلیلی مصرف‌کنندگان به جای آشپزخانه گاز را در پذیرایی قرار می‌دادند.

محسن خلیلی برای توسعه فرهنگ مصرف گاز مایع به فکر راهاندازی مجموعه‌ای صنعتی برای تولید لوازم خانگی گازسوز هم افتاد که کارش را از کارگاهی در زیرزمینی کوچک شروع کرد. خود او در کتاب تاریخ شفاهی صنعت گاز مایع ایران می‌گوید: «ما مکانی را در خیابان سعدی اجازه کرده بودیم که اکنون آن را خریده‌ایم. دو دهانه زیرزمین داشت که من از آن‌جا به عنوان کارگاه خودم استفاده می‌کردم. پدر من صنعتگری ارزنده و شریک و دوست مهندس ارجمند پایه‌گذار ارج در ایران است که متأسفانه در چاه افتاد و فوت کرد. من کار را از همان کارگاه زیرزمینی شروع کردم و وسایل مختلفی ساختیم. آن زمان سرپل تجریش گردشگاه مردم تهران بود، آن‌جا مکانی به نام وین پی تاسیس شد که می‌خواست همبرگر درست کند و وسیله‌هایی برای آن نیاز داشت. از من خواستند وسایل را برای آن‌ها بسازم و اولین وسیله‌ای که با دست خودم ساختم، اجاق گاز وین پی برای سرخ کردن بود، برای ساخت آن بسیار زحمت کشیدم و آن را نصب کردم. یادم می‌آید درشت‌ترین پول صنعتی و اولین درآمد، مبلغ ۴۰۰۰ تومان برای همین کار بود.» محسن خلیلی همچنین درباره خاطره ساخت اولین آب‌گرم‌کن می‌گوید: «یک روز به چمران (برادر شهید چمران که دوست خلیلی و از اولین نیروهای بوتران بود) گفتم می‌خواهم یک کارگاه در تپه سفید بسازم اما نباید پدر متوجه شود. پذیرفت و یک کارگاه ۱۰ در ۲۰ یا ۲۵ ساختم و اولین کارم آن‌جا این بود که یک آب‌گرم‌کن ساختم و به پدرم گفتم آمد، دید و گریه کرد و گفت: تو پسر صنعتگری هستی. اولین آب‌گرم‌کن را در منزل مهندس صفی اصصفا (دوست صمیمی پدرم) نصب کردیم. هر وسیله گازسوز و جدیدی را ابتدا در خانه او نصب می‌کردیم. او استاد معدن دانشکده فنی بود.»

چاره‌ای جز سلیندرسازی نبود

شرکت بوتران چند سال بعد از توزیع گاز و تولید لوازم گازسوز و البته گسترش مصرف گاز مایع در کشور و اقبال به استفاده از لوازم گازسوز در بین مردم به فکر تولید سلیندر در داخل کشور افتاد و با گرفتن وام از بانک توسعه صنعتی کارخانه را راهاندازی کردند. محسن خلیلی در این باره می‌گوید: «واردات حجم زیاد سلیندر گاز ممکن نبود. اصلاً شرکت ما با سلیندرسازی زنده ماند، دلار هفت تومان بود و مصلحت ما این بود که خودمان سلیندر بسازیم. در ابتدا سلیندر گاز را حدود ۱۲ ریال می‌فروختم، مجبور بودیم و گرنه توسعه پیدا نمی‌کرد. تا قبل از اینکه تولید را در ایران شروع کنیم در کل ایران حدود ۱۰۰ هزار سلیندر داشتیم و همه را وارد کرده بودیم اما شرکت بوتران صنعتی بعد از راهاندازی در سال حدود ۱۵ میلیون سلیندر ساخت و ممکن نبود بتوان این حجم را وارد کرد. ما به این نتیجه رسیدیم بودیم که تا زمانی که سلیندر نسازیم، مصرف گاز مایع توسعه پیدا نخواهد کرد.» در این بین یکی از محصولات شرکت بوتران که طرفداران بسیاری پیدا کرد و هنوز هم بسیاری از خانواده‌ها از آن استفاده می‌کنند، پیکنیک گاز است که شرکت بوتران برای اولین بار در ایران تولید کرد. «حس کردم مردم مسافرت و گردش را دوست دارند و معمولاً وقتی شمال می‌روند شاخه‌ها را

جواد خوانساری، از کارآفرینان صنعت ساختمان، درباره شش دهه فعالیتش می گوید

همچنان با عشق سر پروژه‌های ساختمانی می‌روم

■ در آستانه ورود به دهه ۸۰ زندگی، از این روزهای تان بگوئید.

بله چند ماه دیگر ۸۰ سالم تمام می‌شود. روزها حداکثر ۸ صبح می‌آیم سر کار و بعد از ظهر بین ۶ تا ۸ به منزل می‌روم، در واقع همچنان بین ۱۰ تا ۱۲ ساعت در محل کارم حضور دارم. همچنان با عشق و علاقه سر پروژه‌ها برای بررسی می‌روم، البته بخش اصلی کار شرکت را هم‌اکنون فرزندانم انجام می‌دهند. من همیشه به همکاران در کارگاه نصیحت می‌کنم که کوچک‌ترین کار خلافی نکنند که گردنشان همیشه راست باشد.

■ اجازه بدهید از زمان حال به سال‌های دور برگردیم؛ لطفاً از کودکی و خانواده صحبت کنید.

کودکی‌ام هم‌زمان با سال‌های جنگ جهانی و مسائلی بود که در شهر اراک و کشور به وجود آمده بود؛ یادم هست پدرم که شغل آزاد داشت و تجارت می‌کرد ققدر مواظب افرادی بود که به شهر اراک تبعید می‌شدند و به آنها کمک می‌کرد. پدرم در کنار تجارت و واردات کالا با پدر بزرگم از خارج، به ساخت و ساز هم علاقه بسیاری داشت و چند خیابان

در اراک، مدرسه از جمله ساختمان دبیرستان بزرگ اراک، مراکز اداری و اولین سینمای شهر اراک را ساخت و هم‌اکنون هم یکی از خیابان‌های شهر به نام خوانساری است. البته پدرم آدم باسوادی بودند و زبان فرانسوی را خیلی خوب صحبت می‌کردند و اطلاعات مذهبی خیلی قوی داشتند. جالب بود که با خیلی از مراجع تقلید به خصوص حضرت آیت‌الله خمینی و شریعت‌مداری ارتباط خیلی نزدیکی داشتند. زمانی که جوان بودم پدرم من را به ملاقات این افراد می‌برد. پدرم کتاب تعداد زیادی از شعرای ایرانی را از حفظ بود و اطلاعات اجتماعی‌اش خیلی خوب بود. گاهی اوقات ما باید شب‌ها دست و پا‌های ایشان را ماساژ می‌دادیم و با هم بحث اجتماعی می‌کردیم. پدرم دوست داشت ذهن ما را درگیر مسائل اجتماعی کند و با ما بحث اجتماعی می‌کرد.

■ چند خواهر و برادر بودید؟

ما ۱۰ تا بچه، ۷ پسر و ۳ دختر هستیم.

■ در مدرسه شاگرد درس‌خوانی بودید؟ از تحصیلاتان در دانشگاه بگوئید.

در دوران دبستان و دبیرستان معمولاً شاگرد اول تا پنجم بودم، استعداد یادگیری‌ام خوب بود. دبیرستان را که تمام کردم برای دانشگاه آمدم تهران ولی در کنکور دانشگاه قبول نشدم اما در کنکور فنی دانشکده فنی تهران (آن زمان دانشگاه‌ها برای خود کنکور داشتند) به عنوان رزرو قبول شدم و مجبور شدم دوره پیش‌کلاسی را طی کنم. البته بعد از چند ماهی که به دانشگاه تهران رفتم، دانشگاه امیرکبیر کنکور مجددی گذاشته بود که من در رشته برق قبول شدم.

■ چه سالی وارد امیرکبیر شدید؟



همه چیز از دنیای کودکی‌اش شروع شد و ذهن خلاق نوجوانی که عاشق ساختن و آجر روی آجر گذاشتن بود و همین مسیر را تمام طول عمر خود ادامه داد و به یکی از بزرگ‌ترین مهندسان عمران کشور بدل شد. کسی که در کودکی با کمک پدرش در حیاط خانه اتاقک‌هایی با مصالح ساختمانی می‌ساخت و چند دهه بعد به یکی از بزرگ‌ترین پیمانکاران ساختمانی و عمرانی کشور در بخش خصوصی بدل شد و پروژه‌های بسیاری از جمله ۲۰ کارخانه را احداث کرد. جواد خوانساری ۱۵ مهرماه در سال ۱۳۱۸ در اراک به دنیا آمد و حالا در آستانه ورود به دهه ۸۰ زندگی‌اش همچنان روزانه بیش از ۱۰ ساعت کار می‌کند.

سال ۱۳۳۸ زمانی که ۲۰ ساله بودم وارد امیرکبیر شدم ولی چون به ساختمان‌سازی علاقه داشتم رشته برق را جدی نگرفتم و بیشتر در کلاس‌های رشته ساختمان می‌نشستم و رئیس دانشگاه می‌آمد مرا از کلاس بیرون می‌کرد (باخنده) که نمی‌شود ولی من دوباره می‌رفتم و می‌نشستم. همین شد که در نهایت درخواست تغییر رشته دادم؛ تا اینکه بالاخره بعد از ۶ ماه رئیس دانشگاه مرا صدا کرد و گفت شما آن‌قدر پررویی به خرج دادی که ما تغییر رشته شما را می‌پذیریم و این گونه شد که اسم من را از رشته برق به رشته ساختمان انتقال دادند و شروع به خواندن رشته ساختمان کردم و در سال ۱۳۴۴ با مدرک فوق لیسانس عمران فارغ‌التحصیل شدم.

■ گفتید قید تحصیل در رشته پرطرفدار برق را به خاطر رشته عمران زدید؛ این علاقه از چه زمانی ایجاد شد، آیا ریشه آن به کار پدر که ساختمان‌سازی بود، بازمی‌گشت؟

بله، پدر نقش مهمی در ایجاد علاقه به رشته عمران در من داشتند. من از دبستان (چهارم و پنجم ابتدایی) به مهندسی

ساختمان علاقه‌مند بودم و در حیاط بزرگ منزلمان در ملایر به عنوان بازی بنایی می‌کردیم و با مصالحی که پدرم برایم آورده بود و کمک او اتاق‌هایی درست می‌کردیم که با هم کلاسی‌ها و دوستان و خواهر و برادرهایمان در آن‌ها بازی می‌کردیم و حتی تا ۴، ۵ نفر در آن جا می‌شدیم. اتاق‌هایی که هر فردی می‌دید من را تشویق می‌کرد و همین شور و علاقه به ساختن بود که مسیر زندگی‌ام را مشخص کرد.

■ آیا در دوران دانشجویی کار هم می‌کردید؟

بله، در دانشجویی خیلی فعالیت می‌کردم و خیلی کارهای اجتماعی انجام می‌دادم. ارشد کلاس بودم و کتاب درسی نبود و استادها کتاب‌های خارجی را می‌آوردند به فارسی ترجمه می‌کردند و من آن‌ها را می‌گرفتم کپی می‌کردم و به دانشجویان می‌فروختم. یک سری از دانشجویان را استخدام کرده بودم که این‌ها را تایپ می‌کردند بعد آن‌ها را کپی و جلد می‌کردیم و به قیمت مناسب مثلاً ورقی ۵۰ دینار (۱۰ شاهی) می‌فروختم.

■ دوران تحصیل شما هم‌زمان است با سال‌های بعد از کودتای ۲۸ مرداد و ماجراهای ملی شدن صنعت نفت؛ از طرف دیگر در یکی از سیاسی‌ترین دانشگاه‌های کشور یعنی امیرکبیر درس می‌خواندید؛ آیا فعالیت سیاسی هم داشتید؟

من سال ۱۳۳۹ که شروع فعالیت‌های جبهه ملی در دوره دوم بود دانشجوی بودم و ماهم با بچه‌های دانشگاه گروهی حامی جبهه ملی درست کرده بودیم و من در رأس گروه بودم و فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی گسترده‌ای انجام می‌دادیم. در آن زمان چند روزی من را گرفتند و در زندان اوین بودم تا اینکه به زندان شهربانی بردند؛ حدوداً ۵۰ تا ۶۰ نفر از دانشجویان و استادان دستگیر شده بودند که با پیگیری‌هایی دکتر فرهادی رئیس دانشگاه

به کار گروهی اعتقاد دارم و فضایی را در محیط کار به وجود آورده‌ام که همه تصور کنند در خانه خودشان هستند و ما یک خانواده هستیم. البته انضباط در کار و احترام متقابل هم موضوعات مهمی است که باید همیشه رعایت شود و افراد در کارشان دلسوز و دقیق باشند. آدم وقتی کاری را می‌خواهد انجام دهد باید عشق و علاقه داشته باشد.

در حاشیه

■ تفریح شما چیست؟

تفریح در گذشته که جوان‌تر بودم دمیل زدن و ورزش کردن بود ولی الان چون دکترا به من نصیحت کردند که ورزش‌هایم را کنترل کنم خیلی اوقات بیشتر یک ساعت، یک ساعت و نیم پیاده‌روی می‌کنم و در یک مواقعی هم اگر فرصت کنم شنا می‌کنم. در کنار این به شدت اهل کتاب، مجله و روزنامه خواندن هستم.

■ اگر بخواهید کتاب تأثیرگذاری که در زندگی‌تان خوانده‌اید و یا کتابی را

که دوست دارید معرفی کنید، کدام است؟

کتاب‌هایی را که آقای سیدجوادی در خصوص وضعیت اجتماعی و سیاست دکتر مصدق نوشته‌اند خیلی دوست دارم.

دهه‌های بعد از انقلاب همیشه برای همکاری‌های مشترک بخش خصوصی و همفکری‌های آن برای توسعه کشور اهمیت ویژه‌ای قائل بوده‌ام به ویژه اینکه معتقدم در طول دهه‌های بعد از انقلاب همیشه فعالان بخش خصوصی نادیده گرفته شده‌اند و حتی در برخی از دوره‌ها مانند سال‌های اول انقلاب تصویری که از بخش خصوصی وجود داشت چپاولگری بود و تلاش می‌شد بخش خصوصی را سرکوب کنند و ما در همه این سال‌ها کوشش کرده‌ایم که این تصویر غلط را تغییر دهیم. نگاه غلط به بخش خصوصی به اعتقاد من در تمام دولت‌های قبل از انقلاب وجود داشته است و تنها در دوران ریاست جمهوری آقای هاشمی و خاتمی تا حدودی همکاری‌هایی با بخش خصوصی صورت گرفت و از همین رو اهمیت فعالیت تشکلی‌های بخش خصوصی برای مطالبه‌گری از دولت بسیار زیاد بوده است.

■ در حال حاضر موقعیت شرکت‌های پیمانکاری و ساختمانی به چه شکلی است؟

شرکت ما در سال‌های اوج (۶۸ تا ۷۵) ۱۵۰۰ نفر پرسنل داشت اما حالا بیشتر شرکت‌ها نیمه‌تعطیل شده‌اند و پروژه‌ای برای انجام ندارند؛ مثلاً خود ما تا چند ماه پیش چند پروژه داشتیم و حدود ۲۰۰ نفر پرسنل در شرکت کار می‌کردند اما الان تعداد نفراتمان به ۵۰ نفر رسیده زیرا دولت پول ندارد و پروژه‌های عمرانی و ساختمانی تعطیل شده‌اند. توقف کارها و بیکاری موجب شده بخش خصوصی در مملکت مضحمل شود. در صنایع دولتی که خسارت‌ها را دولت می‌دهد مشکلات را لمس نمی‌کنند چون چیزی از جیب خودشان نمی‌دهند ولی این طرف بخش خصوصی که از جیبش خرج می‌کند واقعا مستأصل شده است. چقدر فعالان بخش خصوصی از بانک‌ها پول بگیرند و بهره به بانک بدهند به امید اینکه یک روزی بخواهند کار کنند. ما چند هفته قبل جلسه‌ای در کنفدراسیون صنعت داشتم و به بررسی مشکلات واحدهای تولیدی پرداختیم که درست شبیه مجلس ختم شده بود زیرا صاحبان صنایع تنها از تعطیلی و کاهش شدید تولید و نبود مواد اولیه می‌گفتند.

■ اصول مدیریت شما چیست؟

به کار گروهی اعتقاد دارم و فضایی را در محیط کار به وجود آورده‌ام که همه تصور کنند در خانه خودشان هستند و ما یک خانواده هستیم. البته انضباط در کار و احترام متقابل هم موضوعات مهمی است که باید همیشه رعایت شود و افراد در کارشان دلسوز و دقیق باشند. آدم وقتی کاری را می‌خواهد انجام دهد باید عشق و علاقه داشته باشد. اگر بی تفاوت باشد و با علاقه ذاتی خود آن کار را دوست نداشته باشد و بالاچار بخواهد کار کند و مشغول باشد، هیچ وقت موفق نخواهد شد. همچنین معتقدم بزرگ‌ترین سرمایه یک انسان و به خصوص یک مدیر ارتباطاتش با نیروها و مردم است. اگر آدم بخواهد اندوخته‌ای برای خودش جمع کند باید هر چه می‌تواند دوست خوب و رفقای صمیمی و باارزشی داشته باشد. من خیلی جاها وقتی صحبت می‌کنم می‌گویم ثروتمندترین مرد ایران هستم به دلیل اینکه آن قدر دوست و آشنا دارم که در هر جمعی حضور پیدا می‌کنم باید با تعداد زیادی از حاضران در آنجا دیده‌بوسی کنم و این ثروت را هیچ کس ندارد. ■

امیرکبیر تعدادی از ما را به تدریج آزاد کردند. یادم هست روزی که بعد از زندان به دانشگاه برگشتم بچه‌ها من را روی دست در حیاط گرداندند.

■ برگردیم به سال ۴۴ و بعد از پایان دانشگاه: در آن زمان مشغول چه کاری شدید؟

دهه ۴۰ را در ایران دوران توسعه صنعتی و اقتصادی می‌دانند، سال‌هایی که پروژه‌های عمرانی و ساختمانی بسیاری هم اجرایی شدند.

بله، درست می‌گویید، آن سال‌ها اوج صنعتی شدن و توسعه در کشورمان بود. من با پایان تحصیل ابتدا در شرکت ساختمانی سودان که یکی از مدیرانشان دوست برادرم بود، مشغول به کار شدم. به خاطر دارم ۱۰ سال طلایی را از نظر اجرای پروژه‌های عمرانی کشور تقریباً تا سال ۱۳۵۵ پشت سر گذاشتیم. دوران راه‌سازی و راه‌آهن‌سازی به اضافه ساختمان و شهرسازی بود، زمانی که قیمت نفت رشد کرده و درآمد‌های کشور از این راه افزایش چشمگیری پیدا کرده بود و به دنبال آن پروژه‌های بسیار زیادی کلید خورد و اجرا شد. مثلاً اولین پروژه کاری که شروع کردم قراردادی بود که شرکت سودان برای احداث ۲۰ ساختمان بخشداری در نقاط مختلف کشور از کرمانشاه و همدان گرفته تا قزوین و اراک بسته بود و همزمان در حال ساخت آن‌ها بودیم. یادم هست آن زمان امکانات دولت به دلیل همین رفاهی که از درآمد‌های نفتی ایجاد شده بود، خیلی خوب بود و به موقع مواد اولیه و هزینه‌ها تامین می‌شد و در نتیجه پروژه‌ها خوب پیش می‌رفت. به اعتقاد من اگر قبل از انقلاب تحولی در ساخت و ساز مملکت صورت گرفت در این ۱۰ سال حدوداً از ۱۳۴۵ تا ۱۳۵۵ بود.

■ شما چند سال در شرکت سودان کار کردید؟ تا زمان انقلاب در این شرکت بودید؟

دو سال در این شرکت بودم و در اواخر سال ۴۶ شرکت هریسون را خریداری کردم و از اول سال ۴۷ با مدیریت شرکت هریسون کار جدی مجموعه مهندسی و ساختمان خودم را شروع کردم و الان بیش از ۵۰ سال است که مدیریت آن را برعهده دارم و پروژه‌های ساختمانی و عمرانی بسیاری را در کشور انجام داده‌ایم.

■ گفتید که شرکت هریسون را خریداری کردید؟

بله، شرکت هریسون فعالیت می‌کرد و یکی از مدیرانش استادام در دانشگاه بود، موقعی که می‌خواست از این شرکت کناره‌گیری کند، موضوع را گفت و من هم به همراه برادرانم و چند نفر از فامیل و بستگان سهام این شرکت را صد درصد خریداری کردیم.

■ از مهم‌ترین پروژه‌هایی که در این ۵۰ سال انجام داده‌اید، بگویید.

پروژه‌های متعددی را انجام دادیم از جمله ساخت و آسفالت حدود ۴۰۰ کیلومتر راه مثل ملایر به نهاوند، مثل هرسین به بیستون، مثل سر پل ذهاب به پل سپید... در مناطق مختلف کشور و متجاوز از ۲۰ کارخانه و مجتمع صنعتی حاصل تلاش نیروها و مدیران شرکت ماست. برای نمونه ساخت مجتمع نورد گرم فولاد مبارکه، احداث نیروگاه برق ایران‌شهر و ساخت کارخانه لاستیک‌سازی بارز کرمان که هر دو را آقای رفسنجانی افتتاح کردند از کارهای شرکت هریسون است. در شهر صنعتی البرز هم تعداد زیادی از کارخانه‌ها را ما ساختیم. علاوه بر این‌ها یکی از پروژه‌های جالبی که انجام دادیم، احداث دو اردوگاه در ارومیه و کرمانشاه برای اسکان حدود ۱۰۰ هزار نفر عراقی رانده‌شده به ایران بود.

■ بعد از انقلاب تعداد زیادی از فعالان بخش خصوصی با مشکلاتی مانند مصادره

اموال روبه‌رو شدند، آیا برای شرکت شما هم مشکلی پیش آمد؟

شرکت ما در آن سال‌ها با یک سوءتفاهم عجیب روبه‌رو شد و ما دو سالی درگیر آن بودیم. فامیلی یکی از شرکای ما شادمان و هم‌فامیل آخرین رئیس مجلس سنا بود و تصور می‌کردند که این شادمان همان است و در این شرکت سهام دارد. به همین دلیل مدتی طولانی خیلی از ماشین‌آلات ما را در تفرش و اراک توقیف کرده بودند و اعلام کردند که باید اینها مصادره شوند؛ برای حل این مشکل دوندگی بسیاری کردیم تا در نهایت توجیه شدند که اشتباه گرفته‌اند و ماشین‌آلات ما رفع توقیف شد.

■ شما در کنار مدیریت شرکت هریسون حضور فعالی هم در تشکلی‌های صنعتی و

ساختمانی دارید، لطفاً کمی درباره این فعالیت‌ها توضیح دهید.

از سال ۵۷ که انقلاب شد تا حالا در هیئت مدیره سندیکای شرکت‌های ساختمانی ایران عضو هستم و مدت ۱۰ سال دبیر این تشکل بودم. علاوه بر این در کنفدراسیون صنعت هم عضو و نایب رئیس هستم. من در تمام سال‌های فعالیت کاری‌ام به خصوص در

نگاهی به زندگی غلامرضا آگاه مرد پسته ایران

به این فکر کرده‌اید که چه کسی باعث یا چگونه شد که پسته به یکی از استراتژیک‌ترین مواد خوراکی صادراتی ایران تبدیل شد؟ چه کسی باعث شد کشت پسته در نقاطی از کشور مانند کرمان و رفسنجان گسترش پیدا کند؟ و چه کسی بود که راه صادرات پسته ایران به آمریکا و بسیاری از نقاط دیگر جهان را هموار کرد؟ پاسخ همه این سوالات به یک شخص می‌رسد: «غلامرضا آگاه» کسی که باید مرد پسته ایران نامیدش. خانواده آگاه نقش موثری در کشت گسترده درخت پسته در منطقه کرمان و رفسنجان قطب اصلی تولید این محصول در دهه‌های گذشته، داشتند همچنین از اولین پایه‌گذاران صادرات این محصول به اروپا و آمریکا از اواسط سال‌های ۱۳۱۰ شمسی یعنی ۸۰ سال پیش بودند.

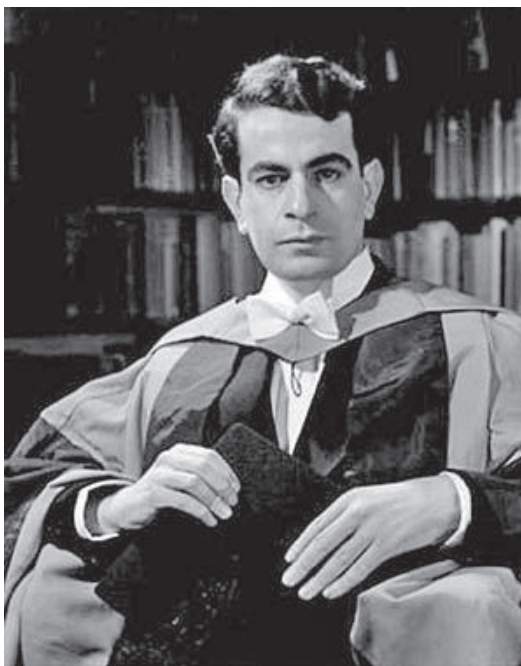
غلامرضا آگاه، در سال ۱۲۸۰ ه.ش در مشهد متولد شد. یک ساله بود که والدینش از مشهد به یزد نقل مکان کردند. زمانی که هنوز مدارس عرفی در شهرستان‌های ایران تأسیس نشده بودند آموزش او، در یادگیری صرف و نحو نزد حاجی ملافرج خلاصه می‌شد. غلامرضا آگاه در ۱۵ سالگی به همراه خانواده به رفسنجان رفت. او در ابتدای جوانی بود که با پانصد تومان سرمایه اولیه، کسب و کاری کوچک راه انداخت.

در آن زمان مهم‌ترین محصولات کشاورزی رفسنجان پنبه، گندم، جو، روناس و کمی هم پسته بود. گندم و جو به یزد، روناس و پسته به بندرعباس و زاهدان، مقداری نیز به بمبئی و کراچی، صادر می‌شد. در آن سال‌ها بیشتر پسته ایران در دامغان تولید می‌شد و نقش رفسنجان و کرمان در تولید پسته اندک بود ولی غلامرضا آگاه در سال ۱۲۹۷ یعنی ۱۰۰ سال پیش بخشی از زمین‌های موروثی خانوادگی‌شان را به کشت درخت پسته به عنوان سرمایه‌گذاری طولانی در منطقه کرمان و رفسنجان اختصاص داد. او همچنین دیگر مالکان را تشویق کرد که زمین مزارع خود را به کشت پسته اختصاص دهند. در آن زمان قیمت سه کیلو پسته هشت ریال بود.

غلامرضا آگاه در باغات ملکی خانوادگی خود دستور داد پسته را با پوست بکنند و دهان پسته را با سنگ و چکش خندان کنند که پسته سفیدتر و پاک‌تر باشد. (قبلاً برای کندن پوست پسته‌ها با چوب، آن‌ها را در آب می‌ریختند تا پاک شود، اما به شیوه وی، دیگر نیازی به شستن پسته‌ها نبود). پسته‌ها را حدود ۲۰ عدل برای هندوستان، فرانسه، انگلیس، آلمان، چین، هنگ‌کنگ، ژاپن و... می‌فرستاد. پسته‌ها در فرانسه فروش خوبی داشت اما در انگلیس و آلمان مشتری نداشت و برای همین آگاه به فکر فروش و صادراتشان به آمریکا افتاد. ابتکارات آگاه باعث شد پسته‌های با دست پوست کنده‌شده در بمبئی، پنجاه درصد گران‌تر از پسته‌های معمولی فروخته شود.

غلامرضا آگاه در سال ۱۳۰۶، از طریق سفارت آمریکا آدرس اتاق‌های بازرگانی آمریکا را تهیه و با آن‌ها شروع به مکاتبه کرد. در نتیجه این تلاش‌ها، وی با دو شرکت آمریکایی در نیویورک مبادله اندکی انجام داد.

او به مالکین زمین در اطراف رفسنجان در سال ۱۳۰۷ توصیه کرد که زمین‌های روستایی را تبدیل به باغ کنند. تعدادی از مالکین کوچک قبول کردند. مالکین بزرگ در پاییز سال ۱۳۰۸ به منزل پدرش حاجی محمدباقر مرشد در رفسنجان رفتند و از غلامرضا آگاه شکایت کردند که مالکین



کوچک مزارع خود را به باغ پسته تبدیل کرده‌اند در حالی که آن‌ها می‌خواستند پنبه، گندم، جو و روناس بکارند. پدر حرف فرزند را تایید کرد و به کشاورزان توصیه کرد که با او همراه شوند، اتفاقی که البته چند سال طول کشید ولی کم‌کم با رونق گرفتن فروش پسته رفسنجان به خصوص صادرات آن به کشورهای مختلف از جمله آمریکا، کشت آن هم در رفسنجان گسترده‌تر شد. در این بین افزایش قیمت پسته در آمریکا، موجب افزایش کشت آن در ایران شد.

در سال ۱۳۱۲، داور وزیر دارایی از بندرعباس به کرمان و سپس به رفسنجان، به منزل آگاه رفت، تا پسته صادراتی به آمریکا را ارزیابی کند. داور گفت که آگاه، با شروع صادرات پسته ایران به آمریکا، خدمت بزرگی به کشور کرده است. وی در این سفر آگاه را مورد تشویق قرار داد.

سفرهای تحقیقی در چند گوشه جهان

آگاه در سال ۱۳۱۴، به نمایندگی دولت (اما به هزینه شخصی) برای شرکت در نمایشگاه بین‌المللی بروکسل به اروپا رفت و ۸۳ تن تبریز پسته و نمونه‌های مختلف از محصولات ایران را همراه برد. او همچنین در برلین، کالاهای بسته‌بندی کرد و به تبلیغ پسته در آلمان، بلژیک، انگلستان، و فرانسه پرداخت. وی در راه بازگشت از ایتالیا به سیسیل رفت و از کشت پسته در آنجا بازدید کرد. سپس به مصر، فلسطین، لبنان و سوریه رفت و از باغات پسته شهر حلب که متصل به باغات ترکیه هستند بازدید کرد. در حلب وی با مشاهده این که شرکت آمریکایی پسته‌های دهن‌پسته را با قیچی خندان می‌کند، اقدام به اصلاح شیوه خندان کردن پسته‌ها در ایران کرد.

آگاه در ۱۳۱۴، از رفسنجان به کرمان رفت و شعبه‌ای از تجارت‌خانه‌اش را در آنجا دایر کرد. گسترش حوزه فعالیت یکی از اقدامات وی در این دوران بود. تا آن زمان کرک بز کرمان را تجار یهودی خریده، در مشهد موکشی کرده و از راه روسیه به آلمان صادر می‌کردند. وی سه تن کرک بز خرید و در سرای وکیل دو زن را استخدام کرد که موی کرک‌ها را تمام کشیدند. پس از آن، در نامه‌ای به برخی از تجار آلمانی که با آنان روابط اقتصادی داشت درباره فروش کرک تصفیه‌شده مکاتبه کرد. توجه به تغییر مسیر حمل و نقل به منظور کاهش هزینه، یکی از اقدامات وی در زمینه صدور کرک و پسته بود. کرایه تا مشهد خرورای ۲۴ تومان بود، در حالی که کرایه از کرمان به بندرعباس خرورای چهار تومان بود؛ همچنین صدور کرک از راه روسیه به آلمان گران‌تر تمام می‌شد. در صورتی که اگر این کار با کشتی انجام می‌گرفت بسیار ارزان‌تر می‌شد. بعد از مکاتبه، تجار آلمانی به وی پاسخ دادند و مقداری کرک خریداری کردند.

پس از این مبادلات، مراجعه به او برای خرید کرک و صدور آن افزایش یافت. پس از تصفیه کرک در محل، تجار یهودی مشهد که به این کار مشغول بودند، به کرمان رفتند و کرک بز را در کرمان موکشی می‌کردند. با این اقدام، قریب ۱۰۰۰ کارگر در کرمان در تصفیه کرک مشغول به کار شدند.

اصلاح نژاد پسته

آگاه سال ۱۳۰۲ شمسی به دولت پیشنهاد کرد اجازه دهد به درخت بنه و چاتانفوس پسته

غلامرضا آگاه در سال ۱۳۱۷، از دولت درخواست واگذاری امتیاز پسته کاری ۱۲۰ ساله کرد و از همان سال در مناطق بافت، چاه جغوک، بلور، دورابر، ده سردسته چه، خبر، بیدشیرین، و سرچشمه پیوند پسته و بادام را انجام داد؛ گرچه دولت زمان امتیاز مذکور را به یک‌سوم درخواست کاهش داد.

در منزل فرساد تشکیل می‌شد.

آگاه در طی سال‌های ۱۳۲۳ تا ۱۳۲۵، سه دوره عضو انجمن شهر رفسنجان و یک دوره عضو انجمن شهر کرمان (رئیس انجمن)، چند دوره عضو و معاون اتاق بازرگانی کرمان، و در سال‌های جنگ جهانی دوم، عضو انجمن خبریه کرمان بود.

تربیت فرزند نرد آگاه جایگاهی بالا داشت. به همین دلیل در پرورش فرزندان و آموزش آن‌ها در خارج از کشور تلاش کرد. در سال‌های جنگ جهانی دوم و اشغال چهار ساله کشور که توأم با بروز قحطی و گرانی مواد غذایی در ایران بود، آگاه در مناطق کوهستانی حیوانات به عمل می‌آورد و محصول آن را بین پیوندزن‌ها و خانواده آن‌ها توزیع می‌کرد.

ارسنجانی، وزیر کشاورزی وقت، جلوی پیوندنی او را در سال ۱۳۴۲ گرفت و پیوندزن‌ها را از منطقه بیرون کرد. در پی این اقدام، آگاه شکواییه‌ای در قالب شعر تنظیم کرد و به محمدرضاشاه فرستاد. شاه نیز به دادگستری دستور رسیدگی داد اما مورد توجه قرار نگرفت.

در سال ۱۳۴۷ شرکت تعاونی تولیدکنندگان پسته رفسنجان با عضویت ۲۰۰ نفر تشکیل شد. خانواده آگاه در اواخر دهه سی (حوالی سال ۱۳۳۹) دو شرکت بازرگانی در خارج از کشور تأسیس کردند. شرکت بازرگانی اروپایی را ایرج آگاه اداره می‌کرد و شرکت بازرگانی آمریکا را اکبر امینی (پسرخاله آگاه).

ایرج آگاه در خصوص نحوه یادگیری کشت و فروش پسته می‌گوید: «ما در فضای خانوادگی رشد کردیم که کشت و بازرگانی پسته در آن صحبت روز بود و به همین دلیل بازرگانی با پوست و گوشت ما عجین شده بود. ما پسته را در گونی‌های ۷۰۰ کیلویی بسته‌بندی و صادر می‌کردیم. این بسته‌ها در اروپا بو داده می‌شد و در بسته‌های ۵۰ و ۱۰۰ گرمی به بازار ارائه می‌شد. فقدان مشتری‌های موردی برای حمل و نقل یک کالا در اروپا، علت عدم بسته‌بندی در ایران بود. به این معنی که فروشنده‌های خرده‌پا همه کالاهای خود را از یک شرکت خریداری می‌کردند. آن‌ها حاضر نبودند با یک شرکت برای خرید تنها یک کالا وارد معامله شوند. همچنین بسته‌بندی یک کالا هزینه هنگفتی به همراه داشت که به بالا رفتن هزینه محصول نهایی منجر می‌شد.»

پیش از انقلاب کسانی که در حوزه محلی با قدرت سیاسی پیوند داشتند تلاش کرده بودند که خانواده آگاه را از صادرات پسته کنار بگذارند اما موفق نشده بودند. در هر حال، در دهه شصت فشار به حدی رسید که نهایتاً ایرج آگاه، علی‌رغم سابقه تجارت ۳۰ ساله با خریداران اروپایی و آمریکایی و کسب اعتماد آن‌ها نسبت به پسته ایران، صادرات پسته را کنار گذاشت.

ارتباط با سیاستمداران

غلامرضا آگاه در تولید و تجارت پسته و سایر شرکت‌های تجاری و مشارکت در فعالیت‌های شهری، یا بسیاری از صاحبان قدرت ارتباط یا دوستی داشت. این ارتباط برای پاسخ‌گویی به نیازها و حل مشکلات بوده است. اسدالله علم، وزیر دربار پهلوی، در طی دو نامه در سال ۱۳۴۰ و ۱۳۴۸، از غلامرضا آگاه تشکر کرده است. علم در نامه اول، به تغییراتی که آگاه در شیوه تولید، بازاریابی و فروش محصول پسته به وجود آورده اشاره و از وی به خاطر آن‌ها قدردانی کرده بود. در نامه دوم، وی به خاطر اهدای ۲۰ عدد گردو و ۱۰ عدد مغز برزلی از او تشکر کرد. علم دستور داده بود آن گردوها را در گلخانه منزلش بکارند تا در صورت مطلوب بودن، در گلخانه سعدآباد نیز کاشته شود. همچنین در اواخر آذر ۱۳۴۰، سیدضیاءالدین طباطبایی از سیاستمداران پیشین ایران درباره کشت درختان زیتون به غلامرضا آگاه تبریک گفت.

آگاه از سوی وزیر کشاورزی به خاطر کوشش در کار درخت‌کاری استان کرمان برنده مدال درجه ۳ نقره در دی‌ماه ۱۳۳۹ شد. از سوی سپهبد باتمانقلیچ، مسئول آستان قدس رضوی، یک سهم و نیم از ۹۶ سهم زمین‌های وقفی مزرعه شاه‌آباد استان کرمان در سال ۱۳۴۵ برای عمران و آبادی در اختیار آگاه قرار گرفت.

ارتباط آگاه با بلوک قدرت تنها به مردان سیاسی خلاصه نمی‌شد بلکه، همین روابط با علمای اثرگذار در عرصه سیاست نیز وجود داشت.

ارتباط آگاه با رجال علمی، و سیاسی تنها در سطح داخل کشور نبود. هنگامی که سه فضانورد آمریکایی برای اولین بار در ۲۵ اکتبر ۱۳۴۸/۱۶۹۶ ه.ش به ایران آمدند، وی چند کیلو پسته اعلا به رسم هدیه برای ایشان فرستاد که آن‌ها نیز پس از بازگشت به آمریکا پیام تشکر آمیزی برای وی ارسال کردند. غلامرضا آگاه در دوم مرداد سال ۱۳۶۵ در سن ۸۵ سالگی در گذشت در حالی که تلاش او پس از حدود شصت سال در زمینه تولید و صادرات پسته دچار محدودیت شد. ■

باغی پیوند بزند. سازمان دولتی پاسخ داد که به این درختان پیوند نمی‌گیرد، آگاه چند درخت بنه و... در کوه‌های بین سیریز و نوق پیوند زد و مجدداً در نامه‌ای خطاب به دولت، موفقیت‌آمیز بودن پیوند را خبر داد. در پی درخواست مجدد او، بیات وزیر کشاورزی وقت در سال ۱۳۰۸، از سوی دولت قول داد فردی را برای بررسی بیشتر موضوع به منطقه بفرستد. او در سال ۱۳۱۰ به کرمان رفت و مجدداً وعده داد یک کارشناس به منطقه خواهد فرستاد، آگاه در سال ۱۳۱۱، درحالی که از بیماری رنج می‌برد، به دیدار بیات رفت، اما پاسخی دریافت نکرد.

در سال ۱۳۱۴ هنگامی که می‌خواست برای شرکت در نمایشگاهی به اروپا برود، وزیر دارایی از آگاه خواست که مدیر یکی از شرکت‌های دولتی بشود. آگاه نپذیرفت و از داور اجازه پیوند درختان را خواست. داور پس از مطالعه پرونده، مجوز را صادر و وی را به این کار تشویق کرد. داور پیشنهاد کرد که ۸۰ درصد این پروژه سهم دولت، و ۲۰ درصد سهم آگاه باشد به اضافه اینکه آگاه برای مدیریت این پروژه از دولت حقوق مکفی دریافت کند اما، آگاه با این پیشنهاد موافقت نکرد و بر نظر خود در عدم پذیرش کار دولتی پافشاری کرد. داور بخشی از مناطق بایر وابسته به مناطق طبیعی یزد و کرمان را به آگاه واگذار کرد و او نیز در همان سال ۱۳۱۴ رسماً شروع به پیوندزنی در کوه‌های شهرباک و داوران در رفسنجان و جبال بارز کرمان کرد. آگاه برای تعیین بهترین محصول برای هر منطقه، تمایزهایی از جهت خاک، درجه حرارت، ارتفاع از سطح دریا، بارندگی و جریان‌های هوایی را کاملاً مورد توجه قرار داد. وی هنگام غرس، هرس، و آبیاری درختان پسته از شیوه‌های نو و تجربه شده در کشورهای پیشرفته استفاده می‌کرد.

وی در سال ۱۳۱۷، از دولت درخواست واگذاری امتیاز پسته کاری ۱۲۰ ساله کرد و از همان سال در مناطق بافت، چاه جغوک، بلور، دورابر، ده سردسته چه، خبر، بیدشیرین، و سرچشمه پیوند پسته و بادام را انجام داد؛ گرچه دولت زمان امتیاز مذکور را به یک‌سوم درخواست کاهش داد. او برای انجام کارهای پیوندزنی از قبیل انتقال پیوندها و پیوندزن‌ها در کوهستان‌ها، از سه کامیون و اتومبیل سواری استفاده می‌کرد. عده پیوندزن‌ها به تدریج از ۲ نفر به ۱۶۰ نفر بالغ شده بود. این پیوندزن‌ها از جاهای مختلفی نظیر شمیران، نائین، یزد، رفسنجان، کرمان و فارس به محل آورده می‌شدند.

قراردادی که نماینده دولت در اواخر شهریور ۱۳۱۹ با غلامرضا آگاه منعقد کرد وی را متعهد می‌کرد که در دو سال اول قرارداد، پنج هزار درخت، سال سوم و چهارم ۱۰ هزار درخت، و سال پنجم و ششم ۱۵ هزار درخت را پیوند بزند و سال‌های بعدی نیز هر سال کمتر از سال قبل نباشد. آگاه همچنین تعهد کرد علاوه بر پرداخت تمام عوارض و مالیات‌های مربوط به فرآورده‌های حاصله، طبق مالیات‌هایی که از فرآورده‌های املاک اربابی گرفته می‌شد، از عواید خالص حاصله از پیوند نیز ۲۵ درصد به دولت بپردازد.

طبق قرارداد، پس از چهل سال، زمین‌ها و درخت‌ها به اداره کل کشاورزی تحویل می‌شد و در صورت وجود رقیبانی برای وی، با شرایط مساوی، حق تقدم با آگاه و جانشین او خواهد بود. آگاه علاوه بر پسته کاری و تصیفه و صدور کرک، به اتفاق تعدادی از همشهریان در سال ۱۳۱۵ دو شرکت تأسیس کرد. شرکت خشکبار با سرمایه یک میلیون ریال توسط آگاه، دیلمقانی، هرندی، ارچند و مصطفی کمال تأسیس شد. همچنین شرکت کتیرا با سرمایه ۷۲۰ هزار ریال توسط غلامرضا آگاه، محمدحسین برخوردار، ابوالقاسم هرندی و شهریار راوری در سال ۱۳۱۵ تشکیل شد.

شرکت سهامی پسته ایران

شرکت سهامی صادراتی پسته ایران یکی از شرکت‌های فعال در زمینه پسته و غلامرضا آگاه یکی از موسسان این شرکت بود. این شرکت شعبه‌هایی در کرمان، رفسنجان، تهران، هامبورگ و نیویورک داشت. این شرکت متشکل از تولیدکنندگان پسته بود و هدف از تأسیس آن افزایش مرغوبیت و توسعه صادرات پسته بود. ماشین‌آلات مدرن و خودکار به منظور ضلعفونی کردن، بو دادن، نمک زدن، و بسته‌بندی کردن توسط شرکت به کار گرفته شد. پسته‌های تولیدی این شرکت در قوطی‌های فلزی، مقوایی، و سلفونی به نام‌های آریا و آپادانا در بازارهای داخلی و خارجی عرضه می‌شد. شرکت پسته اولین شرکت ایرانی در زمینه بسته‌بندی مدرن پسته بود که از نشان استاندارد بر روی کالاهای خود استفاده می‌کرد.

غلامرضا آگاه علاوه بر فعالیت اقتصادی در حوزه عمومی شهر فعال بود. وی اهل ادب بود و طبع شعر داشت. در اواخر عصر پهلوی او با کمک آیت‌الله فرساد، عبدالحسین آیتی، و تعداد دیگری از دوستداران شعر و ادب، انجمن ادبی یزد را پایه‌گذاری کردند. جلسات آن‌ها در شب‌های دوشنبه

نگاهی به تاریخچه شرکت کمپبل

سوپ میلیارد دلاری

را بهتر نشان می‌دهند. برای همین است که یکی از تابلوهای که کشید و از جمله معروف‌ترین آثار او، «قوطی‌های سوپ کمپبل» است. در این تابلو ۳۲ قوطی به یک‌شکل بر روی بوم نقاشی به تصویر کشیده شده‌اند، درست شبیه به‌قرار گرفتن قوطی‌ها در ویترین سوپرمارکت. وار هول قوطی‌ها را بر اساس تاریخ معرفی و تولید آن‌ها توسط شرکت کمپبل، نمایش داده است که اولین کنسرو سوپ گوجه‌فرنگی است.

کنسروهای سوپ کمپبل که در نیمه قرن بیستم از جمله تصاویر آشنای سوپرمارکت‌ها در آمریکا بودند توسط شرکت سوپ کمپبل تولید می‌شدند. شرکتی که در سال ۱۸۶۹ تأسیس شد. مؤسس شرکت مردی بود به نام جوزف کمپبل، یک تاجر میوه اهل برایتون در نیوجرسی که با کمک شریکی به نام ابراهام اندرسون کار تولید سوپ‌های کنسرو شده مختلف را شروع کردند؛ سوپ گوجه‌فرنگی، سوپ سبزیجات و... اندرسون در سال ۱۹۷۶ این شراکت را رها کرد اما پسر بزرگ‌ترش همچنان به کار با کمپبل ادامه داد و اولین کسی بود که طرح اولیه قوطی‌های کنسرو سوپ کمپبل را ارائه داد.

شرکت کمپبل در سال ۱۸۹۶ دست به بازسازی خودش زد، یک سال بعد جان تی دورانس، برادرزاده مدیر داخلی این شرکت کارش را با کمپبل به ازای حقوق ۷۵۰ دلار در هفته آغاز کرد. دورانس یک شیمی‌دان فارغ‌التحصیل دانشگاه ام‌آی‌تی بود و پس از آغاز به کارش در شرکت شیوای برای کاهش حجم اولیه فراورده‌ها ارائه داد و در واقع سنگین‌ترین ماده اولیه به‌کاررفته در تولید این کنسروها را به نصف رساند یعنی آب. او خیلی زود خودش را در شرکت بالا کشید و از سال ۱۹۱۴ به ریاست شرکت کمپبل برگزیده شد و به تدریج سهم خانواده کمپبل را هم خرید. او نقش بسیار مهمی در تبدیل نام کمپبل به یک برند معروف در آمریکا داشت. ریاست او بر این شرکت در سال ۱۹۳۰ و با مرگ او بر اثر بیماری قلبی به پایان رسید.

از ویژگی‌های شرکت کمپبل این بود که سرمایه‌گذاری‌های بسیار بزرگی در حوزه تبلیغات انجام می‌داد و بخش مهمی از این سرمایه‌گذاری به صورت اسپانسر شدن‌های تجاری بود. یکی از معروف‌ترین حمایت‌های مالی این شرکت از برنامه رادیویی‌ای بود که اورسن ولز آن را تهیه و اجرا می‌کرد و از شبکه رادیویی سی‌بی‌اس پخش می‌شد. به خاطر حضور اسپانسر نام این برنامه هفتگی ۳۰ دقیقه‌ای به «خانه بازی کمپبل» تغییر پیدا کرد. بعد از فتح بازار آمریکا پای این شرکت به اروپا باز شد و فروش محصولاتش را در انگلستان و ایرلند آغاز کرد. شرکت تلاش کرده



«وقتی خوب در موردش فکر کنید، می‌بینید که فروشگاه‌های زنجیره‌ای و موزه‌ها خیلی شبیه هم هستند.» این جمله را سرشناس‌ترین هنرمند پاپ آرت گفته است، کسی که همه حتی اگر نامش را هم نشناسند دست کم یکی دو اثرش را دیده‌اند. اندی وار هول پررنگ‌ترین نام هنر پاپ آرت یا همان هنر عامیانه است؛ هنری که برای تمام اقشار جامعه تعریف‌شده است. اگر نام او برایتان آشنا نیست سعی کنید تصویر مرلین مونرو، بازیگر سرشناس آمریکایی را به خاطر آورید که روی ۱۰ پرتره شبیه به هم چاپ سیلک اسکرین تنها با رنگ‌های متفاوت کنار هم قرار گرفته‌اند. آثار مشهور او همه از الگوی تکرار تبعیت می‌کنند، تکرار تصاویری که در قرن بیستم بارزترین نمادهای فرهنگ عامه آمریکا شده بودند و داشتند به سمت سایر کشورها هم سرریز می‌کردند. او در مورد علاقه‌اش به فرهنگ عامه آمریکا گفته بود: «آنچه آمریکا را کشوری فوق‌العاده می‌کند، پایه‌گذاری این راه و رسم است که ثروتمندترین افراد همان چیزهایی را می‌خرند که فقیرترین افراد. آدم می‌تواند تلویزیون نگاه کند و چشمش به کوکا‌کولا بیفتد و مطمئن باشد که رئیس‌جمهور کوکا می‌نوشد، لیز تیلور (الیزابت تیلور) کوکا می‌نوشد، فکرش را بکن، تو هم می‌توانی کوکا بنوشی. کوکا، کوکا است و هیچ پول اضافی نمی‌تواند برای آدم کوکایی بهتر از آن که هر کس در گوشه‌ای می‌نوشد، بخرد. تمام کوکاها یکسان هستند و همه آن‌ها خوب‌اند.» با پس‌زمینه‌ای که او در کار تبلیغات داشت خیلی خوب می‌دانست که چه تصاویر و چه کالاهایی علایق مردم و سبک زندگی‌شان

زهر اچوپانکاره

دبیر بخش کارآفرین خارجی

او کیست؟

مری آلین مالون، نوه مالک شرکت سوپ کمپبل و بزرگ‌ترین سهامدار این شرکت است. این شرکت سوپ و غذاهای کنسرو شده در سال ۲۰۱۸، ۸.۷ میلیارد دلار فروش داشت. مالون با ۳.۹۶ میلیارد دلار ثروت در رده ۴۹۸ فهرست بلومبرگ قرار دارد.

اولین کنسرو سوپ آماده گوجه‌فرنگی شرکت کمپبل به بازار معرفی شد.

مری دورانس به دنیا آمد.

۱۹۵۴

۱۹۵۰

۱۸۹۷

۱۸۹۵

شرکت سوپ کمپبل وارد بازار بورس نیویورک شد.

جان تی دورانس، پدربزرگ مری دورانس مالون فرمول ابتدایی‌اش برای سوپ آماده را ارائه کرد.

آینده‌نگار | tcim.ir | شماره هشتاد و پنج، تیر ۱۳۹۸

از جمله معروف‌ترین آثار اندی وار هول، «قوطی‌های سوپ کمپبل» است. در این تابلو ۳۲ قوطی به یک شکل بر روی بوم نقاشی به تصویر کشیده شده‌اند، درست شبیه به قرار گرفتن قوطی‌ها در ویترین سوپرمارکت. وار هول قوطی‌ها را بر اساس تاریخ معرفی و تولید آن‌ها توسط شرکت کمپبل نمایش داده است که اولین کنسرو سوپ گوجه‌فرنگی است.



سال ۱۹۹۰ بود که مری دورانس مالون به عنوان عضو هیئت مدیره شرکت سوپ کمپبل انتخاب شد. کارخانه‌ای که سهامش و حالا عضویت در هیئت مدیره به او به ارث رسیده بود حالا سالانه حدود ۲ میلیارد قوطی کنسرو سوپ می‌فروشد. مری مالون با ۱۸ درصد از سهام شرکت تا اوایل سال ۲۰۱۹ میلادی سودی برابر با ۱/۴ میلیارد دلار از این شرکت کسب کرده است.

۱۹۴۷ سبک قطره‌ای او با به کار بردن چوب، ماله، یا چاقو برای چکاندن و پاشیدن رنگ بر روی بوم و همچنین ریختن رنگ به‌طور مستقیم از قوطی آن به وجود آمد. مفاهیم سوررئالیستی نقاشی ناخودآگاه و خودکار یادآوری روش قطره‌ای پولاک است که آن را نقاشی کنشی نیز می‌نامند. سبکی که انقلابی بالقوه برای هنر معاصر تلقی شد و منجر به توسعه بیشتر هیجان‌نامی انتزاعی گردید. اگر نقاشی‌های پولاک را ببینید بهتر متوجه این توضیح می‌شوید. اندی وار هول درست در نقطه مقابل این همه پیچیدگی و انتزاع ایستاده بود. او همان چیزی را نقاشی می‌کرد که جلوی چشمش بود. همان تصاویری که جلوی چشم میلیون‌ها آمریکایی دیگر قرار داشت و برای همین است که آدم‌ها با هر سطح سواد یا آشنایی با هنر هم که باشند بر خلاف آثار پولاک، معنای ضمنی کارهای وار هول را درمی‌یابند. قوطی‌های سوپ کمپبل نماد خوبی بود از روزگاری که تولید محصولات غذایی آماده و نیمه‌آماده در اوج قرار داشت و هم‌زمان دنیای تبلیغات داشت به یک غول بلامنازع تبدیل می‌شد. نام کمپبل فراتر از دنیای کسب‌وکار و تجارت با آثار اندی وار هول به عنوان بخشی از فرهنگ عامه آمریکا ثبت شد. ■



است تا هم‌پای زمان به بازارهای تازه‌ای دست پیدا کند. در سال ۲۰۱۰ زیرمجموعه کانادایی این شرکت خط تولیدی راه‌اندازی کرد که از مجمع اسلامی آمریکای شمالی مجوز استفاده از برچسب حلال را دریافت کرد. با این کار کمپبل راه خودش را در میان خریداران مسلمان غذاهای حلال هم گشود و البته با بیش از ۱۰۰ میلیارد دلار درآمد، با اینکه شرکت برنامه‌ای برای فروش محصولات خط حلالش در ایالات متحده نداشت، حضور آن خط تولید ویژه در کانادا سبب شد تا منتقدان ضد اسلامی این شرکت در آمریکا کمپین‌هایی برای بایکوت خرید محصولات آن راه بیندازند.

از سال ۲۰۱۲ این شرکت که روزگاری سرآمد بازار تبلیغات مواد خوراکی در آمریکا بود تصمیم گرفت بازاریابی آنلاین و دیجیتالش را به روز کند تا بیشتر نظر نسل جوان را به خود جلب کند. هر چند قوطی‌های سفید و سرخ کمپبل که در طول این سال‌ها تغییر چندانی نکرده‌اند مشتریان خودش را داشت اما جمعیت رو به افزایش نسل جوانی که حالا تبدیل به بخش مهمی از جامعه هدف شرکت‌های مختلف شده‌اند نیاز به دلایل بیشتری برای خریدن یک محصول دارند. این گونه بود که بازاریابی دیجیتال و کمپین‌های تبلیغاتی این شرکت در شبکه‌های اجتماعی و فضای مجازی هم شروع به کار کرد.

هر چند نام کمپبل همچنان با قوطی‌های سوپ آماده و نیمه‌آماده پیوند خورده است اما حالا این شرکت مجموعه‌ای است وسیع از انواع مواد غذایی از اسنک و کلوچه گرفته تا پاستا و سس‌ها و چاشنی‌های مختلف.

مری آلیس

مری آلیس دورانس مالون، بزرگ‌ترین سهام‌دار شرکت سوپ کمپبل و نوه جان تی دورانس است که در سال ۱۸۹۷ توانست فرمول ویژه‌ای برای سوپ‌های کنسروی شرکت ارائه کند. مری آلیس در سال ۱۹۵۰ به دنیا آمد و در سال ۱۹۷۲ با مدرک ادبیات انگلیسی از دانشگاه آریزونا فارغ‌التحصیل شد.

مالون اگرچه از خانواده‌ای بود که ثروتمندان ریشه در صنعت غذا داشت اما خودش به موازات ثروت پدری، علاقه‌اش به اسب‌ها را دنبال کرد. سال ۱۹۷۶ یک مزرعه پرورش و تربیت اسب به نام ایرون اپرینگ فارم تأسیس کرد که در فلوریدا و پنسیلوانیا شعبه داشت. سال ۱۹۹۰ بود که به عنوان عضو هیئت مدیره شرکت سوپ کمپبل انتخاب شد. کارخانه‌ای که سهامش و حالا عضویت در هیئت مدیره به او به ارث رسیده بود حالا سالانه حدود ۲ میلیارد قوطی کنسرو سوپ می‌فروشد. مری مالون با ۱۸ درصد از سهام شرکت تا اوایل سال ۲۰۱۹ میلادی سودی برابر با ۱/۴ میلیارد دلار از این شرکت کسب کرده است.

اگر اهل هنر و نقاشی باشید احتمالاً نام جکسون پولاک را شنیده‌اید. اگر در ویکی‌پدیا بگردید در توصیف نقاشی‌های او این جمله‌ها را می‌خوانید: «در اواسط دهه ۱۹۴۰، پولاک با شیوه‌ای کاملاً انتزاعی نقاشی می‌کرد و خود را از محدودیت‌های سه‌پایه نقاشی و عمود قرار دادن بوم آزاد می‌کند و بوم را بدون جهت و حالتی، بر روی زمین قرار می‌دهد. در سال

مری آلیس به عنوان عضو هیئت مدیره شرکت کمپبل انتخاب شد.

۱۹۹۰

مزرعه پرورش و تربیت اسب اسپرینگ فارم را در فلوریدا و پنسیلوانیا افتتاح کرد.

۱۹۷۶

مری از رشته ادبیات انگلیسی دانشگاه پنسیلوانیا فارغ‌التحصیل شد.

۱۹۷۲

گنادی تیمچنکو، سرمایه‌گذار روس حوزه انرژی

میلیارد فهرست سیاه

رسید برای تحصیل به دانشگاه پلی تکنیک لنینگراد رفت و در رشته مهندسی برق تحصیل کرد. سال ۱۹۷۶ و پس از فارغ التحصیلی از دانشگاه کار در کارخانه ایژورسک را آغاز کرد، یک شرکت روسی تولیدکننده رآکتورهای انرژی هسته‌ای در شهر سن پترزبورگ. پس از هشت سال کار تیمچنکو به وزارت تجارت خارجی شوروی پیوست و چند سالی را به عنوان مهندس ارشد گذراند. سال ۱۹۸۸ یعنی زمانی که روسیه شروع به باز کردن اقتصادش کرد و رفته رفته خواست به تجارت با کشورهای غربی جان تازه ببخشد، به عنوان معاون بخش دولتی صادرات محصولات نفتی به کشورهای غربی مشغول به کار شد. در آن زمان او ۳۶ سال داشت. شرکت Kirishineftekhim-export که از آن با نام اختصاری KINEX یاد می‌کنند در سال ۱۹۸۷ بنیان گذاشته شده بود و اصل کارش حول پالایشگاه کیریچی، یکی از سه پالایشگاه بزرگ جمهوری فدراتیو سوسیالیستی روسیه شوروی (روسیه امروزی) می‌چرخید. تیمچنکو و تیمش صادرات محصولات نفتی اتحاد جماهیر شوروی به غرب را بنیان گذاشتند و تیمچنکو تبدیل به اولین چهره روس در صنعت و تجارت نفت شد.

مهاجرت از شوروی در حال فروپاشی

سال ۱۹۹۱ بود که تیمچنکو تصمیم به مهاجرت گرفت. او به استخدام یک شرکت فنلاندی به نام اورالس فنلاند اوی درآمد که کارش واردات نفت روسیه به اروپا بود. از همان زمان او در این کشور سکونت گزید و کم‌کم شهروند فنلاند شد. چهار سال بعد نام شرکت به اینترنشنال پترولیوم پراداکت اوی (IPP) تغییر کرد و همراه با این تغییر سمت تیمچنکو هم به معاون اول و بعدتر مدیرعامل IPP تغییر یافت. خروج تیمچنکو از کشورش حساب شده بود. دهه ۹۰ تبدیل به سال‌های فروپاشی شوروی شد. فرو ریختن پایه‌های قدرت یکی از قدرتمندترین حکومت‌های دنیا البته نتوانست قدرت تیمچنکو در بازار انرژی را زیر سوال ببرد. او نه تنها با مهاجرت به فنلاند بازار جدیدی برای کار خودش دست و پا کرد بلکه پایه‌های یک دوستی را گذاشت که البته زمان لازم بود تا قدر واقعی آن مشخص شود. تیمچنکو در اوایل دهه ۹۰ میلادی با معاون شهردار سن پترزبورگ دوست شد و این دوست تازه را به ریاست یک باشگاه جودو که خودش تاسیس کرده بود گمارد. نام دوست جدیدش ولادیمیر پوتین بود. سال ۲۰۰۰ بود که تیمچنکو شرکت نفتی خودش، گانور را با

جمهوری شوروی سوسیالیستی ماورای قفقاز نام بلندی بود که از اتحاد سه کشور گرجستان، آذربایجان و ارمنستان تشکیل می‌شد که پیش از آن جمهوری‌های قفقاز نام داشتند. اتحادی که از سال ۱۹۲۲ و با به قدرت رسیدن روسیه بلشویکی شکل گرفته بود تا سال ۱۹۳۶ ادامه داشت و بعد از آن سه کشور خط و مرزهایشان را از هم جدا کردند. از آن زمان ارمنستان راحت‌تر توانست زیر سایه قوانین شوروی روزگار بگذراند. غذا، دارو و سایر امکانات از مسکو می‌رسید و در قیاس با آنچه در دوران عثمانی بر ارمنستان گذشته بود حکم کیمیا را داشت. این کیمیا البته با مرگ لنین، به قدرت رسیدن استالین و آغاز دوران وحشت در ارمنستان دود شد و به هوا رفت. دوران جنگ جهانی دوم هر چند ارمنستان صحنه درگیری نبود اما تقریباً یک سوم جمعیت این کشور به جنگ اعزام شدند و ۱۷۵ هزار نفرشان در این راه جان باختند. سال ۱۹۵۳ استالین مرد و از آن پس هم‌پای تغییرات قدرت در بدنه شوروی کشورهای زیرمجموعه‌اش هم بالا و پایین‌های فراوانی تجربه کردند.

یک سال پیش از مرگ استالین بود که گنادی تیمچنکو در ارمنستان به دنیا آمد. پدرش افسر ارتش شوروی بود و یکی از نیروهای حاضر در جنگ جهانی دوم. نوع زندگی نظامی پدر باعث شد که این پسر روس تبار زاده ارمنستان دوران کودکی و نوجوانی‌اش را علاوه بر ارمنستان در اوکراین و بعد آلمان شرقی بگذراند. دوران جوانی که



او کیست؟

گنادی تیمچنکو
موسس و مالک
گروه ولگا است، یک
شرکت روسی که به
صورت خاص بر روی
انرژی، حمل و نقل و
دارایی‌های زیربنایی
سرمایه‌گذاری می‌کند.
تیمچنکو با ۱۶.۹
میلیارد دلار در رده
۶۱ فهرست بلومبرگ
قرار دارد.

گنادی تیمچنکو در ارمنستان تحت تملک
اتحاد شوروی به دنیا آمد.

به عنوان مهندس ارشد در وزارت تجارت
خارجی شوروی شروع به کار کرد.

۱۹۸۲

۱۹۷۶

۱۹۵۲

پس از فارغ التحصیلی کارش را در یک کارخانه ساخت رآکتور در
لنینگراد آغاز کرد.

تیمچنکو سال ۱۹۸۸ یعنی زمانی که روسیه شروع به باز کردن اقتصادش کرد و رفته رفته خواست به تجارت با کشورهای غربی جان تازه ببخشد، به عنوان معاون بخش دولتی صادرات محصولات نفتی به کشورهای غربی مشغول به کار شد. در آن زمان او ۳۶ سال داشت.



تحریم پوتینی

سال ۲۰۱۴ تغییر ناگهانی در برنامه تیمچنکو به وجود آمد. روز ۱۹ مارس آن سال بود که میلیارد روس سهامش در شرکت گانور را به شریک سوئدی اش فروخت. تاریخ دقیق این واگذاری از آن رو اهمیت دارد که درست یک روز پیش از آغاز تحریم های آمریکا علیه بخشی از سرمایه داران روس صورت می گرفت. سال ۲۰۱۴ ولادیمیر پوتین با عواقب تصرف شبه جزیره کریمه روبه رو شد. هنوز دولت او با بر روی کار بود و رئیس جمهور سابق آمریکا با وضع تحریم هایی علیه مقامات روسیه و میلیارد های نزدیک به پوتین فشار قابل توجهی به این کشور وارد آورد. حاصل این تصمیم بلافاصله در سقوط ارزش سهام شرکت های روسیه در بازارهای بین المللی هویدا شد. در فهرست منتشر شده از سوی وزارت خزانه داری آمریکا نام گنادی تیمچنکو هم به چشم می خورد.

پس از تحریم ها بود که خبر گزاری TASS روسیه با میلیارد معروف مصاحبه کرد و او در این مصاحبه گفت که پس از این تحریم ها دیگر به جای ویزا کارتش باید کیف پولش را با خود به همراه داشته باشد و توانایی اش برای سفر به شدت کاهش پیدا کرده. او در پاسخ به این سوال که آیا احساس می کند در این شرایط اسیر شده است گفت: «خب شاید در زندگی باید برای همه چیز هزینه بپردازید. این هزینه پرداختن شامل کسی که با بالاترین رهبران یک کشور آشنا است هم می شود اما وقتی می بینی منافع دولت در خطر هستند دیگر می توان فکر کردن به موضوع زبان های تجاری و گرفتاری های شخصی را کنار گذاشت. این موضوعات در مقایسه با مشکلات بین المللی بسیار ناچیز هستند. من همه جوانب این موضوع را می بینم. ساده لوحانه است که کسی فکر کند قادر است این گونه ما را بترساند. تهدید کردن کاری غیرقانونی است. ما از هر شیوه و راهی که بدانیم پیش می رویم و راهی برای خروج از این وضعیت پیدا می کنیم. تحریم ها جدا از مشکلاتی که به همراه می آورند می توانند محرک باشند و انگیزه ایجاد کنند. وابستگی به دنیای خارج تا این اندازه که فکرش را می کنیم هم نیست چه به لحاظ صنایع دفاعی گرفته و چه جریانات مالی یا امنیت غذایی. ما باید صنایعمان را گسترش بدهیم»

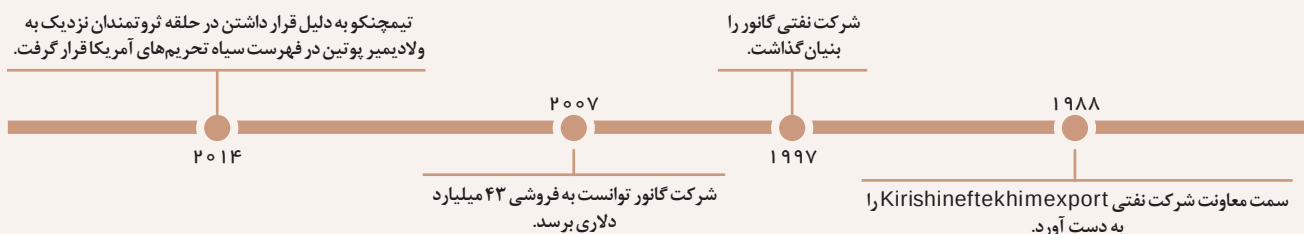
خبرنگار خبرگزاری در اینجای صحبت ها به او یادآور شد که

شرکتی مانند نواتک قرار نیست از این تحریم ها انگیزه بگیرد و در واقع بلافاصله پس از اعلام لیست سیاه آمریکا، ارزشش در بازار بورس سقوط کرد. پاسخ تیمچنکو این بود: «شکی نیست که تحریم به هیچ عنوان مطلوب نیست. ما همچنان حق تجارت در شرق و غرب را داریم اما وام دادن به ما ممنوع است. بانک های آمریکایی اجازه ندارند بیشتر از ۹۰ روز وامی را در اختیار ما قرار دهند. همان طور که قبلا گفته ام مشکل عمده این است که اروپایی ها از آمریکایی ها می ترسند. یک سیستم جهانی به دلار آمریکا وابسته شده است و هنوز جایگزینی برای آن پیدا نشده. البته بریکس دارد بانک خودش را تاسیس می کند (BRICS نام گروهی به رهبری قدرت های اقتصادی نوظهور است که از به هم پیوستن حروف اول نام انگلیسی کشورهای عضو برزیل، روسیه، هند، چین و آفریقای جنوبی تشکیل شده است). بسیاری از موسسات مالی چینی دارند دفاتری در کشورهای اروپایی افتتاح می کنند و شاید در آینده یوان واحد پول چین جانشین دلار شود اما به هر حال این اتفاقات یک شبه رخ نمی دهند»

تغییرات مورد نظر تیمچنکو زمان زیادی می برد. چهار سال بعد از این مصاحبه، یعنی در سال ۲۰۱۸ میلیارد روس و رفیق رئیس جمهور این کشور جت خصوصی اش را فروخت چون به گفته خودش تحریم های آمریکا سبب شده که او نتواند از این هواپیما استفاده کند. این هواپیمایی بود که او یک سال قبل از ورود اجباری اش به لیست سیاه آمریکا خریده بود و پس از شروع انزوایش در جهان تجارت به خبرگزاری روسیه گفته بود که شرکت تولید کننده این جت دیگر حاضر به فروش قطعات آن نیست و خلبانان اجازه استفاده از سیستم های ناوبری هوایی را ندارند.

دوست ولادیمیر پوتین هزینه های حضورش در حلقه نزدیکان او را می پردازد و البته با وجود این فشارها همچنان توانسته است رتبه ۶۱ ثروتمندترین های دنیا را برای خودش نگه دارد. ■

سال ۲۰۱۴
تغییری ناگهانی
در برنامه
تیمچنکو به وجود
آمد. روز ۱۹
مارس آن سال
بود که میلیارد
روس سهامش در
شرکت گانور را به
شریک سوئدی اش
فروخت. تاریخ
دقیق این واگذاری
از آن رو اهمیت
دارد که درست یک
روز پیش از آغاز
تحریم های آمریکا
علیه بخشی از
سرمایه داران روس
صورت می گرفت





اودای کاتاک، بزرگ‌ترین بانکدار هندی

پسر اهل بمبئی

گذراند و در سال ۱۹۸۲ فارغ‌التحصیل شد. اودای بلافاصله پس از پایان درس و دانشگاه وارد کسب و کار امور مالی شد. او دریافت که بانک‌ها در ازای سرمایه‌گذاری سپرده‌گذاران به آنها ۶ درصد سود می‌دهند اما از وام‌گیرندگان ۱۶٫۵ درصد بهره می‌گیرند. در همان زمان بود که شرکت نلکو یکی از زیرمجموعه‌های شرکت تاتا نیاز به سرمایه داشت و اودای از این فرصت استفاده کرد و دست به تأسیس یک شرکت کوچک مالی به نام کاتاک کپیتال زد و خانواده و دوستانش را راضی کرد که پولشان را به عنوان وام در اختیار نلکو بگذارند و در ازای این وام بهره ۱۲ درصدی در نظر گرفت که از بهره وام بانکی پایین‌تر بود. او تنها ۲۶ سال داشت و با این حال توانست ۳ میلیون روپیه (۱۶۴ هزار دلار) را در قالب وام فوری در اختیار نلکو قرار دهد.

ابتکار عمل اودای کاتاک جواب داد. پس از موفقیتش در این پروژه سرمایه‌گذاری، با پیروی از همان شیوه وام‌های کوتاه‌مدت فوری با سود کمتر از بهره بانکی کارش را ادامه داد. سال ۱۹۸۵ بود که این موفقیت را به نام خودش ثبت کرد و در همان سال هم ازدواج کرد. در جشن عروسی‌اش آناند ماهیندرا که حالا رئیس شرکت ماهیندرا اند ماهیندرا، بزرگ‌ترین تولیدکننده وسایل نقلیه ورزشی است، به او گفت که حاضر است بر روی یک شرکت جدید مالی سرمایه‌گذاری کند. این گونه بود که نام شرکت در سال ۱۹۸۶ به کاتاک ماهیندرا فایننس تغییر پیدا کرد. کاتاک پس از آن حوزه کارش را گسترش داد و وارد حوزه‌های جدیدی شد: خرید و فروش سهام، سرمایه‌گذاری، بیمه و سرمایه‌گذاری مشترک. در سال ۲۰۰۳ بود که شرکت مالی‌اش را به

وضع خانواده بد نبود. ریشه‌هایشان برمی‌گشت به منطقه گجرات هندوستان و کار تجارت پنبه را هم از همان جا آغاز کرده بودند و این شغل خانوادگی پس از ساکن شدنشان در بمبئی هم ادامه داشت. خاندان کاتاک از طبقه متوسط رو به بالای هند بودند اما شاید سنت بود که باعث می‌شد همچنان به شیوه اجتماعی زندگی کنند. خانهای که اودای کاتاک در آن متولد شد یک خانه اشتراکی بود، جایی که زیر سقفش ۶۰ نفر از اعضای دور و نزدیک یک خانواده دور هم زندگی می‌کردند و یک آشپزخانه داشتند. این شیوه زندگی زمانی از رسوم زندگی هندی‌ها بود. معمولاً چند برادر همراه همسران، دختران، پسران و عروس و داماد و نوه‌ها در زیر یک سقف زندگی می‌کردند. اودای، پسر متولد سال ۱۹۵۹ در بمبئی، از دل چنین رسمی برآمده بود. پس از ورود به مدرسه بود که کم‌کم دو استعداد را در خودش کشف کرد: کریکت و ریاضیات. او کاپیتان تیم کریکت مدرسه بود و وقتی وارد دانشگاه شد هم این ورزش را ادامه داد و بعد مشغول بازی در لیگ کاگنا شد و هنوز هم از طرفداران جدی این ورزش به شمار می‌رود. این استعداد اول تقریباً به قیمت زندگی‌اش تمام شد. در ۲۰ سالگی و در حین بازی کریکت پس از برخورد شدید توپ به سرش نزدیک بود جانش را از دست بدهد اما یک عمل جراحی اورژانسی او را نجات داد.

جدای از دنیای ورزش در درس ریاضی استعداد بسیاری از خودش نشان داد؛ این دومین استعدادش سبب شد که مسیرش را در زندگی پیدا کند. او مدرک لیسانسش را از کالج سیدنهام گرفت و تحصیلات تکمیلی‌اش را در رشته مطالعات مدیریت در موسسه جامنالا باجاج

او کیست؟

اودای کاتاک
ثروتمندترین بانکدار
هندی است و کنترل
شرکت کاتاک ماهیندرا
بانک را در اختیار
دارد. این شرکت
خدمات بانکداری،
سرمایه‌گذاری، بیمه و
خرید و فروش سهام
ارائه می‌کند. کاتاک
با ۱۳٫۶ میلیارد دلار
ثروت در رده ۹۰
فهرست بلومبرگ قرار
دارد.

اودای سورش کاتاک در شهر بمبئی در هند
به دنیا آمد.

شرکت کوچک کاتاک
کپیتال را بنیان گذاشت.



شرکت نلکو یکی از زیرمجموعه‌های شرکت تاتا نیاز به سرمایه داشت و اودای از این فرصت استفاده کرد و دست به تاسیس یک شرکت کوچک مالی به نام کاتاک کپیتال زد و خانواده و دوستانش را راضی کرد که پولشان را به عنوان وام در اختیار نلکو بگذارند و در ازای این وام بهره ۱۲ درصدی در نظر گرفت که از بهره وام بانکی پایین تر بود. او تنها ۲۶ سال داشت و با این حال توانست ۳ میلیون روپیه (۱۶۴ هزار دلار) را در قالب وام فوری در اختیار نلکو قرار دهد.

در جشن
عروسی‌اش
آنانده‌ماهندرا
که حالا رئیس
شرکت ماهیندرا
اند ماهیندرا،
بزرگ‌ترین
تولیدکننده وسایل
نقلیه ورزشی
است، به او گفت
که حاضر است بر
روی یک شرکت
جدید مالی
سرمایه‌گذاری
کند. این گونه بود
که نام شرکت در
سال ۱۹۸۶ به
کاتاک ماهیندرا
فایننس تغییر پیدا
کرد

در سال ۲۰۰۶ که این شرکت تصمیم گرفت به صورت مستقل در هند دست به سرمایه‌گذاری بزند، شرکت کاتاک ۷۵ میلیون دلار صرف کرد تا ۲۵ درصد سهم این شرکت مستقر در نیویورک را در صندوق مشترک سرمایه‌گذاری‌شان بخرد. کاتاک در مورد این قضیه به بلومبرگ گفت: «شراکت با شرکت گلدمن ساکس به من یاد داد که اوضاع هند به سرعت در حال تغییر است و باید حضورم در بازار سرمایه را کاملاً حرفه‌ای کنم.»

تادای کاتاک پسر یک خانواده متوسط رو به بالا بود که در یکی از خانه‌های اشرافی بمبئی بزرگ شد. سنت‌های هند سبب شده بودند تا او هم مثل میلیون‌ها کودک هم‌سال خود در خانه‌ای زندگی کند که پر بود از خواهر و برادر و عمو و پسر خاله و دختر عمو و... ۶۰ عضو از یک خانواده با یک آشپزخانه مشترک. اما همان‌طور که او بزرگ می‌شد هند هم تغییر می‌کرد. هند پا به دوران مدرن خود گذاشت و در این مسیر بسیاری از سنت‌های قبلی را کم‌رنگ کرد یا به فراموشی سپرد. یکی از سنت‌هایی که حالا به خصوص در شهرهای بزرگ دیگر کمتر نشانی از آنها دیده می‌شود همین زندگی کردن به شیوه مشارکتی است. جوانان هندی حالا از خانواده‌هایشان جدا می‌شوند و برای کار و درس و زندگی به سمت شهرهای بزرگ و زندگی مستقل روانه می‌شوند. برخی هم مثل اودای کاتاک به جای اینکه به کسب و کار خانوادگی خرید و فروش پنبه تن بدهند تصمیم می‌گیرند راه خودشان را امتحان کنند. پسر هندی که در کریکت و ریاضیات استعداد داشت حالا از همان مسیری که خودش برگزید توانست به لقب بزرگ‌ترین بانکدار هند دست پیدا کند. او علاوه بر موفقیت به یک ویژگی دیگر هم شهره است؛ برخلاف بسیاری از هندی‌ها که شرکت‌ها و کسب و کارشان را تبدیل به یک تجارت خانوادگی می‌کنند او خط قرمزی میان خانواده و کار کشیده است و اجازه نمی‌دهد هیچ‌یک از اعضای قوم و خویش در شرکت استخدام شوند. ■

صورت رسمی تبدیل به یک بانک کرد.

اودای متوجه اهمیت بانکداری در بازار رو به شکوفایی هند و کنترل‌های سختگیرانه دولت بر روی این بخش شده بود. او پس از موفقیتش در حوزه خدمات‌رسانی خارج از محدوده بانکی می‌خواست به کشف و ورود به حوزه بانک بپردازد. او شاهد بود که این بخش درگیر ناکارآمدی‌های بخش دولتی است و می‌دید که بانک‌های خارجی به خاطر نیاز به تأییدهای قانونی نمی‌توانند شعبه‌های جدیدی در هند افتتاح کنند. از آنجایی که بانک مرکزی این کشور مانع از آن میشد که بانک‌های خارجی بیش از ۵ درصد سهام بانک‌های داخلی را بخرند پیش‌بینی کرد که بانک او باید سودش را از طریق بانک‌های دولتی به دست آورد. برای همین بود که اودای کاتاک تصمیم گرفت که از طریق مجوز RBI (بانک مرکزی هند که با نام رزرو بانک هند شناخته می‌شود) کارش را شروع کند. مجوز بانکداری به اودای اجازه داد که بتواند با یک مجوز واحد در شش حوزه مختلف مشغول به فعالیت شود. او خودش در این مورد گفته است: «هند تغییرات بسیار بزرگی را به خود دیده است. این ملتی که همیشه پس‌انداز می‌کردند حالا تبدیل به ملت سرمایه‌گذار و خریدار شده‌اند و این موقعیتی استثنایی برای یک بانکدار است.»

مسیر اودای کاتاک در راه رسیدن به ثروت و موفقیت البته همیشه هم هموار نبود. او در این مسیر با چالش‌ها و مسائل بسیاری روبه‌رو شد. دست‌انداز بزرگ پیش روی او زمانی پیش آمد که شرکت‌هایی مانند آی‌بی‌سی‌ای و ماتریکس اینفورمیشن سرویسز نتوانستند به وعده‌هایشان عمل کنند و این موضوع باعث راکد ماندن بخشی از سرمایه‌گذاری‌های او شد. با این وجود اودای به دلیل روحیه بسیار بالای کارآفرینانه‌اش زمان زیادی را صرف بهبود پیدا کردن از چنین ضربه‌هایی نمی‌کرد و بلافاصله کارش را از سر می‌گرفت و همین روحیه سبب شد تا امروز او تبدیل به بزرگ‌ترین بانکدار هند شود.

یکی از دلایل موفقیت کار او همان استعدادش در ریاضی است. او خیلی زود و خیلی خوب می‌تواند جایگاهش را در بازار هند و جایگاه بازار را در هند تخمین بزند و دست به کار شود. برای همین بود که تمام تلاشش را کرد تا بانکداری را به عنوان یک حرفه کاملاً جدی دنبال کند. او در مصاحبه‌ای که در سال ۲۰۱۱ با بلومبرگ داشت به زمانی اشاره کرد که با شرکت گلدمن ساکس وارد معامله شد. گلدمن ساکس یک شرکت خدمات مالی و بانکداری آمریکایی و چندملیتی است که بخش عمده فعالیت‌های آن، در زمینه ارائه خدمات بانکداری سرمایه‌گذاری، مدیریت سرمایه‌گذاری، بانکداری تجاری، همچنین مبادله کالاهای اقتصادی، اوراق بهادار، سهام اختصاصی و مدیریت بر صندوق‌های سرمایه‌گذاری مشترک، متمرکز است. کاتاک در سال ۱۹۹۵ با این شرکت وارد شراکت شد. امضای تاسیس یک صندوق سرمایه‌گذاری مشترک با شرکت هندی کاتاک ماهیندرا، برای شرکت گلدمن ساکس به معنای تغییر یک سنت ۱۲۶ ساله بود. بعدتر یعنی



مجوز بانکداری به اودای اجازه داد که بتواند با یک مجوز در شش حوزه مختلف مشغول به فعالیت شود. او خودش در این مورد گفته است: «هند تغییرات بسیار بزرگی را به خود دیده است. این ملتی که همیشه پس‌انداز می‌کردند حالا تبدیل به ملت سرمایه‌گذار و خریدار شده‌اند و این موقعیتی استثنایی برای یک بانکدار است.»

سهم شرکت گلدمن ساکس را در صندوق
سرمایه‌گذاری مشترکشان خرید.

با شرکت بزرگ آمریکایی
گلدمن ساکس وارد شراکت شد.

۲۰۰۶

۲۰۰۳

۱۹۹۵

شرکت سرمایه‌گذاری کاتاک کاهیندرا
را تبدیل به یک بانک رسمی کرد.

جیمز سیمونز، ریاضی دان میلیارد
از رابطه بازار و ریاضی می گوید

مدلی هنجار برای ناهنجاری‌ها

جیمز هریس سیمونز که حالا با نام جیم سیمونز در فهرست میلیاردرهای دنیا قرار دارد یک ریاضی دان آمریکایی است که با عنوان تحلیلگر کمی شناخته می شود. کسی که توانست ریاضیات را از دانشگاه به سوی بازار سرمایه هدایت کند و مغز متفکرش را برای کشف و بیرون کشیدن مدل های ریاضی پیش بینی بازار سرمایه به کار بیندازد. این گونه بود که او پس از مدت ها کار و تدریس و زندگی در دانشگاه در سال ۱۹۸۲ شرکت رنسانس تکنولوژی را بنیان گذاشت. او و یکی از قدیمی ترین همکارانش به نام شینگ شن چرن توانستند یک مدل ریاضی به نام چرن سیمونز را هم به نام خودشان ثبت کنند. او در مصاحبه اش با سایت ویو والک در مورد شروع علاقه اش به ریاضیات، پیش رفتنش در دانشگاه و بعد تمایلش به ورود به بازار سرمایه توضیح داده است. جیمز سیمونز بزرگ ترین ریسک زندگی اش را زمانی انجام داد که پست ثابتش در دانشگاه را کنار گذاشت تا وارد حرفه ای کاملاً متفاوت شود و حالا اصلی ترین دلیل موفقیتش در این حرفه این است که به وسیله ریاضیات کمک می کند تا سرمایه گذاران مجبور به تحمل ریسک های بالا نشوند. او معتقد است که هم رشته ریاضیات به عنوان یک حوزه آکادمیک در حال پیشرفت است و هم نتایج این علم در حوزه های فرعی دارد خودش را به خوبی نشان می دهد. مشکل این است که نسل جدید نمی داند که خوب بودن در ریاضیات او را به چه موقعیت های بزرگی می تواند برساند.

■ دوران بچگی هم در ریاضیات خوب بودید؟ یعنی یک استعداد طبیعی بود؟

بله، کاملاً طبیعی. همیشه ریاضی را دوست داشتم، از شمردن خوشم می آمد. یکی از سرگرمی هایم این بود که همه چیز را ضرب در دو کنم. وقتی خیلی کوچک بودم شاید ۴ ساله، مفهوم پارادوکس های زنون را کشف کردم. در موردش چیزی می دانید؟ پدرم به من گفت که بنزین ماشین ممکن است تمام شود و این موضوع خیلی ناراحتم کرد چون تا به حال فکرش را نکرده بودم. اما بعد فکر کردم خب بنزین نباید تمام شود. ماشین می تواند نیمی از بنزینی را که دارد استفاده کند و بعد هم نصف آن را و بعد نصف آن را و این طوری می توانیم تا ابد ادامه بدهیم و بنزین هم تمام نشود. آن موقع به این فکر نکردم که این طوری نمی شود خیلی جلو رفت



با نگاه کردن به الگوی قیمت‌ها توانستم ببینم در واقع چیزهایی هست که می‌توانیم رویشان مطالعه کنیم، که شاید راهی باشد که بتوانیم قیمت‌ها را به لحاظ ریاضی یا آماری پیش‌بینی کنیم. از آن موقع شروع به مطالعه روی این موضوع کردم و بعد افراد دیگری را به مجموعه اضافه کردم و به تدریج شروع به ساختن مدل‌ها کردیم و این مدل‌ها بهتر و بهتر شدند و بعد جای کارهای اولیه‌مان را گرفتند.

است. دوام آوردن خیلی سخت بود.

بعد با نگاه کردن به الگوی قیمت‌ها توانستم ببینم در واقع چیزهایی هست که می‌توانیم رویشان مطالعه کنیم، که شاید راهی باشد که بتوانیم قیمت‌ها را به لحاظ ریاضی یا آماری پیش‌بینی کنیم. از آن موقع شروع به مطالعه روی این موضوع کردم و بعد افراد دیگری را به مجموعه اضافه کردم و به تدریج شروع به ساختن مدل‌ها کردیم و این مدل‌ها بهتر و بهتر شدند و بعد جای کارهای اولیه‌مان را گرفتند. برای همین کار کمی طول کشید.

■ با سابقه‌ای که در ریاضیات دارید به نظرم می‌رسد که پیدا کردن مدل ریاضی برای این کار احتمالا اولین چیزی است که به ذهنتان رسیده باشد. چرا دو سال طول کشید تا به این نتیجه برسید؟

دو دلیل داشت. خیلی زود متوجه این موضوع شدم و کسی را آوردم که آدم فوق‌العاده‌ای بود و فکر کردم با هم شروع به ساختن یک مدل می‌کنیم. اما بعد از مدتی گفت که کار مدل با قدرتی

که باید پیش نمی‌رود. برای همین خیلی پیش نرفتیم. اما می‌دانستم مدلی هست که باید پیدایش کنیم. بعد از آن بود که یک ریاضی‌دان دیگر و بعد دو نفر دیگر را به تیم اضافه کردم و سراغ یک متخصص کامپیوتر بهتر رفتم و کار بر روی ساختن مدل را شروع کردیم که این بار واقعا جواب داد. اما به صورت کلی چیزی به نام نظریه بازار کارآمد داریم که می‌گوید در داده‌ها (حالا بگویم داده‌های مالی) هیچ چیزی نیست که حامل اطلاعاتی در مورد آینده باشد چرا که قیمت همیشه به نحوی درست است. اما این نظریه صحت ندارد.

موضوع این است که در داده‌ها ناهنجاری وجود دارد، حتی در سوابق داده‌های مربوط به قیمت‌ها هم ناهنجاری وجود دارد. به عنوان مثال قیمت کالاها به صورت ویژه و ناگهانی اوج می‌گرفت، نه اینکه رشد غیرقابل باوری باشد اما به هر حال نقطه اوج داشت. اگر می‌توانستید این نقطه اوج را شناسایی کنید می‌توانستید پول بیشتری هم به دست آورید. این یکی از ناهنجاری‌های موجود در داده‌ها بود که ما آن را بیرون کشیدیم. اما رفته‌رفته با ناهنجاری‌های بیشتر و بیشتری مواجه شدیم. بعد از مدتی می‌شد ناهنجاری‌های باثبات را تشخیص داد و با کنار هم قرار دادن آنها کار پیش‌بینی رفتار بازار بسیار خوب پیش رفت.

■ شما پول زیادی بر روی ریاضیات سرمایه‌گذاری کردید؛ حالا وضعیت این رشته را چگونه می‌بینید؟

به نظرم این رشته در سطح بین‌المللی واقعا پیشرفت خوبی داشته است؛ هم در حوزه تحقیقاتی و هم نتایج جانبی آن که باعث خلق حوزه‌های جدید و در حال شکوفایی شده است. به نظرم این رشته یکی از سالم‌ترین کسب‌وکارهاست. آنچه مشکل دارد سیستم آموزشی ما در حوزه ریاضی در آمریکا است. نسل جدید باید بداند که قبلا فقط این گزینه را داشت که اگر ریاضی‌اش خوب بود تبدیل به استاد یا معلم ریاضی شود اما حالا با این استعداد می‌تواند به استخدام گوگل و آی‌بی‌ام و سایر شرکت‌های بزرگ درآید. ■

اما ایده اینکه سوخت ماشین هیچ وقت تمام نشود برای یک پسر بچه کوچک خیلی عمیق بود.

■ هیچ وقت فکر می‌کردید علاقه‌تان به ریاضی قرار است تبدیل به کارتان شود یا مثل باقی پسر بچه‌ها دلتان می‌خواست بازیکن بیسبال و از این قبیل شوید؟

نه، نه. تنها چیزی که در فکرم بود این بود که ریاضی‌دان شوم حالا معنی‌اش هر چه که بود. آن موقع دقیقا نمی‌دانستم معنی ریاضی‌دان چیست فقط می‌دانستم تنها موضوعی است که واقعا به آن علاقه دارم. علوم هم بد نبود اما خیلی هم عالی نبود، تاریخ و ادبیات انگلیسی را هم دوست داشتم، دوست داشتم که بخوانم اما هیچ وقت نویسنده خوبی نبودم. وقتی وارد دانشگاه MIT شدم در رشته ریاضی درس خواندم. کالج را از سال دهمش شروع کردم چون بخشی از درس‌هایش را در دبیرستان گذرانده بودم. برای همین دانشگاه را سه ساله به پایان رساندم.

■ هیچ تصور می‌کردید که روزی استاد دانشگاه باشید و پست‌میز بنشینید؟

نه اصلا. البته دو سال اول که به پایان رسید فهمیدم معنی ریاضیات همین است؛ اینکه یک نفر به تو حقوق بدهد که در مورد ریاضی فکر کنی و معادلات ریاضی خلق کنی. قبلش فکر می‌کردم می‌خواهم کاری انجام دهم که ریاضی بخشی از آن باشد اما به هر حال می‌خواستم متخصص این رشته باشم و خیلی زود فهمیدم که راهش همین است، اگر می‌خواهی کارت ریاضی باشد باید در جایی استاد شوی و درس بدهی.

■ شما توانایی‌تان را در مبحث الگوریتم بالا بردید و در این میان در مورد کامپیوتر هم بسیار آموختید. این توانایی‌ها چطور شما را به سمت جدید سوق داد؟

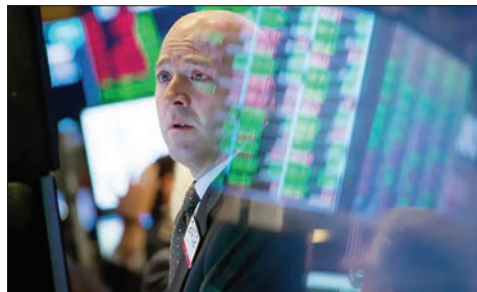
در آن زمان با چرن آشنا بودم و مشغول کار مشترکی هم با جف پیچر انجام می‌دادم. در آن کار مشترک گیر افتادیم. تلاش می‌کردیم یک مسئله ریاضی را حل کنیم و همه چیز خیلی خیلی ناامیدکننده بود، دو سال روی موضوع کار کردیم و به هیچ جا نرسیدیم. اگر فکر کنید دارید به جایی می‌رسید اشکالی ندارد که کارتان طولانی شود اما ما واقعا در مورد این موضوع به هیچ جا نرسیدیم. در آن زمان پدرم کمی پول پسانداز کرده بود. این شانس را داشتم که این پول را سرمایه‌گذاری کنم که به نظرم کار جالبی می‌آمد. با خودم گفتم کلا یک حرفه دیگر را تجربه می‌کنم و همین شد که به سراغ مدیریت مالی رفتم.

■ پس با پول پدرتان شروع کردید و بعد مزه این کار زیر دندان‌تان رفت؟

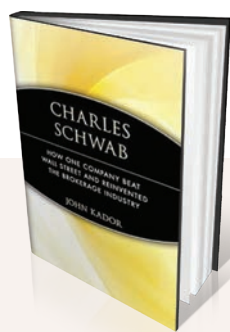
بله با سرمایه خانوادگی شروع کردم و بعد چند نفر دیگر کمی پول آوردند و من هم کار سرمایه‌گذاری را ادامه دادم. چند سال اول هیچ الگو و مدلی برای سرمایه‌گذاری نداشتم.

■ چطور این کار را می‌کردید؟ یعنی مثل آدم‌های معمولی؟

بله مثل آدم‌های معمولی. بعد دو نفر را آوردم که با من کار کنند و به شدت در کارمان موفق شدیم. فکر می‌کنم تماشش شانس بود اما به هر حال موفقیت بزرگی به دست آوردیم. اما متوجه بودم که دوام آوردن در این کسب‌وکار خیلی سخت است؛ صبح با خودتان فکر می‌کنید که نابغه‌اید و همان لحظه بازار سقوط می‌کند. کار ما معامله سهام نبود بلکه ارز و کالا و ابزارهای مالی خرید و فروش می‌کردیم. صبح با خودتان فکر می‌کنید احمقید و بازار علیه شما



تلاش می‌کردیم یک مسئله ریاضی را حل کنیم و همه چیز خیلی خیلی ناامیدکننده بود، دو سال روی موضوع کار کردیم و به هیچ جا نرسیدیم. اگر فکر کنید دارید به جایی می‌رسید اشکالی ندارد که کارتان طولانی شود اما ما واقعا در مورد این موضوع به هیچ جا نرسیدیم. در آن زمان پدرم کمی پول پسانداز کرده بود. این شانس را داشتم که این پول را سرمایه‌گذاری کنم که به نظرم کار جالبی می‌آمد



چارلز شوآب چگونه یک شرکت وال استریت را شکست داد جان کادور



نام چارلز شوآب با شرکت معروف او که به اسم خودش نام‌گذاری شده و در حوزه سهام و اوراق بهادار فعالیت دارد گره خورده است. شیوه انقلابی شوآب برای رسیدن به موفقیت علی‌رغم ناسازگاری‌های موجود از همان سال ۱۹۷۳ که او شرکتش را تأسیس کرد آغاز شد. امروز شوآب شرکتش را به عنوان یک برند یگانه جا انداخته است. در این کتاب او داستان شگفت شرکتی را تعریف می‌کند که توانست بدون تغییر ارزش‌های اساسی‌اش دست به دوباره‌سازی خود بزند.

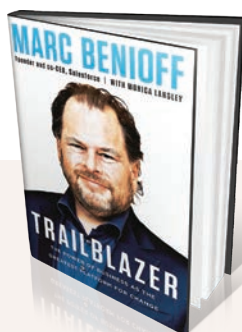
این کتاب ۵ بخش دارد و در هر یک از این بخش‌ها ماجرای یکی از بحران‌هایی که شرکت پشت سر گذاشته است روایت می‌شود. هم‌زمان با این روایت‌ها، ایده‌های اصلی بنیان‌گذار شرکت هم توصیف می‌شود. ایده‌هایی از این قبیل: به جای کسب‌وکار، یک هدف تعریف کنید، دیدگاه یک شرکت توسط ارزش‌های اساسی‌اش تعریف می‌شوند، به تغییر خوشامد بگویید.



زنان، کار و اراده رهبری شریل سندبرگ



شریل سندبرگ با مقام مهمی که در شرکت فیسبوک دارد شناخته می‌شود؛ مدیر ارشد عملیات فیسبوک. او در سال ۲۰۱۲ به عنوان اولین زن عضو هیئت مدیره این شرکت بزرگ آمریکایی انتخاب شد. در این کتاب تأثیرگذار سندبرگ در مورد زنان و نسبت آنها با قدرت صحبت می‌کند. او در مورد اینکه زنان اغلب در محیط‌های کاری عقب‌نگه داشته می‌شوند می‌گوید و اینکه چقدر از این عقب ماندن به خاطر ترس‌های درونی است. سندبرگ که حالا در لیست قدرتمندترین زنان در دنیای کسب‌وکار قرار دارد خاطراتی همراه با شوخی را از کار و زندگی خودش تعریف می‌کند. پیامی که او در این کتاب برای زنان دارد بر پایه آمارها، داده‌ها، تحقیقات و تجربیات خود او است و البته تجربه زنان دیگر در همه سنین در موقعیت‌های کاری. پس از انتشار این کتاب به دلیل استقبال بسیاری که از آن شد یک سایت و بنیاد هم با عنوان اصلی این کتاب یعنی Lean in به راه افتاد که قرار است با هم‌گرایی تجربه‌های خوب و بد زنان در بازار کار به بالا رفتن آنها در موقعیت‌های رهبری و مدیریت کمک کند.

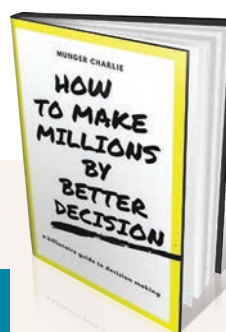


پیش‌قدم مارک بنیوف



مارک بنیوف شریک مؤسس و مدیر عامل شرکت سیلزفورس است، یک شرکت رایانش ابری واقع در سان‌فرانسیسکو کالیفرنیا. او برنامه‌نویس توانمندی است که کار جدی‌اش را با شرکت او را کل شروع کرد و حالا سال‌ها است که به عنوان دوست لری الیسون شناخته می‌شود. او در این کتاب دیدگاهش را در مورد آینده کسب‌وکار ارائه می‌دهد، آینده‌ای که از نظر او همه می‌توانند توانایی تغییر در آن را داشته باشند.

او به خوانندگانش مواردی از پشت صحنه کار در بزرگ‌ترین شرکت‌های دنیا را ارائه می‌دهد و در همین حین نگاهی می‌اندازد به ارزش‌های اساسی شرکت خودش و اینکه چطور با پایبند ماندن به آنها توانسته است به رشد و خلاقیت ادامه دهد. در روزگاری که همه چیز در حال پیچیده‌تر شدن است چگونه می‌توان به این رشد دست پیدا کرد؟ این سوالی است که او در طول این کتاب به آن پاسخ می‌دهد.



چگونه با تصمیم درست میلیون‌ها دلار درآمد داشته باشیم چارلی مانگر



چارلز توماس مانگر سرمایه‌دار و میلیونر آمریکایی است که قبلاً به عنوان وکیل فعالیت داشت و حالا معاون شرکت برکشایر هاتاوی است. شرکت معروف سرمایه‌گذاری به رهبری وارن بافت، میلیاردر آمریکایی. او در این سال‌ها توانسته است نام خودش را در کنار بافت بالا بکشد و به عنوان شریک و مشاور او شناخته شود. او در این کتاب در مورد چگونگی تصمیم‌گیری‌هایی که سبب موفقیت می‌شوند توضیح داده است. «من مدام کسانی را می‌بینم که در زندگی به اوج می‌رسند، کسانی که اتفاقاً از بقیه چندان باهوش‌تر نیستند اما می‌دانند که چگونه با تکنولوژی کار کنند. آنها هر شب کمی هوشمندتر از صبح که از خواب برخاستند به خواب می‌روند و این کمک بزرگی است.» تغییرات در کسب‌وکار و لزوم تصمیم‌گیری بر اساس این تغییرات تمرکز اصلی این کتاب است که می‌خواهد به خواننده‌اش گوشزد کند گرفتن تصمیم درست در زمان درست چطور می‌تواند زندگی او را متحول کند.

تجربه

[این صفحه‌ها به مرور تجربیات کار آفرینی می‌پردازد.]

مالکان مرموز شنل

برادران ورتمیر از شهرت گریزان‌اند

چه شد که این دو برادر تبدیل به مالکان یکی از برترین شرکت‌های مد دنیا شدند؟ برادران ورتمیر نوه‌های پیر ورتمیر هستند، کسی که در همان ابتدای کارش با گابریل شنل (معروف به کوکو) شریک شد.

این دو برادر که کارشان را در این شرکت از ۴۳ سال پیش شروع کردند، سومین نسلی هستند که مدیریت این شرکت ۱۰۰ ساله را بر عهده دارند که در سال ۲۰۱۷ درآمدی بالغ بر ۹۶ میلیارد دلار داشت. ژرارد ۶۴ ساله ساکن ژنو است و آلن ۶۷ ساله ساکن نیویورک. این دو نفر وقتی که در سال ۱۹۷۴ ساکن هدایت شنل را از پدرشان تحویل گرفتند دست به بازسازی و بازتعریف این برند زدند، به خصوص نقش آلن که به عنوان مدیر عملیاتی شرکت کار را در دست گرفته بود در بازسازی نام شنل بسیار مهم بود. با این وجود همان‌گونه که نشریه تایم در سال ۲۰۰۲ اشاره کرده بود ورتمیرها در مواردی بسیار نادر حاضر بودند که در مراسم و افتتاح‌های آغاز فصل معرفی محصولات شنل حاضر شوند اما حتی نمی‌گذارند که نامشان در تبلیغات این شرکت ذکر شود و یا نام خود را تبدیل به برندی هم‌پای شرکتشان کنند. چند سال قبل آلن در گفت‌وگویی که به شدت کم پیش می‌آید گفته است: «بله با حاضر شدن در این مراسم و تبلیغ روی نام می‌توانید پول بیشتری درآورد اما این شیوه مناسبی برای اداره یک کسب‌وکار خانوادگی نیست.» از دید ورتمیرها کسب‌وکار خانوادگی بخشی از مسائل یک خانواده است و برای همین است که نمی‌خواهند اسم و حضورشان در این کار رسانه‌ای شود و تبدیل به موضوعاتی برای بررسی و قضاوت مخاطبان شوند. ■

زهرآ چوپانکاره

دبیر بخش تجربه

در دنیای برندها میزان شناخته شدن نام یکی از عوامل مهم در تعیین میزان فروش و به سبب آن میزان ارزش بالقوه‌ای است که کل آن نام در خود دارد. نام شنل یکی از آن نام‌هایی است که می‌تواند با خیال راحت خودش را یکی از فاتحان این شهرت و ارزش بداند. کمتر کسی است که این نام را نشنیده باشد، نامی که با فروش عطرها، شنل شروع به کار کرد و حالا یکی از بزرگ‌ترین مهره‌ها در دنیای طراحی مد و پوشاک به شمار می‌رود.

با وجود اینکه نام این برند یکی از شناخته‌شده‌ترین نام‌ها در سراسر دنیا است، آلن و ژرارد ورتمیر، دو برادر میلیاردری که بیش از ۳۰ سال است مالکیت شرکت شنل را بر عهده دارند جزو گمنام‌ترین نام‌ها در صنعت مد هستند. برخلاف کسانی مانند پینو (موسس شرکت کرینگ و مالک برندهای Gucci and Yves St. Laurent) و آرنو (مدیرعامل و رئیس هیئت مدیره شرکت LVMH) که معمولاً در هفته‌های نمایش مد همواره در پیشاپیش نام برندهای خود حاضر هستند، برادران ورتمیر توانسته‌اند به شدت خودشان را از دید عموم پنهان نگاه دارند.

ژرارد در سال ۲۰۰۲ به تایمز گفته بود: «ما خانواده بسیار محتاطی هستیم و هیچ وقت حرف نمی‌زنیم.» اما با وجود همه اطلاعات کمی که داریم می‌دانیم که هر یک از این دو برادر مالک نیمی از شرکت شنل است و ثروت هر یک به بیش از ۲۰ میلیارد دلار می‌رسد.



نگاهی به شخصیت مدیریتی **لی کان هی**، مدیرعامل سامسونگ

پسر نشان از پدر ندارد

رهبر

تعریف رهبری در تاثیر گذاری است. بنابراین اگر این تعریف را بپذیریم یعنی شغل یک رهبر این است که کارها را از طریق اثرگذاری بر دیگران انجام دهد. معنای دیگر این حرف این است که تمامی کارکنان در ذیل رهبر یک سازمان قرار می گیرند، پس رهبر باید همیشه به خاطر داشته باشد که پذیرفتن مسئولیت برایش امری ضروری است. بدون شک جدای از داشتن مسئولیت و موارد اخلاقی حاصل از آن رهبر خوب نیاز به مهارت های کنترل گری و مدیریتی دارد تا بتواند شرکتش را به خوبی اداره کند. لی کان هی متولد سال ۱۹۴۲ است، سومین پسر بنیان گذار گروه سامسونگ یعنی لی بیونگ چول. او فارغ التحصیل رشته اقتصاد از دانشگاه واسدا است و درس خوانده دوره ام بی ای دانشگاه جورج واشنگتن در آمریکا و به دلیل گذراندن بخشی از زندگی اش در آمریکا و ژاپن به زبان هر دو کشور مسلط است. سال ۱۹۸۷ بود که او به عنوان مدیرعامل سامسونگ معرفی شد اما در سال ۲۰۰۸ به خاطر پرونده رسوایی مالی سامسونگ استعفا کرد و البته در سال ۲۰۱۰ به همان موقعیت قبلی بازگشت. او را به عنوان چراغ راهنمای سامسونگ می شناسند، لی کان هی شخصیتی کلیدی است که نقشی بسیار بزرگ در اوج گیری اقتصادی کره جنوبی داشته است. سامسونگ قدرتمندترین نماد اقتصادی کره امروزی است و در تحقیقات بسیاری به عنوان یکی از ۲۰ برند برتر از میان ۱۰۰ برند شاخص دنیا شناخته شده است. لی در یک مصاحبه حس افتخارش را از اینکه سامسونگ نخبه ترین افراد کره جنوبی را به خود جذب می کند بیان کرد اما افزود که هدف جدید شرکت جذب استعدادها از تمامی دنیا است تا مطمئن شوند که سامسونگ یکی از برترین شرکت های جهان باقی می ماند.

لی زمانی که بر صندلی ریاست سامسونگ نشست گفت: «متأسفانه فکر می کنم از روزی که در این سمت قرار می گیرم ممکن است احساس انزوا، تنهایی و قطع ارتباط کنم اما می دانم که این بخشی از پروسه است.» او پس از این جملات نه چندان افتخارآمیز از مدیرانش که در این جلسه حضور داشتند خواست که داوطلبانه همه چیز را با خودش در میان بگذارند؛ ایده ها، دستورها و دیدگاه ها. او در صحبت هایش به اهمیت گفت و گو میان مدیران و کارکنان اشاره کرد که پیش از این در کسب و کارهای قدیمی کره وجود نداشت. این نقطه شروعی بود که نشان از نیت او برای ارتقای ساختار صنعتی، از طریق شیوه خلاقانه مدیریت داشت.

تا اوایل دهه ۹۰ میلادی دیگر گروه سامسونگ کفایت نمی کرد و لی می خواست وارد هر حوزه ای که ممکن بود بشود. گروه سامسونگ وارد هشت گونه مختلف کسب و کار، از جمله الکترونیک شد. اما از زمانی که لی در سمت مدیرعامل نشست شروع به مدیریت و بازسازی تمامی کسب و کارهایی کرد که در همان زمان هم جزو زیرمجموعه های شرکت بودند. شیوه مدیریتی او به آدم ها نشان داده است که هم زمان با جریان بازسازی، همچنان بدون نقص به پیش می رود. مدیریت کارزماتیک و مجدانه او جریان بازسازی را پیش برد اما رسانه ها نسبت به مدیریت او ابراز تردید کردند و حتی برخی از متخصصان اقتصاد نسبت به شیوه مدیریت او شک دارند. با همه اینها تجربه ها و سوابقش به خودی خود می توانند شیوه مدیریتی او در رهبری شرکت بزرگی مانند سامسونگ را به تصویر بکشند.

در طول دو دهه گذشته سامسونگ که کارش را به عنوان یک شرکت کوچک تولید تلویزیون، یخچال و ریز تراشه شروع کرده بود، با رهبری لی شروع به رشد کرد. او در مصاحبه با نشریه تایم گفت که هدفشان باید طراحی کسب و کاری باشد که آینده

لی کان هی بنیان گذار سامسونگ نیست، عنوان پسر بنیان گذار این شرکت بزرگ کره جنوبی را دارد. او نام خانوادگی اش را به همراه شرکتی که پدرش تاسیس کرده است با خود به همراه دارد اما در موارد بسیاری هیچ نشانی از پدر در او نیست. او با نسل قدیم تر مدیران و رهبران کسب و کار و تجارت در کره جنوبی تفاوت بسیاری دارد. کره جنوبی هم مانند سایر کشورهای آسیای شرقی در زمینه کسب و کار پیرو سیستم پدرسالارانه بود. پدر در این حوزه به نقش رهبر و مدیرعامل تغییر شکل می داد و کارمندان حکم فرزندان نابالغ را داشتند که باید سراپا گوش به فرمان های پدر می ماندند. خودش در مصاحبه ای گفته بود: «تغییر به این معناست که بتوانیم خود را از عادت های قدیمی، شیوه های فکر کردن و متمرکز بودن بر روی کمیت به جای کیفیت رهایی بخشیم. من نیز باید تغییر کنم تا شرکت را در مسیر توفیقی که می دانم بدان خواهد رسید راهبری کنم. تغییری با این عظمت کار آسانی نیست و طی یک شب به دست نخواهد آمد. اگر خود را تغییر ندهید توانایی تغییر هیچ چیز دیگری را نخواهید داشت.» برای همین بود که او تغییرات را در شیوه مدیریتی که پدرش بر شرکت حکم فرما کرده بود آغاز کرد تا با شیوه های نوین دنیا همراه تر شود و حالا مدت ها است که یکی از قدرتمندترین برتر صنعتی در دنیا دارد نتایج این تصمیم و تغییر را می بیند. در این بخش، بخشی از مقاله ای را که در مورد شیوه مدیریتی او در سایت نیویورک اسی به چاپ رسیده است می خوانید.

برای مدیر موفق یک شرکت یا سازمان بودن، توانایی های مدیریتی مختلفی لازم است تا شیوه یا دیدگاه جدیدی برای کسانی که از مدیر پیروی می کنند تعریف شود. رهبران همیشه به عنوان مرز میان شکست و موفقیت تعریف می شوند. تک تک تصمیم ها این قدرت را دارند که هزاران کارمند را به دنبال ایده های این رهبران بکشانند و این قدرت را دارند که اوج یا سقوط یک سازمان را رقم بزنند. رهبران، به خصوص در شرکت های برخاسته از فرهنگ کشورهای شرقی، مانند پدر خانواده هستند. سامسونگ شرکتی است که هیئت مدیره اش قدرت تصمیم گیری خارق العاده ای دارد و این قدرت تنها در بعد مدیریتی نیست. برخی ها می گویند که این موضوع ریسک هایی را در پی دارد، خطرانی مانند مشکلات گفت و گویی که در شرکت های با سیستم سنتی رخ می دادند اما گذشته از دیدگاه سنتی، سامسونگ سابقه بی نظیری از رشد در کسب و کارهایی را که به آنها ورود کرده از خود به جا گذاشته است. نکته جالب این است که حتما توانایی های ویژه مدیرعامل و رئیس هیئت مدیره این شرکت، لی کان هی سبب شده است که سامسونگ به اینجا برسد و او به عنوان متخصص رهبری شناخته شود.



لی زمانی که بر صندلی ریاست سامسونگ نشست گفت: «متأسفانه فکر می‌کنم از روزی که در این سمت قرار می‌گیرم ممکن است احساس انزوا، تنهایی و قطع ارتباط کنم اما می‌دانم که این بخشی از پروسه است.» او پس از این جملات نه‌چندان افتخارآمیز از مدیرانش که در این جلسه حضور داشتند خواست که داوطلبانه همه چیز را با خودش در میان بگذارند؛ ایده‌ها، دستورها و دیدگاه‌ها.



بازارهای مختلف پخش کرد تا ضربه مستقیم و سنگین بر شرکت وارد نیاید. یکی از موارد دیگر قابل توجه در مدیریت او انتخاب شعار «اول کیفیت» بود. حفظ کیفیت و هم‌زمان حفظ بالاترین سطح رضایت مشتریان بزرگ‌ترین نکته رقابتی سامسونگ است. این ویژگی او را می‌توان با نسل قدیمی شرکت مقایسه کرد. پدر او، مدیرعامل سابق سامسونگ همیشه بر کمیت تأکید داشت و همیشه آن را بر کیفیت ترجیح می‌داد. برای همین بود که وقتی او به مدیریت رسید تغییر را آغاز کرد. او تغییر را از تغییر فضای کارمندان شرکت آغاز کرد. او باور داشت که تغییر فضا، روحیه کارکنانش را برای تحقق بخشیدن به «اول کیفیت» تقویت می‌کند تا بتوانند خلافت بیشتری از خودشان نشان دهند. او به مدیرانش دستور داد که حقوق تمامی کارکنان را افزایش دهند و تمامی بخش‌های محیط کار را برای کارمندان جذاب‌تر کنند و از ساعت‌های کاری بکاهند و قول داد که همیشه بر شرایط کاری کارمندان نظارت داشته باشد. ■



را خلق می‌کند نه شرکتی که تحت تأثیر اتفاقات آینده قرار بگیرد: «سامسونگ یکی از بزرگ‌ترین شرکت‌های چند میلیارد دلاری دنیا است که در حوزه‌های مختلفی در سطح بین‌المللی پیشرو محسوب می‌شود. این شرکت بزرگ‌ترین شرکت و صادرکننده کره جنوبی است و پنجمین شرکت بزرگ دنیا.»

کارآفرین

کارآفرین مسئول کار سخت تبدیل یک ایده کسب‌وکار به واقعیت است؛ چه از طریق راه‌انداختن یک کار تازه و چه از طریق دمیدن روح تازه در یک کار موجود. کارآفرینی هم به معنای نیاز به خلاقیت است و هم به دست آوردن سود و رشد. لی همواره درک بسیار به‌جایی از بحران داشته است و تولیدات حال حاضر شرکت را به گونه‌ای توسعه داده که نگاهی به ۵ تا ۱۰ سال آینده هم داشته باشند. برای همین بود که او بر روی محصولات حامی محصولات نسل پنجم (مانند شبکه موبایلی فایو جی، هواپیماهای هوشمند و ماشین‌های خودران) سرمایه‌گذاری و میلیون‌ها دلار را درگیر سرمایه‌گذاری ریسک‌پذیر کرد تنها برای اینکه سامسونگ در آینده تبدیل به پیشروی حوزه نیمه‌رسانا (Semiconductor) شود. در تعریف نیمه‌رساناها آمده است: «نیمه‌رساناها در دنیای الکترونیک امروز نقشی اساسی دارند، و تقریباً تمامی دستگاه‌های روزمره‌ای که ما استفاده می‌کنیم، از قبیل گوشی‌های همراه، تبلت‌ها، رایانه‌ها، رادیوها و... به آنها وابسته است. دستگاه‌های نیمه‌رسانا می‌توانند از خود خواص جالبی نشان دهند. برای مثال عبور راحت‌تر جریان از یک سمت، داشتن مقاومت الکتریکی متغیر و حساسیت به نور یا گرما. به دلیل اینکه می‌توان رسانایی الکتریکی مواد نیمه‌رسانا را با فرایند آلیاژ تغییر داد می‌توان از این مواد در کاربردهای تقویت‌کننده، سوئیچینگ و قطع و وصل و تبدیل انرژی استفاده کرد.»

لی در جریان بحران مالی آسیا توانست با تاکتیک پخش کردن و گسترش حوزه‌های کاری به موفقیت برسد، یعنی به جای تمرکز بر همان کسب‌وکار موجود سرمایه را در



مدیران باید این واژه‌ها را از دایره لغاتش پاک کنند

سه کلمه

می‌داند که چه می‌خواهد و چیزی را که می‌خواهد طلب می‌کند و در ضمن به نظر نمی‌رسد که او چندان از درگیری بیزار باشد. در نتیجه شیوه مدیریتی او کمبود دارد و فرهنگی که در محیط کار به وجود آورده سبب ارتقای فرصت‌طلبها است و کسانی که از پشت به دیگران خنجر می‌زنند.

نفر بعدی؟ جف بزوس، مغز متفکر شرکت آمازون، کسی که به خاطر فوران‌های گاه‌گاه خشم که کارمندانش را وحشت‌زده می‌کند معروف است. برد استون نویسنده کتاب «مغازة همه‌چیزفروشی» گزارش کرده است که کار کردن برای بزوس «بسیار دشوار» است. بخشی از این دشواری به این خاطر است که شیوه ارتباطی او بسیار حساب‌شده است. بنا بر آنچه در مورد بزوس می‌گویند حتی خندیدنش هم طوری است که انگار می‌خواهد طرف مقابلش را مجازات کند.

با وجود همه اینها ادبیات رهبران لازم نیست مجازاتگر باشد. در واقع رهبرانی که می‌خواهند تیمشان را تحت تأثیر قرار دهند ممکن است با به کار بردن ادبیات منفی و خشمگینانه راه الهام گرفتن را بر آنها ببندند. شاید کلمات رکیک را مثل بمب بر سر کارکنان ریختن در یک شرکت تبدیل به فرهنگ شده باشد اما در اغلب موارد این کار

اولین راه ارتباطی میان مدیران و کارکنان کلمه است. ادبیاتی که در پیش می‌گیرند و نوع زبانی که با آن سخن می‌گویند نشان می‌دهد که یک مدیر چقدر به فکر انگیزه دادن و رهبری است. وین دی پرل، مربی اجرایی و متخصص ارتباطات سازمانی در مقاله‌ای که برای نشریه کارآفرین نوشته است در مورد نحوه به کارگیری کلمات توضیح داده است. او بر اساس تجربه سه کلمه را انتخاب کرده که باید از دایره لغات مدیران پاک شوند چرا که این کلمات در دل خود مفاهیمی را دارند که به کار تیمی و مسیر رسیدن به هدف ضربه می‌زنند. ترجمه این مقاله را در این بخش می‌خوانید.

استیو جابز فقیه به خاطر یک ویژگی معروف و حتی شاید بتوان گفت بدنام بود: بدون شرمندگی با کارمندانش داد و بیداد می‌کرد. خلاصه‌اش این است که استیو جابز سرسخت و پرتنش بود. او استانداردهای بسیار بالایی داشت که بسته به نوع دیدگاه شما، ممکن بود دلیل خوبی به نظر برسد که بخواهید یا نخواهید که تن به این شرایط بدهید و درگیر کاری شوید که مدیرانی که جابز انتخاب کرده بود قرار بود همان دیدگاه او را پیش ببرند.

نمونه دیگر ایلان ماسک است. بنا بر گواهی کارمندانش، واژه محبوب مدیرعامل شرکت تسلا کلمه رکیکی است و برای همین است که کار کردن با او خیلی هم ایده‌آل نیست. بدون شک ماسک

بدون شک ماسک می‌داند که چه می‌خواهد و چیزی را که می‌خواهد طلب می‌کند و در ضمن به نظر نمی‌رسد که او چندان از درگیری بیزار باشد. در نتیجه شیوه مدیریتی او کمبود دارد و فرهنگی که در محیط کار به وجود آورده سبب ارتقای فرصت‌طلب‌ها است و کسانی که از پشت به دیگران خنجر می‌زنند.

اما

کلمه «اما» در خدمت نفی کردن تمام کلماتی است که قبل از آن آمده‌اند و نوعی رقابت در مکالمه ایجاد می‌کند. یک نمونه خوب این مورد زمانی رخ داد که مدیر شرکت هول فود، شرکتی که چند سال پیش برایش کار می‌کردم، می‌خواست به تیمش الهام ببخشد و برای همین گفت: «دو ماه جولای و آگوست واقعا عالی بودند اما از ماه سپتامبر فقط دو هفته باقی مانده.»

مشکل این بود که با وارد کردن کلمه «اما» در میانه جمله، مدیر افراد تیمش را سردرگم کرد که آیا فارغ از اینکه جولای و آگوست ماه‌های خوبی بودند، سپتامبر قرار است وحشتناک باشد یا از نظر او فقط قابل قبول است.

راهکار: یک جایگزین بسیار ساده برای کلمه اما در مثال بالا به کار بردن «و» بود. این دو مثال نتایج بسیار متفاوتی را ارائه می‌دهند: یکی در خدمت تشویق است و دیگری چندان تاثیرگذار نیست.

«دو ماه جولای و آگوست ماه‌های بسیار خوبی بودند اما از ماه سپتامبر فقط دو هفته باقی مانده.» در مقابل: «دو ماه جولای و آگوست ماه‌های بسیار خوبی بودند و هنوز دو هفته از سپتامبر هم باقی مانده.»

باید

این کلمه پر از سرزنش و شرمندگی کردن است چون به جای فکر کردن به آینده به گذشته نگاه می‌کند. این کلمه بیشتر از آنکه سبب قوت گرفتن عمل شود در مخاطبش حس بد و تحقیرآمیز ایجاد می‌کند. حاصل این کلمه نتیجه‌گیری ضعیفی است چون هدف یک مدیر رهبری کردن و انگیزه دادن است و رهبری کردن و انگیزه دادن وقتی که تنها بر روی عیب‌ها و نقایص تمرکز کنید غیرممکن می‌شود. زمانی که در شرکت AAA مشاور بودم، یک بار یکی از مدیران شروع به استفاده مکرر از جملاتی کرد که با باید شروع می‌شدند: «باید در این گزارش از آمارهای بیشتری استفاده می‌کردید.» «باید این لوازم را زودتر سفارش می‌دادید.» این ادبیات نه در خدمت انگیزه دادن که در خدمت مهار حرکت‌های روبه‌جلو است. آن مدیر متوجه نبود که چگونه دارد تیمش را از تولید آنچه که در پی‌اش بود بازمی‌دارد. خوشبختانه تغییر در فرهنگ آن شرکت رخ داد و نقطه تمرکز برای بیان کردن شفاف‌تر انتظارات گذاشته شد و بنابراین کسانی که مسئولیت اجرای آن را داشتند نتوانستند انتظارات را برآورده کنند.

راهکار: برای خنثی کردن تله «باید» باید بر روی آنچه در آینده می‌تواند بهتر انجام شود تمرکز کرد. این گونه است که نتایج مورد انتظار با قطعیت بیشتری به دست می‌آیند. وقتی هدفی که شما به عنوان رهبر می‌خواهید، در پشت سر تان قرار بگیرد نمی‌توانید بفهمید باید به کدام نقطه اشاره کنید اما وقتی تمرکز مثبتی بر روی آینده داشته باشید، اعضای تیمتان می‌توانند به راحتی آنچه را می‌خواهید دنبال کنند و کارهای ضروری را آسان‌تر پیش ببرند. ■

* تاکتیک «آماده، آتش، هدف» از بازی با عبارت «آماده، هدف، آتش» گرفته شده است. برخلاف رویه معمول به هنگام تیراندازی به یک هدف این تکنیک اول بر آمادگی و انجام کار مبتنی است و بعد اصلاح اشتباهات. بر اساس این تکنیک کسب و کار شما پس از کسب آمادگی اولیه برای انجام یک کار باید هرچه زودتر وارد مرحله عمل شود و بعد با دیدن نتایج دست به اصلاح کاستی‌ها بزنید.

یعنی یک کابوس در بخش نیروی انسانی. به هر روی مدیران گاهی فشاری را در پس برخی کلمات پنهان و با همین فشار پنهان از دیگران سوءاستفاده می‌کنند.

به عنوان یک رهبر، نقش شما این است که مسیر را هموار کنید و مدلی از راه را به نمایش بگذارید که خودتان دوست دارید نظاره‌گرش باشید. در موارد بسیاری رهبران تاکتیک «آماده، آتش، هدف» را به کار می‌گیرند که منجر به شکل‌گیری ادبیات نادرستی می‌شود. به کار بردن کلماتی که در دل خود تله‌هایی پنهان دارند و خود مدیران هم با اینکه به این کلمات وابسته می‌شوند از این تله‌هایی خبر هستند.

حالا خبر خوب چیست؟ از این تله‌ها می‌توان حذر کرد به این شرط که مدیران و رهبران به طور کلی از به کار بردن این واژه‌ها صرف‌نظر کنند. در اینجا سه لغتی را که باید مراقبشان باشید فهرست کرده‌ام که باید به صورت ویژه در دایره واژگانی شما محدود شوند تا بتوانید بر روی کارکنان و مشتری‌هایتان تاثیر بیشتری داشته باشید.

چرا؟

بسیاری از کارآفرینان تحت تاثیر مفهوم «با چرا شروع کنید» قرار گرفته‌اند. این اصطلاح ریشه در یک سخنرانی معروف تد تاک دارد که سخنران، سیمون سینک نویسنده کتابی به همین نام است. «با چرا شروع کنید» وقتی که می‌خواهید به صورت درونی تمرین کنید و به دنبال ارزش‌های اساسی کارتان بگردید مفهوم بسیار خوبی است اما همین مفهوم می‌تواند عواقب ناخواسته‌ای داشته باشد.

به صورت مشخص رهبرانی که قدرتشان را از مقام و موقعیتشان به دست می‌آورند گاهی از «چرا» به نفع خود استفاده می‌کنند تا موقعیتی بازجویانه خلق کنند و عمدا در زیردستانشان احساس ناخوشایندی به وجود می‌آورند. برخی دیگر هم به صورت تصادفی دست به سوءاستفاده از این کلمه می‌زنند و در جایی که فقط یک بررسی ساده لازم است با به کار بردن این کلمه شکافی را به وجود می‌آورند. مثال: «چرا وضعیت انجام این کار در جدول زمان‌بندی زرد است؟»

آن زمانی که با تیم شرکت قدیمی تکنولوژی به نام تری کام کار می‌کردم، مدیران سعی می‌کرد با سرد آوردن از اینکه چرا پروژه‌ای از زمان‌بندی‌اش عقب افتاده، به همه کمک کند تا بتوانند به روال درست کار برگردند. در حالی که او فقط تلاش داشت تا از ته و توی قضیه سرد آورد، تکرار مدام «چرا؟» ناخواسته این احساس را به وجود می‌آورد که دارد تیمش را کوچک می‌کند. نتیجه چه بود؟ تیم از کار افتاد و دست از پاسخ دادن به این سوال کشید چون به نظر می‌رسید هیچ جواب درستی وجود ندارد.

از آنجایی که پاسخ منطقی به «چرا»، «زیرا...» است، کسی که به این سوال جواب می‌دهد باید در پی واکنش درست باشد. نتیجه اینکه یک رابطه کودک-والد شکل می‌گیرد و ارتباط درست مخدوش می‌شود چون در این فرایند باید به «پدر یا مادر» جوابی را داد که او دوست دارد بشنود (جواب درست) و این در تناقض با جوابی است که او واقعا نیاز دارد (یعنی گفت و گویی که همه را به مسیر درست بازمی‌گرداند).

راهکار: سوالاتی را بپرسید که پاسخ «چرا» به آنها داده نشود. به جای چرا به دنبال «چه» و «چطور» باشید، سوالاتی که آغازکننده گفت و گو هستند.

از آنجایی که پاسخ منطقی به «چرا»، «زیرا...» است، کسی که به این سوال جواب می‌دهد باید در پی واکنش درست باشد. نتیجه اینکه یک رابطه کودک-والد شکل می‌گیرد و ارتباط درست مخدوش می‌شود چون در این فرایند باید به «پدر یا مادر» جوابی را داد که او دوست دارد بشنود (جواب درست) و این در تناقض با جوابی است که او واقعا نیاز دارد

به داده‌های مهم و منابع هوش مصنوعی دسترسی دارند که بینش بهتری نسبت به گذشته به آنها می‌دهد و باید از این ابزار برای بهینه‌سازی هوشمندانه بودجه و استراتژی خود استفاده کنند.

■ کارهای خرد سبب می‌شود که یک کمپین روی روال بیفتد و کارش به صورت خودکار پیش برود. حالا از زاویه مدیریتی چه کارهایی باید انجام شود که مطمئن شویم این فعالیت‌ها موضوعات گسترده‌تری در حوزه استراتژی بازاریابی سازمان را پوشش می‌دهد؟

ما باور داریم که مدیریت خوب تاثیر عمیقی می‌گذارد. سازمان‌ها باید تعریف کنند که در هر لحظه چه کسی مسئول نظارت بر انجام چه کاری است و در عین حال هر کسی بر مبنای ابزاری که در دست دارد از چه حقوقی برخوردار است و اینکه آیا برای هر قدمی نیاز به کسب اجازه دارد یا نه. به عنوان مثال مدیر شبکه‌های اجتماعی می‌تواند اجازه مدیریت و خلق کمپین داشته باشد

اما فقط به منظور تعامل و افزودن مخاطبان جدید.

ممکن است تعریف کردن هر نقش کمی وقت و تلاش لازم داشته باشد اما وقتی که این کار انجام شود دیگر هر قدم از مسیر تعریف شده است و کار ارتباطات بسیار راحت‌تر می‌شود و اعضای هر تیمی می‌توانند بر روی اهدافشان تمرکز کنند. علاوه بر این همه کسانی که مسئول انجام کارهای بهینه‌سازی جزء به جزء هستند یک چارچوب کاری مشخص خواهند داشت و دیگر نگران تداخل حوزه‌ای با سایر بخش‌ها نخواهند بود.

■ آیا بستر است که استراتژی بازاریابی را مشخص می‌کند یا استراتژی است که این بستر را به پیش می‌برد یا کمی از هر دو؟ بدون شک هر دو بر هم تاثیر دارند. استراتژی بازاریابی یک نقطه شروع است اما با توجه به عوامل مختلف و در طول زمان کامل می‌شود. چگونگی عملکرد و موقعیت‌هایی که در بازاریابی به وجود می‌آید قطعاً بر روی تصمیماتی که در این حوزه گرفته می‌شوند تاثیر می‌گذارد و یک بستر مناسب می‌تواند بینش اجرایی را به گونه‌ای شکل دهد که به بهبود یافتن استراتژی سازمان در گذر زمان کمک کند.

زمانی که شما استراتژی اولیه‌تان را مشخص می‌کنید در واقع دارید تعریف می‌کنید که کار تبلیغ از شبکه‌های مختلف را چگونه پیش می‌برید. داشتن یک چشم‌انداز جهانی از نحوه عملکردتان یعنی می‌توانید به خلاقیت‌های ویژه‌ای دست پیدا کنید که بر روی مخاطبان اثر بیشتری دارد و با استفاده از این قدرت می‌توانید پیام‌های تبلیغاتی‌تان را اصلاح کنید. به لطف ابزارهای هوش مصنوعی استراتژی شما هم خودبه‌خود تکامل پیدا می‌کند.

■ یعنی به جایی رسیده‌ایم که هوش مصنوعی بر روی استراتژی بازاریابی تاثیر می‌گذارد؟

قطعاً. هوش مصنوعی به ما این امکان را می‌دهد که ریسک‌ها و موقعیت‌هایی را که قبلاً قادر به تشخیصشان نبودیم ببینیم. هوش مصنوعی برای گردآوری داده، تحلیل و رسیدن به درک از داده‌ها بسیار کارآمد است اما بازاریابان انسانی هستند که در نهایت می‌توانند بهترین تصمیم را بگیرند. ■



رابطه متقابل استراتژی و کمپین‌های تبلیغاتی

مرغ و تخم مرغ

نشریه فوربز به تازگی مطلبی در مورد رابطه میان استراتژی سازمان و نوع حضورش در حوزه بازاریابی منتشر کرده است. پاول تالبوت، رئیس موسسه ساوت پورت، فعال در حوزه استراتژی بازاریابی در این مطلب به گفت‌وگویی پرداخته است تا این رابطه متقابل را بهتر نشان دهد. ترجمه این مطلب را در این بخش می‌خوانید. همان‌طور که استراتژی‌های بازاریابی نشانه‌های بیشتری از تاثیر کمپین‌های تبلیغاتی دارند، ابزارها و بسترهایی که این کمپین‌ها در دامن آنها اجرا می‌شوند هم بر روی استراتژی‌ها تاثیر می‌گذارند. این سناریوی مرغ و تخم مرغ می‌تواند بالا و پایین‌های این مسیر را پیش‌بینی کند. در واقع تاکتیک‌های کوتاه‌مدت این خطر را دارند که استراتژی بلندمدت یک شرکت یا سازمان را تحت تاثیر قرار دهند اما داده‌های حاصل از کمپین‌ها می‌توانند پیش‌فرض‌های اشتباه و توهماتی را که در استراتژی سازمان راه پیدا کرده‌اند اصلاح کنند. همین اواخر از ملیسا سنشات، مدیر عملیاتی بخش تبلیغات شرکت فناوری MakeMeReach چند سوال پرسیدم در مورد اینکه چگونه استراتژی بازاریابی بهتر می‌تواند با کمپین‌های تبلیغاتی همکاری کند.

■ امروزه باید در مورد استراتژی بازاریابی به گونه متفاوتی بیندیشیم؟ اگر بله، چگونه؟

بدون شک باید این کار را بکنیم. استراتژی بازاریابی نیازمند مطابقت با شیوه‌ای است که مردم حالا در دنیای آنلاین در پیش گرفته‌اند. آنها در چندین شبکه اجتماعی مختلف، بر روی چندین دستگاه مختلف حضور دارند و بنابراین بازاریابی هم باید به صورت چندکاناله و همه‌جانبه در این فضا حضور داشته باشد تا یک سفر تبلیغاتی معنادار را برای مشتریان خلق کند. ضرورت امروز این است که بازاریابی دیجیتال را به چشم یک سیستم جامع در تمامی شبکه‌ها ببینیم. برای انجام این کار هم ابزارهایی در اختیار داریم. بازاریاب‌ها

..... آینده پژوهی

ژئوپلیتیک 5G

اینترنت نسل پنچ بدون تردید باعث تغییر در معادلات اقتصادی جهان خواهد شد و علت خشم آمریکا از هواوی همین است:
این شرکت چینی مدرن ترین و به صرفه ترین تکنولوژی 5G را در اختیار خود دارد



HUAWEI



[آینده بهداشت]

بازار آینده در دست شوینده‌های باکتری‌دار

استارت‌آپ‌های بهداشت و زیبایی به سمت پروباکتری حرکت خواهند کرد



کارولاین ویتتر

گزارشگر حوزه فناوری

منبع: بلومبرگ بیزینسویک

چرا باید خواند:

شرکت‌های دارویی و

بهداشتی هر روز بنا به

روندها و فناوری‌های

جدیدی که وارد این

صنعت می‌شوند تغییر

می‌کنند و برای فعالان

این عرصه جذاب

است که بدانند حتی

پرورش میکروب‌ها هم

می‌تواند در این حوزه

سودآور باشد.

هفته‌ای برفی در فوریه سال ۲۰۰۹ بود که دیوید ویتلاک وسایلش را که در آپارتمان سه‌خوابه‌اش در محله کمبریج ماساچوست بود جمع کرد و به داخل ماشین ونش رفت. آن موقع ۵۴ ساله بود و تمام پول‌هایش را خرج نوآوری‌ای که می‌خواست به سرانجام برساند کرده بود، نزدیک به نیم‌میلیون دلار و می‌خواست یک حق اختراع ثبت کند که در سرتاسر جهان اعتبار داشته باشد و روشی جدید در مواد شوینده به کار ببرد و کسانی را که وسواس تمیزی داشتند راضی کند. او روی یک نوع باکتری کار می‌کرد که در خاک پرورش می‌داد و روی کاغذ می‌توانست کسانی را که اختلال پوستی داشتند، پوست‌های حساس داشتند یا درگیر مشکلات بهداشت پوستی دیگر بودند درمان کند. ویتلاک می‌گوید: «من خیلی شدید داشتم روی اختراعم کار می‌کردم اما می‌دانستم که باید یک حق اختراع داشته باشم و گرنه این امکان وجود داشت که نتیجه زحماتم را کسان دیگری که به این حوزه خیلی علاقه داشتند بردارند و در محصولاتشان به کار بگیرند.»

ویتلاک ماشین کاراوان سفیدرنگ دوج خودش را تبدیل کرد به خانه‌اش و تقریباً تمام مبلمان و وسایل منزلش را به دیگران بخشید و تجهیزات آزمایشگاهی خودش را در مکانی که متعلق به شریک تجاری‌اش، والتر تامپسون، بود انبار کرد. سپس به یک شرکت تولید سیمان رفت که هنوز دفتری آن‌جا داشت و به آن‌ها مشاوره می‌داد و دفتر کارش عملاً آن‌جا شد. شب‌ها بدون اجازه در ماشینش در محوطه پارکینگ شرکت می‌خوابید. او چهار سال و نیم به این ترتیب سپری کرد تا اینکه سرانجام به نتیجه رسید. او می‌گوید: «به این نتیجه رسیده بودم که اگر تمام‌وقت لباس تنم باشد و توی دو تا کیسه خواب بخوابم، می‌توانم دوام بیاورم و به نتیجه برسم.»

تقریباً هر چند وقت یک بار، او پوست خودش را با معجونی می‌پوشانید که از باکتری‌هایی ساخته بود که در خانه پرورش داده بود، کاری که یک سال قبل‌تر شروع کرده بود و اعتقاد داشت که می‌تواند سلامتی کلی او را بهبود بخشد و نیاز به حمام رفتن یا استفاده از صابون را رفع کند. سپس بدون خستگی در دفتر کارش تمام روز روی میکروب‌ها تحقیق می‌کرد. ویتلاک می‌گوید: «بسیاری از مردم عق‌شان می‌گرفت که من در یک ماشین زندگی می‌کنم اما این تلاشی بود که باید انجام می‌دادم.» مشکل واقعی او این بود که چطور می‌تواند برای نوآوری‌ای که در جست‌وجوی تکمیل آن است سرمایه‌گذار پیدا کند، این مشکل با نوعی اختلال خفیف اوتیسم در آن وخیم‌تر می‌شد. چون او به اوتیسم مبتلاست، متوجه نشد که در جشن تولدش در سال ۲۰۱۵، همه همکارانش مثل او لباس پوشیدند یا وقتی که مرا برای سومین بار در دفتر کارش دید، نشناختم. به همین دلیل، او برای اینکه بتواند پیامش را به بیرون از تحقیقات خودش برساند و سرمایه‌گذارهایی پیدا کند، عمدتاً متکی به تامپسون بود. تقریباً هر کسی هم ایده‌های آن‌ها را ندیده می‌گرفت. اما امروز مسائل خیلی فرق کرده است. ویتلاک در یک آپارتمان زندگی می‌کند و استارت‌آپش به نام «ای‌اوبیوم ترابیوتیکز» توانسته تقریباً ۱۰۰ میلیون دلار سرمایه جمع کند. این شرکت به دنبال تبدیل شدن به اولین شرکت از این دست است که از سازمان غذا و داروی آمریکا تاییدیه گرفته، یعنی امور درمانی و بهداشتی و آرایشی با استفاده از رشد دادن باکتری‌ها. شرکت شش آزمایشگاه کلینیکی دارد که به درمان آکنه، اکزما، آکنه روزاسه (آکنه دوران بزرگسالی)، تب یونجه، فشار خون بالا و میگرن می‌پردازند.

شعبه زیبایی ای‌اوبیوم که نامش «مادر درت» است، اکنون ده‌ها هزار مشتری دارد که محصولاتش را می‌خرند از جمله اسپری ویتلاک که از اکسیر باکتریایی ویتلاک درست شده است. آن‌ها محصولات خود را به صورت آنلاین می‌فروشند و همچنین در فروشگاه‌های خرده‌فروشی معمولی لوازم زیبایی و خوراکی. این محصولات در بریتانیا به فروش می‌رسد و از تابستان نیز در آمریکا شعبه‌های خرده‌فروشی آن‌ها را به مشتریان عرضه می‌کنند. مشتریان آمریکایی به خصوص به محصولات باکتریایی این شرکت شوق و علاقه نشان داده‌اند و به تدریج نظافت با این مواد در حال گسترش یافتن است. لنی بارشاک، کارآفرین و سرمایه‌گذار، می‌گوید: «من در پنج‌شش سال گذشته صابون، شامپو، دئودورانت، خمیردندان یا دهان‌شویه استفاده نکرده‌ام.»

پیام این شرکت که از محصولات زیبایی و بهداشتی باکتریایی استفاده می‌کند سازگار است با تحقیقات روزافزون در حوزه میکروبیولوژی انسانی که نشان می‌دهند باکتری‌ها نه تنها خوب هستند بلکه برای زندگی بشر ضروری هم هستند. عدم تعادل میکروبی در بسیاری از بیماری‌ها مثل آلرژی، اوتیسم، سرطان،



شرکت‌های بهداشتی و دارویی به این فکر افتاده‌اند که با استفاده از میکروبیوم‌ها در محصولات خود کاری کنند که انسان وضعیت بهداشتی سالم خود را دوباره به دست آورد. برای همین هم هست که مدام روی محصولاتی تبلیغ می‌کنند که باکتریایی هستند و در آینده نیز بازار محصولات باکتریایی بسیار وسیع‌تر و بزرگ‌تر از حالا خواهد شد.

مشتریان آمریکایی
به خصوص
به محصولات
باکتریایی شرکت
شوق و علاقه
نشان داده‌اند و
به تدریج نظافت
با این مواد در حال
گسترش یافتن
است. لنی بارشاک،
کارآفرین و
سرمایه‌گذار،
می‌گوید: «من
در پنج‌شش
سال گذشته
صابون، شامپو،
دئودورانت،
خمیردندان
یادهان‌شویه
استفاده نکرده‌ام».

که آمریکایی‌های سرخپوست در قبایلی که نژاد دست‌نخورده‌ای داشته‌اند و در انزوا در منطقه آمازون زندگی می‌کرده‌اند دارا هستند. سلسله‌ای از تحقیقات که از سال ۱۹۹۸ شروع شده، نشان می‌دهد که در منطقه‌ای از نواحی مرزی بین فنلاند و روسیه که مردم از نظر ژنتیکی مشابهت زیادی با هم دارند، در بخش فنلاندی اختلالات پوستی و بیماری‌ها به اندازه ۱۳ برابر بیشتر از بخش روسی است چون در مناطق روسی مردم بیشتر در نواحی روستایی هستند و با حیوانات و احشام نزدیکی بیشتری دارند و میکروبیوم‌های خیلی زیادتری بر اثر این نزدیکی به بدن‌شان وارد می‌شود. در سال ۲۰۱۵، تحقیقات مشابهی نیز در داکوتای جنوبی در این باره انجام شد و محققان به نتایج مشابهی رسیدند.

چنین تحقیقاتی و تحقیقات بیشتری در این زمینه دانشمندان را از این نگران کرده است که افراد به خصوص در کشورهای غربی، با تمیز کردن خود عملاً در حال بیمار کردن خود هستند.

همین قضیه باعث شده است که شرکت‌های بهداشتی و دارویی به این فکر بیفتند که با استفاده از میکروبیوم‌ها در محصولات خود کاری کنند که انسان وضعیت بهداشتی سالم خود را دوباره به دست آورد. برای همین هم هست که مدام روی محصولاتی تبلیغ می‌کنند که باکتریایی هستند و در آینده نیز بازار محصولات باکتریایی بسیار وسیع‌تر و بزرگ‌تر از حالا خواهد شد. البته این کار آسان نخواهد بود. رابرت دان، استاد دانشگاه ایالتی کارولینای شمالی که اخیراً کتابی نوشته است درباره ارتباط بین طبیعت و سلامتی، می‌گوید: «گونه‌های خیلی زیادی از باکتری‌ها و میکروارگانیسم‌ها وجود دارند که هنوز برای آن‌ها نامی در نظر نگرفته‌ایم. هیچ‌کس روی آن‌ها با جزئیات مطالعه نکرده است و هنوز این بخش از مسائل بدن انسان ناشناخته باقی مانده است.»

حالا ویتلاک در دفتر کارش در شرکت ای‌ویوم نشسته و لباس اسپورت خیلی راحتی هم تنش است. لیوانی که جلوش هست لکه‌های قهوه رویش دارد. می‌گوید هر روز علاقه دارد که مقدار زیادی قهوه سیاه بنوشد و حدود ۲۰ سال است که لیوانش را نشسته است. وقتی که رئیس شرکتی باشی که میکروب‌های مفید را به فروش برسانی باید چنین اخلاق و رفتاری هم از خود نشان بدهی. ■



افسردگی، سندروم روده تحریک‌پذیر و چاقی نقش بازی می‌کند. همچنین مواد پروبیوتیک و پریبیوتیک - که به ترتیب مربوط می‌شوند به میکروب‌های زنده مفید و مواد غذایی‌ای که باعث افزایش رشد آن‌ها می‌شوند - در حال حاضر خط مقدم علوم و صنایع بهداشتی و زیبایی به شمار می‌روند.

طبق آمار موسسه «سی‌بی انیساتیز» که یک شرکت رصد بازار فناوری است، سرمایه‌گذاری در سهام شرکت‌هایی که به اصطلاح در حوزه میکروبیولوژی فعالیت می‌کنند، طی سال‌های ۲۰۱۵ تا ۲۰۱۶ از ۱۷۳ میلیون دلار به ۷۲۸ میلیون دلار صعود کرده بود. سال گذشته این آمار به ۹۳۹ میلیون دلار رسید. طبق اعلام انجمن بین‌المللی پروبیوتیک، بازار جهانی برای محصولات پروبیوتیک به ۵ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۷ رسید و این حوزه را به دسته‌ای از صنایع پیرامونی تبدیل کرد که بیشترین رشد را در جهان داشته است.

حتی شرکت‌هایی که برندهایی می‌سازند که به کشتن باکتری‌ها اختصاص داده شده‌اند، در حال سرمایه‌گذاری روی تحقیقات و استارت‌آپ‌های میکروبیولوژی هستند و گاهی هم مخفیانه این کار را انجام می‌دهند. در سال ۲۰۱۶، شرکت «کلوروکس» که سازنده میکروب‌کش‌های «کلوروکس بلیچ» است، با شرکت «رنیو لایف فورمولاس» که مکمل‌های پریبیوتیک و پروبیوتیک می‌سازد، ادغام شد. در ژانویه امسال، شرکت «یونیلور ونچرز» که بازوی سرمایه‌گذاری یک مجتمع بزرگ صنعتی و اقتصادی است، سهام اقلیت را در شرکت «گالینی» به دست آورد، استارت‌آپی در لندن که شعارش چنین است: «پوست‌های خوشحال نیاز به باکتری‌های خوشحال دارند». شرکت غول شیمیایی آلمانی «ب‌آس‌اف» اکنون در حال گرفتن پرینت سه‌بعدی از پوست‌های مصنوعی است که به آن نوعی باکتری اضافه کرده که برای درمان سالخوردگی پوست، اختلالات رنگ پوست و قرار گرفتن پوست در معرض آلودگی استفاده می‌شود. و در اکتبر سال گذشته، ای‌ویوم مجوز ساخت اسپری باکتریایی ویتلاک را به شرکت «مپی‌ایکس» داد که یک برند و شرکت متعلق به غول بهداشتی و دارویی «جانسون و پسران» است. اصطلاح «میکروبیوم» که به‌طور گسترده مورد استفاده قرار می‌گیرد باز می‌گردد به یکی از مقالات مجله ساینس در سال ۲۰۰۱ که برای توضیح آن، گفته بود بدن ما به معنای دقیق کلمه جایی است برای هم‌سفرگی، همزیستی و بیماری‌زایی میکروارگانیسم‌ها که بدن را بین خود تقسیم کرده‌اند. برخی از اعضای این گروه از موجودات در اندازه میکرو که شامل قارچ‌ها، ویروس‌ها و باکتری‌ها می‌شوند، به ساختن ویتامین‌ها، هورمون‌ها و دیگر مواد شیمیایی حیاتی برای سیستم ایمنی بدن، متابولیسم، حالت روحی و فراتر از آن کمک می‌کنند. در یک فرد نمونه، وزن این میکروارگانیسم‌ها حدود ۹۰۰ گرم می‌شود و تعدادشان تقریباً به همان اندازه سلول‌هایی است که دارای دی‌ان‌ای انسان هستند.

در دهه‌های اخیر، میکروبیوم‌ها جایگزین شده‌اند با مواد و داروهایی که قدرت تاثیرگذاری زیادی هم ندارند و به علاوه، مصرف برخی مواد مثل آنتی‌بیوتیک‌ها باعث شده است که تعداد میکروبیوم‌ها در بدن انسان‌های امروزی کمتر از انسان‌های طبیعی در گذشته شود. انواع تولدها مثل سزارین‌ها به جای تولد طبیعی نیز سبب شده است که تعداد میکروبیوم‌ها مرتباً کمتر از گذشته شود. در سال ۲۰۱۵ نتایج یک تحقیق مشخص کرد که میزان تنوع میکروبیوم‌ها در بدن آمریکایی‌های امروزی به اندازه نصف میکروبیوم‌هایی است

[آینده هند]

پنج سال آینده هند وابسته به اشتغال

مودی باید تا ۱۰۰ میلیون شغل ایجاد کند



نارندرا مودی بامشکل اشتغال روبه‌رو است. نتایج انتخابات نخست‌وزیری هندوستان در هفته‌های گذشته نشان می‌دهد که شخص منتخب حزب بهاراتیا جاناتا دوره دوم نخست‌وزیری را برده است. رای‌دهندگان که با حمله هوایی علیه پاکستان در اوایل سال میلادی جاری احساسات ملی‌گرایی‌شان به خروش درآمده بود، وقتی که به گذشته نگاه می‌کردند مشکل بیکاری را می‌دیدند و با رایی که به مودی دادند می‌خواستند این مشکل‌شان رفع شود. اما رهبر این اقتصاد ۳ تریلیون دلاری نمی‌تواند از پس مخارج انجام چنین کاری و رفع بحران بیکاری برآید.

گرفتار شدن در مشکل بیکاری با مقیاس بیکاری کشور هند در دسر بزرگی است و خلاص شدن از آن نیز بسیار دشوار است. همچنین نشان دادن اینکه معضل بیکاری در هند چه مقیاسی دارد هم مشکل است. این کشور از روش‌های مختلف سرشماری و پیمایش استفاده می‌کند که مقایسه داده‌ها با یکدیگر را سخت کرده است. تکنیک‌های عجیب و غریب در رای‌گیری آمار را به‌طور غیرقابل قبولی پایین می‌آورد. آماري که در اوایل امسال از اداره آمار ملی نشأت گرفت نرخ بیکاری را برای ماه منتهی به ژوئن ۲۰۱۸ حدود ۶٫۱ درصد نشان می‌داد. تصمیم دهلی نو برای ارائه‌کردن این گزارش - و استغفای متعاقب دو نفر در اعتراض به این تصمیم - نشان می‌دهد که وضعیت خیلی خراب است حتی اگر آن‌طور که روزنامه‌ها اعلام کرده‌اند، بیشترین میزان بیکاری در ۴۵ سال اخیر نباشد.

آنچه مقامات از آن مطمئن هستند و روشن است که باید انجام شود این است که هندوستان باید هر سال ۶ میلیون شغل جدید تولید کند. سلاله چیزی حدود ۱۲ میلیون نفر در هند به سن کار می‌رسند اما مشارکت جمعیت در نیروی کار خیلی ناامیدکننده و حدوداً به اندازه ۵۰ درصد است که در آن، میزان نرخ مشارکت زنان در نیروی کار بسیار کمتر از مردان است. به‌طور هم‌زمان مردم دارند کشاورزی را رها می‌کنند. بخش کشاورزی از جمله بخش‌هایی است که اشتغال‌زایی خیلی زیادی برای هندوستان به ارمغان می‌آورد و یکی از راهکارهایی است که دولت می‌تواند با ارتقای آن، میزان بیکاری را هم کاهش بدهد. کشاورزی به‌طور غیرمستقیم تقریباً نیمی از نیروی کار هندوستان را تشکیل می‌دهد اما به‌طور جدی تحت فشار قیمت‌گذاری محصولات زراعی و کمبود آب است. مشاغل امن و با کیفیت بالا خیلی کم هستند؛ سال گذشته، ۲۵ میلیون درخواست برای ۹۰ هزار شغل بود که در رأ‌آهن دولتی هند ایجاد شده بود. مهم این است که مشاغلی که ایجاد می‌شوند، دارای ضمانت بقا باشند و بتوانند تا مدت‌ها دوام بیاورند و افراد قادر باشند روی آن‌ها برنامه‌ریزی کنند. از سوی دیگر، مشاغلی که ایجاد می‌شوند باید کیفیت کافی را داشته باشند تا بتوانند افراد تحصیل کرده را سر کار بیاورند.

مودی مشکل بیکاری و لزوم ایجاد شغل را در سال ۲۰۱۴ تشخیص

اونا گالانی

تحلیل گر مسائل هند

منبع رويترز

چرا باید خواند:

هند متحد استراتژیک

ایران است و به‌خصوص

بعد از بازگشت

تحریم‌های آمریکا،

تفاقات داخلی این

کشور برای فعالان

اقتصادی ایران اهمیت

زیادی پیدا کرده است.

داد و قول داد که تا سال ۲۰۲۲ در حدود ۱۰۰ میلیون شغل ایجاد کند. او زمانی که قول داد می‌خواهد این تعداد شغل را درست کند، می‌خواست آن‌ها را تحت لوای شعار «هند را از درون بسازیم» انجام بدهد. مشکل هند نوع ایجاد شغل هم هست. برای مثال در این کشور کارخانه‌های زیادی وجود دارند که گوشی‌های موبایل را مونتاژ می‌کنند و بسیاری از مشاغل تولیدی دیگر را نیز می‌توان در این کشور فعال کرد تا به‌واسطه آن‌ها بتوان تولید شغل امن و پایدار انجام داد. اما در هر حال، تولید هنوز سهم ناچیز ۱۶ درصد را در تولید ناخالص داخلی هندوستان دارد که خیلی کمتر از رقم ۲۵ درصدی است که در برنامه‌های کلان این کشور هدف‌گذاری شده است.

بسیاری از کارشناسان اعتقاد دارند که هندوستان با جمعیت عظیمی که خیلی زود در حال پیر شدن است و همچنین با سطح بالایی از ماشینی شدن و اتوماسیون در انواع مشاغل، فرصت‌های طلایی خود را برای ایجاد شغل از دست داده است. آن‌ها امید کمی دارند که کارخانه‌های هندی بتوانند از فرصت‌ها استفاده کنند و سرمایه‌گذاری‌های زیادی را جذب کنند تا بتوانند افزایش تولید را رقم بزنند و به‌تبع آن بتوانند مشاغل زیادی درست کنند. با جنگ تجاری بین آمریکا و چین نیز امید بود که وضعیت اقتصادی هندوستان رونق بگیرد اما کارشناسان کمی به این اتفاق امیدوارند. اما هنوز به‌لطف آموزش ضعیف نیروی کار، پیدا کردن کارکنانی که دارای مهارت باشند دشوار است و همین امر، می‌تواند مشکل بیکاری تحصیل‌کردگان را خیلی وخیم‌تر کند.

هندوستان دچار یکی از بالاترین سطوح نابرابری در جهان است. در پنج سال گذشته، کشاورزی که از بهتر شدن اوضاع ناامید شده بودند، در شهرهای بزرگ راهپیمایی اعتراضی کردند. خیلی راحت می‌توان در سراسر هند دید که مشکلات مربوط به مشاغل خیلی زیاد است، از سطح پایین آموزش‌هایی که کارکنان ماهر تربیت می‌کند تا سرمایه‌گذاری روی صنایعی که اشتغال‌زا است، مثل گردشگری. بنابراین مودی که برای بار دوم به نخست‌وزیری انتخاب شده، فقط یک کار دارد: ایجاد کار برای بیکاران هندی. ■

مودی مشکل

بیکاری و لزوم

ایجاد شغل را

در سال ۲۰۱۴

تشخیص داد و قول

داد که تا سال ۲۰۲۲

در حدود ۱۰۰

میلیون شغل ایجاد

کند. او می‌خواست

آن‌ها را تحت لوای

شعار «هند را از

درون بسازیم»

انجام بدهد

فناوری تشخیص چهره هنوز کامل نیست و برخی از مسائل مثل حریم خصوصی را هم پیش می‌کشد. هنوز فناوری هم به قدری رشد نکرده که بتواند عمل شناسایی را کامل انجام دهد. مثلاً هنوز ماشین در تشخیص افرادی که دو عکس با رنگ موهای متفاوت دارند مشکل دارد و آن‌ها را دو فرد متمایز از هم تشخیص می‌دهد.

[آینده فلاندا]

آگاهی از مشتریان با فناوری تشخیص تصویر

برندهای آینده برای بازاریابی به هوش مصنوعی تصویری متوسل خواهند شد

آدري وو/ليز اسنور

موسسان شرکت کانورج

منبع ادویک

چرا باید خواند:

بازاریابی هر روز

سخت‌تر از گذشته

می‌شود و فناوری

در آن نقش بسزایی

پیدا می‌کند. برای

علاقه‌مندان به

روش‌های آینده

بازاریابی جالب است

که بدانند از چه

فناوری‌های متنوعی

می‌توانند بهره‌گیرند.

قدم بعدی این است که فناوری تشخیص چهره به تشخیص احساسات دست پیدا کند، به این ترتیب که با دیدن عکس‌ها و ویدیوهای از فرد، بتواند احساسی را که او در آن لحظه داشته تعیین کند.

را می‌تواند بخرد. ابتدا ماشین باید تشخیص دهد که فرد در عکس چه مشخصاتی دارد و بعد لباس‌ها و لوازم مورد نیاز او را بر اساس خریدهای قبلی مشتری پیدا کند و به او عرضه کند. بعد از آن، مشتری هر چیزی را که بخواهد از هر طریقی که راحت‌تر باشد می‌تواند خرید کند و لوازم به دستش برسد.

اما این‌ها مصارفی است که همین حالا هم در فروشگاه‌ها بر اساس فناوری تشخیص تصویر انجام می‌شود. در آینده این فناوری چه پیشرفتی خواهد کرد و به کسب‌وکارها چه سودی خواهد رساند؟ قدم بعدی این است که فناوری تشخیص چهره به تشخیص احساسات دست پیدا کند، به این ترتیب که با دیدن عکس‌ها و ویدیوهای از فرد، بتواند احساسی را که او در آن لحظه داشته تعیین کند. فیس‌بوک روی پروژه‌های کار می‌کند که نامش «تکنیک تشخیص احساس و توزیع محتوا» است. این شرکت می‌خواهد از روی چهره افراد وقتی که محتوایی را نگاه می‌کنند بفهمد که آن‌ها از موضوع خوش‌شان آمده یا ناراحت شده‌اند یا مسائلی نظیر آن. فیس‌بوک می‌خواهد از این اطلاعات استفاده کند تا در شخصی‌سازی محتوای افراد از آن‌ها بهره بگیرد. به عبارت دیگر، اگر کسی یک عکس یا ویدیو را می‌بیند و به آن واکنش مثبتی نشان می‌دهد و فناوری تشخیص چهره هم می‌فهمد که واکنش فرد مثبت بوده، از آن به بعد محتوایی که مشابه آن محتوای قبلی بوده‌اند بیشتر برای کاربر به نمایش در خواهند آمد. با این حال، فناوری تشخیص چهره هنوز کامل نیست و برخی از مسائل مثل حریم خصوصی را هم پیش می‌کشد. هنوز فناوری هم به قدری رشد نکرده که بتواند عمل شناسایی را کامل انجام دهد. مثلاً هنوز ماشین در تشخیص افرادی که دو عکس با رنگ موهای متفاوت دارند مشکل دارد و آن‌ها را دو فرد متمایز از هم تشخیص می‌دهد. اما با پیشرفت فناوری، این مسائل نیز تاحدی حل می‌شود و شرکت‌ها خیلی راحت‌تر و با دست بازتر می‌توانند از آن استفاده کنند. ■

تا به حال پرسیده‌اید چطور آی‌فون شما صورت‌تان را تشخیص می‌دهد و حتی تلاش می‌کند در عکس‌هایتان صورت افراد دیگر را هم تشخیص بدهد؟ یک رایانه تقریباً همان کاری را در پردازش تصاویر انجام می‌دهد که مغز انسان می‌کند. مغز به تدریج یاد می‌گیرد که چطور باید با تصاویر کار کند و رایانه هم همین روند را طی می‌کند. تشخیص تصاویر که یک انتظار از کامپیوترها بود، در تابستان سال ۱۹۶۶ حین یک پروژه تحقیقاتی متولد شد. فکر اصلی این بود که یک دوربین به رایانه وصل شود و رایانه بگوید که چه چیزی می‌بیند. با این حال، هنوز هم پیشرفته‌ترین فناوری‌های تشخیص تصاویر هم به این نیاز دارند که به‌وسیله یک انسان آموزش ببینند.

اگر به امروز برگردیم می‌بینیم که تشخیص تصویر به یکی از بخش‌های روزمره زندگی ما تبدیل شده است و به‌وسیله برندها و خرده‌فروشی‌ها مورد استفاده قرار می‌گیرد تا اقلام خود را به فروش برسانند. این روند در آینده بسیار پیشرفت خواهد کرد و جای خود را در بازاریابی باز می‌کند. شرکت‌های عظیم حوزه فناوری مثل اپل، ای‌بی، فیس‌بوک، آی‌بی‌ام و حتی مدل‌های معروف به فناوری تشخیص تصاویر خیلی دل بسته‌اند. اکنون موتور جست‌وجوی تصویری گوگل در حال یاد گرفتن بیشتر تشخیص تصاویر است و هر دو شرکت اپل و فیس‌بوک هم می‌توانند چهره یک شخص را در یک عکس بارگذاری شده شناسایی کنند.

محققان و مهندسان شرکت فیس‌بوک شبکه‌های تشخیص تصویر را با برچسب‌زدن بر ۳۵ میلیارد عکس اینستاگرام به‌وسیله ۱۷ هزار هشتک، آموزش می‌دهند. روزنامه نیویورک تایمز اخیراً مطلبی نوشته بود درباره اینکه آزمایشگاه‌های هوش مصنوعی اکنون بیشتر وقت روزانه خود را صرف این می‌کنند که تصاویر را شناسایی کنند. اما برندها و بازاریاب‌ها چطور از این فناوری نوظهور استفاده می‌کنند؟

شرکت ای‌بی‌بی اخیراً موتور جست‌وجویی را ارائه کرده که در آن به کاربر اجازه می‌دهد تصویری از یک وسیله یا محصولی را که ممکن است در ای‌بی‌بی وجود داشته باشد بارگذاری کند و جست‌وجو بر اساس تصویر انجام شود، نه اینکه نام محصول گفته شود یا در دسته‌بندی‌های مختلف وب‌سایت کاربر دنبال چیزی بگردد. این کار بر اساس یادگیری ماشینی انجام می‌شود و به تدریج ماشین می‌تواند به شرکت‌های خرده‌فروشی کمک کند که بر اساس تصاویری که مشتریان‌شان به آن‌ها نشان می‌دهند بتوانند آن‌ها را راهنمایی کنند. برای خرده‌فروشان هر کاری که بتواند خرید کردن یا یافتن محصولی را که آن‌ها دنبالش هستند راحت‌تر کند، مفید است.

فروشگاه مجازی دیگری که از فناوری شناسایی تصاویر استفاده کرده، وب‌سایت اسکرین‌شاپ است. این وب‌سایت به مشتریان اجازه می‌دهد اسکرین‌شات هر مدل یا هنرپیشه را که از آن خوشش آمده بارگذاری کنند و ماشین به سرعت نشان می‌دهد که چه لباس‌ها و وسایلی مثل کیف و کفش و کمربند و لوازم تزئینی



سازگاری کشاورزی آینده با اقلیم تغییر یافته

گوجه‌فرنگی‌هایی که برای باردهی در گرما و خشکسالی غیرمعمول درست شده‌اند



تجال رائو

تحلیل‌گر حوزه غذا

منبع: نیویورک تایمز

چرا باید خواند:

روش‌های پرورش و

فراوری محصولات

کشاورزی تحت تأثیر

تغییرات اقلیمی ناچار

است که دگرگون شود

و فعالان اقتصادی

و سرمایه‌گذاران

مشتاق‌اند بیشتر از

روندهای آینده این

حوزه بدانند.

برَد گیتس در کالیفرنیا شمالی متولد و بزرگ شده و به مدت ۲۵ سال، گوجه‌فرنگی را به‌صورت ارگانیک می‌کاشت و روی زمین‌های کوچک اجاره‌ای کار می‌کرد. او گونه‌های متنوعی از گوجه‌فرنگی را می‌کاشت که رنگ‌های مختلف داشت و حتی روی پوستش شکل‌های گوناگونی بود یا این که خود گوجه بیضی یا کروی یا دارای شکل‌های غیرمعمول بود، با رنگ‌های مثلاً سیاه یا از جنس گوجه‌های گوشتی و نظایر آن.

در بیشتر اوقات، او گوجه‌فرنگی‌هایش را به رستوران‌ها می‌فروخت، از جمله مثلاً رستوران معروف چز پانیز در برکلی. اما چند سال پیش، گیتس درباره کارش فکر کرد و آن را کاملاً متحول ساخت. او متأثر از تغییرات اقلیمی، به تعداد روزافزونی کشاورز پیوست که تلاش می‌کنند راه‌هایی پیدا کنند تا در آینده، محصولاتی را که در خطر نابودی قرار دارند، نجات بدهند.

گیتس اکنون سالانه هزاران گلدان بوته گوجه‌فرنگی پرورش می‌دهد که از طریق وبسایتش و همچنین کانالوگ‌هایی که منتشر می‌کند، بوته‌های جوان آن را در مغازه‌های محلی می‌فروشد و گلدان‌های دیگر را در سرتاسر کشور توزیع می‌کند. او مردم را ترغیب می‌کند که گوجه‌فرنگی‌های خودشان را در باغچه‌ها یا گلدان‌هایشان داشته باشند. گیتس معتقد است که بقای محصولی کشاورزی مثل گوجه‌فرنگی و ادامه یافتن طعم خوشمزه آن بستگی دارد به تنوع گونه‌های گوجه و برای همین گونه‌های مختلفی را پرورش می‌دهد که سخت‌جان هستند و در برابر گرما یا سرما مقاومت می‌کنند و این کارش یکی از بخش‌های اساسی فعالیت کشاورزی‌اش به شمار می‌آید. او فقط غذا تولید نمی‌کند بلکه در حال گسترش تعداد مکان‌هایی در

کره زمین است که می‌توان در آن گوجه‌فرنگی به عمل آورد. بسیاری از گوجه‌فرنگی‌هایی که آمریکایی‌ها از سوپرمارکت‌ها می‌خرند، در فلوریدا و کالیفرنیا پرورش یافته‌اند و برخی از آن‌ها نیز از مکزیک یا کانادا وارد شده‌اند. کشت گوجه در فلوریدا مشکلات زیادی دارد از جمله این که مواد شیمیایی زیادی در آن به کار می‌رود و کارگران مزارع آن نیز به‌شدت استثمار می‌شوند. بری استابروک در کتاب خود که در سال ۲۰۱۲ تحت عنوان «سرزمین گوجه‌فرنگی: چطور کشاورزی صنعتی مدرن هوس‌انگیزترین میوه ما را نابود کرد» به انتشار رسانده، این مسائل را به‌تفصیل شرح داده است.

استابروک در مصاحبه‌ای گفته که از آن موقع تاکنون وضعیت کشت گوجه‌فرنگی در فلوریدا در قالب «برنامه تولید منصفانه غذا» که ائتلافی است از کارگران مزارع و محققانی که روی خطرات مواد شیمیایی کار می‌کنند، بهتر شده است. او در مصاحبه خود می‌گوید: «این شرکت‌های تولیدکننده گوجه‌فرنگی هر بلایی می‌خواستند سر کارگران خود می‌آوردند چون کارگران مهاجر به‌وفور در دسترس آن‌ها بودند و باید به‌دلیل رقابت با دیگر شرکت‌های تولیدکننده گوجه بهره‌کشی را تا جای ممکن بالا می‌بردند. این یک بحران بزرگ است.» گیتس که معمولاً تنها کار می‌کند، زمان محدودی برای عمل آوردن گوجه‌فرنگی دارد و مقیاس کارش نیز کوچک است. علاقه‌ای هم ندارد که مقیاس کارش را بزرگ کند. او یک گلخانه اجاره می‌کند تا در ابتدای کار، گلدان‌هایش را در آن بگذارد و کسب‌وکار فروش گلدان‌ها را هم در یک انباری در کنار اتاق نشیمن خانه‌اش انجام می‌دهد. رویای او این است که یک قلمستان در نزدیکی ساکرامنتو در کالیفرنیا راه بیندازد و به کمک خانواده‌اش آن را بگرداند. او می‌گوید: «من هیچ‌وقت نمی‌توانم با استفاده از آب پارانه‌ای و دستمزد کم دادن به کارگر و به‌ضرب کود و فروش ثنی محصول، با کسی در دره مرکزی کالیفرنیا رقابت کنم. این کارها بازار را له می‌کند.»

گیتس ۵۱ ساله وقتی که درباره همسایه‌های گوجه‌کارش حرف می‌زند که در هر فصلی از سال گوجه‌فرنگی‌های ضخیم و یکدست و قرمز و آبدار عمل می‌آورند، سری تکان می‌دهد و اشاره‌ای می‌کند به این معنی که کارشان ارزش چندانی ندارد. او گوجه‌های آن‌ها را بی‌مزه و تقلبی می‌داند که «قاتل آب» هستند. او فکر می‌کند که بهترین گوجه‌فرنگی‌ها، چه برای کره زمین و چه برای ذائقه، آن‌هایی هستند که در خانه‌ها پرورش پیدا می‌کنند یا در مزارع کوچک در فصل تابستان کاشته می‌شوند.

این کشاورز کالیفرنایی که یکی از آن‌هایی است که مسیر آینده کشاورزی را نشان می‌دهند و می‌توانند تاحدی این روش و راه آبی را نیز مشخص کنند، در اوایل دهه ۱۹۹۰ محوطه‌سازی را رها کرد و کسب‌وکار تولید گوجه را آغاز کرد، درست زمانی که گوجه‌های یکدست و خوشگل و قرمز بازار داغی در میان محصولات کشاورزی



گیتس ۵۱ ساله وقتی که درباره همسایه‌های گوجه‌کارش حرف می‌زند که در هر فصلی از سال گوجه‌فرنگی‌های ضخیم و یکدست و قرمز و آبدار را می‌کارند، سری تکان می‌دهد و اشاره‌ای می‌کند به این معنی که کارشان ارزش چندانی ندارد. او گوجه‌های آن‌ها را بی‌مزه و تقلبی می‌داند که «قاتل آب» هستند.

گیتس معتقد است که بقای محصولی کشاورزی مثل گوجه‌فرنگی و ادامه یافتن طعم خوشمزه آن بستگی دارد به تنوع گونه‌های گوجه و برای همین گونه‌های مختلفی را پرورش می‌دهد که سخت‌جان هستند و در برابر گرما یا سرما مقاومت می‌کنند

اجداد گیاه کنونی گوجه‌فرنگی در پرو و اکوادور پرورش داده می‌شدند و در آن مناطق، گیاه قرمز کوچکی هنوز تولید می‌شود که تقریباً به اندازه نخود تازه است. اما در حدود ۱۵ گونه گوجه‌فرنگی وحشی هست که هریک بالقوه می‌توانند در تحقیقات کشاورزی مورد استفاده قرار بگیرند تا از ویژگی‌های آن‌ها برای ایجاد گونه‌های گوجه‌فرنگی که بتواند با خشکسالی، گرما و امثال آن سازگار باشد بهره گرفته شود.



و تغییر کند، درست مثل آدم‌ها. اما این تغییرات در زمانه کنونی ما سرعت سرسام‌آوری به خود گرفته است. «از نظر او، کشت گوجه‌فرنگی به دلیل تغییرات اقلیمی فقط کم نشده بلکه در برخی از مناطق کاملاً از بین رفته است. بنابراین گیتس در کنار تولید گوجه‌های کاملاً رسیده، شروع کرده به فروختن گیاه‌های جوان گوجه‌فرنگی و حدود ۶۰ گونه مختلف را نیز عرضه کرده است. این کار باعث می‌شود که بی‌ثباتی‌ها و نبود تضمین به پرورش محصولات کشاورزی تا حدودی جبران شود. او به سرعت دریافت که دیگر نمی‌تواند گوجه‌هایی بکارد که فقط آب‌ورنگ و طعم خوبی داشته باشند بلکه باید انواعی از گوجه‌فرنگی را پرورش دهد که بتوانند در برابر تغییرات سریع اقلیم مناطق مختلف کره زمین مقاومت زیادی داشته باشند.

ما می‌دانیم که اجداد گیاه کنونی گوجه‌فرنگی در پرو و اکوادور پرورش داده می‌شدند و در آن مناطق، گیاه قرمز کوچکی هنوز تولید می‌شود که تقریباً به اندازه نخود تازه است. اما در حدود ۱۵ گونه گوجه‌فرنگی وحشی هست که هریک بالقوه می‌توانند در تحقیقات کشاورزی مورد استفاده قرار بگیرند تا از ویژگی‌های آن‌ها برای ایجاد گونه‌های گوجه‌فرنگی که بتواند با خشکسالی، گرما و امثال آن سازگار باشد بهره گرفته شود.

راجر چتلات، کارشناس ژنتیک در مرکز ذخایر ژنتیکی دانشگاه کالیفرنیا، روی گوجه‌فرنگی و تنوع ژنتیکی آن کار کرده و ذخایری از انواع گوجه‌فرنگی در سراسر جهان را در آنجا جمع آورده است، از جمله گوجه‌فرنگی‌های وحشی‌ای که در سرتاسر جهان وجود داشته‌اند. او دهه‌ها روی ژنتیک گونه‌های گوجه‌فرنگی تحقیق کرده، گونه‌هایی از صحرای آتاکاما گرفته تا شیلی. او می‌گوید: «گوجه‌فرنگی در محیطی کاملاً خشک رشد می‌کند و تاکنون پرورش دهندگان آن موفق نبوده‌اند که این محیط را تغییر دهند و انجام این کار خیلی سخت است.» او به‌تازگی روی نوعی گوجه‌فرنگی کار می‌کند که از گونه‌های صحرایی آن را گرفته و تلاش می‌کند که برای تابستان‌های بسیار خشک چند سال اخیر کالیفرنیا گونه‌های سازگاری از گوجه تولید کند.

گیتس نیز می‌گوید که استفاده از گونه‌های وحشی گوجه‌فرنگی یک راه استراتژیک است برای مقابله با خشکسالی‌ها و کمبود آبی که بر اثر تغییرات اقلیمی در کشاورزی جهان رخ خواهد داد. در آینده کشاورزی ناچار خواهد بود که به سمت گونه‌های جدیدی از محصولات حرکت کند که در تغییرات اقلیمی جان سالم به در ببرند و بتوانند در گرما یا سرمای بیش از حد مقاومت کنند و زنده بمانند و بار هم بدهند. مشتریان نیز به تدریج به این مسئله پی خواهند برد و به دنبال همین گونه‌ها خواهند رفت. این البته فعلاً جریان اصلی بازار محصولات کشاورزی نیست و همچنان محصولات در قالب سنتی با شکل و رنگ قدیمی تولید می‌شود اما تولیدکنندگان بزرگ هم ناچار هستند خود را با شرایط جدید کره زمین وفق دهند. یکی از این مشتریان لوئیسید جم است که مشتری گونه‌های عجیب گوجه‌فرنگی‌های گیتس است. او یک نوع گوجه نارنجی‌رنگ را می‌کارد که در برابر گرما مقاومت خیلی عجیب‌وغریبی دارد. همین گونه گیاهی برای تابستانی که او تحت عنوان «جهنم» توصیفش می‌کند، می‌تواند برایش محصول تولید کند. ■



پیدا کرده بود. گیتس چندصد گونه گوجه‌فرنگی کاشت و آن‌ها را در اوکلاهما فروخت. از آن موقع به بعد، کسب‌وکار او تماماً ارتباط پیدا کرد با زیبایی‌شناسی محصولات کشاورزی چون محصولاتش آن‌طور که دیگران انتظار داشتند نبود. گیتس گاهی گوجه‌فرنگی‌هایی می‌کاشت که با گونه همنوع خود گرده‌افشانی می‌کردند اما بیشتر گرده‌افشانی را با گونه‌های متنوع انجام می‌داد و این گوجه‌ها را در باغ خودش به‌طور طبیعی و بدون اضافه و کم کردن پرورش می‌داد. گوجه‌هایی که این بوته‌ها بار می‌آوردند رنگی و قلنبه‌قلنبه بودند و تعدادی از آن‌ها طعم خیلی خوبی داشتند. بنابراین شروع کرد به مطالعه و تحقیق روی کاشت گوجه‌فرنگی، گیاهی که آن را «جام مقدس» می‌نامید. او می‌گوید: «وقتی کسی گوجه را پرورش می‌دهد و بعد آن را گاز می‌زند، خیلی احساس خوبی دارد و برایش رضایت‌بخش است.»

او هم مثل بسیاری از کشاورزان هر سال بوته‌هایش را بازمینی می‌کند و آن‌ها را از نظر باردهی، طعم و همچنین رنگ و شکل انتخاب می‌کند. او بوته‌ها و رنگ‌هایی از گوجه‌فرنگی را پرورش می‌دهد که خیلی عجیب و غیرعادی هستند و ویژگی‌هایی فراموش‌نشده دارند و می‌توانند در بازار گوجه توجه مشتریان را به خود جلب کنند. یک نگاه کلی به کاتالوگ‌های گوجه‌فرنگی‌های گیتس نشان خواهد داد که از نظر او رقابت با دیگر گوجه‌کاران چه کار بی‌هوده‌ای است و وقتی که صدها گونه از گوجه وجود دارد، هر کسی می‌تواند محصولی را که می‌خواهد به دست بیاورد. او می‌گوید: «در ۱۰ سال گذشته، بیش از کل حیاتش تغییر کرده است.» حدود شش سال پیش توجه او به این جلب شد که تغییر اقلیم در کالیفرنیا شمالی بسیار شدیدتر و پیش‌بینی‌ناپذیرتر شده است. او می‌گوید: «کمی مشکلات در عمل آوردن باعث می‌شود که ویژگی یک گوجه‌فرنگی شکل بگیرد

[آینده آمریکا]

آیا ۲۰۲۰ را بهتر از ۲۰۱۶ پیش بینی می کنیم؟

نگاهی به آنچه که می توان درباره انتخابات آینده ریاست جمهوری آمریکا پیش بینی کرد



الگوهای متعارف نتوانستند به پیش بینی انتخابات سال ۲۰۱۶ آمریکا کمک کنند.

سوم: الان اوضاع فرق دارد. فرضیه ای که قبلا وجود داشته باید تغییر کند.

به انتخابات سال ۲۰۱۶ برگردیم. اوضاع رشد اقتصادی آمریکا در این زمان بد نبود و بنابراین حزبی که بر سر کار بود (دموکرات) می توانست بر سر کار بماند. اما این طور نشد. این یعنی عامل «زمان تغییر فرا رسیده» برای بخش زیادی از رای دهندگان اهمیت یافته بود و باید متغیرهای مربوط به آن بررسی می شد. اما شاید نکته دیگری هم مطرح باشد. شاید اقتصاد به اندازه قبل برای رای دهندگان آمریکایی اهمیت ندارد. شاید ارزیابی ها درباره اقتصاد آن قدر در آمریکا به نظرات حزبی وابسته است که موضوع را در نگاه رای دهندگان مخدوش می کند. در چنین شرایطی به الگوی جدیدی نیاز است. اصولا یکی از چالش های بزرگ در راه پیش بینی های سیاسی (و پیش بینی های علوم اجتماعی به صورت کلی) این است که آنها را باید به شکل نظاره ای بررسی کرد. این حوزه از علوم، فضای کنترل شده (مثل تزریق یک دارو به موش آزمایشگاهی و بررسی نتیجه آن) ندارد، بلکه در این حوزه ها با تعدادی مورد (مثل انتخابات ریاست جمهوری) و تعدادی متغیر (مثل رشد اقتصادی) مواجه هستیم که ممکن است آنها را با پیامدهای مختلفی مرتبط کنیم.

درباب مسئله ای مثل انتخابات آمریکا نیاز به پیش بینی وجود دارد اما هر پیش بینی پراکنده ای به درد نمی خورد. اینجا به چیزی نیاز داریم که مکانیسم زیرین و مهمی را که جهان در این برهه خاص دارد بر مبنای آن عمل می کند برآیمان روشن کند. بر این مبنای، پیش بینی مسئولانه آن چیزی است که قابل تعمیم و توضیح باشد. پیش بینی غیرمسئولانه آن چیزی است که صرفا بر احساسات تصادفی تاکید کرده و روندهای زیرین را نمی تواند توضیح دهد. پیش بینی های غیرمسئولانه نمی توانند چیزی به سواد و افق سیاسی و اجتماعی اضافه کنند و بنابراین تست کردن آنها هم فایده ای ندارد. ■

بسیاری از صاحب نظرانی که قبلا درباره انتخابات آمریکا نظر می دادند بعد از پیروزی دونالد ترامپ در انتخابات سال ۲۰۱۶ بسیار محتاط شده اند و این احتیاط قابل درک هم هست. اما مجموعه شرایطی که در آمریکا به وجود آمده اتفاقا زمین همواری است برای آن که تئوری ها و فرضیه های زیادی در آن امتحان شود و همه در پیش بینی ماهرتر شوند. هرکس از این راه کنار بکشد دیگر نمی تواند به آن برگردد.

واقعیت این است که نیاز به پیش بینی همچنان به شدت در ما موجود است. ذهن انسان طوری طراحی شده که بی ثباتی به شدت اذیتش می کند. به همین خاطر همواره به دنبال این است که آینده را پیش بینی کند. پیش بینی در واقع دارد یک نیاز عمیق بشری را برآورده می کند. اگر دانشگاهیون و صاحب نظران از روش های مختلف برای پیش بینی و تبیین آینده استفاده نکنند، بازارها به دست کسانی می افتد که هیچ اصولی ندارند و این بی ثباتی ها را بیشتر می کند. هرچه پیش بینی های ما کمتر و فکر نشده تر باشد، وضعیت مبهم تری به وجود می آید و این فقط یک نتیجه دارد: دنیا را سخت تر می توانیم بفهمیم. برای رهایی از این وضع، باید از ایرادهای پیش بینی های قبلی مان درس بگیریم.

درباب پیش بینی های سیاسی، الگوهای مختلفی وجود دارد. شاید ساده ترین آنها الگوی ربط اقتصاد به انتخابات باشد. اگر اوضاع اقتصادی خوب باشد، احتمالش زیاد است که آن رئیس جمهوری که بر سر کار است دوباره رای بیاورد. مثلا الگوی نان و صلح که توسط داگلاس هیز مطرح شد به این اشاره دارد که هرچه رشد اقتصادی بالاتر باشد (نان)، حزبی که بر سر کار است راحت تر رای می آورد و هرچه صلح کم تر باشد (جنگی توسط دولت شروع شده باشد)، آن حزب برای رای آوردن در درسر بیشتری خواهد داشت.

اما الگوهای متعارفی که ما می شناختیم در انتخابات سال ۲۰۱۶ آمریکا درست از آب درنیامدند. واقعیت هم این است که الگوها نقشه درستی برای دنیا نیستند و فقط می توانند برخی پیچیدگی های دنیا را برای ما ساده تر کنند. انتخابات به صورت مشخص یکی از زمینه های دشوار برای پیش بینی است. به این دلیل که انتخابات با فاصله برگزار می شوند و همواره مشکل کمبود اطلاعات در موردشان وجود دارد و عوامل بیرونی متاثر بر آنها هم خیلی زیادند.

یادگیری از اشتباهات در پیش بینی ها

وقتی یک الگوی پیش بینی نتیجه اشتباهی به دست می دهد باید چه کار کرد؟ یک متخصص پیش بینی در چنین شرایطی چند مسئله را در نظر می گیرد:

اول: مسئله خاصی رخ نداده. این الگو ایرادهایی دارد ولی قرار نیست کنار بگذاریمش.

دوم: این الگو را می توان بهبود بخشید. اشتباهی که در پیش بینی رخ داده دارد همین را نشان می دهد.



لی دروتمان

متخصص علوم سیاسی و
پیش بینی امور سیاسی

منبع: ووکس

چرا باید خواند:

آیا الگوی ربط اقتصاد

به انتخابات می تواند

پیش بینی انتخابات

آینده آمریکا را

برآیمان آسان تر

کند؟ یک کارشناس

پیش بینی های سیاسی

به این سوال پاسخ

می دهد.

[آینده فنلاند]

اینجا ژاپن اروپا می شود

جامعه پا به سن گذاشته فنلاند چطور آینده این کشور را عوض می کند؟

منبع: پولیتیکو
چرا باید خواند:
اروپایی ها با نگرانی
سرنوشت جمعیت
رو به کاهش فنلاند را
دنبال می کنند چون
این خطر را متوجه
آینده خودشان هم
می بینند. بخوانید تا
ببینید موضوع از چه
قرار است.

حتی برخی مدارس در شهرهای کوچک این منطقه تعطیل شده اند و تمرکز ارائه خدمات روی مراکز شهری مثل لاپینرانتا قرار گرفته تا هزینه ها پایین بیاید. همچنین در مناطق مختلف فنلاند برقراری تعادل بین ارائه خدمات به سالمندان و تامین مالی این خدمات دشوار شده است.

دغدغه بزرگی که دولتمردان فنلاندی و اروپایی دارند این است که آنها هم به سرنوشت اقتصادی ژاپن دچار شوند و آینده شان به خاطر کمبود جمعیت و نیروی کار مبهم شود. واقعیت این است که در ژاپن، آینده رشد اقتصادی مبهم است و سیاست های مالی و پولی دولت هم نتوانسته به درستی اقتصاد را احیا کند. در گزارش بانک مرکزی فنلاند آمده که این کشور حالا با همان مشکلاتی مواجه است که ژاپن در بیش از یک دهه اخیر با آنها دست و پنجه نرم می کرده است. بانک مرکزی فنلاند بر همین مبنای هشدار داده که هرچه تصمیم گیری ها در مورد اصلاح ساختار اقتصاد به تعویق بیفتند، هزینه و در دسرهای مواجهه با آن بسیار سخت تر خواهد شد. اما مشکل این است که در فنلاند در این خصوص تفاهم سیاسی وجود ندارد. مثلا یوها سیپیلا نخست وزیر قبلی فنلاند سیاست ریاضت اقتصادی را در پیش گرفت و در عین کم کردن هزینه های عمومی سعی کرد بخش خدمات عمومی را کوچک تر و موثر تر کند. او توانست رشد اقتصادی را بهبود ببخشد اما سیاست های اصلاحی او در پارلمان فنلاند رای نیامورد و دولت او در ماه مارس مجبور به کناره گیری شد.

از سوی دیگر، حزب ائتلاف ملی فنلاند که حزب راست میانه است و متحد سیپیلا بوده، به دنبال آن است که خصوصی سازی را به عنوان راهی برای تامین هزینه های عمومی در درازمدت مطرح کند اما واکنش به این مسئله هم مثبت نبوده است. حالا حزب سوسیال دموکرات می گوید می خواهد مالیات ها را بالا ببرد تا هزینه خدمات عمومی تامین شود اما هنوز راه درازی در پیش است چون حتی ائتلاف حزبی لازم برای پیشبرد این برنامه هم شکل نگرفته است. ■

آنتی رینی اخیرا با وعده اصلاح سیستم رفاه عمومی فنلاند در انتخابات این کشور پیروز شد. چالش بزرگی که حالا پیش روی نخست وزیر جدید فنلاند قرار دارد این است که چطور بمب ساعتی جمعیتی فنلاند را خنثی کند.

فنلاند یکی از جامع ترین موارد دولت رفاه را در اروپا دارد. در فنلاند هم مثل کشور همسایه اش سوئد، تامین اجتماعی، درمانی و تحصیل از طریق پولی که مالیات دهندگان می پردازند تامین می شود. اما جمعیت فنلاند دارد با سرعتی بیشتر از بقیه نقاط اروپا پیر می شود. پیش بینی های رسمی حاکی از آن است که نرخ زاد و ولد رو به کاهش فنلاند دارد آینده این کشور را تغییر می دهد: نسبت شهروندانی که در سن کار قرار دارند (بین ۱۵ تا ۶۴ سال) دارد از ۶۲ درصد کنونی کم تر می شود. این درصد تا سال ۲۰۳۰ به ۶۰ درصد و تا سال ۲۰۵۰ به ۵۸ درصد خواهد رسید. این درصدها برای کشوری که اصولا جمعیت زیادی ندارد اصلا جالب نیست. تا سال ۲۰۵۰ میلادی جمعیت کار فنلاند به میزان دویست هزار نفر کم خواهد شد که در مقایسه با جمعیت ۵.۵ میلیون نفری فنلاند زیاد است. این شرایط، تبعاتی جدی برای وضعیت مالی دولت فنلاند خواهد داشت. هرچه نیروی کار در کشور کم تر شود، درآمد مالیاتی دولت از طریق آنها هم کاهش پیدا می کند؛ آن هم درست در وضعیتی که جمعیت پا به سن گذاشته در این کشور به امکانات رفاهی و درمانی نیاز دارد. اقتصاددانان فنلاند این وضعیت را خلأ خطرناکی خوانده اند.

بانک مرکزی فنلاند می گوید بدهی عمومی که هم زمان با رشد اقتصادی در فنلاند شکل گرفته بود اخیرا رو به کاهش داشته است اما نیروی کار رو به کاهش فنلاند هزینه های عمومی را دوباره بالا خواهد برد. چالشی که حالا پیش روی فنلاند و نخست وزیر جدیدش قرار دارد از جهات مختلفی اهمیت دارد. اول اینکه آنتی رینی و حزب سوسیال دموکرات او در انتخابات ماه آوریل با فاصله کمی از رقیب توانستند پیروز شوند و بنابراین سیاست های شان تحت انتقاد داخلی قرار خواهد داشت. دوم اینکه فنلاند دارد با سرعتی کاملا بیشتر از همسایگانش پیر می شود. البته در نقاط مختلف اروپا - از آلمان گرفته تا ایتالیا و پرتغال - مسئله پیر شدن جمعیت وجود دارد اما برای کشوری مثل فنلاند، قضیه جدی تر است. برت کولاین اقتصاددان متخصص حوزه یورو در دویچ بانک آلمان اخیرا در تحلیلی نوشت که فنلاند در مسئله جمعیت، به عنوان آینده نما برای اروپا عمل می کند.

آمار رسمی فنلاند نشان می دهد که نرخ زاد و ولد در این کشور در هشت سال اخیر رو به کاهش بوده. در منطقه کارلیای جنوبی که در شرق فنلاند و نزدیک مرز روسیه واقع شده، سال گذشته نرخ زاد و ولد ۱۱ درصد کاهش داشت. مقامات محلی در این مناطق این تحول را با نگرانی دنبال کرده اند. شورای منطقه ای کارلیای جنوبی اعلام کرده که وضع مالی شهرداری ها از این بابت بد شده و تامین هزینه بیمارستان و مسکن برای جمعیت مسن در این منطقه هم به شدت دارد روی آنها فشار وارد می کند.



مصیبتی که برای بقیه نعمت شد

جنگ تجاری آمریکا و چین دارد به سود برخی کشورهای دیگر تمام می شود

چشم‌اندازی که پیش روی اقتصاد این کشورها قرار دارد کمی تیره است چون انتظار می‌رود که حجم تجارت کم شود و برنامه‌هایی که شرکت‌های بزرگ در این کشورها داشته‌اند هم زیر سایه شک و تردید فرو برود. آنها به تولید برخی کالاها و فرستادن آنها به بازار چین عادت کرده بودند و حال که تقاضای چین پایین آمده، راهی برای پر کردن این خلأ پیدا نکرده‌اند.

در این میان، ماجرای شرکت هوای حتی اوضاع را پیچیده‌تر می‌کند. دونالد ترامپ شرکت‌های آمریکایی را از استفاده از تکنولوژی‌های این شرکت منع کرده و هوای حالا در فهرست شرکت‌هایی قرار دارد که قادر به خرید قطعات تکنولوژیک از آمریکا نخواهند بود. این بحران جدید ابعاد جدیدی به جنگ تجاری آمریکا و چین بخشیده و چینی‌ها را به این نتیجه رسانده که آمریکا با هدف قرار دادن هوای می‌خواهد جلوی رشد اقتصادی چین را بگیرد. جیکوب کورسلوند رئیس گروه دویچه ریسک در این خصوص می‌گوید: «شرکت‌های آسیایی حالا می‌دانند که کسب و کارشان چقدر با مسائل سیاسی گره خورده. الان جنگ فیل‌هاست و آن وسط هرچه اطراف فیل‌ها باشد هم له می‌شود.»

اما کشورهایی مثل ویتنام، تایلند و مالزی چطور قرار است در این میان سود ببرند؟ ویتنام در زمینه تولید اثاثیه و مبلمان و وسایل دیگر، مالزی در زمینه تولید گاز طبیعی مایع و تایلند در زمینه تولید خودرو فرصتی طلایی در پیش دارند. اما هر سه آنها در بازار تولید وسایل الکترونیک و تجهیزات فن‌آوری اطلاعات هم می‌توانند نقش مهمی ایفا کنند. این را گزارش امرو (چشم‌انداز اقتصادی منطقه‌ای آسه‌ان) می‌گوید. بر این اساس، فضای قانونی پیش‌بینی‌پذیر، زیرساخت‌های حمل و نقل و قابلیت افزایش هزینه‌های عمومی برای سه کشور یادشده به این معناست که آنها می‌توانند از موج سرمایه‌گذاری‌های سرگردان‌مانده از بابت جنگ‌های تجاری بهره ببرند و به این ترتیب، ضربه‌ای را که منطقه آسه‌ان از بابت کاهش صادرات می‌خورد راحت‌تر تحمل کنند. اینجا مورد این کشورها را یک به یک بررسی می‌کنیم.

ویتنام

ویتنام که سال گذشته رشد اقتصادی هفت درصدی را تجربه کرد، تلاش زیادی کرده که خود را پناهگاهی برای سرمایه‌گذاری‌های فرار کرده از چین (به دنبال تنش‌های تجاری) معرفی کند. مسائلی که در این راستا به سود ویتنام هستند نزدیکی این کشور به چین، دستمزدهای پایین و سیاست‌های سازگار با جذب سرمایه‌گذاری خارجی هستند. گوئر تک که تامین‌کننده چینی قطعات برای ایل است و همچنین هون‌های پرسین که یک شرکت بزرگ تایوانی در حوزه تکنولوژی است و بیشتر به عنوان فاکس کان شناخته می‌شود از جمله شرکت‌های بزرگی هستند که در ماه‌های اخیر تولید خود را به ویتنام منتقل کرده‌اند. مشتریان شرکت ویتنامی شوان‌ها که اثاثیه خانه می‌سازد نیز بعد از جنگ‌های تجاری تولیدات خود را از چین به ویتنام منتقل کرده‌اند. در میان آنها ایکیا هم دیده می‌شود. انتظار می‌رود جذب سرمایه‌مبایی به صورت گسترده

گروه ویلاتکس یک تولیدکننده بزرگ پوشاک بنگلادشی است که بالاگرفتن جنگ تجاری چین و آمریکا اوضاعش را دگرگون کرده. اما به معنی مثبت. تعرفه‌های تجاری آمریکا باعث شده که هزینه کالاهای ساخت چین بالا برود و بنابراین فرصتی برای بازیگران غیرچینی مثل ویلاتکس فراهم شده. این شرکت حالا دومین صادرکننده بزرگ پوشاک آماده در دنیا به حساب می‌آید...

دیوید حسنات رئیس گروه ویلاتکس می‌گوید تا مدتی پیش بخش اعظم صادرات آنها راهی بازارهای اروپا می‌شده، اما از وقتی جنگ تجاری چین و آمریکا راه افتاد آنها سفارش‌های عظیمی از سوی آمریکایی‌ها دریافت کرده‌اند: «سال گذشته میلادی بلافاصله بعد از آن که دونالد ترامپ بحث تعرفه‌ها را مطرح کرد، دو خریدار بزرگ آمریکایی که دو سال قبل‌تر بساطشان را از بنگلادش جمع کرده بودند سفارش‌های بزرگی به ما دادند.» حالا سه مشتری از هر ده مشتری ویلاتکس را آمریکایی‌ها تشکیل می‌دهند؛ حتی برندهای بزرگی مثل تامی هیلفیگر و کلونین کلاین هم جزو آنها هستند.

کشورهای آسیایی دیگری که مرکز تولیدات ارزان بوده‌اند - مثل ویتنام، تایلند و مالزی - هم به رغم دندان‌نشان‌دادن‌های چین و آمریکا به یکدیگر، اوضاع بدی ندارند. اقتصاددانان پیش‌بینی کرده‌اند که جنگ‌های تجاری می‌تواند رشد اقتصاد جهان را فلج کند و به اقتصادهای متکی بر صادرات ضربه بزند. اما بدیهی است که در این میان، برخی کشورها سود هم می‌کنند. البته کشورهای دیگری در آسیا دارند به شدت از این وضع ضرر می‌کنند. مهم‌ترین آنها سنگاپور، هنگ کنگ، تایوان و کره جنوبی هستند که قبلاً به خاطر اقتصادهای پررشدشان به عنوان ببرهای آسیایی شناخته می‌شدند.



کارخانه بی‌اچ‌و در تایلند

منبع: ساوت چاینا

مورنینگ پست

چرا باید خواند:

ظاهرا چند کشور

آسیایی در کوتاه‌مدت

می‌توانند از تشدید

تنش تجاری بین چین

و امریکا سود ببرند.

بخوانید تا با ابعاد

موضوع و تاثیر آن

در آینده آسیا آشنا

شوید.

شرکت‌های آسیایی حالا می‌دانند که کسب و کارشان چقدر با مسائل سیاسی گره خورده. الان جنگ فیل‌هاست و آن وسط هرچه اطراف فیل‌ها باشد هم له می‌شود.



کارگاه تولید لباس در بنگلادش

ویتنام در زمینه تولید اثاثیه و مبلمان و وسایل دیگر، مالزی در زمینه تولید گاز طبیعی مایع و تایلند در زمینه تولید خودرو فرصتی طلایی در پیش دارند

در حوزه نساجی و وسایل الکترونیک هم دیده شود.

مالزی

مالزی در جذب سرمایه‌گذاری‌های بخش تکنولوژی شانس خوبی پیش رو دارد و فضای این کشور هم برای کسب و کار مناسب است؛ هرچند که حداقل دستمزد در مالزی در مقایسه با کشورهای همسایه‌اش بالاتر است. براساس تحلیلی که موسسه نمورا گلوبال مارکتر روی ۷۷۰۰ محصول در فهرست افزایش تعرفه انجام داده، دستاورد مالزی از این تنش می‌تواند در بخش گاز طبیعی مایع، تکنولوژی ارتباطات و مدارهای الکترونیک یکپارچه باشد. برندگان مالزیایی احتمالاتی مثل ایناری امرتون، گلوب‌ترونیگز تکنولوژی، گروه پتروناس کمیکالز و هولدینگ تجهیزات می‌خواهند بود. با وجود تحولات دولتی و پیروزی مجدد ماهاتیر محمد و حزبی که نظرات خاص خود را در حوزه کسب و کار و تجارت دارند، مالزی همچنان می‌تواند بر قوانین آزاد و فضای باثبات خود برای جذب سرمایه خارجی تکیه کند.

تایلند

اقتصاد تایلند احتمالاً در کوتاه‌مدت از کاهش تقاضای کالا توسط چین ضربه خواهد خورد اما تغییر مکان برخی کسب و کارها از چین به کشورهای آسه‌آن می‌تواند به تایلند هم سود خوبی برساند. مقامات تایلندی به نزدیکی به چین و همچنین فضای مناسب برای جذب سرمایه مستقیم خارجی به خصوص در زمینه تولید کالاهای الکترونیک، قطعات خودرو و مدارهای الکترونیک یکپارچه به عنوان برگ برنده تایلند در میانه جنگ‌های تجاری اشاره کرده‌اند. پنجاه درصد از صادرات تایلند به آمریکا شامل تجهیزات ماشینی و کالاهای برقی است و این درصد می‌تواند در شرایط جدید بالاتر برود. همچنین بخش خودروسازی می‌تواند نقش بزرگی در صادرات ایفا کند. البته فضای سیاسی تایلند باثبات نیست و این ممکن است تأثیری منفی روی رشد اقتصادی تایلند داشته باشد.

میانمار

میانمار قابلیت آن را دارد که برخی کالاها از جمله مواد غذایی را که چین پیش‌تر از آمریکا وارد می‌کرد، تأمین کند. از جمله آنها می‌توان به دام، ماهی و چوب اشاره کرد. اصلاحاتی که در زمینه قوانین سرمایه‌گذاری در میانمار در حال انجام است شاید بتواند برخی تولیدکنندگان را ترغیب کند که کارخانه‌های خود را به مناطق اقتصادی ویژه میانمار که در سال ۲۰۱۷ ایجاد شدند منتقل کنند.

اندونزی

احتمالاً هست که اندونزی نتواند به اندازه بقیه کشورهای منطقه آسیای جنوب شرقی از تنش‌های تجاری بین چین و آمریکا بهره‌برد. ناهماهنگی‌هایی در قوانین مربوط به کسب و کار در اندونزی وجود دارد که ممکن است سرمایه‌گذاران خارجی را دچار درسرهایی کند و بنابراین آنها را به کشورهای دیگر بکشاند.

چین چه کار می‌کند؟

در همین میان، چین تلاش‌های گسترده‌ای را آغاز کرده برای آن که مردمش را به مصرف بیشتر ترغیب کند و درواقع پیش‌برنده رشد اقتصادی کشور را از تولید به مصرف تغییر بدهد. دولت چین انتظار دارد که در سال جاری میلادی مسئله تنش تجاری با آمریکا باعث کاهش یک درصدی رشد

اقتصادی چین شود. دولت قبلاً پیش‌بینی کرده بود که رشد اقتصادی چین بین شش تا شش و نیم درصد باشد که با اوضاع فعلی، این رقم کاهش خواهد یافت. البته برگ برنده‌ای که چین هنوز در اختیار دارد پایین‌بودن ارزش یوان است که هنوز هم کالای چینی را دربرابر کالای تولیدی کشورهای آسه‌آن ارزان‌تر می‌کند.

مجموعه این عوامل باعث شده که کشورهای آسه‌آن بیش از پیش به عنوان پیش‌برندگان رشد اقتصادی جهانی مطرح شوند. اما تمام کشورهای آسه‌آن از پتانسیل لازم برای بهره‌بردن سریع از تنش تجاری چین و آمریکا برخوردار نیستند. مایکل تیلور از موسسه مودیز سنگاپور می‌گوید عامل تعیین‌کننده در این راه، زیرساخت‌هاست. کشورهایی مثل ویتنام، تایلند و مالزی که پیش‌تر در این زمینه سرمایه‌گذاری کرده‌اند حالا می‌توانند از فرصت به دست آمده استفاده کنند.

بانک توسعه آسیایی تخمین زده که اقتصادهای رو به توسعه در آسیا هر سال تا سال ۲۰۳۰ به سرمایه‌گذاری سالانه ۱.۷ تریلیون دلاری در بخش زیرساخت‌ها نیاز خواهند داشت. به گفته جان کوالی وکیل ارشد تجارت بین‌المللی در بیکر مکنزی هنگ کنگ، شرکت‌ها در زمان‌های بی‌ثبات در زمینه سرمایه‌گذاری در کارخانه‌های جدید و پرهزینه تردید می‌کنند. اما اگر تنش‌های تجاری به همین ترتیب ادامه یابد، شرکت‌ها باید به دنبال ظرفیت‌های جدید تولید باشند و آسیای جنوب شرقی گزینه مناسبی است. تحولی که تاکنون اتفاق افتاده بیشتر در صنایع کم‌مهارت مثل نساجی بوده و نه صنایع پرمهرتی مثل آی‌تی. اما حتی صنایع پرمهرت هم به تدریج ممکن است از چین به کشورهای دیگر نقل مکان کنند. پروتکشنیسم ناشی از تنش‌های تجاری هم در این میان به خطری بزرگ برای نظام تجارت جهانی بدل شده و احتمالاً تا مدت زیادی جهان باید با آن دست و پنجه نرم کند.

در این میان یک نکته را نباید فراموش کرد و آن هم اینکه حتی اگر در کوتاه‌مدت، جنگ تجاری چین و آمریکا به سود کشورهای خاصی تمام شود، در میان‌مدت و درازمدت این تنش‌ها به ضرر همه خواهد بود. سوق داده شدن دنیا به سمت پروتکشنیسم تمام اقتصاد جهان را به شکل منفی تحت تأثیر قرار خواهد داد و با اختلال در صادرات، رشد اقتصاد جهان را کاهش خواهد داد. مورگان استنلی حتی پیش‌بینی کرده که اگر این تنش ادامه یابد ممکن است رکود گریبان اقتصاد جهان را بگیرد. اینجا هیچ کس برنده نیست. ■

[آینده علی بابا]

بعد از جک

آیا غول تجارت الکترونیک چین همچنان
غول باقی می ماند؟



جک ما

این مسائل همگی این پرسش را به وجود آورده اند که علی بابا چگونه می تواند در دوران پس از جک ما، رشد خود را تقویت کند. درست است که علی بابا دارد سرمایه گذاری های خود در تکنولوژی های آینده مثل هوش مصنوعی را افزایش می دهد. اما کاهش رشد اقتصادی چین باعث شده این کمپانی بیش از پیش متوجه شود که چقدر به کسب و کار قدیمی اش یعنی تجارت الکترونیک وابسته است.

رشد اقتصادی چین در سال ۲۰۱۸ کاهش یافت و به ۶۶ درصد رسید. این رشد، کم ترین رشدی است که چین از سال ۱۹۹۰ به بعد تجربه کرده است. این باعث شده که برخی کسب و کارهای مصرف کننده محور نیز همین کاهش رشد را تجربه کنند. مصرف کنندگان چینی دارند کمربندهایشان را می بندند و علی بابا باید برای رشد بیشتر چاره ای بیندیشد. مینگ لو تحلیل گر شبکه مالی اسمارت کارما در شانگهای در این خصوص می گوید: «علی بابا کسب و کار اصلی اش تجارت الکترونیک است. دنبال کارهای دیگری هم رفته اما تجارت الکترونیک هنوز ۸۸ درصد از کل درآمدش را تشکیل می دهد.»

سال گذشته میلادی وقتی جک ما برنامه بازنشستگی اش را اعلام کرد، سهام علی بابا تقریباً چهار درصد سقوط کرد. از آن موقع دوباره اوضاع عادی شده اما نگرانی در مورد آینده علی بابا بدون جک ما کاملاً جدی است. یکی از نگرانی ها به بی ثباتی و ابهام در مورد قوانین چین برمی گردد. مثلاً در ماه نوامبر گذشته ژو شودونگ رئیس بانک خلق چین اعلام کرد که برخی از هلدینگ های مالی چین به شکل غیرعادی بزرگ شده اند و بنابراین باید واکنش قانونی اضطرابی شامل حاشان شود. از آن زمان به بعد، انت فایننشال که بزرگ ترین وابسته فین تک (حوزه مالی) علی بابا است به همراه چهار شرکت دیگر تحت یک برنامه نظارتی دولت قرار گرفتند تا ریسک بدهی آنها کاهش پیدا کند. ظاهراً این برخورد قرار است ادامه هم داشته باشد.

خیلی ها در جهان باورشان نمی شود و برخی سرمایه گذاران هم هنوز این موضوع را نپذیرفته اند که جک ما به زودی سکان هدایت علی بابا را واگذار می کند. اینکه آینده غولی مثل علی بابا بعد از رهبر کارزماتیکي مثل جک ما چه خواهد بود، مسئله ای است که ذهن خیلی ها را به خود مشغول کرده.

او یک معلم زبان انگلیسی بود که پله پله غول تکنولوژیک ۴۵۳ میلیارد دلاری علی بابا را ساخت ولی قرار است در ماه سپتامبر به کل از آنجا برود. جک ما در سال ۲۰۱۳ از مدیرعاملی علی بابا کنار رفته بود اما این مسئله هیچ مانعی را در راه رشد علی بابا به وجود نیاورد. علی بابا به یک شرکت بزرگ چندملیتی بدل شد که در حوزه خرده فروشی، خدمات مالی، رسانه ای و پردازش کلود فعال است. این شرکت حتی فعالیت خود را از زمین هم بالاتر برده و یک ماهواره و یک ایستگاه کوچک فضایی هم دارد. در پنج سال اخیر درآمد علی بابا سالانه با نرخ متوسط ۴۹ درصد رشد کرده است.

بخش اعظم این گسترش عظیم را دانیل ژنگ یونگ مدیر اجرایی فعلی علی بابا پیش برده. او که ۱۲ سال اخیر را در علی بابا مشغول بوده، ایده «روز مجردها» را به راه انداخت؛ کمپینی برای خرید در چین که حتی خریدهای غربی ها در زمان عید شکرگزاری را هم پشت سر گذاشت و به بزرگ ترین واقعه خرده فروشی جهان در سال بدل شد. ژنگ بعد از رفتن جک مادر ماه سپتامبر جای او را می گیرد. اما این زمان چالش برانگیزی برای علی بابا خواهد بود. بزرگ ترین بازار علی بابا یعنی خود چین با مشکل کاهش رشد اقتصادی دست و پنجه نرم می کند که مصرف کنندگان را از خرید و مصرف به اندازه قبل بازمی دارد. از سوی دیگر، رهبران چین می خواهند فشار را روی شرکت های خصوصی به خصوص شرکت های حوزه تکنولوژی زیاد کنند. همچنین علی بابا در شرایطی می خواهد رشد آینده خود را در بازارهای آن سوی آب تقویت کند که واشنگتن و پکن وارد جنگ تجاری بزرگی با هم شده اند که مثل جنگ سرد دارد تشدید می شود.

منبع: ایژین نیکی ریویو

چرا باید خواند:

رفتن جک ما از علی بابا

و تاثیر آن بر این غول

چینی موضوعی است

که در آینده احتمالاً

زیاد تعقیبش خواهیم

کرد. فعلاً در این گزارش

با ابعدادی از موضوع

آشنا بشوید.

بسیاری از شرکت‌های موفق در عرصه تکنولوژی بعد از رفتن رهبر کاریزماتیک‌شان دچار افت شده‌اند؛ درست مثل تاثیری که رفتن بیل گیتس از مایکروسافت به جا گذاشت.



دانیل ژنگ یونگ

تکنولوژیک چین را به جاسوسی برای دولت متهم کرده است. دولت ترامپ که کمپین بزرگی را علیه شرکت هواوی راه انداخته باعث شده دولت‌های مختلفی از ژاپن گرفته تا استرالیا استفاده از سیستم فایو-جی هواوی را ممنوع کنند. احتمالاً هست که این کمپین علیه هواوی به تدریج کسب و کار کلود علی بابا را هم تحت تأثیر قرار بدهد.

لیونینگرونگ استاد انستیتو بیزینس چین در دانشگاه هنگ کنگ در این خصوص می‌گوید: «جک ما سفیر بین‌المللی خوبی برای شرکتش بوده اما این موقعیت هم نمی‌تواند از عوامل پیچیده سیاسی که بین آمریکا و چین وجود دارد فراتر برود. وقتی کسب و کار علی بابا بخواهد بزرگ‌تر شود همین عوامل سیاسی گریبانش را خواهند گرفت.»

در این میان در خصوص میراثی که جک ما در علی بابا به جا می‌گذارد هم صحبت‌های زیادی می‌شود. بسیاری از شرکت‌های موفق در عرصه تکنولوژی بعد از رفتن رهبر کاریزماتیک‌شان دچار افت شده‌اند. مهم‌ترین نمونه‌اش اوضاع مایکروسافت بعد از بازنشستگی بیل گیتس و ترک اجباری اپل توسط استیو جابز در سال ۱۹۸۵ بوده است. به همین خاطر جک ما برنامه دهساله‌ای را برای دوران جانشینی خود تدوین کرده و می‌خواهد فرهنگی در کسب و کار علی بابا به جا بماند که با رفت و آمد رهبران چندان تغییر نکند. دیوید دای تحلیل‌گر موسسه تحقیقاتی برنستاین می‌گوید علی بابا بعد از رفتن جک ما هم به رشد گسترده خود ادامه خواهد داد. اما برخی تحلیل‌گران نظر دیگری دارند. برخی سیاست‌های علی بابا برای کنار زدن رقبای دارد به خود علی بابا ضرر مالی می‌زند. از جمله آنها می‌توان به خرج عظیم علی بابا برای واحد دلیوری غذا اشاره کرد که به صورت مشخص برای رقابت با شرکت میتوان دیناپینگ (در هولدینگ تن‌سنت) صورت می‌گیرد و مثل پول سوزاندن بوده است. آنها که به دوران پس از جک ما خوش بین نیستند می‌گویند اینکه علی بابا بطور به تعادل بین رشد بیزینس و حفظ موقعیت خودش برسد در آینده این شرکت اهمیت زیادی دارد. جک ما می‌رود، باید دید که در علی بابا چه باقی می‌ماند. ■

علی بابا وارد حوزه‌های زیادی از جمله خدمات پردازش کلود شده اما هنوز هم کسب و کار اصلی‌اش تجارت الکترونیک است

جوزف فن استاد کسب و کار در دانشگاه چینی هنگ کنگ در این خصوص می‌گوید: «اصولاً حمایت دولت چین بود که علی بابا را به یک امپراتوری بدل کرد. آینده علی بابا در چنین شرایطی فقط وابسته به جک ما یا کسی که بعد از او بیاید نیست. قضیه این است که دولت چین بخواهد به همان نوع حمایت سابقش از علی بابا ادامه بدهد یا نه.»

جک ما که ۵۴ ساله است، گفته که می‌خواهد از علی بابا کناره بگیرد تا وقتش را روی فعالیت‌ها در حوزه آموزش و بشردوستانی بگذارد. اما برخی ناظران می‌گویند این تصمیم او ممکن است به فشار از سمت دولت مربوط باشد. او طوری محبوبیت پیدا کرده که چندان برای دولت مطلوب نیست.

جک ما کرسی‌اش در هیئت مدیره علی بابا را در سال ۲۰۲۰ ترک خواهد کرد؛ هر چند که همچنان عضو دائمی علی بابا پارتنرشپ (متشکل از ۳۶ مدیر ارشد که روی انتصاب‌های هیئت مدیره کنترل دارند) باقی خواهد ماند. خیلی‌ها معتقدند که حتی بعد از بازنشستگی هم جک ما حرف آخر را در تصمیم‌گیری‌های بزرگ علی بابا خواهد زد به خصوص با توجه به اینکه او از جولای سال ۲۰۱۸ به بعد حداقل ۶۴ درصد از سهام شرکت را در اختیار دارد. اما نکته این است که بزرگ‌شدن وجهه بین‌المللی جک ما به کام حزب کمونیست خوش نیامده است. وقتی یک رهبر خارجی به چین می‌آید و اولین کسی که می‌خواهد ببیند جک ما است نه رهبران سیاسی چین، مشخص است که مشکل به وجود می‌آید. این مسئله در سال ۲۰۱۸ و سفر ماهاتیر محمد نخست‌وزیر مالزی به چین رخ داد. او پیش از دیدار با رئیس‌جمهور چین با جک ما دیدار کرد. حتی ماهاتیر محمد و جوکو ویدودو نخست‌وزیر اندونزی تصمیم گرفته‌اند جک ما را به عنوان مشاور مخصوص دولت‌های خود انتخاب کنند. این یعنی تداوم حضور جک ما به عنوان چهره عمومی علی بابا ممکن است هزینه‌بر باشد.

خود جک ما شاید به همین موضوع توجه داشته باشد چون ظاهراً او از زمان اعلام بازنشستگی‌اش تلاش زیادی کرده تا سهامداران علی بابا را در خصوص قابلیت دانیل ژنگ برای ادامه راه موفق علی بابا توجیه کند.

در این میان، علی بابا دارد به حضور گسترده خود در زندگی مردم چین ادامه می‌دهد. چینی‌ها می‌توانند در پلتفرم تجارت الکترونیک علی بابا خرید کنند، در واحد مالی آن درخواست وام بدهند، با کیف پول الکترونیکی آن پرداخت‌هایشان را انجام دهند و با شبکه لجستیکی علی بابا خریدها را دریافت کنند. وقتی از آن کالا خسته شدند هم آن را در پلتفرم دست‌دوم علی بابا می‌فروشند. همچنین یک سوپرمارکت به اسم فرشیپو و یک اپ رساندن غذا، سایت برای تماشای آنلاین فیلم و البته سرویس علی بابا برای پردازش کلود همگی در حال خدمات‌رسانی به مشتریان هستند.

ژنگ معتقد است که پردازش کلود (میزبانی حجم‌های عظیم اطلاعات به نمایندگی از شرکت‌های دیگر) می‌تواند آینده علی بابا باشد. از سال ۲۰۰۹ که علی بابا وارد حوزه خدمات کلود شد، این حوزه به دومین حوزه درآمدزا برای شرکت تبدیل شده است و آینده درخشانی هم دارد. در منطقه آسیا و اقیانوسیه به خصوص در چین، کسب و کار کلود توانسته به شدت پیشرفت کند و در سال‌های آینده علی بابا رقیب بزرگی برای شرکت‌های غربی خواهد بود. این تحولات اما در شرایطی رخ داده که آمریکا شرکت‌های



[آینده هند]

میراث مودی برای مودی

دولت هند با معضلات اقتصادی سخت تری نسبت به پنج سال قبل مواجه است



دولت نارندرا مودی باید راهی پیدا کند برای آن که فرصت‌های شغلی لازم را برای یک میلیون نفری که هر ماه وارد بازار کار هند می‌شوند فراهم کند.

منبع: بلومبرگ

چرا باید خواند:

دولت هند آینده‌ای

پراز چالش‌های

اقتصادی پیش رو

دارد. با این چالش‌ها

در دوران جدید

نخست وزیر نارندرا

مودی آشنا شوید.

نارندرا مودی و حزب هندوی افراطی بی‌جی‌پی دوباره در انتخابات هند رای آوردند. اما این کشور در پنج سالی که تحت حکمرانی آنها بوده سلامت اقتصادی قابل توجهی نداشته و حالا دولت مودی با معضلاتی سخت‌تر از دوره قبلی مواجه است. از یک سو رشد اقتصادی هند رو به کاهش است و از سوی دیگر، بخش مالی هند روزگار خوشی ندارد. کاهش رشد اقتصاد جهانی و نیز جنگ تجاری آمریکا و چین هم اهمیت حل سریع‌تر مسائل داخلی اقتصادی را برای دولت مودی بیشتر کرده است.

هند در یک سال مالی منتهی به ماه مارس اخیر رشدی هفت درصدی داشت و به عنوان پررشدترین اقتصاد بزرگ دنیا شناخته شد. اما به نظر نمی‌رسد که در آینده شرایط همین‌طور باقی بماند. مصرف در هند به شدت در حال کاهش است و این می‌تواند اوضاع تولید ناخالص داخلی هند را به شدت تغییر بدهد و تأثیری چندگانه هم روی سرمایه‌گذاری‌های جدید در این کشور داشته باشد. اینجا به چند مورد که دولت هند برای آینده واقعا باید برایشان نگران باشد می‌پردازیم.

کسری بودجه

در جریان کمپین‌های انتخاباتی، حزب نارندرا مودی (بی‌جی‌پی) و نیز رقیبش راتول گاندی (حزب کنگره هند) وعده‌های بزرگی به مردم دادند. مهم‌ترینش این بود که میلیاردها دلار از سوی دولت برای حمایت از طبقه فقیر و نیز کشاورزان اختصاص خواهد یافت. حفظ این وعده آن هم در شرایطی که دولت مودی نتوانسته مالیات‌های لازم را جمع کند، احتمالا باعث خواهد شد هند دوباره نتواند جلوی افزایش

کسری بودجه خود را بگیرد؛ آن هم در شرایطی که هدف بر این بوده که کسری بودجه هند از ۳.۴ درصد از تولید ناخالص داخلی بالاتر نرود. موسسات رتبه‌بندی اعتبار جهانی نیز موضوع کسر بودجه را به دقت دنبال می‌کنند و اگر دولت هند در زمینه کاهش آن موفق نباشد، رتبه کشور از لحاظ بدهی به رده بی‌ارزش سقوط خواهد کرد.

فرصت‌های شغلی

دولت نارندرا مودی باید راهی پیدا کند برای آن که فرصت‌های شغلی لازم را برای یک میلیون نفری که هر ماه وارد بازار کار هند می‌شوند فراهم کند. دو سال است که دولت هند از انتشار آمار رسمی در مورد اشتغال پرهیز می‌کند اما آماری که در این خصوص لو رفته نشان می‌دهد که نرخ بیکاری در هند ۶.۱ درصد است؛ رقمی که در ۴۵ سال اخیر بی‌سابقه بوده. مرکز نظارت بر اقتصاد هند حتی تخمین زده که در ماه آوریل نرخ بیکاری در هند به ۷۶ درصد رسیده باشد.

بانک‌های در سایه

سال گذشته شرکت لیزینگ زیرساختی و خدمات مالی هند که جزو وام‌دهندگان غیربانکی در هند به شمار می‌آمد و یک‌سوم از وام‌های جدید در سه سال اخیر در هند را داده بود، ناگهان دچار مشکل شد. دولت مودی کنترل شرکت را به دست گرفت اما شوک این بحران باعث شد وام‌ها و نیز میزان مصرف در هند پایین بیاید. یکی از نگرانی‌های عمده در مورد آینده اقتصاد هند در همین راستا به وام‌هایی برمی‌گردد که شرکت‌های مالی غیربانکی داده‌اند.

تجارت

آخرین باری که هند مازاد تجاری ماهانه را ثبت کرد مارس ۲۰۰۲ بود. گسترش سریع اقتصاد هند از آن زمان تاکنون باعث شده که واردات هند کاملاً از صادراتش بیشتر باشد و نفت هم بزرگ‌ترین خریدی باشد که این کشور انجام می‌دهد. این باعث شده که کسری جاری تجاری سال گذشته به بیش از دو درصد از تولید ناخالص داخلی برسد و این نقطه آسیب‌پذیری برای اقتصاد هند است. هند در تلاش است با تقویت صادرات و نیز با کاهش وابستگی به واردات، این شرایط را تغییر دهد اما کاهش رشد جهانی و افزایش پروتکشنیسم تجاری در جهان نیز فضای مساعدی برای تامین این هدف نیست.

سرمایه‌گذاری

سرمایه‌گذاری‌های ثابت در چهار سال گذشته در هند تقریباً راکد بوده و حدود سی درصد از تولید ناخالص داخلی کشور را تشکیل داده. این در حالی است که سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در هند رو به کاهش داشته و مسائل مختلفی مثل بی‌ثباتی قبل از انتخابات، پروتکشنیسم و نیز موانع بوروکراتیک همگی باعث شده‌اند سرمایه‌گذاران نخواهند وارد میدان شوند. درواقع هند در زمینه جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی از کشورهای جنوب شرقی آسیا عقب مانده است. در کشورهایی مثل ویتنام این سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی بالا بوده چون برخی شرکت‌های بزرگ برای فرار از تنش میان چین و آمریکا و نیز به خاطر افزایش هزینه تولید در چین، دارند کارخانه‌های خود را به مقاصد دیگری مثل ویتنام منتقل می‌کنند. در هند تا وقتی اصلاحات لازم انجام نشود و ثبات لازم هم برقرار نباشد، سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی هم بیشتر نخواهد شد. ■

[آینده مناقشات بین‌المللی]

از جنگ‌های هوایی تا جنگ‌های آب و هوایی

نیروهای سازمان یافته حکومتی چطور می‌توانند مناقشات اقلیمی را کنترل کنند؟



علا موراویت

کمیسیونر ارشد سازمان ملل
در امور اشتغال و سلامت

لوکا بوکن

استاد مشاور دانشگاه
ماستریخت

چرا باید خواند:

آینده بشر یعنی آینده

غذا و طبیعی است

که مناقشات آینده به

همین موضوع مربوط

باشند. بخوانید تا با

زمینه‌ها و آینده این

مسیر آشنا شوید.

اعتراض به احداث سد روی
رود نیل



کشور دنیا دارند برای چنین مناقشاتی تعلیم می‌بینند. حتی سازمان ملل متحد هم از صحبت کردن در مورد ارتباط گرمایش زمین و مناقشات خشونت‌آمیز ابایی ندارد و مثلاً در مورد مناقشه دریاچه چاد در آفریقا این موضوع را به رسمیت شناخته است. این موضوع در آینده احتمالاً واضح‌تر هم مطرح خواهند شد. در این میان به نظر می‌رسد که کلید مواجهه درست با این قضیه، اجتناب از رویکرد سخت امنیتی به مسئله تغییرات اقلیمی باشد. سیاست‌گذاران حال و آینده جهان باید به جای امنیتی کردن مسئله تغییرات اقلیمی، به دنبال اقلیمی کردن امنیت باشند.

این اصطلاحی است که انستیتو تحقیقات صلح بین‌المللی در استکهلم آن را به کار می‌برد و معنی‌اش این است که یافتن راهکارهای اصولی برای مقابله با تشدید تغییرات اقلیمی در درجه اول مورد توجه قرار بگیرد و برای آن برنامه‌ریزی شود. در مرحله دوم، از نیروهای سازمان یافته حکومتی برای اجرای این برنامه‌ها کمک گرفته شود. این نیروهای سازمان یافته و تعلیم‌دیده می‌توانند راه نجاتی برای دولت‌ها و ملت‌ها باشند، چون قابلیت آن را دارند که به شکل نفوذی وارد مسئله تغییرات اقلیمی شوند و نقایص چارچوب‌های امنیتی فعلی را در این خصوص آشکار کنند. مرحله بعدی، کمک گرفتن دولت از رهبری محلی و مردم مناطق مختلف برای حل و فصل این نقایص و راه‌انداختن برنامه‌های موثر جدید خواهد بود. شاید بتوان گفت که تنها مسیری که می‌تواند از دولت تا مردم و در جهت مواجهه موثر با تغییرات اقلیمی شکل بگیرد همین است. این راهی است برای آن که راه‌حل‌های درازمدت برای مسائل محلی، منطقه‌ای و بین‌المللی در حوزه تغییرات اقلیمی پیدا شود و جلوی مناقشات خشونت‌آمیز آینده را بگیرد. ■

در سال‌های اخیر تغییرات شدید آب و هوا در مناطق زیادی از جهان به تحولات اجتماعی پیش‌بینی نشده‌ای منجر شده و در مواردی هم پیش‌زمینه‌ای برای جنگ بوده است. اصولاً نارضایتی‌های عمومی از مسائل اقتصادی و معاش سرچشمه می‌گیرد و این مسائل هم به شکل مستقیم به محیط زندگی مردم و مشکلات موجود در آنها مربوط است. بسیاری از سیاستمداران به این مشکلات توجه خاصی نشان نداده‌اند و حتی نقش آنها را در دوران پیش از مناقشات متوجه نشده‌اند. اما این مسئله دارد هرروز در جهان جدی‌تر می‌شود.

یک نمونه این شرایط را در دریای چین جنوبی می‌بینیم. مناقشات در این منطقه به نگرانی‌ها در زمینه امنیت غذایی مربوط هستند. درواقع کشورهای منطقه می‌خواهند در خصوص مناطق مجازشان برای ماهیگیری قافیه را بازند چون می‌دانند که راه تامین امنیت غذایی آینده‌شان همین است. همچنین مناقشاتی را در سودان دیدیم که در همین خط رخ داد. پاکستانی قومی در سودان توسط دولت باعث جابه‌جایی‌های اجباری شد که در نهایت به کمبود شدید مواد غذایی منتهی شدند و زمینه ناآرامی‌های اجتماعی را در سودان تشدید کردند. حتی امروز میان مصر و اتیوپی هم رقابت سختی در جریان است که ممکن است در آینده به مناقشه خشونت‌آمیزی بدل شود. ساخت یک سد روی رود نیل توسط اتیوپی جرعه این اختلاف را روشن کرده و جنگ آب میان این دو کشور بسیار جدی شده است.

البته شکی نیست که هر مناقشه‌ای بر اثر عوامل بسیار مختلف و پیچیده‌ای رخ می‌دهد؛ از تنش‌های قومی و مذهبی گرفته تا معضلات سیاسی. اما تأثیر گرمایش زمین و تغییرات اقلیمی می‌تواند بی‌ثباتی سیاسی و اجتماعی را تشدید کند و این مسئله اهمیت زیادی در آینده کشورها دارد. هیچ دولتی نمی‌تواند از توجه به این موضوع مهم آینده اجتناب کند. حتی مدتی است که صاحب‌نظران امور نظامی هم این موضوع را جدی گرفته‌اند و تغییرات آب و هوایی را «تهدید تشدیدکننده» نام داده‌اند. اما دانشگاهیان و فعالان حوزه مقابله با گرمایش زمین نمی‌خواهند این موضوع بزرگ بشری به عنوان مسئله‌ای امنیتی در نظر گرفته شود چون در آن صورت، باز هم توجه به تغییرات اقلیمی از مسیر خود منحرف خواهد شد.

امنیتی کردن مسئله تغییرات آب و هوایی درواقع یک تاکتیک سیاسی است که در آینده هم بیشتر و بیشتر مورد استفاده قرار خواهد گرفت. این مسئله باعث خواهد شد دولت‌ها اقدامات غیرقانونی مختلفی را به بهانه اهمیت امنیتی موضوع به مردم تحمیل کنند. آنچه که احتمالاً در این راستا در آینده رخ خواهد داد این است که دولت‌ها محدودیت‌های جدیدی را روی جابه‌جایی مردم اعمال کنند. از آن بدتر اینکه امنیتی کردن مسئله تغییرات آب و هوایی جلوی همکاری‌های بین‌المللی را خواهد گرفت و سرمایه‌گذاری‌های ضروری - مثل سرمایه‌گذاری در انرژی‌های تجدیدپذیر به منظور کاهش آزادسازی کربن - را مختل خواهد کرد.

براساس پیش‌بینی‌های غیررسمی، هفتاد درصد از کشورهای جهان عملاً تغییرات اقلیمی را تهدیدی علیه امنیت خود می‌دانند و ارتش حداقل هفتاد

رشد کرده، مردم بیشتر متوجه دردهای مالی شدید خودشان شده‌اند. این معنی‌اش این است که آمار رسمی اقتصاد به بحث‌هایی که خانواده‌ها سر میز غذا درباره وضعیتشان دارند شبیه نیست. تجربه ثابت کرده که بحث‌های سر میز غذا را نباید دست‌کم گرفت و رای خیلی از مردم به آنها وابسته است. نظرسنجی اخیر واشنگتن پست و ای‌بی‌سی نیوز نشان داد که بیش از ۸۰ درصد طرفداران دموکرات‌ها و ۶۶ درصد طرفداران نامزدهای مستقل معتقدند که نظام اقتصادی آمریکا به سود آنهاست که در قدرت هستند عمل می‌کند، نه به سود مردم. جالب اینجاست که حتی یک‌سوم از طرفداران جمهوری خواهان هم چنین نظری داشته‌اند.

درست است که الان آمریکایی‌های بیشتری شغل دارند، اما دستمزدی که آنها می‌گیرند در مقایسه با نرخ تورم بالا نرفته است و شبیه دستمزدی است که در سال ۲۰۱۵ نصیب نیروی کار می‌شد. از سوی دیگر تعدیل نیرو به شدت در جریان است. یک نمونه بزرگ اخیر شرکت ای‌تی‌اند تی بود که روسایش قول داده بودند با کاهش مالیات‌های شرکتی در آمریکا فرصت‌های شغلی بیشتری ایجاد خواهند کرد. اما اتفاقی که در نهایت افتاد این بود که آنها عذر ۲۳ هزار نفر از نیروهایشان را خواستند. وضع معاش بسیاری از خانوارهای آمریکایی هم به رغم آمار درخشان اقتصادی اصلاً بهبود پیدا نکرده است.

در همین میان، هزینه تحصیلات، مراقبت از بچه‌ها، مسکن و خدمات درمانی به شدت در آمریکا بالا رفته. ترامپ اصلاً برای مقابله با این وضع گامی برنداشته و حتی باعث بدتر شدن اوضاع هم شده. بسیاری از فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌های آمریکا با بار سنگین وام‌های تحصیلی مواجه‌اند و تامین مسکن هم برای جوانان کاملاً سخت‌تر از گذشته شده؛ به طوری که تعداد بیشتری از آنها در مقایسه با گذشته در خانه والدینشان زندگی می‌کنند و استقلال و ازدواج را به تأخیر می‌اندازند. با این وجود ترامپ سیاست‌هایی را در پیش گرفته که مسکن را گران‌تر و غیرقابل دسترس‌تر می‌کند. هزینه متوسط گذاشتن بچه در مهدکودک هم به شدت بالا رفته و بخش مهمی از درآمد والدین را می‌خورد.

وضع بیمه درمانی هم که بسیار بد است. فقط در همین سال گذشته میلادی تعداد آمریکایی‌های بی‌بیمه ۳۰.۴ میلیون نفر بود که نسبت به سال قبلش ۱.۱ میلیون نفر افزایش نشان می‌داد. سیاست ترامپ در این خصوص به شدت ضربه‌زننده بوده چون او اصرار داشته که برنامه اوباما برای بیمه‌گانی‌تر را لغو کند. آمار در مورد بیمه درمانی آمریکا در واقع برای سایر جهانیان عجیب است. طبق آمار گالوپ، آمریکایی‌ها سال گذشته میلادی ۸۸ میلیارد دلار برای تامین هزینه‌های درمانی‌شان وام گرفتند و یکی از هر چهار نفر که مشکل پزشکی داشت به خاطر هزینه بالا از سر زدن به دکتر پرهیز کرد. جالب این است که در تگزاس که به عنوان ترامپ‌آباد شناخته می‌شود اوضاع حتی بدتر است. یک‌چهارم از افراد بالغ در تگزاس هیچ بیمه درمانی ندارند.

اما نکته مهم درباره آینده آمریکا این است که مناطق غیرشهری آمریکا از جنگ‌های تجاری ترامپ به شدت آسیب دیده‌اند. درآمد کشاورزان آمریکایی در سه ماهه اول امسال ۱۲ میلیارد دلار کم شده و با ادامه تنش‌ها، این وضع بدتر هم خواهد شد.

خلاصه اینکه مولوانی فکر می‌کند «مردم به کسی که دوستش ندارند اما به دردشان می‌خورد رای می‌دهند». اما ترامپ حتی به درد بهبود وضع زندگی مردم آمریکا هم نمی‌خورد. تنها راهی که ممکن است او در انتخابات ۲۰۲۰ باز رای بیاورد این است که به گول‌زدن مردم و پرت کردن حواس آنها ادامه بدهد. ■



احتمالش وجود دارد که تا قبل از انتخابات ۲۰۲۰، شرایط جدیدی بر اقتصاد آمریکا حکم‌فرما شود چون جنگ تجاری آمریکا با چین حتماً اقتصاد آمریکا را تحت تأثیر قرار خواهد داد و رشد اقتصاد جهانی هم کند شده.

[آینده آمریکا]

اقتصاد در ترامپ‌آباد

آیا رأی‌دهندگان آمریکایی دوباره گول می‌خورند؟

جایزه کنایه‌آمیزترین تعریفی که تا به حال از دونالد ترامپ شده، می‌رسد به میک مولوانی رئیس کارکنان کاخ سفید که اخیراً پیش‌بینی کرد او در انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۲۰ پیروز می‌شود چون «مردم به کسی که دوستش ندارند اما به دردشان می‌خورد رای می‌دهند».

ترامپ غیرمحبوب‌ترین رئیس جمهوری در تاریخ آمریکاست که قرار است دوباره در انتخابات نامزد شود. اما مولوانی گمان می‌کند آمریکایی‌ها دوباره به هر حال به او رای خواهند داد چون: نرخ بیکاری به کم‌ترین سطح خود در پنجاه سال اخیر آمریکا رسیده، دستمزدها رو به افزایش هستند و رشد اقتصادی بالای سه درصد است. یک نظرسنجی که توسط سی‌ان‌ان انجام شده نشان می‌دهد که ۵۶ درصد از آمریکایی‌ها از نحوه مدیریت اقتصاد توسط دولت ترامپ راضی هستند.

این شرایط به شدت دموکرات‌ها را نگران کرده. البته احتمالش وجود دارد که تا قبل از انتخابات ۲۰۲۰، شرایط جدیدی بر اقتصاد آمریکا حکم‌فرما شود چون جنگ تجاری آمریکا با چین حتماً اقتصاد آمریکا را تحت تأثیر قرار خواهد داد و تازه رشد اقتصاد جهانی هم کند شده. اما آنچه که احتمال بیشتری دارد این است که احیای اقتصاد آمریکا که از زمان دولت اوباما شروع شد همچنان به نفع ترامپ عمل کند و مدت طولانی‌تری ادامه بیاورد؛ هر چند که ترامپ در آن نقش نداشته.

اما اینجا یک نکته ظریف وجود دارد: بین نظر کلی آمریکایی‌ها درباره اقتصاد و نظر آنها درباره وضعیت اقتصادی خودشان تفاوت زیادی هست. این تفاوت در سال‌های اخیر رو به افزایش بوده چون هرچه اقتصاد بیشتر



رابرت رایش

وزیر سابق کار آمریکا و استاد سیاست عمومی در دانشگاه برکلی کالیفرنیا

منبع گردین

چرا باید خواند:

آمار رشد اقتصادی

آمریکادارد به سود

ترامپ عمل می‌کند.

اما آیا مردم هم فایده

لازم را می‌برند؟

پخوانید تا جواش را

بگیرید.

[آینده اینترنت]

اینترنت فضایی یا اشغال فضا

آیا میلیاردرهای جهان دنبال بهبود اینترنت برای ما هستند؟

منبع: نیوساینتیست
چرا باید خواند:
آبرایتترنت فضایی
قرار است بالاترین
سرعت و بیشترین
دسترسی را برای ما
زمینی‌ها فراهم کند.
جزییاتش را اینجا
بخوانید.

خواهد آمد و ممکن است برخورد بین آنها صورت بگیرد و اجسامی را در فضا سرگردان کند که برای ساکنان زمین تهدید به شمار بیایند. در واقع در حال حاضر هم دو هزار ماهواره در مدار زمین هستند اما برای داشتن اینترنت فضایی، این تعداد نزدیک به ده برابر خواهد شد.

جدا از مسئله ترافیک ماهواره‌ای، این نکته هم مطرح است که هرچه به هوا می‌فرستیم در نهایت به زمین می‌آید. وقتی عمر این ماهواره‌ها بعد از پنج سال تمام شود، آنها قرار است در اتمسفر از بین بروند اما ممکن است قطعاتی از آنها در فضا باقی بماند. به همین جهت بوده که ماهواره‌های استارلینک شرکت اسپیس ایکس تحت طراحی مجدد قرار گرفتند و مواد سازنده آنها تغییر کرد تا کل ماهواره بعد از اتمام عمرش در فضا از بین برود و خطری برای زمین ایجاد نکند. با این وجود، هنوز تردیدهایی در این باره وجود دارد.

انتقاد دیگری هم که در مورد آبرایتترنت فضایی آینده مطرح شده این است که هزینه بالای اشتراک چنین اینترنتی به این معنی است که مردم در نقاط فقیر و دورافتاده جهان همچنان سهمی از جهان آنلاین نخواهند داشت و در واقع اینترنت فضایی فقط اوضاع را برای طبقه ثروتمند بهتر می‌کند. اما صاحب‌نظران خوش‌بین‌تر معتقدند که اگر اینترنت فضایی در جهان آینده باب شود، شرکت‌های ارائه‌دهنده اینترنت تلفن همراه هم وارد همکاری با غول‌های اینترنت فضایی خواهند شد و راه‌هایی برای رساندن اینترنت پرسرعت به مناطق دورافتاده و کاربران دارنده تلفن همراه در آنها نیز باز خواهد شد.

شرکت‌های بزرگی که به دنبال نصب آبرایتترنت فضایی هستند احتمالا تا مدت زیادی جزئیات فعالیت‌هایشان در فضا را منتشر نخواهند کرد، اما آنچه مسلم است این است که اینترنت فضایی به وضوح آینده اینترنت را تغییر خواهد داد و البته خیلی‌ها در جهان دنبال آن خواهند بود که بلافاصله به آن دسترسی پیدا کنند. ■

در سال ۲۰۱۱ یک نفر که در پنجاه کیلومتری تفلیس پایتخت گرجستان با خوش‌خیالی در حال حفاری در جنگل برای یافتن مس و فروش آن بود، باعث شد کابل فیبر نوری اینترنت برای میلیون‌ها نفر در کشور همسایه -ارمنستان- قطع شود. این حادثه به همه نشان داد که کابل‌های زیرزمینی اینترنت چقدر می‌توانند آسیب‌پذیر باشند. اینکه زمین‌لرزه یا لنگر کشتی به ۴۳۰ کابل زیر دریا در نقاط مختلف جهان آسیب وارد کند هم بارها رخ داده و باز هم رخ خواهد داد. مثلا کشور تونگا (مجمع‌الجزایری در اقیانوس آرام جنوبی در شرق استرالیا) در همین ماه ژانویه گذشته به خاطر قطع شدن کابل زیر دریایی اینترنت، به مدت دو هفته از دسترسی به اینترنت محروم بود. اینترنت‌رسانی به مناطق دورافتاده جهان اصولا کار بسیار سختی است. بنابر آمار سازمان ملل متحد، تقریباً نیمی از جمعیت جهان هرگز آنلاین نبوده‌اند. به همین خاطر بوده که بحث در مورد دسترسی به اینترنت از راهی غیرزمینی مورد توجه قرار گرفته و میلیاردرها و شرکت‌هایی مثل ایلان ماسک (اسپیس ایکس)، جف بزوس (آمازون) و ریچارد برانسون (ویرجین) به دنبال راه‌های نوآورانه در این خصوص بوده‌اند. این رویکرد آینده‌محور همین اخیراً و با پرتاب اولین سری از ماهواره‌های شرکت اسپیس ایکس به فضا وارد مرحله جدیدی شد. این ماهواره‌ها که با عنوان استارلینک شناخته می‌شوند قرار است یک شبکه بزرگ اینترنت پرسرعت فضایی را به وجود بیاورند.

فرق این آبرایتترنت فضایی با اینترنتی که قبلاً داشتیم این است که ماهواره‌ها در فاصله چندصد کیلومتری از زمین قرار می‌گیرند و با تأخیر زمانی بسیار کمی، اطلاعات را منتقل می‌کنند. مسئله حداقل تأخیر در جابه‌جایی اطلاعات، به خصوص در بازارهای مالی که حتی چند هزارم ثانیه هم می‌تواند معاملات را در آنها تحت تأثیر قرار بدهد اهمیت زیادی دارد. فرض کنید که یک سرمایه‌گذار در لندن می‌خواهد به آخرین اطلاعات بازار بورس نیویورک دسترسی داشته باشد. همچنین فرض کنید که شرکت اسپیس ایکس تمام دوازده هزار ماهواره‌ای را که برای ایجاد شبکه اینترنت فضایی خود نیاز دارد در مدار زمین قرار داده است. سرمایه‌گذار مذکور از طریق اینترنت اسپیس ایکس می‌تواند اطلاعات را ظرف ۴۵ میلی‌ثانیه دریافت کند. این یعنی نصف زمانی که در حال حاضر با کابل فیبر نوری امکان‌پذیر است. چنین مزیت زمانی در آینده میلیون‌ها دلار ارزش خواهد داشت.

شرکت اسپیس ایکس تنها بازیگر این عرصه نیست و شرکت‌های دیگری مثل شرکت کانادایی تله‌ست و شرکت لوکزامبورگی لئوس‌ت هم در تلاش‌اند تا اوایل دهه ۲۰۲۰ یک شبکه اینترنت فضایی جامع را به وجود بیاورند. اما اسپیس ایکس انتظار دارد که تا سال ۲۰۲۵ با راه‌اندازی اینترنت فضایی‌اش ۴۰ میلیون مشترک داشته باشد و ۳۰ میلیارد دلار درآمد کسب کند. ظاهراً ایلان ماسک قصد دارد با این درآمد، یک رویای آینده‌محور دیگرش را هم عملی کند: زندگی روی سیاره مریخ.

در این میان، اینترنت فضایی آینده هم مثل هر پروژه بزرگ دیگری نکات مثبت و منفی را در کنار هم دارد. بخشی از مهم‌ترین نگرانی‌ها در این خصوص این است که ترافیک ماهواره‌ای شدیدی در مدار زمین به وجود



[آینده شهرها]

پایتخت‌ها می‌سوزند و غرق می‌شوند

چرا بعضی کشورها مجبورند پایتخت‌هایشان را عوض کنند؟

بنا بر ارقام و پیش‌بینی‌هایی که دولت اندونزی منتشر کرده، جابه‌جایی پایتخت این کشور ممکن است ده سال طول بکشد و هزینه‌ای بالغ بر ۴۷ میلیارد دلار در بر داشته باشد. این هزینه از نظر منتقدان جابه‌جایی پایتخت خیلی زیاد است، اما حامیان یافتن پایتخت جدید می‌گویند اگر هزینه‌ای که ترافیک و آلودگی در جاکارتا سالانه بر اقتصاد این کشور تحمیل می‌کند در نظر گرفته شود، خرج کردن برای پایتخت جدید کاملاً منطقی به نظر می‌رسد.

شروطی که دولت اندونزی برای انتخاب پایتخت آینده‌اش در نظر گرفته این است که شهر انتخابی باید به صورت استراتژیک در مرکز اندونزی قرار داشته باشد و در عین حال از فضای بزرگ و عاری از خطرات محیط زیستی برخوردار باشد. این مسئله از آن جهت اهمیت دارد که اندونزی از لحاظ بلایای طبیعی همواره آسیب‌پذیر بوده و زمین‌لرزه، آتش‌فشان و سونامی بارها به مناطق مختلف این کشور آسیب زده‌اند.

بر اساس اخبار منتشرشده، دولت اندونزی در حال بررسی منطقه‌ای به نام پالانگ‌کارا یا در مناطق مرکزی کالیمانتان اندونزی است که در سال ۱۹۵۷ به عنوان پایتخت به سوکارنو رئیس‌جمهور وقت اندونزی پیشنهاد داده شد اما در نهایت به عنوان پایتخت انتخاب نشد. مشخص نیست که این گزینه چقدر در دولت اندونزی به عنوان پایتخت آینده کشور طرفدار دارد.

اندونزی تنها کشوری نیست که به صورت جدی با مسئله غیرقابل‌زندگی شدن پایتختش مواجه است. مانیل پایتخت فیلیپین هم در معرض سیل‌گرفتگی و زیر آب رفتن قرار دارد. به همین خاطر بوده که دولت فیلیپین هم اعلام کرده که به دنبال یک گزینه دوم برای پایتخت است و اسم آن را هم نیو کلارک سیتی گذاشته است؛ اگر بلایای طبیعی طبق پیش‌بینی‌ها گریبان مانیل را بگیرند، پایتخت فیلیپین به آنجا منتقل خواهد شد.

در کره جنوبی هم شهر سجونگ به عنوان پایتخت اداری دولت مورد توجه قرار دارد. سجونگ در سال ۲۰۱۲ افتتاح شد و بخشی از برنامه‌ای است که از سال ۲۰۰۲ توسط دولت کره جنوبی برای خارج کردن فعالیت‌های دولتی از سئول آغاز شده است. از آن زمان تاکنون، سجونگ نقش خود به عنوان شهری در حال توسعه را خوب بازی کرده؛ این شهر در میان ۱۷ شهر و استان کره جنوبی بالاترین نرخ زاد و ولد را داشته و دولت انتظار دارد که تا سال ۲۰۳۰ تعداد پانصد هزار نفر ساکن این شهر باشند. اما یکی از مناقشه‌برانگیزترین برنامه‌ها برای ساخت پایتخت جدید را مصر دارد. برنامه ساخت قاهره جدید از سال ۲۰۱۵ کلید خورده و وقتی کامل شود، مساحتی برابر سنگاپور (۷۰۰ کیلومتر مربع) خواهد داشت. هدف از ساخت قاهره جدید این است که یک شهر هوشمند در میان بیابان ساخته شود و به تدریج از فشار جمعیت در قاهره قدیم کم شود. قاهره امروزی بیست میلیون نفر جمعیت دارد و این جمعیت دائم رو به افزایش هم هست؛ به طوری که مثلاً در سال ۲۰۱۷، نیم میلیون نفر به جمعیت

جوکو ویدودو رئیس‌جمهور اندونزی اخیراً اعلام کرد که می‌خواهد پایتخت این کشور را عوض کند و از مسئولان مربوط هم خواست که برای تعیین کاندیداهایی به عنوان پایتخت جدید، برنامه‌ریزی کنند. دلیل ساده است: جاکارتا دارد زیر آب می‌رود. درواقع پایتخت اندونزی یکی از شهرهایی در جهان است که با بیشترین سرعت دارد غرق می‌شود. علاوه بر تغییرات آب و هوایی، تصمیم‌گیری‌های اشتباه در زمینه استخراج آب‌های زیرزمینی و محاسبات اشتباه در مورد ساخت و ساز برج‌های عظیم در جاکارتا هم مزید بر علت شده و غرق شدن این شهر را محتمل‌تر کرده است. بنابر پیش‌بینی و الگوسازی انستیتو تکنولوژی باندونگ اندونزی، ۹۵ درصد از شمال جاکارتا تا سال ۲۰۵۰ زیر آب خواهد رفت. همچنین ارتفاع کم این شهر باعث شده که جاکارتا در مقابل سیل در فصل باران‌های استوایی آسیب‌پذیر باشد. این خودش بهترین دلیل است برای دولت اندونزی تا برنامه جابه‌جایی پایتخت را اجرا کند. اما عوامل دیگری هم در کار است که این مسئله را توجیه‌پذیر می‌کند: جاکارتا یکی از پرتراffیک‌ترین شهرهای دنیاست و از لحاظ آلودگی هوا هم بدترین وضعیت را در میان شهرهای جنوب شرقی آسیا دارد.

ایده تغییر پایتخت در کشورهای مختلفی مورد توجه قرار دارد و در اندونزی هم دهه‌هاست که درباره‌اش صحبت می‌شود. به خصوص این ایده مطرح شده که با بخش تجاری و کسب و کار باید از این شهر خارج شود و یا بخش ادارات دولتی و تمام امور حکومت، بحث در این باره البته هنوز ادامه دارد. مثلاً یک گزینه که در مورد جابه‌جایی پایتخت اندونزی مطرح شد این بود که پایتخت جدید به فاصله ۶۰ کیلومتری جاکارتا منتقل شود و گزینه دیگر هم این بود که فقط ساختمان‌های دولتی از جاکارتا خارج شوند. اما در هر دو حالت، مشکلاتی که دربار سیل‌گرفتگی، ترافیک و آلودگی هوا در پایتخت اندونزی وجود دارد در تمام مناطق اطراف آن هم صادق است. بنابراین چاره‌ای جز دور شدن از جاکارتا وجود ندارد.



در آینده بخش زیادی از جاکارتا زیر آب خواهد رفت.

منبع: ای‌بی‌سی

چرا باید خواند:

انتقال پایتخت

برای بعضی دولت‌ها

جتناب‌ناپذیر شده.

بن‌گزارش توضیح

می‌دهد که چگونه

شهرهای جدید

می‌توانند پایتخت

شوند و چه خطری در

این تصمیم‌گیری وجود

دارد.

اگر هزینه‌ای که سیل، ترافیک و آلودگی در جاکارتا سالانه بر اقتصاد اندونزی تحمیل می‌کند در نظر گرفته شود، خرج کردن برای پایتخت جدید کاملاً منطقی به نظر می‌رسد.



ماکتی از آنچه که قرار است پایتخت جدید مصر باشد

مقامات دولتی
میانمار مدعی
هستند که ۹۲۴
هزار نفر در
پایتخت جدید
زندگی می‌کنند
اما عملاً خیابان‌ها
و بزرگراه‌های
خالی شهر حاکی
از شکست پروژه
آنهاست

یکی از موارد تلاش برای انتقال پایتخت که نتایج منفی در بر داشته، ناپییداو پایتخت جدید میانمار بوده. این شهر از سال ۲۰۰۵ به عنوان پایتخت جدید کشور معرفی شد و مقامات دولتی مدعی هستند که ۹۲۴ هزار نفر در این شهر زندگی می‌کنند. اما عملاً خیابان‌ها و بزرگراه‌های خالی شهر حاکی از عدم صحت این ادعا هستند. یانگون پایتخت تاریخی میانمار هنوز هم پایتخت تمام فعالیت‌های اقتصادی کشور است و ناپییداو مثل شهر ارواح خالی باقی مانده است.

منتقدان برنامه‌های انتقال پایتخت دلایلی را برای مخالفت خود با چنین پروژه‌هایی اعلام می‌کنند. مثلاً برخی از آنها از وجود هزینه‌های پنهان در انتقال پایتخت صحبت می‌کنند و می‌گویند معمولاً شهر شدن شهرهای جدید بین پنجاه تا صد سال زمان می‌برد و این زمان برای ایجاد شهری آرام‌آمد که اداره مملکت از آن انجام شود خیلی طولانی است. همچنین مکان شهرهای جدید باید از منابع آب برخوردار باشد، مشکل آلودگی نداشته باشد و روحیه ساکنان آن طوری باشد که مهاجران و هر چیز جدید دیگر در شهر را به راحتی بپذیرند. کدامیک از شهرهای جدید در دست ساخت قادر خواهند بود به پایتخت‌هایی مناسب برای آینده تبدیل شوند؟ این مسئله‌ای است که برای قضاوت در موردش به زمان بیشتری نیاز است. ■



شهری که قرار بود پایتخت جدید میانمار باشد ولی خالی از سکنه باقی ماند

این شهر اضافه شد. دولتمردان مصری حالا انتظار دارند که شهر جدید قاهره پنج میلیون سکنه داشته باشد. بنا بر برنامه‌ریزی‌های آنها، شهر قاهره جدید قرار است مسکن لوکس، فضاهای سبز گسترده و آسمان خراش‌های متعدد داشته باشد؛ اما بعید است که افراد عادی بتوانند هزینه زندگی در قاهره جدید را متحمل شوند. این مسئله یکی از مهم‌ترین انتقاداتی است که متوجه پایتخت جدید مصر شده. منتقدان می‌گویند پایتخت جدید در نهایت به شهری فقط برای ثروتمندان و نیز اتباع خارجی بدل خواهد شد؛ به خصوص با توجه به اینکه قرار است صد سفارت خارجی به پایتخت جدید مصر منتقل شوند.

همچنین مشخص نیست که هزینه سنگین ساخت این شهر تا چه زمانی قابل تأمین باشد. دولت مصر تخمین زده که هزینه ساخت قاهره جدید ۴۵ میلیارد دلار باشد. قرار بر این بود که یک شرکت چینی به نام توسعه فور چون لند مبلغ ۲۰ میلیارد دلار برای ساخت این شهر به دولت مصر وام بدهد اما مذاکرات در این خصوص در سال ۲۰۱۸ به بن‌بست رسید. البته فعلاً بانک دولتی صنعت و تجارت چین قبول کرده که سه میلیارد دلار وام برای توسعه مرکز تجاری پایتخت جدید در اختیار دولت چین بگذارد. با این وجود، مشکلات اقتصادی عظیم مصر که مردم را در زندگی روزمره هم دچار در دسر کرده، تردیدهایی را راجع به موفقیت انتقال پایتخت این کشور به شهر جدید مطرح می‌کند.

نکته دیگر هم بحث آب‌رسانی به قاهره جدید است که کاری بسیار دشوار به نظر می‌رسد. رود نیل تاکنون منبع تأمین آب قاهره بوده و برای رساندن آب به قاهره جدید، باید پروژه عظیم آب‌رسانی به اجرا دربیاید که آن هم هزینه‌بر و دشوار است. در عین حال معلوم نیست که در صورت رونق قاهره جدید قرار است چه بلایی بر سر قاهره قدیم با آن تاریخ و میراث عظیم بیاید.

با این وجود، دولت مصر فعلاً ساخت یک مسجد و یک کلیسا را در قاهره جدید به سرانجام رسانده. حتی عبدالفتاح السیسی رئیس جمهور مصر اعلام کرده که انتظار دارد تا پایان سال آینده میلادی این شهر ساخته شده باشد و بتوان در آن سکونت کرد. در حال حاضر تعداد سی هزار خانه در قاهره جدید ساخته و تکمیل شده؛ هر چند که کسی در آنها زندگی نمی‌کند. از لحاظ معماری نیز به نظر می‌رسد که شهر جدید قاهره با تأثیرپذیری از شهرهای امارات ساخته شده؛ شهرهایی که خودشان کپی شهرهایی از کشورهای غربی بوده‌اند. سهامدار اصلی در این ساخت و سازها ارتش مصر بوده که بر کار شرکت‌های خصوصی سازنده این شهر نظارت نزدیک دارد و احتمالاً در آینده هم نفوذ خود را در آنجا حفظ خواهد کرد.

دیدگاه منفی نگرها

در این میان، بحث در خصوص اینکه اصولاً جابه‌جایی پایتخت ایده خوبی هست یا نه، مطرح شده است. وندی استیل استادیار مرکز تحقیقات شهری در دانشگاه آرمیت می‌گوید جابه‌جایی پایتخت، ایده غیرقابل انجایی نیست و در گذشته توسط برخی کشورها به سرانجام رسیده است. حتی یک نمونه نزدیک به اندونزی هم موجود است: مالزی که از سال ۱۹۹۹ در تلاش بوده تا پایتخت دولتی و اداری خود را از کوالالامپور به پوتراجایا منتقل کند. این شهر تنها ۴۰ کیلومتر از کوالالامپور فاصله دارد. قصد دولتمردان مالزیایی این است که پوتراجایا را به یک شهر هوشمند با فضای سبز زیاد و امکانات گسترده تبدیل کنند و در این راه، شهر کانبری استرالیا را الگو قرار داده‌اند. البته کانبری استرالیا و اتاوا کانادا از نظر منتقدان به عنوان شهرهایی که نتوانسته‌اند روح شهری پیدا کنند و در حد شهر مصنوع باقی مانده‌اند شناخته می‌شوند.

[آینده جهان]

چقدر جمعیت می شود خیلی جمعیت؟

جست و جو برای تضمین بقای آینده ما هم به اولویت بندی نیاز دارد

هم فقط یک سوم قابل دسترسی است. از سوی دیگر، ما ۸۶ درصد از آب تازه روی زمین را فقط برای مواد غذایی مصرف می کنیم. آب برای کاشت بادام در بیابان های کالیفرنیا و دامپروری در آرژانتین مورد استفاده است؛ جاهایی که به صورت طبیعی برای این کارها مناسب نبوده اند. مارکو اسپرینگ من پژوهشگر برنامه غذای آینده آکسفورد در این خصوص می گوید منابع بسیار زیادند اما مشکل اصلی این است که خیلی از منابع آنجایی نیستند که بشر می خواهد. این هم هزینه محیط زیستی اقدامات بشر برای تامین مواد غذایی مورد نیازش را بالا می برد و باعث شده که بحث کشاورزی پایدار بیشتر از پیش مطرح باشد.

کشاورزان و دامداران سالانه ۱۲ میلیارد متر مکعب آب را با روش های مکانیکی صرف غذای ما می کنند. اما مسئله مهم تر این است که تا سال ۲۰۴۰ تاثیر تغییرات آب و هوایی هم آن قدر زیاد خواهد شد که مهاجرت های گسترده و کمبود آب را به همراه خواهد آورد. آلودگی هم چنان در نقاط مختلف زمین بالا رفته که نمی توان آینده زمین را بدون دست و پنجه نرم کردن با مسئله آلودگی تصور کرد.

اینجاست که دانشمندان رویکرد سیاره دوست را برای آینده و معاش بشر پیشنهاد می دهند. آنها می گویند رژیم غذایی که مبتنی بر دانه های روغنی و غلات کامل باشد و تقریباً از گوشت در آن خبری نباشد باعث خواهد شد فشار افزایش جمعیت روی زمین و آزادسازی گازهای گلخانه ای کاهش قابل توجهی داشته باشد. درواقع مسئله این نیست که چه تعداد جمعیتی قرار است روی زمین باشد، مسئله این است که سبک زندگی و معاش آنها چقدر در آزادسازی کربن نقش داشته باشد.

کشورهایی مثل آمریکا در آزادسازی کربن نقش بسیار زیادی داشته اند. از سال ۱۸۵۰ تاکنون، آمریکا ۵ میلیارد تن متریک دی اکسید کربن آزاد کرده که درنوع خودش خیلی زیاد است. هر آمریکایی به اندازه پنج برابر متوسط آدم های دیگر روی زمین در آزادسازی کربن نقش داشته و اگر این وضع بخواهد ادامه پیدا کند، زمین پیش از تمام شدن منابعش صرفاً به خاطر گرم شدن از بین خواهد رفت.

بسیاری از سیاست گذاران و صاحب نظران موضوع تغییرات اقلیمی را در حاشیه مباحث قرار می دهند اما اصل بحث آینده ما باید همین باشد. آن زمانی که مالتوس روی کمیاب شدن منابع روی زمین برای سیر کردن جمعیت فزاینده آن متمرکز شده بود، درواقع به فاجعه دیگری بی توجه بود؛ اینکه دائم به منابع بیشتر دست پیدا کنیم و دائم آنها را مصرف کنیم. حالا بشر در راهی قرار گرفته که در ۵۶ میلیون سال اخیر رخ نداده و آن هم افزایش شدید دمای زمین است. شکی نیست که تا اواسط قرن حاضر شاهد ده میلیاردر شدن جمعیت جهان خواهیم بود اما اینکه واقعا در آن موقع و بعد از آن چطور زندگی خواهیم کرد، یک علامت سوال بزرگ است. ■



جمعیت در یک نمایشگاه ایالتی در آمریکا

منبع: پایپولار ساینس
چرا باید خواند:
یخوانید تابیینید
جمعیت فزاینده روی
زمین یا منابع محدود
آینده چطور باید کنار
بیاید و کدام مسائل
برای بقا در اولویت اند.

در سال ۱۷۹۸ یک کشیش انگلیسی به اسم توماس مالتوس کتابی با عنوان «درآمدی بر اصول جمعیت» منتشر کرد که بنابر استانداردهای قرن هیجدهم به شدت مورد توجه قرار گرفت و مالتوس را به چهره شناخته شده ای تبدیل کرد. علتش هم نتیجه گیری جالب او بود مبنی بر اینکه قدرت جمعیت بی نهایت بزرگ تر از قدرت زمین در تامین معاش است. بنابر استدلال او، اگر قرار بر این بود که بشر به تولید مثل ادامه دهد، حتما ظرفیت سیاره زمین تمام می شد. دو قرن از آن موقع گذشته، مالتوس به دلایل مختلف شهرت زیادی پیدا کرده و هنوز هم دانشمندان دارند به احتمالاتی که او در مورد جمعیت مطرح کرد فکر می کنند.

واقعیت این است که در طول دوران های زیادی از تاریخ، جمعیت بشر قابل توجه نبوده. نقطه عطف ماجرا انقلاب صنعتی بود که باعث شد ظرف ۱۵۰ سال، جمعیت بشر دو برابر شود. اگر از مالتوس می پرسیدید که این همه جمعیت رو به افزایش قرار است چه بخورند و چه بنوشند و چطور زندگی کنند، او جواب می داد که قرار نیست این همه آدم زندگی کنند. او معتقد بود که چنین جمعیتی روی زمین از بیماری و گرسنگی خواهد مرد. اما عملاً اوضاع طور دیگری پیش رفت. امروزه جمعیت جهان تقریباً ۷٫۶ میلیارد نفر است و می دانیم که تا دهه ۲۰۵۰ احتمالاً زمین ده میلیارد نفر جمعیت داشته باشد. اما این همه آدم قرار است چطور معاش خود را تامین کنند؟

آنچه که کشاورزان روی زمین دارند تولید می کنند به اندازه ای هست که میلیاردها نفر آدم را سیر کند. بعضی ها می گویند کشاورزی می تواند حتی تا سقف ۹ میلیارد نفر را هم در جهان سیر کند. آب هم که روی زمین زیاد است. اما اگر قرار باشد بشر همین طور زیاد شود، جایی برای بقیه گونه ها نیست. مشکل دیگر هم آب آشامیدنی است. تنها سه درصد از آب های روی زمین آب تازه است و از همان میان

[آینده ارزهای دیجیتال]

آیا ارز رمزنگار می‌تواند آرژانتین را از سقوط نجات دهد؟

سقوط شدید ارزش پزو باعث شد مردم دلار و حتی بیت‌کوین بخرند

منبع: ام‌ای‌تی ریویو
چرا باید خواند:
رجوع به ارزهای
دیجیتال برای بعضی
آرژانتینی‌ها به راهی
برای حفظ ارزش
پول‌شان تبدیل شده.
یخوانید تا ببینید
میزان پذیرش این
ارزها بین مردم چطور
بالا می‌رود.

خدمات بر پایه بلاک‌چین اتریوم بنا شده و به مردم آرژانتین اجازه می‌دهد که بدون در دسترس‌های بانکی معمول، وام بگیرند.

مدیران ریپو می‌گویند در واقع ریپو پلت‌فرمی برای فهم اقتصاد جدید آینده است؛ اقتصادی که بانک‌ها در آن دیجیتالی‌تر می‌شوند و فرصت‌های مالی و سرمایه‌گذاری در آن با دارایی‌های رمزنگاری‌شده فراهم می‌شود. بزرگ‌ترین مانعی که استارت‌هایی مثل ریپو پیش روی خود می‌بینند این است که مصرف‌کنندگان را در باب نیاز به نوع جدیدی از پول توجیه و ترغیب کنند؛ به خصوص با توجه به اینکه بسیاری از کاربران در زمینه درک و استفاده از ارزهای رمزنگاری‌شده در ابتدا با مشکل مواجه هستند. در آرژانتین ۳۲ درصد از مردم در حال حاضر زیر خط فقر قرار گرفته‌اند چون دستمزدهای آنها با نرخ تورم سالانه که نزدیک به پنجاه درصد شده، تطابق ندارد. چنین افرادی قاعدتا نمی‌توانند ریسک کنند و همان پولی را که دارند در خطر هک شدن یا سقوط ناگهانی ارزش ارزهای دیجیتال قرار بدهند. به همین دلیل است که پیشرفت‌شدن سیستم استارت‌آپ‌هایی مثل ریپو و بالا رفتن سطح اعتماد مردم نسبت به آنها اهمیت زیادی پیدا کرده.

سایمون جاسنون رئیس گروه اقتصاد جهانی و مدیریت در دانشکده مدیریت ام‌ای‌تی معتقد است که سرمایه‌گذاری در ارزهای رمزنگاری‌شده هم ریسکی واقعی در بر دارد و حتی در مواردی مثل نظام‌های مالی سنتی در معرض ریسک قرار می‌گیرد.

با توجه به مجموعه این شرایط، به نظر می‌رسد که آرژانتین هنوز در روزهای اول پذیرش بلاک‌چین و ارزهای رمزنگاری‌شده باشد و تغییر در جهت استفاده گسترده از ارزهای دیجیتال قرار نیست یک‌شبه اتفاق بیفتد. اگر ثبات این ارزهای دیجیتال بالاتر برود، شانس پیشرفت در جذب کاربران هم به سرعت بالا خواهد رفت. ■

در سال ۱۹۸۸ یک آهنگ آرژانتینی به شدت بین مردم محبوب شد و عنوانش روی بوئنوس آیرس پایتخت این کشور ماند: شهر خشم. خشم بوئنوس آیرسی‌ها در بی‌عدالتی شدیدی که در زندگی مردم این شهر جریان دارد هنوز هم سر جایش هست. در پایتخت آرژانتین عادی است که اعتصاب کارگران و تظاهرات مردم باعث بسته‌شدن خیابان‌ها شود یا برق در گرم‌ترین روزهای سال قطع شود. حتی قیمت غذا و مواد دیگر در محله‌های مختلف بوئنوس آیرس به شدت با هم فرق دارد چون سطح زندگی ساکنان این مناطق خیلی از هم متفاوت است.

مهم‌ترین مشکلی که آرژانتینی‌ها دارند سقوط شدید پزو واحد پول این کشور در کنار تضعیف اقتصاد بوده. برخی از مردم که از کم‌شدن ارزش پول‌شان کلافه شده‌اند حالا به فکر ارزهای دیجیتال افتاده‌اند. آیا این راهی برای دور زدن مشکلات اقتصادی آنهاست؟ این احتمال را می‌توان جدی تلقی کرد؛ و حتی استارت‌آپ‌هایی برای تسهیل قضیه به راه افتاده‌اند. مثلاً در مترو بوئنوس آیرس در کنار تبلیغات کفش و فست‌فود، تبلیغات استارت‌آپ ریپو هم دیده می‌شود: «۲۵۰ هزار آرژانتینی از طریق ما بیت‌کوین خریده‌اند». ریپو فقط یکی از استارت‌آپ‌های متعددی است که می‌خواهند استفاده از ارز رمزنگاری‌شده را به جریان غالب در میان کشورهای آمریکای لاتین تبدیل کنند. برخی صاحب‌نظران معتقدند وضعیت خاصی که فعلاً در اقتصاد آرژانتین به وجود آمده، به این معنی است که اوضاع برای پا گرفتن ارزهای دیجیتال ایده‌آل شده. آنچه که موضوع ارزهای رمزنگاری‌شده را برای مردم آرژانتین خیلی جذاب می‌کند این است که آنها به دنبال راهی برای حفظ پس‌اندازهایشان هستند و حتی مجبور شده‌اند پولی را که در بانک‌ها داشته‌اند به دلار تبدیل کنند و آن را در خانه نگه دارند. اما اگر مردم بتوانند از دیجیتال بخرند خیلی بهتر است از اینکه اسکناس‌های صد دلاری را زیر بالش پنهان کنند. ارز رمزنگاری‌شده این مزیت را دارد که توسط شبکه‌های کامپیوتری غیرمرکزی - و نه توسط نهادهای مرکزی - کنترل می‌شود و این دقیقاً همان چیزی است که مردم در آرژانتین به آن نیاز دارند.

رویکرد دولت آرژانتین به پروژه‌های بلاک‌چینی هم باز بوده و این باعث شده که بوئنوس آیرس به فضایی جذاب برای توسعه‌دهندگان نرم‌افزارها تبدیل شود. متقاعد کردن مصرف‌کنندگان به استفاده از ارزهای رمزنگاری‌شده نیاز اکید به سیستم‌های مطمئنی دارد که بتواند مزیت این ارزها را در برابر دلار برای مشتریان روشن کند. استارت‌آپ‌هایی مثل ریپو در حال توسعه ابزارهایی هستند که راه فروش، خرید، معامله، سرمایه‌گذاری و خرج کردن ارزهای رمزنگاری‌شده را هموار می‌کند. ریپو که شش سال پیش تاسیس شده، الان در آرژانتین، برزیل و مکزیک سیصد هزار کاربر دارد که البته ۸۵ درصد آنها در آرژانتین هستند. ریپو به کاربران یک کیف پول نرم‌افزاری برای تبادل ارز دیجیتال و پس‌انداز دارایی‌های دیجیتال ارائه می‌دهد. یکی از خدمات مهمی که ریپو ارائه آن را به کاربران آغاز کرده، قراردادهای هوشمند یا برنامه‌های کامپیوتری بلاک‌چینی است که برای اتومات کردن معاملات مالی پیچیده به کار می‌روند و راه قرض دادن ارز دیجیتال را هموار می‌کنند. این



مهندس هواوی در حال نصب
تجهیزات اینترنت نسل پنجم
در لندن



[آینده 5G]

جنگ جهانی بر سر اینترنت نسل پنجم

آمریکا هواوی را به جاسوسی متهم کرده، اما اصل ماجرا چیز دیگری است

درآمدش را خارج از چین درمی آورد. دولت آمریکا در حال حاضر هر چه در توان دارد انجام می دهد تا جلوی گسترش نفوذ هواوی را بگیرد و نگذارد متحدانش قراردادهای جدید با هواوی امضا کنند. توجیه رسمی ای که دولت آمریکا ارائه می کند این است که پکن در هر زمان می تواند با فشار بر هواوی، به شبکه های اینترنتی و زیرساخت های حیاتی غربی دسترسی پیدا کند و دست به خرابکاری یا جاسوسی بزند. آمریکا تاکنون نتوانسته هیچ شهادی بر این مدعا ارائه کند. در واقع برای واشنگتن، ماجرا بیشتر از آنکه به امنیت سایبری مربوط باشد به قدرت گیری ژئواستراتژیک چین مربوط است. چین به سرعت در حوزه های سیاسی و تکنولوژیک به قدرتی جهانی تبدیل می شود و آمریکا این را نمی خواهد. دولت آمریکا به دنبال جلوگیری از هرگونه همکاری اتحادیه اروپا و چین است. مایک پنس، معاون رئیس جمهور آمریکا در ماه فوریه در اجلاس امنیتی مونیخ گفت: «ما نمی توانیم از امنیت غرب مطمئن باشیم اگر وابستگی متحدانمان به شرق بیشتر شود.» چند روز بعد، مایک پومپئو، وزیر خارجه این کشور به کشورهای مجارستان، لهستان و اسلواکی سفر کرد و آنها را تهدید کرد

نسل بعدی سیستم های اینترنت بی سیم - 5G - این پتانسیل را دارد که انقلابی در زندگی بشر به وجود آورد. تکنولوژی جدید ارتباطات موبایل، استانداردهای بی سیم کنونی را پشت سر خواهد گذاشت و راه را برای پزشکی از راه دور، خودروهای بدون راننده و شهرهای هوشمند باز خواهد کرد. اینترنت نسل پنجم چطور باعث چنین تحولاتی می شود؟ شاید مهم ترین عامل، سرعت بسیار بالای این اینترنت است: اینترنت نسل پنجم اجازه انتقال اطلاعات با سرعت بیش از ۱۰ گیگابایت بر ثانیه را خواهد داد، یعنی ۲۰ برابر سریع تر از اینترنت نسل ۴. مسئله اینجاست که فقط چهار شرکت در دنیا می توانند تجهیزات این اینترنت را تولید کنند: هواوی و ZTE در چین، اریکسون در سوئد و نوکیا در فنلاند. (این چهار شرکت دوسوم بازار تجهیزات مخابراتی دنیا را در اختیار دارند). در میان این شرکت ها فقط هواوی است که مدرن ترین و هم زمان به صرفه ترین تکنولوژی نسل پنجم را در اختیار دارد. این شرکت در سال ۲۰۱۸ بیش از ۱۵۰ میلیارد دلار درآمد داشته که این نسبت به سال قبل رشدی ۲۰ درصدی را نشان می دهد. هواوی در بیش از ۱۷۰ کشور و منطقه فعالیت دارد و حدودا نیمی از

کاوه شجاعی

دبیر بخش آینده پژوهی

منبع: The German Times

چرا باید خواند:

اگر می خواهید بدانید

چرا ترامپ با اتهام زنی

امنیتی به هواوی،

این شرکت را در لیست

سیاه قرار داده و باعث

قطع همکاری گوگل

و دیگر شرکت های

آمریکایی با این غول

چینی شده صفحات

آینده را بخوانید.

در جهان دوشاخه شده تکنولوژی، کشورهای جهان سوم - نه جهان سوم کلاسیک، جهان سوم 5G که این تکنولوژی را به طور بومی توسعه نداده‌اند - مجبورند حتماً یا از اردوگاه چین یا از اردوگاه آمریکا اینترنت نسل پنچ را تهیه کنند. این تکنولوژی ای نیست که بشود نادیده‌اش گرفت چون قرار است صنعت و حتی شهرها را به کل دگرگون کند.



[آینده 5G]

ژئوپلیتیک 5G

اینترنت نسل پنچ آن قدر اهمیت دارد که رقابت بر سر آن جهان تکنولوژی را به دو اردوگاه شرقی و غربی تقسیم خواهد کرد

منبع: یوراسیا

چینی‌ها بدون ریختن قطره‌ای خون، جنگی پراهمیت را از آمریکا بردند. آنها از مدت‌ها پیش برای اول شدن در این حوزه پراهمیت برنامه ریخته بودند: دو طرح اینترنت پلاس (در سال ۲۰۱۵) و برنامه پنج ساله سیزدهم (۲۰۱۶) به طور مستقیم پیش‌زمینه‌های استقرار 5G را فراهم کرده بودند و حالا اولین کشوری که اینترنت نسل پنچ در آن به صورت تجاری عرضه خواهد شد چین خواهد بود. طبق برآوردها در سال ۲۰۲۰ این اینترنت در چین آن هم با فاصله‌ای چند ساله نسبت به رقیب وارد بازار خواهد شد.

تلاش آمریکا و متحدان همفکرش برای استقرار 5G بدون کمک چین باعث تأخیر در بهره‌برداری از این اینترنت در بعضی از کشورها خواهد شد. شرکت‌های غربی مجبور خواهند شد سرمایه‌گذاری در این حوزه را بالا ببرند تا جای خالی شرکت‌های چینی را پرکنند. به هر حال چین از بقیه جلوتر است و استفاده نکردن از دانش چینی باعث می‌شود چین زمان طولانی‌تری تنها کشور دارنده 5G باشد.

که اگر جلوی نفوذ چین را به کشورها پیشان نگیرند سربازان آمریکایی را از این کشورها خارج خواهد کرد. در دسامبر گذشته یک هیئت آمریکایی به برلین رفت تا دولت آلمان را از انجام هر گونه تجارت بیشتر با هواوی منصرف کند.

در این میان اتخاذ موضعی شفاف برای آلمان آسان نبود. آلمان نه می‌خواهد تضمین‌های امنیتی آمریکا را از دست بدهد و نه روابط اقتصادی رو به گسترشش با چین را به نابودی بکشانند. در اواسط فوریه آلمان بالاخره اعلام کرد که هیچ شرکتی را فی نفسه از ایفای نقش در توسعه تکنولوژی‌های جدید بی‌سیم کنار نخواهد گذاشت و فقط موقع ساخت شبکه‌های به لحاظ استراتژیک پراهمیت از تکنولوژی هواوی استفاده نخواهد کرد. تحلیل‌گران از این تصمیم آلمان که باعث نارضایتی آمریکایی‌ها شد غافلگیر نشدند. در طول سال‌های اخیر اتحادیه اروپا نتوانسته تکنولوژی‌های حیاتی دیجیتال خود را توسعه دهد و به چین در این حوزه نیاز دارد. تجارت سالانه میان چین و آلمان حدود ۲۰۰ میلیارد دلار است و چین سال‌هاست که بزرگ‌ترین صادرکننده محصولات به آلمان به حساب می‌آید.

در اواسط ماه مارس، ایتالیا، سومین اقتصاد بزرگ منطقه یورو، بدون توجه به تهدیدات آمریکا به پروژه عظیم راه ابریشم جدید دولت چین پیوست. راه ابریشم جدید قصد دارد مسیرهایی تجاری را تا عمق اروپا، آفریقا و آمریکای لاتین ایجاد کند. فرانسه هم قصد ندارد این بازیگر جهانی را از خود براند، شرکت‌های اینترنت بی‌سیم فرانسوی و غول‌های خودروسازی در این کشور چند وقتی است که با هواوی مشغول همکاری‌اند. حتی لندن هم که اصولاً دنباله‌روی سیاست‌های جهانی واشنگتن به حساب می‌آید تا حالا در برابر تلاش‌های آمریکا برای قطع همکاری با هواوی مقاومت نشان داده است. لندن اگر بخواهد پروژه‌های کنونی‌اش با هواوی را ملغی کند صدها میلیون پوند ضرر خواهد کرد. آلمان هم نهایتاً همین منطق اقتصادی را در پیش خواهد گرفت. اگر به ماجرا فقط اقتصادی نگاه کنیم، قطع همکاری با هواوی صرفه اقتصادی ندارد و باعث عقب افتادن کشورها از دنیای 5G می‌شود. مثلاً سیستم اینترنت وایرس آلمان - به خصوص به لحاظ میزان پوشش - یکی از بدترین‌ها در اروپاست. هواوی از سال ۲۰۰۵ در آلمان مشغول به فعالیت است و حضوری گسترده در صنعت مخابرات این کشور داشته است. هیچ نشانه‌ای از خرابکاری صنعتی یا جاسوسی توسط شرکت‌های چینی در این ۱۵ سال کشف نشده است.

با این همه دولت آلمان قصد دارد ریسک را پایین بیاورد و در حال حاضر در مذاکره بر سر توافق نامه ضدجاسوسی با پکن است تا پیش‌نیازهای امنیتی جدی‌تری برای شرکت‌های تکنولوژیک چینی در نظر بگیرد. هواوی هم اعلام کرده با چنین اقداماتی در صورتی که بر همه شرکت‌ها اعمال شود و به تکنولوژی‌اش ضربه نزنند مشکلی ندارد. آنها سال‌هاست با دولت آلمان در این زمینه‌ها همکاری کامل دارند.

و نتیجه جنگ آمریکا با هواوی چه می‌شود؟ ممکن است آمریکا در کوتاه‌مدت با اتخاذ مواضع سختگیرانه علیه هواوی دست بالا را داشته باشد، اما در بلندمدت مسئله اینجاست که چین تکنولوژی 5G را دارد و آمریکا ندارد. ■

برنامه زمان بندی استقرار اینترنت نسل ۵

کشور منطقه	آغاز آزمایشی	اینترنت 5G تجاری متکی به تکنولوژی های قبلی	اینترنت 5G تجاری خوداتکا	توضیحات
آمریکا	۲۰۱۸	۲۰۲۰	۲۰۲۵	شرکت AT&T ارائه آزمایشی اینترنت نسل ۵ را آغاز کرده و T-Mobile این اینترنت را احتمالا اواخر سال ۲۰۱۹ به صورت تجاری در مناطقی محدود عرضه خواهد کرد. همین شرکت از سال ۲۰۲۰ روند استقرار 5G در سراسر کشور را آغاز خواهد کرد.
اتحادیه اروپا	۲۰۱۹	۲۰۲۰	۲۰۲۵	اتحادیه اروپا به دنبال استفاده تجاری در مقیاس گسترده از اینترنت نسل پنج (متکی به تکنولوژی های قبلی) در سال ۲۰۲۰ است و 5G خوداتکا در مناطق شهری اصلی و جاده های مهم تا سال ۲۰۲۵ نصب خواهد شد.
چین	۲۰۱۸	۲۰۱۹	۲۰۲۰	شرکت چاینا موبایل اینترنت نسل پنج متکی به تکنولوژی های قبلی را ارائه خواهد کرد و دیگر شرکت ها 5G خوداتکا را به طور تدریجی در سراسر کشور معرفی خواهند کرد.
ژاپن	۲۰۱۸	۲۰۲۰	۲۰۲۵	سه شرکت KDDI، سافت بانک و NTT Docomo به دنبال ارائه اینترنت 5G تجاری متکی به تکنولوژی های قبلی تا سال ۲۰۲۰ هستند.
کره جنوبی	۲۰۱۸	۲۰۱۹	۲۰۲۵	شرکت KT به دنبال ارائه 5G تجاری متکی به تکنولوژی های قبلی در سال ۲۰۱۹ و SK Telecom به دنبال ارائه آن در اواخر همین سال است.
کانادا	۲۰۱۹	۲۰۲۰	۲۰۲۵	دولت کانادا احتمالا در سال ۲۰۲۰ مزایده ای را برای انتخاب شرکت ارائه دهنده اینترنت نسل ۵ برگزار خواهد کرد. شرکت های کانادایی البته همین حالا در حال رقابت هستند.
استرالیا	۲۰۱۸	۲۰۱۹	۲۰۲۵	شرکت های Telstra و Optus اعلام کرده اند که در سال ۲۰۱۹ اینترنت تجاری نسل پنج را ارائه خواهند کرد و وودافون در سال ۲۰۲۰ به این جمع خواهد پیوست.

محصولات استفاده کنند. هوآوی مجبور می شود گوشی های کمتری تولید کند و این گوشی ها گران تر خواهند بود. اپل هم دچار وضعیتی مشابه خواهد شد: هم مشتریان چینی را از دست می دهد و هم احتمالا مجبور خواهد شد گوشی های خود را در جایی جز چین تولید کند و این بدون شک هزینه تولید را افزایش خواهد داد. جهان دوشاخه تکنولوژیک جهان گران تری خواهد بود، هم برای مشتریان معمولی و هم برای دولت ها که قصد دارند زیرساخت های تکنولوژیک خود را نوسازی کنند.

به جز جنگ سیاسی بر سر شبکه 5G، چین و آمریکا بر سر تکنولوژی هایی که از این اینترنت ناشی خواهند شد - مثل خودروهای بدون راننده - رقابت خواهند کرد. اینجا بر خلاف خود 5G، اوضاع آمریکا بهتر است چرا که «ظرفیت ابداع» شرکت های آمریکایی بالاتر است. اما نکته اینجاست که دولت چین پشت شرکت های چینی را خالی نمی کند و همین امر که چینی ها چند سال زودتر از بقیه اکوسیستم 5G را به صورت تجاری آغاز می کنند به آنها کمک خواهد کرد که در عمل نتایج آن را ببینند و از سیلیکون ولی خیلی عقب نیفتند. شرکت های چینی بازارهای آفریقا، آسیا، روسیه و خاورمیانه را تامین خواهند کرد و این ها بازارهای کوچکی نیستند.

استقرار موفقیت آمیز اینترنت نسل پنج راه را برای استفاده از این تکنولوژی در صنعت باز خواهد کرد و بالاخره شاهد ورود تکنولوژی های نسل بعد - مثل خودروهای بدون راننده - در مقیاسی گسترده خواهیم بود. این البته بازی ای نیست که فقط یک برنده داشته باشد اما به هر حال اینترنت نسل پنج و تکنولوژی های ناشی از آن، سرمایه و نیروی قوی تر انسانی را به سمت خود جذب می کنند و حجم عظیم دیتایی را که از این تکنولوژی ها به سمت شرکت ها روانه می شود نباید نادیده گرفت. این یعنی شرکت های چینی که زودتر وارد عرصه 5G تجاری شده اند اوضاع بهتری خواهند داشت.

از طرف دیگر آمریکایی ها و متحدانشان تلاش می کنند شرکت های تکنولوژیک چینی را از تکنولوژی های غربی محروم کنند - مثل دستور ترامپ به قطع همکاری کامل شرکت های آمریکایی با هوآوی. این باعث می شود جنگ تجاری آمریکا و چین و همچنین رودررویی تکنولوژیک دو ابرقدرت جدی تر شود. دو شاخه شدن اکوسیستم 5G یک ریسک جدی ایجاد خواهد کرد. اینکه اکوسیستم جهانی تکنولوژی هم دوشاخه شود و شاهد یک تقسیم بندی جدید سیاسی - تکنولوژیک باشیم. دو محدوده تکنولوژیک که مبادله اطلاعاتی پایینی با هم دارند: یکی به رهبری آمریکا به همراه تکنولوژی ای که در سیلیکون ولی توسعه یافته، و دیگری به رهبری چین و غول های تکنولوژیک چینی مثل هوآوی. این شکاف میان دو اردوگاه چینی و غیرچینی باعث می شود شرکت ها نتوانند از تولید انبوه برای کاهش قیمت تمام شده



روند نصب شبکه‌های 5G در سراسر دنیا بیش از یک دهه طول خواهد کشید و این یکی از پیچیده‌ترین و پرهزینه‌ترین پروژه‌های تکنولوژیکی خواهد بود که تاکنون در جهان انجام شده است.

اینترنت نسل پنجم: صحنه جنگ

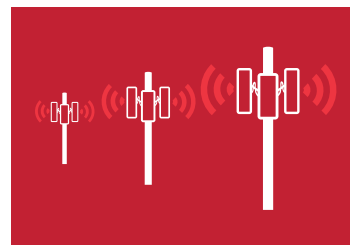
نرم‌افزار و سخت‌افزار 5G

آمریکا همچنان در حوزه‌های نیمه‌رساناها، نرم‌افزارهای سازمانی (enterprise software) و دیگر بخش‌های سخت‌افزاری و نرم‌افزاری ایستگاه‌های مرکزی 5G جلوتر از چین است. به همین خاطر آمریکا متحدانش را مجبور خواهد کرد که به دلایل امنیتی از سخت‌افزارهای چینی در شبکه‌های غربی استفاده نکنند.



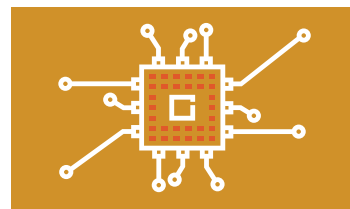
شبکه 5G

چین سریع‌تر از بقیه در حوزه 5G پیشرفت کرده و این اول بودن می‌تواند به برتری ژئوپلیتیک این کشور در بخش‌های مهمی از آفریقا، آمریکای جنوبی و خاورمیانه منجر شود. این کشورها که در مسیر پروژه عظیم راه ابریشم جدید چین قرار دارند پیشنهاد جذاب پکن برای راه‌اندازی شبکه 5G را نمی‌توانند رد کنند و این به چین اجازه خواهد داد نفوذ دیجیتال جهانی خود را گسترش دهد. البته آمریکا هم بیکار نخواهد نشست و تلاش خواهد کرد جلوی استفاده از تجهیزات چینی در شبکه‌های 5G غربی را بگیرد. این یعنی حضور اینترنت چین در اقتصادهای توسعه‌یافته‌تر جهان محدود خواهد شد.



دنیا 5G

اینترنت نسل پنج نوع تازه‌ای از ابزارهای دیجیتال را به وجود خواهد آورد که بر ارتباطات فوق سریع و تاخیر پایین استوارند. خودروهای بدون راننده و اتوماسیون پیشرفته در کارخانه‌ها و شهرهای هوشمند از تبعات چنین تحولی‌اند. این ابزارها تبدیل به بزرگ‌ترین منبع برتری بلندمدت کشورها در حوزه‌های سیاسی و اقتصادی خواهند شد و به همین خاطر شاهد رقابتی سنگین در این حوزه خواهیم بود، به خصوص بین شرکت‌های مهم آمریکایی و چینی.



چرا 5G این قدر اهمیت دارد؟

روند نصب شبکه‌های 5G در سراسر دنیا بیش از یک دهه طول خواهد کشید و این یکی از پیچیده‌ترین و پرهزینه‌ترین پروژه‌های تکنولوژیکی خواهد بود که تاکنون در جهان انجام شده است. سرعت استقرار 5G در کشورهای مختلف متفاوت خواهد بود و به عوامل مختلف بستگی خواهد داشت. اینکه سیاست‌ها و استراتژی‌های نظارتی دولت چه باشد، چه شرکتی را برای این پروژه انتخاب

در جهان دوشاخه‌شده تکنولوژی، کشورهای جهان سوم - نه جهان سوم کلاسیک، جهان سوم 5G که این تکنولوژی را به طور بومی توسعه نداده‌اند - مجبورند حتماً یا از اردوگاه چین یا از اردوگاه آمریکا اینترنت نسل پنج را تهیه کنند. این تکنولوژی‌ای نیست که بشود نادیده‌اش گرفت چون قرار است صنعت و حتی شهرها را به کل دگرگون کند. آنها انتخاب سختی را پیش رو خواهند داشت چون با دو اکوسیستم متفاوت شرقی/غربی 5G روبه‌رو هستند. چین کشوری نیست که دیگران را برای استفاده یا استفاده نکردن از تکنولوژی تحت فشار بگذارد اما به احتمال زیاد کشورها تحت فشار آمریکا و متحدانش قرار خواهند گرفت تا از وابستگی به چین پرهیز کنند.

هم‌زمان در کشورهای در حال توسعه که مسئله هزینه اهمیت بیشتری دارد تکنولوژی چینی جذابیت بیشتری خواهد داشت. طرح بلندپروازانه راه ابریشم جدید دولت چین را هم نباید نادیده گرفت که طی آن چین در بیش از ۱۵۰ کشور جهان زیرساخت‌های جاده‌ای و تکنولوژیک خواهد ساخت و به پروژه‌های داخلی مرتبط وام خواهد داد. بدون تردید استقرار اینترنت نسل پنج جزو اولویت‌های پکن در جاده ابریشم نو خواهد بود و جلو بودن چند ساله چین در این تکنولوژی تصمیم‌گیری را برای کشورهای متمایل به چین آسان‌تر خواهد کرد. در جهان تکنولوژیک آینده اردوگاه سومی وجود ندارد: یا غرب و یا چین. و فعلاً اردوگاه چین پرتعدادتر و آینده‌اش روشن‌تر است!



باعث می‌شود که برای اولین بار در مقیاسی صنعتی شاهد اجرایی شدن چند پروژه اساسی باشیم: خودروهای بدون راننده، اتوماسیون کارخانه‌ای و دیگر تکنولوژی‌هایی که نیازمند ارتباط تقریباً آنی تعداد زیادی دستگاه در پهنایی بزرگ هستند.

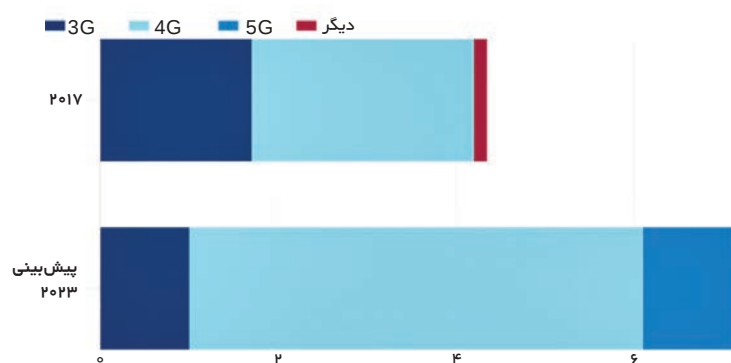
اینترنت 5G به عنوان زیربنای فاز بعدی انقلاب دیجیتال عمل خواهد کرد. تأثیری که اینترنت نسل پنجم به خاطر سرعت بالای خود روی تکنولوژی‌ها می‌گذارد فقط کمی نیست. این تأثیر کیفی هم خواهد بود چون شکل ابداعات ناشی از 5G با شبکه‌های قبلی تفاوت‌هایی اساسی دارد. موقع عبور از تری جی به فور جی شاهد چنین تفاوت‌هایی نبودیم. ■

کند، زیرساخت‌های کشور چه وضعیتی داشته باشند، چطور هزینه زیرساخت‌های 5G تامین شود، و بالاخره روند استفاده از این شبکه در کشور چطور باشد. نگرانی‌های امنیت ملی و سیاسی هم در این قضیه دخیل خواهند بود و این، کشور به کشور تفاوت خواهد داشت. چرا که برخلاف نسل‌های قبلی اینترنت موبایل که هدف اصلی انتقال صدا و دیتای مشتریان بود، این اینترنت نوع تازه‌ای از ارتباط ماشین به ماشین را فعال خواهد کرد. البته اینترنت 5G در مراحل اولیه‌اش مشتریان معمولی را هدف قرار خواهد داد که به دنبال سرعت بالاتر دانلود فیلم هستند اما جنبه‌های واقعی انقلابی شبکه‌های 5G مربوط به دو ویژگی ظرفیت بسیار بالا و تأخیر بسیار پایین خواهد بود. این



صاحبان اسمارت فون‌ها به چه اینترنتی وصل‌اند؟

در سراسر جهان (به میلیارد نفر)



شرکت‌های کلیدی در تکنولوژی 5G

شرکت	کشور	تکنولوژی‌های بنیادین	تکنولوژی‌های ثانویه
اریکسون	سوئد	تجهیزات شبکه، یکپارچه‌سازی	فیبر نوری
نوکیا	فنلاند	تجهیزات شبکه، یکپارچه‌سازی	فیبر نوری، روتر و دیگر مسیریاب‌ها
هواوی	چین	تجهیزات شبکه، یکپارچه‌سازی	فیبر نوری، روتر و دیگر مسیریاب‌ها
ZTE	چین	تجهیزات شبکه، یکپارچه‌سازی	فیبر نوری، روتر و دیگر مسیریاب‌ها
سامسونگ	کره جنوبی	تجهیزات شبکه، یکپارچه‌سازی	روتر
آل جی	کره جنوبی	روتر و دیگر مسیریاب‌ها	
کوالکوم	آمریکا	چیپست موبایل، مودم	نیمه‌رساناهای زیرساختی
اینتل	آمریکا	چیپست موبایل، مودم	
Broadcom	آمریکا	چیپست موبایل، چیپ‌های دیگر	
سیسکو	آمریکا	تجهیزات دیتا سنتر، روتر	
اینتردیجیتال	آمریکا	اینترنت اشیا	
NXP	هلند	اینترنت اشیا	
آلکاتل	فرانسه	اتصال فیبری	فیبر نوری
فوجیتسو	ژاپن	روتر و دیگر مسیریاب‌ها، یکپارچه‌سازی سیستم‌ها	
NEC	ژاپن	تجهیزات شبکه	
NTT	ژاپن	روتر و دیگر مسیریاب‌ها	
پاناسونیک	ژاپن	روتر و دیگر مسیریاب‌ها	

گیشه.....

کمدی‌ها دوباره سلطان گیشه شدند

فیلم «رحمان ۱۴۰۰» ساخته منوچهر هادی مقتدرانه صدرنشین جدول فروش اکران نوروزی شد و به دنبال آن «متری شش و نیم» سعید روستایی رتبه دوم را کسب کرد

مهم‌ترین اکران سینمایی سال با فروشی بالای ۶۰ میلیارد تومان پایان پیدا کرد. در نگاه اول احتمالاً رقم خوشایندی به نظر می‌رسد اما در نظر داشته باشید که بلیت سینماها افزایش قیمت داشته و در روزهای تعطیل خبر از بلیت نصف قیمت هم نبوده است. از آن گذشته نزدیک به ۴۵ میلیارد تومان از فروش شش فیلمی که در شش گروه سینمایی به نمایش گذاشته شدند مربوط به دو فیلم «رحمان ۱۴۰۰» کمدی منوچهر هادی و «متری شش و نیم» درام تلخ اجتماعی سعید روستایی و فیلم برگزیده مردم در جشنواره فیلم فجر بوده است. با اختلاف زیاد از این دو فیلم کمدی «چهار انگشت» حامد محمدی را با بازی جواد عزتی و امیر جعفری داشتیم و فیلم «زندانی‌ها» ساخته مسعود ده‌نمکی هم با اختلاف رقمی فاحش در رتبه چهارم ایستاد. بعد هم نوبت به فیلم‌های «ژن خوک» سعید سهیلی، «پیشونی سفید ۳» جواد هاشمی و دست آخر هم فیلم «غلامرضا تختی» ساخته بهرام توکلی رسید. در پرونده این شماره اکران نوروز و فروش سینمای ایران را مورد بررسی قرار داده‌ایم.

سالی که نکوست از بهارش پیداست!

چینش فیلم‌های نوروزی و فروش بالای برخی از آنها لزوماً از یک سال سینمایی خوب خبر نمی‌دهد

صوفیا نصر الهی

دبیر بخش گیشه

آن ماجرای

مضحک

توقیف‌فیلم

اگر به فروشش

پایان نداده بود

هیچ بعید نبود

که «رحمان

۱۴۰۰» عنوان

پرفروش‌ترین

فیلم تاریخ

سینمای ایران را از

آن خودش کند

امسال هم مثل چند سال گذشته انتخاب فیلم‌های اکران نوروزی به لحظات آخر موکول شد. واقعیت این است که اکران نوروز مهم‌ترین نمایش سینمایی سال است. حتی مهم‌تر از اکران عید فطر که مثلاً اگر در زمستان و فصل امتحانات مدارس و دانشگاه‌ها بیفتد آن شور و حال را ندارد. به همین دلیل در بیشتر مواقع آمار نشان می‌دهد که بخش اعظمی از گردش مالی گیشه‌ها هر سال به اکران نوروز برمی‌گردد و باز به همین خاطر چینش فیلم‌های اکران نوروز اهمیت زیادی دارد.

یکی دو سال شورای صنفی نمایش درست بعد از تمام شدن جشنواره فیلم فجر فهرست فیلم‌های اکران نوروزی را اعلام می‌کرد و برنامه‌ها خیلی مدون و درست پیش می‌رفت. اما حالا چند سالی است که دوباره همه‌چیز به دقیقه نود واگذار می‌شود.

نکته درستی که در انتخاب فیلم‌های نوروز امسال وجود داشت گذاشتن فیلم برگزیده به انتخاب مردم در جشنواره فیلم فجر در میان فیلم‌های اکران بود. «متری شش و نیم» فیلم سعید روستایی که در جشنواره فجر توانست سیم‌رغ بلورین بهترین فیلم از نگاه تماشاگران را به دست بیاورد به درستی در جمع فیلم‌های اکران نوروزی قرار گرفت. مهم نیست که چقدر فیلم تلخی باشد. به نظر می‌رسد تنها فیلم‌های تلخ اجتماعی که متناسب با اکران نوروز هستند همان‌هایی باشند که در جشنواره فجر سر و صدا به پا کرده‌اند و مردم دوستشان داشته‌اند. فیلم‌هایی مثل «متری شش و نیم» یا فیلم قبلی سعید روستایی «ابد و یک روز» که آن هم جزو پرفروش‌های سال شد از توجه مردم و منتقدان در ایام جشنواره فجر بهره برداند و وقتی به فاصله کمتر از یک ماه در نوروز روی پرده رفتند در حقیقت آن حجم توجه رسانه‌ای برایشان حکم تبلیغ را دارد.

به همین دلیل هم «متری شش و نیم» با وجود سوژه تلخش بالای ۲۲ میلیارد تومان می‌فروشد و تبدیل به دومین فیلم پرفروش اکران نوروز بعد از کمدی «رحمان ۱۴۰۰» می‌شود.

خب تا اینجا به نظر می‌رسد همه‌چیز روال طبیعی خودش را در اکران نوروز طی کرده است. فیلم «رحمان ۱۴۰۰» ساخته منوچهر هادی با فروش فوق‌العاده نزدیک به ۲۳ میلیارد تومان صدرنشین جدول فروش اکران نوروزی شد. کمدی‌ای که در تبلیغاتش از چهره مهران مدیری و محمدرضا گلزار استفاده شده بود و با توجه به هم‌زمانی اکران فیلم با پخش برنامه‌های «دورهمی» و «برنده شو» در تلویزیون طبیعی بود که بیشتر از بقیه فیلم‌ها فروش کند. بگذریم از اینکه هرچند هنوز نمی‌دانم چرا و چطور، ولی منوچهر هادی جوری کمدی می‌سازد که نشان می‌دهد رگ خواب مخاطب را در دست دارد. اینکه نمی‌دانم چرا به این دلیل است که چه «من سالوادور نیستیم» و چه «رحمان ۱۴۰۰» کمدی‌های بی‌مزه و بی‌نکته‌ای هستند و این میزان فروششان واقعاً حیرت‌انگیز است. هرچند در «رحمان ۱۴۰۰» میزان شوخی‌هایی که به خط قرمزهای عرفی نزدیک شده‌اند بیشتر است.

آن ماجرای مضحک توقیف فیلم اگر به فروشش پایان نداده بود هیچ بعید نبود که «رحمان ۱۴۰۰» عنوان پرفروش‌ترین فیلم تاریخ سینمای ایران را از آن خودش کند. این هم از آن اتفاقاتی است که فقط در ایران

می‌افتد. اینکه فیلمی تا مرز ۲۳ میلیارد تومان فروش کند و بعد ناگهان یادشان بیفتد که این نسخه بدون مجوز بوده و بلیت‌فروشی فیلم متوقف شود!

نکته دیگری که اقبال «رحمان ۱۴۰۰» میان مردم برای کارشناسان داشت این بود که مردم دوباره به سمت کمدی‌هایی میل پیدا کرده‌اند که با شوخی‌های تند و گاهی مبتذل بدون بهره از ویژگی‌های هنری فقط هدفشان خنداندن مخاطب است که تازه گاهی در این هدف هم ناکام می‌مانند. اگر فروش «رحمان ۱۴۰۰» زنگ‌های خطر را برای بعضی‌ها به صدا درآورد از آن طرف نفروختن فیلم «غلامرضا تختی» ساخته بهرام توکلی هم باعث نگرانی بسیاری شد. شخصاً تصور نمی‌کردم که فیلم «غلامرضا تختی» از ۴-۵ میلیارد تومان بیشتر بفروشد. اما اینکه در صف اکران فیلم‌های نوروزی در آخرین رتبه قرار بگیرد و حتی به ۲ میلیارد تومان نرسیده اکرانش به پایان برسد هم در انتظارم نبود.

طبعاً اولین سوالاتی که همه مطرح کردند این بود که اگر مردم برای دیدن فیلم جهان‌پهلوشان به سینما نروند پس دیدن چه فیلمی برایشان جالب و هیجان‌انگیز است؟ آیا ورزشکاری دراماتیک‌تر از تختی داریم؟ کسی که اسمش در تاریخ ما به عنوان مختلف و نه فقط قهرمانی که به پهلوانی ثبت شده است؟ بسیاری نفروختن «غلامرضا تختی» را مهم‌ترین نشانه بر انحطاط سلیقه سینمایی مردم در سال ۹۸ دانستند. به نظر من اما پایه‌های این فرضیه لرزان است. اول اینکه شاید قصه‌هایی که ما از غلامرضا تختی به یاد داریم دراماتیک باشند اما تختی‌ای که بهرام توکلی روی پرده سینما تصویر کرده اصلاً دراماتیک نیست. اتفاقاً نقطه‌ضعف فیلم از همین می‌آید که قهرمان دراماتیکش را تبدیل به یکی از این شمایل‌های فیلم‌های مدل آرت هاوس اروپا کرده: سرد و خشن. نکته بعدی اینکه فیلم «غلامرضا تختی» به شدت تلخ است اما تلخی‌اش از جنس مثلاً «متری شش و نیم» نیست. تلخی پوچ‌گرانه‌ای دارد. نگاهش نیهیلیستی است. آن دایره‌های مدور جوهر در لیوان آب که قرار است مرگ جهان‌پهلوان را رقم بزند دقیقاً هدف و نگاه فیلم است. درنتیجه چرا در روزهای نوروز مردم باید به دیدن فیلم «غلامرضا تختی» بروند؟ که میل به خودکشی در آنها بیدار شود؟!

طبیعی‌تر بود که فیلم مثلاً اوایل پاییز وقتی مدارس و دانشگاه‌ها باز بودند و حداقل جای بحث و صحبت درباره شایعات مرگ تختی بود، اکران می‌شد. به هر حال آنچه در مورد فیلم «غلامرضا تختی» اهمیت دارد فرامتن آن است. اسم کاراکتری که روی فیلم سنگینی می‌کند و گرینه خود فیلم هرچند از لحاظ فیلمبرداری و ساخت اثر جذابی است اما منحصر به فرد هم نیست.

فروش بقیه فیلم‌های نوروز از جمله «چهار انگشت» و «زندانی‌ها» نکته خاصی نداشت این وسط البته یک علامت سوال دیگر وجود دارد. چطور می‌شود که «پیشونی سفید» با این ساختار ضعیفش به عنوان یک فیلم کودک می‌تواند آن قدر فروش کند که قسمت سوم آن هم ساخته شود و حتی از «تختی» هم بیشتر بفروشد؟ آن هم زمانی که مدارس بسته‌اند! امسال علامت سوال‌های اکران نوروز بیشتر از جواب‌ها و تحلیل‌های فروش است. ■

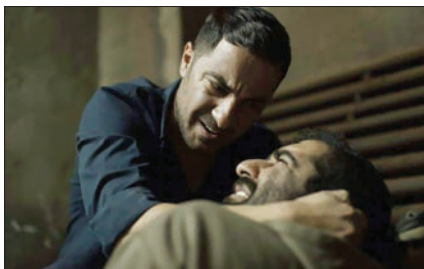
آمار و ارقام سازمان سینمایی می‌گوید که تعداد بیننده‌های اکران نوروزی ۹۸ چیزی معادل ۳ میلیون و ۹۸ هزار نفر بوده است. این در حالی است که مثلاً در دهه هفتاد پرفروش‌ترین فیلم «مرد عوضی» بوده است که ۴ میلیون و ۶۷ هزار تماشاگر داشته است.

رگ خواب مخاطب در دست چه کسانی است؟

نگاهی به فیلم‌های پرفروش در اکران نوروزی امسال و دلایلی که ممکن است با آنها بشود تحلیل کرد چرا فروخته‌اند

سینماها باشد. یعنی تعداد بیننده‌ها تقسیم بر ظرفیت سالن که خبر از این شاخص هنوز استفاده‌چندانی نمی‌شود. اما به لحاظ فروش پردیس کوروش تهران با اختلاف نسبت به همه سینماهای کشور پیش‌تاز است و در اکران نوروزی هم این نسبت رعایت شده. بعد از آن نوبت به پردیس آزادی می‌رسد و به جز سینماهای تهران، پردیس هویزه مشهد، پردیس هنر شهر آفتاب شیراز و پردیس گلستان شیراز جزو سینماهای پرفروش در اکران نوروزی بوده‌اند که البته از ضریب اشغال آنها عددی در دست نیست. از ابتدای امسال تا نیمه اردیبهشت رقم فروش فیلم‌ها (که شامل اکران نوروزی، هنر و تجربه و فیلم «تگزاس ۲» می‌شود) به ۷۱ میلیارد و ۴۲۸ میلیون تومان رسید. برنده بزرگ هم میان پخش‌کننده‌ها شرکت فیلمیران به مدیریت علی سرتیپی بود که پخش فیلم «رحمان ۱۴۰۰» را برعهده داشت و بعد از آن خانه فیلم با پخش فیلم «متری شش و نیم» رتبه دوم را به خودش اختصاص داد.

اکران نوروزی سال ۹۸ از بیست و پنجم اسفندماه ۱۳۹۷ شروع شد و به جز فیلم‌های هنر و تجربه که سانس‌های محدود دارند، هفت فیلم در سرگروه‌های اصلی به نمایش درآمدند. شمار فیلم‌های هنر و تجربه که دیگر از حد و اندازه خارج است. چون بسیاری از آنها تک‌سانس نمایش دارند. فیلم‌های اصلی اکران نوروزی عبارت بودند از: «رحمان ۱۴۰۰» ساخته منوچهر هادی، «متری شش و نیم» ساخته سعید روستایی، «چهار انگشت» به کارگردانی حامد محمدی، «زندانی‌ها»ی مسعود ده‌نمکی، «ژن خوک» سعید سهیلی، «پیشونی سفید ۳» جواد هاشمی و «غلامرضا تختی» ساخته بهرام توکلی. اول از همه باید از اینکه سازمان سینمایی بالاخره آمار فروش سینماها را به تفکیک حتی روز در یک سایت مشخص و منظم قرار داده قدردانی کرد. شفاف‌سازی آمار و ارقام بدون تردید اولین گام در جهت تصمیم‌گیری‌های درست اقتصادی برای صنعت سینماست. البته که همچنان در آمار مشکلاتی وجود دارد. مثل اینکه بیشتر فروش فیلم‌ها و سینماها در نظر گرفته می‌شود در حالی که یکی از اعداد مهم برای نقشه راه می‌تواند ضریب اشغال



چرا «متری شش و نیم» فروخت؟

فیلم سعید روستایی ۲۲ میلیارد و ۳۰۸ میلیون تومان فروخت که از این میزان ۱۳ میلیارد و ۷۱۰ میلیون تومان مربوط به تهران بوده است. این یعنی فیلم روستایی بیشتر از «رحمان ۱۴۰۰» که پرفروش‌ترین فیلم باکس آفیس بوده در تهران طرفدار داشته است. فیلم داستان یک پلیس را روایت می‌کند که مدت‌هاست دنبال یک قاچاقچی مواد مخدر به نام ناصر خاکزاد است که هم آشپزخانه دارد و هم در چند کشور دنیا مواد پخش می‌کند. ناصر خاکزاد گیر می‌افتد و از آنجا به بعد شاهد تقلاهای او برای آزادی هستیم. سعید روستایی کارگردان جوانی است که با دو فیلم «ابد و یک روز» و «متری شش و نیم» این تئوری را که فقط کمدی‌ها در سینمای ایران می‌فروشند نقض کرده است. او توانسته به کمک فیلمنامه‌های خوب و استفاده از گروه بازیگران توانا مردم را برای دیدن درام‌های تلخ اجتماعی به سینماها بکشانند. اولین دلیل فروش «متری شش و نیم» البته تأثیر جشنواره فیلم فجر است. در اختتامیه جشنواره فیلم فجر که ۲۲ بهمن‌ماه برگزار شد فیلم سعید روستایی موفق به دریافت سیمرغ بلورین بهترین فیلم از نگاه مردم شد. در روزهای جشنواره هم یکی از فیلم‌های مهمی بود که منتقدان درباره‌اش زیاد نوشتند و بحث و جدل‌های زیادی در محافل سینمایی به راه انداخت. بدون شک آن اتفاقات قبل از اکران فیلم در جشنواره از جمله ماجرای توقیف توسط نیروی انتظامی به دلیل تصویری که فیلم از نیروی انتظامی ارائه می‌دهد هم در پرفروش شدن فیلم تأثیر گذاشته‌اند. نکته دیگر بازی‌های خوب فیلم است. به خصوص پیمان معادی که بازی درخشانی دارد و واقعی‌ترین تصویر از پلیس در سینمای ایران را ارائه می‌دهد.



چرا «رحمان ۱۴۰۰» فروخت؟

از روز اول فروردین تا سیزدهم اردیبهشت‌ماه فیلم «رحمان ۱۴۰۰» کمدی ساخته منوچهر هادی ۲۱ میلیارد و ۸۹۱ میلیون تومان فروخته است. البته که فیلم تا هفته اول اردیبهشت فقط اکران بود و بعد از آن ماجرای مجوز نداشتن و توقیف فیلم پیش آمد. از این میزان ۱۲ میلیارد و ۴۹۱ میلیون مختص شهر تهران و بقیه در اختیار شهرستان‌ها بوده است. فیلم داستان آبدارچی یک شرکت به نام رحمان است که پزشکش گفته چیز زیادی از عمرش باقی نمانده است. رحمان می‌خواهد مرگش برای خانواده‌اش سودی داشته باشد اما دائم بدشانسی می‌آورد. می‌خواهد نقشه‌ای بکشد که بلایی سرش بیاید و با پول دیه‌اش خانواده‌اش زندگی کنند. این وسط البته پای بچه‌دار شدن هم در میان است. خبر اول اینکه «رحمان ۱۴۰۰» یک کمدی با شوخی‌های رکیک است و احتمالاً این رد کردن خط قرمزهای نه قانونی که عرفی در یک فیلم سینمایی به پرفروش شدن آن کمک کرده است. دوم مسئله تبلیغات آن است. مهران مدیری چند سکانس بیشتر در فیلم حضور ندارد اما روی همه پوسترها به جای عکس سعید آقاخانی که قهرمان اصلی فیلم است محمدرضا گلزار و مهران مدیری را می‌بینیم. دو نفری که به واسطه داشتن برنامه در صدا و سیما برای مردم چهره‌هایی شناخته‌شده هستند حتی اگر برنامه گلزار چندان هم محبوب نباشد. دست آخر اینکه منوچهر هادی قبل تر هم کمدی موفقی مثل «من سالوادور نیستم» را ساخته است. کمدی بی‌مزه‌ای که هنوز هم معلوم نیست چرا آن قدر فروش کرد. آیا به واسطه حضور عطاران بود یا فیلمبرداری خارج از کشور؟ هرچه هست رگ خواب تماشاگر دست منوچهر هادی است.



«پیشونی سفید ۳» فروخت یا نفروخت؟

راستش نمی‌دانیم فیلم جواد هاشمی را باید جزو موفق‌های اکران بگذاریم یا ناموفق‌ها. همین که در ژانر سینمای کودک فیلمی نزدیک به دو میلیارد و ششصد میلیون تومان فروخته یک موفقیت به حساب می‌آید. اینکه اصلاً «پیشونی سفید» آن قدر موفق بوده که قسمت سومش ساخته شود باز خودش موفقیت محسوب می‌شود اما در نهایت فروش فیلم چندان هم چشمگیر نیست.



چرا «غلامرضا تختی» نفروخت؟

این مهم‌ترین سوال است. فیلم بهرام توکلی درباره زندگی جهان پهلوان تختی از کودکی تا خودکشی‌اش فقط یک میلیارد و ششصد میلیون تومان فروش کرد. تقریباً همه فروشش هم مختص تهران بوده و در شهرستان‌ها تنها سیصد میلیون تومان فروخته است. خب می‌شود چند دلیل برشمرد. اول اینکه اصلاً اکران نوروز زمان مناسبی برای پخش این فیلم نبوده است. فیلمی که تلخ است و سیاه و پوچ‌نگر. دوم اینکه فیلم تبلیغات چندان مناسبی نداشته. البته که در فضای مجازی برای آن تیزرهایی منتشر شد اما از آنجایی که فیلم بازیگر مطرحی ندارد این تبلیغات کمکی به فروش فیلم نکرد. اینکه فیلم ستاره ندارد خودش یکی از مشکلات آن است. سیاه و سفید هم هست و این هم مورد دیگری که ممکن است تماشاگر را پس بزند. از آن گذشته قهرمانش آن قهرمانی نیست که مردم انتظار دارند. آدمی است که اتفاقاً خیلی منفعل به نظر می‌رسد. همه این‌ها کافی بود تا فیلم را زمین بزند.

نگاه کلی به اکران نوروز

آنچه تا به حال خواندید گزارش فیلم به فیلم اکران نوروز بود. اگر کمی عقب‌تر بایستیم آمار و ارقام سازمان سینمایی می‌گوید که تعداد بیننده‌های اکران نوروزی ۹۸ چیزی معادل ۳ میلیون و ۹۸ هزار نفر بوده است. این در حالی است که مثلاً در دهه هفتاد پر فروش‌ترین فیلم «مرد عوضی» بوده است که ۴ میلیون و ۶۷ هزار تماشاگر داشته یا حتی «قرمز» فریدون جیرانی که درام بود تعداد تماشاگرانش بیشتر از کل تماشاگران فیلم‌های نوروز بوده است. در نتیجه می‌بینیم که به میزان قابل توجهی افت مخاطب داشته‌ایم. در دهه هشتاد «خراجی‌ها ۲» موفق شد لقب پر فروش‌ترین فیلم سینمای ایران را از آن خودش کند و بیش از ۵ میلیون نفر بیننده داشت. اما همچنان لقب پرمخاطب‌ترین فیلم ایرانی در اختیار «عقاب‌ها» ساخته ساموئل خاچیکیان است که بالای ۸ میلیون و ۶۰۰ هزار نفر تماشاگر داشته است. البته این نکته را هم باید در نظر گرفت که در دهه‌های شصت و هفتاد اکران فیلم‌ها محدود به یک دوره نبوده و گاهی فیلمی که خوب می‌فروخته کل سال را روی پرده بوده است. اگر معتقد باشیم سالی که نکوست از بهارش پیداست باید گفت که سینمای ایران حال و روز چندان خوبی ندارد. به آن رقم کل فروش دل خوش نکنید که بیش‌ترش هم مختص یک فیلم کم‌دی خاص است. ■



چرا «چهار انگشت» فروخت؟

فیلم حامد محمدی نتوانست به فروش ده میلیارد تومان برسد اما در نهایت با فروش نه میلیارد و ۷۴۰ میلیون تومانی جزو فیلم‌های موفق اکران نوروزی بود. شش میلیارد از فروش فیلم فقط در تهران بود که نشان می‌دهد فیلم چندان موفق در شهرستان‌ها نبوده است. احتمالاً البته یکی از دلایل کمتر بودن سالن‌های سینمایش نسبت به دو فیلم «رحمان ۱۴۰۰» و «متری شش و نیم» در شهرستان‌ها باشد. فیلم قصه دو دوست است که برای اتمام یک کار ناتمام به کامبوج سفر می‌کنند اما درگیر اتفاقاتی می‌شوند. کم‌دی است و جواد عزتی که در این سال‌ها بازیگر محبوب فیلم‌های کم‌دی شده در آن بازی می‌کند و همین دلایل برای فروش خوبش کافی است. به اضافه اینکه مثل خیلی از فیلم‌های پرفروش این سال‌ها نماهای فیلمبرداری شده خارج از کشور هم دارد.



چرا «زندانی‌ها» نفروخت؟

فروش چهار میلیارد تومانی بد نیست اما مسعود ده‌نمکی کسی است که با «خراجی‌ها ۲» تا مدت‌ها رکورد فروش سینمای ایران را در دست داشت به همین دلیل هم می‌شود گفت که «زندانی‌ها» در گیشه فیلم موفق نبوده است. قهرمان فیلم طاهاست. طاهای، دانشجوی الهیات برای نوشتن پایان‌نامه خود دو زندانی را با گذاشتن سند آزاد می‌کند غافل از آنکه آنها دنبال نقشه‌ای دیگر هستند. گروه بازیگران فیلم هم هرچند شناخته‌شده هستند و کسانی مثل هدایت هاشمی، بهنام تشکر و بهاره افشاری در آن بازی می‌کنند اما هیچ‌کدام به مفهوم فروش فیلم ستاره‌نیستند.



چرا «ژن خوک» نفروخت؟

فیلم دو میلیارد و هشتصد میلیون تومان فروخته ولی در مقایسه با فروش خوب دو قسمت «گشت ارشاد» و در مقایسه با دو فیلم دیگر چندان موفقیتی محسوب نمی‌شود. بیشتر فروش فیلم (نزدیک به دو میلیارد تومان آن) در تهران بوده است. خب اول اینکه «ژن خوک» فیلم کم‌دی نیست. پرداختن به قضیه آفاده‌ها هم کمی کهنه شده است و در نتیجه سوزناش هم چندان جنجال برانگیز نشد که به فروش فیلم کمک کند.

اینکه بازار کتاب الکترونیکی از چه زمانی شکل گرفته می‌توانیم بگویم از همان زمان که کامپیوتر آمد مفهوم کتاب الکترونیک هم کم‌کم وارد ماجرا شد ولی با فرمت پی‌دی‌اف.

سینماهایی که مردم انتخابشان کردند

هرچند پرفروش‌ترین سینما لزوماً بهترین شاخص برای تشخیص استقبال مردم از یک سینما نیست اما به هر حال می‌شود اطلاعاتی از رقم فروش سینماها کسب کرد

بالاتر از کوروش است. سهم این پردیس از فروش نوروزی ۵.۴ درصد بوده. در رتبه سوم پردیس آزادی قرار دارد. سینمای قدیمی و نوستالژیک تهران که نزدیک به ۱۱۰ هزار نفر در ایام تعطیلات برای دیدن فیلم‌ها به آن سر زده‌اند و ۴.۹ درصد از سهم فروش و ۳.۸ درصد از تماشاگران مربوط به سینما آزادی بوده است. نکته جالب حضور پردیس سینمایی باغ کتاب در رتبه چهارم است که بالاتر از مگامال و چارسو قرار گرفته است که به ترتیب رتبه‌های بعدی را به خودشان اختصاص داده‌اند و بعد از آنها هم پردیس ملت قرار دارد. از سینماهای شهرستان‌ها پردیس هویزه مشهد با اختصاص ۲.۶ درصد سهم فروش در رتبه هشتم قرار گرفته است و بعد از آن هم باز سینمای دیگری از مشهد را داریم یعنی پردیس سینمایی اطلس مشهد.

دهمین سینمای پرفروش اکران نوروزی هنر شهر آفتاب شیراز بوده که سالن‌های مجهزی دارد و با اختلاف کمی از پردیس‌های مشهد ۲.۴ درصد سهم فروش را به خودش اختصاص داده است.

این تازه مربوط به ضریب اشغال صندلی‌های سینماها نمی‌شود که مثلاً پردیس گلستان شیراز جزو ده سینما از لحاظ فروش نیست اما از لحاظ ضریب اشغال صندلی در موقعیت خوبی قرار دارد. اختلاف پردیس سینمایی کوروش در اکران نوروزی نسبت به بقیه سینماها بسیار زیاد است و مقتدرانه صدرنشین شده. کم‌فروش‌ترین استان کشور ایلام بوده و جالب است که طبق آمار در دهه ۶۰ هم استان ایلام کمترین میزان تماشاگر را میان استان‌های کشور داشته است. درضمن شاید ذکر این نکته هم جالب باشد که هنوز سینمایی با بلیت دو هزار تومانی هم داریم. سینما آبشار شوشتر با بلیت دوهزار تومانی لقب ارزان‌ترین سینما را در میان سینماهای پخش‌کننده فیلم‌های اکران نوروزی به خودش اختصاص داده است. طبیعی است که تهران با بیشترین جمعیت بیشترین میزان تماشاگر سینما را هم در اکران نوروزی داشته است. متوسط قیمت بلیت در سینماهای تهران امسال به ۱۳۵۰۰ تومان رسید.

یک مرور کلی نشان می‌دهد که پردیس‌های سینمایی از اقبال بیشتری میان تماشاگران برخوردارند. چه در تهران و چه در شهرستان‌های بزرگ پردیس‌های سینمایی با قدرت توانسته‌اند از بقیه سینماها پیشی بگیرند و فروش بیشتری داشته باشند. ■

مقایسه تطبیقی اکران نوروز سه سال متوالی نشان می‌دهد که فروش فیلم‌ها در نوروز ۹۸ در بازه زمانی اول تا نوزدهم فروردین‌ماه نسبت به سال ۹۷ و ۹۶ رشد داشته است. این میزان رشد چیزی حدود ۴۴ درصد بوده که البته افزایش قیمت بلیت در آن لحاظ نشده است اما از طرف دیگر میزان بیننده هم ۵ درصد نسبت به سال‌های گذشته افزایش پیدا کرده.

سال ۱۳۹۶ شش عنوان فیلم در اکران نوروزی به نمایش درآمد که با متوسط قیمت بلیت ۹ هزار تومان توانست دو میلیون و ۲۱۰ هزار نفر را به سینماها بکشاند. فروش فیلم‌های نوروزی آن سال به حدود ۱۹ میلیارد و ۷۰۰ میلیون تومان رسید. سال ۱۳۹۷ هفت عنوان فیلم در اکران نوروزی سینماها به نمایش درآمدند که با متوسط قیمت بلیت ده هزار تومان، دو میلیون و ۷۷۶ هزار بیننده داشتند که نسبت به سال قبل‌ترش شاهد رشد بودیم. درآمد حاصله از اکران نوروزی ۲۷ میلیارد و ۹۰۰ میلیون تومان بود.

امسال دو میلیون و ۹۰۰ هزار نفر به دیدن هفت فیلم اکران نوروزی رفتند که با متوسط قیمت بلیت ۱۳ هزار تومان (که در سینماهای ممتاز قیمت بلیت به ۲۰ هزار تومان می‌رسید) در ایام نوروز توانستند فروش فیلم‌ها را به ۴۰ میلیارد تومان برسانند. از میان هفت فیلم سه فیلم کم‌دیدی بود که بیشترین سهم فروش را به خودشان اختصاص دادند. یک فیلم کودک داشتیم و سه فیلم هم درام‌های اجتماعی بودند. برنده بازی میان شرکت‌های پخش‌کننده فیلم‌های علی سرتیپی بود که سهم این شرکت از فروش اکران نوروز معادل ۴۴ درصد و سهمش از تماشاگران ۴۵ درصد بود. خانه فیلم که پخش‌کننده «متری شش و نیم» بود رتبه دوم را به خودش اختصاص داد و با چیزی حدود ۸۸۵ هزار تماشاگر ۳۰ درصد از سهم فروش و ۲۹ درصد از تعداد تماشاگران را به خودش اختصاص داد که البته اختلاف فاحشی با فیلم‌های دیگر داشت. بقیه پخش‌کننده‌ها کمتر از ۱۵ درصد فروش و تماشاگران اکران نوروزی را داشتند. اما نکته جالب‌تر میزان استقبال تماشاگران از فیلم‌ها در سینماهای مختلف است. پردیس کوروش بیشترین تعداد تماشاگر را در طول دوران نوروز داشته است. که البته باید ذکر کرد این به معنای سهم از فروش است و لزوماً معنای ضریب اشغال صندلی‌ها را نمی‌دهد. ۱۲ درصد از سهم فروش و ۹ درصد از سهم بینندگان به پردیس کوروش اختصاص داشته است.

بعد از آن نوبت به پردیس تازه‌تأسیس ایران مال می‌رسد که متوسط قیمت بلیتش

جدول هفت فیلم اکران نوروزی برحسب بیشترین بیننده

ردیف	فیلم	کارگردان	پخش‌کننده	ژانر	تعداد بیننده	مقدار کل فروش
۱	رحمان ۱۴۰۰	منوچهر هادی	فیلم‌یران	کمدی	۱۳۶۳۱۰۸	۱۸ میلیارد و ۸۸ میلیون
۲	متری شش و نیم	سعید روستایی	خانه فیلم	اجتماعی	۸۸۴۴۰۷	۱۲ میلیارد و ۳۶۹ میلیون
۳	چهار انگشت	حامد محمدی	نمایش‌گستران	کمدی	۳۴۸۲۹۴	۵ میلیارد و ۱۹۲ میلیون
۴	زندانی‌ها	مسعود ده‌نمکی	بهمن سبز	کمدی-اجتماعی	۱۷۷۲۶۷	دو میلیارد و ۱۴۴ میلیون
۵	ژن خوک	سعید سهیلی	فیلم آفرین	اجتماعی	۸۶۱۴۰	یک میلیارد و ۳۰۷ میلیون
۶	پیشونی سفید ۳	جواد هاشمی	نور تابان	کودک-موزیکال	۱۰۱۸۶۷	یک میلیارد و ۲۵۳ میلیون
۷	غلامرضا تختی	بهرام توکلی	سیمای مهر	اجتماعی	۵۵۲۹۹	۸۱۸ میلیون

راهنمای بازارهای مالی

چرا این بازارها به وجود می آیند
و چگونه عمل می کنند؟

مارک لوینسون
مترجم: ساغر منشی



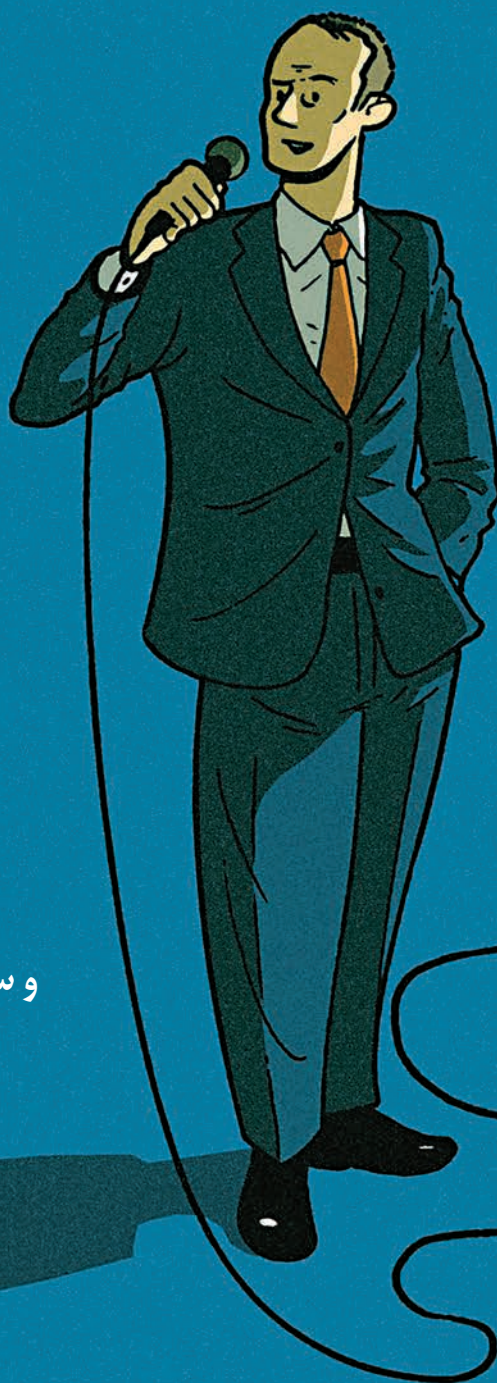
آینده نگار



..... اکونومیست

زوال مرزهای میان سیاست و استندآپ کمدی

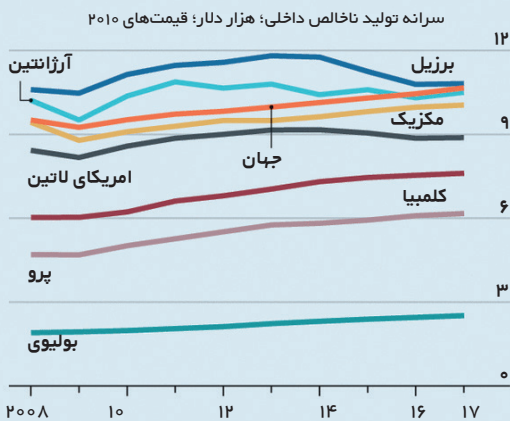
کمدین‌ها به دفترهای کاری می‌روند
و سیاستمداران تلاش می‌کنند بامزه باشند



قاره‌تنبل‌ها

کشورهای امریکای لاتین زمانی نه چندان دور جزو درخشان‌ترین اقتصادهای جهان بودند. برای مثال آرژانتین و برزیل جزو مهم‌ترین اقتصادهای نوظهور به شمار می‌آمدند. اما وضعیت به مرور تغییر کرد و این ستاره‌های درخشان هم افول کردند. اکنون وضعیت سرانه تولید ناخالص داخلی را در این کشورها از سال ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۷ مورد بررسی قرار داده و نشان داده که در اکثر این کشورها یک دوره خوب سپری شده و اکنون شرایط نسبتاً سختی حاکم شده‌است.

امریکای لاتینی‌ها

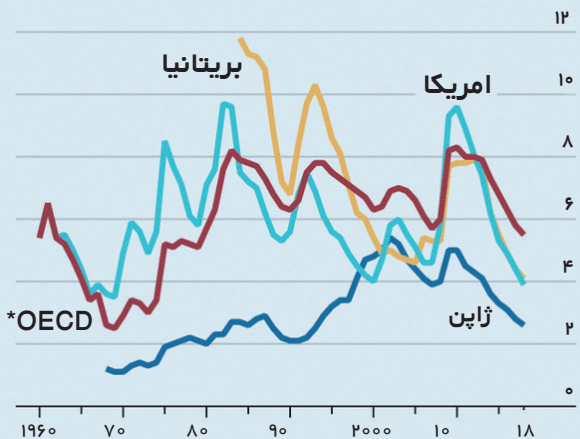


ثروتمندهای شاغل

اغلب افراد عادت کرده‌اند که از کار خود شکایت کنند. اکثر آن‌ها می‌گویند ساعت‌های طولانی مشغول به کار هستند، پول کمی دریافت می‌کنند و باید با روسای بدخلق خود دست‌وپنجه نرم کنند. اما پژوهش‌های اکونومیست نشان می‌دهد واقعیت چیزی خلاف این زشتی‌هاست. بررسی‌ها نشان می‌دهد به‌ویژه در کشورهای توسعه‌یافته و ثروتمند، شرایط افراد برای کار کردن بهتر نیز شده‌است. این روزها افراد بیشتری با شرایط بهتری مشغول به کار هستند. واقعیت این است که آن‌ها فقط عادت کرده‌اند از کار خود شکایت کنند. نمودارها وضعیت اشتغال را در کشورهای مختلف به‌ویژه کشورهای ثروتمند نشان می‌دهد. اوضاع ظاهراً خیلی خوب است.

بالا و پایین استخدام

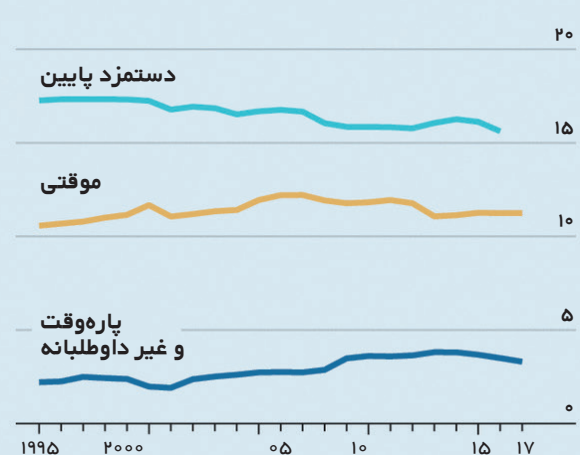
نرخ بیکاری؛ درصد



*کشورهای عضو سازمان همکاری و توسعه اقتصادی

تاریخ اشتغال

سازمان همکاری و توسعه اقتصادی؛ درصد اشتغال

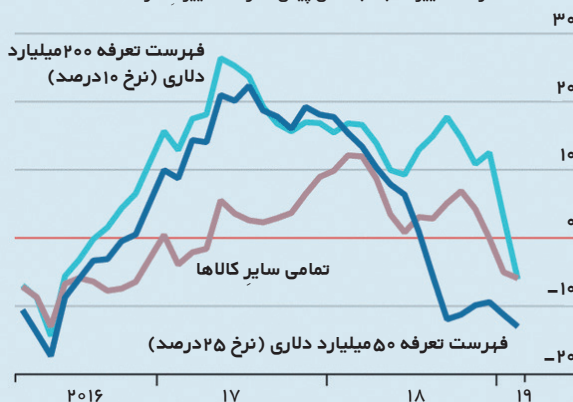


شوکرمانی

این روزها در دنیای اقتصاد بیشترین چیزی که درباره آن صحبت می‌شود، جنگ تجاری میان چین و آمریکا است. دونالد ترامپ رئیس‌جمهوری آمریکا تصمیم گرفت تعرفه‌هایی سنگین بر کالاهای چینی قرار بدهد تا به قول خودش کسری تجاری را برطرف کند و به نوعی شرایط را برای وضعیت تجارت در آمریکا بهبود ببخشد. اما چه اتفاقی برای کالاهای وارداتی چینی افتاد؟ اکونومیست در این نمودار نشان داده که دقیقاً چه اتفاقی در این مدت رخ داده‌است.

رئیس‌جمهور در فروشگاه‌های چین

ایالات متحده: کالاهایی که از چین وارد می‌شوند
درصد تغییر نسبت به سال پیش؛ متوسط تغییرات در سه ماه

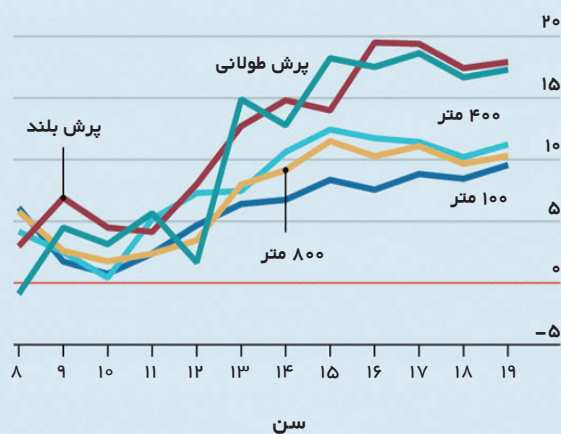


ورزش زنان

حضور زنان در هر عرصه‌ای در هر نقطه‌ای از جهان با محدودیت‌هایی همراه بوده‌است. اما اکنون مدتی است که جهان به سمت برابری حرکت می‌کند. ورزش یکی از عرصه‌هایی است که زنان در گذشته نمی‌توانستند به خوبی خودشان را بروز بدهند. اما حالا آن‌ها می‌توانند به لطف پیشرفت‌هایی که در زمینه حقوق زنان ایجاد شده در این عرصه نیز پیشرفت کنند و بدرخشند. اکونومیست در همین راستا وضعیت زنان را در ورزش بررسی کرده‌است.

سریع‌تر، بالاتر، قوی‌تر و لطیف‌تر!

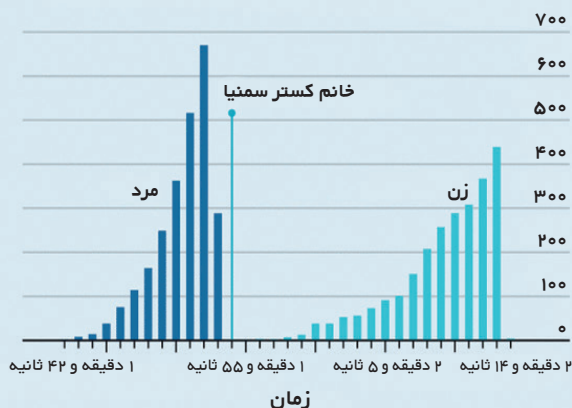
تفاوت میان رکورد زنان و مردان براساس سن، درصد



تعداد دوندگان؛

براساس زمان دوی ۸۰۰ متر

بهترین زمان برای ۲۵۰۰ ورزشکار از هر جنسیت؛ ۲۰۱۸



دموکراسی استرالیایی

استرالیا یکی از نقاط دنیاست که کمتر جنجال به پا می‌کند. اما چنین حرفی به این معنا نیست که در این کشور هیچ‌گاه جنجال‌های سیاسی به پا نمی‌شود. این روزها تمامی دموکراسی‌های دنیا در معرض خطر قرار دارند و شرایط برای همه دموکراسی‌های جهان بحرانی است. استرالیا هم از این قاعده مستثنا نیست. به همین خاطر است که اکونومیست نگاهی به وضعیت رضایت استرالیایی‌ها از دموکراسی در این منطقه انداخته‌است. آیا مردم در استرالیا از دموکراسی رضایت دارند؟

ده سال خیلی سخت

استرالیا؛ رضایت از دموکراسی؛ درصد



بالا، بالاتر تا هوآوی

چین قصد داشت به کمک هوآوی به یکی از مهم‌ترین مراکز فناوری در دنیا تبدیل شود. شرکت هوآوی در حقیقت یکی از مهم‌ترین شرکت‌های تولیدکننده تلفن‌های همراه هوشمند و همچنین یکی از بزرگ‌ترین غول‌های فناوری در دنیاست که قصد دارد به فایو جی دست پیدا کند. آن‌ها می‌گویند به کمک اینترنت فایو جی می‌توانند در زمینه فناوری بر دنیا حکومت کنند. به همین خاطر است که امریکایی‌ها احساس خطر کرده‌اند و سعی می‌کنند سد راه آن‌ها شوند. اما درآمد هوآوی چقدر است؟

غولی به نام هوآوی

هوآوی؛ درآمد؛ میلیارد دلار



رونق اشتغال در دنیای ثروتمندان

بسیاری از تصورات عمومی درباره بازار کار مدرن اشتباه است



چرا باید خواند:

بررسی‌ها در بسیاری از کشورهای توسعه‌یافته و ثروتمند نشان می‌دهد که نرخ اشتغال افزایش یافته و نرخ بیکاری به پایین‌ترین سطح خود رسیده است. اما اگر نگاهی واقع‌بینانه به شرایط داشته باشیم متوجه خواهیم شد که خیلی از این شغل‌ها کیفیت لازم را ندارند. پس تصورات ما درباره بازار کار با آمار و ارقام درست نخواهد بود.

سیاست‌مدارانی هستند که فکر می‌کنند شاخ غول را شکسته‌اند و در نتیجه فردی مهم و شایسته تقدیر هستند. اما این طور نیست. شغل‌ها زیاد شده‌اند نه به این خاطر که آن‌ها کاری کرده‌اند؛ اشتغال ایجاد شده صرفاً به این خاطر که نیروهای باعث شده وضعیت اشتغال به این سمت برود و این امر هیچ ربطی به این سیاستمداران ندارد

کارل لوه کناسگور در دومین جلد از کتاب شش جلدی خود با عنوان «بر من» توصیه‌های افسرده‌کننده‌ای درباره زندگی دارد. او می‌گوید: «اگر تنها یک چیز یاد گرفته باشیم این است که نباید باور کنیم کسی هستم. من هیچ‌کس نیستم. نباید باور کنیم آدم خاصی هستم. نباید باور کنیم ارزشی دارم چرا که واقعاً ارزشی ندارم.» او در رمان خود تأکید می‌کند که ما عادت داریم بگوییم شایسته موفقیت‌هایمان بوده‌ایم اما اگر واقعاً به اطرافمان نگاه کنیم متوجه خواهیم شد که این موفقیت‌ها حاصل نیروها و فشارهایی بوده که هیچ سلطه و کنترلی روی آن‌ها نداشته‌ایم. البته او وقتی این‌ها را می‌نوشت احتمالاً به سیاستمداران سازمان همکاری و توسعه اقتصادی فکر نمی‌کرد. او نمی‌دانست که آن‌ها چقدر به وضعیت بازار کار و ایجاد اشتغال در کشورهای خود می‌بالند. اما به هر حال نظر او همین بوده است.

دونالد ترامپ رئیس‌جمهوری آمریکا چند وقت پیش توییت کرد: «نرخ بیکاری به پایین‌ترین میزان خود در ۵۱ سال گذشته رسید. وای!» ترزا می که چندی پیش، از نخست‌وزیری بریتانیا استعفا کرد نیز در فوریه اعلام کرد: «اشتغال به بالاترین سطح خود و بیکاری به پایین‌ترین سطح خود نزدیک شده است.» اسکات ماریسون نخست‌وزیر استرالیا هم گفته بود: «سال پیش با دولت ما هر روز ۷۳۰ شغل جدید ایجاد شده است.» شینزو آبه همتای ژاپنی او نیز در همان دوره زمانی گفته بود: «نرخ اشتغال برای جوانان به رکورد خود در همه دوران‌ها رسیده است.» این‌ها سیاستمدارانی هستند که فکر می‌کنند شاخ غول را شکسته‌اند و در نتیجه فردی مهم و شایسته تقدیر هستند. اما این طور نیست. شغل‌ها زیاد شده‌اند نه به این خاطر که آن‌ها کاری کرده‌اند؛ اشتغال ایجاد شده صرفاً به این خاطر که نیروهایی باعث شده وضعیت اشتغال به این سمت برود و این امر هیچ ربطی به این سیاستمداران ندارد.

شغل‌های خوب کجا رفته‌اند؟

نکته مهم این است که جریان ازدیاد اشتغال همین‌طور ادامه پیدا خواهد کرد. انتظار می‌رود در کشورهای عضو سازمان همکاری و توسعه اقتصادی شرایط بهتر شود و هر روز شغل‌های بیشتری ایجاد شود. این کشورها در پنج سال گذشته بیش از ۴۳ میلیون شغل جدید ایجاد کرده‌اند. بررسی‌ها نشان می‌دهد که نرخ بیکاری در این کشورها به پایین‌ترین میزان خود دست‌کم در یک دهه اخیر رسیده است. البته همه اعضای این سازمان نمی‌توانند این شرایط را جشن بگیرند. نرخ بیکاری در کشورهای ایتالیا، اسپانیا و یونان همچنان بالاتر از نرخ بیکاری در دوران پیش از بحران بزرگ اقتصادی یعنی سال‌های ۲۰۰۸ و ۲۰۰۹ است. البته نمی‌توان این مسئله مهم را نادیده گرفت که نرخ اشتغال در آمریکا به بالاترین میزان خود در تاریخ این کشور رسیده است. در سال ۲۰۱۸ نرخ اشتغال در کشورهای بریتانیا، کانادا، آلمان، استرالیا و ۲۲ کشور دیگر عضو سازمان همکاری و توسعه اقتصادی به بالاترین میزان خود رسید.

واضح است که همه کشورهای ثروتمند به نوعی به رونق اقتصادی دست

جریان ازدیاد اشتغال همین‌طور ادامه پیدا خواهد کرد. انتظار می‌رود در کشورهای عضو سازمان همکاری و توسعه اقتصادی شرایط بهتر شود و هر روز شغل‌های بیشتری ایجاد شود. این کشورها در پنج سال گذشته بیش از ۴۳ میلیون شغل جدید ایجاد کرده‌اند. بررسی‌ها نشان می‌دهد که نرخ بیکاری در این کشورها به پایین‌ترین میزان خود دست‌کم در یک دهه اخیر رسیده است

یافته‌اند. نرخ بیکاری در میان افرادی که مهارت کافی ندارند و کارگران جوانی که تحصیل نکرده‌اند قدری نوسان دارد و باثبات نیست. بیکاری درازمدت هم همچنان نوسان دارد. تعداد افرادی که به سن اشتغال رسیده‌اند و کار درستی پیدا نکرده‌اند و به همین خاطر سرگرم کارهای پاره‌وقت هستند نیز بیش از دوران پیش از بحران بزرگ اقتصادی است.

هیچ‌کس نمی‌تواند افزایش اشتغال را انکار کند. اما می‌توان درباره کیفیت شغل‌هایی که ایجاد شده صحبت کرد و آن‌ها را به چالش کشید. بررسی‌ها نشان می‌دهد که شغل‌های ایجاد شده اغلب کیفیت چندانی ندارند. برای مثال اوبر کمک زیادی به ایجاد اشتغال کرده اما شغل‌ها همگی رانندگی خودرو و تاکسی بوده است. می‌توان درباره کیفیت این شغل‌ها ساعت‌ها بحث کرد. به نظر می‌رسد شغل‌هایی که افرادی مانند دونالد ترامپ با افتخار از آن‌ها سخن به میان می‌آورند در حقیقت شغل‌های سنتی‌ای هستند که اکثر آدم‌ها می‌توانند آن‌ها را انجام بدهند و برای زنان مناسب نیستند. علاوه بر آن کیفیت لازم را برای افراد تحصیل کرده ندارند. این شغل‌ها اغلب به مهارت خاصی هم نیاز ندارند. در نتیجه نمی‌توانند کیفیت چندانی داشته باشند. دیوید بلانچفلاور چندی پیش کتابی با عنوان «شغل‌های خوب به کجا رفته‌اند؟» منتشر کرده و در این کتاب به طور مفصل به کیفیت شغل‌ها پرداخته است. با توجه به این مسائل، بازار کار چندان هم درخشان و خوب به نظر نمی‌رسد.

وضعیت اشتغال به خوبی نشان می‌دهد که بر خلاف تصور عموم مردم، بازار کار آن قدر هم حال خوشی ندارد. دست‌کم اگر به صورت دقیق به تجزیه و تحلیل مشاغل بپردازیم، به این نتیجه خواهیم رسید که اشتغال برای زنان و افراد تحصیل کرده آن‌طور که باید بهبود پیدا نکرده و حتی می‌توان گفت شغل خوبی ایجاد نشده است. شاید لازم است که سازمان و موسسه‌هایی به بررسی کیفیت شغل‌ها هم بپردازند. نرخ اشتغال به تنهایی می‌تواند گمراه‌کننده باشد. باید به صورتی دقیق‌تر اشتغال را مورد بررسی قرار داد. این شیوه هم باید به گونه‌ای باشد که کیفیت شغل‌ها را نیز در نظر بگیرد. آن وقت است که معلوم می‌شود سیاستمداران واقعاً در کشورهای ثروتمند شاخ غول را شکسته‌اند و هنوز هم باید فعالیت کنند تا شاید بتوانند به درجه‌ای برسند که شایسته تقدیر و تشکر باشند. ■

ترزا می که استعفا کرد و برنامه‌های برگزیت‌اش پذیرفته نشد. ماجرای خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا هم که معلق شده‌است. به همین خاطر است که حزب محافظه‌کاران هم وضعیت آشفته‌ای پیدا کرده‌است. اگر این آشفتگی ادامه پیدا کند می‌توان انتظار داشت که حزب راست در بریتانیا دچار تفرقه بشود. اگر این اتفاقات رخ بدهد باید در انتظار به قدرت رسیدن چپ‌ها و حزب کارگران رهبری جرمی کوربین باشیم.

[بریتانیا و برگزیت]

انتخاب بوریس جانسون یک قمار خطرناک است

محافظه‌کاران بریتانیا پیش از هر تصمیمی باید از خودشان چند سوال پرسند

داشت. برای آن‌ها که خواهان جدایی بریتانیا از اتحادیه اروپا هستند و می‌خواهند رای مردم اجرایی شود بوریس جانسون می‌تواند گزینه‌ای خوب به شمار بیاید. به هر حال او در دورهای هم شهردار لندن بوده و به همین خاطر می‌توان روی او حساب باز کرد. با همه این صحبت‌ها باز هم یک گزینه خوب نیست. او می‌تواند همه را غافلگیر کند. محافظه‌کاران باید از خود پرسند که آیا جانسون واقعا می‌تواند رهبر خوبی برای حزب آن‌ها باشد؟ آیا او می‌تواند به راحتی مقابل جرمی کوربین بایستد و با او گفت‌وگو کند؟ آیا او می‌تواند ارتش چپ‌ها را کنار بزند و محافظه‌کاران را دوباره به قدرت برساند؟

هدف وسیله را توجیه می‌کند؟

برای بسیاری از محافظه‌کاران آقای جانسون صرفاً یک وسیله است. آن‌ها با چشمان خود می‌بینند که قدرتش در خطر است. چپ‌ها در حال رسیدن به قدرت هستند و به همین خاطر باید با آن‌ها مقابله کرد. بهترین راه برای مقابله با آن‌ها نیز این است که هرچه سریع‌تر یک نفر رهبری حزب محافظه‌کاران را به دست بگیرد و به نخست‌وزیری بریتانیا برسد. در حال حاضر چنین گزینه‌ای وجود ندارد و در نتیجه بوریس جانسون تنها گزینه مناسب برای محافظه‌کاران است. تئوری‌ها در طول تاریخ نشان داده‌اند که می‌تواند با همکاری یکدیگر جنبش‌های موثری راه بیندازند و در نتیجه به موفقیت برسند و حزب ویرانگر مقابل خود را کنار بزنند. این بار هم سعی دارند همین کار را بکنند و به همین خاطر باید بوریس جانسون را انتخاب کنند. اما بوریس جانسون ممکن است گزینه خوبی از آب در نیاید.

جانسون در حقیقت فردی پوپولیست است. او با پروژه‌های پوپولیستی موفق شده خودش را به این درجه از محبوبیت برساند. اما آیا پوپولیسم می‌تواند گزینه درستی برای ادامه مسیر از سوی محافظه‌کاران باشد؟ بعید به نظر می‌رسد که محافظه‌کاران در بریتانیا به دنبال پوپولیسم باشند. به همین خاطر است که جانسون می‌تواند آن‌ها را به در درگیر بیندازد. در واقع محافظه‌کاران پیش از هر اقدامی باید مسئله پوپولیست بودن این شخص را در نظر بگیرند و با توجه به این مسئله در مورد او تصمیم‌گیری کنند. به هر حال انتخاب بوریس جانسون یک چالش بزرگ برای محافظه‌کاران است. باید دید آن‌ها با این چالش چه می‌کنند و در نهایت چه اتفاقی برای بریتانیا رخ خواهد داد. ■

حزب محافظه‌کاران بریتانیا در طول تاریخ خود بارها روی افرادی عجیب‌وغریب و تکرو شرط بسته‌اند. هر بار که به در بسته می‌خورند سراغ چنین افرادی می‌روند. سه نخست‌وزیر از حزب توری یا همان محافظه‌کاران بریتانیا پیش از آن که به نخست‌وزیری برسند از سوی حزب خود طرد شدند. مارگارت تاچر فردی بود که ایدئولوژی‌های عجیب‌وغریب داشت. او صاحب دیدگاهی دوقطبی بود و نمی‌توانست آن‌ها را به درستی به نفع خود جمع کند. وینستون چرچیل صرفاً فردی بود که نطق‌های طولانی و پرطمطراق می‌کرد. بنجامین دی‌زرائیلی هم گویی یک بیگانه بود که اصلاً کسی موفقیت‌های او را به اسم خودش نمی‌دانند. به هر حال محافظه‌کاران روی هر سه نفر قمار کردند و بازی را بردند.

حالا به نظر می‌رسد که حزب محافظه‌کاران دوباره می‌خواهد قمار کند؛ این بار روی بوریس جانسون. او که پیش‌تر وزیر امور خارجه بود در حال حاضر محبوب‌ترین فرد در این حزب است و می‌تواند به عنوان رهبر حزب انتخاب شود. البته محافظه‌کاران تاکنون کمی درباره انتخاب او تأمل کرده‌اند. او زندگی خصوصی بسیار آشفته‌ای داشته، عادت‌های عجیب‌وغریبی دارد و علاوه بر آن از نظم و تمرکز کافی هم برخوردار نیست. به همین خاطر است که حزب محافظه‌کار بریتانیا تاکنون در مورد او دست به عمار حرکت کرده‌است.

به هر حال اکنون حزب محافظه‌کاران در آشوبی بسیار جدی به سر می‌برد. معلوم نیست در انتخابات چه بر سر این حزب بیاید. ترزا می که استعفا کرد و برنامه‌های برگزیت‌اش پذیرفته نشد. ماجرای خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا هم که معلق شده‌است. به همین خاطر است که حزب محافظه‌کاران هم وضعیت آشفته‌ای پیدا کرده‌است. اگر این آشفتگی ادامه پیدا کند می‌توان انتظار داشت که حزب راست در بریتانیا دچار تفرقه بشود. اگر این اتفاقات رخ بدهد باید در انتظار به قدرت رسیدن چپ‌ها و حزب کارگران رهبری جرمی کوربین باشیم. به همین خاطر است که آقای جانسون با همه خطاها و اشتباهاتش هنوز هم یک گزینه مناسب و یک ستاره سیاسی به شمار می‌آید که به احتمال زیاد انتخاب خواهد شد. او یکی از معدود سیاستمداران جهان است که نامش بر سر زبان‌ها افتاده و خیلی‌ها او را می‌شناسند. البته احتمالاً مردم او را به خاطر کارهای خوبش نمی‌شناسند اما به هر حال شهرت دارد. او نقش رهبری‌کننده و مهمی در جریان برگزیت

چرا باید خواند:

ترزا می چند وقت پیش،
از سمت نخست‌وزیری
بریتانیا کناره گرفت. او
قرار بود به عنوان دومین
نخست‌وزیر زن بریتانیا
به تاچر دوم تبدیل
شود. اما این طور نشد.
حالا احتمال می‌رود
بوریس جانسون که
فردی مشهور از حزب
محافظه‌کاران است به
نخست‌وزیری بریتانیا
برسد. اما آیا او فرد
مناسبی برای این سمت
است؟

برای بسیاری از
محافظه‌کاران آقای
جانسون صرفاً یک
وسیله است. آن‌ها با
چشمان خود می‌بینند که
قدرتش در خطر است.
چپ‌ها در حال رسیدن
به قدرت هستند و به
همین خاطر باید با آن‌ها
مقابله کرد. بهترین
راه برای مقابله با آن‌ها
نیز این است که هرچه
سریع‌تر یک نفر رهبری
حزب محافظه‌کاران را
به دست بگیرد و به
نخست‌وزیری بریتانیا
برسد. در حال حاضر
چنین گزینه‌ای وجود
ندارد و در نتیجه
بوریس جانسون تنها
گزینه مناسب برای
محافظه‌کاران است

تغییرات اقلیمی سوخت‌رسان جنگ است

خشکسالی‌ها احتمال تنش را بالا می‌برند

مسائل مختلفی وجود دارد که سوخت لازم را برای برافروختن آتش جنگ فراهم می‌کند. فقر یکی از آن‌هاست. اگر مردان گرسنه با خانواده‌های فقیر نبودند، بوکوحرام هم سرباز کافی در اختیار نداشت. این افراد به خاطر فقر و بیکاری به افراط‌گرایان روی می‌آورند. در واقع بوکوحرام برای این مردم فقیر می‌تواند در این موقعیت به فرصتی برای زنده ماندن و زندگی کردن تبدیل شود.

چرا باید خواند:

فقر و خشکسالی دو پدیده‌ای هستند که می‌توانند حلقه بسیاری از ناآرامی‌ها را بزنند. در منطقه دارالسلام همین خشکسالی و تغییرات اقلیمی باعث شده بسیاری از افراد به بوکوحرام بپیوندند. زمان آن رسیده که مردم جهان فکری به حال تغییرات اقلیمی کنند تا دنیا به صلح برسد.

پنجاه سال پیش دارالسلام زیر چندین متر آب بود. در دهه ۶۰ میلادی دریاچه چاد ششمین دریاچه بزرگ جهان بود و ساحل آن مرکزی برای تجارت و خرید و فروش به شمار می‌آمد. در آن زمان آب وجود داشت و زمین‌های حاصلخیز شرایط را برای کشاورزی مهیا می‌کردند. افراد می‌توانستند در این منطقه کشاورزی کنند و گله‌هایی از حیوانات داشته باشند. اما به مرور شرایط تغییر کرد

در چاد مفری برای پناهندگان وجود دارد که به آن دارالسلام می‌گویند. معنای آن «بهشت صلح» یا «سرای آرامش» است. اما پیرامون آن فقط جنگ و تنش و درگیری است. در واقع چهار کشور در آن منطقه درگیر جنگ هستند: چاد، نیجریه، نیجر و کامرون. حدود ۲ میلیون و ۴۰۰ هزار نفر از مردم در این منطقه به خاطر جنگ و درگیری ناچار فرار کرده‌اند.

مهم‌ترین مسئله‌ای که این افراد را وادار کرده از محل زندگی خود بگریزند، ایدئولوژی است. افرادی که با بوکوحرام فعالیت می‌کنند می‌خواهند خلیفه‌ای داشته باشند که آن‌ها را از گناهان نجات بدهد. در نخستین قدم از تحصیلات غربی دوری می‌کنند. از نگاه آن‌ها نظام دولتی نباید به این جریان روی بیاورد. آن‌ها به روستاهای مختلف می‌روند و هر دختر جوانی را که در راه مدرسه ببینند می‌کشند. این افراد برای دخترانی که به دنبال تحصیل هستند دام پهن می‌کنند، آن‌ها را گروگان می‌گیرند و باعث ترس و وحشتشان می‌شوند.

اما افراط‌گرایی‌هایی از این جنس تنها دلیل جنگ نیست. مسائل مختلفی وجود دارد که سوخت لازم را برای برافروختن آتش جنگ فراهم می‌کند. فقر یکی از آن‌هاست. اگر مردان گرسنه با خانواده‌های فقیر نبودند، بوکوحرام هم سرباز کافی در اختیار نداشت. این افراد به خاطر فقر و بیکاری به افراط‌گرایان روی می‌آورند. در واقع بوکوحرام برای این مردم فقیر می‌تواند در این موقعیت به فرصتی برای زنده ماندن و زندگی کردن تبدیل شود. در نتیجه از آن استقبال می‌کنند تا خوراک روزانه خود را تهیه کنند. اما در کنار همه این مسائل یک مسئله دیگر هم وجود دارد که شرایط را برای مردم این چهار کشور سخت‌تر می‌کند: تغییرات اقلیمی. پنجاه سال پیش دارالسلام زیر چندین متر آب بود. در دهه ۶۰ میلادی دریاچه چاد ششمین دریاچه بزرگ جهان بود و ساحل آن مرکزی برای تجارت و خرید و فروش به شمار می‌آمد. در آن زمان آب وجود داشت و زمین‌های حاصلخیز شرایط را برای کشاورزی مهیا می‌کردند. افراد می‌توانستند در این منطقه کشاورزی کنند و گله‌هایی از

حیوانات داشته باشند. اما به مرور شرایط تغییر کرد.

این روزها این سرزمین به کلی نابود شده‌است. در حال حاضر ۱۲ هزار زن، مرد و کودک در چادرهایی زندگی می‌کنند که دمای آن در اغلب اوقات نزدیک به ۴۵ درجه سانتی‌گراد است. آن‌ها به سمت هر سایه‌ای که ببینند حرکت می‌کنند اما واقعیت این است که خبری از سایه نیست. هیچ دیوار یا برجی نیست که سایه بیندازد. چند مایل آن طرف‌تر هم اعضای بوکوحرام زندگی می‌کنند. به نظر می‌رسد که آن‌ها در صحرا هم دچار خشم طبیعت شده‌اند و هم خشم انسانی. تنها نشانه‌ای که می‌توان از حیات پیدا کرد، شترهایی هستند که ردیف به ردیف حرکت می‌کنند.

خطرات تلخ نزدیک

افرادی هستند که به تازگی به این منطقه آمده‌اند اما آن‌ها هم می‌توانند از حملات بوکوحرام خطراتی را تعریف کنند. در واقع حضور بوکوحرام به قدری پررنگ است که تازه‌واردها هم می‌توانند خطراتی تلخ از آن‌ها بگویند. در سال ۲۰۱۳ بنابر گزارش‌های رسمی ۱۸۵ نفر به دست بوکوحرام در این منطقه کشته شدند. بیش از ۲ هزار خانه نیز در همان سال در آتش سوخت. در سال ۲۰۱۵ سازمان عفو بین‌الملل تلاش کرد اقداماتی در این راستا انجام بدهد و مردم را در این منطقه نجات دهد. برخی حمله‌ها و قتل‌عام‌ها به قدری وسیع بوده که تعدادی از روستاها را به کلی محو کرده‌است. یعنی تصور آن روستاها در نقشه وجود دارد اما در عالم واقعیت از بین رفته‌است. افراطی‌ها خانه‌به‌خانه به افراد سر می‌زنند، پسران و مردان جوان را با خود می‌برند و بقیه افراد خانواده را می‌کشند و می‌سوزانند.

اما مردم این منطقه معتقدند اگر خشکسالی در این منطقه حاکم نبود، خشونت تا این اندازه اوج نمی‌گرفت. خشکسالی در این منطقه با خودش فقر و فلاکت آورده و این فلاکت باعث شده برخی افراد به گروه بوکوحرام ملحق شوند و دست به اعمال خشونت‌آمیز بزنند. هرچه تعداد آن‌ها بیشتر می‌شود، خشونت آن‌ها نیز شدیدتر می‌شود. مردم بومی در این منطقه می‌گویند خیلی از روزها نمی‌توانند چیزی برای خوردن و حتی آشامیدن پیدا کنند. در این شرایط طبیعی است که برای زنده ماندن به اعمال خشونت‌آمیز روی بیاورند و به گروه‌هایی مثل بوکوحرام ملحق شوند.

همه افرادی که در این منطقه زندگی کرده‌اند می‌دانند که تغییرات اقلیمی با جنگ در این منطقه ارتباط تنگاتنگی دارد و به همین خاطر تلاش می‌کنند مقابل آن بایستند. آن‌ها باید تا جای ممکن جلوی خشونت را بگیرند و تنها راه، مقابله با تغییرات اقلیمی است. اما نکته مهم این است که تغییرات اقلیمی بیش از آن که حاصل فعالیت‌های آن‌ها باشد، حاصل اقدامات نادرست مسئولان در کشورهای توسعه‌یافته و صنعتی است که منجر به انتشار گاز کربن و افزایش دمای هوای زمین می‌شود. اگر به دنبال صلح هستیم باید در وهله نخست به محیط زیست پیرامون خود توجه داشته باشیم. زمان آن رسیده که فکری به حال محیط زیست کنیم و پیش از آن که زمین ما را نابود کند باید دست از نابود کردن آن برداریم. ■



در دهه ۸۰ و ۹۰ میلادی مسئولان حکومتی در ایالات متحده نگران این بودند که برنامه‌ها و تبلیغات تلویزیونی مناسب کودکان نباشند. در دهه ۹۰ میلادی مقرراتی بر این مسیر قرار گرفت که تعداد تبلیغات وارد شده به یک برنامه کودک را محدود می‌کرد و این ایستگاه‌های تلویزیونی را مجبور می‌کرد که برای کودکان برنامه‌های آموزشی داشته باشند.

[کودکان و اینترنت]

فضای مجازی را برای کودکان امن کنیم

زمان آن رسیده که سیاستمداران و مقررات‌گذاران به فکر اینترنت و کودکان باشند



در سال ۲۰۱۸، پژوهشی نشان داد که ۶۱ درصد از والدین آمریکایی که به کودکان خود اجازه تماشای یوتیوب داده‌اند، گزارش داده‌اند که کودکان به محتوای تصویری نامناسبی برخورد کرده‌است. منتقدان می‌گویند که جوان‌ترها به راحتی فریب هم می‌خورند

چرا باید خواند:

هر کودک یا نوجوانی یا لمس کردن یک صفحه گوشی یا تیلنت یا فشردن یک دکمه کامپیوتر می‌تواند پرابندنیایی غریب از اطلاعات و تصاویر قرار گیرد که به احتمال زیاد خیلی مناسب سن او نباشد. به همین منظور بسیاری از فعالان از سیاستمداران می‌خواهند که قوانین و مقرراتی برای استفاده کودکان از اینترنت وضع کنند.

می‌خورند. اگر کمپانی‌هایی که در زمینه شبکه‌های اجتماعی فعالیت می‌کنند به دنبال راه‌هایی بگردند که کودکان بدون برخورد با تبلیغات هدفمند بتوانند از اپ‌های آن‌ها استفاده کنند، بخشی از مسئله تا حد زیادی حل شده‌است. برای مثال، یوتیوب یک اپ جداگانه با عنوان «یوتیوب کیدز» را توسعه داده‌است که متأسفانه تا کنون بسیاری از والدین حتی نام آن را هم نشنیده‌اند. کمپانی بریتانیایی سوپرآسم که اپ‌هایی را برای کودکان طراحی می‌کند در روز ۲۲ ماه می اعلام کرد که به دنبال توسعه ابزاری به نام کیدزسویچ است، که می‌تواند با دقت بسیار بالایی کودک بودن کاربر را حدس بزند و تغییراتی را در اپ ایجاد کند. غول‌های شبکه‌های اجتماعی با انبارهای داده غنی خود و الگوریتم‌های پیشرفته‌ای که دارند، باید بتوانند که کودکان بسیار کم‌سن را دست کم شناسایی کنند. تا این جای کار که تنها به تکرار این نکته بسنده کرده‌اند که کودکان زیر ۱۳ سال بدون اجازه والدین نباید از آن‌ها استفاده کنند، که قطعاً کافی نیست. بسیاری از این کمپانی‌ها جدای از قوانین مربوط به حریم شخصی داده‌ها باید عملکرد خود را هم اصلاح کنند. آن‌ها می‌توانند مطابق خواسته خود محتوا را محدود کنند، اما این کار را تنها زمانی که روزنامه‌نگاران و فعالان به آن‌ها گیر دادند، به میزان بسیار محدودی انجام دادند. برای مثال یوتیوب در ماه فوریه نظر دادن را در ویدئوهایی که کودکان را نشان می‌دهد، ممنوع کرد و این امکان را به طور کامل حذف کرد. نکته مهم البته این است که تخمین‌ها نشان می‌دهد در سال ۲۰۱۷، کانال‌های کودکان تقریباً ۱۷ درصد از بازدیدهای یوتیوب را به خود اختصاص می‌دادند که بیانگر ۱۵ درصد درآمد آن، یعنی ۲،۱ میلیارد دلار است. این قوانین و مقررات در حال حاضر کم‌کم شکل واقعی و مادی به خود می‌گیرند. قرار است در همین ماه، اد مارکی، سناتور ایالت ماساچوست این طرح را به طور کامل ارائه دهد. طبق این طرح استانداردها و محدودیت‌های جدیدی هم بر محتوا و هم بر نحوه ارائه آن اعمال می‌شود. این مسئله چیزی معادل با همان لایحه‌ها و مصوبات تلویزیونی دهه ۹۰، منتها برای اینترنت است که سناتور مارکی، به عنوان یک نماینده جوان به تصویب آن کمک شایان توجهی کرده‌است. ■

در ماه مارس و آوریل که گذشت، جیم استیر، بنیان‌گذار کامن سنس مدیا، که گروهی مربوط به کودکان است، از اعضای کنگره آمریکا با لحنی نسبتاً تند خواست که اپ‌های مورد استفاده کودکان را مقررات‌گذاری کنند. پاسخ آن‌ها او را شوکه کرد. آن‌ها گفتند که پیشاپیش این کار را کرده‌اند و نیکلسون، کانال دیزنی و پی‌بی‌اس کیدز را مقررات‌گذاری کرده‌اند. مرجع این پاسخ قوانینی بود که برای تلویزیون در دهه ۹۰ میلادی و دهه اول قرن بیست و یکم تصویب شده‌بودند. گویا آن‌ها از یک سری از رسوایی‌های اخیر خبر نداشتند: کودکانی که تصاویر خشونت‌بار یا مستهجن را در فضای اینترنت می‌بینند، داده‌هایی که از این کودکان جمع‌آوری می‌شود و بیماری‌های جنسی که در بخش نظرات مربوط به فضاها مجازی به دنبال کودکان ول می‌گردند. استیر گفت «ما با سرعتی سرسام‌آور به پیش رفتیم اما مسئولان هنوز در دهه قبل گیر کرده‌اند». البته چیزی نگذشت که اعضای کنگره به دنبال مقررات‌گذاری پلتفرم‌های اینترنتی مورد استفاده کودکان افتادند. بریتانیا قوانینی برای ایمنی کودکان پیشنهاد داده‌است که شامل ممنوعیت ویژگی‌هایی می‌شود که کاربر را اسیر خود می‌کنند. از ماه ژوئیه این انتظار می‌رود که سایت‌های مستهجن توانایی ممنوعیت افراد زیر ۱۸ سال را داشته باشند و بتوانند تاییدیه سنی از کاربر بگیرند. سیاستمداران هندی هم می‌خواهند قوانینی را تصویب کنند که می‌توانند جلوی جمع‌آوری داده‌های افراد زیر ۱۸ سال را بگیرد. اتحادیه اروپا جلوی این مسئله را می‌گیرد که غول‌های فن‌آوری داده‌ها را جمع‌آوری و تبلیغاتی را به سمت کودکان روانه کنند. سال پیش چنین مسأله‌ای در کالیفرنیا هم عملی شد و تبلیغات باید با توجه به سن واقعی کاربران به سمت آن‌ها روانه شوند. عامل اصلی حمایت‌کننده این قوانین، جرمه‌های بسیار سنگینی است که در صورت سرپیچی به گروه یا فرد خاطی تحمیل می‌شود. در دهه ۸۰ و ۹۰ میلادی مسئولان حکومتی در ایالات متحده نگران این بودند که برنامه‌ها و تبلیغات تلویزیونی مناسب کودکان نباشند. در دهه ۹۰ میلادی مقرراتی بر این مسیر قرار گرفت که تعداد تبلیغات وارد شده به یک برنامه کودک را محدود می‌کرد و این ایستگاه‌های تلویزیونی را مجبور می‌کرد که برای کودکان برنامه‌های آموزشی داشته باشند.

خواب زمستانی

در مقایسه با دل‌مشغولی قدیمی مسئولان، در حال حاضر که هر شخصی می‌تواند به یک سرویس ویدئویی آنلاین مانند یوتیوب، که تحت تملک گوگل قرار دارد، دسترسی داشته باشد، به اندازه کافی مسئولان را دل‌مشغول و نگران نکرده و گویا در حدی از بی‌خیالی به سر می‌برند. امروزه در فضای مجازی کودکان و نوجوانان با محتوای بسیار جدی‌تری نسبت به تبلیغات تلویزیونی ۳۰ سال پیش مواجه هستند. هر کسی با یک لمس روی گوشی همراهش می‌تواند در مقابل دنیایی بسیار غریب قرار گیرد که در بسیاری از وجوه خود مناسب سن یک کودک یا نوجوان نیست. در سال ۲۰۱۸، پژوهشی به ما نشان داد که ۶۱ درصد از والدین آمریکایی که به کودکان خود اجازه تماشای یوتیوب داده‌اند، گزارش داده‌اند که کودکان به محتوای تصویری نامناسبی برخورد کرده‌است. منتقدان می‌گویند که جوان‌ترها به راحتی فریب هم

به نظر می‌رسد که پتانسیل‌هایی برای بروز یک فاجعه وجود دارد. آلمان جهان را به جنگ کشانده‌است. آمریکا هم با روسیه هم‌دست شده. حتی اگر چین و آمریکا هم دست از تنش خود بردارند باز هم جهان مستعد جنگ و آشوب است. به نظر می‌رسد که کشورها حاضر نیستند زیاد با هم همکاری کنند و در نتیجه می‌توان انتظار مسائل تلخ و دردناکی را داشت.

امریکا سعی دارد هر طور که شده راه را برای چینی‌ها سد کند. مهم‌ترین ابزاری هم که در حال حاضر در اختیار دارد هوآوی است. این شرکت می‌خواهد فناوری فایو جی را راه‌اندازی کند و به کمک آن به سلطه در عرصه فناوری در جهان برسد. اما آمریکایی‌ها راه را بر این غول فناوری سد کرده‌اند. این امر می‌تواند شرایط را برای چینی‌ها سخت کند و در نتیجه آن‌ها را از کوره به در ببرد. چین در حال حاضر به دنبال راهی برای عبور از بحران است و تلاش می‌کند خونی تازه در رگ‌های هوآوی بدمد.

[چین رودروی آمریکا]

جنگ تجاری جدید

چطور می‌توان رقابت روزافزون میان آمریکا و چین را کنترل کرد؟



عرصه فناوری در جهان برسد. اما آمریکایی‌ها راه را بر این غول فناوری سد کرده‌اند. این امر می‌تواند شرایط را برای چینی‌ها سخت کند و در نتیجه آن‌ها را از کوره به در ببرد. چین در حال حاضر به دنبال راهی برای عبور از بحران است و تلاش می‌کند خونی تازه در رگ‌های هوآوی بدمد.

چین یکی از مهم‌ترین شرکای تجاری آمریکاست. زمانی در دهه ۸۰ میلادی حجم تجارت میان آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی سالانه برابر با ۲ میلیارد دلار بود. اکنون حجم تجارت میان چین و آمریکا روزانه ۲ میلیارد دلار است. در زمینه فناوری نمی‌توان گفت که کدام کشور در نهایت شایستگی این را دارد که به قدرت برسد و سلطه بر تکنولوژی را در همه نقاط دنیا از جمله در اروپا و آسیا به دست گیرد. اما اگر هرچه سریع‌تر این ماجرا مشخص نشود باید در انتظار از بین رفتن روابط تجاری میان این دو کشور باشیم. این مسئله می‌تواند آسیبی بزرگ به اقتصاد جهان وارد کند.

امریکا این جنگ را آغاز کرده و به نظر می‌رسد که عقب‌نشینی‌اش در این زمینه کار عاقلانه‌ای نخواهد بود. اما هیچ قانونی در زمینه سلطه در زمینه هوش مصنوعی و تکنولوژی وجود ندارد. در واقع نمی‌توان گفت هر کشوری آزادتر است این حق را دارد که به سلطه در زمینه فناوری و مسائل مختلف برسد. به هر حال اکنون شی جین‌پینگ رئیس‌جمهوری چین موفق شده حزب کمونیست چین را دوباره به قدرت برساند. در نتیجه او قدرت را در اختیار دارد و با همین قدرت می‌تواند حرف‌های زیادی برای گفتن داشته‌باشد حتی اگر در کشورش آزادی‌هایی از جنس آزادی‌های آمریکایی حاکم‌نباشد.

امریکایی‌ها در وهله نخست باید بدانند که نمی‌توانند حریف خود را دست‌کم بگیرند. آن‌ها نمی‌توانند به شعارها دل خوش کنند و امیدوار باشند که همه کشورها به حرفشان گوش بدهند. آمریکا باید سیاست‌های دقیقی را در پیش بگیرد تا بتواند به قدرت برسد و رقابتی تجاری خود را کنار بزند. یکی از نکات دیگری که آمریکا باید به آن توجه داشته‌باشد این است که قدرت‌ش با اتحاد به دست می‌آید و با جنگ از دست می‌رود. در نتیجه بهتر است راهی برای مذاکره و به نتیجه رسیدن پیدا کند. در غیر این صورت وارد یک بازی دو سر باخت خواهد شد. آیا چین و آمریکا می‌توانند در نهایت به یک هم‌زیستی مسالمت‌آمیز دست پیدا کنند و از جنگی تجاری که جز باخت و ضرر برای هر دو طرف حاصلی نخواهد داشت، دست بکشند؟

جنگیدن بر سر تجارت همه ماجرا نیست. ایالات متحده و چین با هم رقابت می‌کنند تا به سلطه برسند. از زیر دریایی‌ها گرفته تا هر عرصه دیگری، آن‌ها در همه زمینه‌ها با هم در رقابت هستند. این دو ابرقدرت به دنبال یک بازی دو سر برد یا همان برد-برد هستند. اما به نظر می‌رسد که برد مگر با شکست دیگری میسر نخواهد شد. یا چین باید در برابر خواسته‌های آمریکا کوتاه بیاید و یا آمریکا باید تن به خواسته‌های چین بدهد. آن‌ها باید دست از رفتار تلافی‌جویانه بردارند تا به آرامش برسند. به نظر می‌رسد که جنگ سردی جدید آغاز شده که هیچ طرف آن برنده نخواهد شد.

روابط ابرقدرت‌ها در دنیای مدرن به اوج رسیده‌است. آمریکا ادعا می‌کند که چین سرش کلاه گذاشته و سعی دارد بر دنیای فناوری به سلطه برسد. این کشور حتی برخی از دموکراسی‌های بزرگ نظیر کانادا و سوئد را به سخره گرفته‌است. در نتیجه می‌تواند تهدیدی برای صلح جهانی هم باشد. چین هم رویای قدرت گرفتن در آسیا را در سر دارد و نمی‌خواهد دست آمریکا به این منطقه برسد. چین می‌خواهد مانع حضور آمریکا در آسیا شود. در نتیجه دو طرف رقابتی تنگاتنگ و سخت با هم دارند.

به نظر می‌رسد که پتانسیل‌هایی برای بروز یک فاجعه وجود دارد. آلمان جهان را به جنگ کشانده‌است. آمریکا هم با روسیه هم‌دست شده. حتی اگر چین و آمریکا هم دست از تنش خود بردارند باز هم جهان مستعد جنگ و آشوب است. به نظر می‌رسد که کشورها حاضر نیستند زیاد با هم همکاری کنند و در نتیجه می‌توان انتظار مسائل تلخ و دردناکی را داشت.

در حال حاضر هر دو طرف یعنی هم چین و هم آمریکا به دنبال احساس امنیت هستند. اما هر دو طرف باید یاد بگیرند که بدون درگیری با هم زندگی کنند یعنی باید اصول هم‌زیستی مسالمت‌آمیز را بیاموزند. آن‌ها باید بدانند که به هر حال در دنیای مدرن نمی‌توان به همه اعتماد کامل داشت. هیچ موفقیتی هم به سادگی به دست نمی‌آید. در نتیجه باید با همین سختی‌ها در کنار هم بتوانند به آرامش برسند.

مشکل تراشی برای غول چینی

امریکا سعی دارد هر طور که شده راه چینی‌ها را سد کند. مهم‌ترین ابزاری هم که در حال حاضر در اختیار دارد هوآوی است. این شرکت می‌خواهد فناوری فایو جی را راه‌اندازی کند و به کمک آن به سلطه در

چرا باید خواند:

- امریکا و چین
- مدت‌هاست که وارد
- جنگ تجاری شده‌اند.
- این که چه کسی برنده
- و چه کسی بازنده
- این جنگ خواهد بود
- مدت‌هاست که محل
- بحث تحلیل‌گران
- مختلف در جهان است.
- اکثر تحلیل‌گران برای این
- باورند که هر دو کشور
- باید دست از جنگ
- بردارند چرا که هر دو
- بازنده آن خواهند بود.

۲

میلیارد دلار
حجم تجارت
روزانه چین و
امریکا در حال
حاضر

زمانی که راننده‌های ماشین‌های سنگینی مانند کامیون‌های باری، برای مثال از هرات، در نزدیکی مرز ایران، تا قندهار رانندگی می‌کنند، یک بار به طالبان پول می‌دهند و دست کم ۳۰ بار به سربازان دولتی!

[افغانستان]

چرا دولت افغانستان در حال شکست از طالبان است؟

بسیاری از مسئولان افغانستان بیشتر مشغول فساد و فامیل‌بازی هستند

افغانستان مقابل طالبان است. دولت افغانستان که تحت حمایت غرب قرار دارد، ۱۸ سال پس از تاسیسش هنوز هم توانایی ارائه خدمات عادی را ندارد. این دولت یک سازوکار امنیتی حجیم دارد و دستگاه بوروکراسی بسیار گسترده‌ای دارد که پر از تکنوکرات‌هایی با لهجه‌های آمریکایی است. اما وقتی پای عمل‌های مهم به میان می‌آید، دولت این کشور به معنای دقیق کلمه «بی‌قانون، ضعیف و ناکارآمد» می‌شود. مدرسه‌ها و کلینیک‌هایی در برخی از مکان‌ها وجود دارد، اما به دلیل ندادن حقوق به موقع به معلمان، بسیاری از آن‌ها به ندرت سر کار می‌آیند. خدمات عمومی دیگری هم که اصلاً وجود ندارد. مشهودترین بازویی که از دولت دیده می‌شود پلیس است که خودش مسئول عمده دزدی‌ها هم هست. دشوار بودن ساخت یک دولت کارآمد در قندهار کاملاً واضح است. این شهر که قلب افغانستان مدرن به حساب می‌آید در حال حاضر بیشترین مشکلات را نشان می‌دهد. بیشتر جمعیت این شهر پشتو هستند که قوم اصلی افغانستان به حساب می‌آید. ولایت قندهار همان جایی است که در دهه ۹۰ جنبش طالبان به دنیا آمد. در همین ولایت هم بود که طالبان باز هم تشکیل گروه دادند و جنگ با اشغال ناتو را آغاز کردند. به همین خاطر است که بسیاری از مسئولان این کشور می‌گویند: «اگر قندهار امن شود، افغانستان امن می‌شود.» امروز که قندهار همه چیز هست، مگر امن.

طالبان تنها بخش‌های روستایی حاشیه این ولایت را کنترل می‌کند. اما تاثیر آن‌ها بسیار گسترده‌تر است. از پلیسی پرسیدیم که طالبان چه کسانی هستند، او گفت که آن‌ها پاکستانی‌هایی هستند که افراد محلی «بی‌سواد» را با پول‌های نقد خلیجی به استخدام خود درمی‌آورند. این مسئله کاملاً هم غلط نیست، اما تمام داستان این نیست. طالبان خودش هم توانایی درآوردن پول را به خوبی دارد و این محدود به زورگیری در جاده‌ها نیست. برای مثال طالبان در کشت و قچاق خشکاش و تریاک هم نقش مهمی دارد و با رویه پاکستان پول بسیاری از کشاورزان خشکاش کار را می‌دهد. البته قچاق مواد مخدر تنها مختص پاکستان نیست و بسیاری از افرادی که در طرف دولت هم قرار دارند به این کار مشغول‌اند. تفاوت در این‌جاست که طالبان این کار را با یک سیستم بسیار دقیق اقتصادی انجام می‌دهند و از تولید در مزرعه تا کارخانه و توزیع را به عهده می‌گیرند. آن‌ها در حل بسیاری از مشکلات محلی، مثلاً نزاع بر سر آب، نقش پررنگی دارند و مدیریت فضاهای روستایی را به خوبی انجام می‌دهند. به طور کلی طالبان در حال پیروزی تدریجی بر دولت افغانستان است و دلایل اصلی آن هم ناکفایتی و فساد گسترده در بدنه دولت این کشور، و شبکه‌بندی پیچیده خود طالبان و توان بالای عملیاتی این گروه است. چنین صورت‌بندی‌ای از مسئله در حالی وجود دارد که طالبان مذاکراتش با ایالات متحده را بسیار داغ دنبال می‌کند. ■

چرا باید خواند:

طالبان عملکرد بسیار تیره و تاری در افغانستان از خود به جا گذاشته، حالا شاید برای شما جالب باشد که بدانید دولت این کشور به حدی ناکارآمد است که در حال باخت به همان طالبان است. از فسادهای ریز و درشت گرفته تا ناتوانی در مدیریت ساده‌ترین چیزها، از ویژگی‌های دولت تحت حمایت آمریکای افغانستان است.

تعدادی از راننده‌های قندهاری تفاوت‌ها و شباهت‌های طالبان و دولت افغانستان را برای ما تعریف می‌کردند. هر دو گروه، از این راننده‌ها در جاده‌ها پول می‌گیرند و هر دو هم بسیار خشن هستند. اما وقتی طالبان جلوی آن‌ها را در یک ایست بازرسی می‌گیرند، به آن‌ها یک رسید تحویل می‌دهند تا نیاز نباشد چند بار پول بدهند. بر خلاف طالبان، سربازان دولتی دائماً از آن‌ها پول زور می‌گیرند. زمانی که این راننده‌ها برای مثال از هرات، در نزدیکی مرز ایران، تا قندهار رانندگی می‌کنند، یک بار به طالبان پول می‌دهند و دست کم ۳۰ بار به سربازان دولتی! ۴۰ سال است که افغانستان درگیر نزاع است. تقریباً ۱۸ سال از زمانی که آمریکا و ناتو وارد این کشور شدند تا طالبان را بیرون کنند می‌گذرد. از ماه اکتبر به این سو، هر دو سوی مناقشه در حال مذاکره‌ای علنی با هم هستند و آمریکایی‌هایی خواهند طالبان به مقر تروریست‌ها تبدیل نشود و طالبان هم می‌خواهد آمریکایی‌ها از خاک این کشور بیرون بروند. آخرین دور این مذاکرات در قطر برگزار شد که از آن به عنوان «نوعی پیشرفت» یاد می‌شود. در همین حال جنگ داخلی در افغانستان شدت یافته‌است. سال گذشته بیشترین تعداد کشته از شهروندان اتفاق افتاد. این رکورد بنابر گزارشی

از سازمان ملل متحد به دست آمده‌است. آمریکا در سال ۲۰۱۸ بمباران شدیدتری نسبت به تمام دوره‌های این جنگ انجام داد. علی‌رغم این حمایت آمریکا، دولت افغانستان به تدریج در حال باختن زمین خود است. در حال حاضر کمتر از نصف مساحت این کشور، و البته دوسوم جمعیت، تحت کنترل دولت قرار دارد. طالبان عمدتاً کنترل پاسگاه‌ها و پادگان‌ها و به ندرت کل یک شهر را در دست دارد. هیچ‌جا امنیت کامل ندارد. در مهمانی‌های تروتمندان کابل، این شوخی سیاه رایج است که همه منتظر یک حمله انتحاری در هر لحظه هستند.

دزدِ پلیس

همان گله و شکایت‌هایی که از زبان راننده‌ها عنوان شد، بخشی از دلایل اصلی شکست دولت



[سیاست و کمدی]

زوال مرزهای میان سیاست و استندآپ کمدی

کمدین‌ها به دفترهای کاری می‌روند و سیاستمداران تلاش می‌کنند بامزه باشند

دیوید لیت که معمولاً برای باراک اوباما جوک‌هایی می‌نوشت، معتقد است ترامپ احساسات مخاطب خود را به خوبی درک می‌کند و مهارت‌های یک کمدین را دارد. در نتیجه ترامپ می‌داند که چطور سیاست را به نوعی با شوخی درهم آمیخته کند. اوکراین اخیراً کسی را انتخاب کرده که از او هم بهتر است. مردم این کشور در روز ۲۱ آوریل به یک کمدین به نام زلنسکی رای دادند.

چرا باید خواند:

ایابین سیاست و

کمدی مرزی وجود

دارد؟ این روزها به

نظر می‌رسد که بسیار

از سیاستمداران

تلاش دارند به کمک

طنز و شوخی راهی

برای سلطه خود

پیدا کنند. اما در

عالم واقعیت، دنیای

سیاست دنیایی کاملاً

متفاوت از طنز و

شوخی و کمدی دارد

و باید جدا از آن باشد.

این درهم آمیختگی

منجر به سلطه

کمدین‌ها بر دنیای

سیاست شده است.

و نخست‌وزیر نشده‌اند. برخی هم شهردار شده‌اند. برخی از آن‌ها هم به پارلمان راه پیدا کرده‌اند.

در بریتانیا احتمال می‌رود که بوریس جانسون بعد از ترزا می به قدرت برسد و به عنوان نخست‌وزیر آغاز به کار کند. او در حقیقت یک سیاستمدار است. در گذشته نیز شهردار لندن بوده و به عنوان وزیر امور خارجه نیز فعالیت کرده است. علاوه بر آن از حامیان سرسخت برگزیت است و سعی دارد هر چه سریع‌تر بریتانیا از اتحادیه اروپا خارج شود. اما یکی از جنبه‌های مهم این شخصیت، شوخ‌طبعی اوست. او در حقیقت مثل یک کمدین است. به نظر می‌رسد که با این ترفند موفق شده به دل مردم هم راه پیدا کند و خودش را فردی دوست‌داشتنی جلوه بدهد. او شوخی‌هایی کرده که باعث شده در بسیاری از موارد مردم از ته دل بخندند و به نوعی به او روی بیاورند.

از شوخ‌طبعی تا استندآپ کمدی

شاید نخستین کسی که تلاش کرد ارتباطی میان سیاست و کمدی برقرار کند ریچارد نیکسون بود. او در سال ۱۹۶۸ پیش از آن‌که برای انتخابات ریاست جمهوری گام بردارد در برنامه تلویزیونی‌ای شرکت کرد که نشان می‌داد روحیه‌ای شوخ‌طبع هم دارد. سیاستمداران در طول تاریخ تلاش‌های زیادی داشته‌اند تا نمک‌پرانی کنند و حتی از کسانی که متن سخنرانی‌شان را می‌نوشتند درخواست کرده‌اند جوک‌هایی درون متن سخنرانی قرار بدهند تا آن سخنرانی بامزه‌تر شود. اما باز هم سیاست و کمدی دو حرفه کاملاً متمایز از هم باقی مانده است. می‌گفتند وینستون چرچیل جزو افراد بسیار شوخ‌طبع بوده است. اما هیچ‌کس فراموش نمی‌کند که او دقیقاً چه آدمی بوده است و در نتیجه او را یک کمدین نمی‌بینند بلکه او را سیاستمدار می‌دانند.

بعد از بحران بزرگ مالی در سال ۲۰۰۸ مرز میان سیاست و کمدی فرو ریخت. رفته‌رفته مردم نارضایتی‌های خود را بروز دادند. در این شرایط افرادی که شوخ‌طبع بودند می‌توانستند مردم را کمی آرام کنند و از همین‌جا بود که پای کمدی به صورت کاملاً جدی به دنیای سیاست باز شد. حالا این کمدین‌ها هستند که رهبری را در دست گرفته‌اند. در واقع کمدی یک عرصه پوپولیستی است که افراد به کمک آن می‌توانند قدرت خود را حفظ کنند. کمدی به نوعی سلاح افراد به شمار می‌آید که در خدمت سیاست قرار می‌گیرد. هر جوک کوچک می‌تواند انقلاب کوچکی را به دنبال داشته باشد.

تجربه نشان می‌دهد که هر کسی از مسیر شوخی و کمدی گذشته توانسته به موفقیت برسد. به همین خاطر است که بسیاری از افراد تلاش می‌کنند باز هم از مسیر کمدی به دنیای سیاست نفوذ کنند. اما این افراد می‌توانند بسیار خطرناک باشند و حتی برای عالم سیاست ضررهایی را هم به همراه داشته باشند. به این ترتیب این مردم هستند که باید از در آمیختگی سیاست با کمدی درس بگیرند و سعی کنند مقابل آن بایستند. در غیر این صورت باید شاهد قدرت گرفتن کمدین‌ها در دنیای سیاست در همه نقاط دنیا باشیم. ■

دونالد ترامپ به نوعی جریان اصلی رسانه‌ها شده است. ادعاهای او شبیه به یک کمدین است. او حرف می‌زند و بعد همه را اخبار جعلی می‌نامد. حس شوخ‌طبعی بسیار بالایی دارد اما این حس نمی‌تواند به او اعتبار ببخشد. اکثر صحبت‌هایی که دونالد ترامپ دارد بیش از آن‌که یک سخنرانی رسمی و سنتی باشد، یک شوخی در حد استندآپ کمدی است.

دیوید لیت که معمولاً برای باراک اوباما جوک‌هایی می‌نوشت، معتقد است ترامپ احساسات مخاطب خود را به خوبی درک می‌کند و مهارت‌های یک کمدین را دارد. در نتیجه ترامپ می‌داند که چطور سیاست را به نوعی با شوخی درهم آمیخته کند. اوکراین اخیراً کسی را انتخاب کرده که از او هم بهتر است. مردم این کشور در روز ۲۱ آوریل به یک کمدین به نام زلنسکی رای دادند. او در حقیقت یک ستاره تلویزیونی و یک کمدین حرفه‌ای است که اکنون به صندلی ریاست جمهوری رسیده.

نام او نخستین بار در یک شوی تلویزیونی آمد. این برنامه «خدمتکار مردم» نام داشت و در آن معلمی را نشان می‌داد که به صورت کاملاً تصادفی به ریاست جمهوری می‌رسد. آقای زلنسکی در ستادهای انتخاباتی خود فعالیت‌های کمدی را در دستور کار قرار داده بود. هر جوکی که می‌گفت به یک امر مهم تبدیل می‌شد. البته جوک‌های او اغلب سیاسی است و به نوعی کنایه‌های سیاسی را در بر دارد.

آقای زلنسکی در مسیر خود تنها نیست. اسلوفنیایی‌ها در سال گذشته مرجان سارس را به عنوان نخست‌وزیر انتخاب کردند، کسی که در گذشته بازیگر بود. او استعداد خود را در یک برنامه رادیویی به نمایش گذاشت و موفق شد نخست‌وزیر پیشین را از میدان خارج کند. در نهایت نیز در یک برنامه تلویزیونی به پیروزی قطعی رسید. در سال ۲۰۱۵ نیز مردم گواتمالا جیمی مورالز را که یک کمدین بود به عنوان رئیس جمهور خود انتخاب کردند. کمدین‌ها فقط رئیس جمهور



شاید نخستین کسی که تلاش کرد ارتباطی میان سیاست و کمدی برقرار کند ریچارد نیکسون بود. او در سال ۱۹۶۸ پیش از آن‌که برای انتخابات ریاست جمهوری گام بردارد در برنامه تلویزیونی‌ای شرکت کرد که نشان می‌داد روحیه‌ای شوخ‌طبع هم دارد.

چین به عمد کشورهای فقیر را زیر بار بدهی می‌برد تا زمانی که نتوانستند بدهی را پس بدهند، دارایی را از آن خود کند و سیاست این کشورها را تحت تاثیر قرار دهد. این ایده توسط برخی سیاستمداران آمریکایی، از جمله مایک پنس، مطرح شده‌است و در نظر آن‌ها BRI تلاشی برای کاهش دادن نفوذ جهانی آمریکا است.

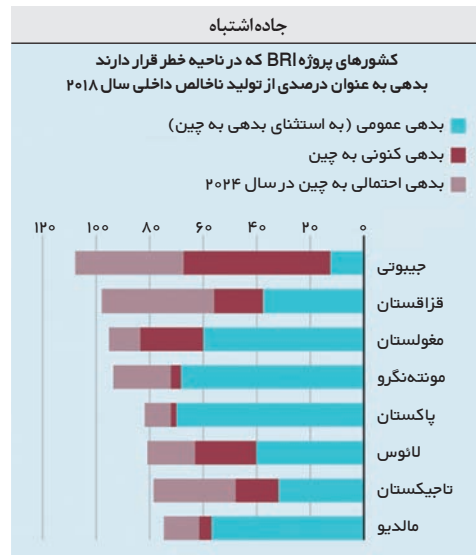
[یک کمر بند، یک جاده]

چین، به دنبال آرام کردن مخالفان

پروژه کمر بند و جاده، اهریمنی نیست، نگران کننده است

چرا باید خواند:

چین در حال پیش
بردن یکی از بزرگ‌ترین
پروژه‌های جهان با
عنوان «کمر بند و جاده»
است و در راستای این
پروژه، وام‌های بسیار
عظیمی به بسیاری
از کشورهای جهان
می‌دهد، به احتمال خیلی
زیاد، بسیاری از این
کشورها نتوانند بدهی
خود را به موقع به چین
پرداخت کنند، پس چین
چرا چنین کاری می‌کند؟
حواش نیست یا انگیزه
سیاسی دارد؟



تنها موردی است که می‌تواند از فرضیه تله بدهی حمایت کند. این بندر یک استثنا است، نه قاعده.

پروژه BRI شاید خیلی بدخواهانه نباشد، اما قطعاً بی‌دقت است. این دومین عامل نگرانی است که چین با دادن وام به کشورهای آسیب‌پذیر، بیش از حد بی‌گدار به آب زده‌است. ۳۷ کشور فقیر مورد نظارت صندوق بین‌المللی پول را اگر در نظر بگیرید، وام‌هایی که از سوی آمریکا و ژاپن به آن‌ها داده می‌شده، طی یک دهه اخیر از ۷ درصد تولید ناخالص داخلی گیرنده وام، به ۲ درصد رسیده‌است و در همین زمان از سوی چین از تقریباً صفر درصد به ۴ درصد رسیده.

کمک چین به کشورهایی که به سختی خورده‌اند، گرچه شایان تقدیر است، اما ذوق و شوق بیش از حد این کشور نشان از بی‌احتیاطی است. دیوید دالر که در نهاد بروکینگز واشنگتن کار می‌کند، عنوان کرده که وام‌های چینی خیلی تحت تاثیر ریسک‌های اقتصادی و سیاسی نیستند و بی‌توجه به آن‌ها به گیرنده تعلق می‌گیرند. مرکز توسعه جهانی هشت کشور را شناسایی کرده‌است که تا همین حالا هم در وضعیت قرمزی به سر می‌برند و با پروژه BRI به وضعیت غرق شدن کامل رسیده‌اند. این هشت کشور را در نمودار می‌بینید. دانشگاه پکن ۹۴ کشور عوض BRI را بر اساس معیارهایی مانند کیفیت مقررات مالی و باز بودن آن‌ها به روی تجارت بررسی و رتبه‌بندی کرد. پاکستان در رتبه یکی مانده به آخر این رتبه‌بندی قرار گرفت در حالی که ۶۰ میلیارد دلار وام مربوط به BRI را دریافت می‌کرد و از این حیث در رتبه اول قرار داشت. همین مسائل باعث شده‌اند که نگاهی خیلی مثبت به این پروژه چین وجود نداشته باشد. البته چین هم با قدرت نسبتاً زیادی در حال ادامه این مسیر است، اما باید دید در تبلیغ و ضدتبلیغ‌های این پروژه، کدام پیروز خواهند شد. ■

مهندس‌های چینی تپه‌های سرسبز لائوس را می‌شکافند تا مسیر را برای راه‌آهنی باز کنند که احتمالاً روزی کل آسیای جنوب شرقی را درنوردد. هرگاه که آن‌ها تونلی را تکمیل می‌کنند - طی ماه اخیر ۳ بار این کار را کرده‌اند - جنتشی به پای می‌کنند و پرچم‌های چین را مقابل دوربین تکان می‌دهند. آن‌ها فقط موفقیت مهندسی خود را جشن نمی‌گیرند، بلکه این جشن مربوط به شهادتی برای ابتکار کمر بند و جاده (BRI) است. این ابتکار یک طرح جهانی زیرساخت‌سازی چین است که در حال حاضر پیشرفت می‌کند. البته کل این خط آهن هنوز خیلی کار دارد. مرحله بعدی مربوط به تایلند است که هنوز در گام‌های ابتدایی قرار دارد، اما بخش مربوط به لائوس تا سال ۲۰۲۱ به بهره‌برداری خواهد رسید.

این مسئله تبدیل به آزمونی شده برای مسئله‌ای که بسیاری به عنوان خطر اقتصادی بزرگ BRI از آن یاد می‌کنند: غرق کردن کشورهای فقیر در بدهی‌های غیرقابل مدیریت. چینی‌ها اصرار می‌کنند که ده‌ها میلیارد دلار وام و سرمایه‌گذاری‌شان به رشد ثروت جهانی کمک می‌کند. اما نگرانی‌های مربوط به هزینه BRI، پروژه‌ای که پیوند نزدیکی با سیاست خارجی رئیس‌جمهوری این کشور، شی ژینپینگ، دارد، در حال گسترده شدن است. مالزی، پاکستان و سیرالئون در فهرست کشورهای روزافزونی قرار دارند که این پروژه چینی را یا به تأخیر انداخته یا به طور کل حذف کرده‌اند.

سه نگرانی اصلی درباره عواقب مالی پروژه BRI وجود دارد. مهم‌ترین آن‌ها این است که این طرح به عنوان یک «دیپلماسی تله بدهی» در نظر بسیاری از کشورها می‌آید. با این دیدگاه، چین به عمد کشورهای فقیر را زیر بار بدهی می‌برد تا زمانی که نتوانستند بدهی را پس بدهند، دارایی را از آن خود کند و سیاست این کشورها را تحت تاثیر قرار دهد. این ایده توسط برخی سیاستمداران آمریکایی، از جمله مایک پنس، مطرح شده‌است و در نظر آن‌ها BRI تلاشی برای کاهش دادن نفوذ جهانی آمریکا است.

البته از آن جایی که این سرمایه‌گذاری در خاک چین پیاده نمی‌شود، اگر دولت‌های مقصد نتوانند بدهی‌ها را بدهند، دولت چین توانایی محدودی برای سلب مالکیت از آن‌ها دارد. اگر فشار چین بیش از حد باشد، شاید نوعی خصومت ایجاد کند. معمولاً در چنین شرایطی به احتمال زیاد مبلغ بدهی را کاهش می‌دهند. کشورهایی که معمولاً قرض زیادی به کشورهای فقیر می‌دهند، عموماً همین کار را می‌کنند. مرکز توسعه جهانی، که در واشنگتن مستقر است، بین سال‌های ۲۰۰۰ و ۲۰۱۷ بیش از ۸۰ مورد را فهرست کرده‌است که در آن‌ها چین بدهی بدهکاران فرامرسی خود را کاهش داده‌است.

آن روی سکه

البته یکی از مواردی که واکنش تهاجمی چین را نشان می‌دهد، مسئله بندر هامبانتوتا در سریلانکا است. سریلانکا در سال ۲۰۱۷، کنترل این بندر را به یک کمپانی دولتی چینی با قراردادی ۹۹ ساله داد. اما دوبرا براتیگام، استاد دانشگاه جان هاپکینز، می‌گوید که بین بیش از ۳۰۰۰ پروژه با پشتوانه مالی چینی، که مورد ارزیابی او و دیگران قرار گرفته‌است، هامبانتوتا

قرن بیستم، قرن مرگ نظام‌ها و سازوکارهای پادشاهی بود. انقلاب‌های گوناگون و چندین جنگ باعث شدند که نظام‌های پادشاهی در اروپا ناپدید شوند و امروزه بیشتر در بخش‌های جنوبی و غربی و شرقی وجود داشته باشند.

[نظام پادشاهی]

نظام‌های پادشاهی جهان مدرن

در همین روزهایی که امپراتور ژاپن عوض شد، نظام‌های پادشاهی روبه‌رشد هستند

تخت را ول نمی‌کنند

به هر صورت این اتفاق نیفتاد. در قرن بیست و یکم تنها دو نظام پادشاهی از بین رفتند، یکی در ساموا به دلیل مرگ آخرین وارث آن و دیگری در نپال که برخاسته از مجموعه‌ای بود از شورش‌های کمونیستی، و یک شاهزاده خون‌خوار و محبوب که نه نفر از اعضای خانواده‌اش را کشت تا به این پادشاهی پایان بدهد. ۴۴ کشور، که شامل ۱۶ اقلیم ملکه الیزابت هم می‌شوند، در حال حاضر دارای وضعیت پادشاهی هستند. برخی از آن‌ها، را به سختی می‌توان پادشاهی خواند، مانند استرالیا، و بسیاری از آن‌ها بسیار کوچک هستند که شامل تونگا، لسوتو و لیختن‌اشتاین می‌شوند. اما بسیاری از کشورهای قدرتمند، مانند بریتانیا، دانمارک، ژاپن، هلند، اسپانیا و تایلند هم هنوز نظام پادشاهی دارند و در بسیاری از مناطق مهم دنیا مانند کشورهای عربی خاورمیانه، نظام‌های پادشاهی حاکم هستند. حتی جنبش‌هایی هم در جهان وجود دارند که می‌خواهند پادشاهی‌های منسوخ را احیا کنند که نمونه‌اش در رومانی و عراق به چشم می‌خورد. پس چه اتفاقی افتاده که این نظام بسیار مستحکم‌تر از پیش به نظر می‌رسد؟

یک دلیل مهم این است که بسیاری از پادشاهان موجود، عملاً قدرتی ندارند، و هرچه قدرت یک پادشاهی کم‌تر باشد، افراد کم‌تری به فکر حذف آن می‌افتند. دلیل دیگری که می‌توان برای این موضوع پیدا کرد این است که بسیاری از پادشاهی‌های ضعیف و فقیر، تا همین حالا هم از بین رفته‌اند، و آن قدرتمندترها حجم بسیار زیادی پول دارند. برای این دسته می‌توان به نمونه‌های عربستانی و اماراتی همین خاورمیانه خودمان اشاره کرد. دلیل دیگری که شاید جالب به نظر برسد، دشواری‌های دموکراسی است. زمانی که فرانسیس فوکویاما در سال ۱۹۹۲، پایان تاریخ را با پیروزی جهانی لیبرال دموکراسی اعلام کرد، این فرضیه خیلی هم دور از ذهن نبود، اما در قرن حاضر، پیشرفت دموکراسی بسیار کند شده‌است. جنگ‌ها و قیام‌هایی که برای استقرار دموکراسی در خاورمیانه صورت گرفتند شکست خوردند و در آفریقا و آسیا هم بسیاری از دموکراسی‌ها شرایط سختی را تجربه می‌کنند.

البته دموکراسی نقاط قوت زیادی دارد که می‌توان به وابسته نبودن آن به عملکرد یک فرد اشاره کرد. بر خلاف دموکراسی، نظام پادشاهی تکیه بسیار زیادی به عملکرد خود فرد پادشاه دارد و در صورت ضعیف بودن این عملکرد کل نظام پادشاهی به خطر می‌افتد. زمانی که یک پادشاه نالایق کنار می‌رود، عمدتاً گزینه‌هایی که از پس او سر می‌زنند، گزینه‌هایی ناکارآمدتر و احق‌تر هم هستند که به احتمال زیاد بیش از حد فاسد و نالایق باشند که حتی به صورت موقت چنین جایگاهی را قبول کنند. البته تصویری از نظام‌های پادشاهی وجود دارد و آن این است که پادشاه خوب کسی است که نیازها را به درستی درک کند و قدرت اجرایی را در خلال نهادهای گوناگون به جریان بیندازد و اگر پادشاهان حال حاضر جهان از این نکته درس نگیرند، به احتمال زیاد به سقوط خود ادامه می‌دهند و نقش کم‌رنگ‌تری را هم بر عهده خواهند گرفت.

همین ماه پیش بود که امپراتور ژاپن طی مراسم تشریفاتی بسیار پیچیده‌ای که از دل یک آیین تاریخی بیرون آمده بود، جای خود را به پسرش داد. اگر پادشاهی از همان روزگار قدیم وجود نداشت، هیچ‌کس امروز به دنبال اختراع آن نمی‌رفت. موضوعیت این پادشاهی‌ها عموماً برخاسته از مراسم باستانی و داستان‌های کودکانه است، نه از نظامی که مبتنی بر عقل و حکومتی نیک باشد. در پادشاهی‌ها قدرت از خلال سازوکاری منتقل می‌شود که بیشتر معایب را بزرگ می‌کنند تا خرد و توانایی را. این سازوکار عمدتاً جنسیت‌زده، طبقه‌گرا و نژادگرا بوده و اساساً به این منظور طراحی شده که جلوی تنوع، برابری و لیافت شخصی را بگیرد و نگذارد که این موارد مثبت وارد رتبه‌بندی اشرافی‌اش شوند.

با توجه به نمودار متوجه می‌شوید که قرن بیستم، قرن مرگ این نظام‌ها و سازوکارهای پادشاهی بود. انقلاب‌های گوناگون و چندین جنگ باعث شدند که نظام‌های پادشاهی در اروپا ناپدید شوند و امروزه بیشتر در بخش‌های جنوبی و غربی و شرقی وجود داشته باشند. جنبش‌های جمهوری‌خواه در این قرن رشد کردند که شامل بریتانیا هم می‌شوند و با پیشرفت دموکراسی در جهان توسعه‌یافته، هر ناظر عاقلی پیش‌بینی می‌کرد که این نهادهای پادشاهی به زودی همان مسیری را بروند که هابسبورگ‌ها و بوربون‌ها رفتند.

چرا باید خواند:

«اگر پادشاهی از همان روزگار قدیم وجود نداشت، هیچ‌کس امروز به دنبال اختراع آن نمی‌رفت». این جمله از همین متن، عناصری بسیار جذاب از یک روی سکه است. روی دیگر سکه این است که حذف نظام‌های پادشاهی اخیراً به کندی ادامه پیدا می‌کند. دلیل کند شدن مبارزه با نظام‌های پادشاهی چیست؟ آیا این نظام‌ها اصلاً اهمیت سابق را دارند که نیاز به حذفشان باشد؟



خدا حافظی با تاج و تخت

تعداد پادشاهی‌ها در کل جهان



ژورنال

[این صفحه‌ها به شرح پژوهش‌های بومی اقتصادی و اجتماعی به زبانی ساده می‌پردازد.]



حرکت به سوی برق با گاز طبیعی

هزینه‌های حوزه سلامت در تولید انرژی الکتریکی در نیروگاه‌های ایران بالاست

پژوهش: برآورد هزینه آسیب‌های سلامتی ناشی از تولید برق در ایران
پژوهشگران:
محمدباقر اسدی، حسین صادقی، سقدل، بهرام سبحانی و علیرضا ناصری

تولید برق از منابع سوخت‌های فسیلی با انتشار آلاینده‌های مختلفی چون اکسیدهای نیتروژن، اکسیدهای گوگرد، دی‌اکسید و مونواکسید کربن، ذرات معلق و متان یکی از منابع اصلی انتشار آلاینده‌های

مختلف است. در سال ۱۳۹۳، بخش نیروگاهی با سهم ۴۲ و ۳۰ درصدی به ترتیب بزرگ‌ترین انتشاردهنده دی‌اکسید گوگرد و دی‌اکسید کربن در ایران بوده است. این بخش همچنین با سهم ۳۳ درصدی، پس از بخش حمل‌ونقل بزرگ‌ترین منتشرکننده دی‌اکسید نیتروژن در کشور بوده است. با توجه سهم قابل توجه بخش برق از انتشار آلاینده‌های مختلف در اقتصاد ایران، این پژوهش به دنبال برآورد پیامدهای سلامتی ناشی از انتشار آلاینده‌ها (شامل دی‌اکسید گوگرد، اکسیدهای نیتروژن و ذرات معلق) در انواع نیروگاه‌های حرارتی در کشور است.

پیامدهای جانبی تولید برق از دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ مورد توجه اقتصاددانان قرار گرفته و تاکنون مطالعات متعددی درخصوص آن انجام شده است. با این وجود، در مطالعات صورت گرفته، بررسی پیامدهای سلامتی ناشی از تولید برق در مقایسه با مطالعات مربوط به انتشار گازهای گلخانه‌ای کمتر مورد توجه قرار گرفته است. به‌منظور

ساعد یزدانجو

دبیر بخش ژورنال

انرژی به عنوان موتور محرک اقتصاد با سه حرکت انداختن موتورهای تولید صنایع مختلف، سبب تولید کالاها و خدماتی می‌شود که انسان از مصرف آن‌ها مطلوبیت کسب می‌کند. در کنار این مزایا، مصرف انرژی دارای پیامدهای جانبی منفی است به نحوی که افزایش مصرف انرژی حاصل از سوخت‌های فسیلی به واسطه انتشار آلاینده‌ها، ضمن ایجاد تغییرات برگشت‌ناپذیر در جهان، سبب بروز مشکلات جدی مرتبط با سلامت انسان‌ها می‌شود و به‌طور کلی، پیامدهای جانبی زمانی شکل می‌گیرد که اقدام و تصمیم یک عامل اقتصادی به تولید یا مصرف بر مطلوبیت یک یا چند عامل اقتصادی دیگر (تولیدکننده یا مصرف‌کننده) اثر گذارد و کسی که پیامد خارجی را ایجاد کرده است، ضرر و زیان وارده به سایر گروه‌ها را جبران نکند. با وجود اینکه این تأثیرات جانبی می‌توانند مثبت یا منفی باشند، عموماً این پیامدهای جانبی منفی‌اند که از اهمیت بالایی برخوردارند. از این رو، در اکثر موارد منظور از پیامدهای جانبی همان پیامدهای جانبی منفی است. اتخاذ سازوکارهای مناسب برای بهینه‌سازی تولید و مصرف انرژی نیازمند برآورد دقیق اثرات جانبی آن است. با وجود گستردگی این اثرات، پژوهش‌های صورت گرفته در این زمینه نشان می‌دهند هزینه‌های مرتبط با سلامتی انسان، بیش از ۸۰ درصد از کل هزینه‌های ناشی از انتشار این آلاینده‌ها را به خود اختصاص می‌دهند. محمدباقر اسدی، حسین صادقی، سقدل، بهرام سبحانی و علیرضا ناصری تحقیقی در این باره انجام داده‌اند که نتایجش را با عنوان «برآورد هزینه آسیب‌های سلامتی ناشی از تولید برق در ایران» در آخرین شماره فصلنامه علمی - پژوهشی پژوهشنامه اقتصادی در دانشگاه علامه طباطبائی منتشر کرده‌اند.

تخمین اثرات انتشار گازهای آلاینده مختلف بر سلامت انسان روش‌های متعددی پیشنهاد شده است. تمامی این روش‌ها از مراحل تقریباً یکسانی تشکیل شده‌اند. این مراحل عبارت‌اند از برآورد میزان انتشار گازهای آلاینده از منابع انتشار آن‌ها، مدل‌سازی پراکنش آلاینده‌های خروجی، تعیین توابع پاسخ بدن انسان هنگام مواجهه با هر آلاینده (با استفاده از تابع واکنش می‌توان تعداد افراد مبتلا به یک عارضه یا بیماری در جمعیت در معرض خطر را محاسبه کرد) و برآورد مالی خسارات وارده بر سلامت انسان.

رویکرد مسیر اثرگذاری که در پروژه پیامدهای جانبی انرژی استفاده قرار گرفته، یکی از مهم‌ترین روش‌هایی است که در تعیین هزینه‌های جانبی تولید برق به‌صورت گسترده‌ای مورد استفاده قرار گرفته است. این روش نیز از چندین مرحله تشکیل شده است: گام‌های اساسی این روش را می‌توان به‌صورت زیر بیان کرد:

- انتشارات: تعیین آلاینده‌های منتشرشده توسط نیروگاه

- پراکنش: محاسبه تغییرات تراکم آلاینده‌ها در مناطق تحت تاثیر با استفاده از مدل‌های پراکنش در اتمسفر

- اثرات: محاسبات مربوط به قرارگیری در معرض افزایش جمعی غلظت آلاینده‌ها و محاسبات اثرات (تخریب واحدهای فیزیکی) قرارگیری در معرض آلاینده با استفاده از توابع پاسخ

- هزینه: ارزش‌گذاری این اثرات بر اساس مقادیر پولی.

یکی از مهم‌ترین مراحل تخمین اثرات سلامتی مرتبط با آلاینده‌های منتشرشده در فرایند تولید برق، انتخاب توابع پاسخ مواجهه با آلاینده است. مطالعات سم‌شناسی و اپیدمیولوژیک متعدد بیانگر وجود رابطه میان افزایش غلظت آلاینده‌های هوا و اثرات منفی بر سلامت انسان است. در این مطالعات نشان داده شده است که قرارگیری در معرض مقادیر بحرانی آلاینده‌هایی چون دی‌اکسید گوگرد، اکسیدهای نیتروژن و ذرات معلق عامل مهمی در ریسک افزایش اثرات بر سلامت انسان به‌خصوص در مورد بیماری‌های ریوی است. علاوه بر این، دی‌اکسید گوگرد و اکسیدهای نیتروژن منتشرشده خود موجب تشکیل آلاینده‌های ثانویه نظیر سولفات‌ها و نیترات‌ها در هوا می‌شوند. در مطالعات پیشین عوارض مختلفی مانند مرگ‌ومیر کوتاه‌مدت، مرگ‌ومیر بلندمدت، برونشیت مزمن، بستری‌شدن در بیمارستان به دلایل تنفسی و... به‌عنوان عوارض ناشی از قرارگیری در معرض آلاینده‌های ناشی از احتراق سوخت‌های فسیلی گزارش شده‌اند.

پس از تعیین تمام اثرات و عوارض ناشی از مواجهه با آلاینده‌ها لازم است ارزش پولی این اثرات و عوارض تعیین شود که با استفاده از تابع ارزش‌گذاری هزینه‌های خارجی انجام می‌شود و به‌صورت تابعی از اثرات و ارزش‌گذاری‌های اقتصادی تعریف می‌شود که در آن، ارزش تخریب برابر است با هزینه ضرب در اثرات. در این فرمول، ارزش تخریب برابر با کل ارزش پولی هزینه‌های خارجی، اثرات بیانگر کل تعداد موارد به‌زای پیامد خارجی و هزینه نشان‌دهنده ارزش پولی هر مورد از پیامدهای خارجی است.

در این پژوهش، برای تعیین اثرات انتشار آلاینده‌ها در نیروگاه‌های حرارتی ایران، ابتدا مشخصات نیروگاه‌ها تعیین می‌شود. سپس توابع پاسخ مشخص و هزینه‌های مربوط به پیامدهای سلامتی مختلف محاسبه می‌شود. همچنین با استفاده از داده‌های مکانی، چگونگی توزیع جمعیت تحت تاثیر در اطراف نیروگاه‌ها تعیین می‌شود. در این تحقیق از سه نوع نیروگاه حرارتی موجود در کشور شامل نیروگاه‌های بخاری، گازی ساده و چرخه ترکیبی و یک نوع نیروگاه چرخه ترکیبی با تکنولوژی جدید به‌عنوان نیروگاه‌های معیار برای تعیین اثرات سلامتی ناشی از انتشار آلاینده‌ها در فرایند تولید برق استفاده می‌شود. ظرفیت تمامی نیروگاه‌های معیار برابر با ۱۰۰۰ مگاوات فرض شده و سایر مشخصات این نیروگاه‌ها (مانند تولید برق، راندمان، انتشار آلاینده‌های مختلف و...) بر اساس میانگین مشخصات نیروگاه‌های کشور در سال ۱۳۹۳ محاسبه و تعیین شده‌اند. به‌منظور نشان‌دادن اثرات ناشی از استفاده از سوخت‌های مایع در تولید برق، دو حالت برای سوخت نیروگاهی در نظر گرفته شده است. در حالت اول، فرض بر این است که ترکیب سوخت مصرفی نیروگاه‌ها مطابق با ترکیب سوخت در سال ۱۳۹۳ (۷۲ درصد گاز طبیعی، ۱۵ درصد مازوت و ۱۳ درصد گازوئیل) باشد و در حالت دوم، میزان انتشار نیروگاه‌های مختلف را در حالتی نشان می‌دهد که گاز طبیعی تنها سوخت مصرفی نیروگاه‌های کشور باشد. بر این اساس، هرچه راندمان نیروگاه بالاتر باشد، میزان انتشار آلاینده‌ها به‌صورت قابل‌ملاحظه‌ای کمتر است. همچنین به‌دلیل پاک‌تر بودن گاز طبیعی در مقایسه با سایر انواع سوخت‌های فسیلی، میزان انتشار آلاینده‌های نیروگاه‌ها در حالتی که تنها از گاز طبیعی به‌عنوان سوخت استفاده می‌کنند، کاهش می‌یابد.

به‌طور کلی، در ایران نیروگاه‌های بخاری بیشتر از سوخت مازوت و گاز طبیعی و تا حدود کمتری گازوئیل استفاده می‌کنند و در نیروگاه‌های گازی و چرخه ترکیبی نیز از سوخت گاز طبیعی و در مرتبه بعدی از گازوئیل استفاده می‌کنند. فرایند تخصیص سوخت نیز به این گونه است که تمامی نیروگاه‌های متصل به شبکه گاز کشور در صورتی که با محدودیت گاز طبیعی روبه‌رو نباشند (مانند فصل زمستان که مصارف گرمایشی به‌شدت افزایش می‌یابد) از این سوخت استفاده می‌کنند. در صورت کمبود گاز طبیعی، این نیروگاه‌ها اقدام به مصرف سوخت‌های مایع (گازوئیل در نیروگاه‌های گازی و چرخه ترکیبی و مازوت در نیروگاه‌های بخاری) می‌کنند. به‌عبارت دیگر، تصمیم‌های مرکز کنترل (که خود برخاسته از محدودیت‌های شبکه‌های برق و گاز است) تعیین‌کننده ترکیب سوخت نیروگاه‌های مختلف است. ■

دستاوردهای تحقیق: پیش‌به‌سوی گاز طبیعی

امکان تولید برق از منابع تجدیدپذیر مانند نیروگاه‌های خورشیدی را نیز که اساساً عاری از اثرات منفی بر سلامت انسان هستند مدنظر قرار داد. نتایج مدل‌سازی صورت‌گرفته در این پژوهش نشان داد که تغییر ترکیب سوخت نیروگاهی و استفاده از گاز طبیعی به‌عنوان تنها سوخت نیروگاهی، می‌تواند هزینه‌های سلامتی ناشی از انتشار نسبت به ترکیب سوخت فعلی را بیش از ۵۲ درصد کاهش دهد. نتایج تحقیق حاضر به‌همراه این واقعیت که ایران دومین ذخایر گاز طبیعی در جهان را دارا است، لزوم تقویت شبکه گازرسانی به نیروگاه‌ها را بیش‌ازپیش یادآور می‌شود. البته این امر نیز منوط به انجام بررسی‌های فنی و اقتصادی مرتبط است.

برآورد هزینه‌های سلامتی تولید برق در نیروگاه‌های مختلف نشان می‌دهد که مطابق انتظار، نیروگاه‌های گازی بیشترین پیامدها و هزینه‌های سلامتی را به‌زای هر کیلووات‌ساعت تولید برق به‌دنبال خواهند داشت و نیروگاه‌های بخاری و چرخه ترکیبی در رتبه‌های بعدی قرار می‌گیرند و نیروگاه‌های چرخه ترکیبی با تکنولوژی جدید کمترین هزینه‌های سلامتی را دارا هستند. با توجه به هزینه‌های سلامتی پایین‌تر نیروگاه‌های چرخه ترکیبی، انتظار می‌رود به‌کارگیری هرچه بیشتر این نوع نیروگاه به‌خصوص نیروگاه‌های با تکنولوژی جدید مورد توجه بیشتری قرار گیرد. همچنین می‌توان در کنار توسعه نیروگاه‌های چرخه ترکیبی با تکنولوژی جدید،

سرمایه به‌عنوان یکی از مهم‌ترین نهاده‌های تولید مطرح است اما کمبود سرمایه و سرمایه‌گذاری در بخش کشاورزی ایران در مقایسه با سایر بخش‌ها باعث پایین آمدن سطح بهره‌وری در این بخش شده که این بهره‌وری اندک خود موجب کاهش درآمد انتظاری طرح‌های کشاورزی و سودآوری آن فعالیت‌ها می‌شود و آن‌ها را برای سرمایه‌گذاری غیراقتصادی و پرریسک کرده است.

لزوم تلاش بیشتر برای تامین امنیت غذایی شهروندان

عوامل مؤثر بر شاخص قیمت مواد غذایی در ایران کدام‌اند؟



پژوهش: بررسی عوامل مؤثر بر شاخص قیمت مواد غذایی

در ایران

پژوهشگران: احمد جعفری صمیمی، زهرا فرج‌زاده

قیمت مواد غذایی تحت تاثیر عوامل متعددی قرار می‌گیرد که روی هم رفته می‌توان این عوامل را ناشی از تغییر در عرضه یا تقاضای مواد غذایی دانست. عوامل سمت عرضه شامل کمبود مواد غذایی است که می‌تواند ناشی از کاهش تولید مواد غذایی، به‌کارگیری مواد غذایی در زمینه‌هایی غیر خوراکی و افزایش در هزینه نهاده‌هایی که در تولید مواد غذایی به کار می‌روند باشد، نهاده‌هایی از جمله نفت خام و دیگر منابع انرژی. این باور وجود دارد که قیمت مواد غذایی به‌گونه‌ایان توجهی متاثر از قیمت نفت است زیرا کشاورزی به‌گونه‌ای مرسوم یک فعالیت تولیدی انرژی‌بر است و مکانیزه شدن آن نیز به‌شدت به‌کارگیری انرژی را در این بخش افزایش داده است.

عوامل طرف تقاضا نیز منجر به افزایش مصرف می‌شود که از جمله آن‌ها می‌توان به افزایش رشد جمعیت، بهبود قدرت خرید مردم و تغییر الگوی مصرف جوامع در نتیجه تغییر در درآمد یا سلیقه آن‌ها، کاهش تولید محصولات کشاورزی بر اثر شرایط نامساعد جوی، افزایش روزافزون درآمد سرانه چین و هند و افزایش مواد غذایی و نیز تغییر الگوی مصرف در این کشورها و نیز فعالیت‌های سوداگرانه (سفته‌بازی) و ایجاد کمبودهای مصنوعی به‌وسیله برخی از بنگاه‌های تجاری اشاره کرد.

در کشورهای در حال توسعه نخست به‌علت رشد جمعیت و رشد شهرنشینی، تقاضا برای مواد غذایی نمی‌تواند کاهش یابد. دوم، چون بیشتر افراد در حداقل معیشت به سر می‌برند، هرگونه افزایش درآمد موجب افزایش مصرف می‌شود. از این رو، کشش درآمدی تقاضا برای مواد غذایی در کشورهای کمتر توسعه‌یافته بسیار بالاتر از کشورهای توسعه‌یافته است. برای پاسخ‌گویی به این تقاضای در حال رشد، باید تولید مواد غذایی افزایش یابد. سرمایه‌گذاری در بخش کشاورزی به‌دلیل افزایش پیوسته تقاضا برای مواد غذایی و دیگر محصولات کشاورزی، می‌تواند موجب رشد تولید و اشتغال در این بخش شود. در واقع، افزایش تقاضا موجب بالا رفتن سطح قیمت می‌شود و افزایش سطح قیمت‌ها موجب افزایش انگیزه برای سرمایه‌گذاری و افزایش تولید در این بخش می‌شود.

سرمایه به‌عنوان یکی از مهم‌ترین نهاده‌های تولید مطرح است اما کمبود سرمایه و سرمایه‌گذاری در بخش کشاورزی ایران در مقایسه با سایر بخش‌ها باعث پایین آمدن سطح بهره‌وری در این بخش شده که این بهره‌وری اندک خود موجب کاهش درآمد انتظاری طرح‌های کشاورزی و سودآوری آن

تامین مواد غذایی اساسی‌ترین نیاز انسان است و افزایش قیمت آن می‌تواند تاثیر منفی قابل‌ملاحظه‌ای بر وضعیت رفاهی جامعه و به‌ویژه قشر فقیر و کم‌درآمد داشته باشد. از این رو، سیاست‌گذاران حساسیت‌های زیادی نسبت به تغییرات قیمت از خود نشان می‌دهند. نگرانی کشورهای در حال توسعه به‌مراتب بیشتر است چراکه این کشورها اغلب در دوران گذار اقتصادی هستند و وجود موجی از افزایش قیمت‌ها منجر به بروز مشکلات زیادی برای آن‌ها می‌شود. ایران نیز از جمله کشورهای در حال توسعه‌ای است که برای سالیان متمادی با نرخ‌های تورم دورقمی روبه‌رو بوده و همواره بخش اعظم تلاش‌های دولت به شناسایی ریشه‌های تورم و رفع آن معطوف شده است. با توجه به اهمیت مواد غذایی در فرایند توسعه اقتصادی، بحث امنیت غذایی همواره در کشورهای در حال توسعه مطرح بوده و متغیر قیمت مواد غذایی به‌عنوان متغیر کلیدی و اثرگذار بر عرضه و تقاضا برای مواد غذایی و محصولات کشاورزی مورد توجه سیاست‌گذاران بوده است.

قیمت مواد غذایی یکی از مهم‌ترین عوامل تعیین‌کننده مقدار تقاضای این محصول است و هرگونه سیاست اقتصادی که به‌نحوی بر این متغیر اثر گذار باشد از اهمیت ویژه برخوردار است. افزایش قیمت مواد غذایی می‌تواند تاثیر منفی قابل‌ملاحظه‌ای بر وضعیت رفاهی جامعه به‌ویژه قشر فقیر و کم‌درآمد بگذارد. از آن‌جا که سهمی قابل توجه از هزینه خانوارها را هزینه تامین غذا تشکیل می‌دهد، هرگونه افزایش قیمت در مواد غذایی سبب افزایش هزینه‌های خانوار می‌شود و به‌دلیل تورم بالا در کشورهایی مثل ایران، خانوارها مجبور می‌شوند مصرف برخی از مواد غذایی خود را کاهش دهند که به سوءتغذیه منجر می‌شود. احمد جعفری صمیمی و زهرا فرج‌زاده در پژوهشی که نتیجه آن را با عنوان «بررسی عوامل مؤثر بر شاخص قیمت مواد غذایی در ایران» در آخرین شماره فصلنامه علمی - پژوهشی تحقیقات اقتصاد کشاورزی در واحد مردودشت دانشگاه آزاد اسلامی منتشر کرده‌اند، تلاش کرده‌اند عواملی را که در ایران بر قیمت مواد غذایی اثر می‌گذارد مشخص کنند.

فعالیت‌ها می‌شود و آن‌ها را برای سرمایه‌گذاری غیراقتصادی و پرریسک کرده است. بخش کشاورزی با وجود داشتن سهمی در حدود ۱۲ درصد از تولید ناخالص داخلی کشور، ۲۵ درصد

تجربه کشورهای موفق در زمینه تولید محصولات کشاورزی نشان می‌دهد که به‌کارگیری تجهیزات سرمایه‌ای در فعالیت‌های گوناگون کشاورزی منجر به افزایش بهره‌وری عوامل تولید از جمله مدیریت، نیروی کار و زمین شده است و با توجه به اینکه بیشتر فعالیت‌های کشاورزی در روستاها موزت می‌گیرد، سرمایه‌گذاری در بخش کشاورزی موجب ایجاد فرصت‌های شغلی در این بخش می‌شود.

رابطه‌ای مشخص بین درآمد سرانه و شاخص قیمت مواد غذایی در بلندمدت وجود ندارد. این نتیجه می‌تواند بازتاب‌دهنده اعمال سیاست‌های ویژه بخش کشاورزی و پرداخت یارانه برای تاثیرگذاری بر قیمت محصولات کشاورزی و مواد غذایی از سوی دولت باشد

ارزش صادرات غیرنفتی، ۲۰ درصد اشتغال، تامین ۹۳ درصد نیازهای غذایی جامعه و تولید مواد اولیه بسیاری از صنایع دیگر، سهم اندکی از سرمایه‌گذاری کل کشور (حدود ۵ درصد) را به خود اختصاص داده است. این در حالی است که سهم بخش صنعت و خدمات به ترتیب ۳۹ و ۶۵ درصد برآورد شده است. با نبود سرمایه‌گذاری در بخش کشاورزی، استهلاک این بخش افزایش می‌یابد، بهره‌وری کاهش پیدا می‌کند و قیمت تمام‌شده مواد غذایی بیشتر می‌شود.

تجربه کشورهای موفق در زمینه تولید محصولات کشاورزی نشان می‌دهد که به‌کارگیری تجهیزات سرمایه‌ای در فعالیت‌های گوناگون کشاورزی منجر به افزایش بهره‌وری عوامل تولید از جمله مدیریت، نیروی کار و زمین شده است و با توجه به اینکه بیشتر فعالیت‌های کشاورزی در روستاها صورت می‌گیرد، سرمایه‌گذاری در بخش کشاورزی موجب ایجاد فرصت‌های شغلی در این بخش می‌شود و در نتیجه با جلوگیری از مهاجرت افراد به شهرها، عرضه بخش کشاورزی را بالا می‌برد که این اتفاق نیز منجر به گسترش فعالیت‌های آن همراه با فناوری‌های بالاتر و در نهایت افزایش عرضه مواد غذایی و کاهش مواد غذایی موثر می‌شود.

با در نظر گرفتن توابع تقاضا، عرضه و شرط تعادل در بازار مواد غذایی، پژوهشگران به بررسی عوامل موثر بر شاخص قیمت مواد غذایی پرداختند و مدلی درست کردند که در آن سعی شد به‌منظور ارائه تجزیه و تحلیل کاراتر و دقیق‌تر از قیمت مواد غذایی اثرات سیاست‌های کلان پولی، مالی و ارزی در نظر گرفته شود. برای این کار از یک روش سیستماتیک برای فرمول‌بندی سیاست‌های موثر بر قیمت محصولات

مسئله

موضوع مواد غذایی با توجه به نقش تغذیه در فرایند توسعه اقتصادی به خصوص در کشورهای در حال توسعه اهمیت زیادی دارد. اما قیمت‌گذاری مواد غذایی همواره در ایران با بهام مواجه بوده و مهم است که مشخص شود چطور تعیین می‌شود.

کشاورزی و غذایی استفاده شد. استفاده از یک مدل کلان برای تجزیه و تحلیل رفتار قیمت مواد غذایی و محصولات کشاورزی این امکان را فراهم می‌آورد که حلقه‌های ارتباطی بین انگیزه‌های تولیدی کشاورزان و سرچشمه‌های کلان قیمت ناشی از سیاست‌های کلان پولی، ارزی و تجاری بهتر شناخته شود. در این مدل، قیمت مواد غذایی به گونه‌ای هم‌زمان از تقابل میان مصرف‌کنندگان و تولیدکنندگان

در بازار تعیین می‌شود. هر دو گروه عوامل پولی و غیر پولی بر رفتار قیمت مواد غذایی اثرگذار است. از این رو، روابط میان شاخص قیمت مواد غذایی و عوامل موثر بر آن را می‌توان با استفاده از سیستم معادلاتی ارزیابی کرد که متغیرهایی در آن موثر هستند. این متغیرها عبارت‌اند از حجم نقدینگی، تولید سرانه داخلی به قیمت ثابت، درجه باز بودن اقتصادی، تشکیل سرمایه ثابت ناخالص و نرخ ارز حقیقی.

داده‌های مورد نیاز برای ایران از طریق بانک‌های اطلاعاتی و آمارهای منتشر شده به‌وسیله اداره بررسی‌های اقتصادی بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران و دیگر مراکز اطلاع‌رسانی معتبر تهیه شده است. در این پژوهش از روش اقتصادسنجی سری زمانی برای برآورد الگو در دوره زمانی ۹۳-۱۳۶۲ استفاده شده است. ■

دستاوردهای تحقیق: سرمایه‌گذاری ضعیف در کشاورزی

عرضه افزایش و در نتیجه قیمت مواد غذایی کاهش می‌یابد. از آن‌جا که در ایران مصرف مواد غذایی سهم شایان توجهی از کل مصرف خانوار (۲۸،۵ درصد مصرف خانوارهای شهری و ۴۲،۳ درصد مصرف خانوارهای روستایی) را به خود اختصاص داده، افزایش درآمد سرانه می‌تواند تقاضای مواد غذایی و به‌دنبال آن، قیمت مواد غذایی را به گونه‌ای قابل توجه افزایش دهد. بنابراین دولتمردان برای کنترل قیمت مواد غذایی، می‌توانند تولید مواد غذایی را با گسترش سرمایه‌گذاری در بخش کشاورزی افزایش دهند یا با افزایش درجه باز بودن اقتصاد از راه کاهش تعرفه‌ها و محدودیت‌ها با افزایش قیمت مواد غذایی مقابله کنند. با این حال، آمارهای موجود حاکی از آن است که نسبت تشکیل سرمایه در بخش کشاورزی به ارزش افزوده این بخش طی سال‌های گذشته به‌طور میانگین برابر ۰،۱۱ درصد بوده در حالی که این نسبت برای بخش صنعت و خدمات به ترتیب برابر ۰،۲۵ و ۰،۴۲ درصد است و برای کل اقتصاد برابر با ۰،۳۲ درصد بوده است. مشاهده می‌شود که با وجود اهمیت بخش کشاورزی، سهم اندکی از سرمایه‌گذاری زیربنایی دولتی در این بخش افزایش یافته و با بیشتر کردن این سهم می‌توان بستر سرمایه‌گذاری بخش خصوصی را گسترده کرد و انگیزه این بخش را بالا برد تا با افزایش عرضه محصولات کشاورزی و کاهش قیمت تمام‌شده محصولات، قیمت مواد غذایی نیز کاهش یابد.

نتایج به‌دست آمده از این بررسی نشان می‌دهد که در بلندمدت سیاست‌های پولی انبساطی منجر به افزایش شاخص قیمت مواد غذایی می‌شود اما سیاست‌های تجاری که در راستای بازتر شدن اقتصاد ایران به اجرا گذاشته می‌شود، شاخص قیمت مواد غذایی را کاهش خواهد داد. نتایج همچنین نشان می‌دهند که رابطه‌ای مشخص بین درآمد سرانه و شاخص قیمت مواد غذایی در بلندمدت وجود ندارد. این نتیجه می‌تواند بازتاب‌دهنده اعمال سیاست‌های ویژه بخش کشاورزی و پرداخت یارانه برای تاثیرگذاری بر قیمت محصولات کشاورزی و مواد غذایی از سوی دولت باشد.

با توجه به رابطه غیرمستقیم درجه باز بودن اقتصاد و قیمت محصولات کشاورزی و غذایی، چنانچه سیاست تجار در راستای پیوستن به سازمان تجارت جهانی برای بازتر شدن اقتصاد حرکت کند، سهم یارانه‌های پرداختی به مواد غذایی به‌منظور تامین غذایی در بودجه کاهش خواهد یافت اما این امر از یک طرف با سیاست‌های دولت در راستای تشویق تولید محصولات کشاورزی و غذایی برای خودکفایی و از راه‌های دیگر با هدف مقابله با کسری تجاری در تضاد قرار خواهد گرفت. همچنین با افزایش درجه باز بودن اقتصاد در بخش مواد غذایی، قیمت این مواد کاهش می‌یابد. با توجه به فزونی واردات مواد غذایی به صادرات این مواد در ایران با افزایش درجه باز بودن، واردات مواد غذایی افزایش،

سرمایه در گردش برای تصمیم‌گیری‌های مالی مسئله‌ای مهم و چشمگیر است زیرا بخشی از سرمایه‌گذاری در کل دارایی‌ها است که به تأمین مالی کافی نیاز دارد. مدیریت سرمایه در گردش کارآمد بر تصمیم‌های تأمین مالی کوتاه‌مدت مبتنی است و برای حفظ توازن مناسب بین سودآوری و نقدینگی شرکت ضروری است.

نبود رویه ثابت برای تأمین سرمایه در گردش

آشفته‌گی در روش‌های حصول نقدینگی در شرکت‌های طبقات مختلف صنعتی دیده می‌شود



نام پژوهش: مدیران ارشد شرکت‌های فعال در صنایع مختلف برای تأمین مالی سرمایه در گردش چه رویه‌ای را اتخاذ می‌کنند؟
پژوهشگران: شکرالله خواجوی، اکرم فتحعلی و علیرضا پورگودرزی

عوامل بسیاری بر عملکرد شرکت‌ها مؤثر هستند و مدیریت سرمایه در گردش به‌عنوان یکی از مهم‌ترین عوامل مطرح است. سرمایه در گردش، مجموعه‌مبالغی است که در دارایی‌های جاری سرمایه‌گذاری می‌شود. مدیریت سرمایه در گردش عبارت است از تعیین حجم و ترکیب منابع و مصارف سرمایه در گردش که ثروت سهامداران را بیشینه می‌سازد. شرکت برای تأمین سرمایه در گردش، به تأمین مالی (داخلی و خارجی) نیاز دارد. در صورتی که بازار سرمایه کامل نباشد، منابع داخلی و خارجی نمی‌توانند به‌طور کامل جایگزین یکدیگر شوند زیرا هزینه‌های آن با یکدیگر متفاوت است. سرمایه در گردش از طریق ترکیبی از وجوه کوتاه‌مدت و بلندمدت تأمین می‌شود. منابع بلندمدت شامل بدهی‌های بلندمدت و سرمایه مالکان و منابع کوتاه‌مدت نیز شامل بدهی‌های تجاری، وام‌های کوتاه‌مدت، اضافه‌برداشت‌های بانکی و سایر بدهی‌های بانکی است.

این پژوهش با استفاده از تئوری سلسله‌مراتب مالی به‌دنبال تشریح چگونگی تأمین منابع مالی لازم برای سرمایه‌گذاری در سرمایه در گردش بوده است. تعیین استراتژی ترکیب تأمین مالی علاوه بر آنکه متأثر از برخی متغیرهای کلان اقتصادی همچون تورم، نرخ بهره، سیاست‌های اعطای تسهیلات در نظام بانکی و مالیات است، تحت تأثیر عواملی چون هزینه تأمین مالی، ریسک مالی و تجاری شرکت‌ها، ترکیب دارایی‌ها همراه با محدودیت‌های قراردادی در جذب منابع از طریق ایجاد بدهی و بازنگری در قوانین بورس اوراق بهادار نیز قرار دارد. در بازارهای کامل، وضعیت تأمین مالی با تصمیم‌های سرمایه‌گذاری بی‌ارتباط است این در حالی است که وقتی فرضیه بازار کامل نقض شده باشد، عوامل مختلفی مانع از دستیابی شرکت به سطح بهینه سرمایه‌گذاری خود می‌شوند.

برای موضوع روش تأمین مالی نظریه‌های مختلفی از جمله نظریه بدهی‌ستان، نظریه جریان نقد آزاد و نظریه سلسله‌مراتب مالی وجود دارد که هیچ‌یک به‌طور کامل پذیرفته‌شده نیستند. نظریه سلسله‌مراتب مالی که در این پژوهش استفاده شده است، تصریح می‌کند عدم تقارن اطلاعات بین مدیران و سرمایه‌گذاران، ترجیح به رتبه‌بندی میان منابع تأمین مالی را افزایش می‌دهد. تئوری سلسله‌مراتب به‌منظور مواجه‌شدن با جنبه رفتاری تئوری نمایندگی در سلسله قضایای اقتصادی رفتاری فعالیت‌های

یکی از این انواع سرمایه‌گذاری، سرمایه‌گذاری در سرمایه در گردش است. سرمایه در گردش می‌تواند بر ثروت سهامداران، ارزش شرکت، رقابت‌پذیری، نقدینگی و سودآوری شرکت اثرگذار باشد بنابراین مدیران همواره به‌دنبال مدیریت خوب در سرمایه در گردش هستند زیرا هر تغییر در سطح سرمایه در گردش می‌تواند بحرانی باشد. انتظار سرمایه‌گذار از سرمایه‌گذاری و هزینه دارایی‌ها به در دسترس بودن منابع تأمین مالی برای انجام سرمایه‌گذاری و چگونگی تأمین مالی سرمایه‌گذاری نیز وابسته است. سرمایه در گردش برای تصمیم‌گیری‌های مالی مسئله‌ای مهم و چشمگیر است زیرا بخشی از سرمایه‌گذاری در کل دارایی‌ها است که به تأمین مالی کافی نیاز دارد. مدیریت سرمایه در گردش کارآمد بر تصمیم‌های تأمین مالی کوتاه‌مدت مبتنی است و برای حفظ توازن مناسب بین سودآوری و نقدینگی شرکت ضروری است. به بیان دیگر، مدیریت سرمایه در گردش در حالت کلی به مدیریت دارایی و بدهی جاری و همچنین روشی که شرکت با استفاده از آن به تأمین مالی اقدام می‌کند مربوط است. چنانچه شرکتی استراتژی محافظه‌کارانه‌ای، به‌صورت نگهداری بیشتر دارایی‌های جاری در پیش بگیرد، ممکن است با هزینه بالای نقدینگی مواجه شود در حالی که اگر استراتژی تهاجمی‌ای به‌صورت نگهداری کمتر دارایی‌های جاری اتخاذ کند، ممکن است تحت فشار تحمل هزینه بالا و نقدینگی پایین قرار گیرد. در هر دو مورد سودآوری در معرض خطر است. شکرالله خواجوی، اکرم فتحعلی و علیرضا پورگودرزی در پژوهشی که در این زمینه انجام داده‌اند، در پی این بوده‌اند که دربابند مدیران ارشد شرکت‌ها برای تأمین سرمایه در گردش چطور عمل می‌کنند. نتایج این پژوهش با عنوان «مدیران ارشد شرکت‌های فعال در صنایع مختلف برای تأمین مالی سرمایه در گردش چه رویه‌ای را اتخاذ می‌کنند؟» در آخرین شماره فصلنامه علمی - پژوهشی «تحقیقات مالی» دانشگاه تهران منتشر شده است.

سازمان بیشتر به مباحث رفتاری توجه می‌کند. هدف اصلی این دیدگاه ساختار سرمایه نیست بلکه توصیف این موضوع است که مدیران چگونه از منابع مختلف برای تأمین مالی عملیات خود بهره می‌جویند. تئوری سلسله‌مراتب کمتر به ملاحظات مالیاتی

نتایج پژوهش نشان می‌دهد که کمترین مقدار میانگین تغییرات در سرمایه گردش متعلق به طبقه شیمیایی و نفتی است که بیانگر تغییرات کمتر سرمایه‌گذاری در سرمایه در گردش یک سال نسبت به سال ماقبل در شرکت‌های این طبقه نسبت به سایر طبقات است.

در این پژوهش، دو موضوع بررسی شده است که پرسش پژوهش نیز بر این اساس طرح می‌شود. اول اینکه آیا مدیران شرکت‌های صنایع مختلف سلسله‌مراتب مالی را در تأمین مالی سرمایه در گردش رعایت می‌کنند و دوم اینکه آیا مدیران شرکت‌های صنایع مختلف در تأمین مالی سرمایه استراتژی متفاوتی را دنبال می‌کنند. جامعه آماری این پژوهش شرکت‌های پذیرفته‌شده صرفاً در بورس اوراق بهادار تهران طی دوره ۱۳۸۶ تا ۱۳۹۵ است و نمونه

پژوهش نیز با استفاده از نمونه‌گیری هدفمند و با لحاظ کردن محدودیت‌هایی در دوره ذکرشده شامل ۱۷۰ شرکت است. این محدودیت‌ها عبارت‌اند از اینکه شرکت‌ها حداقل از سال ۸۵ وارد بورس اوراق بهادار شده باشند، سال مالی شرکت‌ها منتهی به پایان اسفند باشد، شرکت‌های مد نظر طی دوره مد نظر سال مالی خود را تغییر ندهاده باشند، شرکت‌ها جزو شرکت‌های مالی و سرمایه‌گذاری نباشند و داده‌های مد نظر شرکت‌ها در دسترس باشند. پس از مشخص شدن نمونه پژوهش، صنایعی که دارای بیش از ده شرکت بودند در یک طبقه قرار گرفتند و صنایعی که کمتر از ده شرکت داشتند به‌عنوان طبقه سایر صنایع در نظر گرفته شدند. ■

مسئله
این پژوهش به دنبال
بررسی چگونگی
تأمین مالی سرمایه
در گردش با تأکید بر
تئوری سلسله‌مراتب
مالی توسط مدیران
شرکت‌های صنایع
مختلف بورس اوراق
بهادار تهران در دوره
زمانی ۹۵-۱۳۸۶
است.

توجه کرده و پیش‌بینی می‌کند شرکت‌ها تصمیم‌های تأمین مالی خود را بر اساس وجوه نقد در دسترس و محدودیت‌های حاکم بر منابع مالی خارجی اتخاذ می‌کنند. به عبارتی در این مدل نواقص بازار سرمایه در کانون توجه قرار می‌گیرند و هزینه‌های مبادلاتی، عدم تقارن اطلاعاتی و توانایی شرکت برای پذیرش سرمایه‌گذاری‌های جدید را با وجوه و منابع داخلی مرتبط می‌سازند.

به‌طور کلی فرض می‌شود سه منبع برای تأمین وجوه نقد وجود دارد؛ سود نگه‌داشته‌شده، بدهی و حقوق مالکیت. طبق تئوری سلسله‌مراتب مالی در رابطه با سود نگه‌داشته‌شده هیچ مشکل انتخاب جایگزینی وجود ندارد بنابراین شرکت‌ها تمایل دارند وجوه مورد نیاز خود را از طریق سودهای نگه‌داشته‌شده داخل شرکت تأمین کنند اما در صورت مواجه شدن با کسری مالی باید به تأمین مالی خارجی روی آورند. از دیدگاه یک سرمایه‌گذار خارجی، حقوق مالکیت به‌شدت ریسک‌پذیرتر از بدهی است. از این رو، سرمایه‌گذار خارجی بابت حقوق مالکیت نسبت به بدهی، نرخ بازده بیشتری تقاضا می‌کند. بر این اساس شرکت‌ها در عملیات عادی خود کمتر به انتشار حقوق مالکیت روی می‌آورند و تلاش می‌کنند تمام کسری‌های مالی خود را از طریق تحمل بدهی تأمین کنند. به‌طور خلاصه می‌توان گفت طبق تئوری سلسله‌مراتب مالی، با توجه به گزینه‌های انتخاب جایگزین، شرکت‌ها تأمین مالی داخلی را به تأمین مالی خارجی ترجیح می‌دهند و وقتی به وجوه خارجی روی می‌آورند، وجوه حاصل از بدهی را به وجوه حاصل از واگذاری مالکیت ترجیح می‌دهند که دلیل این موضوع هزینه‌های اطلاعاتی کمتر تقبل بدهی نسبت به واگذاری مالکیت است.

شرکت برای
تأمین سرمایه در
گردش، به تأمین
مالی (داخلی و
خارجی) نیاز
دارد. در صورتی
که بازار سرمایه
کامل نباشد، منابع
داخلی و خارجی
نمی‌توانند به‌طور
کامل جایگزین
یکدیگر شوند
زیرا هزینه‌های
آن‌ها با یکدیگر
متفاوت است.
سرمایه در گردش
از طریق ترکیبی از
وجوه کوتاه‌مدت
و بلندمدت تأمین
می‌شود

دستاوردهای تحقیق: رعایت مدل سلسله‌مراتب تنها در سه طبقه

می‌آورند. این در حالی است که طبق تئوری سلسله‌مراتب مالی، مدیران در گام دوم از طریق تقبل بدهی به تأمین مالی روی می‌آورند. صرف نظر از بدهی‌های کوتاه‌مدت، در صورتی که از طبقه بدهی‌ها فقط بدهی‌های بلندمدت در نظر گرفته شود، در سه طبقه غذایی، شیمیایی و نفتی و ماشین‌آلات، سلسله‌مراتب تأمین مالی رعایت شده است، به این معنا که شرکت‌های حاضر در این طبقات برای تأمین مالی سرمایه‌گذاری در سرمایه در گردش ابتدا از وجوه نقد درون شرکت استفاده می‌کنند و در صورت روبه‌رو شدن با کسری منابع مالی داخلی، در استفاده از منابع مالی خارج از شرکت، تأمین مالی از طریق تقبل بدهی (بدهی بلندمدت) را به تأمین مالی از طریق انتشار حقوق مالکیت ترجیح می‌دهند. این در حالی است که شرکت‌های طبقه خودرو و قطعات یا طبقه معدنی به‌منظور تأمین مالی سرمایه‌گذاری در سرمایه در گردش، ابتدا به تأمین مالی از طریق انتشار حقوق مالکیت روی می‌آورند و سپس از سایر منابع تأمین مالی استفاده می‌کنند یا در طبقه فلزات، طبقه سیمان، آهک، گچ و سرامیک و همچنین طبقه سایر صنایع، مدیران در گام نخست از انتشار بدهی‌های بلندمدت استفاده می‌کنند. بنابراین از تشریح این موضوع منتج می‌شود سلسله‌مراتب تأمین مالی فقط در سه طبقه رعایت شده است و مدیران شرکت‌ها در طبقات مختلف به‌منظور تأمین مالی سرمایه‌گذاری در سرمایه در گردش، از رویه ثابتی استفاده نمی‌کنند.

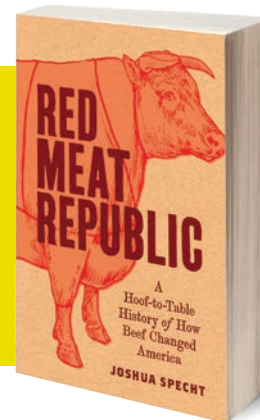
نتایج پژوهش نشان می‌دهد که کمترین مقدار میانگین تغییرات در سرمایه گردش متعلق به طبقه شیمیایی و نفتی است که بیانگر تغییرات کمتر سرمایه‌گذاری در سرمایه در گردش یک سال نسبت به سال ماقبل در شرکت‌های این طبقه نسبت به سایر طبقات است. در ضمن بیشترین مقدار نیز متعلق به شرکت‌های طبقه فلزات است. نکته دیگر این است که شرکت‌های صنعت دارو نسبت به سایر صنایع، در سرمایه‌گذاری در سرمایه در گردش نوسانات کمتری داشته‌اند. متغیر سرمایه در گردش در تمامی طبقات غیر از طبقه سایر صنایع، با دو منبع تأمین مالی وجوه نقد درون شرکت و بدهی‌های شرکت رابطه منفی و معنادار دارد. همچنین به جز در صنعت معدنی در سایر طبقات سرمایه در گردش با تأمین مالی از طریق انتشار حقوق مالکیت رابطه معنادار نداشته است. بر اساس نتایج آزمون‌های علمی، می‌توان گفت به‌جز در سه طبقه خودرو و قطعات، فلزات و معدنی، مدیران در سایر طبقات در تأمین مالی منابع مورد نیاز برای سرمایه‌گذاری در سرمایه در گردش در نخستین گام به استفاده از وجوه نقد درون شرکت رجوع می‌کنند، به این معنا که شرکت‌های همه طبقات به‌جز سه طبقه خودرو و قطعات، فلزات و معدنی، به‌منظور تأمین مالی سرمایه‌گذاری در سرمایه در گردش گام نخست سلسله‌مراتب تأمین مالی را رعایت می‌کنند اما نتایج بیان می‌کند پس از وجوه نقد درون شرکت، شرکت‌های طبقات ذکرشده، از طریق انتشار حقوق مالکیت به تأمین مالی روی

..... کتاب ضمیمه

جمهوری توهم توطنه جمهوری گوشت

دو کتاب از دو جنبه متفاوت جامعه امریکایی





درباره نویسنده

جاشوا اسپکت در دانشگاه موناش ملبورن تاریخ آمریکا درس می‌دهد. او بیشتر روی تاریخ آمریکای شمالی متمرکز است و مقاله‌هایی نیز در این زمینه نوشته است.

جمهوری گوشت قرمز؛ چطور گوشت گاو آمریکا را تغییر داد
جاشوا اسپکت
ناشر: انتشارات دانشگاه پرینستون
۲۰۱۹

تولید گوشت گاو به تغییراتی در کشاورزی آمریکا نیز کمک کرد که دست‌نیافتنی به نظر می‌رسیدند. توزیع میوه تازه با ظهور ماشین‌های یخچال‌دار شرکت‌های بسته‌بندی گوشت شروع شد، ماشین‌هایی که این شرکت‌ها به کشتگران میوه و سبزی اجاره می‌دادند.

جنگ شقه‌های گوشت با دام زنده

چطور چهار شرکت غول‌پیکر در اواخر قرن نوزدهم کشتارگاه‌های متمرکز به وجود آوردند

ترجمه: سعید ارکان‌زاده یزدی

بود در تگزاس به دنیا بیاید، در شیکاگو کشته شود و در نیویورک خورده شود. آمریکایی‌ها، فقیر و غنی، می‌توانستند انتظار این را داشته باشند که برای شام گوشت گاو بخورند. تمام جنبه‌های اساسی تولید مدرن گوشت گاو – تمرکزگرایی شدید، دست بالای شرکت‌های بسته‌بندی در بازار و هزینه‌های پایین – طی این دوره مرزها را درمی‌نوردیدند.

در مورد آرمور، گوشت گاو ارزان و صنعت بسته‌بندی متمرکز پررونق نتیجه فناوری‌های نوظهوری مثل راه‌آهن و یخچال بود که با فراست تجاری دسته‌ای از مردان صادق و سخت‌کوش مثل پدرش، فیلیپ دانفورت آرمور، همراه شد. با وجود این، به گفته منتقدان یک گروه توطئه‌گر صاحب سرمایه از تغییرات فناوری و فساد دولت بهره بردند تا قصابی‌های سنتی ورشکسته شوند، گوشت فاسد به فروش برسد و بنیه مالی کارگران تحلیل رود.

در نهایت، هر دو دیدگاه درست بود. بازار سراسری گوشت گاو اوج انقلاب فناوریانه بود اما حاصل همدستی و قیمت‌گذاری تجاوزگرانه هم بود. کشتارگاه‌های صنعتی همان قدر موفقیت خلاقیت انسانی به حساب می‌آمد که زمینه استثمار وحشیانه کارگر. تولید صنعت گوشت گاو با همه هزینه‌های دردرساز و مزایای غیرقابل‌انکارش، ظاهراً واقعیت‌های متناقض را منعکس می‌کرد.

تولید گوشت گاو به تغییراتی در کشاورزی آمریکا نیز کمک کرد که دست‌نیافتنی به نظر می‌رسیدند. توزیع میوه تازه با ظهور ماشین‌های یخچال‌دار شرکت‌های بسته‌بندی گوشت شروع شد، ماشین‌هایی که این شرکت‌ها به کشتگران میوه و سبزی اجاره می‌دادند. تولید گندم، شاید بزرگ‌ترین غله خوراکی آمریکا،

غول بسته‌بندی گوشت، جان‌اتان اوگدن آرمور، نمی‌توانست در برابر مبارزات مساوات‌طلبان مقاومت کند. سال ۱۹۰۶ بود و آپتون سینکلر همان زمان کتابی نوشته بود به نام «جنگل» که یک رمان جنجالی‌برانگیز بود و لایه زیری هولناک صنعت بسته‌بندی گوشت آمریکا را برملا می‌کرد. کتاب سینکلر حکایت جان‌کندن یک خانواده مهاجر را تعریف می‌کرد در کشتارگاه‌های شیکاگو و فروپاشی جسمی، مالی و عاطفی آن‌ها را دنبال می‌کرد. کتاب «جنگل» تنها نگرانی درباره کسب‌وکار آرمور نبود. سال قبل از آن، چارلز ادوارد راسل روزنامه‌نگار کتابی را با عنوان «بزرگ‌ترین حقیقت در جهان» منتشر کرد که به صورتی جزئی حرص و استثمار صنعت بسته‌بندی گوشت را به تصویر می‌کشید که «روزی سه بار» سر میز غذاخوری آمریکایی‌ها می‌آید و «با زور باج خود را می‌گیرد».

آرمور، رئیس شرکت عظیم بسته‌بندی گوشت «آرمور اند کامپنی» در شیکاگو، در واکنش به این ماجرا به روزنامه «ساتردی ایونینگ پست» متوسل شد تا از خودش و صنعتش دفاع کند. جایی که منتقدان کثافت، فساد و استثمار می‌دیدند، او پاکیزگی، انصاف و کارایی می‌دید. او مدعی بود اگر «مبارزان حرفه‌ای این کشور» نبودند، ملت راحت بود تا از فراوانی گوشت خوشمزه با قیمت مناسب بهره‌مند باشد.

آرمور و منتقدانش روی یک مسئله توافق زیادی داشتند: آن‌ها در دنیای زندگی می‌کردند که ۵۰ سال پیش از آن برایشان غیرقابل‌تصور بود. در سال ۱۸۶۰، بیشتر گله‌هایی که در یک جا زندگی می‌کردند، کشته می‌شدند و به مصرف می‌رسیدند در شعاع چندصد کیلومتری همان‌جا بودند. تا سال ۱۹۰۶، یک حیوان ممکن

شرکت عظیم بسته‌بندی گوشت - آرمور اند کامپنی، سویفت اند کامپنی، موریس اند کامپنی و اچ‌جی هاموند اند کامپنی - مستقیماً یا غیرمستقیم بیشتر بازار سراسری گوشت گاو و خوک را در اختیار گرفتند.

اما در دهه ۱۸۸۰، شرکت‌های بزرگ بسته‌بندی گوشت شیکاگو با اعتراضات قاطعانه در تمام مراحل، از قصابی تا فروش، مواجه شدند. این شرکت‌ها با کارگران در حال جدال بودند چون نظام کاری وحشتناک استعماری‌ای را اعمال می‌کردند. در این میان، تلاش‌ها برای حمل‌ونقل گوشت گاو تازه قصابی‌شده با اعتراض از جانب شرکت‌های راه‌آهن روبه‌رو شد، شرکت‌هایی که دریافته بودند سود انتقال گاو زنده از شیکاگو به شرق و به کشتارگاه‌های محلی در شهرهای شرق آمریکا بیشتر است. وقتی گوشت گاو قبل از قصابی و تا حدی فرآوری‌شده - که به‌عنوان «گوشت گاو شقه» شناخته می‌شد - به بسیاری از شهرها و شهرک‌های کشور رسید، شرکت‌های بسته‌بندی برای کنارزدن قصابی‌های سنتی مبارزه را شروع کردند و دل مصرف‌کنندگانی را که به خوردن یک حیوان کشتار شده یک قاره آن‌طرف‌تر شک داشتند به دست آوردند.

عواقب هر کدام از این کشمکش‌ها تا امروز باقی است. شمار معدودی از شرکت‌ها هنوز بیشتر بازار گوشت گاو کشور - امروزه بازار جهانی - را در اختیار دارند. آن‌ها از بسیاری دامداری‌ها و شرکت‌های تولید خوراک دام با اندازه نسبتاً کوچک ارتزاق می‌کنند و وابسته به نیروی کار با دستمزد کم و عمدتاً نادیده گرفته شده هستند. این مجموعه از روابط با وجود این حس عمومی که در این‌جا چیزی وجود دارد که صحیح نیست، بدون تغییر باقی مانده و این واقعیتی نیست که جزو عواقب اجتناب‌ناپذیر تغییرات فناورانه باشد بلکه نتیجه مستقیم مجادلات سیاسی اواخر قرن نوزدهم است.

خط قصابی

در کشتارگاه، برخی همیشه می‌خواستند که جای شما را بگیرند. این وضعیت از ذهن وینستز راتکفسکی ۱۴ ساله دور نبود، همان موقع در تابستان سال ۱۸۹۲ که چاقو به دست در کارخانه شرکت «سویفت اند کامپنی» خم شده بود. وینستز هر روز ۱۰ ساعت پیه شکم گنده گاوها را تمیز می‌کرد. این شغل نیازمند کارگرانی قوی بود که قد کوتاهی داشته باشند و افراد ایده‌آلش پسرانی نظیر راتکفسکی بودند که تازه شروع کرده بودند به قوی شدن اما هیکل‌شان به بزرگی مردان بالغ نبود. راتکفسکی در دو هفته اول استخدامش کار را با دو پسر دیگر شریک بود. وقتی آن‌ها مهارت کسب می‌کردند، یکی از پسرهای اخراج شد. چند هفته بعد، یکی دیگر نیز حذف شد و از

نشانه‌ای از شرکت‌های بسته‌بندی گوشت در خود داشت. دو شرکت «آرمور اند کامپنی» و «سویفت اند کامپنی» برای مدیریت هزینه‌های خوراک دام به شدت روی آینده گندم سرمایه‌گذاری کردند و تعدادی از بزرگ‌ترین سیلوهای غلات کشور را در اختیار گرفتند. در اوایل قرن بیستم، یکی از برنامه‌های تبلیغاتی شرکت «آرمور اند کامپنی» اعلام می‌کرد که «عظمت ایالات متحده بر کشاورزی بنا شده» و محصولات کشاورزی هر ایالت آمریکا را توصیف می‌کرد، محصولاتی که به‌واسطه امکانات شرکت آرمور رونق گرفته بودند.

گوشت گاو یک صنعت ایده‌آل برای کشاورزی صنعتی مدرن یا همان تولید و فروش محصولات کشاورزی است. همانند مازجاری علم و فناوری، کشاورزی مدرن نیز حد وسط غیرقابل پیش‌بینی بودن طبیعت و عقلانیت سرمایه است. کشاورزی مدرن یک فرایند ناگهانی و خشونت‌بار بود که شاهد بود شرکت‌های بسته‌بندی گوشت خطرات کولاک، خشکسالی و بیماری و تولید بیش از اندازه گاوداری‌ها را دفع کردند. نظام کشاورزی امروز نیز همان طور پیش می‌رود. در بخش طیور، شرکت‌های پرورش‌دهنده‌ای مثل «پرو» و «تایسون» از نظام پیچیده قراردادهای تجهیزات مورد نیاز و خرید علوفه استفاده می‌کنند تا سود خود را به بیشترین حد برسانند، در عین اینکه ریسک را به کشاورزان قراردادی منتقل می‌کنند. این امر همین اندازه برای کشتگران غله نیز صادق است. مثل شرکت‌های بسته‌بندی گوشت قرن نوزدهمی، تعداد بازیگران نسبتاً معدودی کشت و تولید عملی را انجام می‌دهند، در شرایطی که شرکت‌هایی مثل «مونسانتو» و «کارگیل» نهاده‌های کشاورزی و دسترسی به بازار را در اختیار دارند.

طیف تحولاتی که تولید گوشت گاو را در دوران بین پایان جنگ داخلی در سال ۱۸۶۵ و تصویب قانون بازرسی فدرال گوشت در سال ۱۹۰۶ احیا کرد از دشت بزرگ آمریکا (گستره وسیعی از زمین‌های صاف در شمال مرکزی آمریکای شمالی از تگزاس تا آلبرتا در کشور کانادا) تا میز آشپزخانه گسترده بود. قبل از جنگ

داخلی، پرورش گاو عمدتاً منطقه‌ای بود و در بیشتر موارد، کسانی که خارج از غرب از گله‌های گاو مراقبت می‌کردند صاحبان گله‌ها هم بودند. سپس در دهه‌های ۱۸۷۰ و ۱۸۸۰، پیشرفت حمل‌ونقل، پیروزی‌های خونین بر سرخ‌پوستان دشت بزرگ و اتحاد ایالت‌های غربی با ایالات شرقی آمریکا در قالب بازارهای سرمایه جهانی باعث رونق دامداری شد. در این میان، شرکت‌های بسته‌بندی گوشت شیکاگو پیشگام فرآوری متمرکز محصولات غذایی شدند. آن‌ها با استفاده از سیستم نوآورانه ماشین‌های یخچال‌دار و مراکز توزیع، شروع به توزیع گوشت گاو تازه در سطح ملی کردند. خیلی زود سالانه میلیون‌ها راس گاو از طریق کشتارگاه‌های شیکاگو پخش شد. تا سال ۱۸۹۰، چهار



شرکت آرمور و دیگر شرکت‌های بسته‌بندی نمی‌خواستند که مستقیماً با مشتریان‌شان درگیر شوند. این کار نیاز به آشنا بودن با بازارهای محلی داشت و شرکت‌ها را با میزان قابل‌توجهی ریسک تجاری مواجه می‌کرد. به‌جای آن امیدوار بودند که جایگزین عمده‌فروش‌هایی شوند که گاوها را برای قصابان خرده‌فروش کشتار می‌کردند.

راتکفسکی انتظار می‌رفت که کار سه نفر را انجام دهد.

نظام کاری‌ای که منجر به آسیب‌دیدگی راتکفسکی شد با مقیاس صنعت بسته‌بندی گوشت در مقیاس بزرگ همخوان بود. یک کشتارگاه شاهکار دستاوردهای فناوریانه و سازماندهی بود اما برای قصابی سالانه میلیون‌ها راس گاو کافی نبود. کارخانه‌های بسته‌بندی به نیروی کار ارزان، مطمئن و مستاصل نیاز داشتند. آن‌ها دریافتند رسیدن به این مقصود از طریق ترکیب مهاجرت انبوه امکان‌پذیر است با یک نظام حقوقی که به مدیریت اختیار می‌دهد، قدرت نوبنیاد اتحادیه‌ها را مهار می‌کند و تعهد محدودی برای آسیب‌دیدگی کارگران قائل می‌شود. خروجی چهار شرکت غول بسته‌بندی گوشت وابسته به کمیت کارگران فراتر از کیفیت آن‌ها بود. خطوط بسته‌بندی گوشت که پیشگام آن‌ها در دهه ۱۸۶۰ کارخانه‌های بسته‌بندی سینسیناتی بودند اولین خطوط تولید مدرن به شمار می‌رفتند. نوآوری این بود که آن‌ها حرکت محصولات را به‌طور دائم حفظ می‌کردند و زمان بیکاری ماشین را حذف کردند و نیاز به کارگرانی داشتند که برای حفظ سرعت کار، حرکت خود را با حرکت خط هم‌زمان کنند. این فکر بسیار تعیین‌کننده بود. هنری فورد در خاطرات خود توضیح می‌دهد که ایده‌اش برای خط مونتاژی با حرکت پیوسته «به‌طور کلی از نقاله‌های روی هوایی آمد که در کارخانه‌های بسته‌بندی گوشت شیکاگو شقه‌های گاو رویشان بود».

کارخانه‌های بسته‌بندی وابسته به تشدید ماهرانه دسته‌بندی کارگران بودند. این دسته‌بندی کارگران بهره‌وری را افزایش می‌داد چون وظایف قصابی را ساده می‌کرد. با این کار، کارگران می‌توانستند سریع آموزش داده شوند و چون وظایف‌شان هم‌زمان بود، هرکسی باید سرعت کار خود را با سریع‌ترین کارگر هماهنگ می‌کرد.

وقتی گاوها اولین بار وارد این کشتارگاه‌ها می‌شدند، با مردانی مسلح مواجه می‌شدند که روی الوارهایی در هوا میان‌شان راه می‌رفتند. آن‌ها با یک چکش محکم به جمجمه گاو می‌زدند یا نیرهای به ستون فقرات حیوان فرو می‌کردند با هدف اینکه (هدفی که معمولاً به نتیجه می‌رسید) با یک ضربه آن را بکشند. دستیاران

پاهای حیوان را به زنجیر می‌بستند و لاشه را از محوطه بیرون می‌بردند. لاشه روی هوا بلند می‌شد و آن را در امتداد یک ریل هوایی از یک ایستگاه به ایستگاه دیگر جابه‌جایی می‌کردند.

سپس یک کارگر گلوی حیوان را می‌برید و خون آن را خالی می‌کرد و پاک می‌کرد درحالی که گروه دیگری شروع می‌کردند به پوست‌کندن لاشه. حتی این فرایند نسبتاً ساده هم در طول این مرحله به چند کار ساده‌تر تقسیم می‌شد. در ابتدا کار پوست‌کندن را یک جفت کارگر انجام می‌دادند اما تا سال ۱۹۰۴ نه نفر در پوست‌کندن دخیل بودند. وقتی که حیوان لخت می‌شد، دل و روده‌اش درمی‌آمد و خونش تخلیه می‌شد، به یک محوطه



اعتصاب‌های دهه‌های ۱۸۸۰ و ۱۸۹۰ عمدتاً ناموفق بود. این شکست‌ها نتیجه حمایت دولتی از مدیریت، منبغی از بیکاران مشتاق برای جایگزینی کارگران و خصومت نسبت به هر تلاشی برای سازماندهی بود. در هنگام ظهور اولین نشانه شورش، شرکت‌های بسته‌بندی شیکاگو از کارگران جایگزین در سرتاسر آمریکا ثبت‌نام کردند و هرکسی را که با سازمان‌دهندگان کارگران همکاری می‌کرد به اخراج و ثبت در فهرست سیاه تهدید می‌کردند.

دیگر می‌رفت که قصاب‌های بسیار ماهر لاشه را به چهار قسمت تقسیم می‌کردند.

این قطعات در فضا‌های یخچال‌دار عظیم ذخیره و منتظر توزیع می‌شدند. اما سودآوری فقط مربوط به اتفاقی نبود که در داخل کشتارگاه‌ها می‌افتاد. سود به آنچه در بیرون بود هم وابسته بود: مردان و زنانی ازدحام کرده بودند به این امید که به‌طور روزانه یا هفتگی استخدام شوند. وفور عرضه نیروی کار به این معنی بود که شرکت‌های بسته‌بندی گوشت می‌توانستند به راحتی هر کسی را که از گرفتن دستمزدهای ناچیز سر باز می‌زد یا بدتر از آن، تلاش می‌کرد که اتحادیه تشکیل دهد جایگزین کنند. به همین ترتیب، کارآمدی ریسک روزافزون آسیب‌دیدگی کارگران را افزایش می‌داد و بنابراین صرفاً این وضعیت وقتی فایده داشت که افراد می‌توانستند به راحتی جایگزین شوند. از بخت شرکت‌های بسته‌بندی، شیکاگو

اواخر قرن نوزدهم مملو از افرادی بود که از کار مایوس شده بودند. افت‌وخیزهای فصلی و نوسانات بازار سراسری گوشت گاو مقارن شد با به حاشیه رفتن کارگران کشتارگاه‌ها. با اینکه استفاده از یخچال به شرکت‌های بسته‌بندی گوشت کمک کرد تا «فصل‌ها را شکست دهند» و برای میزان ارسال سالانه گوشت به اطمینان خاطر برسند، بسته‌بندی این محصول همچنان فصلی باقی ماند. شرکت‌ها باید فکری به حال چرخه بازتولید گاوها می‌کردند و توزیع در هوای گرم گران‌تر بود. تعداد حیواناتی که در این فرایند به کار می‌رفتند روز به روز و فصل به فصل فرق می‌کرد. برای کارگران کشتارگاه فرقی بسیار بود چون در روزهایی می‌شد که یک کارگر خوب کار می‌کرد و ممکن بود دستمزد نسبتاً خوبی بگیرد اما در روزهای شلوغ مدت‌های طولانی کار خیلی کم بود یا اصلاً نبود. در دوره‌هایی ممکن بود معدود کارگران ماهر فقط بتوانند چند هفته یا چند ماه کار پیدا کنند.

کار بسیار رقابتی بود و کارگران برای رسیدن به آن بسیار ناامید و حتی وقتی شغل داشتند هم اگر حیوانی برای قصابی نبود، اغلب باید منتظر انجام کاری می‌ماندند بدون اینکه دستمزدی به آن‌ها پرداخت شود. اگر کارگران نمی‌توانستند قبل از

ساعت ۹ صبح آفتابی شوند اخراج می‌شدند اما بعد از آن باید بدون دستمزد تا ساعت ۱۰ یا ۱۱ برای رسیدن بار صبر می‌کردند. اگر تحویل بار خیلی دیر انجام می‌شد، کار ممکن بود تا دیروقت شب طول بکشد.

شکست اعتصاب‌ها

با اینکه دسته‌بندی نیروی کار و ازدحام افراد بیکار برای فعالیت خطوط مجزای چهار شرکت غول بسته‌بندی ضروری بود، این عوامل برای نگاه‌داشتن سرعت تولید بی‌وقفه کافی نبود. این کار به دخالت مستقیم در خط تولید نیاز داشت. شانس خوب شرکت‌های بسته‌بندی این بود که می‌توانستند از ویژگی اصلی فرایندهای با فعالیت دائمی بهره بگیرند: اگر یک نفر

روند کلی تشدید باور نکردنی تولید بود. سمت خردکن ساتوربه دست شقه‌ها که یکی از ماهرترین سمت‌ها در کشتارگاه‌ها بود، نمونه خوبی است. جان کامنز اقتصاددان در سال ۱۸۸۴ نوشت که «پنج خردکن در یک گروه مشخص شقه‌های بیش از ۸۰۰ گاو را در ۱۰ ساعت و به عبارتی هر نفر ۱۶ راس را در هر ساعت خرد می‌کردند و دستمزدشان ۴۵ سنت بود. در سال ۱۸۹۴ سرعت کار افزایش یافت تا جایی که چهار خردکن ۱۲۰۰ گاو را در ۱۰ ساعت خرد می‌کردند که می‌شد ۳۰ راس برای هر نفر در هر ساعت، افزایشی نزدیک به ۱۰۰ درصد طی ۱۰ سال.» هر چقدر سرعت افزایش می‌یافت، فرایند مهارت‌زدایی از کارگران تضمین می‌کرد که دستمزدها دائماً پایین می‌آیند و کارگران مجبور می‌شدند بیشتر کار کنند و کمتر پول بگیرند.

این واقعیت که سودآوری شرکت‌های بسته‌بندی گوشت وابسته به نظام کاری وحشیانه‌ای بود به این معنی بود که درگیری‌های بین کارگران و مدیریت مستمر و در برخی موارد خشونت‌بار بود. در میان کارگران، اعتصاب‌های دهه‌های ۱۸۸۰ و ۱۸۹۰ عمدتاً ناموفق بود. این شکست‌ها نتیجه حمایت دولتی از مدیریت، منبعی از بیکاران مشتاق برای جایگزینی کارگران و خصومت نسبت به هر تلاشی برای سازماندهی بود. در هنگام ظهور اولین نشانه شورش، شرکت‌های بسته‌بندی شیکاگو از کارگران جایگزین در سرتاسر آمریکا ثبت‌نام کردند و هر کسی را که با سازمان‌دهندگان کارگران همکاری می‌کرد به اخراج و ثبت در فهرست سیاه تهدید می‌کردند. اما در اغلب موارد حمایت دولتی مهم بود. برای مثال، در جریان مبارزات سال ۱۸۸۶ مقامات «بیش از هزار نیرو را مستقر کردند... تا نظم را حفظ کنند و از دارایی‌ها حفاظت کنند». حتی وقتی که این یگان‌ها با اعتصاب‌کنندگان درگیر نشدند نیز تأثیری وحشت‌آور بر تلاش‌ها برای سازماندهی داشتند. در نهایت نیز کارگران کارخانه‌های بسته‌بندی نتوانستند به شکل موثری سازمان یابند، مگر تا آخرین سال‌های قرن نوزدهم.

ویژگی خط تولید تجزیه‌شده صرفاً این نبود که از طریق دسته‌بندی کارگران سود حاصل از بهره‌وری را فراهم کند. این کار چنان به اندازه کافی کارکردن را ساده می‌کرد که چهار شرکت غول بسته‌بندی گوشت می‌توانستند از مازاد رو به افزایش کارگران و یک نظام کاری تجارت‌محور، به سود برسند. اگر شرکت‌های بسته‌بندی گوشت فقط به کارگران ماهر نیاز داشتند، نمی‌توانستند توده افراد مایوس از کار بیرون ردهای کارخانه را استثمار کنند. اگر یک کارگر جدید می‌توانست ظرف چند ساعت آموزش ببیند و دولت می‌خواست اعتصاب‌ها را بشکند و تعهد نسبت به آسیب‌دیدگی کارگران محدود می‌شد، کارگران تبدیل می‌شدند به



تعداد حیواناتی که در این فرایند به کار می‌رفتند روز به روز و فصل به فصل فرق می‌کرد. برای کارگران کشتارگاه فرقی بسیار بود چون در روزهایی می‌شد که یک کارگر خوب کار می‌کرد و ممکن بود دستمزد نسبتاً خوبی بگیرد اما در روزهای شلوغ مدت‌های طولانی کار خیلی کم بود یا اصلاً نبود. در دوره‌هایی ممکن بود معدود کارگران ماهر فقط بتوانند چند هفته یا چند ماه کار پیدا کنند.

سریع‌تر پیش می‌رفت، همه باید سریع‌تر می‌رفتند. شرکت‌های بسته‌بندی گوشت از تنظیم‌کنندگان سرعت استفاده می‌کردند تا دیگر کارگران را وادار سازند سرعت خود را بیشتر کنند. شرکت‌های بسته‌بندی به این دسته منتخب - تقریباً یک نفر از هر ۱۰ کارگر - دستمزد بالاتری می‌دادند و شغل مطمئن‌تری را به آن‌ها پیشنهاد می‌کردند که فقط وقتی می‌توانستند آن را داشته باشند که سرعت کار خود را بالا نگه دارند و با این کار بقیه را در خط مجبور می‌کردند سرعت را بالا نگه دارند. این تنظیم‌کنندگان سرعت مورد تنفر سایر همکارانشان و ابزار ضروری مدیریت بودند.

نظارت نزدیک سرکارگران هم همان قدر مهم بود. مدیریت آمار خروجی خط تولید را نگه می‌داشت و ناظرانی که از تولیداتشان کم شده بود ممکن بود اخراج شوند. این کار سرکارگران را ترغیب

می‌کرد از تکنیک‌هایی استفاده کنند که مدیریت نمی‌خواست علناً از آن حمایت کند. به گفته یک سرکارگر بازنشسته، او «همیشه سعی می‌کرد به هر طریق ممکن از دستمزدها کم کند... برخی از سرکارگران کمیسیون می‌گرفتند تا بتوانند به‌ضرر همه، دستمزدها را زیر یک نقطه مشخص نگه دارند». با اینکه مسئولان اتحادیه از سرکارگران بدگویی می‌کردند، شغل آن‌ها فقط اندکی باثبات‌تر از زیردستان‌شان بود.

کارآمدی مهارت‌زدایی از خطوط تولید که تجزیه شده بودند، متکی بود به افزایش دستمزد معدود سمت‌های نیازمند به مهارت بالا. با اینکه این کارگران از نظر فردی پول بیشتری درمی‌آوردند، صاحب کارها این اطمینان را حاصل می‌کردند که می‌توانند متوسط دستمزدها را تا حد زیادی کاهش دهند. سابق بر آن، همه اعضای یک گروه که تماماً از کارگران ساده قصابی تشکیل شده بود ممکن بود ساعتی ۳۵ سنت دستمزد بگیرند. در نظام کاری جدید، معدود قصاب‌های متخصص ساعتی ۵۰ سنت یا بیشتر می‌گرفتند اما بیشتر کارگران دیگر خیلی کمتر از ۳۵ سنت دریافت می‌کردند. فقط شغل‌هایی به کارگرانی که دستمزد بالایی می‌گرفتند واگذار می‌شد که اشتباهات پرهزینه می‌توانست در آن‌ها رخ دهد، مثل تخریب چرم یا برش‌های گران گوشت. این کارگران از کارخانه محافظت می‌کردند در مقابل اشتباهات یا خرابکاری‌هایی که از جانب کارگرانی اتفاق می‌افتاد که به‌طور نامنظم استخدام می‌شدند. شرکت‌های بسته‌بندی گوشت این اعتقاد را هم داشتند (گاهی به اشتباه) که کارگران با دستمزد بالاتر - کسانی که در بین افراد به‌عنوان «اشراف قصاب» شناخته می‌شدند - به مدیریت وفادارتر خواهند بود و کمتر تمایل خواهند داشت که با تلاش برای ایجاد اتحادیه همراهی کنند.

افرادی یک بار مصرف. این امر افزایش خطرناک - و سودآور - سرعت تولید را امکان پذیر می‌ساخت و البته وینستنز راتکنسکی را هم ناقص عضو می‌کرد.

جدال با راه‌آهن

متمرکزسازی کشتار گاو در شیکاگو نوید سودهای زیاد را می‌داد. محوطه‌های دام شیکاگو شروع کردند به عمل کردن در قالب اتاق‌های تهاتر دام - نقطه‌ای که حیوانات به‌طور زنده از آن به شهرهای سرتاسر کشور حمل می‌شدند. اما وقتی

یک حیوان زنده حمل می‌شد، تقریباً ۴۰ درصد وزن در سفر خون، استخوان، چرم و دیگر بخش‌های غیرخوراکی بود. کشتارگاه‌های کوچک و قصابی‌هایی که حیوانات زنده را به نیویورک یا بوستون می‌آوردند می‌توانستند بعضی از محصولات جانبی خود را به دباغی‌ها یا تولیدکنندگان کود بفروشند اما توانایی آن‌ها برای این کار محدود بود. اگر حیوانات می‌توانستند در شیکاگو کشتار شوند، شرکت‌های بسته‌بندی بزرگ گوشت می‌توانستند اقتصاد مقیاس را در مورد محصولات جانبی عملی کنند. در واقع، این شرکت‌ها می‌توانستند خود گوشت را به قیمتی پایین‌تر از قیمت کشتارگاه‌های محلی بفروشند و سود خود را از محصولات جانبی درآورند. این مدل کاری فقط با بهبود فناوری حمل‌ونقل با یخچال ممکن می‌شد که در دهه ۱۸۷۰ شروع شد. با اینکه این فناوری امکانی را ایجاد کرد که خیلی سهولت به همراه می‌آورد اما به کارگیری آن دشوار بود. یخچال درگیری تقریباً یک‌دهه‌ای را بین شرکت‌های بسته‌بندی گوشت و شرکت‌های راه‌آهن به وجود آورد. شرکت‌های راه‌آهن آمریکا به‌شدت روی واگن‌ها و تجهیزاتی سرمایه‌گذاری کرده بودند که گله‌های گاو را زنده حمل می‌کرد و برای هر تن لاشه گاو مبارزه می‌کردند و هزینه‌های متفاوتی را برای حمل وزن مشخصی از لاشه گاو می‌گرفتند که بالاتر از هزینه حمل گاو زنده با همان وزن بود. آن‌ها این تفاوت را با این ادعا توجیه می‌کردند که هدف‌شان عرضه همان هزینه نهایی برای مصرف‌کنندگان گوشت گاو است، آنچه که شرکت‌های راه‌آهن «اصل بی‌طرفی» می‌نامیدند.

از آن‌جا که گوشت گاو حاصل از کشتار محلی گران‌تر از لاشه‌های گوشت شیکاگو بود، شرکت‌های راه‌آهن هزینه بیشتری از شرکت‌های بسته‌بندی می‌گرفتند تا قیمت‌ها یکنواخت شود. این کار با حذف حاشیه سود شرکت‌های بسته‌بندی از سرمایه‌گذاری شرکت‌های راه‌آهن حفاظت می‌کرد و همه این‌ها را می‌توانستند به‌عنوان «بی‌طرفی» توجیه کنند. با اینکه چنین کاری برای مدتی به نتیجه رسید، شرکت‌های بسته‌بندی با پیش گرفتن مسیر پیچ‌درپیچی در امتداد خطوط شرکت راه‌آهن «گرند ترانک» کانادا شروع کردند به مبارزه با این استراتژی. این مسیر خطی بود که از پذیرش تولیدات کسب‌وکار لاشه گاو خوشحال می‌شد چون راه دیگری وجود نداشت که بتواند چنین مشتریانی جذب کنند.

سرانجام شرکت‌های راه‌آهن آمریکایی قیمت‌گذاری متفاوت‌شان را رها کردند چراکه شاهد سقوط حمل‌ونقل گاو زنده بودند و حریص شدند تا بخشی از تجارت



وقتی گوشت گاو قبل از قصابی و تا حدی فرآوری‌شده - که به‌عنوان «گوشت گاو شقه» شناخته می‌شد - به بسیاری از شهرها و شهرک‌های کشور رسید، شرکت‌های بسته‌بندی برای کنارزدن قصابی‌های سنتی مبارزه را شروع کردند و دل مصرف‌کنندگانی را که به خوردن یک حیوان کشتار شده یک قاره آن‌طرف‌تر شک داشتند به دست آوردند.

در حال شکوفایی لاشه گاو را صاحب شوند. اما حتی این اتفاق نیز برای تضمین داشتن دست بالای کشتارگاه‌های شیکاگو در بازار کافی نبود. آن‌ها باید با قصاب‌های محلی نیز دست‌وپنجه نرم می‌کردند.

در سال ۱۸۸۹ هنری باربر وارد رمزی کانتی در مینه‌سوتا شد، با چند کیلو قاقاچ: گوشت گاو زنده از یک حیوان کشتار شده در شیکاگو. باربر از آن قصاب‌های یک‌شبه و از همه‌جا بی‌خبر نبود و می‌دانست که طبق قانون تمام گوشت‌هایی که در مینه‌سوتا فروخته

می‌شود باید بازرسی شده باشند تا اطمینان حاصل شود که در کشتارگاه‌های محلی کشته شده‌اند. باربر مدت کوتاهی پس از ورود دستگیر شد، محاکمه شد و به ۳۰ روز زندان محکوم شد. اما با حمایت شرکتی که او را استخدام کرده بود، آرمور اند کامپنی، به‌شدت معیارهای بازرسی محلی را درباره ضرورت کشتار حیوانات در همان محل به چالش کشید. دستگیری باربر بخشی از یک برنامه برای مبارزه با این قانون مینه‌سوتا بود که شرکت آرمور اند کامپنی اولین باری که تصویب شد علیه لابی کرده بود. و کلای باربر در دادگاه فدرال مدعی شدند که وضعیتی که تحت آن او محاکمه شده نیت مقامات فدرال درباره تجارت بین‌ایالتی را زیر پا گذاشته است و همچنین امتیازات خاص قانون اساسی و بندهای مربوط به مصونیت از تجارت را زیر سؤال برده است. این پرونده در نهایت به دادگاه عالی ارجاع شد.

در این محاکمه، ایالت استدلال می‌کرد که بدون بازرسی‌های محلی و روی دام زنده برایش غیرممکن است که بداند آیا دام بیماری‌های مربوط به حیوانات را دارد یا نه. بنابراین بازرسی‌های محلی بخشی از قدرت نظارتی ایالت بود. البته اگر این استدلال عمل می‌شد کشتارگاه‌های شیکاگو دیگر نمی‌توانستند کالاهای خود را به هیچ ایالتی بفروشند که با آن‌ها دوستی نداشتند. و کلای باربر در پاسخ استدلال می‌کردند که قوانین مینه‌سوتا دارای معیارهای حمایت از تولید داخلی است و علیه شرکت‌های گوشتی خارج از ایالت تبعیض قائل می‌شود. دلیل نداشت قبل از اینکه گوشت‌ها جای دیگری فروخته شوند، از آن‌ها نتوان به‌اندازه کافی در شیکاگو بازرسی کرد. در پرونده مینه‌سوتا علیه باربر (۱۸۹۰ میلادی)، دیوان عالی رای داد که نظر دادگاه بدوی خلاف قانون اساسی بوده و دستور به آزادی باربر داد. شرکت آرمور اند کامپنی تسلط خود را تا بازارهای محلی ادامه می‌داد.

ماجرای باربر در دعوای طولانی بر سر سهم چهار شرکت غول بسته‌بندی گوشت که توزیع سراسری را تضمین می‌کرد یک نقطه عطف بود. قوانین مینه‌سوتا و دیگر ایالت‌های نظیر آن در سرتاسر کشور در خط مقدم جنگی بود که قصاب‌های محلی به وجود آورده بودند تا از کسب‌وکار خود علیه تجاوز «مردان شرکت‌های لاشه گاو» دفاع کنند. ظهور شرکت‌های بسته‌بندی گوشت فرایند تدریجی آمدن امور نوتر و جایگزین شدن با امور کهنه‌تر نبود بلکه فرایند پریچ‌وخم شرکت‌های بسته‌بندی دارای تمام امکانات و ورشکستگی رقبای کوچک‌تر بود. تصمیم باربر انجام این دعوا را امکان‌پذیر ساخت اما پیروزی‌ای را هم به بار نیاورد. این کار بر

اینکه بسیاری از این انجمن‌ها محلی بودند اما انجمن حامی ملی قصاب‌های ایالات متحد تشکیل شد که «برادری بین همه قصاب‌ها و افراد درگیر با حرفه قصابی» را شامل می‌شد. این انجمن که در سال ۱۸۸۷ سازماندهی شد عهد کرده بود که از طریق تمرکز روی شرایط بهداشتی دام‌ها «از منافع مشترک اعضا و منافع عموم حفاظت کند». نگرانی‌های مربوط به سلامتی مسئله‌ای بود که قصابی‌های محلی می‌توانند با آن علیه کشتارگاه‌های شیکاگو که کالاهای تلنبار شده را به مشتریان عرضه می‌کردند وارد عمل شوند. آن‌ها استدلال می‌کردند که چهار شرکت غول بسته‌بندی «منافع عموم را زیر پا می‌گذارند و سلامت عموم مردم را با فروش گوشت فاسد و ناسالم به خطر می‌اندازند». این انجمن فراتر از این، قول داده بود که علیه دستکاری قیمت‌ها توسط شرکت‌های بسته‌بندی نیز اقدام کند.

اما شرکت‌های بسته‌بندی گوشت دوباره موفق شدند که در دادگاه‌ها از این چالش بیرون بیایند. با این که پرونده‌های قضایی در این باره متفاوت بودند اما قضات به‌طور کلی این استدلال را تایید کردند که بازرسی‌های محلی از دام زنده مواردی را که در قانون اساسی برای تجارت بین ایالت‌ها ذکر شده زیر پا می‌گذارد و اغلب پذیرفتند که لازم نیست برای اطمینان از سلامت غذا فقط بازرسی‌های محلی انجام شود. دام‌ها می‌توانستند قبل از کشتار در شیکاگو بازرسی شوند و سپس خود گوشت در ادارات محلی بازرسی شود. این روش نگرانی‌ها درباره سالم بودن گوشت را از بین می‌برد بدون اینکه بگذارد قصاب‌های محلی به سودهای قبلی دست پیدا کنند. این چنین بود که به تدریج شرکت‌های تولید گوشت بسته‌بندی و لاشه گوشت که بسیار متمرکز شده بودند بازار ایالات متحده را به کنترل خود درآوردند. ■

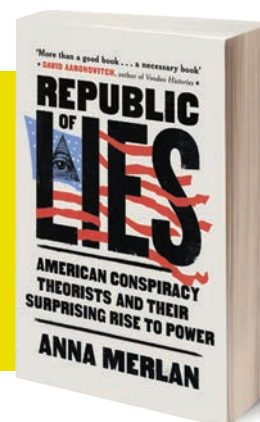
دوش صدها موفقیت کوچک - در جوامع روستایی و شهری در سرتاسر آمریکا - ایستاده بود که سودهای سرشار شرکت‌های بسته‌بندی را نصیب‌شان می‌کرد. شرکت آرمور و دیگر شرکت‌های بسته‌بندی نمی‌خواستند که مستقیماً با مشتریان‌شان درگیر شوند. این کار نیاز به آشنا بودن با بازارهای محلی داشت و شرکت‌ها را با میزان قابل توجهی ریسک تجاری مواجه می‌کرد. به جای آن امیدوار بودند که جایگزین عمده‌فروشی‌هایی شوند که گاو‌ها را برای قصابان خرده‌فروش کشتار می‌کردند. کشتارگاه‌های شیکاگو می‌خواستند که قصاب‌های محلی منحصراً روی فروش گوشت متمرکز شوند و شرکت‌های بسته‌بندی بقیه کسب و کار را دست بگیرند.

شرکت‌های بسته‌بندی اول که وارد یک منطقه می‌شدند تلاش می‌کردند که دل قصاب‌های محل را به دست آورند. اگر قصاب‌ها با فروش گوشت‌های کشتارگاه‌های شیکاگو موافقت می‌کردند، سهم عظیمی از سود فروش گوشت داشتند. اما اگر قصاب‌های محلی از این مزیت‌ها سر باز می‌زدند، شرکت‌های بسته‌بندی اعلان جنگ می‌کردند. برای مثال، می‌توان به برخورد کشتارگاه‌های شیکاگو با شرکت قصابی کهنه کار پیتزبورگ، ویلیام پیتز اشاره کرد. پیتز می‌گوید شرکت آرمور به او گفت که یا باید با ما راه بیایی یا در سرتاسر شهر مغازه‌های قصابی باز خواهند کرد. پیتز این کار را نکرد و به بازرسان ایالتی گفت که چه شده است. اما راه به جایی نبرد و مغازه‌های زیادی در شهر باز شدند و این شرکت محلی را به خاک سیاه نشاندد.

قصاب‌های محلی با مواجه شدن با این نوع تاکتیک‌ها در شهرهای سرتاسر کشور انجمن‌های حامی را شکل دادند تا به مبارزه با کشتارگاه‌های شیکاگو برخیزند. با



قبل از جنگ داخلی، پرورش گاو عمدتاً منطقه‌ای بود و در بیشتر موارد، کسانی که خارج از غرب از گله‌های گاو مراقبت می‌کردند صاحبان گله‌ها هم بودند. سپس در دهه‌های ۱۸۷۰ و ۱۸۸۰، پیشرفت حمل و نقل، پیروزی‌های خونین بر سرخ‌پوستان دشت بزرگ و اتحاد ایالت‌های غربی با ایالات شرقی آمریکا در قالب بازارهای سرمایه جهانی باعث رونق دامداری شد.



درباره نویسنده

آنا مرلن روزنامه‌نگار تخصصی حوزه سیاسی، جرائد، مذاهب، خرده‌فرهنگ‌ها و زندگی زنان است. او خبرنگار سرویس گزارش‌های ویژه در گروه رسانه‌ای گیزمودو است که کارهای روزنامه‌نگاری تحقیقی این رسانه را انجام می‌دهد.

جمهوری دروغ‌ها: استادان آمریکایی تئوری توطئه و ظهور شگفت‌انگیز آن‌ها در قدرت

آنا مرلن

انتشارات: کرنر استون

۲۰۱۹

واکنش رهبران سیاسی به از دست دادن قدرت خیلی شبیه واکنش کودک نخستی است. آن طور که باب وودوارد و کارل برنستین در کتاب خود به نام «روزهای آخر» در سال ۱۹۷۶ نوشته‌اند، وقتی ریچارد نیکسون فهمید که باید روز بعد استعفا بدهد، به زانو افتاد، هق‌هق گریه می‌کرد، با مشت به فرش می‌کوبید و فریاد می‌زد: «من چه کار کرده‌ام؟ چه اتفاقی افتاده؟» هنری کیسینجر، وزیر خارجه نیکسون، رئیس‌جمهوری معزول را دلداری می‌داد انگار که یک بچه است و به معنی دقیق کلمه او را در بغلش گرفت و بارها و بارها دستاوردهایش را برشمرد تا نیکسون آرام شد.

همیشه ریگی به کفش دولت هست

چرا آمریکایی‌ها به تئوری توطئه معتادند

ترجمه: سعید ارکان‌زاده یزدی

و کسی که ادعاهای مبهم فراوانی دارد درباره اینکه چطور نهادهای دولتی مثل اداره خدمات درمانی دولتی (زیرمجموعه وزارت خزانه‌داری آمریکا) را در دادگاه شکست داده است. او در سال ۲۰۱۷ به جرم فرار مالیاتی به شش سال زندان محکوم شد. من پیشگویی او درباره سال ۲۰۱۶ را رد کردم به همان طریقی که بسیاری از پیشگویی‌های او را رد کردم و اصرارهایی بر اینکه جهان چطور اداره می‌شود. مورتون و دیگر استادان تئوری توطئه در آن کشتی از بسیاری از چیزهایی مطمئن بودند که من غیرقابل‌باور می‌دانستم، چیزهایی که طرفداران خیلی زیادی در آمریکا و خارج از آن دارند.

برخی از آن‌ها پافشاری می‌کردند که حوادثی که در آن به جمعیت شلیک می‌شود مثل مورد تیراندازی دبستان سندی هوک - که ۲۶ نفر در آن کشته شدند - صحنه‌سازی دولت آمریکا است با کمک «بازیگران بحران» در قالب بخشی از یک خلع سلاح شرورانه که از قرار معلوم به تاخیر افتاده است. پیاده‌شدن فضانوردان روی ماه ظاهراً تقلب است (موردی که حتی ارزش ندارد درباره‌اش بحث کنیم). دولت نه فقط دارد ارتباط بین واکسن‌ها و اوتیسم را پنهان می‌کند بلکه درباره درمان سرطان و ایدز هم چنین مخفی‌کاری‌ای را انجام می‌دهد. هر جایی که آن‌ها نگاه می‌کردند، یک نقشه مخفی و راز یک گروه توطئه گر بود و همان طور که انجیل متی درباره رستگاری می‌گوید، فقط یک پنجره کوچک وجود داشت که فرد را به‌سوی حقیقت هدایت می‌کرد.

من تجربه اضطراب‌آور، گاهی مضحک و به‌طور غیرمنتظره‌ای روشن‌گرانه خود را روی کشتی کروز «کانسپیرا - سی» در نقش یک روزنامه‌نگار به‌ترتیب زمانی

در ژانویه سال ۲۰۱۵ من طولانی‌ترین و دل‌به‌هم‌زن‌ترین هفته عمرم را روی یک کشتی کروز پر از استادان تئوری توطئه سپری کردم. همان‌طور که کشتی تلق‌تولوق‌کنان به‌سمت مکزیک می‌رفت و برمی‌گشت، نقشه‌های وحشیانه‌ای، طرح‌های مخفیانه‌ای و حکایت‌های خیال‌پردازانه سیاهی شنیدم که تا آن موقع نشنیده بودم. این وضعیت بیشتر اوقات جذاب و گاهی زجرآور بود و باعث سردرگمی شد که ماه‌ها طول کشید تا برطرف شود. اسباب تعجب خوشایندم این بود که با در نظر گرفتن اینکه خبرنگاری بودم که در میان گروهی از آدم‌های به‌شدت شکاک سفر می‌کردم، فقط یک بار متهم به کار برای سی‌ای‌ای شدم. اطمینان‌ناپذیری که برخی از استادان تئوری توطئه دارند گاهی مرا به این فکر می‌اندازد که یکی‌یکی موهای سرم را بکنم بابت اینکه چطور آن‌ها به این محکمی به غریب‌ترین مسائل و دوردست‌ترین ایده‌ها می‌چسبند. من کاملاً مطمئنم که آن‌ها قوه مواجهه با واقعیت را از دست داده‌اند و این نیز حاصل حضور مسائل حاشیه‌ای است که همیشه و بدون تغییر در زندگی آمریکایی وجود داشته است. من احساس بدی درباره این افراد دارم و اگر بخوام راستش را بگویم، کمی حس برتری نسبت به آن‌ها دارم.

شون دیوید مورتون اوایل این سفر اعلام کرد: «به چیزهایی که الان هرکسی فکر می‌کند احتمالاً است، رسانه‌های جریان اصلی بعدها پی خواهند برد. سال ۲۰۱۶ یکی از سال‌های اساسی آن‌ها خواهد بود، نه فقط برای تاریخ بشر بلکه همان‌قدر هم برای تاریخ آمریکا».

مورتون یک غیبگوی خودخوانده و متخصص یوفو (اشیای پرنده ناشناس) است

سر در آورد. جونز با بدبینی شروع کرد به پیش بینی اینکه انتخابات به نفع هیلاری کلینتون «دستکاری» خواهد شد، ادعایی که ترامپ به سرعت آن را در روزهای آخر مبارزات انتخاباتی اش به شعار اصلی خود تبدیل کرد. در آخر سپتامبر، جونز شروع کرد به پیش بینی اینکه کلینتون طی مناظره های انتخاباتی از نوعی از دارو استفاده خواهد کرد که عملکرد بحث و جدل را در آن بالا ببرد. تا ماه اکتبر، ترامپ نیز به طور ضمنی این مسئله را مطرح می کرد و خواست که کلینتون مورد آزمایش مصرف دارو قرار بگیرد.

مدت کوتاهی بعد از آن، آمریکا به فاصله ای کم یک فرد شیفته تئوری توطئه را در مقام رئیس جمهور برگزید، مردی که به اشتباه اعتقاد داشت واکسن زدن باعث اوتیسم می شود، همان طور که در سال ۲۰۱۲ توییت کرد گرم شدن زمین را دروغی می داند که به وسیله چینی ها ادامه پیدا کرده «به این قصد که تولید آمریکا را غیرقابلی کند» و برای اینکه توجهات را به خود جلب کند و در زمینه سیاسی به دستاوردهایی برسد مدعی شد باراک اوباما در کنیا متولد شده است. یکی از اولین کسانی که رئیس جمهور منتخب بعد از پیروزی رعد آسا و ناراحت کننده اش با او تماس گرفت جونز بود. پس از آن، در مدتی کوتاه، برخی از نظریه پردازان تئوری های توطئه که وحشت زده ترین چشمان را در کشور داشتند تبدیل شدند به کسانی که روی سیاست های فدرال اثر می گذارند و در جلسات کاخ سفید شرکت می کنند.

نکته این جا بود: آن نظریه پردازان تئوری توطئه روی کشتی کروزر و در خیابان های کلیولند باید به من هشدار می دادند که انتخاب ترامپ در انتخابات ریاست جمهوری در راه است، چیزی که اصلا مایل به شنیدنش نبود. بسیاری از افراد داخل حلقه اصلی واضعان تئوری توطئه که من در کشتی کروزر «کانسپیرا - سی» دیدم خیلی در گیر سیاست نبودند، با توجه به اینکه اعتقاد داشتند سیاست یک نظام قلابی است که به وسیله اربابان واقعی طراحی شده تا توهم کنترل جامعه توسط مردم وجود داشته باشد، اربابان بزرگی از محفل هزارستان، یعنی صاحبان بانک های بین المللی یا شاید افرادی در مقام کرو کودیل های غول پیکر اجتماع. اما وقتی آن ها موضوع سیاست را موشکافی می کردند، عاشق ترامپ بودند حتی اگر آدم های متمایل به چپی در میان آن ها بودند که ممکن بود برنی سندرز را ترجیح دهند.

آن ها رئیس جمهور آینده را کسی با سبک «گوینده حقیقت» می دانستند که حرف راست را به آن ها و بسیاری دیگر از آمریکایی ها می گوید. آن ها حرف های او را دوست داشتند درباره یک نظام سیاسی دستکاری شده و دولتی که علیه شان کار می کند، شیوه صحبت کردنش که آنچه را همیشه باور داشتند می گوید و طریقه ای که او قادر بود دشمن را با یک حرف کوتاه خرد و خمیر کند: «رسانه های دروغگو»، «هیلاری حقه باز»، «مهلکه بی انتهای «باتلاق» و واشنگتن. آن ها از

برای وبسایت طرفداران حقوق زنان «جذیل» نقل کردم و بعد از آن، تلاش کردم ماجرایش را فراموش کنم. من سفر عجیب و غریبی کرده بودم روی یک کشتی، از آن نوع پروژه های ژورنالیستی ماجراجویانه که هر گزارش نویسی عاشقش است و دیگر تمام شده بود. از همه این ها گذشته، استادان تئوری توطئه آدم های کم اهمیتی در حاشیه سفر بودند.

کم کم به این توجه کردم که آن ها بیش از پیش در حوزه های خبری معمولی ام، مثل حوزه سیاسی، در حال پیشروی هستند. در ژوئیه سال ۲۰۱۶، در یک خیابان باریک در کلیولند ایالات اوهایو راه می رفتم که بند آمده و شلوغ و پلوغ بود. آن جا هزاران خبرنگار، صاحب نظر، سیاستمدار و هواداران دونالد ترامپ جمع شده بودند تا در اجلاس حزب جمهوری خواه شرکت کنند. من به عنوان خبرنگار آن جا حضور داشتم و مشغول تهیه تصویر به خصوص از تبلیغاتی با شعارهای جنسیتی علیه هیلاری کلینتون بودم. آگهی های زیادی آن دور و بر برای فروش در خیابان بود و با افتخار روی تن افراد به نمایش گذاشته شده بود: از شعار «دهن این بچه قرتی را ببند» روی نشان های سینه افراد تا تیشرت هایی که رویش نوشته شده بود «هیلاری مثل مونیکانمی شود».

برخی از شرکت کنندگان از موسسه «اینفو واز» بودند که یک ابرامپراتوری سوء ظن است - یک برنامه رادیویی، وبسایت و فروشگاه به شدت سودده محصولات مرتبط با سبک زندگی - که به وسیله الکس جونز در آستین تگزاس میزبانی می شود. جونز سال ها یک جوک رادیویی بی ضرر و خل وضع بود: آدمی که توی میکروفن داد می زد و هشدار می داد که دولت دارد مخفیانه تلاش می کند با سلاح های شیمیایی گرایش های جنسی همه را تغییر بدهد، با وارد کردن عامل های شیمیایی بدن همجنس گرایان به شبکه لوله کشی آب شهری. فریادهای او مشهور است با این مضمون که «دارند بلایی سر قورباغه هایی که غور غور می کنند در می آورند». جونز ادعاهای کمتر جالب توجه هم دارد: اینکه شماری از تیراندازی ها به مردم و فعالیت های تروریستی، مثل بمب گذاری در شهر اوکلاهوما سیتی در سال ۱۹۹۵، به وسیله خود حکومت درست شده است؛ اینکه مدیر عامل شرکت «چوبانی» که ماست تولید می کند، مشغول وارد کردن «مهاجران متجاوز» است برای اینکه در کارخانه شرکت در آیداهو کار کنند؛ اینکه هیلاری کلینتون یک شیطان واقعی

است و سولفور تنفس می کند، خودش را اهل جهنم می داند و «شخصا کودکان کوچک را کشته، قطعه قطعه کرده و به آن ها تجاوز کرده است».

جونز و دونالد ترامپ مدت های مدید علائق مشترکی داشتند. ترامپ بعد از اینکه ورود خود را به رقابت های انتخاباتی اعلام کرد، یکی از اولین رسانه هایی که در آن ظاهر شد برنامه جونز بود. او با اسکایپ از برج ترامپ به برنامه جونز آمد. جونز خیلی زود و زیاد از او حمایت کرد و در عوض، بسیاری از نکته های مورد علاقه میزبان رادیویی از سخنرانی های ترامپ



پیروزی ترامپ مطمئن بودند، حتی اگر مدافعان جهانی‌سازی و نظم نوین جهانی روش را را نمی‌پسندیدند. همان‌طور که مورتون می‌گفت، آن‌ها اطمینان داشتند که در سال ۲۰۱۶ همه چیز تغییر خواهد کرد.

تئوری‌های همیشگی

عشق و علاقه ترامپ به تئوری توطئه شتابان تا دوران ریاست‌جمهوری‌اش هم ادامه پیدا کرد: حساب کاربری توئیتر او تبدیل شد به یک میکروفن بزرگ برای هر ظن شدیدی که او به رسانه‌های جهت‌دار و حکومت دستکاری‌شده داشت می‌گفت علیه او کار می‌کنند. در یک نمونه مشخص، او حتی به قدری زیاده‌روی کرد که مخالفان سیاسی خود را متهم کرد تعداد کشته‌شدگان در پورتو ریکو در توفان ماریا را زیادتر جلوه داده‌اند. حامیان او تبدیل شدند به کسانی که از مفهوم «دولت عمیق» استفاده می‌کردند، عبارتی که نشان می‌داد آن‌ها متقاعد شده بودند که یک رژیم در سایه سخت کار می‌کند تا کاخ سفید را تضعیف کند. در عین حال، ترامپ دسته‌ای از نظریه‌پردازان تئوری توطئه را به کابینه خودش وارد کرد: در میان آن‌ها وزیر مسکن و توسعه شهری، بن کارسون، قرار داشت که قبلاً گفته بود او با اعلام وضعیت اضطراری در شرایط جنگی خواهد کرد و انتخابات ۲۰۱۶ ریاست‌جمهوری را لغو می‌کند تا در قدرت بماند. مشاور امنیت ملی، مایکل فلین، هم در این میان بود (کسی که به سرعت اخراج شد) که برای ریتوییت کردن مطالبی بدنام شد که هیلاری کلینتون را به قاچاق کودکان به قصد بردگی جنسی ربط می‌داد. با نامزدی و سپس انتخاب یک دوره گرد تئوری‌های توطئه به ریاست‌جمهوری، تفکر مبتنی بر تئوری توطئه از حدود ظرف متداول خود خارج شد و به طرق جدید و ملموس‌تری در سراسر کشور وارد شد. در نتیجه، موج جدیدی از تئوری‌های توطئه و اصرار بر آثار منفی آن آمریکا را فراگرفت. همه ما در آخرین روزهای فصل انتخابات خیلی نگران «اخبار جعلی» بودیم، اصطلاحی برای اطلاعات غلط که به سرعت با خرسندی از سوی دولت ترامپ مصادره شد تا با آن جلب توجه هر رسانه‌ای را به موضوعاتی که آن‌ها دوست نداشتند توصیف کنند و بدین ترتیب، از بقیه معانی خود را از دست داد. ما دل‌نگران یک استاد تئوری توطئه بودیم

که کاخ سفید را اشغال کرده بود و سپس با ناراحتی از خود می‌پرسیدیم که آیا او واقعا به این حرف‌ها اعتقاد دارد یا یک فرصت‌طلب خودخواه است. و هرچقدر که افرادی متمایل به جناح چپ شاهد بودند که شاخه‌های دولت، نظام قضایی و نظام مقننه به دست راست‌گرایان افتاده و آن‌ها نمایندگی در این نهادها ندارند، با شدت بیشتری اقتادن در دام تئوری‌پردازی توطئه در آن‌ها شروع می‌شد.

واقعیت این است که آمریکا کشوری بوده که مدت‌های مدید گرفتار تئوری توطئه بوده است. ترور کندی سال‌ها باعث بحث‌های داغی شد. تا مدتی نزد شمار

قابل توجهی از آمریکایی‌ها اعتقاد بر این بود که جنبش‌های فمینیستی و ضدجنگ دهه ۱۹۶۰ بخشی از یک نقشه کمونیستی است برای تضعیف این کشور. برای دهه‌ها، اکثر مردم معتقد بودند که دولت آنچه را که درباره موجودات فرازمینی می‌داند پنهان می‌کند. تا اوایل دهه ۱۹۹۰، سوءظن به اینکه کلینتون‌ها یک کارتل مواد مخدر را اداره می‌کنند و / یا دشمنان‌شان را می‌کشند، بخش ثابت گفته‌های جناح راست بود. وب‌سایت «ورلد نت دلی»، تئوری‌های توطئه درباره میزان مولید را ادامه داد و از گروه‌های مرگ سخن گفت (فکری که اولین بار سارا پلین در سال ۲۰۰۹ مطرح کرد، راجع به اینکه کارمندان او با ما تصمیم خواهند گرفت که آیا افراد سالمند می‌ارزند که برایشان مراقبت‌های درمانی و بهداشتی در نظر گرفت یا نه)، خیلی پیش از آن که «اخبار جعلی» به موضوعی برای بحث تبدیل شود. بسیاری از سیاه‌پوستان آمریکایی سال‌ها اعتقاد داشتند که سیاه‌پوستان محله‌های فقیر مواد مخدری مثل کراک را پخش می‌کنند تا آن‌ها را نابود سازد.

دوران ترامپ صرفاً توجه ما را معطوف کرد به چیزی که از قبل هم وجود داشت و با اصرار شدید مدام ظاهر می‌شد: فکر همراه با تئوری توطئه و بدگمانی هرگز کاملاً آمریکا را رها نکرده است. درست کردن تئوری توطئه بخشی از نظام حکومتی، فرهنگی و فکری آمریکایی از ابتدای تاسیس آن بوده است: همان‌طور که جسی واکر روزنامه‌نگار در کتابش تحت عنوان «ایالات متحده پارانویا (بیماری روانی بدگمانی نسبت به همه چیز)» می‌گوید، ساکنان سفیدپوست اولیه آمریکا که شامل نویسنده کتاب درسی محبوب تاریخ، کونتن میدر، بوده به‌وضوح چنین می‌گفتند که آمریکایی‌های بومی به‌وسیله شیطان کنترل می‌شوند و توسط او ترغیب می‌شوند و یک فوج از شیاطین مرتبط به او نیز آن‌ها را به حرکت وامی‌دارد. واکر همچنین به کارهای جفری پاسلی مورخ اشاره می‌کند که اصطلاحی را بنا گذاشت که او «اسطوره رئیس بزرگ» می‌نامد: این فکر استعماری که هر مقاومت یا هر حمله‌ای که از سوی مردم بومی انجام می‌شود مستقیماً به‌وسیله یک «مغز متفکر یا شاه سرخپوست انجام می‌شود که ده‌ها هزار جنگجو را در اختیار خود دارند».

عناصر بدگمانی مدت‌ها قبل از انتخابات سال ۲۰۱۶ در جامعه حضور داشتند و به آرامی نوع نگاه تعداد زیادی از افراد را به حکومت، رسانه‌ها و ماهیت چیزی

که راست است و ارزش راستی شکل داد. و برای تمام بدگمانی‌های کاذب ما، مواردی هست که شواهد مربوط به اعتبار و درست‌اش را خود حکومت به دست می‌دهد. ما شاهد تعداد فراوانی توطئه واقعی بوده‌ایم که طی نیم‌قرن اخیر لو رفته است، از رسوایی واترگیت گرفته تا شواهدی از برنامه‌های سیا که اخیراً از طبقه‌بندی محرمانه خارج شده‌اند و نیز این واقعیت که عناصری از جانب حکومت روسیه واقعا قصد داشته‌اند که در انتخابات آمریکا دخالت کنند. کشش و جذبه‌ای هست بین نظریه‌پردازان تئوری توطئه و توطئه‌های واقعی، بین چیزهایی که واقعا



جونز و دونالد ترامپ مدت‌های مدید علایق مشترکی داشتند. ترامپ بعد از اینکه ورود خود را به رقابت‌های انتخاباتی اعلام کرد، یکی از اولین رسانه‌هایی که در آن ظاهر شد برنامه جونز بود. او با اسکایپ از برج ترامپ به برنامه جونز آمد. جونز خیلی زود و زیاد از او حمایت کرد و در عوض، بسیاری از نکته‌های مورد علاقه میزبان رادیویی از سخنانی‌های ترامپ سر درآورد.

دارایی‌های عمومی کار می‌کنند، دست به تخریب می‌زنند، تلاش می‌کنند تغییراتی منفی در جامعه به وجود بیاورد، قدرت خودشان را تسری ببخشند یا برخی از رازهای خطرناک یا جنجالی را پنهان کنند. یک توطئه واقعی وقتی است که گروه کوچکی از افراد در خفا علیه دارایی‌های عمومی کار می‌کنند و برای همین شباهت حتی در تعریف است که تمایز توهم توطئه از توطئه واقعی خیلی دشوار است. هر کسی که به شما می‌گوید می‌تواند همیشه به‌سادگی نقشه‌های دروغین را از نقشه‌های واقعی متمایز کند شاید خیلی تاریخ نخوانده است.

نظریه‌پردازان تئوری توطئه مایل‌اند زمان‌هایی اوج بگیرند که تغییرات اجتماعی خیلی سریع است، مواقعی که ما در حال ارزش‌گذاری دوباره خودمان هستیم و شاید، در این فرایندها با سؤالات ناراحت‌کننده‌ای مواجه می‌شویم. در سال ۱۹۸۰، فراک دونر، وکیل فعال حوزه آزادی‌های مدنی و نویسنده، نوشت که گرایش به نظریه توطئه نشان‌دهنده یک عدم اطمینان و تقابل اساسی در مورد این است که آمریکایی‌ها چه کسانی می‌خواهند باشند در مقابل این که چه کسانی هستند. او نوشت: «به‌خصوص در مواقعی که اضطراب خیلی زیاد می‌شود، هیجان‌زدگی اغراق‌شده ناشی از واقعیتی نامنتظره به سطح زندگی آمریکایی‌ها می‌آید و حامی پیدا می‌کند.» او در کتابش ادعا می‌کند که ظهور دوباره و دائمی جنبش‌های معتقد به نظریه‌های توطئه «تضاد شدید بین ادعاهای ما درباره برتری‌مان را ظاهر می‌سازد - و مسلمان وظیفه ما در مقام ملت منجانبی که نظم جدیدی را با خود به‌همراه می‌آورند - و آسیب‌پذیری خارق‌العاده اعتمادمان به نهادهایمان». او می‌گوید که این تضاد «برخی از شاهدان ماجرا را به این فکر هدایت می‌کند که ما نیمه‌آگاهانه بسیار نامطمئن هستیم از ارزش‌ها و پایداری جامعه».

ضدواکسن‌ها

در چند سال گذشته، توهم توطئه در حوزه پزشکی اوج‌گیری دوباره‌ای را انجام داده که جایگزین عقاید مشابه در زمینه‌های دیگر شده‌اند و البته این نظریه‌های توطئه جدید قدرت آسیب‌زندگی‌ای دارند که نظریات دیگر نداشته‌اند و این قدرت در میان آن‌ها منحصربه‌فرد است. فعالان ضدواکسن مستقیماً در جدی کردن این عقاید و گمراهی‌ای که درست کرده‌اند دست داشتند. آن‌ها این کار را زمانی انجام دادند که بحث کردند اصلاً دولت چه سودی در درست کردن و رواج واکسن داشته که حالا می‌خواهد واکسن‌های بیشتری تهیه کند. آن‌ها شیوع و محبوبیت واکسن را کلکی از جانب شرکت‌های دارویی می‌دانستند که همواره می‌خواسته‌اند واکسن‌های بیشتری بفروشند. شواهدی نیز وجود دارد که نشان می‌دهد این شکل از بدگمانی به‌وسیله بازیگران مغرض خارجی نیز دستکاری و تشدید می‌شود. مطالعاتی که به‌وسیله یک پژوهشگر در سال ۲۰۱۸ در دانشگاه جورج واشنگتن



بسیاری از افراد داخل حلقه اصلی واضعان تئوری توطئه خیلی درگیر سیاست نبودند، با توجه به اینکه اعتقاد داشتند سیاست یک نظام قلابی است که به‌وسیله اربابان واقعی طراحی شده تا توهم کنترل جامعه توسط مردم وجود داشته باشد. اربابان بزرگی از محفل هزارستان، یعنی صاحبان بانک‌های بین‌المللی یا شاید افرادی در مقام کرکودیل‌های غول‌پیکر اجتماع.

قابل‌باور نیستند و حقایقی که به‌قدری مهیب هستند که در وهله اول باورشان سخت است.

اما در عین اینکه نظریه‌های توطئه به‌اندازه خود آمریکا قدمت دارند، چیزی جدید نیز به کار افتاده است: کسانی که دروغ‌ها و حرف‌های نیمه‌راست را بر سر زبان‌ها می‌انداختند و آن‌ها را به مفاهیمی رایج و مشهور تبدیل می‌کردند، هرگز بیش از این نمی‌توانستند چنین کاری بکنند. اگر دنیای نظریه‌های توطئه اقیانوسی عظیم بود، سال ۲۰۱۶ به‌وضوح سالی بود که الکس جونز می‌توانست در کنار دیگر گروه‌ها مثل افراط‌گرایان ضد‌مهاجرت، اندیشکده‌های ضد‌مسلمان و نتونازی‌ها و

طرفداران برتری سفیدپوستان، موج ریاست‌جمهوری ترامپ را به راه بیندازد و از این آب گل‌آلود رسانه‌های جریان اصلی برای خود ماهی بگیرد.

من به‌دفعات دریافته‌ام کسانی که درگیر جوامع علاقه‌مند به تئوری‌های توطئه می‌شوند لزوماً آن دسته افراد مرموزی نیستند که ما آن‌ها را «دیگران» می‌نامیم. همه ما مستعد باور کردن حرف‌های نیمه‌راست هستیم و همچنین برقرار کردن رابطه در جاهایی که هیچ‌کس چیزی پیدا نکرده یا اهمیت قائل شدن در رویدادهای سیاسی و اجتماعی که شاید اصلاً هیچ اهمیتی هم نداشته باشند.

من علاقه‌مند بودم که بفهمم چرا این اوج‌گیری جدید تمایل به تئوری‌های توطئه ظاهر شده است و از نظر تاریخ می‌دانستم که در مواقع درهم‌ریختگی و آشوب سیاسی، این پدیده‌ها همراه می‌شوند با اوج‌گیری مشابهی در تفکر همراه با تئوری توطئه. من پاسخ برخی از سؤالاتم را در ساختار بیش‌ازپیش صلب طبقاتی پیدا کردم و اینکه بسیاری از افراد رها شده‌اند با این احساس که در شرایط پیرامونی خود به دام افتاده‌اند و از پیدا کردن کسی که بتوانند تقصیرها را به گردن او بیندازند ناامید شده‌اند. من چرایی صعود نظریات توطئه را در محرومیت روزافزون از حقوق افراد یافتم، احساسی که بسیاری از مردم دارند مبنی بر اینکه آن‌ها به‌سوی نظامی از قدرت فریاد می‌زنند که گوش‌هایش اصلاً صدای آن‌ها را نمی‌شنود و با عصبانیت به درهای آهنینی مشت می‌زنند که هرگز باز نمی‌شوند تا آن‌ها را به داخل بپذیرند. من ریشه‌های این نظریه‌ها را در ابهام سرخورده‌کننده نظام مراقبت‌های بهداشتی آمریکا یافتم، در ناپدید شدن تور امنیت اجتماعی مردم، در محیطی که خودخواهانه احاطه شده است با بی‌اعتمادی‌های رسانه‌های خبری که مجدداً شکل گرفته است. این عناصر همه با هم کمک کرده‌اند به ایجاد جامعه‌ای که در آن بسیاری از آمریکایی‌ها شاهد این هستند که میلیون‌ها تله جلوی‌شان است که به‌وسیله گروه‌های پرمخاطره‌ای از دشمنان پهن شده و آن‌قدر شناسایی و تشخیص درست از نادرست دشوار شده که زنگ هشدار به صدا درآمده است.

اجازه بدهید همین جا بایستیم تا سعی کنیم یک نظریه توطئه را تعریف کنیم. نظریه توطئه اعتقاد به این است که گروه کوچکی از افراد دارند در خفا علیه

هستند

علاقه نشان دادن این نظریه‌های توطئه در زمینه درمانی ارتباط پیدا می‌کند با رفتار خاص بهداشتی: کسانی که به این نظریات اعتقاد دارند خیلی کمتر احتمال دارد که آمپول‌های پیشگیری از سرماخوردگی بزنند یا کرم ضدآفتاب بمالند و احتمال خیلی زیادی دارد که در جست‌وجوی درمان‌ها و رفتارهای بهداشتی جایگزین باشند. در موارد کمتر صدمه‌زننده، احتمال زیادی دارد که آن‌ها بیشتر دنبال سبزیجات و میوه‌های ارگانیک باشند و از مصرف محصولات

کشاورزی تراریخته و از نظر ژنتیکی دستکاری‌شده خودداری کنند. آن‌ها همچنین کمتر دنبال این هستند که با یک پزشک خانوادگی مشورت کنند و در زمینه گرفتن مشاوره‌های بهداشتی و درمانی بیشتر متکی به توصیه‌های دوستان، خانواده، اینترنت و پزشکان معروف هستند.

جنبش ضدواکسن موفق‌ترین توهم توطئه در حوزه پزشکی بوده است که هم پایدار و هم سودآور بوده و نیز به‌طور دائمی قادر بوده معتقدان جدید را در تور شواهد علمی گرفتار کند. این مورد مظهر تمام چنین نظریه‌های توطئه است: افراد هم به‌واسطه استیصال و هم به‌دلیل تسکین خاطر به آن تمایل نشان می‌دهند و با نبود پاسخ به سؤالات سختی که پیش می‌آید و بدبینی به اینکه آیا نظام بهداشتی برای دیگران هم این مقدار بی‌خاصیت و غیرمفید است، بدگمانی‌شان وخیم‌تر می‌شود و تصور می‌کنند که این اوضاع بد نظام بهداشت و درمان در مقیاس وسیع چنین ناکارآمدی‌هایی را دارد و اساساً به منافع بیماران و جامعه نگاه نمی‌کند و کار خودش را پیش می‌برد. و وقتی که افراد چنین آمادگی‌هایی را داشته باشند، ارتشی از کسانی که استاد تئوری توطئه هستند آماده ایستاده‌اند تا آن‌ها را تور کنند و به جمع خودشان بپیازند.

نشستن تقلبی روی ماه

سلطان ادعاهای بدبینانه الکس جونز است که فروشگاه‌های «اینفووارز لایف هلت» مجموعه‌ای از ضمیمه‌های شک‌برانگیز او را به فروش می‌رساند. بیشتر محصولات رسانه‌ای جونز از یک شرکت در هوستون می‌آید که نامش قبلاً «گلوبال هیلینگ سنتر» بود و برنشد دوباره به‌صورت لوگوی «اینفووارز» درآمده است. دکتر ادوارد گروپ، مدیرعامل گلوبال هیلینگ سنتر، نیز یک کارشناس بهداشت و درمان است که زیر دست جونز بزرگ شده و مرتباً در برنامه او حاضر می‌شود تا درباره واکسن‌ها (که فکر می‌کند چیزهای بدی هستند) و قارچ (که ریشه‌اش تماماً شیطانی است و یکی از ضمایمی که جونز و گروپ می‌فروشند کمک می‌کند آن را از بدن بیرون کنیم) صحبت کند. گروپ یک دکتر به‌معنی پزشک نیست بلکه یک وردست پزشک بوده است، به‌اصطلاح رسمی یک دست‌ورز. اما در وب‌سایتش سلسله‌ای از مدارک دیگر



دوران ترامپ صرفاً توجه ما را معطوف کرد به چیزی که از قبل هم وجود داشت و با اصرار شدید مدام ظاهر می‌شد: فکر همراه با تئوری توطئه و بدگمانی هرگز کاملاً آمریکا را رها نکرده است. درست‌کردن تئوری توطئه بخشی از نظام حکومتی، فرهنگی و فکری آمریکایی از ابتدای تاسیس آن بوده است.

انجام شد شواهدی را یافت مبنی بر اینکه روبات‌های حساب‌های کاربری روسی در فضای مجازی شکل‌های مختلفی از اظهار عقاید را طی انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۲۰۱۶ آمریکا در شبکه‌ها گسترش داده‌اند که له یا علیه واکسن‌زدن صحبت می‌کردند، به این قصد که شکاف بین حامیان واکسن‌زدن و منتقدان آن را بیشتر کنند و از آن به‌نفع حکومت روسیه بهره بگیرند.

نظریه‌های توطئه پزشکی کسب‌وکارهایی بزرگ و پرسود هستند: کمی افزایش در شمار معتقدان به اینکه

دولت دارد درمان سرطان را مخفی می‌کند مردم را به سمت خریدن داروی «لائترایل» بازمی‌گرداند که یک داروی تقلبی محبوب در دهه ۱۹۷۰ بود و بی‌اعتبار شد. پزشکی تقلبی برای سرطان و دیگر بیماری‌های جدی به‌وسیله بازیگرانی در هر مقیاسی در جامعه شیوع پیدا می‌کند، از واردکنندگان عمده تا یک نفر خرده‌فروش. کسانی مثل الکس جونز - ولی نه فقط او - باعث فروش میلیون‌ها دلار دارو و درمان‌های دکترهای قلابی می‌شوند.

در عین حال، نظریه‌های توطئه پزشکی غیرمنطقی نیستند. آن‌ها بر پایه ناامیدی‌ای شکل گرفته‌اند که ناشی از ابهام و نبود شفافیت در نظام پزشکی و دارویی است. آن‌ها در آمریکا ریشه گرفته‌اند، کشوری با نظام بهداشت و درمان بسیار گران و ناکارآمد. برخی از طرفداران این نظریات از داروهای آزمایش‌نشده استفاده می‌کنند چون پول‌شان به داروهای واقعی نمی‌رسد. و تاریخچه‌ای طولانی از دنیای دکترهایی وجود دارد که مهر تایید خود را روی هر نوآوری‌ای می‌زنند - از جمله سیگار، سطحی از اشعه‌های رادیویی، تالیدومید، جیوه - که هر چیزی می‌تواند باشد جز اینکه داروی مطمئنی باشد.

نظریه‌های توطئه پزشکی به‌طرز عجیبی در حال گسترش در سرتاسر جهان هستند. در تحقیقی که نتایجش در سال ۲۰۱۴ منتشر شد، دانشمندان علوم سیاسی دانشگاه شیکاگو، اریک اولیور تامس وود، از هزار و ۳۵۱ آمریکایی بزرگسال نظرسنجی کرد و دریافت که ۳۷ درصد کسانی که در نظرسنجی شرکت کرده بودند اعتقاد داشتند سازمان غذا و داروی آمریکا دارد «به‌عمد درمان‌های طبیعی سرطان را تحت فشار شرکت‌های داروسازی زیر سؤال می‌برد و پنهان می‌کند».

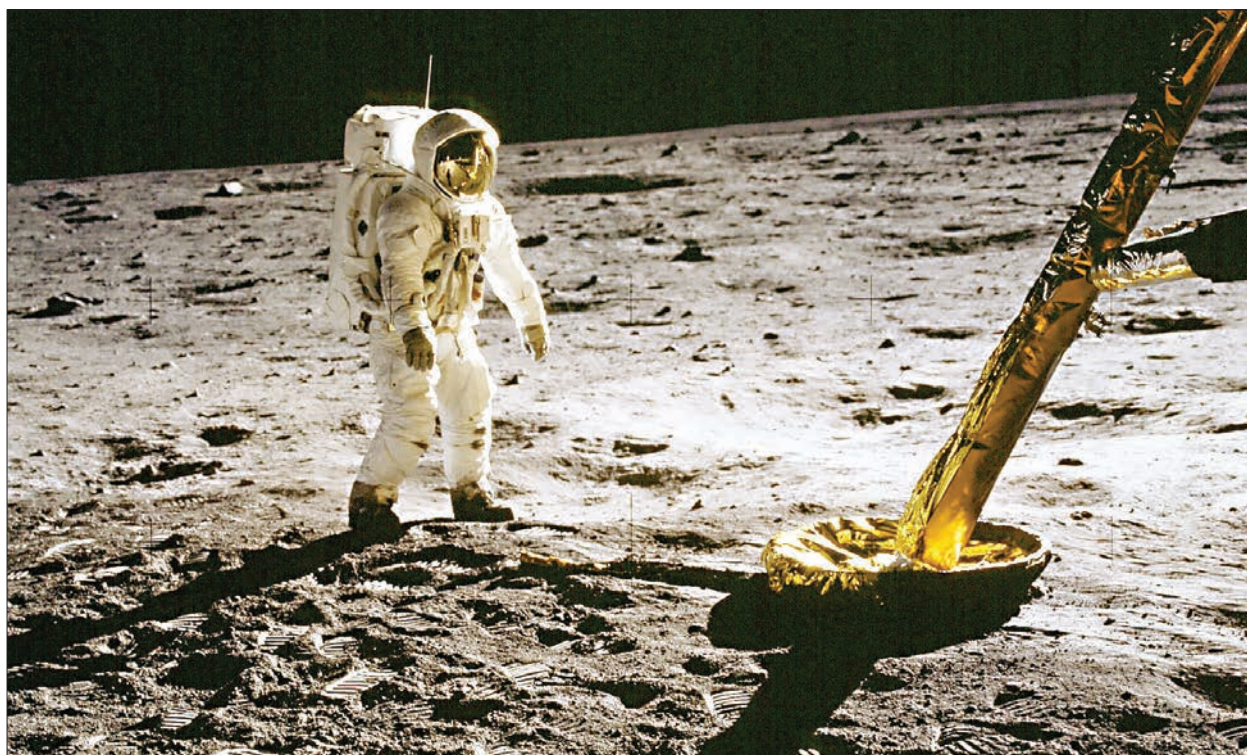
در این میان ۲۰ درصد پاسخگویان در نظرسنجی موافق بودند که شرکت‌ها دارند مقامات سلامت عمومی را از افشای داده‌های مرتبط به اینکه استفاده از تلفن همراه با سرطان ارتباط دارد منع می‌کنند و ۲۰ درصد دیگر آن‌ها معتقد بودند که پزشکان هنوز می‌خواهند بچه‌ها را واکسن بزنند «حتی با اینکه می‌دانند چنین واکسن‌هایی خطرناک هستند». با اینکه این تحقیق وارد این حوزه نشده بود اما بسیاری از افراد مشارکت‌کننده در آن احساس می‌کردند که روشی که دکترها برای واکسینه کردن توصیه می‌کنند همان چیزی است که شرکت‌های بزرگ واکسن‌سازی می‌خواهند و گر نه واکسن‌ها خیلی کمتر از بسیاری از شکل‌های دیگر فرایندهای درمانی مفید

یکی دیگر از مسائلی که در دهه‌های گذشته مدام مطرح می‌شده و هیچ وقت هم نشد که مردم از آن دست بردارند، نشستن بر ماه بود. ادعای جعلی بودن فرود بر ماه ادعایی است که بیان می‌کند همه یا برخی از سری ماموریت‌هایی در بین سال‌های ۱۹۶۹ تا ۱۹۷۲ میلادی که به‌عنوان پروژه آپولو شناخته می‌شوند وجود خارجی ندارند و ساختگی هستند. حتی بر طبق برخی از این ادعاها، ناسا متهم شده بود که همه فیلم‌های فرود بر روی ماه و همین‌طور سنگ‌هایی که منسوب به کره ماه است ساختگی هستند. برخی از مخالفان در مورد صحت وجود ایستگاه فضایی نیز تردید داشتند. این تئوری از تردیدها، رصدها و فرضیه‌هایی گرفته شده‌است که در طول ماموریت‌های آپولو ارائه شده بودند. منشأ نظریه جعلی بودن فرود بر روی ماه در کتاب ویلیام چارلز کایسینگ، نویسنده آمریکایی، مطرح شده است. این نویسنده در کتاب خود با عنوان «ما هرگز به ماه نرفتیم» که در سال ۱۹۷۶ منتشر کرد این تئوری را ارائه کرد. همچنین اندرو چاکین در کتابی با عنوان «یک بشر روی ماه» که در سال ۱۹۹۴ منتشر شد بر این باور است که در زمان ماموریت آپولو ۸ در دسامبر ۱۹۶۸ نیز این انگاره‌های جعلی بودن این ماموریت عنوان شد. بنابراین واقعیت ماجرا از نظر واضعان نظریه‌های توطئه این بوده است که نشستن روی سطح ماه خلاف حقیقت بوده و در واقع ناسا و دولت آمریکا به دلیل رقابتی که با شوروی داشته و می‌خواسته در زمینه شکستی که از آن‌ها در پرتاب ماهواره‌ها خورده دست به یک جبران بزرگ بزند، فرود بر ماه را در یک استودیوی فیلم‌سازی شبیه‌سازی کرده است. ■

هم هست، مثل مدار جی در دانشگاه ام‌آی‌تی و هاروارد، جایی که او در برنامه کلاس‌هایش شرکت کرده تا تحصیلاتش را ادامه دهد اما در عمل برایش امکان نداشته که تحصیل خود را تمام کند چون سر موقع شهریه دانشگاه را پرداخت نکرده بوده است. تا چند سال پیش، گروپ مدعی می‌شد که دارای مدرک پزشکی از دانشکده طب ژوزف لافور است. دانشکده لافور در هایتی است و اعتبار علمی ندارد. اما مدتی است که دیگر این مدرک در رزومه او نیست.

کارکنان ناراضی بسیاری در گلوبال هیلینگ ستر به من از حکایتی در سال ۲۰۱۷ گفته‌اند که درباره روابط جونز با گروپ است و مدعی هستند که این شرکت سالانه میلیون‌ها دلار درآمد دارد در حالی که مدام ادعاهایی درباره محصولات پزشکی درست می‌کند. یکی از کارمندان این شرکت می‌گفت: «گلوبال هیلینگ ستر تظاهر می‌کند که مراقب کار سازمان غذا و دارو و دیگر نهادهای ناظر در حوزه بهداشت و درمان است اما در انتهای روز، خیلی از مسائلی که مطرح می‌کند دروغ هستند و کاملاً بر پایه شواهد اشتباه بنا شده‌اند.»

به این ترتیب می‌توان دید که بسیاری از مسائلی که در شبکه‌های اجتماعی و در افواه درباره ناراستی‌ها یا ناکارآمدی‌های نهادهای دولتی مطرح می‌شود، عملاً به‌وسیله یک سری افراد مغرض ساخته شده است برای اینکه نهادهای رسمی یا سابقه‌دار را بی‌اعتبار سازند و ذهن مردم را خراب کنند و بدتر از آن، اینکه بتوانند با حرف‌ها و ادعاهای جعلی‌ای که در جامعه پخش می‌کنند، موجی درست کنند و محصولات خود را به فروش برسانند.



یکی دیگر از مسائلی که در دهه‌های گذشته مدام مطرح می‌شده و هیچ وقت هم نشد که مردم از آن دست بردارند، نشستن بر ماه بود. ادعای جعلی بودن فرود بر ماه ادعایی است که بیان می‌کند همه یا برخی از سری ماموریت‌هایی در بین سال‌های ۱۹۶۹ تا ۱۹۷۲ که به‌عنوان پروژه آپولو شناخته می‌شوند وجود خارجی ندارند و ساختگی هستند.

مدیریت استعدادها

استخدام، حفظ و دریافت بیشترین بهره‌وری
از نیروهای با استعداد

نویسندگان: ماریون دواين، مايكل سيرت
مترجم: عباس توکلی



آینده‌نگر





به روز تر باشیم

موبایل بانک خاص مدیران شرکت ها



بانک خاورمیانه
Middle East Bank



www.middleeastbank.ir
info@middleeastbank.ir



نرم افزاری همراهتر برای کسب و کارهای بازرگانی

با راهکاران ابری
در هر زمان و از هر مکان به اطلاعات
کسب و کارتان دسترسی دارید.



همکاران
سیستم



راهکاران ابری
همکاران سیستم

با همکاران سیستم
تماس بگیرید: ۰۲۱-۸۵۲۰
systemgroup.net/cloud